دوفصلنامهٔ
علوم اجتماعی
دانشگاه فردوسی مشهد
(نشریهٔ علمی)

ISSN: ۲۰۰۸-۱۳۸۳

دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی

سال هفدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳۶

حک‌شدگی اجتماعی قیمت در بازار ایران (مورد مطالعه: بازار فرش دستباف) ۱
سمیه ورشوی، علی یوسفی، احمدرضا اصغرپور ماسوله، حسین اکبری

رابطهٔ بین کیفیت زندگی و هویت ملی با فرهنگ محیط‌زیستی(مورد مطالعه: شهر کرمان) ۳۳
جمیله اسفندیارپور، علی مرادی، اسماعیل جهانبخش

بررسی تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر ایجاد سازمان‌های یادگیرنده (مورد مطالعه: سازمان جهاد کشاورزی استان همدان) ۶۵
مریم موسیوند، صفی‌اله صفایی، پوریا عطائی

مطالعهٔ پدیدارشناختی تجربهٔ زیستهٔ شهروندان تهرانی از مضامین حقوق شهروندی (مطالعهٔ موردی: حمل‌ونقل عمومی شهر تهران) ۹۱
معصومه اشتیاقی، محمود شارع‌پور، محمد فاضلی

مطالعهٔ رابطهٔ فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج (مورد مطالعه: دختران ازدواج‌نکردهٔ ۲۰ تا ۳۴ سالهٔ شهر تهران) ۱۲۵
مرجان رشوند سرخکوله، فاطمه وجدانی

بازخوانی رابطهٔ ایدئولوژی و نظام آموزشی ۱۶۳
محمد امینی

به‌کارگیری نوآوری اجتماعی جهت بهبود عملکرد مؤسسات خیریه (مورد مطالعه: خیریهٔ سلام بر آرزوها) ۱۹۱
علی اصغر سعدآبادی، ندا آرامی‌پور، سید محمد محمودی

تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر ادراک فساد اداری (مورد مطالعه: ارباب‌رجوعان ادارات دولتی شهر یاسوج) ۲۲۳
سید صمد بهشتی، رامین مرادی، محمدناصر پاک‌نژاد

خوانش واسازانهٔ مرگ دیگری (مورد مطالعه: مرگ کولبران) ۲۶۳
جمال محمدی، امید جهانگیری، سامان کاکه‌ممی

تبیین جامعه شناختی تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی مردان و زنان (مطالعهٔ موردی: استان خراسان رضوی) ۲۹۷
سحر ابویسانی، سید ناصر حجازی، سید اصغر محمدی

انگیزش کارکنان به‌عنوان راهبردی برای ارتقای تاب‌آوری سازمانی (مورد مطالعه: شرکت برق منطقه‌ای خراسان) ۳۲۵
لیلا شعرباف علیایی، هادی همتیان، ابوالفضل دانایی

سلامت اجتماعی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین خانوارهای شهر تبریز ۳۶۳
محمود علمی

مجلهٔ علوم اجتماعی
سال هفدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳۶

دوفصلنامهٔ علوم اجتماعی
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
(نشریهٔ علمی)

سال هفدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳۶

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسئول: دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
سردبیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیها، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمّد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)
دکتر علی‌اصغر سیلانیان‌طوسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمّدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر رامپور صدر نبوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)
دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی ، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر منصور وثوقی، دانشیار دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی
ویراستار ادبی: دکتر سیده مریم فضائلی
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
ویراستار این شماره : عبداله نوروزی
حروفچین و صفحه‌آرا : الهه تجویدی
کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی اسد
شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳، نمابر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)
۳۸۸۰۵۱۹۴(۰۵۱)، سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲(۰۵۱).

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا- سالانه) ، ۲۰ دلار (سایر کشورها- سالانه)
نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل تمام مقالات:
http: //social.um.ac.ir Email: Jss@ferdowsi.um.ac,ir

شمارهٔ پرونده : ۳/۱۱/۵۴۳ -این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۲۳، رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجلّه در پایگاه های زیر نمایه می شود:
- **پایگاه استنادی علوم جهان اسلام(ISC)**
- **پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)**
- **پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)**

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۰۷/ ۱۲۴ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر ابوالفضل اکبری (استادیار جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه پیام نور)

دکتر حسین بهروان (استاد جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر سید کمال الدین حسینی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان استان خراسان رضوی)

دکتر سعید خیاط مقدم (دانشیار گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر عزّت اله سام‌آرام (استاد تعاون و رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی)

دکتر غلامعباس شکاری (استادیارگروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر رها شکفته (دکتری جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر محسن صفاریان (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه پیام نور تهران)

دکتر بتول صیفوری طغرالجردی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی وتوسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر حمید عباداللّهی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان)

دکتر منوچهر علی‌نژاد (استادیار دانشکده علوم اجتماعی – بخش تعاون و رفاه اجتماعی، دانشگاه یزد)

دکتر کوروش غلامی کوتنائی (گروه آموزشی علوم اجتماعی و سیاسی، دانشگاه گلستان)

دکتر محمد کریمی (دانش آموختهٔ دکتری مدیریت صنعتی، دانشگاه تهران)

دکتر کمال کوهی (دانشیار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی ، دانشگاه تبریز)

دکتر نجات محمدی فر (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اردکان)

دکتر سراج الدین محمودیانی (استادیار جمعیت شناسی، دانشگاه شیراز)

دکتر فردین محمدی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر مریم مختاری (دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج)

دکتر علی مرادی (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌آباد غرب)

دکتر حمید مسعودی (استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه بیرجند)

دکتر غلامرضا ملک زاده (دانشیار گروه آموزشی مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر فرامرز نودهی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجلّه بـه آدرس https://social.um.ac.ir ارسـال شوند. ذکر مشخصات نویسندهٔ اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبهٔ علمی، گرایش تخصّصی، محـل خـدمت، تلفـن تمـاس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصلهٔ خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ٤ سانتی‌متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بـی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحهٔ عنوان، چکیدهٔ فارسی به همراه لـاتین آن (حـداکثر ۳۰۰ کلمـه)، کلیـدواژه‌ها (حـداکثر ۵ واژه)، مـتن مقالـه، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحهٔ عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبهٔ علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسندهٔ مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همهٔ بخش‌های مقاله؛ شامل: مقدمّه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحـث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ٦باشد (به راهنمای آن در سامانهٔ نشریه مراجعه شود).

– در نقل‌قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/ نویسندگان و سال انتشـار و در صورت لزوم شمارهٔ صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل‌قول مستقیم باشد، شمارهٔ صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل‌قول‌های مستقیم مفصّل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

– در نقل‌قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل‌قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگـر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کم‌تر باشد، فقط در اوّلین بار ارجاع نام همهٔ نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعـد، نـام نویسـندهٔ اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اوّل و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

– در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منـابع پایـان مقالـه براسـاس ترتیـب الفبـایی نـام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

– **کتاب**: نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). *نام کتاب (ایتالیـک)*. نـام متـرجم/ مصـحح. محل نشر: نام ناشر.

– **مقاله**: نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. *نام نشریه (ایتالیک)*، دوره/ سال (شماره)، شمارهٔ صفحات اول و آخر مقاله.

– **مجموعه‌مقالات**: نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. *نام مجموعه مقالات (ایتالیک)*. محل نشر: ناشر.

– **همایش‌ها**: نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شمارهٔ صفحات اول و آخر مقاله

– **سایت‌های اینترنتی**: نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، *نام و آدرس سایت اینترنتی* (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی؛ شامل روز و ماه و سال).

– **رساله‌های تحصیلی**: نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.

– در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوهٔ APA عمل شود.

٤. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلّات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظّفند در صورتی که مقالهٔ آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجلّه برسانند.

۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

٦. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

- **حک‌شدگی اجتماعی قیمت در بازار ایران (مورد مطالعه: بازار فرش دستباف)** ۱-۳۲
  سمیه ورشوی، علی یوسفی، احمدرضا اصغرپور ماسوله، حسین اکبری
- **رابطهٔ بین کیفیت زندگی و هویت ملی با فرهنگ محیط‌زیستی(مورد مطالعه: شهر کرمان)** ۳۳-٦٤
  جمیله اسفندیارپور، علی مرادی، اسماعیل جهانبخش
- **بررسی تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر ایجاد سازمان‌های یادگیرنده (مورد مطالعه: سازمان جهاد کشاورزی استان همدان)** ٦٥-۸۹
  مریم موسیوند، صفی‌اله صفایی، پوریا عطائی
- **مطالعهٔ پدیدارشناختی تجربهٔ زیستهٔ شهروندان تهرانی از مضامین حقوق شهروندی (مطالعهٔ موردی: حمل‌ونقل عمومی شهر تهران)** ۹۱-۱۲۳
  معصومه اشتیاقی، محمود شارع‌پور، محمد فاضلی
- **مطالعهٔ رابطهٔ فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج (مورد مطالعه: دختران ازدواج‌نکردهٔ ۲۰ تا ۳٤ سالهٔ شهر تهران)** ۱۲٥-۱٦۱
  مرجان رشوند سرخکوله، فاطمه وجدانی
- **بازخوانی رابطهٔ ایدئولوژی و نظام آموزشی** ۱٦۳-۱۸۹
  محمد امینی
- **به‌کارگیری نوآوری اجتماعی جهت بهبود عملکرد مؤسسات خیریه (مورد مطالعه: خیریهٔ سلام بر آرزوها)** ۱۹۱-۲۲۲
  علی اصغر سعدآبادی، ندا آرامی‌پور، سید محمد محمودی
- **تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر ادراک فساد اداری (مورد مطالعه: ارباب‌رجوعان ادارات دولتی شهر یاسوج)** ۲۲۳-۲٦۱
  سید صمد بهشتی، رامین مرادی، محمدناصر پاک‌نژاد
- **خوانش واسازانهٔ مرگ دیگری (مورد مطالعه: مرگ کولبران)** ۲٦۳-۲۹٦
  جمال محمدی، امید جهانگیری، سامان کاکه‌ممی
- **تبیین جامعه شناختی تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی مردان و زنان (مطالعهٔ موردی: استان خراسان رضوی)** ۲۹۷-۳۲٤
  سحر ابویسانی، سیدناصر حجازی، سیداصغر محمدی
- **انگیزش کارکنان به‌عنوان راهبردی برای ارتقای تاب‌آوری سازمانی (مورد مطالعه: شرکت برق منطقه‌ای خراسان)** ۳۲٥-۳٦۲
  لیلا شعرباف علیایی، هادی همتیان، ابوالفضل دانایی
- **سلامت اجتماعی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین خانوارهای شهر تبریز** ۳٦۳-۳۹۱
  محمود علمی

دوفصلنامهٔ علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال هفدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳٦

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.57870.0
مقالهٔ پژوهشی

حک‌شدگی اجتماعی قیمت در بازار ایران (مورد مطالعه: بازار فرش دستباف)

سمیه ورشوی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،ایران)
s.varshoe@gmail.com
علی یوسفی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)
yousofi@um.ac.ir
احمدرضا اصغرپور ماسوله (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
asgharpour@um.ac.ir
حسین اکبری (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
h-akbari@um.ac.ir

چکیده

اگرچه قیمت عنصری تعیین‌کننده در مبادلات بازار است و عمدتاً به‌عنوان متغیری اقتصادی منظور می‌شود، ایدهٔ اساسی پژوهش حاضر این است که قیمت در بازار فرش صرفاً نتیجهٔ عرضه و تقاضا نیست، بلکه تحت‌تأثیر ساختار روابطی کنشگران اقتصادی یا انواع حک‌شدگی‌های اجتماعی نیز قرار دارد و شکل‌گیری قیمت در این بازار از رهگذر ساختار روابط اجتماعی میان خریدار و فروشنده شکل می‌گیرد. با هدف شناسایی مکانیزم-های اجتماعی قیمت‌گذاری با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش مردم‌نگارانه با ۳۵ مشارکت‌کننده از بازاریان فرش شهرهای مشهد، تهران، قم و اصفهان با حداکثر نوسان حرفه شامل تاجر، عمده‌فروش، خرده‌فروش، حق‌العمل‌کار و واسطه، مصاحبهٔ عمیق انجام شد. نتایج تحلیل مضمون متن (مصاحبه‌ها) نشان می‌دهد که شکل‌گیری قیمت در بازار فرش که متأثر از مواجههٔ فروشندگان با خریداران غریبه و آشنا است، به ظهور دو نوع اصلی قیمت بازاری و قیمت حک‌شده منجر می‌شود. در قیمت بازاری، معاملات فروشنده با خریداران غریبه صورت می‌گیرد که شامل سه نوع نقدی، مدت‌دار و سودآور است و در

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱– ۳۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹ تاریخ تصویب:۱۳۹۷/۰۷/۰۹

قیمت حک‌شده که معاملات با خریدار آشنا انجام می‌شود، سه نوع قیمت شامل قیمت متعهدانه، رنج‌آور و واسطه‌گرانه شناسایی‌شدنی است. نتایج به‌روشنی نشان می‌دهد قیمت در بازار فرش صرفاً براساس محاسبات اقتصادی کنشگران به‌دست نمی‌آید؛ بلکه این قیمت‌ها حک‌شده در ساختارهای اجتماعی هستند و مکانیزم‌های اجتماعی متعددی در فرایند قیمت‌گذاری فرش دخیل‌اند.

کلیدواژه‌ها: شکل‌گیری قیمت، حک‌شدگی، بازار فرش، قیمت بازاری، قیمت حک‌شده.

۱. مقدمه

بازارها جعبهٔ سیاهی هستند که ابزارهای اقتصادی، جامعه‌شناسی، علوم‌سیاسی و... سعی در گشودن رمز و رازهای این پدیدهٔ پیچیده دارند. بازارها پدیده‌هایی صرفاً اقتصادی نیستند و لزوماً نیز از منطق مسلط اقتصادی آنگونه که اقتصادانان فرض می‌گیرند، تبعیت نمی‌کنند؛ بلکه به بیان جامعه‌شناسان بازارها ساختی اجتماعی دارند و نهاد اجتماعی محسوب می‌شوند و کنش‌های اقتصادی و اجتماعی در آنها در هم تنیده‌اند (بکر[1]، ۱۹۸٤)؛ به بیان فنی‌تر، کنش-های اقتصادی بازار حک‌شده در روابط اجتماعی[2] هستند (گرانووتر[3]، ۱۹۸۵؛ یوزی[4]، ۱۹۹۳؛ پولانی، ۱۳۹۱) و مکانیسم‌های تعیین قیمت کالا در آن نیز صرفاً بر رویکردهای منفعت‌طلبانه و عقلایی ابتنا ندارد (بکرت[5]، ۲۰۰۹؛ سوئدبرگ، ۱۳۹۱).

سوئدبرگ (۱۹۹٤) بازار را پدیده‌ای اجتماعی قلمداد می‌کند که فقط مکانیسم خلاصه-شده‌ای از قیمت نیست، بلکه نوع خاصی از ساختار اجتماعی نیز است؛ به این ترتیب، بازار نتیجهٔ تعاملات مکرر و الگومند میان خریداران و فروشندگان است که در مبادله و رقابت درگیر می‌شوند؛ بر این اساس، بازار به‌عنوان سیستمی از قوانین و هنجارهای اجتماعی است که دارای الگوهای باثباتی از روابط حک‌شده در میان متن اجتماعی گسترده است که کمتر

1. Baker
2. Social embeddedness
3. Granovetter
4. Uzzi
5. Beckert

به آن توجه شده است (استور[1]، ۲۰۰۸، ص. ۱۳٦). صاحب‌نظران اقتصادی تعیین قیمت را یکی از کارکردهای کلیدی بازارها می‌دانند و آن را نتیجهٔ فرایندهای عرضه و تقاضا معرفی می‌کنند (رزنبام[2]، ۲۰۰۰). از دیدگاه اقتصادی، قیمت، ارزش مبادله‌ای کالا و خدمات است که به‌صورت واحد پول بیان می‌شود؛ بنابراین قیمت‌گذاری به تعیین قیمت برای کالا یا خدمات گفته می‌شود. اصطلاحاتی از قبیل منازعهٔ قیمت‌ها، قیمت ثابت، شاخص قیمت مصرف‌کننده، سختی قیمت، قیمت‌های حبابی، برچسب‌های قیمت و... در بازار نشان‌دهندهٔ نقش کلیدی قیمت‌ها در جامعه هستند. به‌علاوه، این نکته که اگر مکانیسم قیمت‌گذاری از کار بیفتد، بازارها چگونه شکست می‌خورند، نکتهٔ مهمی در مباحث اقتصادی است (یوزی و لنکاستر[3]، ۲۰۰٤، ص. ۳۱۹)؛ بنابراین می‌توان گفت قیمت‌گذاری ابزار کلیدی در بازارهاست. جامعه‌شناسان معتقدند اقتصاددانان فقط از منظر شکل‌گیری قیمت به بازارها نگاه می‌کنند و دیدگاه منفعت‌طلبانه و عقلانی را دنبال می‌کنند. کوز[4] معتقد است اقتصاددانان ادعا می‌کنند دربارهٔ بازار مطالعه کرده‌اند، اما در نظریهٔ اقتصاد مدرن، بازار تنها در سایه وجود داشته است (سوئدبرگ، ۱۳۹۱، ص. ۱٤۰).می‌توان گفت قیمت‌ها برای جهت‌گیری کنشگران در مبادلات بازار حیاتی‌اند؛ زیرا از طریق قیمت مقایسهٔ اشیاء و خدمات ناهمگونی در بازار فراهم می‌شود؛ با این حال، اهمیت قیمت‌ها فراتر از این عملکرد هماهنگی است. از دیدگاه کنشگران بازار، قیمت‌ها هزینه‌های پرداخت‌شده یا درآمد حاصل از یک کالا یا خدمات است و به همین دلیل به‌طور مستقیم با توزیع ثروت نیز مرتبط است. می‌توان اظهار کرد درک قیمت‌ها به‌عنوان نتیجهٔ کنش‌های بین کنشگران بازار، مدنظر نظریه‌های جامعه‌شناسی است که از آن برای تجزیه و تحلیل قیمت کالاها استفاده می‌شود (بکرت، ۲۰۱۱، ص. ۲).از دیدگاه جامعه‌شناسی اقتصادی، فهم جامعه‌شناسانهٔ قیمت‌ها اهمیت اساسی دارد و رویکرد بازار به‌مثابهٔ

1. Storr
2. Rosenbaum
3. Uzzi & Lancaster
4. Coase

ساختار اجتماعی درصدد این است که تأثیر هنجارها و مناسبات اجتماعی را بر مبادلات اقتصادی بازار نشان دهد (سوئدبرگ، ۱۹۹٤؛ فلیگستین[1]، ۱۹۹٦؛ بیگارت و بمیش[2]، ۲۰۰۳؛ یوزی و لنکاستر، ۲۰۰٤). هنگامی که در بازار، کنشگران اقتصادی با افراد آشنا وارد مبادله می‌شوند، این شناخت بر بخش‌های تجاری بازار تأثیر می‌گذارد. وجود شبکه‌های تجاری در بازار از یک سو بر قیمت‌ها، ارزیابی و جمع‌آوری اطلاعات، هزینه، شناوری و کیفیت اطلاعات، مرتفع‌شدن اختلافات و بسیج دارایی‌ها و از سوی دیگر، بر پاداش‌ها و مجازات‌ها، واسطه‌گری‌ها و سلسله‌مراتب پایگاهی تنفیذ حقوقی قرارداد و درنهایت بر ایجاد اعتماد و اطمینان دو طرف مبادله تأثیرگذار خواهد بود (فلیگستین، ۱۹۹٦، ص. ٦۷۰؛ گرانووتر، ۲۰۰۵، ص. ۳۳؛ سوئدبرگ، ۱۳۹۱، ص. ۲۰)؛ بر این اساس، کنش اقتصادی حک‌شده در شبکهٔ روابط اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد و از این دیدگاه، قیمت نیز وابسته به ساختار روابط در بازار تلقی می‌شود (باراکی، ۲۰۰٤؛ نقل از بکرت، ۲۰۱۱، ص. ۳).در پژوهش حاضر درصدد هستیم با چنین رویکردی به تحلیل قیمت فرش در بازار فرش دستباف[3]که از بازارهای سنتی

1. Fligstein
2. Biggart & Beamish

۳. فرش دستباف، کالایی هنری است که شامل طرح‌ها و نقش‌های متنوعی می‌شود. در یک طبقه‌بندی کلی ۱۹ طرح عمده شناسایی شده است که هرکدام طرح‌های فرعی دارند. تعدد و تنوع طرح‌ها و نقشه‌ها در فرش ایران به‌دلیل پراکندگی بافت‌ها در سراسر ایران است؛ به‌طوری‌که شهرهای مشهد، قم، کاشان، اصفهان، تبریز، شیراز، کرمان و... از تولیدکننده‌های معتبر فرش در ایران محسوب می‌شوند. همچنین فرش‌ها از نظر روش بافت، چله‌کشی و گره‌زنی متفاوت هستند. این تفاوت‌ها در نوع، طرح و نقشه، بافت، مواد اولیه، تعداد گره و... قیمت‌های متنوع و متعددی را در بازار ایجاد کرده است؛ به طور مثال، یک فرش ۹ متری در شهرهای مختلف در سال ۱۳۹٤ به این صورت قیمت‌گذاری شده است: کاشان، ۷٫۵ تا ۳۰ میلیون تومان؛ دستباف تبریز ٦۰ رج واقعی، ۳۸ میلیون؛ دستباف تبریز ۵۰ رج چلهٔ ابریشم، ۲٤ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان؛ فرش اصفهان، ٤۰ میلیون؛ دستباف قم تمام‌ابریشم، ۹۵ میلیون؛ فرش قم ترک بافت تمام‌ابریشم، ٤۳ میلیون؛ دستباف نائین ٦ لا اصل، ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان؛ دستباف نائین ۹ لا خراسان، ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان؛ فرش کاشان پشم، ۵ میلیون و ٦۰۰ هزار تومان؛ فرش کاشان ترک، ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و فرش تبریز طرح ماهی ۵۰ رج، ۱۷ میلیون (بازیابی از http://www.bazarkhabar.ir/News.aspx?ID=104641 در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۹۷

و دیرینه ایران است[۱] بپردازیم و تصویری واقع‌نگار از انواع مکانیزم‌های اجتماعی قیمت‌گذاری فرش به‌ویژه مکانیزم متفاوت قیمت‌گذاری فرش برای خریداران آشنا و غریبه ارائه دهیم.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

تجدید حیات جامعه‌شناسی بازار بیشتر مدیون تحقیقات گرانووتر است؛ کسی که رویکرد ساختاری شبکه‌ای را برای مطالعهٔ بازارها به‌واسطهٔ رهایی از این فرض که مبادله بازار تنها مستلزم پیوندهای بازاری[۲] است، ارائه کرده است[۳].

گرانووتر (۱۹۷۳، ۱۹۸۵، ۲۰۰۵) در تحقیقات خود به تأثیر مثبت شبکه‌ها و ساختار اجتماعی بر خروجی‌های اقتصادی تأکید کرده است. خروجی‌های اقتصادی از نظر وی شامل موفقیت اقتصادی، کارآفرینی، تعیین قیمت، نوآوری، اعتماد، کاریابی، سودآوری، نوآوری و... است. از دیدگاه برخی محققان، حک‌شدگی ساختاری بر بازارهای مالی اثر می‌گذارد (گرانووتر، ۱۹۸۵؛ پورتز و سنسنبرنر[۴]، ۱۹۹۳؛ یوزی، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷) و باعث تأثیرگذاری بر قیمت‌ها نیز می‌شود؛ بر این اساس، گرانووتر (۱۹۸۵) معتقد است کنش‌های اقتصادی

---

۱. قالی ایران درگذر قرن‌ها علاوه بر اینکه جلوه‌ای بزرگ از هنر و صنعت ایران بوده است، جزئی از زندگی مردم نیز محسوب می‌شده است. سرجوج بیردوود دربارهٔ قالی ایران می‌گوید: «قدمت نامحدود قالی ایران بی‌اینکه ثابت شده باشد، پذیرفته‌شده است» (ادواردز، ۱۳۶۸، ص. ۱).

2. arm’s-length

۳. دربارهٔ شکل‌گیری و تعیین قیمت در بازار فرش تحقیقی در داخل ایران با رویکرد جامعه‌شناسی اقتصادی انجام نشده است. بیشتر تحقیقاتی که دربارهٔ قیمت نیز در بازار انجام شده‌اند، در حوزهٔ اقتصادی هستند. از حیثی دیگر، تحقیقاتی که در حوزهٔ اقتصادی صورت گرفته‌اند، دربارهٔ مکانیسم‌های قیمت، استراتژی‌های قیمت‌گذاری، تعیین قیمت در بازارهای مختلف و... بوده‌اند که اغلب با روش‌های اقتصادی سعی در تبیین قیمت در بازار داشته‌اند؛ بنابراین در بررسی پیشینهٔ پژوهش بر نتایج تحقیقات و نظریه‌هایی که محققان خارجی دربارهٔ شکل‌گیری قیمت در بازار با رویکرد جامعه‌شناسی اقتصادی انجام داده‌اند، تأکید شده است.

4. Portes & Sensenbrenner

به‌وسیلهٔ شبکه‌های روابط اجتماعی میان کنشگران الگوبندی می‌شوند. وی معتقد است رفتار اقتصادی نمی‌تواند تنها با تحرکات فردی و شناختی تبیین شود؛ زیرا روابط اجتماعی مکانیسم مهمی است که در آن انتظارات و اعتماد استقرار می‌یابد و برای اختصاصی و ارزشمندشدن به کار می‌رود و اینکه توجه تصمیم‌گیرندگان به محرک‌های خاص به‌وسیلهٔ روابط اجتماعی از طریق فیلتر و کانال‌بندی اطلاعات صورت می‌گیرد (یوزی، ۱۹۹۳، ص. ۲۰).

گرانووتر تعریف صریحی برای حک‌شدگی ارائه نمی‌کند، اما به‌روشنی و سادگی می‌گوید که «کنش‌های اقتصادی در نظامِ در جریان و محکمِ روابط اجتماعی حک شده‌اند». او معتقد است شبکه‌ها محور مفهوم حک‌شدگی‌اند: شبکهٔ روابط اجتماعی به‌طور غیرمنظم و به درجات گوناگون در بخش‌های مختلف زندگی اقتصادی نفوذ می‌کنند (سوئدبرگ، ۱۳۹۱، ص. ٥٦).

حک‌شدگی گرانووتر بر این قضایا متکی است که کنش اقتصادی شکلی از کنش اجتماعی است و کنش اقتصادی اجتماعات موقعیت‌مند و حک‌شده است و نهادهای اقتصادی قسمتی از ساختار اجتماعی هستند (بوجنهولد، ۲۰۱۳، ص. ۳۰۰). فرض‌های گرانووتر بر فرض‌های جامعه‌شناسان کلاسیک متکی است که به این موارد معتقدند: ۱- تعقیب اهداف اقتصادی به‌طور هنجاری به‌وسیلهٔ جامعه‌پذیری، موقعیت، پایگاه و قدرت همراهی می‌شود، ۲- کنش اقتصادی موقعیتی اجتماعی است و نمی‌تواند با تحرکات تنهایی افراد تبیین شود و ۳- نهادهای اقتصادی به‌صورت اتوماتیک ایجاد نمی‌شوند؛ بلکه ساختهٔ جامعوی[1] هستند (گرانووتر، ۱۹۹۲، ص. ۳). می‌توان گفت کنش‌های اقتصادی هرگز به‌صورت انحصاری از منافع اقتصادی نشئت نمی‌گیرند و به محض اینکه کنشگران با دیگران تعامل می‌کنند، منافع دیگر یعنی منافع اجتماعی نیز وارد می‌شوند (سوئدبرگ، ۱۳۹۱، ص. ۵۷).

1. Socially Constructe

بارت، نظریه‌پردازی است که موضوع خاص نظریهٔ او این است کـه چگونـه سـاختارهای یک شبکه بر بازارها تأثیر می‌گذارند و شانس‌های متفاوت کنشگران مطابق بـا موقعیـت‌هـای خاص‌شان در شبکه شکل می‌گیرد (بارت، ۱۹۹۵ به نقل از بوجنهولد، ۲۰۱۳، ص. ۳۰۵)؛ بـه عبارت دیگر، بحث بارت این است که چگونه موقعیت‌ها هم بر کنش و هم فرصت‌ها و هـم بر خروجی‌ها تأثیرگذار هستند (داسین ونترسـکا و بیـل[1]، ۱۹۹۹، ص. ۳۲٦). بـارت (۲۰۰۰) حک‌شدگی را تعدادی از شرکای سومی قلمداد می‌کند که به کنشگران مشاهده‌شـده در دورهٔ زمانی معینی متصل می‌شوند (کوتلینکوا[2]، ۲۰۱۳، ص. ۷). سازگار با این رویکرد، بارت یـک بازار را به‌عنوان شبکه‌ای از تولیدکنندگانِ «ساختارهای معادل یا هم‌ارز» تعریف مـی‌کنـد کـه پیوندهای هویتی با مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان دارند (کریپنر[3]، ۲۰۰۱، ص. ۷۹٤)؛ بر این اساس، جامعه از دیدگاه بارت ساختاری اسـت کـه براسـاس روابـط و جایگـاه‌هـای طبقـه-بندی‌شدهٔ ناشی از تقسیم کار بنا شده است. کنشگران در این ساختارها جایگاه‌هایی را اشغال می‌کنند که در ارتباط با جایگاه کنشگران دیگر تعریف می‌شوند. بارت از جایگاه کنشگران با عنوان «جایگاه شبکه‌ای» نام می‌برد و آن‌ها را مجموعه‌ای از جایگـاه‌هـا/نقش‌هـای کنشـگران می‌داند که در اثر تقسیم کار اجتماعی شکل گرفته‌اند. این نظم اجتماعی و جایگاه فرد در آن به درک از وضعیت کنش ساختار می‌دهند و علایق کنشگران را تعیین می‌کنند (کسلر، ۱۳۹٤، ص. ۳۹۸). بارت معتقد است برخی پیوندها در این جایگاه‌ها از نوع «حفره‌های سـاختاری[4]» هستند که برای توضیح امکانات نابرابر کـنش و منـابعی کـه کنشـگران در شـناخت سـاختار شبکه‌ها در اختیار دارند، از اهمیت خاصی برخوردار است (کسلر، ۱۳۹٤، ص. ٤۰۱).

درحقیقت، این نظریه با داشتن قرابت با نظریهٔ پیوندهای ضعیف نشان مـی‌دهـد کـه هـر اندازه شبکهٔ رابطه‌ها از لحاظ حفره‌های ساختاری غنی‌تر باشد (یعنی خلأهـای موجـود میـان

1. Dacin, Ventresca & Beal
2. Kotelnikova
3. Krippner
4. Sructural Hole

تماس‌های بدون اطناب) به اطلاعات بیشتر و به وسایل کنترل بیشتر آن‌هایی که درون آن جای دارند، مجهز است (لالمان، ۱۳۹٤). در حفره‌های ساختاری، کنشگرانی که روابط غیرحشو چندگانه دارند، برای دیگر کنشگرانی که با یکدیگر ارتباطی ندارند، موقعیت دلالی فراهم می‌کنند (کالون[1]، ۱۹۹۸، ۹)؛ به عبارت دیگر، حفره‌های ساختاری اغلب بر فرصت‌های واسطه‌بودن امتیازات در تماس عمومی متمرکز می‌شوند و این قبیل تماس‌های عمومی برای تعاملات آشکار دوگانه است که امتیازات را حفظ می‌کند (کیم و اسکورتز[2]، ۲۰۱۳، ص. ۱۲۷).

بنابراین با توجه به نظریه‌های بارت، باید تا حد امکان حفره‌های ساختاری در اختیار کنشگران قرار گیرد تا به‌صورت یک‌جانبه به واسطه‌ها (دلالان) و خوشه‌های شبکه وابستگی نداشته باشند؛ به عبارتی، به نوعی استقلال ساختاری (کارکرد جایگاه کنشگر در شبکه) برسند. طبق نظر بارت، شبکه‌های ارتباطی باید طوری ساخته شوند که ارتباط زائد میان آن‌ها وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، کنشگران درون شبکه، اطلاعات مشابهی کسب می‌کنند و تماس‌های محدودی دارند. بارت معتقد است ارتباط با خوشه‌های گوناگون از سوی کنشگران سبب افزایش اطلاعات گوناگون فرد و انتخاب‌های کنشگران می‌شود. از دیدگاه او، کنش‌های کنشگران ساختار اجتماعی را تغییر می‌دهد و ساختار شبکه را مهم تشخیص می دهد و الگوی تعاملات و ارتباطات اعضای یک شبکه را نیز نشان می‌دهد.

یوزی (۱۹۹۷) علاوه‌بر حک‌شدگی، از نوع دیگری از رابطه در بازار نام می‌برد که با عنوان «روابط بازاری» است. یوزی (۱۹۹۹) بیان می‌کند در روابط بازاری پیوندهای بازاری با عنوان «معاملات اندک و پراکنده بدون هرگونه امتداد تماس انسانی و اجتماعی میان شرکاست». این پیوندها شامل روابط کوتاه‌مدت، سرد و خودمنفعتی اعضاست و به معاملات وساطت بازار که به شیوهٔ سنتی به‌وسیلهٔ بعضی اقتصاددانان توصیف می‌شود، شبیه‌اند

1. Calion
2. Kim & Skvoretz

(شاپیرو، ۲۰۰۵، ص. ۲۸۱). مطابق با باور یوزی، روابط بازاری با تمرکز معاملات، تقلیل مبادله میان شرکا، تعاملات انفرادی و تنظیم‌یافته واحد و همچنین تمرکز اولیه بر رفتارهای اقتصادی مشخص می‌شوند. یوزی (۱۹۹۷) معتقد است در روابط حک‌شده به‌عنوان روابط شخصیِ متمرکز بر فرایندهای اقتصادی که الگویی برای رفتار میان شرکا و متصلان است، با ابعادی از قبیل اعتماد، نزدیکی، انتقال اطلاعات و اتصال برای حل مشکل مشخص می‌شوند (تامینن و سارینن، ۲۰۱۳، ص. ۱۰). یوزی (۱۹۹٦، ص. ٦۷۷) معتقد است پیوندهای حک-شده تحت کارکرد واحد و به سه شیوه عمل می‌کنند که شامل اعتماد، انتقال اطلاعات درشت و پرمایه و مقدماتی برای نظم در حل مسائل میان شرکا است. این مکانیسم‌ها پیوندهای حک‌شده را در تسهیل مبادلات اقتصادی آسان می‌کنند.

بر این اساس، یوزی (۱۹۹٦، ۱۹۹۷) معتقد است ارتباطات میان کنشگران می‌تواند بر قیمت‌ها مؤثر باشد و احتمال اینکه شرکت‌ها به‌طور مناسبی برای زنده ماندن به‌هم مرتبط شوند و بقا را افزایش دهند و به مشارکت‌کنندگان بازار برای کامل‌ترشدن و پیداکردن مشتریان و تهیه‌کنندگان کمک کنند، زیاد است (فلیگستین و دیون، ۲۰۱۵، ص. ٦). یوزی (۱۹۹۹) در تحقیق دیگری نشان می‌دهد که اطلاعات عمومی از قبیل پرس‌وجوی قیمت-هاست که می‌تواند منبعی از خلق ارزش‌ها باشد، اما در بازارهای رقابتی این موضوع کمتر مشاهده شده است؛ زیرا محصوربودن کمتری از دانش و منابع خصوصی دارند.

یوزی و لنکاستر (۲۰۰٤ الف، ۲۰۰٤ ب) نیز بر چگونگی تأثیرگذاری روابط اجتماعی بر قیمت از طریق کاهش نبود اطمینان در مبادلات تمرکز کرده‌اند. آن‌ها معتقدند قیمت عنصر کلیدی در معاملات بازار برای جامعه‌شناسان محسوب می‌شود. از دیدگاه آن‌ها ساختاری اجتماعی است که قیمت‌ها را شکل می‌دهد. آن‌ها با تمرکز بر مفهوم حک‌شدگی در شرکت-های قانونی بزرگ بیان می‌کنند که روابط حک‌شدهٔ شرکت‌ها بر قیمت‌ها به‌وسیلهٔ شناوری اطلاعات و بحث‌های حکمرانی غیررسمی تأثیرگذار است. آن‌ها بیان می‌کنند حک‌شدگی می‌تواند به‌طور معناداری قیمت‌ها را افزایش یا کاهش دهد.

وین بکر (۱۹۸٤) بازار سهام را ساختاری اجتماعی می‌بیند که به‌وسیلهٔ کنشگرانی که در بستری مطمئن تجارت می‌کنند، مشخص می‌شود. تجارت در میان این کنشگران به تمایزات الگوهای ساختاری که به‌طور نمایشی بر جهت‌گیری و قیمت اختیاری مواد تجاری تأثیر دارند، آشکار می‌شود. او نشان می‌دهد ساخت اجتماعی بازار بر نحوهٔ عملکرد آن تأثیر می‌گذارد. وی برای این موضوع به ناپایداری در قیمت انتخابی اشاره می‌کند. به نظر او، الگوهای ساختار اجتماعی به‌طور عجیبی جهت و اندازهٔ بی‌ثباتی قیمت‌ها را تعیین می‌کنند (سوئدبرگ، ۱۳۹۱، ص. ۱٦۲).

علاوه بر این، بکر (۱۹۸٤، ص. ۷۷۵) معتقد است در بازارهای کوچک، شبکه‌های خرد، متفاوت‌بودن ساختارهای بازار را کمتر نشان می‌دهند. اندازهٔ کوچک و تفاوت کمتر در بازارها برای ارتباطات کافی و مطلوب هستند که به تقاضای قیمت اختیاری تجارت منجر می‌شود. در مطالعات بعدی، بکر (۱۹۹۲، ص. ۳۰٦) و بکر و وی‌ایر (۱۹۹۱، ص. ۳۰۵) بر اهمیت ساختار شبکه بر رفتار بازار صحه می‌گذارند و معتقد هستند ساختار واقعی ارتباطات میان سرمایه‌گذاران بر رفتار بازار تأثیرگذار است. همچنین الگوهای شبکه میان تاجران هم بر زمینهٔ مبادلات امن ملی و هم بر جهت‌گیری و بزرگی قیمت با معیار تجربی تأثیرگذار هستند. بکر و وی‌ایر (۱۹۹۱) معتقدند سرمایه‌گذاران هم‌جنس هستند و اطلاعات مقدمه‌ای برای سیستم غیرتورش و تصادفی است. این نتایج پیشنهاد می‌کند ساختار واقعی ارتباطات میان سرمایه‌گذاران بر رفتار بازار تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، حک‌شدگی به خلق فرصت‌هایی منجر می‌شود که عملکردها و دسترسی به منابع بهبود یابد (جک و اندرسون، ۲۰۰۲).

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

در جامعه‌شناسی اقتصادی جدید، به جای آنکه بازار سازوکار اقتصادی صرف باشد، نهادی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و مناسبات بازار را حلقه‌ای از زنجیرهٔ طولانی کنش‌های متقابل اجتماعی قلمداد می‌کنند. به‌علاوه، مناسبات بازار صرفاً مبتنی بر مبادلات اتفاقی و کنش‌های متقابل غیرشخصی نیست؛ بلکه این مناسبات در چارچوب قالب‌های اجتماعی

پایدارتری پا می‌گیرد؛ زیرا «نهادهای اقتصادی با بسیج منابع از طریق شبکه‌های اجتماعی ساخته می‌شوند» (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۸٦، ص. ۱۵۷)؛ بر این اساس، کنش‌های کنشگران و خروجی‌های اقتصادی در بازار اسیر تور شبکه‌ها، نهادها و مناسبات غیراقتصادی می‌شوند. از این دیدگاه کنشگران به‌عنوان اتم‌هایی بیرون از یک متن اجتماعی رفتار نمی‌کنند یا تصمیم نمی‌گیرند، نه اینکه آن‌ها از یک سند نوشته‌شده تقلید کنند؛ زیرا آن‌ها در احاطهٔ مقولات و متغیرهای اجتماعی متعددی هستند (گرانووتر، ۱۹۸۵، ص. ٤۸۷)؛ بنابراین کنش‌ها، حک‌شده در میان ساختار اجتماعی موجود و نسبتاً باثباتی هستند و به‌صورت خالص برای منفعت خود عمل نمی‌کنند (کریپنر، ۲۰۰۱، ص. ۷۷٦). حک‌شدگی بر نقش ساختار اجتماعی در تعیین رفتار اقتصادی و خروجی بازار متمرکز است (گرانووتر، ۱۹۸۵؛ دِلانگ[1]، ۲۰۱۰، ص. ۱۰؛ یوزی، ۱۹۹٦، ص. ٦۷٦؛ یوزی، ۱۹۹۷؛ جک و اندرسون، ۲۰۰۲، ص. ٤۸۵) و هنگامی که فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی درهم تنیده می‌شوند، حک‌شدگیِ اجتماعیِ اقتصاد رخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر، کنش‌های اقتصادی در متن، اهداف یا فرایندها به کنش یا نهادهای غیراقتصادی وابسته هستند (گرانووتر، ۱۹۸۵، ۲۰۰۵؛ پولانی، ۱۳۹۱).

در بازار، زمانی که کنشگران با افراد آشنا وارد معامله می‌شوند، روابط حک‌شده شکل می‌گیرد. این حک‌شدگی شامل پیوندهایی است که رفتار کنشگران اقتصادی را برای شکل‌گیری قیمت تعیین می‌کند. براساس مرور مطالعات، آنچه در روابط حک‌شده مهم جلوه می‌کند، ساختار روابطی و همبستگی بین افراد، معاملات تکرارشونده میان کنشگران، شناوری و انتقال اطلاعات، اعتماد بین کنشگران و اعتبارنامه از شریک سوم است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت اعتماد باعث تکمیل تعهدات و مبادله اطلاعات میان کنشگران می‌شود و مقدمه‌ای برای رسیدن به نظم در حل مسائل اقتصادی است. علاوه بر این، پیوندهای حک‌شده متکی بر اعتبارنامه‌ای از شریک سوم و تجربه‌های قبلی کنشگران است. وسعت این روابط متقابل نیازها و اهداف کنشگران را براساس حضور نفر سوم شکل می‌دهد. نفر سوم/واسطه به‌منظور

1. De Lange

حل اشتباهات و مشکلات و افزایش سودهای دوجانبه در معاملات به‌عنوان میانجی حضور خواهد داشت که تأثیر آن بر قیمت درخور تأمل خواهد بود. علاوه بر این، ساختار روابطی و جایگاه افراد در شبکه بر تعاملات بین کنشگران و خروجی آن یعنی قیمت تأثیرگذار است.

علاوه بر این، کنش‌ها و خروجی‌های بازار/قیمت می‌توانند متأثر از روابط کوتاه‌مدت، سرد و خودمنفعتی باشند. این معاملات، پراکنده و بدون سابقهٔ آشنایی میان خریدار و فروشنده است؛ زیرا بر رفتارهای اقتصادی و معاملات انفرادی و تنظیم‌یافته تمرکز دارد. در این معاملات اطلاعاتی که در دسترس خریدار است، پراکنده و ناهمگون است که ممکن است از مراجع رسمی اطلاعاتی کسب کرده باشند. در این گونه روابط، فروشنده اطلاعات متکی بر قیمت را به خریدار ارائه می‌کند و قیمت نتیجه‌ای از عرضه و تقاضا در بازار خواهد بود.

۳. روش تحقیق

پی‌بردن و کشف مکانیزم‌های اجتماعی قیمت‌گذاری فرش و درهم‌تنیدگی روابط اجتماعی و اقتصادی بازاریان، مستلزم ورود به عمق و جزئیات نظرهای آنان است و این امر بهره‌گیری از روش کیفی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (فلیک، ۱۳۸۸؛ استراوس و کوربین، ۱۳۸۷). در بهره‌گیری از روش کیفی دو رویکرد مبنای عمل قرار گرفته است: نخست، رویکرد تفسیری و استقرایی است که امکان توصیف «غنی» از معانی، تفاسیر و دلایلی فراهم می‌کند که بازاریان از مناسبات و کنش‌های خود به‌خصوص در زمینهٔ قیمت فرش با سایر کنشگران درون و بیرون بازار ارائه می‌کنند. دوم، رویکرد مردم‌نگاری (یوزی، ۱۹۹٦) است که محقق را به فهم مکانیسم‌های اجتماعی قیمت‌گذاری فرش و تأثیر روابط اجتماعی بر مبادلات اقتصادی بازار قادر می‌کند. برای انتخاب مشارکت‌کننده‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی استفاده شد و معیار توقف آن نیز قاعدهٔ اشباع نظری بود؛ بر این اساس با ۳۵ نفر از بازاریان بازارهای فرش شهرهای مشهد، تهران، قم و اصفهان با حداکثر نوسان حرفه شامل

تاجر، عمده‌فروش، خرده‌فروش، حق‌العمل‌کار و واسطه، مصاحبهٔ عمیق انجام گرفت. سپس داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و همچنین نکته‌ها و مشاهده‌های میدانی پردازش شد و درنهایت با توجه به مقولات استخراج‌شده، الگوی نظری مبتنی‌بر داده‌ها و مقولات اصلی قیمت گذاری فرش ترسیم شد.

٤. یافته‌های تحقیق

مکانیزم‌های اجتماعی قیمت: براساس مضامین کدگذاری‌های متون حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، شکل‌گیری قیمت در بازار را می‌توان در دو مقولهٔ محوری عمده دسته-بندی کرد: ۱- قیمت بازاری و ۲- قیمت حک‌شده. در هریک از این مقولات عمده مضامین جزئی‌تری حاصل شده است. ابتدا توضیح مختصری از تعیین‌کننده‌بودن قیمت در بازار ارائه می‌شود و در ادامه به تحلیل این دو مقولهٔ عمده پرداخته می‌شود.

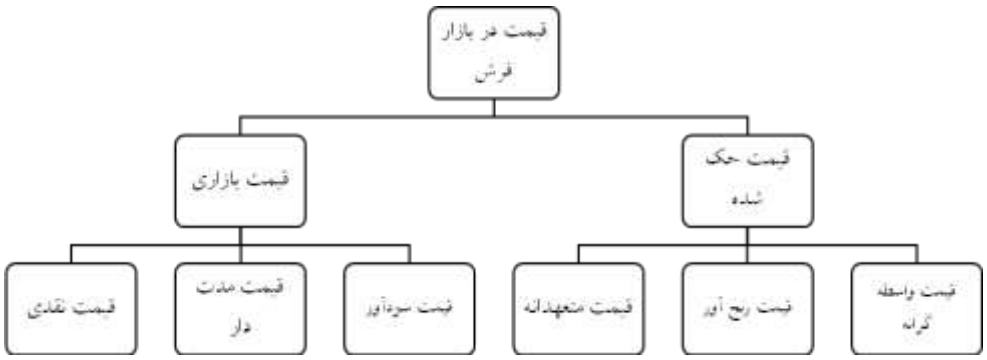

شکل ۱- قیمت در بازار

٤. ۱. تعیین‌کنندگی قیمت در بازار/اصل بنیادین مبادله

برای شکل‌گرفتن مبادله، قیمت در بازار از اصول اساسی بازار و عنصری تعیین‌کننده در مبادلات بازار است. در تحلیل مصاحبه‌ها، بازاریان قیمت را عنصری ضروری و تعیین‌کننده برای شکل‌گیری مبادلات خود قلمداد می‌کنند؛ به‌طوری‌که یک بازاری اصفهانی گفت:

«این کار به قیمت فلان قدر مثلاً. کشدار نیست. فکر کنید مثلاً کشدار باشه. خیلی راحته. دیدین الآن این آقا اومد گفت فرش داری؟ جفت چنده؟ گفتم ۵۰ تومن. گفت آخرش چند؟ گفتم: ٤٥ تومن. گفت: حالا ٤٠ می‌دی؟ گفتم نه. خداحافظ. خیلی راحت. اون آقا اومد گفت چنده؟ گفتم: ٤٠. گفت: ۲۰ نداری؟ گفتم: ندارم ... کش‌مکش با هم نداریم».

«چانه‌زنی» برای کاهش قیمت نیز در شکل‌گیری مبادلات تأثیرگذار است؛ به‌طوری‌که تاجری مشهدی در این باره گفت:

«اینجا مردم چونه می‌زنن. خانمه میاد شیک با شوهرش که شیکه و استاد دانشگاه و دکترن. باز هم چونه می‌زنن».

خرده‌فروشی در بازار تهران نیز گفت:

«طرف میاد می‌گه این چنده؟ می‌گیم ۲۰ میلیون. چک و چونه‌اش رو می‌زنه. خونه‌دارهای ما زرنگ شدن الحمدلله. چک و چونه‌اش رو می‌زنه. بعد آخر می‌گه من چک می‌خوام بدم!»

تعین‌کننده‌بودن قیمت و چانه‌زنی برای معاملات صرفاً می‌تواند آغازگر یک معامله باشد، اما فهم اینکه این قیمت چگونه شکل می‌گیرد، در مهم‌تلقی‌کردن قیمت در بازار و شکل‌گیری آن توسط ساختارهای اجتماعی و کنشگری عقلانی مقولهٔ مهم دیگری است که باید به آن پرداخته شود؛ بر این اساس، می‌توان به دو مقولهٔ محوری «قیمت بازاری و قیمت حک‌شده» اشاره کرد که هرکدام از مفاهیم جزئی دیگری تشکیل شده‌اند.

٤. ۲. قیمت بازاری

آنچه در شکل‌گیری قیمت بازاری فرش در بازار از دیدگاه بازاریان مهم تلقی می‌شود، شامل مفاهیم جزئی‌ترِ قیمت نقدی، قیمت مدت‌دار و قیمت سودآور می‌شود.

قیمت بازاری زمانی شکل می‌گیرد که مشتری غریبه/ناآشنا (این غریبه می‌تواند خریدار خانگی یا همکاری که با فروشنده آشنایی نداشته باشد شود)، برای انجام‌دادن معامله به فروشنده/تولیدکننده مراجعه می‌کند. در این نوع از روابطی که بین خریدار و فروشنده شکل می‌گیرد، فروشنده با به‌کارگیری محاسبات عقلانی و منفعت‌طلبانه معامله را انجام می‌دهد.

این معاملات مسبوق به سابقهٔ تاریخی روابط بین خریدار و فروشنده نیست و معاملات گذری و کوتاه‌مدت است و ممکن است تداوم یابد یا نیابد.

بر این اساس دو نوع خریدار در این معاملات حضور دارند که بنا به تقاضای خریدار و محاسباتی که فروشنده انجام می‌دهد، قیمت‌های متفاوتی در خرید فرش صورت می‌گیرد.

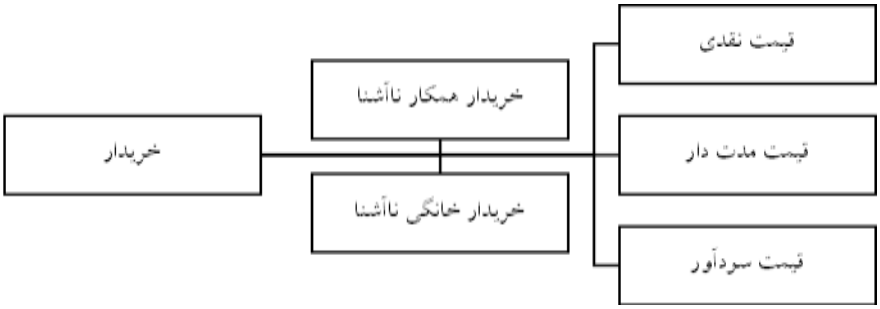

شکل ۲- قیمت بازاری

٤. ۲. ۱. قیمت نقدی

در معاملاتی که خریدار و فروشنده در ناآشنایی کامل به سر می‌برند و هر دو با یکدیگر در جریان عرضه و تقاضا قرار می‌گیرند و به‌عبارتی سابقهٔ خرید بین آن‌ها وجود ندارد، معاملات به‌صورت نقدی انجام می‌شود که گاهی مبلغ فرش اندک است. تولیدکننده و تاجری در بازار تهران اظهار کرد:

«قالی رو که به حساب پیشنهاد می‌کنیم، اولاً قیمتش رو می‌گیم این قیمته. به حساب یا دوجور معامله می‌کنیم: یکی نقدیه. معاملهٔ نقدی قیمتش اینه. اول ما صحبت می‌کنیم که شرایط شما چطوریه؟ نقدی می‌خرید یا مدت‌دار می‌خرید؟ این مثلاً خریدار می‌گه آقا من نقد می‌خرم. نقد آقا یک قیمته. وقتی نقد می‌خری تفاوت می‌زنیم. تفاوت می‌زنیم که قیمتش رو ۱۰ درصد کمتر بدیم. اول صحبت می‌کنیم وقتی که غریبه باشه».

تولیدکننده و خرده‌فروشی در بازار قم دربارهٔ معامله‌ای که با ناآشنا انجام می‌شود، گفت:

«ما خونه‌داری اصطلاحاً می‌گیم نقدی کار می‌کنیم. بعد تاجری که نشناسیم اصلاً نقد».

معامله با غریبه در بازار فرش به‌ندرت صورت می‌گیرد، اما در معاملاتی که قیمت فرش معامله‌شده اندک و جزئی باشد، به‌صورت نقدی محاسبه می‌شود. محاسبهٔ این قیمت اولیه نیز براساس معیارهای دیگری محاسبه می‌شود[۱]. خرده‌فروشی در بازار تهران گفت:

«اگر نشناسیم طرف رو باید نقد بده».

و خرده‌فروشی دیگر در بازار تهران اظهار کرد:

«غریبه خیلی به‌ندرت. البته خونه‌دارایی که بیان و ما جنسایی که بخوان رو داشته باشیم، معامله می‌کنیم، پولش رو می‌گیریم. با غریبه، نقدی. امروز جوری شده که با پول معامله می‌کنیم».

در معاملاتی که به‌صورت نقدی است، سود معامله از دیدگاه فروشنده به خریدار بازمی‌گردد؛ زیرا فروشنده مانند محاسباتی که در معاملات مدت‌فروشی انجام می‌دهد، معامله را انجام نمی‌دهد. تاجری در بازار مشهد گفت:

«دو درصدش مثلاً ممکنه بگه آقا من پول دارم نقد می‌خرم. وقتی نقد می‌خره، ۱۰ درصد ارزون‌تر می‌خره. سودشه دیگه. پول داره. می‌گه پولم که می‌خواد بمونه، من این فرش رو نقد می‌خرم. اونم ۱۰ درصد کم می‌کنه نقد بهش می‌ده. الآن همون آقا و خانم عرب که اومدن، من که اینا رو نمی‌شناسم. می‌گم پولش رو بدید ببرید».

بنابراین سود معامله در نقدی‌خری مشخص است و معاملاتی که در قیمت‌های اندک و جزئی است، مشخص و به‌صورت نقدی است. خرده‌فروشی در بازار تهران گفت:

«امروز پول می‌دی می‌خری با پول هم معاوضه می‌کنی جنست رو. یک خونه‌دار بیاد از من این جفت قالی رو بخره ۵ میلیون. چک بده ازش نمی‌گیرم. نمی‌شناسمش. دیگه این معامله‌ها معمولاً نقدی شده. شما بیای یک قالی رو نقدی بخری ۲ میلیون. من بیام بخرم ۵ ماه ۲ میلیون که به من نمی‌ده که. می‌فروشه به یکی که نقد بخره».

همچنین تولیدکننده و خرده‌فروشی در بازار مشهد بیان کرد:

---

۱. این قیمت براساس وضعیت اقتصادی بازار (قیمت تمام‌شده، عرضه و تقاضا، تورم و رکود)، سرمایهٔ اقتصادی و نمادین فروشنده، سرمایهٔ تکنیکی، قیمت مبتنی بر تجربهٔ زیسته و قیمت روابطی به دست می‌آید. این مفاهیم در مقالهٔ دیگری بحث و بررسی شده است.

«اگر کسی پول داشته باشه، میاد نقد می‌خره؛ چون سود در نقد خریدنه. اگر بخره سود در نقد خریدنه».

از دیدگاه بازاریان، نامشخص‌بودن شرایط بازار و نوسانات قیمت به‌دلیل وجود تورم، دلیلی بر نقدی‌فروشی و کسب سود مشخص از معاملات در بازار است. تولیدکننده و تاجری در بازار تهران گفت:

«به‌تازگی داریم بیشتر نقد کار می‌کنیم. به خاطر اینکه شرایط بازار معلوم نمی‌شه. یک دفعه‌ای می‌بینی مثلاً امروز این قیمته. بعد چهار ماه طرف چکش می‌خواد برسه با اینکه ۱۰ درصد جنسو اضافه خریده، اما اون روز جنس ۱۰ درصد کمتره؛ یعنی ۲۰ درصد اختلاف ایجاد می‌کنه. ۱۰ درصد به خاطر زمانی که خریده و ۱۰ درصد هم به خاطر افت قیمت داشته که می‌شه ۲۰ درصد. چک رو دیگه پاس نمی‌کنه. ما هم سعی می‌کنیم دیگه اونجوری معامله نکنیم که به مشکل نخوریم و به قول معروف نقد بگیریم. راحت! دیگه ارزون می‌خریم ارزون بفروشیم که کارمون راه بیفته».

٤. ۲. ۲. قیمت مدت‌دار

خریدار غریبه‌ای که برای خریدِ فرش به فروشنده مراجعه می‌کند و به خرید فرش به‌صورت مدت‌دار/اقساطی تمایل دارد، فروشنده به‌گونه‌ای دیگر قیمت را تعیین می‌کند؛ به‌طوری‌که تولیدکننده و تاجری در بازار تهران بیان کرد:

«اول ما صحبت می‌کنیم که شرایط شما چطوریه؟ نقدی می‌خرید یا مدت‌دار می‌خرید؟ وقتی می‌گه چهار ماه پنج ماه، ما حقیقتش چهار ماه پنج ماه قیمتشو می‌دیم؛ مثلاً قالی که قیمتش ۲,٤۰۰ می‌دیم، ۲,٦۰۰ می‌شه. اول باید بگه من قالی مدت‌دار می‌خرم یا نقد».

در این معاملات که خریدار ناآشنا حضور دارد، فروشنده از خریدار، ضمانت‌نامه و اسناد معتبر درخواست می‌کند. خرده‌فروشی در بازار تهران گفت:

«دیروز مثلاً یه خانومی پرستار بودن با یه آقایی اومدن که بازنشسته بودن. اومدن این یه جفت قالی رو که ما الآن روش نشستیم، می‌خواستن. گفتن چنده؟ گفتم ۲۱ میلیون تومن. گفت شرایطم می‌دین؟ گفتم بله. گفت شرایطتون چطوره؟ گفتم نصفشو نقد بدین. بقیه‌اش هم تو دو تا سه فقره چک بدین؛ البته استعلام چکتون رو هم باید بگیریم».

٤. ۲. ۳. قیمت سودآور

در معاملاتی که فروشنده با خریدار غریبه انجام می‌دهد و مبلغ معامله زیاد است و ریسک بیشتری برای فروشنده دارد، فروشنده به گونه‌ای دیگر قیمت را برای خریدار محاسبه می‌کند. تولیدکننده و تاجری در بازار تهران که تولیدی فرش ابریشم قم داشت، گفت:

«به شمایی که تازه اومدین نه نمی‌دم. اگه هم بدم ریسکشو به جون می‌خرم. قیمتشو بیشتر بهتون می‌دم».

٤. ۳. قیمت حک‌شده

همان‌گونه که بیان شد، ساختارهای اجتماعی می‌توانند نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری قیمت یک کالا داشته باشند. قیمت‌های حک‌شده یعنی قیمت‌ها در ساختار روابط اجتماعی محکمی حک شده‌اند. مفاهیم جزئی‌تری که قیمت‌های حک‌شده را نشان می‌دهند، شامل قیمت روابطی، قیمت متعهدانه، قیمت رنج‌آور و قیمت واسطه‌گرانه است.

این قیمت‌ها تحت‌تأثیر ساختارهای روابطی حاصل می‌شود؛ به عبارتی پیامدهای اقتصادی (قیمت)، حک‌شده در کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی است. این حک‌شدگی زمانی رخ می‌دهد که معاملات خریدار و فروشنده براساس آشنایی و رابطه‌ای براساس شناخت طرفین مبادله و حضور یک واسطه در معامله است که بیانگر حک‌شدگی ساختاری است. می‌توان گفت محاسباتی که در این نوع روابط برای تعیین قیمت شکل می‌گیرد، ناعقلانی است؛ به عبارتی وجود نوعی ناعقلانیت در این روابط به‌دلیل شناخت و اعتمادی است که خریدار و فروشنده به یکدیگر دارند.

شکل‌گیری قیمت حک‌شده در بازار منوط به حضور افراد ذیل در معاملات است[1]:

---

۱. برخی از مهم‌ترین افرادی که در بازار فرش فعالیت دارند، عبارت‌اند از: عامل/واسطه، پیش‌خریدکن، حق‌العمل کار، بنکدار، امانت‌فروش و عمده‌فروشان (آذرپاد و حشمتی، ۱۳۷۲، صص. ۲۵۳-۲۳٦؛ فلور، ۲۰۱۲)؛ البته در بازار فرش با استناد به مشاهده‌های میدانی و مصاحبه‌ها از افراد دیگری از جمله تاجر، شاگرد، خرده‌فروش، رفوگر، حسابدار و... نیز می‌توان نام برد.

۱. خریدار آشنایی که همکار فروشنده است و به تعهدات پایبند است/مشتری خوش‌قول/متعهد؛
۲. خریدار آشنایی که همکار فروشنده است و به تعهداتش پایبند نیست/مشتری بدقول/اذیت‌کننده؛
۳. خریداری که به‌همراه یک واسطه به فروشنده مراجعه می‌کند. فروشنده واسطه را می‌شناسند، اما خریدار ممکن است برای فروشنده آشنا یا ناآشنا باشد. فروشنده به ضمانت آشنایی و اعتمادی که به واسطه دارد، به قیمت‌گذاری و فروش فرش اقدام می‌کند.

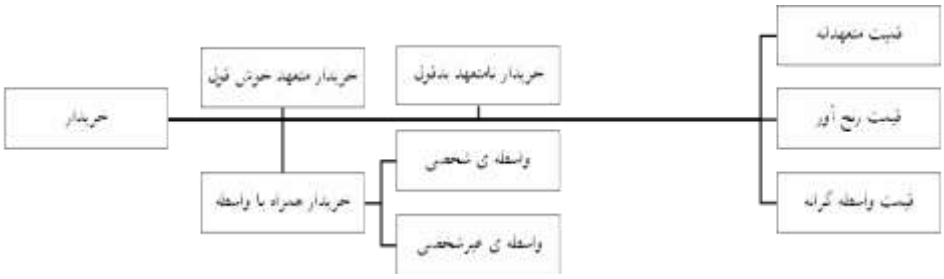

شکل ۲- قیمت حک‌شده

٤. ۳. ۱. قیمت متعهدانه/اعتمادی

داشتن «اعتماد» به خریدار از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهندهٔ قیمت حک‌شده برای خرید و فروش است. این اعتماد هنگامی که فرش قیمت بیشتری دارد یا معاملات با قیمت بیشتر انجام می‌گیرد، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. هنگامی که خریدار و فروشنده با یکدیگر آشنایی کاملی داشته باشند و خریدار نزد فروشنده دارای اعتبار و اعتماد بیشتری است، فروشنده قیمت نهایی را کاهش می‌دهد یا معامله را به صورت دیگری انجام می‌دهد. تاجری در بازار تهران که در تجارت فرش ابریشم فعالیت داشت، بیان کرد:

«بازار ما بیشتر اعتباریه؛ چون سنگینه قیمتامون. همه نمی‌تونن نقدی بخرن و بفروشن. همه نمی‌تونن. به قول معروف چی باشه مدت هم توش باشه. مدت هم توش باشه باید اعتبار داشته باشی که مدت ازت قبول کنن و الاّ همین‌جوری کسی قبول نمی‌کنه. کسی هم که قبول می‌کنه، به مشکل می‌خوره».

خرده‌فروشی در بازار تهران که فرش‌های بیجار و تبریز را می‌فروخت، گفت:

«... دربارهٔ خودی‌ها هم خوب می‌شناسیمشون دیگه. اون هم شرایطی داره که توافقیه دیگه. ولی خوب آشنا هم مثلاً اعتباری هم کار می‌کنیم».

اعتماد، تعیین‌کنندهٔ خرید نهایی بین خریدار و فروشنده محسوب می‌شود. این اعتماد به‌صورت متقابل بین خریدار و فروشنده باید وجود داشته باشد و فروشنده نیز برای خریدار باید از اعتماد کافی برخوردار باشد. از دیدگاه خریدار، مهم قیمت نیست؛ بلکه مهم اعتماد به فروشنده است. عمده‌فروشی در بازار مشهد عنوان کرد:

«من این قالیچه رو دارم ۵ میلیون، همسایه داره ٤۵۰۰. طرف با من رابطه داره، از من می‌خره؛ حتی حاضره از من ۵۰۰ هزار تومن هم گرون‌تر بخره. تو ایران فقط این حرف صدق می‌کنه. تو بازار فرش صدق می‌کنه».

علاوه‌بر آنچه بیان شد، درنهایت فروشنده نیز باید به خریدار اعتماد کند. این اعتماد براساس خوش‌سابقه‌بودن در پرداخت‌ها و متعهدبودن خریدارِ همکاری است که با فروشنده سابقهٔ آشنایی دارد و فروشنده با اعتماد به اینکه این خریدار در بازپرداخت مبلغ فرش قصوری ندارد و سر موعد به پرداخت وجه اقدام می‌کند، قیمت فرش را تعیین می‌کند.

هنگامی که فروشنده معاملات را با این نوع خریداران (همکار یا خانگی‌هایی که سابقهٔ خوبی در بازپرداخت دارند) انجام می‌دهد، برمبنای توان پرداختی و سابقه‌ای که خریدار از خود به جای گذاشته است، قیمت را تعیین می‌کند؛ بر این اساس، معاملات دو طرف به‌صورت مدت‌دار و اقساطی انجام می‌گیرد.

همان‌طور که بیان شد، بازاریان میان خریداران خود که شناخت کاملی از آن‌ها دارند، تفاوت قائل می‌شوند. آن‌ها با غربالگری میان خریداران قیمت را تعیین می‌کنند. تولیدکنندهٔ طرح ماهی تبریز که مغازهٔ خرده‌فروشی در بازار تهران داشت، گفت:

«اونی رو که می‌شناسیم، می‌دونیم چه جوری پول می‌ده. الآن شما در نظر بگیرید در مشهد. در مشهد آقای فلانی پول نقد می‌ده. الان این آقا زنگ می‌زنه می‌گه این رو داری؟ می‌گم دارم، فردا می‌فرستم. دیگه نمی‌پرسیم که. حالا شاید قیمتش هم بپرسه، ولی اون قیمتش رو هم نمی‌پرسه. قیمت هم می‌دونه می‌فرستیم می‌ره».

بر این اساس است که بازاریان قیمت را برای مشتری خوش‌حساب و متعهد به گونه‌ای دیگر محاسبه می‌کنند؛ به‌طوری‌که تولیدکننده و خرده‌فروشی در بازار قم بیان کرد:

«تاجرایی هم که می‌شناسیم براساس اون خوش‌حسابی یا بدحسابی فرق می‌کنه دیگه. ببین یه مشتری هستش شما وقتی قالی رو تحویل می‌دی، آقا من فلان تاریخ پول میدم، ما تو قیمت یه خرده فرق می‌ذاریم. کسی که خوش‌حسابه می‌ری مغازه می‌گه آقا یه ماهه دیگه پول می‌ریزم. باهاش راه میایم یه خرده قیمتش رو کم می‌کنیم».

٤. ۳. ۲. قیمت رنج‌آور

در برخی موارد که خریدار برای فروشنده آشناست، اما به تعهدات خود پایبند نیست و در بازپرداخت‌ها بدقولی می‌کند، فروشنده حاضر می‌شود با قیمت بیشتری به‌صورت مدت‌دار با وی معامله کند. فرشی که معامله می‌شود، فرش مرغوبی نیست و ضعف‌هایی دارد و به اصطلاح بازاریان «فرشی ضعیف» است. تولیدکننده و خرده‌فروشی در بازار تهران این مشتری‌ها را این‌گونه توصیف کردند و دربارهٔ تعیین قیمت برای این مشتری‌ها گفتند:

«بعضی موقع‌ها آقای فلانی زنگ می‌زنه. می‌دونم دیگه این یک ماه طول می‌کشه که فقط چکش رو بفرسته. یک ماه بعد چکش رو می‌کشه، بعد یک چک سه‌ماهه و بعد چهارماهه. من این رو می‌دونم. بیاد می‌فروشم به اونم می‌فروشم. اونم دوست دارم اونم مشتریمه. نه اینا اذیت نیست. نرخ خودش رو داره. فرش خودش رو داره. الآن مثلاً این فرش ٦ متره، ۱۵ میلیونه. این فرش ٦ متره، ۱۰ میلیون تومنه. اون فرشه کمه بافتنش سخته تکه، من می‌بافم. ۵ نفر هم می‌خوان. دیگه این آقا تو

لیست اون ۵ نفر آدم منه. هیچ‌وقت خودش هم نمی‌یاد بگه این فرش رو بده به من؛ چون می‌دونه که من این فرش رو بهش نمی‌دم. من این فرش خوبم رو به مشتری نقدی می‌دم. ۱۰ بار هم زنگ بزنه بگه فلان قواره رو بده، من نمی‌دم».

تولیدکننده و خرده فروشی در بازار قم گفت:

«کسی که شش ماه بفروشیم، تا یک سال نمی‌تونیم پولش رو بگیریم ولی بخور نیست، ولی بعد سر یه سال پولو می‌ده، ما تو قیمت یه خرده فرق میذاریم. یا ۱۰ درصد مثلاً رو قیمتش می‌ذاریم».

تولیدکنندهٔ فرش تبریز که مغازهٔ خرده‌فروشی در بازار تهران داشت، سودی که حاصل از فروش فرش به این خریداران را کسب کرد، بیشتر از سایر خریداران می‌دانست. وی گفت:

«ایشون سودش بیشتر از دیگرانه برای ما. شاید مهم اینه که چکش پوله، طلاست. چهار ماه می‌ده، بده. خوب این هم سود خودش رو می‌ده. اینم یک فرش آشغالی که هیچ‌کس نمی‌خره رو می‌خره. هر مشتری امتیازای خاص خودش رو می‌ده. شاید بیشتر دوست دارم به اون کسی که نسیه می‌خره بدم. متوجه‌اید؟ نسیه هم می‌دم. چرا ندم؟ فرش ضعیفمو می‌خره، فرش آشغالمو می‌خره به حساب. گرون می‌خره. خوب می‌خره».

٤. ۳. ۳. قیمت واسطه‌گرانه

براساس حضور دوگانهٔ واسطه‌ها در بازار، قیمت به‌صورت متفاوت در معاملات شکل می‌گیرد. واسطه‌ها در بازار فرش به دوگونه‌ی متفاوت حضور می‌یابند:

۱. واسطه‌های شخصی: واسطه‌هایی هستند که باعث اتصال خریدار و فروشنده در بازاری می‌شوند که کمبود اطلاعات برای خریدار وجود دارد.

تاجری که سابقهٔ پنجاه‌ساله در بازار مشهد دارد می‌گوید:

«واسطه اینه که به قول ما بازاری‌ها معامله رو جوش می‌ده. خریداری داری خریدارش رو می‌یاره اینجا و می‌گه حاج‌آقا قالی رو برای این می‌خوام. من قیمتی می‌گم اون یک قیمتی می‌گه کم و زیادش می‌کنه وساطت می‌کنه. اگر طرف پسندید، معامله جوش می‌خوره. یک درصدی کمیسیون اون واسطه می‌بره».

حق معامله‌ای (کمیسیون/مزد) که این واسطه به‌دلیل انجام‌دادن این معامله دریافت می‌کند، متعارف و شناخته‌شده در بازار است و خریدار از آن مطلع است. دریافت حق معاملهٔ متعارف از معامله متناسب با فرش معامله‌شده تعیین می‌شود و افزایش قیمت فرش را به دنبال ندارد.

تاجر دیگری که سابقهٔ شصت‌ساله در بازار مشهد دارد، می‌گوید:

«خریدار واسطه داشت با واسطه‌اش می‌اومد. بین خریدار و فروشنده صحبت می‌کرد. معامله‌شون رو جوش می‌داد که معامله انجام بشه. اونم یک کمیسیونی می‌گرفت، یک درصدی می‌گرفت».

این واسطه، مورد اعتماد خریدار و فروشنده است و ضرری برای معاملات ندارد؛ زیرا شناخت کافی از واسطه وجود دارد و خریدار نیز به سود/مزد متعارفِ واسطه آگاه است. این سود/مزد در قیمت فرش محاسبه می‌شود، اما عادلانه است و با رضایت دو طرف انجام می‌شود و این فرایند چانه‌زنی از سوی واسطه و فروشنده است که قیمت فرش را تعیین می‌کند.

تاجری در بازار مشهد که سابقه‌ای طولانی در امر تجارت دارد، می‌گوید:

«واسطه ضرری نداره. واسطه میاد یا از طرف شما میاد یا از طرف من. من که اینجا نشستم واسطه ندارم خودم، ولی واسطه با شما میاد این فرش رو می‌خره؛ مثلاً میاد شروع می‌کنه به فرش‌خریدن. همین قالیچه‌هایی که ما داریم، این فرشا هرکدوم یک قیمتی داره. یکی‌یکی اینا رو ما براش باز می‌کنیم هرکدوم پسند می‌کنه می‌ذاره این طرف، با واسطه‌اش. واسطه نظر می‌ده این قالیچه به ۱۰۰ تومن می‌ارزه. واسطه با اون هست. نگاه می‌کنن و یکی‌یکی می‌ذارن کنار».

۲. واسطه‌های غیرشخصی: واسطه‌هایی هستند که در معاملات میان خریدار و فروشنده حضور دارند و باعث افزایش قیمت فرش می‌شوند.

تولیدکننده و تاجری در بازار تهران که عضو اتحادیهٔ صادرکنندگان است، می‌گوید:

«ببینید واسطه‌ها باعث افزایش قیمت فرش می‌شن».

این واسطه‌ها که معمولاً مورد اعتماد تعداد اندکی از بازاریان هستند، همراه با خریداران پس از قیمت‌گیری از سایر فروشنده‌ها در بازار، به فروشندهٔ مدنظر مراجعه می‌کنند.

تولیدکننده‌ای در اردبیل که در تهران مشغول به فعالیت تجارت است، می‌گوید:

«میاد از ما قیمت می‌گیره. بعد به خاطر اینکه حالا این قیمتشو به اون نشون بده، بعد می‌بره مال خودش رو به فامیلش و آشناش می‌ده. دیگه از ما که خرید نمی‌کنن».

این شکل از رفتار واسطه‌ها در بازار، باعث افزایش قیمت در فرش به‌دلیل سود نامتعارفی می‌شود که واسطه به‌دلیل انجام‌دادن این معاملات کسب می‌کند.

خرده‌فروشی در بازار تهران می‌گوید:

«خونه‌دار که میاد، میان دست خونه‌دار رو می‌گیرن. می‌گن آقا فرشای خوب داریم به قیمت. این‌جور که شنیدیم، تا ۱۰ تا ۱۵ درصد هم کمیسیون می‌گیرن. خونه‌داری که میاد فرش رو بخره، نمی‌دونه گرون داره می‌خره. واسطه بر فرض مثال ببره، اون حجره‌ای که دلال برده، مجبوره ۱۰ تا ۱۵ درصد قیمت رو بیشتر بده؛ برای اینکه کمیسیون می‌خواد بده؛ برای همین، فرش برای خونه‌دار گرون‌تر میفته».

تولیدکننده و تاجری در بازار تهران از مهم‌بودن پول/سود و بی‌توجهی به کیفیت فرش در این‌گونه معاملات می‌گوید:

«جنس رو خراب می‌کنه پول بیخودی و الکی می‌گیره کارو بهم میزنه. شاید اصن دودوزه‌بازی باشه؛ مثلاً یه فرشی که شاید من تولیدکننده اینو سیصد میلیون بفروشم به مصرف‌کننده، اون ورمی‌داره مثلاً ۵۰۰ میلیون می‌ده. این همه چی رو می‌زنه به هم».

خریدارانی که با این واسطه‌ها همراه هستند، معمولاً خانگی‌ها یا خریداران بی‌تجربه‌ای هستند که از اوضاع و احوال بازار اطلاعات کافی ندارند و از این حیث فرشی را که کیفیت پایین‌تری دارد و باید به فروش برسد، معامله و خریداری می‌کنند. قیمت در معاملاتی که خریدار با واسطه‌های غیرشخصی همراه است، بیش از قیمتی است که واسطهٔ شخصی در معاملات حضور دارد.

علاوه بر این، واسطه‌های غیرشخصی گاهی از اقوام و خویشاوندان فروشنده هستند و به این ترتیب صرفاً برای فروشندهٔ خاصی خریدارانی را هماهنگ و مراجعه می‌کنند.

تولیدکنندهٔ فرش ماهی تبریز که در بازار تهران دارد خرده‌فروشی ، بیان می‌کند:

«شما مثلاً یک خانمی و تخصص نداری. چطوری می‌خوای بخری؟ می‌شینی می‌گی که پسرعموی مامانم، فلانی، فرش‌فروشه. می‌رم با اون می‌خرم. اون می‌یاد شما رو می‌بره می‌گه چی می‌خوای دخترم؟ می‌گی ماهی می‌خوام. صاف می‌بره سراغ شمارهٔ دو، سه؛ چون اون کمیسیون بیشتری بهش می‌ده. آره چون جنسش آشغاله. باید با کمیسیون، فرشش رو بفروشه. واسطه نه! همون بازاریا فک و فامیلشون رو میارن که فرش بخرن و بفروشن».

۵. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش با رویکرد تفسیری پاسخ به این سؤال بود که قیمت در بازار فرش چگونه شکل می‌گیرد. تحلیل متن (مصاحبه‌ها) نشان‌دهندهٔ دو مضمون عمده با عنوان «قیمت بازاری و قیمت حک‌شده» بود. هرکدام از این مضامین عمده متشکل از مضامین جزئی‌تری بودند. مضامین قیمت نقدی، مدت‌دار و سودآور در ذیل مفهوم قیمت بازاری قرار گرفتند. در شکل‌گیری قیمت حک‌شده مفاهیم «قیمت متعهدانه، رنج‌آور و واسطه‌گرانه» سهم بسزایی داشتند. نتایج تحلیل نشان داد بازار فرش صرفاً مکانیسم خلاصه‌شده‌ای از قیمت نیست؛ بلکه به بیان سوئدبرگ (۱۹۹٤) نوع خاصی از ساختار اجتماعی است که قیمت در آن نتیجه‌ای از تعاملات و کنش‌های تکرارشونده و الگومندی است که بین خریداان و فروشندگان در جریان است؛ همچنانکه بسیاری از جامعه‌شناسان بازار مانند یوزی، گرانووتر، بکر و بکرت، تأثیر ساختارهای اجتماعی را در شکل‌گیری قیمت در بازار درخور توجه می‌دانند.

به عقیدهٔ گرانووتر (۱۹۸۵)، تصمیم‌گیری‌های کنشگران بازار فرش خارج از متن اجتماعی صورت نگرفته است. این کنش‌های اقتصادی به‌منظور تعیین قیمت به‌وسیلهٔ شبکه‌های روابط اجتماعی میان کنشگران الگوبندی شده‌اند؛ بر این اساس است که انتظارات و اعتماد در مبادلات اقتصادی استقرار یافته است. در بازار فرش، قیمت‌های حک‌شده براساس انتقال و کسب اطلاعات و اعتماد شکل گرفته است. در شکل‌گیری قیمت متعهدانه، فروشندگان در بازار فرش براساس اعتمادی که به خریداران خود برمبنای سابقهٔ آشنایی طولانی‌مدت و عمل به تعهدات پیشین دارند، محاسبات قیمت را به‌طور متفاوتی انجام می‌دهند. در این معاملات

که بدون پرداخت ضمانت‌نامهٔ معتبر صورت می‌گیرد، تداوم معاملات به‌دلیل اعتمادی است که فروشنده به خریدار دارد. در روابط نزدیک و صمیمی که بین خریدار و فروشنده وجود دارد، شکلی از تعهد، نزدیکی و اعتماد جریان یافته است که با انسجام بین‌شخصی نیز تفسیر می‌شود. اعتماد به‌عنوان رکن اساسی در روابط حک‌شده، براساس تماس طولانی‌مدت یا ارتباطات میان شرکای مبادله توسعه یافته است؛ زیرا به بیان گرانووتر (۱۹۸۵)، اعتماد از شبکه‌های اجتماعی برمی‌خیزد و به اعتقاد یوزی (۱۹۹٦)، در روابط حک‌شده است که اعتماد باعث می‌شود تعهدات تکمیل و وسعت یابند و اطلاعات مبادله شوند.

بنابراین در شکل‌گیری قیمت متعهدانه، اعتمادی که فروشنده به خریدار دارد، ضمانت‌نامهٔ خریدار در معاملات است. در این گونه معاملات، قیمت کاهش می‌یابد و به‌صورت طولانی-مدت بدون افزایش سود مازاد محاسبه می‌شود.

قیمت رنج‌آور، نوع دیگری از قیمت‌های حک‌شده در بازار فرش بود. این گونه از شکل-گیری قیمت به‌دلیل انجام‌شدن معاملات با خریداران بدقول، بدسابقه و نامتعهدی است که به‌دلیل وجود شرایط نامناسب اقتصادی و رکودی که در بازار فرش حاکم است، بروز و ظهور یافته است. در این معامله، خریدار از نوع فرش و قیمت آن به‌دلیل کوتاهی‌ای که در بازپرداخت هزینه دارد، کاملاً آگاه است. از سوی دیگر، فروشنده نیز با آگاهی کامل و اطلاع از فقدان تعهد و بدحسابی این نوع خریدارن معامله می‌کند. در این نوع معاملات، قیمت براساس اعتماد اجباریِ فروشنده به خریدار در شرایط نامساعد اقتصادی شکل می‌گیرد؛ زیرا بازپرداخت آن فراتر از موعد مقرر است.

نوع دیگری از قیمت‌های حک‌شده، قیمت‌های واسطه‌ای بود که به‌دلیل حضور نفر سوم/واسطه در بازار شکل گرفته است. در این گونه معاملات، واسطه برمبنای سود و منفعت خود، خریدار یا فروشنده عمل کرده است و قیمت براساس حضور دوگانهٔ واسطه شکل گرفته است. از دیدگاه بارت، واسطه‌ها در بازار به‌دلیل دراختیارداشتن اطلاعات از خریداران و فروشندگان، پیوندهایی از نوع حفره‌های ساختاری ایجاد می‌کنند که بسیار باارزش است.

حضور واسطه‌ها برای خریدارانی که اطلاعات کمی از مصالح، طرح و نقشه، مواد ... و درنهایت قیمت فرش دارند، ضروری است؛ زیرا در این گونه معاملات واسطه‌ها برای کاهش اشتباهات و مشکلات خریدار و فروشنده در معامله حاضر می‌شوند؛ بر این اساس، ساختار روابطی بین کنشگران و جایگاهی که افراد در شبکه دارند، می‌تواند تعیین‌کنندهٔ قیمت در معاملات بازار باشد. به تعبیر گرانووتر (۱۹۸۵)، حضور فرد سوم حک‌شدگی ساختاری را به دنبال دارد؛ زیرا اتصالات غیرشخصی برای خروجی اقتصادی یا شواهدی از مبادلهٔ اقتصادی در الگوهای در حال پیشرفتِ بین‌شخصی مهم می‌شود (ناهابیت و قوشال، ۱۹۹۸، ص. ٢٤٤؛ دکوئیچ، ۲۰۰۳، ص. ٤٦٢؛ فورکاد، ۲۰۰۷، ص. ۱۰۱۷)؛ بر این اساس، مبادلات با حضور واسطه از روابط دوگانهٔ شخصی فراتر می‌رود و بر ساختارها یا شبکه‌ها تأکید می‌شود. در بازار فرش، هنگامی که واسطه به‌عنوان تکمیل‌کنندهٔ یک معامله بین خریدار و فروشنده عمل می‌کند و سود متعارف را جست‌وجو می‌کند، حضورش الزامی می‌شود و قیمت‌های عادلانه‌تری شکل می‌گیرد، اما با توجه به شرایطی که از حضور واسطه‌های منفعت‌طلب در بازار به وجود آمده است، بازاریان خواستار حذف واسطه‌ها و حضور خریداران به‌صورت انفرادی و انجام‌شدن معامله بدون حضور واسطه‌ها بودند؛ به گونه‌ای که صرفاً فروشنده تمایل داشت خریدارِ درخور اعتماد در معاملات حضور داشته باشد. به تعبیر گرانووتر (۱۹۹۲)، در این حالت حک‌شدگی رابطه‌ای ظهور می‌یابد؛ زیرا به کیفیت و عمق یک مبادلهٔ دوتایی اشاره داردکه اثر مستقیم بر کنش و پیامد اقتصادی/قیمت دارد.

به‌علاوه، قیمت در بازار فرش صرفاً تحت‌تأثیر روابط حک‌شده در ساختار اجتماعی شکل نگرفته است، بلکه این قیمت همچنین متأثر از روابط و پیوندهای بازاری است. با الهام از نظریهٔ یوزی (۱۹۹۹) می‌توان گفت گاهی معاملاتی که در بازار فرش انجام می‌شود، پراکنده و اندک است که به‌دلیل حضور خریداران غریبه‌ای که به بازار برای معاملات مراجعه می‌کنند، قیمت از سوی فروشنده به گونه‌ای دیگر شکل گرفته است.

در قیمت‌های نقدی، خریداران غریبه هستند، سابقهٔ آشنایی بین خریدار و فروشنده وجود ندارد و روابط کوتاه‌مدت، سرد و خودمنفعتی در بین آن‌ها جریان دارد. در این گونه معاملات، هزینهٔ فرش معامله‌شده اندک است و معمولاً به‌صورت نقدی با دستگاه کارت‌خوان یا چک تسویه می‌شود. این قیمت بنا به اعتقاد فروشنده، به نفع خریدار است و سودی که خریدار در این معاملات کسب می‌کند، بیشتر از سودی است که فروشنده کسب می‌کند؛ اگرچه می‌توان گفت در معاملاتی که خریدار غریبه حضور دارد، فروشنده سود مشخصی را براساس قیمتی که از قبل تعیین می‌کند و هزینه‌ای که به‌صورت نقدی دریافت می‌کند، به دست می‌آورد.

به تعبیر یوزی (۱۹۹٦)، در این گونه معاملات، اطلاعات متکی بر قیمت برای خریدار ارائه می‌شود؛ اگرچه می‌توان گفت ممکن است این روابط در طولانی‌مدت و براساس عمل به تعهداتی که از سوی خریدار در معاملات آینده صورت می‌گیرد، به روابط حک‌شده تبدیل می‌شود.

با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی در بازار فرش، برخی از فروشندگان به معامله با خریدارانی تمایل داشتند که به‌صورت مدت‌دار خرید می‌کردند؛ زیرا قیمت محاسبه‌شده در این معاملات بیش از قیمت محاسبه‌شده در معاملات نقدی بود که همراه با ریسک‌پذیری بیشتر و استعلام از بانک یا درخواست سایر ضمانت‌نامه‌ها همچون جواز کسب یا... از خریدار بود. گاهی اوقات نیز فروشنده برای اطمینان بیشتر از عمل به تعهدات خریدار غریبه، به کسب اطلاعات از افرادی که خریدار معرفی می‌کند، مبادرت می‌ورزد.

در معاملاتی که با خریدار ناآشنا صورت می‌گرفت، منفعت‌طلبی فروشنده هنگامی به اوج خود می‌رسید که به مبادله‌ای با بیشترین سود با خریداری ناآشنا تمایل داشت. در قیمت‌های سودآور، ریسک مبادله افزایش یافت و خود منفعتی اعضا در حد اعلا قرار گرفت. در این گونه معاملات که ممکن است درنهایت به شکست در معاملات منجر شود، فروشنده سود

خود را از فروش فرش در ابتدا تعیین کرد و قیمت به‌گونه‌ای متفاوت از قیمت‌های نقدی و مدت‌دار شکل گرفت.

می‌توان گفت در قیمت‌های بازاری که بر روابط بازاری مدنظر یوزی متکی است، معاملاتی اندک و پراکنده بدون هرگونه امتداد انسانی و اجتماعی میان خریدار و فروشنده صورت گرفته است. کسب سود و منفعت در مدت زمانی کوتاه که از طریق قیمت مشخص شده است که با معاملات وساطت بازار مشابه است که به شیوهٔ سنتی توسط بعضی از اقتصاددانان توصیف می‌شود (شاپیرو، ۲۰۰۵، ص. ۲۱۸). آنچه در این گونه قیمت‌ها در بازار مهم بود، اطلاعات پراکنده و ناهمگونی بود که خریداران غریبه از فرش در اختیار داشتند.

در پایان می‌توان بیان کرد زنده‌ماندن و بقای بازار در گروی وجود انواع روابط در بازار و شکل‌گیری انواع قیمت‌ها در بازار است. در این مقاله نیز قیمت‌ها در بازار فرش متأثر از حضور دوگانهٔ روابط بازاری و حک‌شده در بین کنشگران است که به شکل‌گیری انواع قیمت‌ها در بازار منجر شده است. قیمت در بازار فرش ترکیبی از روابط بازاری و حک‌شده است. این مؤلفه‌ها به انواع معاملات با خریداران متفاوت در بازار بستگی دارد. این نتایج نشان می‌دهد در بازار فرش که یکی از قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین بازارهای ایران است، قیمت علاوه بر اینکه از منطق بازار براساس کسب سود و منفعت تأثیر می‌پذیرد، متأثر از حک-شدگی ساختارهای اجتماعی در پیامدهای اقتصادی (قیمت) است. حضور واسطه‌های منفعت‌طلب باعث اختلالاتی در روند قیمت‌گذاری در بازار فرش شده است و روابطی که می‌توانست ناشی از حک‌شدگی ساختاری باشد، به حک‌شدگی روابط متمایل شده است، اما مبادلاتی که در بازار فرش ایران به‌عنوان کالای با ارزشِ مادی و هنری صورت می‌گیرد، اتفاقی و غیرشخصی نیست یا مبادلاتی صرفاً اقتصادی نیست که قیمت در آن براساس عرضه و تقاضا شکل بگیرد؛ بلکه این قیمت‌ها می‌تواند نتیجهٔ مناسباتی اجتماعی در چارچوب قالب‌های اجتماعی پایدارتری نیز باشد.

کتاب‌نامه

۱. ادواردز، آ. (۱۳٦۸). *قالی ایران* (م. د. صبا، مترجم) (چاپ دوم). تهران: دوستداران کتاب.

۲. استراس، آ.، و کوربین، ج. (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی نظریهٔ مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها* (ب. محمدی، مترجم). تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳. اسلیتر، د.، و تونکیس، ف. (۱۳۸٦). *جامعه بازار (بازار و نظریهٔ اجتماعی مدرن)* (ح. قاضیان مترجم). تهران: نشر نی.

٤. آذرپاد، ح.، و حشمتی رضوی، ف. ا. (۱۳۷۲). *فرشنامهٔ ایران*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۵. پولانی، ک. (۱۳۹۱). *دگرگونی بزرگ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما* (م. مالجو، مترجم). تهران: چاپ سپیدار.

٦. سوئدبرگ، ر. (۱۳۹۱)، *منفعت‌طلبی و ساختار اجتماعی، مباحثی در جامعه‌شناسی اقتصادی* (ع. ا. سعیدی، مترجم). تهران: انتشارات لوح فکر.

۷. فلیک، ا. (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی* (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.

۸. کسلر، د. (۱۳۹٤). *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از آیزنشتات تا پسامدرن‌ها* (ک. ا. راسخ، مترجم). تهران: نشر آگه.

۹. لالمان، م. (۱۳۹٤). *تاریخ اندیشه‌های جامعه‌شناسی (جلد دوم: از پارسونز تا اندیشمندان معاصر)* (ع. نیک‌گهر، مترجم). تهران: نشر هرمس.

10. Baker, W. E. (1984). The social structure of a national securities market. *American Journal of Sociology*, *89*(4), 775-811.
11. Baker, W. E. (1992). Information networks and market behavior. *Journal of Mathematical Sociology*, *16*, 305-332.
12. Baker, W. E., & Iyer, A. V. (1991). Information networks and market behavior, *Journal of Mathematical Sociology*, *16*(4), 305-332
13. Beckert, J. (2009). The social order of markets. *Theory and Society*, *38*, 245–269.
14. Beckert, J. (2011). Where do prices come from? Sociological approaches to price formation. *Socio-Economic Review*, *9*(4), 1-23.

15. Biggart, N. W., & Beamish, T. D. (2113). The economic sociology of conventions: Habit, custom, practice, routine in market order. *Annual Reviews Sociology*, *29*, 443–444.
16. Bögenhold, D. (2013). Social network analysis and the sociology of economics: Filling a blind spot with the idea of social embeddedness. *American Journal of Economics and Sociology*, *72*(2), 293-318.
17. Calion, M. (1998). *Introduction: The embeddedness of economic markets in economics*. London: Blackwell Publishers.
18. Dacin, M. T, Ventresca, M. J., & Beal, B. D. (1999). The embeddedness of organizations: Dialogue & directions. *Journal of Management*, *25*(3), 317-356.
19. De Lange, D. E. (2010). *Power and influence, the embeddedness of nations*. UNGA: Palgrave Macmillan
20. Dequech, D. (2003). Cognitive and cultural embeddedness: Combining institutional economics and economic sociology. *Journal of Economic Issues*, (2), 461-470.
21. Fligstein, N., & Dioun, C. **(**2015**).** Economic sociology. In: J. D. Wright (Ed.), *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (2nd ed.) (pp. 67–72). Amsterdam; New York: Elsevier.
22. Floor, W. (2012). Carpets xii. Pahlavi Period. *Encyclopædia Iranica*, *IV*(8), 883-890. Retrieved from http://www.iranicaonline.org/articles/carpets-xii.
23. Fourcade, M. (2007). Theories of markets and theories of society. *American Behavioral Scientist*, *5*(8), 1015-1034.
24. Granovetter, M. (1973). The strength of weak ties. *American of Sociology*, *78*(6), 1360-1380.
25. Granovetter, M. (1985). Economic action and social structure: The problem of embeddedness, *American J*ournal *of Sociology*, *91*(3),481-510.
26. Granovetter, M. (1992). Economic institutions as social constructions: A framework for analysis. *Acta Sociologica*, *35*(1), 3-11.
27. Granovetter, M. (1996). The sources and consequences of embeddedness for the economic performance of organizations: The network effect. *American Sociological Review*, *61*(4), 674-698.
28. Granovetter, M. (2005). The impact of social structure on economic outcomes. *Journal of Economic Perspectives*, *19*(1), 33-50.
29. Jack, S. L., & Anderson, A. R. (2002). The effects of embeddedness on the entrepreneurial process. *Journal of Business Venturing*, *17*, 467–487.
30. Kim, S., & Skvoretz, J. (2013). Structural embeddedness, uncertainty, and international trade. *International Journal of Comparative Sociology*, *54*(2), 124 –143.

31. Kotelnikova, Z. V. (2012). Structural embeddedness and contractual relationships of chain stores and their suppliers in russian emerging markets. *Research Grant*, *11*, 1-35.
32. Krippner, G. R. (2001). The elusive market: Embeddedness and the paradigm ofeconomic sociology. *Theory and Society*, (30), 775-810.
33. Nahapiet, J., & Ghoshal, S. (1998). Social capital, intellectual capital, and the organizational advantage. *The Academy of Management Review*, *23*(2), 242-266.
34. Portes, A., Sensenbrenner, J. (1993). Embeddedness and immigration: Notes on the social determinants of economic action. *American Journal of Sociology*, *98*, 1320-1350.
35. Rosenbaum, E. F. (2000). What is a market? On the methodology of a contested Concept. *Review of Social Economy*, (4), 455-482.
36. Shapiro, A. V. (2005). Should you bank on your network? Relational and positional embeddedness in the making of financial capital. *Strategic Organization*, *3*(3), 279–309.
37. Storr, V. H. (2008). The market as a social space: On the meaningful extraeconomic conversations that can occur in markets. *The Review of Austrian Econ*omics, *21*,135–150.
38. Swedberg, R. (1994). Markets as social structures. In *See smelser and swedberg* (pp. 255–282). New Jersey: Princeton University Press.
39. Tamminen, S. E, & Saarinen, M. (2013). *Relationship embeddedness in the construction industry : A case study of peab AB, Mälardalen* University (Unpublished master´s thesis). The Academy of Business, Society and Engineering, Västerås and Eskilstuna, Sweden.
40. Uzzi, B. (1993). The dynamics of organizational networks: Structural embeddedness and economic behavioy (*Unpublished doctoral dissertation*). State University, Stony Brook.
41. Uzzi, B. (1997). Social structure and competition in interfirm networks: the paradox of embeddedness. *Administrative Science Quarterly*, *42*(1), 35-67.
42. Uzzi, B. (1999). Embeddedness in the making of financial capital: how social relations and networks benefit firms seeking finance. *American Sociological Review*, *64*, 481-505.
43. Uzzi, B., & Lancaster, R. (2004). Embeddedness and price formation in the corporate law market. *American Sociological Review*, *69*(3), 319-344.
44. Uzzi, B., Lancaster, R. (2004). Embeddedness and the price of legal services in the large law firm market. *Forthcoming American Sociological Review*, *69*, 1-27.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.58809.0
مقالهٔ پژوهشی

رابطهٔ بین کیفیت زندگی و هویت ملی با فرهنگ محیط‌زیستی(مورد مطالعه: شهر کرمان)

جمیله اسفندیارپور (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران)
esfandyarpour5002@gmail.com
علی مرادی (دانشیار گروه جامعه‌شناسی واحد اسلام‌آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام‌آباد غرب، ایران، نویسندهٔ مسئول)
moradi.pop@gmail.com
اسماعیل جهانبخش (استادیار گروه جامعه‌شناسی واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران)
esjahan@yahoo.com

چکیده

مطالعهٔ حاضر با هدف بررسی رابطهٔ بین کیفیت زندگی و هویت ملی با فرهنگ محیط‌زیستی در شهر کرمان انجام گرفت. روش مطالعه در این پژوهش، پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود. جامعل آماری افراد ١٦ سال و بیشتر شهر کرمان است که براساس سرشماری سال ١٣٩٥ برابر با ٦٣٤١٣٢ نفر بود. نمونه‌گیری براساس فرمول کوکران انجام شد و پس از گردآوری داده‌ها، ٣٧٤ پرسشنامه با استفاده از دو نرم‌افزار SPSS و AMOS تحلیل شدند. نتایج نشان داد رابطهٔ بین کیفیت زندگی محیط‌زیستی پاسخگویان با میزان فرهنگ محیط‌زیستی (در ده سال پیش) (r = ٠/٠٥) و در زمان حاضر (r = ٠/٢٤) و با هویت ملی در زمان حاضر (r = ٠/٠٣) و در ده سال پیش (r = ٠/٢٦) بود. نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه نشان داد کیفیت زندگی با مقدار (T = ٤/٩١) و ضریب معناداری (Sig.T = ٠/٠٠٠) و R^2 مقدار ٠/٢٥ درصد از تغییرات درونی فرهنگ محیط‌زیستی در شهر کرمان را تبیین کرد. نتایج حاصل از مدل معادلهٔ ساختاری (AMOS) نشان داد متغیر کیفیت زندگی با مقدار ضریب رگرسیون ٠/٢٤٥ و هویت طبقاتی با مقدار

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ١٣٩٩، صص ٣٣- ٦٤
تاریخ دریافت: ١٣٩٨/٠٩/٢٠ تاریخ تصویب:١٣٩٩/١٠/١٧

ضریب رگرسیون استاندارد برابر با ۰/۱۹٤- بر متغیر وابسته تأثیر معنادار داشتند. می‌توان استنباط کرد که با ارتقای کیفیت زندگی افراد، آگاهی، نگرش و رفتارهای محیط‌زیستی آن‌ها ارتقا پیدا کرده است. از طرفی هویت ملی افراد دربارهٔ توجه به فرهنگ محیط‌زیستی برای نسل‌های قبل بیشتر از الآن بوده است و این نگاه طبیعت‌دوستی در بین آن‌ها در مقایسه با نسل کنونی بیشتر بوده است. شاید یکی از مواردی که هم‌اکنون در تخریب محیط‌زیست نقش اصلی داشته باشد، تسلط بشر در مدرنیته بر طبیعت به‌واسطهٔ دانش تکنیکی و ابزاری است که بشر برای ثروت‌اندوزی بر آن دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: کیفیت زندگی، هویت ملی، رفتار محیط‌زیستی، دانش محیط‌زیستی.

۱. مقدمه

امروزه رشد سریع شهرنشینی تولید آلودگی‌ها را به‌شدت افزایش داده است؛ به‌طوری‌که بسیاری از کلان‌شهرها و حتی شهرهای بزرگ و متوسط کشور در کنترل و کاهش آلودگی دچار مشکل شده‌اند. از طرفی، رشد بی‌رویهٔ جمعیت در دهه‌های ٦۰ و ۷۰ در کشور که توانایی کمتری با توجه به ملزومات اقتصادی و فنی خود داشت، کنترل آلودگی‌ها را با مشکل بیشتری مواجه کرده است؛ به‌نحوی که توجه به محیط‌زیست و تقویت فرهنگ محیط‌زیست یکی از مسئولیت‌های بنیادی تمام شهروندان شده است و از طرفی صیانت از آن و حفظ و نگهداری این سرمایه، یکی از دغدغه‌های مجموعه‌های مدیریتی شده است. مدیریت محیط‌زیست مجموعه‌ای از مدیریت فعالیت‌های مختلفی شامل برنامه‌ریزی برای محیط‌زیست، حفاظت از محیط‌زیست، ارزیابی وضعیت محیط‌زیست، قانون‌گذاری و ادارهٔ محیط‌زیست است (محرم‌نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۱۰). هدف حفاظت محیط‌زیست در رابطه با محیط اجتماعی، توسعه و افزایش آگاهی‌های زیست‌محیطی در سطح جامعه و نیز تقویت فرهنگ زیست‌محیطی در سطوح مختلف اجرایی است؛ بر این اساس، در حوزهٔ محیط‌زیست پاک، فرهنگ، عنصر مهمی در ایجاد شهر پایدار است. به نظر می‌رسد درک ماهیت رفتار فرد، در گرو شناخت نگرش‌های فرد دربارهٔ آن موضوع است و باید از نگرش‌ها و فرهنگ

محیط‌زیستی افراد آگاهی یافت. عموماً نتایج حاصل از تحقیقات محیط‌زیستی در کشورهای مختلف، متفاوت است و قابلیت تعمیم در سطح جهانی را ندارد؛ ازاین‌رو نیاز به انجام‌دادن تحقیقاتی مستقل در داخل کشور و ارائهٔ راهکار در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. پژوهشگران بر این باورند که فرهنگ زیست‌محیطی که ناشی از ارزش‌ها و نگرش‌های مسئولانه در قبال محیط‌زیست است، یکی از عناصر کلیدی در فرایند توسعهٔ پایدار جوامع مدرن و درحال‌توسعه است (دانلپ، وان لیر، مرتیج و جونز[1]، ۲۰۰۰، ص. ٤۳۰؛ صالحی، ۲۰۱۰، ص. ۱۲؛ صالحی و امام‌قلی، ۱۳۹۱، ص. ۹٤؛ ضیاءپور، کیانی‌پور و نیکبخت، ۱۳۹۱، ص. ۵۷؛ یزدخواستی، حاجیلو و علیزاده اقدم، ۱۳۹۲، ص. ۱۰٤).

در کشورهای درحال توسعه و از جمله ایران، آگاهی لازم دربارهٔ اقدام‌های انسان با وضعیت محیط‌زیست وجود ندارد. علت اصلی این امر نبود اطلاعات کافی و صحیح است. افزایش میزان حساسیت مردم به محیط‌زیست با شمردن عوارض منفی تخریب و تهدید محیط‌زیست برای سلامت روانی و فیزیکی افراد جامعه و تشویق مشارکت آنان در حفاظت از محیط‌زیست مطرح است؛ تغییری که هم برای مسئولان، برنامه‌ریزان و مدیران شهری و هم برای شهروندان ضرورت دارد. با توجه به اینکه بسیاری از تهدیدهای زیست‌محیطی، تخریب منابع و آلوده‌سازی محیط پیامد رفتار انسانی است، تنها تغییر در فرهنگ محیط‌زیستی می‌تواند این مشکلات محیط‌زیستی را کاهش دهد.

در دهه‌های اخیر بی‌توجهی به اثرات زیست‌محیطی، فعالیت‌های مختلف صنعتی، خدماتی و تولیدی مهم‌ترین عوامل تهدیدکنندهٔ محیط‌زیست انسانی و طبیعی در کرمان بوده است. گزارش نهادهای رسمی در کرمان مبنی‌بر خشکی و کم‌آبی قنات‌ها در اثر برداشت بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی، تخریب عرصه‌های طبیعی، تبدیل رودخانه‌ها به فاضلاب خانه در اثر رفتارهای غیرمسئولانه، تعطیلی تعدادی از کارخانه‌ها، صنایع و معادن در حال احداث توسط سازمان محیط‌زیست به‌دلیل رعایت‌نشدن استانداردها، شکار حیوانات بومی منطقه،

1. Dunlap, Van Liere, Mertig & Jones

آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع، استفادهٔ بی‌رویه از خودروهای فرسوده و شخصی با توجه به پیامدهای زیست‌محیطی آن، مصرف بیش‌ازحد آب، برق و گاز در ساعات اوج مصرف و...، از دیگر معضلات زیست‌محیطی جامعهٔ مطالعه‌شده است. مشکلات و مسائل متعدد و از طرفی فقدان داده‌ای سیستماتیک در این زمینه، ضرورت پژوهش‌کردن در این زمینه را فراهم کرده است؛ بر این اساس، این مطالعه به بررسی رابطهٔ بین کیفیت زندگی و هویت ملی با فرهنگ محیط‌زیستی در شهروندان شهر کرمان در حال حاضر و مقایسهٔ آن با ۱۰ سال قبل می‌پردازد. درواقع برای سنجش نظرات افراد در حال حاضر از پرسشنامهٔ حال استفاده شد و برای ۱۰ سال قبل همان سؤال‌های پرسشنامهٔ زمان حال از افراد با وضعیت ۱۰ سال پیش پرسیده شد تا میزان آگاهی، تمایل و نگرش و درنهایت رفتار شهروندان دربارهٔ گویه‌ها بررسی و مقایسه شود.

اهداف جزئی پژوهش به شرح زیر است:

– تعیین رابطهٔ بین کیفیت زندگی افراد و تحول در فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل؛

– تعیین رابطهٔ بین هویت ملی و تحول در فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل؛

– تعیین تأثیر هویت طبقاتی (شغل، میزان تحصیلات، میزان درآمد و طبقهٔ اجتماعی) در تحول فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل؛

– تعیین تأثیر متغیرهای زمینه‌ای (سن و جنسیت) و تحول در فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

کریمی، نوری و مربی هروی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رابطهٔ سرمایه‌های اجتماعی، تعهد سازمانی و رفتار فرانقشی در محیط‌زیست» به این نتیجه رسیدند که افرادی که مشارکت اجتماعی زیادی دارند، آگاهی بیشتری از محیط‌زیست دارند و دارای رفتارهای محیط‌زیستی مثبت هستند و به‌دنبال بهبود محیط‌زیست‌اند. مظلومیان و کمرپور (۱۳۹۶) مطالعه‌ای با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر آلودگی محیط‌زیست و رفتار زیست‌محیطی» انجام دادند. نتایج نشان داد برای برخورداری از محیطی عاری از هرگونه آلودگی ضرورت دارد رفتارهای مناسب زیست‌محیطی برای ارتقای کیفیت زندگی و همچنین تغییر در شیوهٔ مصرف انرژی را که به کاهش برخی آلاینده‌ها می‌انجامد، آن‌گونه که شایسته است مدنظر قرار دهیم. میرلطفی و رحیم‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «مسائل محیط‌زیست و کیفیت زندگی انسان» به این نتیجه رسیدند که مسائل محیط‌زیست به علت تأثیرات مخربی که بر زندگی انسان‌ها در ابعاد زیستی، روانی، اقتصادی ... دارند، کاهش‌دهندهٔ کیفیت زندگی انسان تلقی می‌شوند. از طرف دیگر، مسائل محیط‌زیست تناقضی در فرهنگ و مسیر تحولات جوامع کنونی مطرح می‌کنند؛ یعنی از یک سو برای تأمین غذای جمعیت بیشتر، مصرف انبوه، توسعه و رفاه تلاش می‌شود و از سوی دیگر، خود این عوامل باعث به‌وجودآمدن انواع مسائل در محیط‌زیست انسان می‌شوند و این تناقضی است که کیفیت زندگی انسان در بطن آن متأثر می‌شود.

میلفونت، اوسبورن، یوگسواران و سیبلی[1] (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «نقش هویت ملی در اقدام جمعی حامی محیط‌زیست» نقش هویت ملی را در بسیج هنجارهای زیست‌محیطی و گرایش‌های حامی محیط‌زیست بررسی کردند. نتیجهٔ پژوهش نشان داد داشتن نگرش پاک

1. Milfont, Osborne, Yogeeswaran & Sibley

و سبز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی از اهمیت زیادی برخوردار است و این تأیید می‌کند که محیط‌زیست بخشی از نگرانی‌های عده‌ای از مردم است. پونس، الواردو، گراندا و یاگوانا[1] (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بازنگری سبز در درآمد مشاغل و سرمایهٔ انسانی در کشور درحال‌توسعهٔ اکوادور» نشان دادند که درآمد مشاغل و سرمایهٔ انسانی نقش درخور توجهی در فرهنگ محیط‌زیستی خانواده‌های این کشور دارند؛ به‌طوری‌که هر دو متغیر تأثیر مثبتی بر رفتار محیط‌زیستی خانواده‌ها دارند. از دیدگاه آن‌ها، افرادی که مسئول سیاست محیط‌زیستی هستند می‌توانند با برنامه‌های آموزشی با محتوای محیط‌زیستی و ترویج رفتار خانوارها با استفاده از روش‌های مالیاتی آلودگی را کاهش دهند. آسیلسویا و اوکاتی[2] (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رفتار محیط‌زیستی به‌عنوان تعیین‌کنندهٔ اصلی شهروندی بوم‌شناختی» به این نتیجه رسیدند که ارزش‌های عمومی بر نگرش‌های محیط‌زیستی تأثیر می‌گذارند. این نگرش‌های محیط‌زیستی، آگاهی و دانش محیط‌زیستی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و در نتیجهٔ آگاهی از مشکلات محیط‌زیستی، فرد متعهد می‌شود سطح مشخصی از رفتارهای محیط‌زیستی را انجام دهد. اکسن و کورانی[3] (۲۰۱٤) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر اجتماعی و رفتارهای فرامحیطی: لایه‌های بازتابی چارچوب تأثیر» نشان دادند که نفوذ اجتماعی از طریق لایه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند بر رفتارهای زیست‌محیطی افراد اثر بگذارد؛ به عنوان نمونه، آگاهی تحت‌تأثیر گسترش اطلاعات کارکردی ارتقا می‌یابد و مصرف‌کنندگان با افزایش آگاهی خود به ارزیابی فناوری و منافع آن می‌پردازند. با این آگاهی، نگرش‌ها و رفتار افراد در محیط‌زیست و دربارهٔ محیط‌زیست شکل می‌گیرد. کلس[4] (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «کیفیت زندگی و محیط‌زیست» به این نتیجه دست یافت که بین کیفیت زندگی و محیط‌زیست رابطهٔ معنادار وجود دارد و سازمان‌هایی

1. Ponce, Alvarado, Granda & Yaguana
2. Asilsoy & Oktay
3. Axsen & Kurani
4. Keles

مانند سازمان ملل، آژانس‌های تخصصی، اتحادیهٔ اروپا و شورای اروپا به پیشرفت اندیشه‌های زیست محیطی که پدیدهٔ کیفیت زندگی را به‌طور مداوم در دستور کار قرار می‌دهد، کمک زیادی کردند.

محققان بسیاری هویت ملی و اجتماعی را به‌عنوان راهی مهم برای دستیابی به کنش جمعی در حوزهٔ زیست‌محیطی شناسایی کرده‌اند می‌توانند در زمینهٔ کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی بسیار مؤثر باشد (بونایوتو، بریکول و کانو[1]، ۱۹۹۶، ص. ۱۵۸؛ پوستمس، رابینوویچ، مورتون، وان زومرن[2]، ۲۰۱۳، ص. ٤۳؛ بامبرگ، رس و سیباور[3] ۲۰۱۵، ص. ۱۵۷؛ بلیوک[4] و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۲۲۸؛ فیلدینگ و هورنسی[5]، ۲۰۱٦، ص. ۳؛ فریشچه، بارت، جاگرت، ماسون و ریزه[6]، ۲۰۱۸، ص. ۲٤۷).

محققان گروه محیط‌زیست و کشاورزی، بیشتر تحقیقات انجام‌شده در زمینهٔ فرهنگ زیست‌محیطی را انجام داده‌اند. پژوهش حاضر نیز به موضوع از منظر جامعه‌شناختی توجه کرده است؛ البته تحقیق حاضر برخی متغیرهای اجتماعی و فرهنگی را بررسی کرده است که در تحقیقات پیشین به آن‌ها توجه نشده است. نتایج حاصل از تحقیقات گذشته نشان می‌دهد که فرهنگ زیست‌محیطی می‌تواند با متغیرهای مختلفی رابطه برقرار کند؛ بنابراین همبستگی احتمالی برحسب متغیرهای مختلف متفاوت است؛ بنابراین ادعای وجود همبستگی میان متغیرهای مختلف و فرهنگ زیست‌محیطی نیز نیازمند انجام‌دادن تحقیق تجربی است؛ به همین دلیل در تحقیق حاضر سعی شده است علاوه‌بر سنجش فرهنگ محیط‌زیستی، این همبستگی‌های نظری بررسی تجربی شود.

1. Bonaiuto; Breakwell & Cano
2. Postmes
3. Bamberg, Rees & Seebauer
4. Bliuc
5. Fielding & Hornsey
6. Fritsche, Barth, Jugert, Masson & Reese

۲. ۲. مبانی نظری

هابرماس[1] و مسئله طبیعت در نوگرایی: هابرماس معتقد است که رابطهٔ ما انسان‌ها با زیست‌بوم رابطهٔ ابزاری، فنی و حسابگرانه دارد که همیشه در این رابطه به‌دنبال بهره‌کشی بهتر از محیط‌زیست هستیم. هابرماس معتقد است که شهروندان بعد از ما نیز سهمی از این محیط‌زیست و منابع موجود در آن دارند؛ بنابراین برای حل این مشکل (رابطهٔ ابزاری) پیدایی سیاست‌های زیست‌محیطی را همچون جنبش اجتماعی جدیدی که بیانگر توجه به مراقبت و حمایت از محیط‌زیست طبیعی است، مهم می‌داند؛ چراکه جنبش‌های زیست‌محیطی همراه با سایر جنبش‌های اجتماعی دیگر عزم آن را دارند که نظم نهادی و اخلاقی موجود را به مبارزه بطلبند؛ زیرا به‌مبارزه‌طلبیدن این نظم نهادی و اخلاقی به توسعهٔ حوزهٔ عمومی در سطوح افقی و عمودی در جامعه منجر می‌شود و این خود مسیری است که به ایجاد جامعه مدنی منجر می‌شود (بری، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۹).

دیدگاه جامعهٔ ریسکی بک[2]: پیش‌فرض بک در این دیدگاه این است که جوامع غربی به‌دنبال بهره‌برداری نابرابر از مواهب صنعتی‌اند و در عین حال قصد کوچک جلوه دادن آسیب‌های صنعتی‌شدن و مدرنیزاسیون را نیز دارند؛ بنابراین در اثر پیشرفت‌های حاصل از صنعتی‌شدن، جامعه بیش‌ازپیش مخاطره‌آمیز می‌شود. به اعتقاد وی، مخاطرات عصر حاضر بسیار متفاوت‌تر از گذشته شده است؛ به‌طوری‌که امروزه خطرات برای مردم عادی رؤیت‌شدنی نیستند و تنها از طریق ابزارهای پیشرفتهٔ علمی شناسایی می‌شوند. براساس دیدگاه جامعهٔ مخاطرهٔ جهانی بک، انسان‌ها در حال تجربه‌کردن مدرنیتهٔ متأخر به همراه موضوعات فراملی در پیش رو هستند. بک بر این باور است که در جامعهٔ مخاطره این فرصت برای افراد برای رهایی وجود دارد و آن این است که سبک زندگی، روابط اجتماعی و هویت خود را انتخاب کنند. بک بر این باور است که همهٔ ما موظفیم تجربیات شخصی

1. Habermas
2. Beck

خود را در اختیار دیگران قرار دهیم و بـه آن‌هـا در تصـمیم‌گیری بـه‌منظور انتخـاب سـبک زندگی مناسب کمک کنیم. بک تأکید می‌کند که ریسک‌ها به‌طور فزاینـده اجتمـاعی هسـتند؛ یعنی درک و فهم ماست که آن‌ها را می‌سازد وگرنه چیزی بیرون از فهم ما نیستند (هانیگـان، ۱۳۹٤، ص. ۳۷).

نظریهٔ کاستلز[1] و فرهنگ محیط‌زیستی: کاستلز مفهوم عـدالت زیسـت‌محیطـی را مطـرح می‌کند و معتقد است اجتماعات فقیر و اقلیت‌هـای قـومی علیـه تبعیض‌هـای زیسـت‌محیطی بسیج شده‌اند؛ زیرا آن‌ها بیش از دیگران درمعرض انواع آلودگی‌ها قرار دارند. کاستلز معتقـد است مفهوم عدالت زیست‌محیطی مفهومی فراگیر است که مؤید ارزش بهره‌منـدی از حیـات در برابر منافع قدرت، ثروت و فناوری است و به‌طور تدریجی اذهان و سیاست‌ها را تسـخیر می‌کند و بدین‌سان نهضت زیست‌محیطی وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. کاسـتلز معتقـد اسـت هرچه بیشتر بدانیم و بیشتر از حقوق خودمان آگاهی داشته باشیم، بهتـر می‌تـوانیم امکانـات فناورانه و محیط طبیعی‌مـان را درک کنـیم (کاسـتلز، ۱۳۸٤، ص. ۱٦٥). اساسـی‌ترین وظیفـهٔ انسان امروزی در قبال همهٔ داشته‌های طبیعی و ساخته‌های دسـت انسـان، «مسـئولیت‌پذیری اوست». با کمی دقت می‌بینیم تا وقتی که انسان از طبیعت می‌ترسید و تا زمـانی کـه طبیعـت توانسته بود قدرت و اقتدار خود را حفظ کند، همـه‌چیز روال معمـول خـود را طبـق قـانون طبیعت داشت؛ حتی قانون جنگل و طبیعت نیز زیبا بود؛ چراکه چرخه‌ای منظم بود که در آن هر ازبین‌رفتنی تولدی دوباره داشت، اما انسان به مدد هـوش و اسـتعدادش، نظـم طبیعـت و حرکت چرخه‌ای آن را بر هم زد (اسلام‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ٤۳). به نظر کاستلز، از دهـهٔ ٦۰ بـه بعد محیط‌زیست‌گرایی دیگر صرفاً دل‌مشغولی تماشای پرندگان، نجـات جنگل‌هـا و پـاکیزه سـازی هـوا نبـوده اسـت. اقـداماتی علیـه دفـع زبالـه‌های سـمی، حقـوق مصـرف‌کنندگان، اعتراض‌های ضدهسته‌ای و شماری از مسائل دیگر بـا دفـاع از طبیعـت ترکیـب شـده‌اند تـا

1- Castells

ریشه‌های این نهضت را در چشم‌انداز وسیعی از دعاوی و حق‌طلبی‌ها جای دهند (کاستلز، ۱۳۸٤، ص. ۱۷۰).

گیدنز و فرهنگ محیط‌زیستی: گیدنز، محیط‌زیست را از دیدگاه جهانی و با رویکرد سیستمی تبیین می‌کند و از ابعاد مختلف به این موضوع مهم می‌پردازد؛ به‌طوری‌که اقتصاد، سیاست و فرهنگ را گرد هم می‌آورد تا از این پدیدهٔ تمدن جدید، تصویر کامل‌تری ارائه دهد. می‌توان گفت این مردم کشورهای کمترتوسعه‌یافته هستند که مشکلات و مسائل محیط‌زیستی را تجربه می‌کنند؛ مسائلی مانند جنگل‌زدایی، فرسایش خاک، آلودگی، بیابان‌زایی و همچنین ناتوانی فراگیر در برآورده‌نشدن نیازهایی که محیط‌زیست می‌تواند آن‌ها را تأمین کند (محرم‌نژاد و تهرانی، ۱۳۸۹، ص. ۸). گیدنز جنبش‌های زیست‌محیطی را کوششی برای استقرار فردی بنیادهای اخلاقی و امنیت هنجاری در زندگی مردم می‌داند. اخلاقیاتی که وی آن را می‌پسندد، آن اصولی هستند که در دنیای امروزی و شهرنشینی از بین رفته‌اند. یکی از پدیده‌های نوسازی شهری، ازدست‌رفتن حس زندگی در میان نظم طبیعی است. زندگی در محیط شهری، مردم را از واقعیات دنیای طبیعی و وابستگی جامعه به آن دور می‌کند (بری، ۱۳۸۱، صص. ۱۲٤-۱۲۱).

۲. ۳. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به اینکه پژوهش حاضر موضوعی بین‌رشته‌ای است و برای تبیین کامل آن از دیدگاه‌های نظری متعددی استفاده شده است، دسته‌بندی منظم این دیدگاه‌ها ضرورت دارد. دربارهٔ آنچه مبانی نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، در دیدگاه هابرماس می‌توان به کاهش هویت ملی اشاره کرد که ناشی از دانش فنی تکنیکی و ابزاری بشر بر محیط‌زیست حاکم می‌شود. در صورتی که این هویت احیا نشود، براساس دیدگاه وی، احتمال وقوع ناآرامی‌های اجتماعی در قالب جنبش‌های محیط‌زیستی خواهد بود. طبق نظر بک، معضلات محیط‌زیستی مانند اثرات گلخانه‌ای و نازک‌شدن لایهٔ ازن در سطح جهان به مخاطرهٔ فزایندهٔ ناشی از تشدید عینی و مسلم ریسک‌های جهانی در سیارهٔ زمین منجر می‌شود و انسان را

باید به‌سمت طبیعت‌دوستی سوق دهیم. نظریهٔ کاستلز دربارهٔ عدالت زیست‌محیطی منوط به درک فزاینده و آگاهی ما از حقوق محیط‌زیست و درک آن است. در نظریهٔ گیدنز، عوامل ایجاد رفتار حفاظت از محیط‌زیست، سواد زیست‌محیطی است که بنیادی‌ترین شیوه در حفاظت از محیط‌زیست را می‌آموزد، تا از این طریق هر فرد از طریق احترام‌گذاشتن به طبیعت، خویشتن را مسئول حفظ و حمایت از زیست سپهر بداند و در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جهانی‌شدن، آگاهانه رصد کند، نقد کند، تصمیم بگیرد و انتخابگر و مطالبه‌گر باشد و به‌عنوان یک شهروند جهانی، ناظر آگاهانهٔ تصمیم‌های سیاسی و بین‌المللی باشد که تبعات عمیق سیستمی بر زندگی فردی و اجتماعی وی دارد. ارزش‌گذاری، هنجارها و تغییرات نگرشی در تعیین درست یا نادرست‌بودن رفتار در قبال طبیعت، تعیین‌کننده است (محرم‌نژاد و تهرانی، ۱۳۸۹، ص. ۸).

جدول ۱- ماتریس چارچوب نظری

منبع: برگرفته از فرایند پژوهش

نظریه	شرح نظریه	فرضیهٔ مستخرج از نظریه
هابرماس	هابرماس نشان داد تنها رابطهٔ ما با محیط‌زیست طبیعی، رابطهٔ ابزاری و بهره‌کشی است که به خصلت و سرشت آدمی مربوط است.	بین کیفیت زندگی و فرهنگ زیست‌محیطی ارتباط معنادار وجود دارد.
گیدنز	گسترش مشکلات زیست‌بومی جهانی به‌عنوان یکی از پیامدهای جهانی‌شدن، گسترش سرمایه‌داری صنعتی به سراسر کرهٔ زمین، ایجاد بازار جهانی و توسعهٔ ارتباطات گوناگون است.	بین هویت اجتماعی و فرهنگ زیست‌محیطی ارتباط معنادار وجود دارد.
کاستلز	عدالت زیست‌محیطی در گسترهٔ نحوهٔ برخورد با موجودات طبیعی و حاصل می‌شود.	بین کیفیت زندگی و فرهنگ زیست‌محیطی ارتباط معنادار وجود دارد.
بک	در جامعهٔ مخاطره این فرصت برای افراد به‌منظور رهایی وجود دارد و آن این است که سبک زندگی، روابط اجتماعی و هویت خود را انتخاب کنند.	بین کیفیت زندگی و فرهنگ زیست‌محیطی ارتباط معنادار وجود دارد.

بررسی نگرش‌های گوناگون در ارتباط با فرهنگ محیط‌زیستی این امکان را فراهم می‌کند تا چشم‌اندازهای تحلیلی خود را وسعت دهیم، وجوه گوناگون مسئلهٔ تحقیق را آشکار کنیم و درنهایت چارچوب مناسبی برای آن برگزینیم.

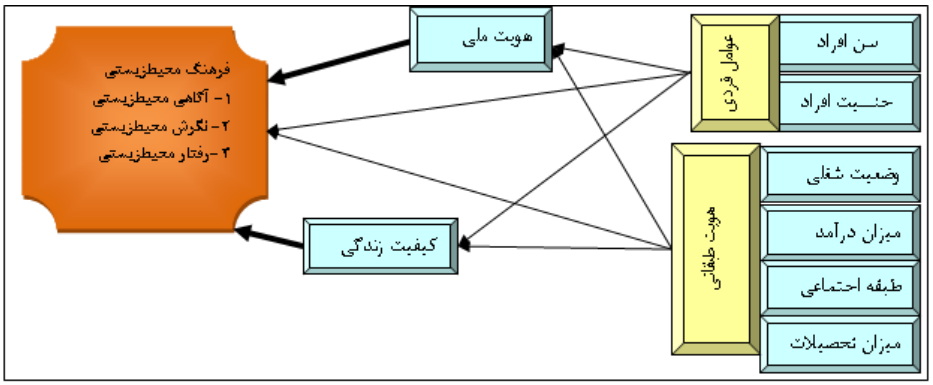

شکل ۱. مدل تجربی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

– به نظر می‌رسد بین هویت ملی و فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل رابطه وجود دارد؛

– به نظر می‌رسد بین کیفیت زندگی شهروندان و فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل رابطه وجود دارد؛

– به نظر می‌رسد جنسیت در فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل تأثیر دارد؛

– به نظر می‌رسد بین هویت طبقاتی و فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل رابطه وجود دارد؛

– به نظر می‌رسد بین سن و فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر و ۱۰ سال قبل رابطه وجود دارد.

۳. روش تحقیق

روش مطالعهٔ حاضر پیمایشی بود. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر پرسشنامه بود. جامعهٔ آماری این پژوهش افراد ١٦ سال و بیشتر ساکن در مناطق چهارگانهٔ شهر کرمان بودند که براساس آمار سال ۱۳۹۵، ٦٣٤١٣٢ نفر بودند. در این تحقیق از فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است. این فرمول براساس جمعیت کل (جامعهٔ آماری) و سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد، حجم نمونه را برآورد می‌کند؛ بر این اساس، حجم نمونه در این تحقیق براساس فرمول کوکران برابر با ٣٨٤ نفر بود.

$$n=\frac{\frac{t^2pq}{d^2}}{1+\frac{1}{N}(\frac{t^2pq}{d^2}-1)}=\frac{\frac{(1/96)^2(0/5)(0/5)}{(0/05)^2}}{1+\frac{1}{634132}(\frac{(1/96)^2(0/5)(0/5)}{(0/05)^2}-1)}=384$$

در این پژوهش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انجام شد. با توجه به اینکه جمعیت مطالعه‌شده در این پژوهش همگن نبودند، ابتدا جامعهٔ آماری تقسیم شد و از درون هر قسمت نمونه‌ای مناسب انتخاب شد؛ بدین صورت که در هر منطقه، نشانی خیابان‌ها مشخص شد و سپس از بین آن‌ها نمونه‌گیری صورت گرفت. در هر خیابان نیز از بلوک‌ها به شیوهٔ نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند و از بین خانه‌ها و افراد خانه نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام شد. این پرسش‌نامه در دو بخش تنظیم شد: بخش اول پرسش‌نامه شامل سؤال‌هایی بود که به بررسی متغیرهای مستقل و وابسته می‌پرداخت. بخش دوم شامل سؤال‌هایی دربارهٔ ویژگی‌های پاسخگویان بود. در این تحقیق برای توصیف و تحلیل داده‌ها با به‌کارگیری نرم‌افزاهای آماری AMOS و SPSS از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها به شرح زیر است:

الف- فرهنگ محیط‌زیستی: نوع خاصی از فرهنگ را که با چگونگی رفتار بشر با سیاره زمین مرتبط است، «فرهنگ محیط‌زیستی» می‌نامیم (شوماخر[1]، ۲۰۱۳، ص. ٦). در این مطالعه فرهنگ محیط‌زیستی در سه بُعد سنجش شد: الف- شناخت و آگاهی محیط‌زیستی خاص شامل پنج مؤلفه (بازیافت با پنج گویه، مصرف بهینهٔ آب با پنج گویه، آلودگی هوا با پنج گویه، گونه‌های محیط‌زیستی با هفت گویه و ریزگردها با پنج گویه)، ب- نگرش محیط‌زیستی با ۲۵ گویه در قالب پنج بُعد (محدودیت رشد با پنج گویه، مخالفت با انسان‌محوری با پنج گویه، شکنندگی تعادل طبیعت با هفت گویه، رد ایدهٔ معافیت بشر با پنج گویه و ریزگردها با سه گویه) و ج- رفتار محیط‌زیستی در چهار مؤلفه (مصرف بهینهٔ انرژی با پنج گویه، مصرف بهینهٔ آب با پنج گویه، حوزهٔ آلودگی هوا با شش گویه، محیط‌زیستی بازیافت با پنج گویه، زیست‌بوم محلی با سه گویه) سنجش شده است.

کیفیت زندگی: کیفیت زندگی به‌صورت نگرش و برداشت هر شخص از زندگی فردی و خانوادگی خود و احساس رضایت یا نارضایتی از اوضاع محیطی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تعریف می‌شود (محمدی‌فر، ۱۳۹۵، ص. ۲۵). این متغیر درمجموع با استفاده از ۱۲ گویه براساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت سنجیده می‌شود.

هویت ملی: به باور بایند، هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانهٔ یک ملت به پرسش‌هایی دربارهٔ خود، گذشته، کیفیت زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزهٔ تمدنی، جایگاه سیاسی، فرهنگی و ارزش‌های مهم هویت تاریخی خود است (بایند، ۱۳۷۷، ص. ۲۳٤). در پژوهش حاضر برای سنجش هویت ملی از پرسشنامهٔ لطف‌آبادی در شش گویه براساس طیف لیکرت استفاده شده است.

1. Schumacher

هویت طبقاتی: در پژوهش حاضر برای مطالعه و سنجش طبقهٔ اجتماعی از: الف- شاخص‌های ذهنی مانند تعلق طبقاتی افراد از نظر خودشان، ب- شاخص‌های عینی مانند درآمد، تحصیلات، نوع شغل، نوع مسکن، نوع ماشین و محل سکونت استفاده شده است. در اینجا به هر شاخص برحسب اهمیت آن، شاخص وزنی اختصاص می‌یابد و سپس وزن آن شاخص در نمره‌ای که هر فرد از آن شاخص می‌گیرد ضرب می‌شود؛ به این ترتیب از مجموعه نمرات جزئی افراد در هر شاخص نمرهٔ کل به دست می‌آید و افراد برحسب این نمرهٔ کل در یک طبقه اجتماعی قرار می‌گیرند. برای تعیین طبقهٔ فرد ابتدا وضعیت تحصیلی، شغلی و موقعیت محلهٔ مسکونی و همچنین درآمد آن‌ها را مشخص کردیم و سپس از تلفیق آن‌ها طبقهٔ اجتماعی اقتصادی هر فرد را تعیین کردیم.

برای تعیین اعتبار صوری نیز پس از طراحی گویه‌ها، طیف‌های مربوطه در اختیار متخصصان قرار گرفت. اجماع نظر این افراد درنهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر طیف منجر خواهد شد. برای سنجش پایایی ابزار سنجش (پرسش‌نامه) ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده است. آلفای کرونباخ هریک از متغیرها در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- میزان آلفای کرونباخ (پایایی)

	ابعاد و شاخص‌ها		تعداد گویه	میزان آلفای کرونباخ			
				در حال حاضر	۱۰ سال پیش	کل	
متغیر وابسته: فرهنگ محیط‌زیستی	آگاهی محیط‌زیستی	بازیافت	۵	۷۱	۸۱	۸۰	۸٤
		مصرف بهینهٔ آب	۵	۵۹	۷٦		
		آلودگی هوا	۵	۵٦	۷۷		
		گونه‌های زیستی	۷	۵٤	۸۲		
		ریزگردها	۳	۵۳	۱۱		
	نگرش محیط‌زیستی	محدودیت رشد	۵	۳۸	۹٤	۷۷	
		مخالفت با انسان‌محوری	۵	۵۳	٦۹		
		شکنندگی تعادل طبیعت	۷	٦۷	۷۳		
		رد ایدهٔ معافیت بشر	۵	٦۹	۷٦		

	ابعاد و شاخص‌ها		تعداد گویه	میزان آلفای کرونباخ			
				در حال حاضر	۱۰ سال پیش	کل	
فرهنگی		ریزگردها	۳	۲۹	٤۸		
	رفتار محیط‌زیستی	مصرف بهینهٔ انرژی	۵	۸٤	٦۷	۷۳	
		مصرف بهینهٔ آب	۵	۱۷	۷۰		
		حوزهٔ آلودگی آب	٦	٦۰	۵۹		
		زیست‌محیطی بازیافت	۵	٦۰	۵۸		
		زیست‌بوم محلی	۳	۳۱	٤٤		
مستقل	کیفیت زندگی		۱۲	۷٦	۷۹	—	—
	هویت ملی		٦	۷٤	٦۰	—	—

٤. یافته‌های تحقیق

داده‌های این پژوهش حاصل استخراج پرسش‌نامه‌هایی است که ۳۷٤ نفر از شهروندان شهر کرمان تکمیل کردند و اساس تجزیه‌وتحلیل قرار گرفت. نتایج توصیفی این مطالعه نشان داد ۹/٤ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۱٦ تا ۲۹ سال، ٦٦ درصد از آن‌ها در گروه سنی ۳۰ تا ٤۹ سال و ۲٤/٦ درصد از آن‌ها در گروه سنی ۵۰ سال و بیشتر بودند. دربارهٔ جنسیت بایدگفت، ٤٤/۱ درصد از پاسخگویان مرد و ۵۵/۹ درصد زن بودند. بیشترین درصد فراوانی را اشخاص با مدرک کارشناسی با ۲۸/۱ درصد و کمترین درصد فراوانی را اشخاص با مدرک دکتری با ۱/٦ درصد به خود اختصاص دادند. نتایج نشان داد ٤/۵ درصد از پاسخگویان بیکار، ۸/۸ درصد خانه‌دار، ۱۱/۲ درصد دارای شغل آزاد و ۷۵/٤ درصد دارای شغل دولتی بودند. دربارهٔ درآمد نتایج نشان داد ۲۹/۹ درصد از پاسخگویان یا درآمدی نداشتند یا اینکه میزان درآمد خود را اعلام نکردند، ۱۷/۱ درصد کمتر از یک و نیم میلیون تومان، ٤۲/۸ درصد از پاسخگویان بین یک و نیم تا سه میلیون تومان و ۱۰/۲ پاسخگویان بیشتر از سه میلیون تومان درآمد داشتند؛ بنابراین بیشتر پاسخگویان بین یک و نیم تا سه میلیون تومان درآمد داشتند. تعداد افراد مجرد ۱۷۷ نفر (٤٤/۲ درصد) و افراد متأهل برابر با

۲۰۶ نفر (۵۱/۵ درصد) بودند. نتایج نشان داد بیشترین تعداد پاسخگویان افراد متأهل بودند. براساس نتایج حاصل از بررسی داده‌ها، ٦۲ درصد از پاسخگویان در خانه‌های شخصی، ۲۹/۰۱ درصد در خانه‌های اجاره‌ای، ٤/۳ درصد در منازل سازمانی و ٤/۵ درصد نیز از افراد در سایر منازل مسکونی سکونت داشتند؛ به تعبیر دیگر، ۲۳۲ نفر از پاسخگویان در خانه‌های شخصی، ۱۰۹ نفر در خانه‌های اجاره‌ای، ١٦ نفر در منازل سازمانی و ۱۷ نفر نیز از افراد در سایر منازل مسکونی سکونت داشتند. نتایج نشان داد تعداد افرادی که در پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا قرار داشتند، ۹۵ نفر (۲۵/٤ درصد)، تعداد افرادی که در پایگاه اقتصادی اجتماعی میانی قرار داشتند، ۱۷۸ نفر (٤۷/٦ درصد) و تعداد افرادی که در پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین قرار داشتند، ۱۰۱ نفر (۲۷/۰ درصد) بودند.

جدول ۳ نشان‌دهندهٔ توزیع ابعاد سه‌گانهٔ فرهنگ محیط‌زیستی (دانش، نگرش و رفتار) است. این متغیر شامل سه گویه است. جمع نمرات کل ابعاد می‌تواند بین نمرهٔ ٧٦ (حداقل نمره) و نمرهٔ ۳۸۰ (حداکثر نمره) باشد. نتایج حاصل از میانگین فرهنگ زیست‌محیطی در بُعد آگاهی محیط‌زیستی نشان داد میانگین این متغیر برای زمان حاضر (٦٧/٨٩) در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۸۱) کمتر است. این نتایج برای ۱۰ سال قبل با میانگین (٥٠/٦٩) در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۸۱) کمتر است. دربارهٔ بُعد نگرش‌های محیط‌زیستی، میانگین آن در زمان حاضر (٨٤/٣٠) در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۷۵) بیشتر است. برای ۱۰ سال قبل میانگین این بعد (٧٢/٠٤) در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۷۵) کمتر است. دربارهٔ بُعد رفتاری نتایج نشان می‌دهد که میانگین در زمان حاضر (٦١/٣١) در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۷۲) کمتر است. برای ۱۰ سال قبل، میانگین این متغیر (٥٨/٠٦) در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۷۲) کمتر است. درنهایت میانگین نمرهٔ فرهنگ محیط‌زیستی در زمان حاضر برابر با (٢١٣/٥٢٤) است که در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۲۲۸) کمتر است. این نتایج برای ۱۰ سال قبل به این صورت است که میانگین این متغیر ۱۸۰/۷۹۹ است که در

مقایسه با میانگین مورد انتظار (۲۲۸) کمتر است. از نتایج چنین استنباط می‌شود که میـانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی در حال حاضر در مقایسه با ۱۰ سال قبل افزایش یافته است.

جدول ۳- توزیع میزان فرهنگ محیط‌زیستی در ابعاد مؤلفهٔ رفتار برحسب شاخص توصیفی

بازهٔ زمانی	نام متغیر	میانگین		انحراف معیار	کمترین	بیشترین
		واقعی	مورد انتظار			
رفتار ۱۰ سال پیش	بُعد آگاهی محیط‌زیستی	۵۰/۶۹	۸۱	۱۰/۹۶	۳۳	۱۳۰
	بُعد نگرش محیط‌زیستی	۷۲/۰۴	۷۵	۱۱/۵۴	۳۶	۹۸
	بُعد رفتاری محیط‌زیستی	۵۸/۰۶	۷۲	۱۱/۰۸	۳۰	۹۸
فرهنگ محیط‌زیستی در ۱۰ سال قبل		۱۸۰/۷۹۹	۲۲۸	۲۴/۰۷	۱۱۳	۲۶۶
رفتار در حال حاضر	بُعد آگاهی محیط‌زیستی	۶۷/۸۹	۸۱	۱۰/۹۶	۲۷	۹۴
	بُعد نگرش محیط‌زیستی	۸۴/۳۰	۷۵	۱۷/۹۳	۳۵	۱۲۵
	بُعد رفتاری محیط‌زیستی	۶۱/۳۱	۷۲	۱۲/۲۵	۳۲	۱۰۲
فرهنگ محیط‌زیستی در حال حاضر		۲۱۳/۵۲۴	۲۲۸	۴۲/۶۹	۱۰۷	۳۲۶

جدول ٤ توزیع میزان کیفیت زندگی در ابعاد مختلف برحسب شاخص‌های توصـیفی را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که میانگین این متغیر بـرای زمـان حاضـر برابـر بـا ۲۲/۲۰ است که در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۳٦) کمتر است. این نتایج برای ۱۰ سال قبـل بـه این صورت است که میانگین این متغیر ۲۲/۱۳ است که در مقایسه با میـانگین مـورد انتظـار (۳٦) کمتر است. از نتایج چنین استنباط می‌شود که میانگین کیفیت زندگی در حال حاضر در مقایسه با ۱۰ سال قبل تغییر محسوسی نداشته است.

جدول ٤- توزیع میزان کیفیت زندگی در ابعاد مختلف برحسب شاخص توصیفی

نام متغیر	میانگین		انحراف معیار	کمترین	بیشترین
	واقعی	مورد انتظار			
میزان کیفیت زندگی در حال حاضر	۲۲/۲۰	۳٦	٦/۳۳	۱۲	٤٦
میزان کیفیت زندگی در ۱۰ سال قبل	۲۲/۱۳	۳٦	٦/۲۵	۱۲	٤۸

جدول ۵ توزیع میزان هویت ملی برحسب شاخص‌های توصیفی را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که میانگین این متغیر برای زمان حاضر ۲۰/۸۵ است که در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۱۸) در حد زیادی است. این نتایج برای ۱۰ سال قبل با میانگین ۱۵/۲۸ در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۱۸) کمتر است. از نتایج استنباط می‌شود که میانگین هویت ملی در حال حاضر در مقایسه با ۱۰ سال قبل افزایش یافته است و نشان می‌دهد که حس ملی‌گرایی در مقایسه با یک دههٔ پیش در میان مردم کرمان شدیدتر شده است.

جدول ۵- توزیع میزان هویت ملی برحسب شاخص توصیفی

نام متغیر	میانگین واقعی	میانگین مورد انتظار	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
میزان هویت ملی در حال حاضر	۲۰/۸۵	۱۸	۵/۱٤	٦	۳۰
میزان هویت ملی در ۱۰ سال قبل	۱۵/۲۸	۱۸	٤/۲٦	٦	۳۰

جدول ٦ ماتریس همبستگی بین کیفیت زندگی محیط‌زیستی پاسخگویان و میزان فرهنگ محیط‌زیستی هریک از ابعاد آن را (آگاهی، نگرش و رفتار) نشان می‌دهد. براساس یافته‌ها، کیفیت زندگی محیط‌زیستی با فرهنگ محیط‌زیستی در حال حاضر در بُعد آگاهی (r =۰/۱۸)، در بُعد رفتاری (r = ۰/۳۰) دارای رابطهٔ معنادار است و در بُعد نگرش (r = ۰/۰٤) رابطهٔ معنادار ندارد. در ۱۰ سال پیش نیز کیفیت زندگی تنها در بُعد رفتاری (r = ۰/۲۱) با میزان فرهنگ محیط‌زیستی دارای رابطهٔ معنادار است. درمجموع نتایج بیانگر آن است که کیفیت زندگی محیط‌زیستی پاسخگویان با میزان فرهنگ محیط‌زیستی (در ۱۰ سال پیش) (r = ۰/۰۵) رابطهٔ معنادار ندارد و در زمان حاضر (r = ۰/۲٤) دارای رابطهٔ معنادار است.

جدول ٦- ماتریس همبستگی بین وضعیت کیفیت زندگی زیست‌محیطی و میزان فرهنگ محیط‌زیستی

ضریب همبستگی پیرسون			ابعاد فرهنگ محیط‌زیستی			میزان فرهنگ محیط‌زیستی
			آگاهی	نگرش	رفتار	
کیفیت زندگی	زمان حاضر	همبستگی	۰/۱۸	۰/۰٤	۰/۳۰	۰/۲٤
		معناداری	۰/۰۰۰	۰/۳۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

		ضریب همبستگی پیرسون	ابعاد فرهنگ محیط‌زیستی			میزان فرهنگ محیط‌زیستی
			آگاهی	نگرش	رفتار	
۱۰ سال پیش	همبستگی		۰/۰۷	−۰/۰۸	۰/۲۱	۰/۰۵
	معناداری		۰/۱۵	۰/۰۹	۰/۰۰۰	۰/۲۵

جدول ۷ ماتریس همبستگی بین هویت ملی پاسخگویان و میزان فرهنگ محیط‌زیستی هریک از ابعاد آن را (آگاهی، نگرش و رفتار) در زمان حاضر و در ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد. براساس یافته‌ها، هویت ملی با میزان فرهنگ محیط‌زیستی هریک از ابعاد آن (آگاهی، نگرش و رفتار) در زمان حاضر رابطهٔ معناداری ندارد. همچنین هویت ملی با میزان فرهنگ محیط‌زیستی (در بُعد آگاهی (r = ۰/۲۲) در بُعد نگرش (r = ۰/۱۵) و در بُعد رفتاری (r = ۰/۳۱)) در ۱۰ سال پیش دارای رابطهٔ معناداری است. فرهنگ محیط‌زیستی با هویت ملی در زمان حاضر (r = ۰/۰۳) رابطهٔ معنادار ندارد و در ۱۰ سال پیش (r = ۰/۲۶) دارای رابطهٔ معنادار است.

جدول ۷- ماتریس همبستگی بین وضعیت هویت ملی و میزان فرهنگ محیط‌زیستی

		ضریب همبستگی پیرسون	ابعاد فرهنگ محیط‌زیستی			میزان فرهنگ محیط‌زیستی
			آگاهی	نگرش	رفتار	
هویت ملی	زمان حاضر	همبستگی	−۰/۰۰۵	۰/۱۰۰	−۰/۰۲٤	۰/۰۳
		معناداری	۰/۹۲	۰/۰۵۳	۰/٦٤٦	۰/۵۰
	۱۰ سال پیش	همبستگی	۰/۲۲	۰/۱۵	۰/۳۱	۰/۲٦
		معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

جدول ۸ آزمون تفاوت میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی را برحسب گروه نسلی پاسخگویان نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی در بعد آگاهی و رفتاری برای گروه‌های سنی تفاوت معنادار ندارد، اما این میانگین در بعد نگرشی برای گروه‌های سنی و همچنین در کل تفاوت معنادار است.

نتایج آزمون تحلیل واریانس برای بعد آگاهی (F = ۱/۳۸) و معناداری (Sig = ۰/۲۵)، برای بعد نگرشی (F = ۱۲/۱٤) و معناداری (Sig = ۰/۰۰۰)، برای بعد رفتاری (F = ۲/۲۹) و معناداری (Sig = ۰/۱۰) و در کل برای فرهنگ محیط‌زیستی (F = ٤/۱۱) و معناداری (Sig =۰/۰۲) در جدول ۸ ارائه شده است. این تفاوت برای فرهنگ محیط‌زیستی در بعد نگرش معنادار، اما برای آگاهی و رفتار معنادار نیست.

جدول ۸- آزمون تفاوت میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی برحسب گروه‌های نسلی

فرهنگ محیط‌زیستی	گروه‌های نسلی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	معناداری
بعد آگاهی	۱٦ تا ۲۹ سال	۵۳/٦۲	۱۲/۰٦	۱/۳۸	۰/۲۵۱
	۳۰ تا ٤۹ سال	۵۰/۳۸	۱٤/۸۱		
	۵۰ سال به بال	۵۰/٤۰	۷/۵٦		
بعد نگرشی	۱٦ تا ۲۹ سال	۷٤/۵۷	۷/۲٦	۱۲/۱٤	۰/۰۰۰
	۳۰ تا ٤۹ سال	۷۰/۰۲	۱۱/۵۲		
	۵۰ سال به بال	۷٦/۵۰	۱۱/۵۹		
بعد رفتاری	۱٦ تا ۲۹ سال	٦۱/۳۷	۸/۸۹	۲/۲۹	۰/۱۰
	۳۰ تا ٤۹ سال	۵۸/۱۱	۱۱/٦۸		
	۵۰ سال به بال	۵٦/٦۷	۹/۹۵		
در کل	۱٦ تا ۲۹ سال	۱۸۹/۵۷	۱۹/٤۱	٤/۱۱	۰/۰۲
	۳۰ تا ٤۹ سال	۱۷۸/۵۲	۲۵/۳٦		
	۵۰ سال به بال	۱۸۳/۵۸	۲۱/۰۵		

جدول ۹ نتایج آزمون تفاوت میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی را برحسب پایگاه اقتصادی اجتماعی پاسخگویان نشان می‌دهد. این متغیر حاصل چهار متغیر فرعی به نام وضعیت شغلی، میزان درآمد ماهیانه، وضعیت تحصیلات و طبقه اجتماعی (از لحاظ ذهنی) است. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی در بعد آگاهی معنادار است، اما در ابعاد نگرشی و رفتاری معنادار نیست.

میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی در کل برای افراد دارای پایگـاه اقتصـادی اجتمـاعی بالـا برابر با ۱۸۵/۸۵، میانی برابر با ۱۷۷/۹۶ و پایین برابر با ۱۸۱/۰۶ است. نتایج برای بعد آگاهی بـا (F = ٤/٠٨) و معنـاداری (Sig =٠/٠١٨)، بعـد نگرشـی بـا (F = ٢/٠٥٠) و معنـاداری (Sig =٠/١٣٠)، بعد رفتاری با (F = ٢/٦٨) و معنـاداری (Sig =٠/٠٧٠) و در کـل (F ٣/٣٨ =) و معناداری (Sig =٠/٠٣٥) در جدول ۹ ارائه شده است. واریانس بـین گروه‌هـا برابـر بـا ۳۸۷۲/۷٤، واریانس درون گروه‌ها برابر با ۲۱۲۳۱۵/۲۲ و واریانس کل برابر بـا ۲۱٦۱۸۷/۹٦ است.

جدول ۹- آزمون تفاوت میانگین میزان فرهنگ محیط‌زیستی برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

فرهنگ محیط‌زیستی	پایگاه اقتصادی اجتماعی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	معناداری
بعد آگاهی	پایگاه بالا	۵۳/۳۸	۱۰/٤۷	٤/۰۸۳	۰/۰۱۸
	پایگاه میانی	۵۰/۰۵	۱۱/۲۹		
	پایگاه پایین	٤۹/۲۷	۱۰/٤۸		
بعد نگرشی	پایگاه بالا	۷٤/۰٤	۱۱/٤۸	۲/۰۵۰	۰/۱۳۰
	پایگاه میانی	۷۱/۰۹	۱۱/٤۷		
	پایگاه پایین	۷۱/۸۳	۱۱/٦۲		
بعد رفتاری	پایگاه بالا	۵۸/٤۲	۹/٤۰	۲/٦۸	۰/۰۷۰
	پایگاه میانی	۵٦/۸۰	۱۱/۲۸		
	پایگاه پایین	۵۹/۹۵	۱۱/۹۸		
در کل	پایگاه بالا	۱۸۵/۸۵	۲۲/۳۵	۳/۳۸	۰/۰۳۵
	پایگاه میانی	۱۷۷/۹٦	۲۵/۰۰		
	پایگاه پایین	۱۸۱/۰٦	۲۳/۳۷		

نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد که چهار معادلهٔ رگرسیونی برای متغیـر فرهنـگ محیط‌زیستی و ابعاد سه‌گانهٔ آن (آگاهی، نگرش و رفتار) بیان شده است. اولین مـدل مربـوط

به بعد دانش از فرهنگ محیط‌زیستی است. در این جا دو متغیر کیفیت زندگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان وارد معادلهٔ رگرسیونی شده است. مقدار T برای کیفیت زندگی (T = ۳/۵٤) و برای پایگاه اقتصادی اجتماعی (T = -۲/۸۹) است که با خطای (Sig.T = ۰/۰۰٤) پذیرفتنی است. دومین مدل مربوط به بعد نگرش از فرهنگ محیط‌زیستی است. در اینجا سن پاسخگویان وارد معادلهٔ رگرسیونی شده است. مقدار T برای آن برابر با (T = ٤/۲۳) و ضریب معناداری برابر با (Sig.T = ۰/۰۰۰) است. سومین مدل مربوط به بعد رفتاری از فرهنگ محیط‌زیستی است. در اینجا سه متغیر کیفیت زندگی، سن و جنسیت پاسخگویان وارد معادله رگرسیونی شده است. مقدار T برای کیفیت زندگی برابر با (T ۵/۹۵ =) و ضریب معناداری برابر با (Sig.T = ۰/۰۰۰) است. مقدار T برای سن برابر با (T -۲/٤۷ =) و ضریب معناداری برابر با (Sig.T = ۰/۰۱٤) است. مقدار T برای جنسیت برابر با (T = ۲/۰۸) است که با خطای (Sig.T= ۰/۰۳۹) پذیرفتنی است. با ورود این متغیر میزان ضریب تعیین برابر با R^2=۰/۳٤ به دست آمد. چهارمین مدل مربوط به فرهنگ محیط‌زیستی است. در اینجا متغیر کیفیت زندگی وارد معادلهٔ رگرسیونی شده است. مقدار T برای آن برابر با (T = ٤/۹۱) و ضریب معناداری برابر با (Sig.T=۰/۰۰۰) است.

جدول ۱۰- تحلیل متغیرهای مستقل برای پیش‌بینی متغیر وابسته (میزان فرهنگ محیط‌زیستی) و ابعاد آن

	نام متغیر	B	Beta	t-test	Sig	R^2	F	Sig
مدل اول: متغیر فرهنگ محیط‌زیستی در بعد دانش	کیفیت زندگی	۰/۳۱	۰/۱۸	۳/۵٤	۰/۰۰۰	۰/۱۹	۱۱/۱۱۳	۰/۰۰۰
	پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۷٤	-۰/۱٤	-۲/۸۹	۰/۰۰٤	۰/۲٤		
	Durbin-Watson۱/۵۹ = Constant=٤۹/۵۹							
مدل دوم: متغیر فرهنگ محیط‌زیستی در بعد نگرش	نام متغیر	B	Beta	t-test	Sig	R^2	F	Sig
	سن	۰/۲۲	۰/۲۱	٤/۲۳	۰/۰۰۰	۰/۲۱	۱۸/۸۷	۰/۰۰۰
	Durbin-Watson۱/۸۰ = Constant=٦۲/۵۳							

	نام متغیر	B	Beta	t-test	Sig	R^2	F	Sig
مدل سوم: متغیر فرهنگ محیط‌زیستی	کیفیت زندگی	۰/۵۲	۰/۲۹	۵/۹۵	۰/۰۰۰	۰/۳۰	۱۵/۸۰	۰/۰۰۰
	سن پاسخگویان	−۰/۱۲	−۰/۱۲	−۲/٤۷	۰/۰۱٤	۰/۳۲		
	جنسیت پاسخگویان	۲/۲۷	۰/۱۰	۲/۰۸	۰/۰۳۹	۰/۳٤		
	Durbin-Watson۲/۰۰٦ = Constant=۵۰/۷۷							
مدل چهارم: متغیر فرهنگ محیط‌زیستی	نام متغیر	B	Beta	t-test	Sig	R^2	F	Sig
	کیفیت زندگی	۰/۹٤۹	۰/۲۵	٤/۹۱	۰/۰۰۰	۰/۲۵	۲٤/۱۱	۰/۰۰۰
	Durbin-Watson۱/۸۷ = Constant=۱۵۹/۷۹							

به‌منظور بررسی متغیرهای مکنون و پنهان در پژوهش که به‌عنوان سازه‌های نظری مطرح هستند و همچنین محاسبهٔ خطاهای اندازه‌گیری و ساختاری، از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. مدل‌سازی به پژوهشگر کمک می‌کند الگوی نظری را به‌صورت جزئی و خاص بررسی کند؛ بنابراین برای تدوین مدل معادلات ساختاری از نرم‌افزار AMOS 21 استفاده شد. معیارهای برازش مدل ساختاری فرهنگ محیط‌زیستی نشان می‌دهند مدل اندازه‌گیری از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار است. نتایج زیر نشان می‌دهند، جدول ۱۱ وزن‌های استاندارد و غیراستاندارد رگرسیونی هریک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد. همان‌طورکه مشاهده می‌شود، مقدار P-value برای دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و کیفیت زندگی کوچک‌تر از ۰/۰۵ است که نشان می‌دهد تأثیر متغیرهای ذکرشده بر متغیر وابسته معنادار است. برای پاسخ به این سؤال که آیا مقادیر معنادارشدهٔ ذکرشده با صفر تفاوت معنادار دارند یا به عبارت دیگر قابلیت تعمیم به جامعهٔ آماری را دارد یا خیر، از تکنیک خودگردان‌سازی[1] استفاده شد. نسبت بحرانی (CR) نشان می‌دهد که مقدار برآوردشدهٔ استاندارد برای دو متغیر کیفیت زندگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی در مقایسه با

1. Bootstrapping

مبنای استاندارد (۱/۹٦) بیشتر است؛ بنابراین این معناداری تعمیم‌یافتنی به جامعهٔ آماری است.

جدول ۱۱- برآورد استاندارد و غیراستاندارد پارامترهای اصلی (ضرایب گاما) و مقادیر معناداری برای آزمون فرضیه‌ها

فرضیه	پارامتر		برآورد رگرسیونی		مقدار معناداری	نسبت بحرانی	P-value
	متغیر مستقل	جهت	استاندارد	غیراستاندارد			
اول	پایگاه اقتصادی اجتماعی	-	-۰/۱٦۸	-۰/۱۹٤	۰/۰۰۰	-۳/٤٦۲	۰/۰۰۱
دوم	کیفیت زندگی	+	۰/۹٤۳	۰/۲٤۵	۰/۰۰۰	۳/۸۰۷	۰/۰۰۲

جدول ۱۲ شاخص‌های کلی برازش برای مدل ساختاری فرهنگ محیط‌زیستی را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد مدل در برخی از شاخص‌ها با مدل مطلوب فاصله دارد، اما بیشتر شاخص‌ها مناسب‌بودن مدل را تأیید می‌کنند. مقدار کای اسکوئر هنجارشده در این مدل در اصلاح اول برابر با ۱/۹۰٤ بود که با صفر فاصله دارد. شاخص ریشهٔ میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) برابر با ۰/۰٤۳ بود که فاصلهٔ چندانی با صفر ندارد و وضعیت خوبی را نشان می‌دهد.

جدول ۱۲- شاخص‌های کلی برازش برای مدل ساختاری رگرسیون فرهنگ محیط‌زیستی

شاخص		نقطه برش شاخص	مدل اصلی	مدل اصلاح‌شده
کای اسکوئر غیرمعنادار	CMIN	هر چه کمتر به‌سمت صفر	۱۵۸۷/۰٦۲	٦٦۲/۵٤۵
کای اسکوئر نسبی	CMIN/DF	کمتر از ۳	۳/۰۲۹	۱/۹۰٤
ریشهٔ میانگین مجذور باقی‌مانده‌ها	RMR	نزدیک به صفر	۰/۷۱۹	۰/٤۳۸
شاخص برازش تطبیقی	CFI	هر چه بزرگ‌تر و به‌سمت یک	۰/٦۳۵	۰/۸۸۲
شاخص توکر لوئیس	TLI	بیشتر از ۰/۵۰	۰/٦۰۹	۰/۸٦۵
شاخص نیکویی برازش اصلاح‌شده	PCFI	بیشتر از ۰/۵۰	۰/۵۹۳	۰/۷۷۳

شاخص		نقطه برش شاخص	مدل اصلی	مدل اصلاح‌شده
شاخص جذر برآورد واریانس خطای تقریب	RMSEA	۰/۰۸ و کوچک‌تر	۰/۰۷٤	۰/۰٤۳

شکل ۲ مدل استاندارد ساختاری متغیر مستقل و وابسته را نشان می‌دهد.

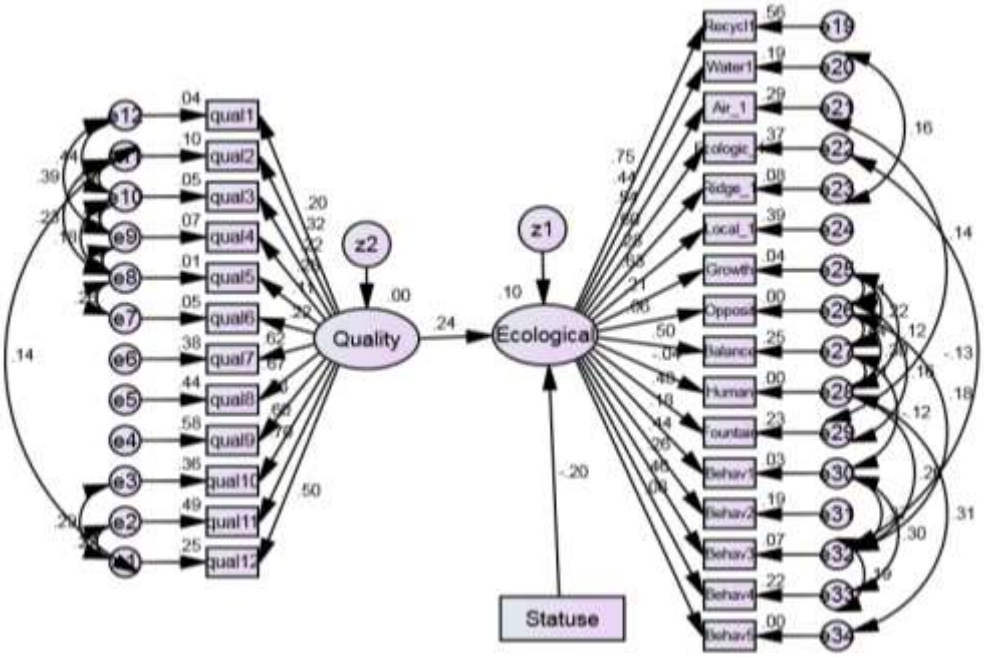

شکل ۲- مدل استاندارد ساختاری متغیر مستقل و وابسته

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه نگرش‌ها و موضوعات فرهنگی به تبعیت از عوامل و زمینه‌هایی تغییر و تحول یافته‌اند. اگر با نگاه جامعه‌شناختی این تحولات را بررسی کنیم، دگرگونی‌های فرهنگی در همهٔ زمینه‌ها را درک خواهیم کرد. در این مطالعه تلاش شد این تحولات فرهنگی در فرهنگ محیط‌زیستی شهروندان کرمانی بررسی شود؛ بر این اساس، لازم بود این واقعیت را (فرهنگ

محیط‌زیستی) در بین گروه‌های مختلف سنی در شهر کرمان ارزیابی کنیم. مطالعهٔ حاضر با هدف بررسی رابطهٔ بین کیفیت زندگی و هویت ملی با فرهنگ محیط‌زیستی در شهر کرمان با روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه انجام گرفت. مهم‌ترین نتایج این مطالعه به شرح زیر است:

فرضیهٔ ۱: بین کیفیت زندگی محیط‌زیستی و فرهنگ محیط‌زیستی رابطهٔ معنادار وجود دارد.

براساس نتایج پژوهش حاضر، کیفیت زندگی محیط‌زیستی پاسخگویان با میزان فرهنگ محیط‌زیستی (در ۱۰ سال پیش) رابطهٔ معناداری ندارد، اما این رابطه در زمان حاضر معنادار است. این نتیجه با نتایج مطالعات میرلطفی و رحیم‌زاده (۱۳۹۳)، مظلومیان و کمرپور (۱۳۹٦) و کلس (۲۰۱۲) هم‌راستاست. مطالعات ذکرشده نشان می‌دهند که کیفیتی زندگی متغیر مهمی در فرهنگ محیط‌زیستی افراد است. این نتیجه برمبنای چارچوب نظری پژوهش نیز تفسیرشدنی است؛ به عنوان نمونه، گیدنز، آینده‌نگری و مسئولیت‌پذیری در برابر نسل‌های آینده و تأمین نیازهای آن‌ها و در کل حفاظت از محیط‌زیست را منوط به توجه به بهداشت و کیفیت زندگی مردم، عدالت اجتماعی، مشارکت مردمی و تأکید بر حس جمع‌گرایی و تصمیم‌گیری شفاف و آموزش مردم می‌داند. در تحلیل این نتیجه می‌توان چنین استدلال کرد که دگرگونی در سبک زندگی مستلزم دگرگونی در الگوهای رفتاری فرد در زندگی روزانه است. نمونه‌هایی از این دگرگونی را می‌توان در درست خرید کردن، درست صحبت کردن، سرمایه‌گذاری پول در جای مناسب، رفتار مناسب با دیگران و رفت‌وآمد و... دانست. کیفیت زندگی حفاظتی در قالب صرفه‌جویی در مصرف انرژی، صرفه‌جویی در مصرف آب و استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر خود را نشان می‌دهد. بهبود و تغییرات کیفیت زندگی محیط‌زیستی می‌تواند باعث تغییرات و تحولات فرهنگ محیط‌زیستی مردم شود و نگرش و رفتار آن‌ها را در برابر محیط‌زیست اصلاح و تغییر دهد؛ بنابراین تغییر در سبک زندگی و کیفیت آن بدون تردید می‌تواند تأثیرات درخور توجهی بر فرهنگ

زیست‌محیطی افراد داشته باشد؛ امری که متأسفانه در کشورهای جهان سوم چندان به آن توجه نشده است.

فرضیهٔ ۲: بین هویت ملی و فرهنگ محیط‌زیستی رابطهٔ معنادار وجود دارد.

فرهنگ محیط‌زیستی با هویت ملی در زمان حاضر (r = ۰/۰۳) رابطهٔ معنادار ندارد و در ۱۰ سال پیش (r = ۰/۲۶) دارای رابطهٔ معنادار است. این نتیجه با مطالعات بامبرگ و همکاران (۲۰۱۵)، بلیوک و همکاران (۲۰۱۵)، فیلدینگ و هورنسی (۲۰۱۶)، فریشچه و همکاران (۲۰۱۸) و میلفونت و همکاران (۲۰۲۰) تاحدودی همخوان است. می‌توان استدلال کرد هرچه احساس هویت ملی در جامعه‌ای قوی‌تر باشد و مردم به سرزمین خود احساس تعلق خاطر بیشتری داشته باشند، این امر در نگهداری و حفاظت و حس مسئولیت‌پذیری آن‌ها در قبال محیط‌زیست نیز تأثیرگذار است. نتایج این فرضیه برمبنای ادبیات نظری پژوهش تفسیرشدنی است. هابرماس معتقد است شهروندان بعد از ما نیز سهمی از محیط‌زیست و منابع موجود در آن دارند؛ بنابراین برای حل این مشکل (رابطهٔ ابزاری) پیدایی سیاست‌های زیست‌محیطی همچون جنبش اجتماعی جدیدی را که بیانگر توجه به مراقبت و حمایت از محیط‌زیست طبیعی است، مهم می‌داند.

می‌توان استنباط کرد که با ارتقای کیفیت زندگی افراد، آگاهی، نگرش و رفتارهای محیط‌زیستی آن‌ها ارتقا پیدا کرده است. از طرفی هویت ملی افراد دربارهٔ توجه به فرهنگ محیط‌زیستی برای نسل‌های قبل بیشتر از الآن بوده است و این نگاه طبیعت‌دوستی در بین آن‌ها در مقایسه با نسل کنونی بیشتر بوده است. شاید یکی از مواردی که هم‌اکنون در راستای تخریب محیط‌زیست نقش اصلی داشته باشد، تسلط بشر در مدرنیته بر طبیعت به‌واسطهٔ دانش تکنیکی و ابزاری است که بشر برای ثروت اندوزی بر آن دست یافته است. در راستای کمک به حفظ و نگهداری محیط‌زیست لازم است تغییرات فرهنگی به‌صورت همگام در فرهنگ افراد صورت گیرد؛ یعنی ابتدا دانش و آگاهی شهروندان تغییر یابد. این امر محقق نخواهد شد مگر اینکه با آموزش شهروندان در مرحلهٔ دوم این تغییر به ایجاد

تغییراتی در نگرش افراد منجر شود. همچنین ازآنجاکه نگرش‌های افراد معمولاً پیش‌زمینهٔ فرهنگ آن‌هاست، تغییر نگرش می‌تواند موجب تغییر رفتار آن‌ها شود و درنهایت اینکه تغییر رفتاری افراد می‌تواند موجب تغییر رفتار گروهی شود.

در پایان، پیشنهادهای پژوهش به شرح زیر بیان می‌شوند:

۱- نحوهٔ رفتار و روش زندگی مردم در طبیعت باید تغییر یابد. این مهم بدون ایجاد تغییر در شناخت انسان‌ها از محیط‌زیست حاصل نمی‌شود. در این راستا آموزش محیط‌زیست موضوعی کلیدی است. اگر گروه‌های هدف را شناسایی کنیم و اولویت‌های منطقه‌ای کرمان را مشخص کنیم، می‌توان با حداقل هزینه تحولات بزرگی را به لحاظ نگرشی و رفتاری ایجاد کرد؛

۲- توجه به آموزش زیست‌محیطی از طریق محتوا، مواد و کتاب‌های درسی جزو نیازهای ابتدایی و اساسی محسوب می‌شود که در نخستین مهروموم‌های زندگی کودک به‌صورت رفتار مسئولانه در قبال محیط زندگی فرد تجلی می‌یابد. امروزه مدارس باید به دانش‌آموزان در سطحی وسیع دانش و آگاهی‌های محیط‌زیستی را به مؤثرترین شیوه آموزش دهند و درک عمومی آنان را دربارهٔ آگاهی‌های محیط‌زیستی ارتقا بخشند. آموزش‌های محیط‌زیستی مدارس، اندک و پراکنده است و رویکرد اصولی و انسجام ندارد و سودمند و کاربردی نیست؛

۳- برای افزایش آگاهی‌های محیط‌زیستی در شاخص‌هایی که میانگین کمی دارند (درک اهمیت استفاده از انرژی‌های پاک، اهمیت بسته‌بندی بهداشتی محصولات و...) باید زمینه‌های آگاهی مردم در این باره افزایش یابد. این امر با آموزش‌های همگانی و اطلاع‌رسانی دربارهٔ میزان اهمیت آن امکان‌پذیر است؛

٤- پیشنهاد می‌شود دولت از ابزار مالیاتی برای تضعیف فعالیت‌ها و تولید محصولات مخرب محیط‌زیستی استفاده کند. به‌خصوص شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که آلودگی‌های

محیط‌زیستی بیشتری دارند، ابزار افزایش مالیات می‌تواند صاحبان آن‌ها را به این فکر وادارد که به رعایت استانداردهای لازم اقدام کنند؛

۵- دانشگاه‌ها می‌توانند با تشویق دانشجویان و کارکنان به استفاده از دوچرخه در محوطهٔ دانشگاه و استفاده از وسیلهٔ نقلیهٔ ترکیبی و الکتریکی، ایجاد برنامه‌های بازیافت، استفاده از مصالح ساختمانی تجدیدپذیر و محلی در ساخت سازمان‌های جدید، درگیرکردن دانشجویان در باغبانی ارگانیک برای تأمین مواد غذایی در دانشگاه به‌خصوص در رشته‌های مرتبط، نقش فعالی در حفاظت از محیط‌زیست ایفا کنند.

کتاب‌نامه

۱. اسلام‌زاده، و. (۱۳۸۲). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی محیط‌زیست*. تهران: سازمان سبز حزب اسلامی کار.

۲. بایند، ل. (۱۳۷۷). *بحران‌های توسعهٔ سیاسی* (غ. ر. خواجه‌سروی، مترجم). *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۱)، ۲۳۳-۲٤٤.

۳. بری، ج. (۱۳۸۰). *محیط‌زیست و نظریه اجتماعی* (ح. پویان، و ن. توکلی، مترجمان). تهران: سازمان حفاظت محیط‌زیست.

٤. صالحی، ص.، و امام قلی، ل. (۱۳۹۱). سرمایه فرهنگی و نگرش و رفتارهای زیست‌محیطی (مطالعه موردی: استان کردستان). *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، (۲۸)، ۱۲۰-۹۱.

۵. ضیاپور، آ.، کیانی‌پور، ن.، و نیک‌بخت، م. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی محیط‌زیست و رفتار افراد نسبت به آن در مناطق روستایی و شهری استان کرمانشاه. *فصلنامه آموزش محیط‌زیست و توسعهٔ پایدار*، (۲)، ٦۷-۵۵.

٦. کاستلز، م. (۱۳۸٤). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ* (جلد اول) (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: طرح نو.

۷. کریمی، م.، درویش نوری، س.، و مربی هروی، ه. (۱۳۹۸). بررسی رابطه سرمایه‌های اجتماعی، تعهد سازمانی و رفتار فرانقشی در محیط زیست. *فصلنامه مدیریت محیط‌زیست و توسعهٔ پایدار*، (٤)، ۳۱-۲٦.

۸. محرم‌نژاد، ن. (۱۳۹۲). *مدیریت و برنامه‌ریزی محیط‌زیست*. تهران: دینگار.
۹. محرم‌نژاد، ن.، و تهرانی، م. (۱۳۸۹). مروری بر نظریه‌های اجتماعی و مدیریت محیط‌زیست. *فصلنامه انسان و محیط‌زیست*، (۱)، ۱۱-۳.
۱۰. محمدی‌فر، ن. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل تأثیر کیفیت زندگی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: بررسی تطبیقی دو شهر اصفهان و کرمانشاه)* (رسالهٔ دکتری منتشرنشده). دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۱۱. مظلومیان، س.، و کمرپور، پ. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر آلودگی محیط‌زیست و رفتار زیست محیطی. مقالهٔ ارائه‌شده در *چهارمین کنفرانس بین‌المللی برنامه‌ریزی و مدیریت محیط‌زیست*، دانشکدهٔ محیط‌زیست، دانشگاه تهران.
۱۲. میرلطفی، م. ر.، و رحیم‌زاده، ص. (۱۳۹۳). مسائل محیط‌زیست و کیفیت زندگی انسان، مقالهٔ ارائه‌شده در *اولین همایش ملی محیط‌زیست*، اصفهان.
۱۳. هانیگان، ج. (۱۳۹٤). *جامعه‌شناسی محیط‌زیست* (م. عنبری، ا. محمدی، و م. رستمی، مترجمان). تهران: دانشگاه تهران.
۱٤. یزدخواستی، ب.، حاجیلو، ف.، و علیزاده اقدم، م. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین سرمایهٔ فرهنگی بوم‌شناختی با ردپای بوم‌شناختی (موردمطالعه: شهرستان تبریز). *فصلنامه اخلاق زیستی*، (۸)، ۱۳۰-۱۰۱.

15. Asilsoy, B., & Oktay, D. (2018). Exploring environmental behaviour as the major determinant of ecological citizenship. *Sustainable Cities & Society*, *39*, 765-771.
16. Axsen, J., & Kurani, K. S. (2014). Social influence and proenvironmental behavior: the reflexive layers of influence framework. *Environment and Planning B: Planning and Design*, *41*(5), 847-862.
17. Bamberg, S., Rees, J., & Seebauer, S. (2015). Collective climate action: Determinants of participation intention in community-based pro-environmental initiatives. *Journal of Environmental Psychology*, *43*, 155-165.
18. Bliuc, A. M., McGarty, C., Thomas, E. F., Lala, G., Berndsen, M., & Misajon, R. (2015). Public division about climate change rooted in conflicting socio-political identities. *Nature Climate Change*, *5*(3), 226-229.

19. Bonaiuto, M., Breakwell, G. M., & Cano, I. (1996). Identity processes and environmental threat: The effects of nationalism and local identity upon perception of beach pollution. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, *6*(3), 157-175.
20. Dunlap, R. E., Van Liere, K. D., Mertig, A. G., & Jones, R. E. (2000). New trends in measuring environmental attitudes: measuring endorsement of the new ecological paradigm: A revised NEP scale. *Journal of Social Issues*, *56*(3), 425-442.
21. Fielding, K. S., & Hornsey, M. J. (2016). A social identity analysis of climate change and environmental attitudes and behaviors: Insights and opportunities. *Frontiers in Psychology*, *7*(121), 1-12.
22. Fritsche, I., Barth, M., Jugert, P., Masson, T., & Reese, G. (2018). A social identity model of pro-environmental action (SIMPEA). *Psychological Review*, *125*(2), 245-269.
23. Keles, R. (2012). The quality of life and the environment. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *35*, 23-32.
24. Milfont, T. L., Osborne, D., Yogeeswaran, K., & Sibley, C. G. (2020). The role of national identity in collective pro-environmental action. *Journal of Environmental Psychology*, *72*, 101522.
25. Ponce, P., Alvarado, R., Ponce, K., Alvarado, R., Granda, D., & Yaguana, K. (2019). Green returns of labor income and human capital: Empirical evidence of the environmental behavior of households in developing countries. *Ecological Economics*, *160*, 105-113.
26. Postmes, T., Rabinovich, A., Morton, T., & van Zomeren, M. (2013). Towards sustainable social identities: Including our collective future into the self-concept. In H. C. M. van Trijp (Ed.), *Encouraging sustainable behavior: Psychology and the environment* (pp. 185-202). London: Psycholgy Press.
27. Salehi, S. (2010). *People and the environment: A study of environmental attitudes and behaviour in Iran*. People in the Invironment: LAP Lambert Academic Publishing.
28. Schumacher, I. (2013). *The endogenous formation of an environmental culture*. Retrieved from https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-00834151/

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.58926.0
مقالهٔ پژوهشی

بررسی تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر ایجاد سازمان‌های یادگیرنده (مورد مطالعه: سازمان جهاد کشاورزی استان همدان)

مریم موسیوند (دانشجوی دکتری و عضو هیئت علمی گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)
moosivand1@gmail.com
صفی‌اله صفایی(استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسندهٔ مسئول)
rmsafaei@gmail.com
پوریا عطائی (دکتری گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)
pouria.ataei@modares.ac.ir

چکیده

سرمایهٔ اجتماعی منبعی باارزش برای سازمان‌ها محسوب می‌شود و می‌تواند تسهیل‌کنندهٔ ایجاد سازمان‌های یادگیرنده باشد. هدف این پژوهش بررسی عناصر سرمایهٔ اجتماعی بر ایجاد سازمان‌های یادگیرنده در بین کارکنان سازمان جهاد کشاورزی استان همدان بود. این تحقیق توصیفی به شیوهٔ پیمایشی و با ابزار پرسشنامه صورت گرفته است. جامعهٔ آماری ٦٢٥ نفر از کارکنان سازمان جهاد کشاورزی استان همدان بودند که با استفاده از جدول کرجسی و مورگان ۲۳۷ نفر از آن‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه به‌وسیلهٔ پانلی از متخصصان و پایایی ابزار تحقیق نیز از طریق یک مطالعهٔ راهنما و محاسبهٔ آلفای کرونباخ تأیید شد. یافته‌ها نشان داد که سه بعد شناختی، ساختاری و رابطه‌ای اثر معناداری بر سرمایهٔ اجتماعی داشتند. دو عنصر توانمندسازی کارکنان و تحول سازمانی نیز به‌ترتیب بیشترین تأثیر را بر ایجاد سازمان یادگیرنده داشتند. همچنین مدل مفهومی پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار بود. در پایان با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهادهای کاربردی ارائه شد.

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۶۵- ۸۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

کلیدواژه‌ها: سازمان یادگیرنده، سرمایهٔ اجتماعی، بهره‌وری سازمان، سازمان جهاد کشاورزی، استان همدان.

۱. مقدمه

در وضعیت کنونی، سازمان‌ها همانند افراد باید یاد بگیرند؛ در غیر این صورت شکست خواهند خورد؛ به عبارت دیگر، سازمان‌هایی موفق‌تر هستند که زودتر، سریع‌تر و بهتر از رقبا یاد بگیرند و این یادگیری و آموخته‌ها را در فرایندهای کاری خود نشان دهند. سازمان یادگیرنده مرکزیتی برای پاسخ به تغییرات محیطی است و به سازمان‌ها برای بهبود کارایی انتقال دانش و اخذ فرصت‌های تجاری اجازه خودنمایی می‌دهد (ورنر، دیکسون و هایدی[1]، ۲۰۱۵، ص. ۱۷۸). سازمان‌ها با روند فعلی توانایی پاسخ به تغییرات سریع محیطی را ندارند؛ به عبارت دیگر، افزایش تغییرات محیطی (شامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و...) و نیاز و انتظارات روزافزون انسان‌ها یکی از چالش‌ها و مشکلاتی است که سبب پیدایش الگوهایی نظیر سازمان‌های یادگیرنده شده است؛ این در حالی است که شایستگی‌ها و قابلیت منابع انسانی سازمان‌ها رو به کاهش است و در برخی موارد دید و نگرش کارکنان به اهداف سازمانی در یک راستا نیست.

پیدایش نظریهٔ سازمان یادگیرنده به‌عنوان پارادایم جدید سازمانی، تغییرات و پیشرفت‌های زیادی را در ادارهٔ امور سازمان‌های مختلف آموزشی و غیرآموزشی به‌وجود آورده است. سازمان‌های یادگیرنده پدیده‌ای هستند که با شروع دههٔ ۹۰ میلادی مطرح شدند (سو[2]، ۲۰۱۷). علت پدیدارشدن چنین سازمان‌هایی، شرایط، نظریه‌ها و تغییر و تحول در محیط سازمانی قبل از دههٔ ذکرشد بوده است؛ به‌گونه‌ای‌که تمام سازمان‌ها تلاش گسترده‌ای را برای بقای خود آغاز کردند و برای آنکه بتوانند خود را در محیط پیچیدهٔ اطراف خود حفظ کنند، می‌باید از قالب‌های منفعل خارج شوند و به‌سمت سازمان یادگیرنده متحول شوند؛ یعنی در

1. Werner, Dickson & Hyde
2. Su

ساختار و بنیان خود تغییرات عمیقی ایجاد کنند. تحقیقات نشان داده است سازمان‌های یادگیرنده در مقایسه با سایر سازمان‌ها، توانایی بیشتری برای مقابله با تغییرات دارند و دارای شانس بیشتری برای ادامهٔ حیات و توسعهٔ خود در محیط‌های پرتلاطم هستند؛ زیرا سازمان‌های یادگیرنده دارای ساختار سازمانی مناسبی برای محیط‌های پر از تغییر و تحول هستند (لی و گاندولفی[1]، ۲۰۰۷؛ پوپسکیو، چیوو، سیوکارلان-چیتوسیا، پوپسکیو و گئورگل[2]، ۲۰۱۱؛ عطائی و زمانی[3]، ۲۰۱۵؛ زمانی، عطائی و بیتس[4]، ۲۰۱٦). سازمان‌های یادگیرنده سازمان‌هایی هستند که یادگیری کارکنان را تسهیل می‌کنند و به‌طور مستمر موجب تحول کارکنان خود می‌شوند. این امر درنهایت می‌تواند سبب ترویج تفکر سازمان‌یافته شود (لانگر[5]، ۲۰۰۵، ص. ۱۵). سازمان یادگیرنده محیطی است که در آن ارتباط و کار گروهی آزاد است و افراد از اشتباه کردن هراسی ندارند. در این نوع سازمان سلسله مراتب جای خود را به همکاری دو طرفه می دهد و همچنین یادگیری در سه سطح فردی، گروهی و سازمانی وجود دارد. همچنین حمایت سازمانی از محیط یادگیرنده، همکاری و مبادله دانش، فرهنگ برقراری ارتباط زیاد و عوامل محرک برای بهبود و گسترش سازمان، چهار عاملی هستند که بر پایهٔ یادگیری سازمانی قرار دارند (اسکونسیکین، بالووسیوت و بالسوناس[6]، ۲۰۰۹، ص. ٤).

مارکوارت[7] (۲۰۰۲) پنج عنصر پویایی‌های یادگیری، تحول سازمانی، توانمندسازی افراد، مدیریت دانش و به‌کارگیری فناوری را از عناصر اصلی ایجاد سازمان‌های یادگیرنده دانسته است. امروزه با افزایش فرایند جهانی‌شدن در عرصهٔ اقتصاد، سازمان‌های کوچک از قدرت رقابت کمتر و آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند. این سازمان‌ها در مقابله و مواجهه با

1. Lee & Gandolfi
2. Popescu, Chivu, Ciocârlan-Chitucea, Popescu, & Georgel
3. Ataei & Zamani
4. Zamani, Ataei & Bates
5. Langer
6. Skuncikiene, Balvociute & Balciunas
7. Marquardt

این چالش‌ها به‌منظور بقا باید توان و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل خود را افزایش دهند. بازده و کارایی مطلوب در هر سازمانی به مدیریت منابع سرمایه‌ای نیاز دارد.

برای موفقیت هر سازمانی می‌باید منابع سرمایه‌ای لازم سازمانی را مدنظر قرار داد. عمده‌ترین منابع سرمایه‌ای را که می‌توان لحاظ کرد، شامل سرمایهٔ فیزیکی، سرمایهٔ طبیعی، سرمایهٔ انسانی و سرمایهٔ اجتماعی است. در این بین، برای دستیابی به سازمان‌های یادگیرنده به سرمایه‌های مختلفی نظیر سرمایهٔ اجتماعی نیاز است. تأثیر سرمایهٔ اجتماعی در توسعهٔ دانش سازمانی و یادگیری سازمانی بروز پیدا می‌کند و سازمان‌ها را به سازمان‌های دانش‌محور تبدیل می‌کند و آن‌ها را در جهت رسیدن به سازمان یادگیرنده یاری می‌کند. با تغییر سازمان به سازمان یادگیرنده، می‌توان مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی را در بین اعضای سازمان نهادینه کرد. سازمان‌های هوشمند به دانش مورد نیازشان تسلط پیدا کرده‌اند و با ایجاد سرمایهٔ اجتماعی به‌عنوان شایستگی سازمانی، این دانش را اجرا می‌کنند. این فرهنگ سازمانی با آموزش، مشاوره، نظارت، همکاری و تشریک مساعی به‌جای رقابت با یکدیگر، باعث افزایش میزان یادگیری می‌شود؛ درنتیجه سازمان یادگیرنده شکل می‌گیرد (صالحی، میرسپاسی و فرهنگی، ۱۳۹۳: ٦۳)؛ این در حالی است که سرمایهٔ اجتماعی از سرمایهٔ ساختاری، سرمایهٔ رابطه‌ای و سرمایهٔ شناختی تشکیل شده است (ناهاپیت و قوشال[1]، ۱۹۹۸؛ تی‌سای و قوشال[2]، ۱۹۹۸). این واژه که محققان مختلفی آن را معرفی و بسط داده‌اند، به‌عنوان منبعی ارزشمند با مالکیت جمعی تلقی می‌شود که به ویژگی‌های سازمان اجتماعی مثل شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره می‌کند و در تسهیل همکاری و هماهنگی برای کسب سود متقابل بسیار مؤثر است؛ پس می‌توان انتظار داشت در شرکت‌هایی که از سرمایهٔ اجتماعی برخوردار هستند، میزان همکاری و هماهنگی بین مدیران با اعضا و نیز با گروه هدف (کشاورزان) نیز بیشتر است؛ این درحالی است که یکی از چالش‌های مهم در رفتار سازمانی،

1. Nahapiet & Ghoshal
2. Tsai & Ghoshal

ایجاد و تقویت سرمایهٔ اجتماعی است (عطائی، علی‌آبادی و نجاتیان، ۱۳۹۵؛ کریمی و شاه-دوستی، ۱۳۹٦) و بدون آن، نرخ تسهیم اطلاعات و دانش در بین کارکنان کاهش چشمگیری خواهد داشت. این موضوع به‌خصوص در سازمان جهاد کشاورزی که وظیفهٔ انتقال دانش به-روز به کشاورزان را دارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ به‌طوری که اگر کارکنان سازمان جهاد کشاورزی پیوندها و ارتباطات قوی ایجاد نکنند و هنجارهای همسو و اعتماد و مشارکت متقابل در بین خود نداشته باشند، سازمان جهاد کشاورزی به‌عنوان سازمانی دانش-محور نخواهد بود و از رسیدن به سازمان یادگیرنده باز خواهد ماند؛ درنتیجه، پل ارتباطی بین کشاورزان و سازمان جهاد کشاورزی ضعیف و شکننده خواهد شد که درنهایت بر اقتصاد کشاورزی کشور آسیب جدی خواهد رساند؛ بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی چه تأثیری بر عناصر سازمان یادگیرنده و ایجاد آن دارند؟ برهمین اساس، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر ایجاد سازمان‌های یادگیرنده در سازمان جهاد کشاورزی استان همدان انجام شد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

تحقیقات مختلفی به بررسی مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده در نهادهای مختلف پرداخته‌اند. ملکی آوارسین و فرجی (۱۳۹٤، ص. ۱۹۳) تحقیقی دربارهٔ وضعیت سازمان یادگیرنده در سازمان فنی‌وحرفه‌ای شهرستان ارومیه انجام دادند. نتایج نشان‌دهندهٔ وضعیت مطلوب مؤلفه-های سازمان یادگیرنده در سازمان یادشده بود. یافته‌های تحقیق کوهی رستمی و علیزاده (۱۳۹٤، ص. ٥٦۹) مشخص کرد که از نظر کارکنان کتابخانه‌های عمومی استان خوزستان، میزان به‌کارگیری مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده در این سازمان در وضعیت مطلوبی قرار نداشته است و از بین مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده تنها مؤلفهٔ چشم‌انداز مشترک بیشتر از میانگین قرار داشته است. خواجه‌ای، مرادی، درودی و حسنی (۱۳۹۳، ص. ۳۰) بیان کردند که ویژگی‌های مطلوب سازمان یادگیرنده در ابعاد شایستگی‌های فردی، مدل‌های ذهنی،

چشم‌انداز مشترک، یادگیری گروهی و تفکر سیستمی در دانشگاه علوم پزشکی زنجان وجود نداشته است. فتحی، ملکی و علوی (۱۳۹۶، ص. ۱۹) در پژوهش خود نتیجه گرفته‌اند که وضعیت عناصر سازمان یادگیرنده در سطوح فردی، گروهی و سازمانی کسب‌وکارهای صنعت توریستی استان قم بیشتر از میانگین بوده است. صالحی و همکاران (۱۳۹۳) نیز مشخص کردند که در سازمان صداوسیما پنج مؤلفهٔ قابلیت شخصی، آرمان مشترک، مدل‌های ذهنی، یادگیری تیمی و تفکر سیستمی در وضعیت مناسبی قرار نداشتند و کمتر از حد متوسط بودند. حاجی‌زاده و حسین‌پور (۱۳۹۵) اظهار کردند که عناصر سازمان یادگیرنده در دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور کمتر از مقدار متوسط بوده است. نظری و لوپه پیهی[1] (۲۰۱۲) به ارزیابی ابعاد سازمان یادگیرنده و عوامل جمعیت‌شناختی در دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای در ایران پرداختند. آن‌ها نتیجه گرفتند که ادراک پاسخ‌دهندگان دربارهٔ ابعاد سازمان یادگیرنده در سطح پایین بوده است. یافته‌های پژوهش مبارکی، احمدی، دارائی، عباسی و هادی (۱۳۹۱) نشان داد بین سرمایهٔ اجتماعی و سازمان یادگیرنده در دانشگاه علوم پزشکی استان قم رابطهٔ معنادار وجود داشت. همچنین، اینکپن و تیسانگ[2] (۲۰۰۵)، گلمرادی و ستاری اردبیلی[3] (۲۰۱۶) و لیو[4] (۲۰۱۸) در تحقیقات خود بیان کردند که سرمایهٔ اجتماعی مکانیزمی مهم در ارتباط بین سازمان یادگیرنده و انتقال دانش است. آن‌ها معتقدند که سازمان‌های فرهنگی و خلاق که از سطح بالایی از عناصر سازمان یادگیرنده برخوردار هستند، موجب انتقال دانش مؤثرتر خواهند شد. چانگ، چن و لین[5] (۲۰۱۶) معتقدند که سازمان‌ها برای بهبود عملکرد کلی خود و انتقال دانش مؤثر باید به‌طور مداوم ظرفیت یادگیری خود را به‌وسیله سرمایهٔ اجتماعی به‌روز کنند.

1. Nazari & Lope Pihie
2. Inkpen & Tsang
3. Golmoradi & Sattari Ardabili
4. Liu
5. Chuang, Chen, & Lin

سرمایهٔ اجتماعی می‌تواند به سازمان‌ها در غلبه بر موانع بهبود مدیریت ریسک (گائو، سانگ و ژانگ[1]، ۲۰۱۳، ص. ٦٧٧)، افزایش امکان‌پذیری نوآوری‌های تولید (کیوواس-رودریگوئز، کابلو-مدینا و کارمونا-لاوادو[2]، ۲۰۱٤، ص. ٢٦٦)، شناخت فرصت‌های تجاری جدید (استام، آرزلانیان و الفرینگ[3]، ۲۰۱٤، ص. ۱۵۲)، بهبود ارزش‌ها و قابلیت‌های سازمان (هوی، سیمسک و فاکس[4]، ۲۰۱۵، ص. ۲۰۱)، بهبود بهره‌وری (عطائی و ایزدی، ۱۳۹٤؛ عطائی و همکاران، ۱۳۹۵) و تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه (علی‌آبادی، عطائی و موحدی، ۱۳۹۵، ص. ۹۵) کمک کند. سرمایهٔ اجتماعی ازجمله دارایی‌های نامحسوس سازمان است که مبتنی بر تعاملات بین افراد است (بن هادور[5]، ۲۰۱٦، ص. ۱۱۱۹) و بیانگر ارزش موجود در روابط اجتماعی افراد یا گروه‌ها (پاینی، مور، گریفیس و اوترای[6]، ۲۰۱۱، ص. ٤٩١) و دربرگیرندهٔ اطلاعات، اعتماد و هنجارهایی از روابط متقابل در شبکه‌های اجتماعی است (فریس، جاواخادزه و راجکوویچ[7]، ۲۰۱۳، ص. ٦٩).

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به مرور پیشینهٔ تحقیق، مشخص شد در بسیاری از نهادها و سازمان‌های کشور، وضعیت عناصر سازمان یادگیرنده در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. از طرف دیگر، تحقیقات نشان داده است که سرمایهٔ اجتماعی می‌تواند بر ایجاد سازمان‌های یادگیرنده و بهبود عناصر آن تأثیر مثبت داشته باشد؛ بنابراین چارچوب مفهومی پژوهش به‌صورت شکل ۱ تدوین شد. براساس این چارچوب، سرمایهٔ اجتماعی از سه سرمایه ساختاری، رابطه‌ای و شناختی تشکیل شده است (ناهاپیت و قوشال، ۱۹۹۸؛ تی‌سای و قوشال، ۱۹۹۸) که بر عناصر سازمان

1. Gao, Sung & Zhang
2. Cuevas-Rodríguez, Cabello-Medina & Carmona-Lavado
3. Stam, Arzlanian & Elfring
4. Heavey, Simsek & Fox
5. Ben Hador
6. Payne, Moore, Griffis & Autry
7. Ferris, Javakhadze & Rajkovic

یادگیرنده (پویایی‌های یادگیری، تحول سازمانی، توانمندسازی افراد، مدیریت دانش و به‌کارگیری فناوری (مارکوارت، ۲۰۰۲، ص. ۲۲) تأثیرگذار خواهد بود. در بین عناصر سرمایهٔ اجتماعی، بعد ساختاری به الگوی پیوندهای میان اعضای گروه و ترکیب سازماندهی اعضا اشاره دارد. منظور از بعد رابطه‌ای، کیفیت تعاملات و ارتباطات اعضا در درون یک گروه است که در این بعد شاخص‌هایی نظیر اعتماد و ارتباط متقابل مطرح می‌شود. بعد شناختی را نیز می‌توان ارزش‌های مشترک در میان اعضای یک گروه دانست (ناهاپیت و قوشال، ۱۹۹۸، ص. ۲٤۷). پویایی‌های یادگیری، زیرسیستم اصلی سازمان یادگیرنده است که نحوهٔ واکنش سازمان به فشارهای محیطی و حفظ سطوح لازم نوآوری را به‌منظور کسب مزیت رقابتی فراهم می‌کند. زیرسیستم تحول سازمانی دارای اجزای چشم‌انداز، فرهنگ، استراتژی و ساختار است. زیرسیستم توانمندسازی افراد شامل کارکنان، مدیران و رهبران، مشتریان، مشارکت‌کنندگان (عرضه‌کنندگان، فروشندگان، خرده پیمانکاران) و خود جامعه است. زیرسیستم مدیریت دانش شامل کسب، خلق، ذخیره، تحلیل و داده‌کاوی، انتقال و نشر و به‌کارگیری دانش است. زیرسیستم کاربرد فناوری عبارت از کاربردی کردن مدیریت دانش وتوسعهٔ یادگیری است (مارکوارت، ۲۰۰۲، ص. ۳۳).

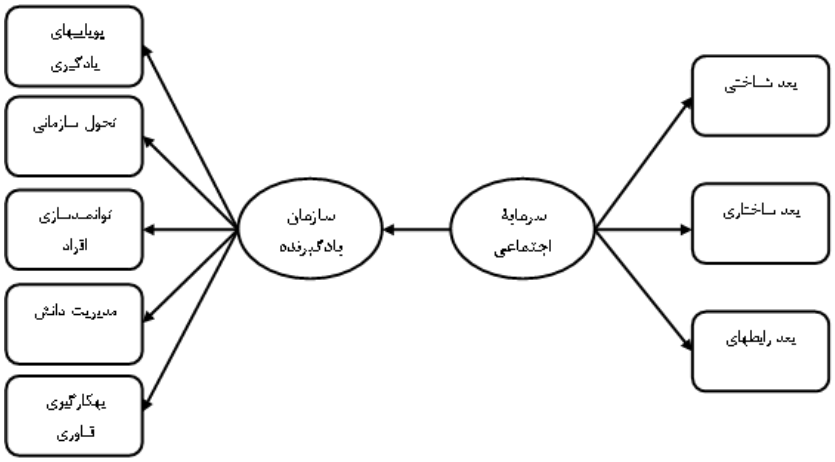

شکل ۱- چارچوب نظری پژوهش

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر به‌صورت پیمایشی انجام شده است و از نوع کاربردی و ماهیت آن از نوع همبستگی است. جامعهٔ آماری تحقیق شامل کارکنان سازمان جهاد کشاورزی استان همدان به تعداد ٦٢٥ نفر بود. تعداد نمونه برابر با ۲۳۷ نفر با استفاده از جدول کرجسی و مورگان[1] (۱۹۷۰) تعیین شد و از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شد. طبقات بررسی‌شده شهرستان‌های استان همدان بودند (جدول ۱). ابزار اندازه‌گیری در این تحقیق، پرسشنامه بود که از سه بخش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، عناصر سرمایهٔ اجتماعی و سازمان یادگیرنده تشکیل شده است. برای سنجش عناصر سرمایهٔ اجتماعی از پرسشنامهٔ استاندارد ناهاپیت و قوشال (۱۹۹۸) و برای سازمان یادگیرنده از پرسشنامه استاندارد مارکوارت (۲۰۰۲) استفاده شد. پرسشنامه‌ها به‌صورت طیف لیکرت پنج‌قسمتی (کاملاً مخالف= ۱ تا کاملاً موافق= ۵) بودند. در این پژوهش سازمان یادگیرنده به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد که شامل عناصر پویایی‌های یادگیری، تحول سازمانی، توانمندسازی افراد، مدیریت دانش و به‌کارگیری فناوری است. سرمایهٔ اجتماعی نیز از سه عنصر تشکیل شده است که شامل بعد شناختی، بعد ساختاری و بعد رابطه‌ای است. جمعی از متخصصان دانشگاهی در زمینهٔ موضوع پژوهش، روایی صوری و محتوایی ابزار تحقیق را بررسی و تأیید کردند. برای تأیید پایایی پرسشنامه مطالعهٔ راهنما انجام شد و ۳۰ پرسشنامه توسط افراد خارج از جامعهٔ آماری تکمیل شد و آلفای کرونباخ تعیین شد. در جدول ۲ مقادیر آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق ذکر شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها، اطلاعات به‌دست آمده از تکمیل پرسشنامه‌ها، با استفاده از نرم‌افزارهای آماری $SPSS_{22}$ و $LISREL_{8.8}$ تجزیه و تحلیل شدند.

1. Krejcie & Morgan

جدول ۱- جامعهٔ آماری و نمونهٔ پژوهش به تفکیک شهرستان‌ها

ردیف	شهرستان	جامعه آماری	نمونه
۱	بهار	٤٣	١٦
۲	اسدآباد	٣٤	١٣
۳	رزن	٣٢	١٢
٤	تویسرکان	٣٤	١٣
٥	ملایر	٥٤	٢١
٦	فامنین	١٤	٥
۷	نهاوند	٥١	١٩
۸	همدان	٥٦	٢١
۹	کبودرآهنگ	٤٢	١٦
۱۰	سازمان جهاد کشاورزی	٢٦٥	١٠١
مجموع		٦٢٥	٢٣٧

جدول ۲- مقادیر آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

متغیر	عناصر	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
سازمان یادگیرنده	پویایی‌های یادگیری	٥	٠/٦٩
	تحول سازمانی	٥	٠/٧٦
	توانمندسازی افراد	٥	٠/٦٨
	مدیریت دانش	٥	٠/٧٥
	به‌کارگیری فناوری	٥	٠/٨٤
	کل	٢٥	٠/٨٧
سرمایهٔ اجتماعی	بعد شناختی	٧	٠/٩١
	بعد ساختاری	٨	٠/٩١
	بعد رابطه‌ای	١٣	٠/٩٣
	کل	٢٨	٠/٩٦

٤. یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی کارکنان جهاد کشاورزی

یافته‌های حاصل از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که ٤٩/٨ درصد نمونه پژوهش مرد و ٥٠/٢ درصد زن بودند. در بین نمونه پژوهش، ٥٦/٩ درصد در طیف سنی ٤٠-٣١ سال، ٢٦/٢ درصد ٣٠-٢٠ سال، ١٥/٧ درصد ٥٠-٤١ سال و ١/٢ درصد بیش از ٥٠ سال قرار داشتند. همچنین از لحاظ میزان تحصیلات، ٧٢/٦ درصد از کارکنان دارای مدرک کارشناسی، ٢٣ درصد دارای مدرک کاردانی، چهار درصد دیپلم و ٠/٤ درصد دارای تحصیلات کارشناسی‌ارشد بودند.

مقایسهٔ میانگین عناصر سازمان یادگیرنده و سرمایهٔ اجتماعی با میانگین مقیاس

قبل از مقایسهٔ میانگین عناصر سازمان یادگیرنده و سرمایهٔ اجتماعی کارکنان سازمان جهاد کشاورزی، نرمال‌بودن داده‌ها بررسی شد که برای این امر از آزمون کولموگروف-اسمیرنف تک‌نمونه‌ای[1] استفاده شد. برای اینکه داده‌های تحقیق نرمال باشند، باید مقدار معناداری از ٠/٠٥ بیشتر باشد و مقدار آزمون بین ١/٩٦+ و ١/٩٦- باشد. نتایج این آزمون نشان داد که مقدار معناداری هریک از عناصر سازمان یادگیرنده و سرمایهٔ اجتماعی معنادار نبود و مقدار آزمون کولموگروف-اسمیرنف بین ١/٩٦+ و ١/٩٦- قرار داشت (جدول ٣)؛ بنابراین می‌توان استدلال کرد که داده‌های پژوهش نرمال بودند.

برای مقایسهٔ میانگین عناصر سازمان یادگیرنده و سرمایهٔ اجتماعی در بین کارکنان جهاد کشاورزی، از آزمون تی تک‌نمونه‌ای استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که بین میانگین پنج بعد سازمان یادگیرنده و میانگین مقیاس در سطح یک درصد ($p < ٠/٠١$) تفاوت معناداری وجود داشت؛ این در حالی است که کران بالا و پایین همهٔ ابعاد منفی بود؛ یعنی میانگین جامعه به‌طور معناداری از میانگین مقیاس کوچک‌تر بود؛ به بیان دیگر، میانگین ابعاد پویایی‌های یادگیری، مدیریت دانش، به‌کارگیری فناوری، توانمندسازی افراد و تحول سازمانی در

1. One-Sample Kolmogorov-Smirnov Test

سازمان جهاد کشاورزی استان همدان به‌طور معناداری از حد مطلوب کمتر بود. خواجه‌ای و همکاران (۱۳۹۳)، صالحی و همکاران (۱۳۹۳)، کوهی رستمی و علیزاده (۱۳۹٤)، حاجی‌زاده و حسین‌پور (۱۳۹۵)، نظری و لوپه پیهی (۲۰۱۲) نیز در پژوهش‌های خود از ضعیف‌بودن عناصر سازمان یادگیرنده در سازمان‌ها و نهادهای مختلف خبر می‌دهند؛ اما میانگین ابعاد سرمایهٔ اجتماعی کارکنان سازمان جهاد کشاورزی به‌طور معنی‌داری از میانگین مقیاس بزرگ‌تر بود. سایر یافته‌ها در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- مقایسهٔ میانگین عناصر سازمان یادگیرنده و سرمایهٔ اجتماعی با حد مطلوب

ابعاد	میانگین مقیاس	میانگین نمونه	انحراف معیار	کولموگروف اسمیرنف Z	t	Sig	فاصله اطمینان
پویایی‌های یادگیری	۱۵	۱۱/۰۹	۲/۷٤	۰/۱٦۷	-۲۲/۳۸	۰/۰۰۰	-٤/۲۵ -۳/۵٦
مدیریت دانش	۱۵	۱۰/۷۰	۳/۰۲	۰/۱٤۵	-۲۲/۳٤	۰/۰۰۰	-٤/٦٦ -۳/۹۱
به‌کارگیری فناوری	۱۵	۱۱/۷۸	۳/۳٤	۰/۱۳۷	-۱۵/۱۵	۰/۰۰۰	-۳/٦۳ -۲/۷۹
توانمندسازی افراد	۱۵	۱۱/۰۱	۳/۱۷	۰/۱۱۲	-۱۹/۷۹	۰/۰۰۰	-٤/۳۸ -۳/۵۹
تحول سازمانی	۱۵	۱۱/۰۹	۳/۲۵	۰/۱۵۲	-۱۸/۹۰	۰/۰۰۰	-٤/۳۰ -۳/٤۹
بعد ساختاری	۲٤	۲۸/٦۲	۵/۵۱	۰/۱۳۹	۱۳/۲۰	۰/۰۰۰	۳/۹۳ ۵/۳۱
بعد رابطه‌ای	۳۹	٤٤/۹۹	۸/۷۰	۰/۱۱۳	۱۰/۸۲	۰/۰۰۰	٤/۹۰ ۷/۰۸
بعد شناختی	۲۱	۲٤/٤٦	۵/٤۹	۰/۱٦۲	۹/۹۳	۰/۰۰۰	۲/۷۸ ٤/۱۵

بررسی رابطهٔ عناصر سازمان یادگیرنده و ابعاد سرمایهٔ اجتماعی

به‌منظور بررسی روابط بین عناصر سازمان یادگیرنده و ابعاد سرمایهٔ اجتماعی، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. یافته‌های این آزمون نشان داد که سه بعد ساختاری، رابطه‌ای و شناختی سرمایهٔ اجتماعی کارکنان سازمان جهاد کشاورزی استان همدان رابطهٔ معناداری با همهٔ عناصر سازمان یادگیرنده داشتند (جدول ٤). این یافته با نتایج تحقیقات مبارکی، احمدی، دارائی، عباسی و هادی (۱۳۹۱)، اینکپن و تیسانگ (۲۰۰۵)، گلمرادی و ستاری

اردبیلی (۲۰۱٦) و لئو (۲۰۱۸) مطابقت دارد. این محققان نیز ارتباط معنادار ابعاد سرمایهٔ اجتماعی با عناصر سازمان یادگیرنده را تأیید کردند.

x_1= بعد رابطه‌ای x_2= بعد ساختاری x_3= بعد شناختی

x_4= پویایی‌های یادگیری x_5= تحول سازمانی x_6= توانمندسازی افراد

x_7= مدیریت دانش x_8= به‌کارگیری فناوری

جدول ٤- همبستگی بین عناصر سازمان یادگیرنده و ابعاد سرمایهٔ اجتماعی

متغیرهای تحقیق	x_1	x_2	x_3	x_4	x_5	x_6	x_7	x_8
x_1	۱							
x_2	۰/۷۱**	۱						
x_3	۰/۷۱**	۰/۷۳**	۱					
x_4	-۰/۱۹**	-۰/۱٤*	-۰/۱۷**	۱				
x_5	-۰/۳٤**	-۰/۳۵**	-۰/۲۸**	۰/۳٦**	۱			
x_6	-۰/۲٤**	-۰/۲۹**	-۰/۲٤**	۰/۲۹**	۰/٤۹**	۱		
x_7	-۰/۲٤**	-۰/۲۲**	-۰/۱٤*	۰/۳٦**	۰/٤۰**	۰/٤٤**	۱	
x_8	-۰/۲۵**	-۰/۲۲**	-۰/۱٦**	۰/۳۳**	۰/۳۱**	۰/۳٦**	۰/٤۷**	۱

**: معنادار در سطح ۰/۰۱ *: معنادار در سطح ۰/۰۵

بررسی تأثیر ابعاد سرمایهٔ اجتماعی بر مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری

برای بررسی تأثیر ابعاد سرمایهٔ اجتماعی کارکنان سازمان جهاد کشاورزی بر مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. در مدل‌سازی معادلات ساختاری به برآورد بار عاملی و روابط بین مجموعه‌ای از شاخص‌ها و عوامل پرداخته می‌شود. تأیید یا رد معناداری بارهای عاملی با توجه به اعداد معناداری t-value صورت می‌گیرد. رابطه در صورتی تأیید می‌شود که مقدار t بزرگ‌تر از ۱/۹٦ و کوچک‌تر از ۱/۹٦- باشد (سطح معناداری ۰/۰۵). برای سنجش پایایی و روایی پرسشنامه از روش پایایی مرکب

(CR)[1] و روایی تشخیصی با روش تعیین ضریب میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE)[2] استفاده شد. سازه‌هایی که مقدار CR آن‌ها بیشتر از ۰/٦ باشد، پایایی قابل قبولی دارند و هرچه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد، پایایی آن بیشتر است (رایکوف[3]، ۱۹۹۸). همچنین سازه‌هایی که مقدار AVE آن‌ها بیشتر از ۰/۵ باشد، روایی قابل قبولی دارند (ایگلسیاس[4]، ۲۰۰٤). یافته‌ها نشان داد که مقدار CR همهٔ سازه‌ها بیشتر از ۰/٦ بود؛ به بیان دیگر، ابزار پژوهش از پایایی و روایی قابل قبولی برخوردار بود.

برای بررسی اعتبار یا روایی مدل لازم است میزان و سطح معناداری مسیرهای بین هریک از متغیرهای نهفته با نشانگرهای مربوط به آن بررسی شود؛ ازاین‌رو تحلیل عاملی تأییدی برای آزمون این فرضیه استفاده شد که آیا نشانگرهایی که برای معرفی سازه یا متغیرهای مکنون در نظر گرفته شده‌اند، واقعاً معرف آن‌ها هستند یا خیر و اینکه نشانگرهای انتخابی با چه دقتی معرف یا برازندهٔ متغیر مکنون هستند. پارامترهای با مقادیر بزرگ‌تر از ۲ از نظر آماری معنادار هستند (بنتلر و یوان[5]، ۱۹۹۹)؛ بنابراین نتایج به‌دست‌آمده بیانگر آن است که نشانگرهای استفاده‌شده برای اندازه‌گیری صفت‌های مکنون مطالعه‌شده این پژوهش با ساختار عاملی و زیربنای نظری پژوهش تطابق قابل قبولی دارند. فقط مقادیر دو نشانگر از متغیرهای پنهان پویایی‌های یادگیری و مدیریت دانش کمتر از ۲ بودند که از مدل حذف شدند. اعتماد یا پایایی شاخص‌ها را نیز می‌توان از طریق مجذور همبستگی‌های چندگانه (R^2) بررسی کرد. مقادیر R^2 سهم واریانس هر شاخص را که به‌وسیلهٔ متغیر نهفتهٔ مربوطه تبیین می‌شود، بیان می‌کند (جدول ۵).

1. Composite Reliability
2. Average Variance Extracted
3. Raykov
4. Iglesias
5. Bentler & Yuan

جدول ۵- ضرایب اندازه‌گیری، سطح معناداری تحلیل عاملی تأییدی و روایی و پایایی صفت‌های مکنون

متغیرهای پنهان	متغیرهای آشکار	مقادیر استاندارشده	AVE	CR	t-Value	R^2
بعد شناختی	Cogn1	۰/۷۲۸	۰/٤۷۵	۰/۸٦۳	–	۰/۵۲۹
	Cogn2	۰/۷۱۸			۱۱/۰٦	۰/۵۱۵
	Cogn3	۰/۷۵۲			۱۱/٦۰	۰/۵٦۵
	Cogn4	۰/٦۷۸			۱۰/٤۱	۰/٤۵۹
	Cogn5	۰/٦۸۷			۱۰/۵٦	۰/٤۷۱
	Cogn6	۰/٦٦۰			۱۰/۱۳	۰/٤۳۵
	Cogn7	۰/۵۸۹			۹/۰۱	۰/۳٤٦
پویایی‌های یادگیری	Dyn1	۰/٦۷۸	۰/۳۹٦	۰/۷۱۳	–	۰/٤۵۹
	Dyn2	۰/۸۲۱			۸/۱٦	۰/٦۷٤
	Dyn3	۰/۵۱۰			٦/٦۵	۰/۲٦۰
	Dyn4	۰/٤٤۰			۵/۸۳	۰/۱۹۳
	Dyn5	حذف			–	–
به‌کارگیری فناوری	Tech5	۰/۵۲۱	۰/۳۷۱	۰/۷٤۳	–	۰/۲۷۱
	Tech4	۰/۵۲۹			۵/۹۲	۰/۲۷۹
	Tech3	۰/۵۹۰			٦/۳۲	۰/۳٤۸
	Tech2	۰/۷٦۰			۷/۰۸	۰/۵۷۷
	Tech1	۰/٦۱٦			٦/٤۸	۰/۳۷۹
تحول سازمانی	Evol1	۰/۵۲۳	۰/٤۰۵	۰/۷٦۸	–	۰/۲۷۳
	Evol2	۰/۵۸۰			٦/٤٦	۰/۳۳٦
	Evol3	۰/۷۹۲			۷/٤۹	۰/٦۲۷
	Evol4	۰/٦۷۷			۷/۰٤	۰/٤۵۸
	Evol5	۰/۵۷٤			٦/٤۱	۰/۳۲۹
توانمندسازی افراد	Empo1	۰/٤٦۷	۰/۳۱۲	۰/٦۹۲	–	۰/۲۱۸
	Empo2	۰/۵۵۲			۵/٦۵	۰/۳۰٤
	Empo3	۰/۵٤٤			۵/٦۰	۰/۲۹۵
	Empo4	۰/٦۰٤			۵/۹۱	۰/۳٦٤
	Empo5	۰/٦۱٤			۵/۹۵	۰/۳۷٦

متغیرهای پنهان	متغیرهای آشکار	مقادیر استاندارشده	AVE	CR	t-Value	R^2
مدیریت دانش	Manag5	حذف	۰/۳۷۰	۰/۷۰۰	–	–
	Manag4	۰/۵۲۳			–	۰/۲۷۳
	Manag3	۰/۶۱۸			۶/۵۲	۰/۳۸۱
	Manag2	۰/۶۷۰			۶/۸۰	۰/۴۴۸
	Manag1	۰/۶۱۴			۶/۵۰	۰/۳۷۶
بعد ساختاری	Struc1	۰/۴۳۷	۰/۲۴۳	۰/۷۲۹	–	۰/۱۹۰
	Struc2	۰/۵۰۲			۵/۶۰	۰/۲۵۲
	Struc3	۰/۴۲۴			۵/۰۷	۰/۱۷۹
	Struc4	۰/۴۴۵			۵/۲۲	۰/۱۹۸
	Struc5	۰/۷۶۲			۶/۷۴	۰/۵۸۰
	Struc6	۰/۷۳۷			۶/۶۶	۰/۵۴۳
	Struc7	۰/۷۲۴			۶/۶۲	۰/۵۲۴
	Struc8	۰/۷۱۶			۶/۵۹	۰/۵۱۲
بعد رابطه‌ای	Comm13	۰/۵۷۳	۰/۳۵۳	۰/۸۷۹	–	۰/۳۲۸
	Comm12	۰/۷۳۶			۸/۷۷	۰/۵۴۱
	Comm11	۰/۷۰۸			۸/۵۶	۰/۵۰۱
	Comm10	۰/۶۶۷			۸/۲۲	۰/۴۴۴
	Comm9	۰/۶۸۳			۸/۳۶	۰/۴۶۶
	Comm8	۰/۶۷۸			۸/۳۲	۰/۴۵۹
	Comm7	۰/۶۷۱			۸/۲۶	۰/۴۵۰
	Comm6	۰/۶۰۴			۷/۶۸	۰/۳۶۴
	Comm5	۰/۴۲۷			۵/۸۶	۰/۱۸۲
	Comm4	۰/۵۰۶			۶/۷۲	۰/۲۵۶
	Comm3	۰/۵۹۱			۷/۵۶	۰/۳۴۹
	Comm2	۰/۴۹۵			۶/۶۱	۰/۲۴۵
	Comm1	۰/۵۰۳			۶/۶۹	۰/۲۵۳

در رابطه با بررسی نیکویی برازش مدل تدوین‌شده نیز نرم افـزار لیـزرل شـاخص‌هایی را ارائه می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

نسبت کای دو بر درجهٔ آزادی: یکی از بهترین شاخص‌های بررسی نیکویی برازش مـدل، بررسی نسبت آمارهٔ کای‌دو بر درجهٔ آزادی است. بسیاری از محققان بر این عقیده‌اند که ایـن شاخص باید کمتر از ۳ باشد.

شاخص میانگین مجذور خطاهای مدل (RMSEA): این شاخص براساس خطاهای مـدل ساخته می‌شود و در صورتی که مقدار آن در محدودهٔ 0.05 0.08 >RMSEA< باشـد، مـدل دارای برازش منطقی است و در صـورتی کـه 0.05 > RMSEA باشـد، مـدل دارای بـرازش بسیار مناسبی است.

شاخص‌های (CFI, GFI, IFI, NFI, NNFI): این شاخص‌ها معیاری برای سنجش میـزان خوب‌بودن مدل ارائه می‌دهنـد کـه میزانـی بیشـتر از ۰/۹ نشـان‌دهنـدهٔ مناسـب بـودن مـدل استخراج‌شده از داده‌هاست.

در ادامه با استفاده از این شاخص‌ها بررسی می‌شود که آیا روابط تئوریک که بین متغیرها در مرحلهٔ تدوین چارچوب مفهومی مدنظر است، به‌وسیله داده‌ها تأیید شده است یا خیر.

شکل‌های ۲ و ۳ مسیرها را با مقادیر بارهای عاملی استاندارد و مقادیر t نشان می‌دهند. با توجه به این شکل‌ها، مسیرهایی که مقدار t آن‌ها بزرگ‌تر از ۱/۹۶ است، مسیرهای معناداری هستند. با توجه به یافته‌ها مشخص شد که همهٔ شـاخص‌هـای سـرمایهٔ اجتمـاعی و سـازمان یادگیرنده اثر معناداری بر مدل مفهومی تحقیق دارند. می‌توان بیان کرد که سـرمایهٔ اجتمـاعی در سازمان جهاد کشاورزی بر نحوهٔ واکنش سازمان به فشارهای محیطی و حفظ سطوح لـازم نوآوری به‌منظور کسب مزیت رقابتی تأثیر مثبت می‌گذارد. اجزای سـرمایهٔ اجتمـاعی موجـب تحول سازمانی در چشم‌انداز، فرهنگ، استراتژی و ساختار سازمان مـی‌شـود. علـاوه بـر ایـن باعث می‌شود یادگیری ارزشمند تلقی شود و تشویق شود و عوامل مانع یادگیری در آن رفـع گردد. بعد ساختاری، رابطه‌ای و شناختی سرمایهٔ اجتماعی، ساختار سازمان جهـاد کشـاورزی

را منعطف، تخت و بدون مرز می‌کند. از طرف دیگر، موجب توانمندسازی کارکنان، مدیران و رهبران، مشتریان و تولیدکنندگان می‌شود. همچنین سرمایهٔ اجتماعی فرایند مدیریت دانش (شامل کسب، خلق، ذخیره، تحلیل و داده‌کاوی، انتقال و نشر و به‌کارگیری و رواسازی دانش) را تسهیل می‌کند. درنهایت، یکی دیگر از زیرسیستم‌های سازمان یادگیرنده یعنی کاربرد فناوری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌عبارتی، به کاربردی‌کردن مدیریت دانش و توسعهٔ یادگیری منجر می‌شود. یافته‌های به‌دست‌آمده با نتایج تحقیقات مختلف مطابقت دارد؛ به‌طوری‌که تیسای و قوشال (۱۹۹۸)، ناهاپیت و قوشال (۱۹۹۸)، اینکپن و تیسانگ (۲۰۰۵)، لیو (۲۰۱۸) و گلمرادی و ستاری اردبیلی (۲۰۱۸) تأثیرگذاری ابعاد رابطه‌ای، ساختاری و شناختی سرمایهٔ اجتماعی را بر سازمان یادگیرنده تصدیق کرده‌اند. با توجه به ضرایب مسیر می‌توان به این مهم دست یافت که کدام عامل‌ها تأثیر بیشتری بر ایجاد سازمان یادگیرنده دارند. بر مبنای ضرایب مسیرها، توانمندسازی افراد و تحول سازمانی به‌ترتیب بیشترین ضریب تأثیر (۰/۸۹ و ۰/۸۸) را بر ایجاد سازمان یادگیرنده داشتند. محققانی نظیر ناهاپیت و قوشال (۱۹۹۸) و مارکوارت (۲۰۰۲) نیز تأثیر مهم و اساسی توانمندسازی افراد و تحول سازمانی را بر ایجاد سازمان یادگیرنده تأیید کرده‌اند. ازآنجاکه شاخص‌های برازش به‌دست‌آمدهٔ مدل مفهومی (GFI=0.91، AGFI=0.93، CFI=0.91، NFI=0.90، IFI=0.91) در حد استاندارد هستند، مدل مفهومی از برازش مطلوبی برخوردار است؛ به‌عبارتی، داده‌های جمع‌آوری‌شده به‌خوبی روابط بین اجزای مدل مفهومی را تبیین می‌کنند.

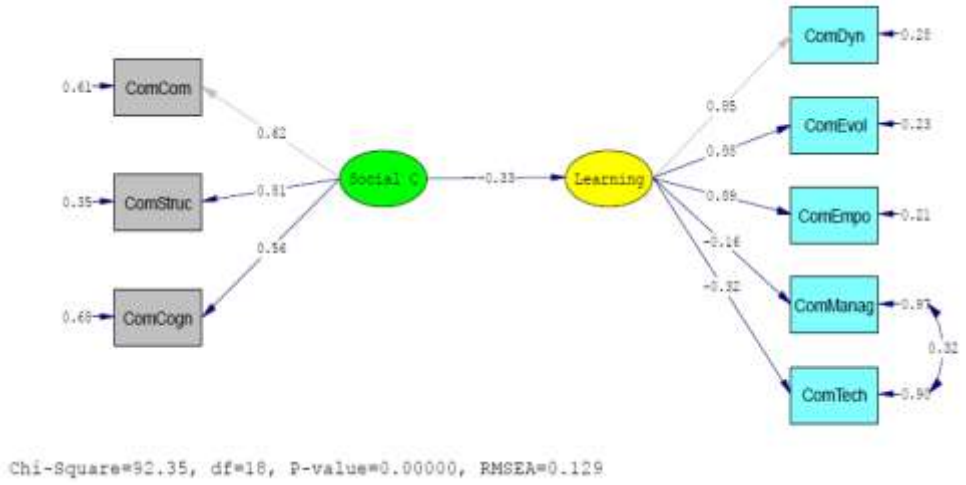

شکل ۲- برازش مدل مفهومی تحقیق (ضرایب استاندارد)

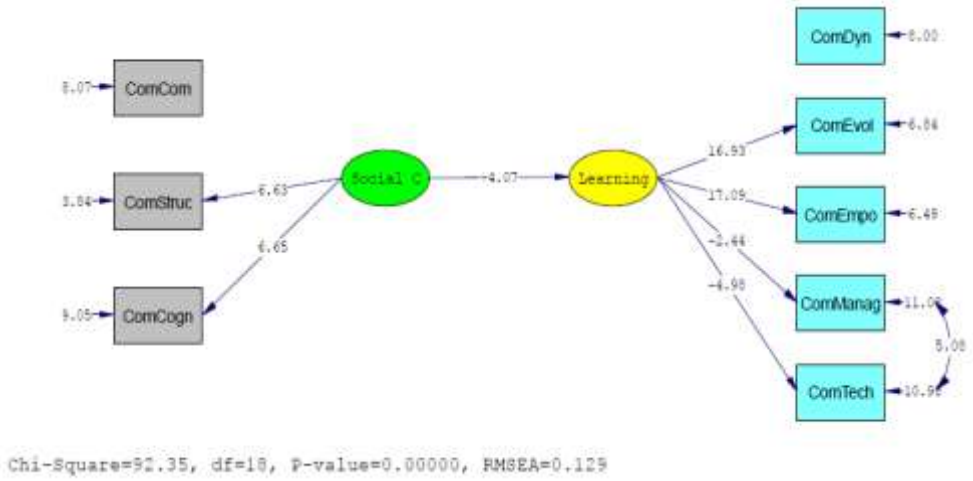

شکل ۳- برازش مدل مفهومی تحقیق (معناداری ضرایب)

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

سازمان جهاد کشاورزی به‌عنوان نهادی که مسئول ارائهٔ جدیدترین دانش کاربردی به کشاورزان است، نیاز دارد خود را به سطوح بالا از عناصر و زیرسیستم‌های سازمان یادگیرنده

ارتقا دهد. سازمان جهاد کشاورزی می‌باید نهادی باشد که کارکنان در آن به‌طور مداوم ظرفیت‌هایشان را به‌منظور خلق نتایجی که باعث توسعهٔ کشاورزی می‌شود، ارتقا دهند. این سازمان باید مکانی باشد که انتظارات جمعی شکل گیرد و افراد یاد می‌گیرند که چگونه یاد بگیرند و آن را به جامعهٔ کشاورزان انتقال دهند. در این بین، سازمان جهاد کشاورزی به سرمایهٔ اجتماعی نیاز دارد تا باعث ایجاد یکپارچگی در بین کارکنان شود. این یکپارچگی نیز از طریق ابزارهای سوق‌دهندهٔ اجتماعی نظیر اعتماد، مشارکت، انسجام اجتماعی و غیره شکل می‌گیرد. با ایجاد یکپارچگی میان کارکنان، مسیر دستیابی به آرمان‌های سازمان یادگیرنده هموار خواهد شد. اما نتایج این پژوهش نشان داد که در سازمان جهاد کشاورزی استان همدان، عناصر و زیرسیستم‌های سازمان یادگیرنده وضعیت مطلوبی ندارند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این سازمان برای تبدیل‌شدن به یک سازمان یادگیرنده مسیری طولانی در پیش دارد، اما وضعیت ابعاد مختلف سرمایهٔ اجتماعی در بین کارکنان در سطح مطلوبی بود و باتوجه به رابطهٔ معنادار ابعاد ساختاری، رابطه‌ای و شناختی با عناصر سازمان یادگیرنده می‌توان استدلال کرد که با وجود سرمایهٔ اجتماعی، پیمودن مسیر طولانی ایجاد سازمان یادگیرنده در سازمان جهاد کشاورزی استان همدان کوتاه‌تر خواهد شد.

سرمایهٔ اجتماعی موجب ایجاد یکپارچگی در میان کارکنان، مدیران و حتی تولیدکنندگان بخش کشاورزی می‌شود. هنجارها و باورهای محکم موجب ایجاد شبکه اجتماعی قوی می‌شود که دربرگیرندهٔ قوانین خاصی است و این هنجارها جایگزین کنترل‌های رسمی می‌شوند؛ به‌عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که سرمایهٔ اجتماعی، فرایندهای یادگیری را در سازمان جهاد کشاورزی پویاتر می‌کند و نحوهٔ واکنش این سازمان به فشارهای محیطی و حفظ سطوح لازم نوآوری در میان کشاورزان را بهبود می‌بخشد. علاوه بر آن، سرمایهٔ اجتماعی تحول سازمانی براساس چشم‌انداز، فرهنگ، استراتژی و ساختار جدید شکل می‌دهد. همچنین باتوجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سرمایهٔ اجتماعی در توانمندسازی کارکنان و مدیران و به‌طبع جامعهٔ کشاورزان برای ایجاد سازمان یادگیرنده تأثیرگذار خواهد

بود و فرایند کسب، ذخیره، تحلیل و داده‌کاوی، انتقال، نشر و به‌کارگیری دانش را تسریع می‌کند و کاربرد فناوری را آسان می‌کند. صاحب‌نظران نیز معتقدند که سرمایهٔ اجتماعی می‌تواند بستر مناسبی را برای بهبود و ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی در سازمان‌های مختلف فراهم آورد و بر جنبه‌های مختلفی نظیر کارایی (اوئی، هوی و سوم[1]، ۲۰۱۵، ص. ۱٤۳)، تحقق اهداف چشم‌انداز (کاوسی، ۱۳۹۲، ص. ۷۳)، دانش جوامع، توسعهٔ اقتصادی و ظرفیت سیاسی تأثیرگذار باشد (پتزولد و راتر[2]، ۲۰۱۵، ص. ۳۹).

به‌منظور ایجاد سازمان یادگیرنده پیشنهاد می‌شود ترکیب سازماندهی اعضا در بخش‌های مختلف سازمان و پیوندهای میان آن‌ها طبق اصول فنی و شایسته‌پروری طراحی شود تا بعد ساختاری سرمایهٔ اجتماعی تقویت و باعث توانمندسازی کارکنان (به‌عنوان عنصر مهم در سازمان یادگیرنده) شود. همچنین باید تعاملات و ارتباطات کارکنان در بخش‌های مختلف براساس اصول یادگیری مستمر شکل گیرد تا بعد رابطه‌ای سرمایهٔ اجتماعی ارتقا یابد و مدیریت دانش و تحول سازمانی را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. علاوه بر این، ایجاد ارزش‌های مشترک در بین کارکنان در راستای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت سازمان می‌تواند زمینه‌ساز سازمان یادگیرنده در سازمان جهاد کشاورزی استان همدان شود.

کتاب‌نامه

۱. حاجی‌زاده، ک. و حسین‌پور، م. (۱۳۹۵). کاربست مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده و رابطه آن با مدیریت دانش در کارکنان و مدیران دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز. *توسعه آموزش جندی‌شاپور، ۷*(۱)، ۱۱٦-۱۰٦.

۲. خواجه‌ای، س.، مرادی، ش.، درودی، ه. و حسنی، د. (۱۳۹۳). بررسی ویژگی‌های سازمان یادگیرنده در دانشگاه علوم پزشکی زنجان. *توسعه آموزش در علوم پزشکی، ۷*(۱۵)، ۳۸-۳۰.

1. Ooi, Hooy & Som
2. Petzold and Ratter

۳. صالحی، س. م، میرسپاسی، ن. و فرهنگی، ع. ا. (۱۳۹۳). بررسی چگونگی ایجاد سازمان یادگیرنده در سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، ۲۰(۵٦)، ۷۸-۵۹.

٤. عطائی، پ. و ایزدی، ن. (۱۳۹٤). سازه‌های تأثیرگذار بر زیان‌دهی تعاونی‌های روستایی (مورد مطالعه: تعاونی روستایی امیرکبیر در استان فارس). *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، *۱۱*(۱)، ۱۸۱-۱۹٦.

۵. عطائی، پ.، علی‌آبادی، و. و نجاتیان، ش. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر ایجاد و حفظ سرمایهٔ اجتماعی در بین اعضای تعاونی‌های کشاورزی شهرستان زنجان. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، *۷*(۲۸)، ۷۷-۹٦.

٦. علی‌آبادی، و.، عطائی، پ. و موحدی، ر. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر تفکر استراتژیک و سرمایهٔ اجتماعی بر تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه در بین جوانان روستایی. *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، *۵*(۲)، ۱۱۰-۹۵.

۷. فتحی، م.، ملکی، م. ح. و علوی، س. ا. (۱۳۹٦). شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر در ایجاد سازمان‌های یادگیرنده در کسب‌وکارهای صنعت توریستی استان قم. *فضای گردشگری*، ٦(۲٤)، ۱۹-۳۵.

۸. کاوسی، ا. (۱۳۹۲). توسعه سرمایهٔ اجتماعی و نقش آن در تحقق اهداف چشم‌انداز. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ٦(۱)، ۸۹-۷۱.

۹. کریمی، س. و شاه‌دوستی، م. (۱۳۹٦). از سرمایهٔ اجتماعی به عملکرد شغلی: نقش میانجی گرایش کارآفرینانه در سازمان جهاد کشاورزی استان همدان. *پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی*، *۱۰(۳)*، ٦۲-۵۳.

۱۰. کوهی رستمی، م. و علیزاده، ا. (۱۳۹٤). بررسی نگرش کارکنان کتابخانه‌های عمومی استان خوزستان درخصوص کاربست مؤلفه‌های سازمان یادگیرنده پیتر سنگه در کتابخانه‌های عمومی. *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ۲۱(٤)، ۵۸٦-۵٦۹.

۱۱. مارکوارت، مایکل جی. (۱۳۸۵). *ایجاد سازمان یادگیرنده (توسعه عناصر پنج‌گانه برای یادگیری سازمانی)*. مترجم: محمدرضا زالی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲. مبارکی، ح.، احمدی، س. ع. ا.، دارائی، م.، عباسی، م. و هادی، م. (۱۳۹۱). رابطه بین سرمایهٔ اجتماعی و سازمان یادگیرنده (مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه علوم پزشکی استان قم). *مدیریت اطلاعات سلامت*، ۹(۵)، ٦٨٥-٦٧٩.

۱۳. ملکی آوارسین، ص. و فرجی، س. (۱۳۹٤). بررسی وضعیت سازمان یادگیرنده در سازمان فنی-وحرفه‌ای شهرستان ارومیه و انطباق آن با استراتژی‌های کارآفرینانه آن سازمان. *مدیریت بهره‌وری*، ۹(۳۳)، ۲۱۸-۱۹۳.

14. Ataei, P., & Zamani, N. (2015). Determinants of the transfer of sustainability learning in agriculture sector of Iran. *Journal of Agricultural Science and Technology*, *17*(6), 1437-1447.
15. Ben Hador, B. (2016). How intra organizational social capital influences employee performance. *Journal of Management Development*, *35*(9), 1119-1133.
16. Chuang, M. Y., Chen, C. J., & Lin, M. J. J. (2016). The impact of social capital on competitive advantage: The mediating effects of collective learning and absorptive capacity. *Management Decision*, *54*(6), 1443-1463.
17. Cuevas-Rodríguez, G., Cabello-Medina, C., & Carmona-Lavado, A. (2014). Internal and external social capital for radical product innovation: Do they always work well together? *British Journal of Management*, *25*(2), 266-284.
18. Ferris, S. P., Javakhadze, D., & Rajkovic, T. (2017). The international effect of managerial social capital on the cost of equity. *Journal of Banking & Finance*, *74*, 69-84.
19. Gao, S. S., Sung, M. C., & Zhang, J. (2013). Risk management capability building in SMEs: A social capital perspective. *International Small Business Journal*, *31*(6), 677-700.
20. Golmoradi, R., & Sattari Ardabili, F. (2016). The Effects of Social Capital and Leadership Styles on Organizational Learning. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, *230*, 372-378.
21. Heavey, C., Simsek, Z., & Fox, B. C. (2015). Managerial social networks and ambidexterity of SMEs: The moderating role of a proactive commitment to innovation. *Human Resource Management*, *54*(S1), s201-s221.
22. Inkpen, A. C., & Tsang, E. W. (2005). Social capital, networks, and knowledge transfer. *Academy of Management Review*, *30*(1), 146-165.
23. Langer, M. (2005). *IT and Organizational Learning*. New York, Rout Ledge.

24. Lee, L., and Gandolfi, F. (2007). A tertiary school organization on the road to become a Learning Organization. *International Journal of Innovation and Learning*, *4*(3), 290-307.
25. Liu, C.-H. S. (2018). Examining social capital, organizational learning and knowledge transfer in cultural and creative industries of practice. *Tourism Management*, *64*, 258-270.
26. Marquardt, M. J. (2002). *Building the learning organization: Mastering the five elements for corporate learning* (2nd ed.). Palo Arto, CA: Davies-Black Publishers.
27. Nahapiet, J., & Ghoshal, S. (1998). Social capital, intellectual capital and the organizational advantage. *Academy of Management Review*, *23*(2), 242-266.
28. Nazari, K., & Lope Pihie, Z. A. (2012). Assessing Learning Organization Dimensions and Demographic Factors in Technical and Vocational Colleges in Iran. *International Journal of Business and Social Science*, *3*(3), 210-219.
29. Ooi, C. A., Hooy, C. W., & Som, A. P. (2015). Diversity in human and social capital: Empirical evidence from Asian tourism firms in corporate board composition. *Tourism Management*, *48*, 139-153.
30. Payne, G. T., Moore, C. B., Griffis, S. E., & Autry, C. W. (2011). Multilevel challenges and opportunities in social capital research. *Journal of Management*, *37*(2), 491-520.
31. Petzold, J., & Ratter, B. M. W. (2015). Climate change adaptation under a social capital approach – An analytical framework for small islands. *Ocean & Coastal Management*, *112*, 36-43.
32. Popescu, D., Chivu, I., Ciocârlan-Chitucea, A., Popescu, D.-O., & Georgel, C. (2011). The learning organization challenges within the SMEs tourism field of activity. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, *24*, 1098-1106.
33. Skuncikiene, S., Balvociute, R., and Balciunas, S. (2009). Exploring characteristics of a learning organization as learning environment. *Social Research*, *1*(15), 64-75.
34. Stam, W., Arzlanian, S., & Elfring, T. (2014). Social capital of entrepreneurs and small firm performance: A meta-analysis of contextual and methodological moderators. *Journal of Business Venturing*, *29*(1), 152-173.
35. Su, C. (2017). *Learning Organization*. In C. R. Scott, J. R. Barker, T. Kuhn, J. Keyton, P. K. Turner, & L. K. Lewis (Eds.), *The International Encyclopedia of Organizational Communication* (pp. 631-640). UK: Wiley-Blackwell.
36. Tsai, W., & Ghoshal, S. (1998). Social capital and value creation: The role of intra firm networks. *Academy of Management Journal*, *41*(4), 464-476.
37. Werner, K., Dickson, G., & Hyde, K. F. (2015). Learning and knowledge transfer processes in a mega-events context: The case of the 2011 Rugby World Cup. *Tourism Management*, *48*, 174-187.

38. Zamani, N., Ataei, P., & Bates, R. (2016). The use of the Persian translation of the learning transfer system inventory in the context of agricultural sustainability learning in Iran. *International Journal of Training and Development*, *20*(1), 92-104.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.68124.1004
مقالهٔ پژوهشی

مطالعهٔ پدیدارشناختی تجربهٔ زیستهٔ شهروندان تهرانی از مضامین حقوق شهروندی (مطالعهٔ موردی: حمل‌ونقل عمومی شهر تهران)

معصومه اشتیاقی (دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، نویسندهٔ مسئول)
eshtiyaghi87@yahoo.com
محمود شارع‌پور (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ علوم انسانی و اجتماعی،دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران)
sharepour@yahoo.com
محمد فاضلی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)
mfazeli114@gmail.com

چکیده

زیست روزمرهٔ شهروندان در کلان‌شهرها ارتباط تنگاتنگی با حمل‌ونقل دارد؛ تاجایی‌که در ادبیات جهانی یکی از نیازهای مهم حقوق شهروندی شناخته می‌شود. در این مقاله تجربهٔ زیستهٔ شهروندان تهرانی با رویکرد اکتشافی به روش پدیدارشناسی با تمرکز بر ادراک روزمرهٔشان در استفاده از حمل‌ونقل عمومی در قالب معنایی حقوق شهروندی بررسی شده است. جامعهٔ آماری مطالعه، شهروندان تهرانی استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی بودند. داده‌های کیفی با استفاده از مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ شهروند استفاده‌کننده از وسایل حمل‌ونقل عمومی در مناطق مختلف تهران جمع‌آوری شدند. در بررسی روایی تحقیق نیز به‌دلیل کیفی‌بودن، به‌جای روایی و پایایی از واژه‌های دقت و صحت داده‌ها استفاده شد. داده‌ها با تکنیک تحلیل مضمون تجزیه و تحلیل شدند که برآیند آن، چهار مضمون اصلی و شش مضمون فرعی بود. یافته‌ها نشان داد که تجربهٔ شهروندان تهرانی شامل وجوهی از نابرابری، بی‌عدالتی، احساس تبعیض در دریافت خدمات حمل‌ونقل، کیفیت پایین خدمات حمل‌ونقل، فقدان پیوستگی دسترسی‌ها، آسیب سلامت

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۹۱-۱۲۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۵/۰۳

روان و ترویج خشونت در تعامل‌های اجتماعی حین رفت‌وآمد و نبود احساس سرزندگی در همهٔ محلات در دسترسی به حمل‌ونقل عمومی آسان و به‌هم‌پیوسته است. نتایج نشان داد که مضمون‌های سازمان‌دهنده و پایهٔ مختلفی از دید شهروندان برای مضمون فراگیر حقوق شهروندان در حمل‌ونقل عمومی روایت شده است که شامل عدالت، سرزندگی، طردشدگی و احساس امنیت و سلامت است.

کلیدواژه‌ها: تجربهٔ زیسته، حق به شهر، پدیدارشناسی، حمل‌ونقل عمومی.

۱. مقدمه

در دنیای امروز حمل‌ونقل با همهٔ جنبه‌های زندگی انسان شهرنشین مرتبط است. اوقات‌فراغت، آموزش، تجارت، صنعت و دیگر جنبه‌ها از جمله حوزه‌هایی هستند که برای پیوند و ارتباط سازنده با یکدیگر و تداوم‌بخشیدن به چرخهٔ زندگی در شهرها، نیازمند شبکه‌ای پایدار برای حمل‌ونقل در شهرها هستند (اچ هورست، ۲۰۰۹، ص. ۲۳، به نقل از امانپور، نعمتی و علیزاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۳). در جامعهٔ معاصر حمل‌ونقل مهم است؛ چراکه وجود یا نبود آن بر استخدام، سلامتی، تهیهٔ مسکن و مراقبت اجتماعی شهروندان مؤثر است. فقدان دسترسی به حمل‌ونقل می‌تواند مانعی در دسترسی به خدمات بیمارستانی، محدودیت انتخاب شغل و محل زندگی ایجاد کند (کاهیل[1]، ۲۰۱۰، ص. ٤)؛ تاجایی‌که امروزه یکی از چالش‌های مهم مدیریت شهری کنترل رشد کمی، کاهش ترافیک، ایجاد توسعهٔ پایدار و سرمایه‌گذاری هوشمندانه در امر حمل‌ونقل است. چنین روندی، کیفیت زندگی در محیط شهری را با توجه به اتلاف وقت بسیار زیاد با خودرو و محیط‌زیست را با توجه به کاهش و صدمه به فضاهای سبز و دیگر معضلات زیست‌محیطی با چالش همراه کرده است (کمپ و استفانی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳)؛ این در حالی است که مطالعات نشان داده‌اند شهرهایی که وابستگی به اتومبیل در آن‌ها کمتر است، متمرکزتر هستند و الگوی استفاده از زمین نیز در آن‌ها متراکم‌تر است. در این شهرها مردم گرایش بیشتری به پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری و

1. Cahill

استفاده از حمل‌ونقل عمومی دارند (ملکی، ۱۳۹۰، ص. ۱٦۷). به دلایل مطرح‌شده، امروزه شهرهای جهان به‌سمت توسعهٔ فضاهای شهر براساس شبکهٔ حمل‌ونقل عمومی در حال تغییر هستند.

از سوی دیگر، همهٔ افراد ساکن در شهر فارغ از طبقه، جنسیت، درآمد، سن، محل زندگی و کارشان دارای حق استفاده از حمل‌ونقل هستند. حق زندگی در شهر، کار در شهر، حرکت در شهر جزو حقوق اساسی انسان شهرنشین است. براساس مطالعه‌ای در کشورهای انگلیس، فرانسه و ایالات متحده، خانوارهایی با درآمد کم وابستگی زیادی به حمل‌ونقل عمومی و پیاده‌روی دارند. بسیاری از این خانوارهای کم‌درآمد محدودیت دسترسی را تجربه کرده‌اند؛ زیرا نمی‌توانند به بخش‌هایی از کلان‌شهرها بروند که فقط با ماشین در دسترس است (خیستی و لال، ۱۳۹۰، ص. ۱۲). تا زمانی که شهر مقرون به صرفه (تمرکز بر مسکن)، عملی و قابل دسترس (تمرکز بر حمل‌ونقل)، ایمن (تمرکز بر چراغ خیابان، پلیس و غیره) و قابل زندگی‌کردن (تمرکز بر خدمات شهر) نباشد، حق شهروندی زیر سؤال است (فول و گالز[1]، ۲۰۱٤، صص. ۸-۷).

با گسترش روزافزون وسعت شهر تهران، حمل‌ونقل عمومی به یکی از نیازهای اساسی روزمرهٔ شهروندان به‌ویژه اقشار متوسط و پایین جامعه تبدیل شده است؛ چراکه دسترسی به خدمات شهری، فرصت‌های اشتغال، تعاملات و فعالیت‌های اجتماعی روزمره با هزینهٔ کمتر، تنها از طریق حمل‌ونقل عمومی امکان‌پذیر است؛ البته حمل‌ونقل عمومی غیر از منافع فردی و اجتماعی برای شهروندان، موجب پایداری روند زیست در شهر تهران خواهد شد. در تهران میزان آلودگی هوا معمولاً به بیش از چهار برابر حداکثر میزان مجاز می‌رسد (مالکی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۲). می‌توان گفت حمل‌ونقل عمومی در کلان‌شهر تهران امکان دسترسی سریع‌تر، پاک‌تر، ارزان‌تر و راحت‌تر را برای عموم فراهم می‌کند و فرصت زیست عادلانه و باکیفیت‌تر متناسب با حقوق شهروندی را به دنبال دارد. روایت و تجربهٔ زیستهٔ شهروندان

1. Fol & Gallez

تهرانی در استفاده از حمل‌ونقل عمومی موضوعی است که می‌تواند به فهم کلی و درک معنایی از واقعیت فهم‌شدهٔ حقوق شهروندی در استفاده از حمل‌ونقل عمومی در زیست روزمرهٔ شهروندان بینجامد.

این پژوهش به‌دنبال آن است که مشخص کند چه مضامینی حقوق شهروندی در حمل‌ونقل عمومی را به همراه دارد. در این پژوهش، توجه به تجربهٔ روزمرهٔ شهروندان استفاده‌کننده از خدمات حمل‌ونقل همگانی است تا بتوانیم لایه‌ها، ابعاد و سطوح حق به شهر در حمل‌ونقل شهری را براساس تجربهٔ روزمرهٔ شهروندان تهرانی درک کنیم و بفهمیم چنین تجربه‌هایی بیشتر حول چه زمینه‌ها و محورهایی و با چه سازوکارهایی رقم می‌خورند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در حوزهٔ سیاست‌گذاری حمل‌ونقل پایدار، دلالت‌های سیاستی را به تصویر بکشد؛ البته هدف اصلی پژوهش حاضر، ارائهٔ راهکارهای سیاستی نیست؛ بلکه ارائهٔ فهمی پدیدارشناسانه از حمل‌ونقل در عرصهٔ زندگی روزمرهٔ شهروندان تهرانی است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

ما و کنت (۲۰۱۸) معایب حمل‌ونقل، محرومیت اجتماعی و رفاه ذهنی در سطح محله را با استفاده از داده‌های نظرسنجی در شهر سیدنی مطالعه کردند. براساس یافته‌ها، دسترسی محله‌ای می‌تواند به کاهش معایب حمل‌ونقل کمک کند و برخورداری اجتماعی ساکنان شهر را افزایش دهد. همچنین با سلامت روان و رفاه ذهنی ارتباط مستقیم دارد. یاگنهه، رالف، پرس و هانکی[1] (۲۰۱۸) به بررسی عدالت اجتماعی در سیستم حمل‌ونقل عمومی ایالات متحده براساس دسترسی به شغل برمبنای تحلیل داده‌های ملی سال ۲۰۱٤ این کشور پرداختند. یافته‌های مطالعهٔ اسنادی نشان داد که دسترسی به حمل‌ونقل با کیفیت با فرصت‌های شغلی افراد و به‌ویژه اقشار کم‌درآمد و اقلیت‌ها ارتباط مستقیم دارد. گزارش شد که

1. Yeganeh, Rallph, Pearce & Hankey

اقشار کم‌درآمد بیشترین استفاده‌کنندگان از حمل‌ونقل عمومی هستند و بیشترین استفاده به رسیدن به محل مربوط است. براساس یافته‌های این پژوهش، برنامه‌ریزی حمل‌ونقل برای فقرا در سیاست‌گذاری امری مهم نشان داده شد. همچنین لیتمن[1] (۲۰۰۳) طرد اجتماعی در برنامه‌ریزی حمل‌ونقل کانادا را به روش کیفی اسنادی مطالعه کرد. در این پژوهش نشان داده شد کیفیت دسترسی به خدمات حمل‌ونقل عمومی با احساس طرد اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد. براساس یافته‌ها، کیفیت نامناسب نظام حمل‌ونقل مانعی مهم در مشارکت اجتماعی و روابط اجتماعی شهروندان در شهر گزارش شد. همچنین حمل‌ونقل نامناسب عاملی است که گرایش افراد را به‌سمت خودروی شخصی افزایش داده است.

در پژوهش‌های داخلی نیز شیانی و زارع (۱۳۹۷) به بررسی حقوق و تکالیف شهروندان در شهر تهران پرداختند. مطالعهٔ آن‌ها به روش پیمایش بین ۲٤۰۰ شهروند تهرانی بیشتر از ۱۵ سال به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انجام شد. یافته‌ها نشان داد که ۳۵ درصد از شهروندان میزان برخورداری از حقوق شهروندی را در حد کم و در مقابل ۱۹ درصد آن را در حد زیاد و بقیه در حد متوسط گزارش دادند. زنان تهرانی بیشتر از مردان به رعایت تکالیف شهروندی و مجردان کمتر از متأهلان به رعایت تکالیف شهروندی اشاره کردند. همچنین هرچه افراد سال‌های بیشتری را در تهران زندگی کردند، احساس تکلیف بیشتری می‌کردند و بیشتر وظایف شهروندی را رعایت می‌کردند. پروین، کلانتری و مرادی (۱۳۹٤) نیز به بررسی مترو و زندگی روزمره در شهر تهران با روش اسنادی و مردم‌نگارانه پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که مترو علاوه‌بر ابعاد روانی، زیست‌محیطی و اقتصادی، دارای ابعاد اجتماعی و فرهنگی است که در تجربهٔ زیستهٔ افراد در شهر تهران دیده شد. همچنین مترو موجب تغییر در شکل فضایی روابط، انتقال تهران به زیر زمین، کسب درآمد برای عده‌ای و ایجاد آسیب‌های اجتماعی شده است. هادی زنور (۱۳۹۵) به بررسی عوامل مؤثر بر میزان استفاده از حمل‌ونقل عمومی خانوارهای شهری استان تهران براساس داده‌های سال ۱۳۸۵

1. Litman

پرداخت. یافته‌ها نشان داد که میزان استفاده از اتوبوس و مینی‌بوس با درآمد، تعداد اعضای خانواده، تعداد اعضای در حال تحصیل و تعداد افراد ذکور خانواده رابطهٔ معنادار و منفی دارد، اما رابطه برای متغیر تعداد افراد شاغل خانواده معنادار و مثبت است. با بررسی عوامل مؤثر بر میزان استفاده از مترو مشخص شد بین درآمد، تعداد اعضای خانواده، تعداد اعضای در حال تحصیل، سطح تحصیلات سرپرست خانواده با میزان استفاده از مترو رابطهٔ معنادار و مثبت وجود دارد.

نکتهٔ مهم در مطالعات پیشین آن است که بیشتر این پژوهش‌ها به ابعاد مختلف حمل‌ونقل شهری از زاویهٔ برنامه‌ریزی و مدیریت شهری پرداخته‌اند و عوامل مختلف حقوق شهروندی و حمل‌ونقل عمومی بسته به اهداف محقق سنجش و بررسی شده است، اما تاکنون مطالعه‌ای انجام نشده است که بتوان مضامین و معنای حقوق شهروندی را برمبنای تجربهٔ زیسته و روزمرهٔ شهروندان استفاده از حمل‌ونقل عمومی کشف کرد. تفاوت پژوهش حاضر با سایر تحقیقات، در نشان‌دادن مجموعه مضامینی است که برآمده از ادراک شهروندان از حقوق شهروندی براساس درکشان از تجربهٔ روزمرهٔشان دربارهٔ این موضوع است.

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

در پژوهش‌های کیفی سعی می‌شود موضوع مدنظر با ذهن باز و بدون فرضیه استخراج شود و از نظریه‌های موجود مفاهیم مهم وام گرفته شود (دنسکامب[1]، ۲۰۱۰، ص. ۹۸). در این بخش به مفاهیمی مهم می‌پردازیم که به‌عنوان ادبیات نظری موضوع تحقیق به کمک محقق خواهد آمد.

دسترسی به فرصت‌های برابر و تأمین عدالت در شهر از موضوع‌های بحث‌برانگیز بین برنامه‌ریزان، مدیران شهری و شهروندان است. این تعارض‌ها در بعضی مواقع به اعتراض-های خیابانی دربارهٔ وضعیت گروه‌های مختلف شهری منجر شده است و مطالبه‌گری دربارهٔ بهبود و تغییر وضعیت شهر و حقوق شهروندی را شکل داده است (هاروی، ۱۳۹۵، ص.

1. Densecombe

۱٦). پارسونز شهروندی را بازتاب توسعه و دموکراتیک‌شدن جوامع می‌داند. از دید وی، شهروندی به مفهوم برخورداری همهٔ اقشار اجتماعی از حقوق و تعهدات است (حسام، ۲۰۰۲، ص. ۱۱، به نقل از دسترنج و ملاحی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۷). پارسونز این حقوق را با توسعه و دموکراتیک‌شدن جوامع پیوند می‌دهد.

در سال ۱۹٦۸ هانری لوفور[1]، اندیشمند فرانسوی، کتاب *حق به شهر* را مطرح کرد که در آن به این موضوع پرداخت که همهٔ ساکنان در شهر باید در تولید فضای شهری مشارکت داشته باشند و فرصت بهره‌مندی و استفاده از آن را داشته باشند. آنچه هاروی (۲۰۱۲)، مریفیلد (۲۰۱٤) و استدرایر (۲۰۱٦) نیز استدال کردند بر این موضوع مهم تأکید دارد که حق به شهر اساس احیای حیات و تقویت اجتماع‌های شهری است (زیلنیگ[2]، ۲۰۱٦، ص. ۸). مارشال در همین راستا دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از حقوق شهروندی ارائه می‌دهد: ۱- حق آزادی مدنی در شهر، ۲- حق مشارکت در شهر و ۳- حق رفاه و برخورداری از امکانات استاندارد زندگی در شهر (اولیور و هیتر[3]، ۱۹۹٤، ص. ۲۰). در این دسته‌بندی به مشارکت و رفاه در کنار آزادی مدنی به‌مثابهٔ حقوق شهروندی توجه شده است.

در نظر فرناندز (۲۰۰۷، ص. ۲۰۸)، حق به شهر شامل حق همهٔ ساکنان شهر برای لذت‌بردن از همهٔ خدمات و مزایا –حق سکونت– و همچنین حق مشارکت مستقیم در مدیریت شهرهاست؛ به عبارت ساده، حق به شهر از دو عنصر شهروندی دفاع می‌کند: توانایی همهٔ گروه‌ها و افراد برای زندگی در شهر، حضور در آن و لذت‌بردن از همهٔ قسمت-های آن و شرکت در تصمیماتی که شهر را شکل می‌هد و همچنین استفاده از فضاها برای زندگی و فعالیت‌های شهروندی‌شان. حق به شهر به حق دسترسی به فضاها، مکان‌ها و خدمات شهری اشاره دارد. همان‌طور که لوفور اشاره کرده است، ساکنان شهر حق زندگی‌کردن، تفریح‌کردن، کارکردن، بازنمایی‌کردن، توصیف‌کردن و اشغال‌کردن فضای

1. Lefebvre
2. Zieleniec
3. Oliver & Heater

شهری را دارند (به نقل از برنر و مارکوزه، ۱۳۹۶، ص. ۱۵). از دید ترنر نیز شهروندی حق دسترسی افراد به منابع کمیاب جامعه است (به نقل از شیانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷)؛ به‌عبارتی، دسترسی به منابع و فرصت‌ها در شهر از مهم‌ترین وجوه حق به شهر به شمار می‌رود.

ایدهٔ لوفور دربارهٔ فضا شامل فضای درک‌شده، فضای تصورشده و فضای زیسته‌شده است (لوفور، ۱۹۹۱). فضای درک‌شده به فضای نسبتاً عینی و مشخصی که افراد در محیط روزانه خود با آن روبه‌رو می‌شوند، اشاره دارد. فضای تصورشده به ساختارهای ذهنی فضا، ایده‌های خلاقانه و بازنمایی فضا اشاره دارد. فضای زیسته، ترکیب پیچیده از فضای ادراک‌شده و فضای احساس‌شده است. این امر نشان‌دهندهٔ تجربهٔ واقعی یک شخص در فضای زندگی روزمره است. فضای زندگی فقط مرحله‌ای منفعلانه نیست که زندگی اجتماعی در آن شکل بگیرد، بلکه عنصر تشکیل‌دهندهٔ زندگی اجتماعی را نیز نشان می‌دهد (لوفور[1]، ۱۹۹۱، ص. ۳۹؛ سوجا[2]، ۱۹۹۶، به نقل از پارسل[3]، ۲۰۰۲، ص. ۱۰۲)؛ بنابراین روابط اجتماعی و فضای زیست‌شده به‌طور اجتناب‌ناپذیر در زندگی روزمره به هم وابسته هستند.

براساس مفهوم حق به شهر، «حق حرکت» و «حق دسترسی» با تمرکز بر حمل‌ونقل شهری جزو حقوق اساسی انسان شهری است. از دید لوفور، سرزندگی شهری در سه متغیر امنیت، ارتباطات و تفریح مطرح می‌شود (لوفور، ۱۹۹۱). «عدالت» بعد مهم دیگر حق به شهر در حمل‌ونقل شهری است. دیوید هاروی در کتاب *عدالت اجتماعی و شهر*، مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانهٔ منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد (هاروی[4]، ۲۰۰۸؛ شکوهی[5]، ۱۹۹۹، به نقل از حبیبی، علیزاده، مرادی مسیحی، ولدبیگی و وفایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۵). مبنای عدالت حمل‌ونقلی مبتنی‌بر دسترسی همگان و به‌ویژه اقشار ضعیف و کم‌توان جامعه به خدمات

1. Lefebvre
2. Soja
3. Purcell
4. Harvey
5. Shakoei

حمل‌ونقل عمومی باکیفیت، راحت، ارزان و همه‌گیر است. امروزه خدمات دولت رفاه با توجه به وابستگی جامعه به مقولهٔ تحرک، سازماندهی و ارائه می‌شود. موضوع دسترسی یکی از موضوعات اولویت‌دار دولت در بخش سیاست حمل‌ونقل است (اتحادیهٔ محرومیت اجتماعی[1]، ۲۰۰۳، به نقل از کاهیل[2]، ۲۰۱۰، ص. ۱). درواقع، «دسترسی»، به توانایی افراد به‌راحتی در رسیدن به کالاهای مطلوب، خدمات، فعالیت‌ها و مقاصد مدنظرشان در زمان مورد نیاز با استفاده از سیستم حمل‌ونقل یکپارچه بدون محدودکردن ناشی از نگرانی جسمی، مالی و ایمنی اشاره دارد (ویکسی، جونز، لوکاس و الدریج، ۲۰۰۵، به نقل از فال و گالز، ۲۰۱٤، ص. ٤).

۳. روش تحقیق

با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر، شناسایی مضامین مؤثر بر تجربهٔ حقوق شهروندی در استفاده از حمل‌ونقل شهری است، از رویکرد توصیفی (پدیدارشناسی هوسرل) استفاده شد. روش پدیدارشناسی می‌کوشد تجربه‌های انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد، توصیف کند. این رویکرد از توجه به اصول هستی‌شناسی خود تاحدامکان بر تجربه‌های دستهٔ اول یا تجربهٔ زیسته متمرکز می‌شود و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌کند؛ چراکه امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دستهٔ دوم را ندارد و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف‌شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۸۹، ص. ۲٦۲)؛ بر این اساس، این شیوه با هدف دریافت درک شهروندان از حقوق شهروندی در حمل‌ونقل عمومی به کار گرفته شده است.

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبهٔ نیمه‌ساختارمند استفاده شده است. تحلیل داده‌ها با تکنیک «تحلیل مضمون» انجام شده است. تحلیل مضمون تکنیکی برای گردآوری داده‌های کیفی و گزارش الگوهای موجود درون این داده‌هاست (عابدی جعفری، تسلیمی، فقیهی و

1. Social Exclusion Unit
2. Cahill

شیخ‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۳). تحلیل مضمون را می‌توانیم در پنج مرحله انجام دهیم: ۱- آشناشدن با داده‌ها از طریق مطالعهٔ چندبارهٔ آن‌ها، ۲- ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری، ۳- جست‌وجو و شناخت مضامین، ۵- تحلیل شبکهٔ مضامین و ٦- تدوین گزارش (براون و کلارک، ۲۰۰٦، صص. ۹۳-۸۷، به نقل از عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، صص ۱۸۳-۱۷۹). به‌دلیل کیفی‌بودن تحقیق، برای روایی از واژه‌های دقت و صحت داده‌ها استفاده شده است. گویا و لینکن[1] (۱۹۸۳) برای تأیید دقت و صحت داده‌های کیفی، چهار روش را پیشنهاد داده‌اند که شامل اعتبار، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و قابلیت تأیید می‌شود (به نقل از عابدینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸٤). برای اعتبار از مشاهده، مشاهدهٔ مشارکتی در موضوع و سه سوسازی شامل تأیید متخصصان دربارهٔ عناصر کشف شده استفاده شده است. در پژوهش حاضر محقق وارد میدان پژوهش شد و مشاهده و درگیری طولانی‌مدت در فضاهای مربوط به حمل‌ونقل عمومی داشت. برای انتقال‌پذیری که به بحث تعمیم‌پذیری مربوط است، در این پژوهش سعی شد تمام جزئیات پژوهش از نمونه‌گیری تا فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور کامل شرح داده شود تا در انتقال‌پذیری ابهامی باقی نماند. همچنین قابلیت اطمینان در پژوهش کیفی به اعتبار آن وابسته است. یکی از روش‌های تأمین اعتبار، استفاده از مسیر ممیزی است که از افراد خارج از پژوهش اما آشنا با پژوهش‌های کیفی به‌عنوان ناظر بیرونی برای این امر استفاده می‌شود. در این مطالعه نیز این روش صحت داده‌ها و قابلیت اطمینان حاصل شد. دربارهٔ قابلیت تأیید نیز داده‌های به‌دست‌آمده به‌صورت تصادفی به چند مصاحبه‌شونده از طریق واتساپ و تلگرام ارسال شد و نظرشان دربارهٔ تعبیرها و تفسیرهای محقق از گفته‌هایشان دریافت شد.

جامعهٔ آماری پژوهش، شهروندان تهرانی استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی بودند. ماهیت مطالعهٔ کیفی به‌صورتی است که تعداد نمونه با دستیابی به معیار اشباع داده‌ها و تکرار اطلاعات، کفایت حجم نمونه را نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر با ۱۵ نفر اشباع به دست

1. Gouya& Linkon

آمد. روش نمونه‌گیری نیز به‌صورت هدفمند بود. سکونت در مناطق مختلف تهران و استفادهٔ روزمره از بی‌آرتی، مترو، اتوبوس همگانی و تاکسی درون‌شهری در انتخاب نمونه لحاظ شد.

مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر در جدول ۱ آمده است. نحوهٔ جمع‌آوری داده‌ها به این صورت بود که محقق با تعدادی از مشارکت‌کنندگان به صورت چهره به چهره در محل ایستگاه‌های مترو و بی‌آرتی و با تعدادی دیگر به‌صورت تلفنی صحبت کرد. پس از کسب رضایت اولیهٔ آن‌ها در محل (ایستگاه‌های بی‌آرتی و مترو) مصاحبه انجام شد. پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها، به‌منظور تأیید گفته‌های مصاحبه‌شونده‌ها، مهم‌ترین یافته‌های مصاحبه برای مصاحبه‌شونده از طریق شبکه‌های اجتماعی (واتساپ و تلگرام) ارسال شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه، مضامین اصلی و فرعی استخراج شدند.

تحلیل داده‌ها در چند مرحله انجام شد که شامل فراهم‌کردن داده‌های اولیه، سازمان‌دهی داده‌های جمع‌آوری‌شده، تقلیل و تلخیص داده‌ها در قالب مقوله‌ها از طریق کدگذاری اولیه و کدگذاری گزینشی بود. با استفاده از تحلیل مضمون، تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه و مطالعهٔ متون به‌دست‌آمده، ایده‌های مستقل به شکل مضامین پایه و مبنا استخراج شدند. مضامینی مانند دسترسی، عدالت، برابری، طرد اجتماعی، فرصت‌های حمل‌ونقلی، کیفیت در خدمات حمل‌ونقلی، سرزندگی، احساس از فضا و غیره. به هریک از موارد استخراج‌شده مضمون جداگانه‌ای اختصاص داده شد و دسته‌بندی از مضامین صورت گرفت که درنهایت مضامین سازماندهی‌شدهٔ تجربهٔ زیستهٔ شهروندان از حق به حمل‌ونقل شهری بر پایهٔ عدالت دسترسی، برابری فرصت‌ها، تبعیض و طردشدگی اجتماعی، احساس سرزندگی و امنیت و سلامت به دست آمد که دربرگیرندهٔ مضمون فراگیر تجربهٔ حقوق شهروندی در حمل‌ونقل شهری است.

جدول ۱- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

جنس	سن	تحصیلات	شغل	محل سکونت
فاطمه	٤٠	دکتری	کارمند	امیرآباد
لیلی	۳۲	دانشجوی کارشناسی‌ارشد	حسابدار	شیخ هادی
مهران	۵۰	دیپلم	عکاس	گیشا
محمد	٤٥	کارشناسی	تعمیرات برقی	پیروزی
مریم	٢٤	دانشجو	مترجم	جمال‌زاده
عماد	۵۵	دیپلم	فروشنده	تجریش
الهه	۳۳	دانشجو	پژوهشگر	محلهٔ نیروهوایی
مینا	۳۸	کارشناسی‌ارشد	صداوسیما	سرسبیل شمالی
سجاد	۳۰	کارشناسی	آزاد	شکوفه
علی (نابینا)	۵۱	دیپلم	آزاد	تهرانسر
زینب	۳٦	دکتری	کارمند	نازی‌آباد
انور	٤۳	کارشناسی‌ارشد	کارمند	نارمک
رضا	۳۹	دکتری حقوق	خبرنگار	بریانک
محسن	٢٦	کارشناسی	کارمند	امیرآباد
مصطفی	۳۵	دکتری	هیئت‌علمی	کوهک

٤. یافته‌های تحقیق

براساس متن مصاحبه‌ها، چهار مقولهٔ اصلی از توصیف و درک شهروندان از حقوق شهروندی در حمل‌ونقل عمومی پدیدار شد. در ادامه به توصیف و تبیین هر مقوله با استفاده از روایت‌های شهروندان تهرانی هنگام استفاده از حمل‌ونقل عمومی می‌پردازیم.

٤. ۱. عدالت

عدالت اعم از عدالت مکانی و اجتماعی یکی از محورهای مهم حق به شهر در تأمین نیاز روزمره به حمل‌ونقل شهری است. تخصیص عادلانهٔ امکانات حمل‌ونقل عمومی در شهر

با توجه به گروه‌های اجتماعی ساکن در شهر و مکان‌یابی مناسب دسترسی‌های حمل‌ونقل از موارد مطرح در تجربهٔ زیستهٔ شهروندان است.

٤. ١. ١. عدالت مکانی

ادارک نحوهٔ دسترسی به مکان‌ها و فضاها در شهر، یکی از شاخص‌های مهم احساس عدالت حمل‌ونقلی است.

الهه دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«جاهایی از شهر پیداکردن وسیلهٔ حمل‌ونقل عمومی خیلی بد است و مجبوری از اسنپ یا تاکسی شخصی استفاده کنی یا اینکه مسیر طولانی را باید پیاده‌روی کنی تا به ایستگاه مترو یا بی‌آرتی برسی. محل کارم در شهرک غرب است. کلی ماشین شخصی شیک از اون خیابون رد می‌شه، اما دریغ از یک تاکسی توشهری. شده تو سرما و گرما نیم‌ساعت تا ٤٥ دقیقه ایستادم تا تاکسی گیرم بیاد برم تا سر مترو صنعت. برای اهالی اونجا شاید دسترسی عمومی زیاد مهم نباشه، ولی من که رفت و آمد کاریمه، خیلی اذیت می‌شم».

سجاد دربارهٔ دسترسی‌ها می‌گوید:

«محل زندگی‌ام سمت پیروزی است و ماشین شخصی ندارم. کارم جوری است که باید سمت شهران برم. خیلی سخته دسترسی به اون سمت. تو تهران نه اینکه بزرگ است، خیلی جاها هنوز کمبودهای جدی تو حمل‌ونقل عمومی احساس می‌شه».

عماد دربارهٔ درکش از دسترسی حمل‌ونقل به‌عنوان معیاری برای عدالت می‌گوید:

«واقعیت این است که وقتی ماشین نداشته باشی باید محل‌های خاصی را برای زندگی انتخاب کنی که به حمل‌ونقل عمومی نزدیک باشه. من همیشه این فاکتور رو برای اجارهٔ مسکن لحاظ می‌کنم. دسترسی راحت و کوتاه یک فاکتور مهم کیفیت زندگی در شهر بزرگ و شلوغی مثل تهران است».

مصطفی که خودش استاد دانشکدهٔ برنامه‌ریزی شهری است، می‌گوید:

«پراکندگی خطوط در مترو یا بی‌آرتی خیلی کم است. خیلی از محلات تهران به شبکهٔ حمل‌ونقل به‌ویژه مترو هنوز وصل نیستند، ولی خیلی از شهرهای دنیا به لحاظ پراکندگی وضعیت مناسب‌تری از ما دارند. انسجام جمع و پخش‌کننده‌های سیستم حمل‌ونقل عمومی در تهران مطابق با محلات نیست؛ به‌ویژه غرب و شمال تهران که این مورد را بارها تجربه کردم و هرکسی هم ماشین شخصی نداشته باشد، حتماً مواجه شده».

فاطمه دربارهٔ نابرابری در حمل‌ونقل می‌گوید:

«ساخت بزرگراه امکان سفرهای طولانی با خودروی شخصی را فراهم کرده. عده‌ای کارشان جنوب تهران است و زندگی‌شان شمال تهران. این افراد دارند از سرمایهٔ شهر برای رفاهشون استفاده می‌کنند؛ در صورتی که فرد ضعیف و کارمندی مثل من از بدترین و شلوغ-ترین امکانات داره استفاده می‌کنه».

مریم می‌گوید:

«وقتی می‌ری شمال تهران و بعد میای جنوب تهران تفاوت از زمین تا آسمان است. شمال شهر بزرگراه و جادهٔ عریض و مراکز خرید آنچنانی و تفریحی و جنوب شلوغی و ازدحام و سروصدا و خیابان‌های تنگ و پرترافیک».

٤. ۱. ۲. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی با محوریت دسترسی راحت، مقرون‌به‌صرفه و آسان در زمان کوتاه برای همهٔ گروه‌های اجتماعی ساکن در شهر و به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد، معلولان و افراد کم‌توان شامل سالمندان، زنان باردار و کودکان از موضوعات مطرح در مبحث حمل‌ونقل عمومی است.

علی، شهروند روشندل، دربارهٔ تجربهٔ روزمره‌اش در استفاده از حمل‌ونقل عمومی می-گوید:

«امکانات حمل‌ونقل عمومی جوری نیست که معلولان به‌ویژه نابینایان بتوانند راحت از مترو یا بی‌آرتی استفاده کنند؛ البته باز مترو کمی بهتره؛ اگرچه باز هم دردسرهای خاص

خودش را داره. مثل اون زمان‌هایی که پله‌برقی خرابه یا آسانسور نیست یا خرابه. درسته مردم کمک می‌کنند تا سوارشی، اما هر بار که می‌خواهی از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنی، باید کلی رنج بکشی. مجبوریم یا هزینهٔ بیشتری بدهیم با وسایل شخصی بریم یا بمونیم خونه و منتظر باشیم کسی ما را همراهی کنه یا نه اصلاً منصرف بشیم از بیرون‌رفتن. افرادی مثل من تو این شهر اصلاً جایی ندارند».

اما محمد می‌گوید:

«حمل‌ونقل عمومی و به‌خصوص قیمت مترو خب خیلی پایین است و برای رفت‌وآمد روزانه محل کار به‌صرفه است، اما دسترسی‌ها خیلی استاندارد نیست».

زینب نیز از تجربه‌اش در مسیر رفت‌وآمدها به محل کارش می‌گوید:

«من از خط ۱ کهریزک تجریش به‌خاطر خونه استفاده می‌کنم. این خط خیلی شلوغه و به همین دلیل بارها شاهد بودم زنان باردار اذیت شدند. بعد کلی دادزدن که این خانم بارداره یا این خانم مسن است تا یکی از جاش بلند شد. همه خسته هستند و نمی‌خواهند مسیر طولانی سرپا بایستند».

مهران از تجربه‌اش چنین می‌گوید:

«ببینید من که از بی‌آرتی بیشتر استفاده می‌کنم و با وجودی که مسیرم کوتاه است، واقعاً یه وقتایی اذیت شدم؛ به خاطر ازدحام جمعیت و هل‌دادن‌ها. حالا چه برسه به سالمند و افراد معلول و کم‌توان. شده تو این هل‌دادن‌ها له بشم زیر فشار جمعیت؟!»

سجاد نیز معتقد است در طول سال‌هایی که ساکن تهران شده است و از حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کند، به نظرش بی‌عدالتی و نابرابری در حمل‌ونقل وجود دارد:

«آدم وقتی پاشو از خونه بیرون می‌ذاره احساس می‌کنه شهر برای خودرودارهاست. تو تهران یک خانواده ممکنه همهٔ اعضاش خودروی شخصی داشته باشند و از خیابان‌ها و بزرگراه‌های این شهر با کمترین هزینه استفاده کنن، اما یک خانواده هم هیچ وسیلهٔ نقلیهٔ شخصی نداشته باشند. نابرابری یعنی اینکه مالیات و عوارض روی خودروی شخصی نیست.

این یعنی بی‌عدالتی که به ضرر افراد ضعیف و پایین شهر است که باید آلودگی و ترافیک را تحمل کنند. مواقعی هم دیدم ماشین شخصی‌ها میان از لاین خط ویژه هم استفاده می‌کنن و کلاً ما هیچ!»

کیفیت خدمات حمل‌ونقل نیز در تجربه و درک بی‌عدالتی شهروندان از حمل‌ونقل بیان شده است.

الهه دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«دربارهٔ بی‌آرتی و اتوبوس باید بگم خیلی مواقع خراب می‌شه و کلاً برنامه‌هاتو به هم می‌زنه؛ البته مترو از لحاظ مدیریت زمان، تهویهٔ هوا و گرما و سرما در مقایسه با اتوبوس و بی‌آرتی بهتره».

رضا دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«قیمت حمل‌ونقل عمومی به‌ویژه مترو خیلی خوبه، اما شلوغه و همیشه اعصاب‌خوردی هست. حمل‌ونقل عمومی کشش جمعیت را ندارد. اتوبوس‌ها خیلی خراب هستند. یا در خرابه یا صندلی‌ها».

مدیریت سفر به لحاظ زمانمندبودن بخشی است که به‌عنوان نقطهٔ مثبت استفاده از حمل‌ونقل عمومی به آن اشاره شده است. زینب دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«من مترو رو به بی‌آرتی و اتوبوس ترجیح می‌دم؛ چون زمان مترو تقریباً قابل پیش‌بینی‌تر است تا بی‌آرتی و اتوبوس. اتوبوس و بی‌آرتی با توجه به شلوغی نمی‌دونی دقیقاً کی می‌رسی».

محمد می‌گوید:

«قطعاً ماشین شخصی راحتی و احساس بهتری داری، اما از میان وسایل نقلیهٔ عمومی راحتی در مترو خیلی بهتر از بی‌آرتی و اتوبوس است؛ چون سرما و گرما قابل کنترل است و زمان هم کوتاه‌تره».

٤. ۲. طردشدگی

طردشدگی در حمل‌ونقل شامل ابعاد گوناگون جسمی، مکانی، اقتصادی و غیره است. احساس طردشدگی باعث می‌شود میزان مشارکت شهروندان کاهش یابد و شکلی از انزوای اجتماعی در درازمدت اتفاق بیفتد. روایت مصاحبه‌شوندگان از احساس طردشدگی شامل مواردی چون طردشدگی مکانی، جنسیتی، موقعیتی است.

علی (روشندل) دربارهٔ احساسش می‌گوید:

«ازآنجایی‌که شهر برای افراد نابینا و معلول ساخته نشده، احساس تبعیض قبل از استفاده از حمل‌ونقل عمومی در ما هست. همیشه فکر می‌کنم شهر سهم من نیست. خیلی وقت‌ها این حس میاد سراغم».

مینا، مادر دو کودک، دربارهٔ احساس تبعیض چنین می‌گوید:

«ما وضع اقتصادی متوسط به پایین داریم؛ مثل خیلی‌ها. من مادر دو کودک هستم. خیلی وقت‌ها شده خواستم مسیری را با بچه‌ها با مترو یا بی‌آرتی بریم، اما اصلاً برای بچه‌ها مترو و بی‌آرتی خوب نیست؛ چون قدشون کوتاه است و زیر دست و پای جمعیت له می‌شن. کلی باید مراقب بود تا دو ایستگاه را به خیر بگذرونی. بچه‌ها احساس می‌کنن زندانی شدند».

لیلی دربارهٔ درکش از طردشدگی‌اش می‌گوید:

«بوده خیلی مواقع نیم‌ساعت ایستادم منتظر بی‌آرتی و وقتی بی‌آرتی خالی می‌آمد، فقط آقایون سوار می‌کردن می‌رفتن. این اتفاق صبح‌ها خیلی برام پیش آمده. انکار خانم‌ها کار ندارن و بیکارند سر صبح تو سرما و گرما منتظر می‌مونن».

زینب تجربه‌اش را این طور بیان می‌کند:

«واگن قسمت خانم‌ها آنقدر شلوغ است؛ چون تعداد واگن برای خانم‌ها کمه. بوده از شلوغی هل بدن که باعث شده کمرم یک بار آسیب دید. مترو ترمز تندی کرده بود و چون جمعیت زیاد بود همه رو هم افتادیم. یک خانم سنگین‌وزن روم افتاد. من تا چند روز کمرم درد می‌کرد».

مریم دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«*من از قطار بیشتر استفاده می‌کنم و خیلی وقت‌ها واگن خانم‌ها ازدحامش زیاده و جا نیست؛ چون تعداد واگن خانم‌ها خیلی کمه در مقایسه با واگن آقایون. تازه اول و آخر قطار است. ورودی‌ها ایستگاه اکثراً وسط واگن است و خیلی مواقع از قطار جا می‌مونی تا خودت رو به ته یا اول واگن برسونی. من یک چند بار روسری و شالم پاره شد از هل‌دادن و کشیدن و یک بار هم ساعتم افتاد از دستم و گم شد و نمی‌تونستم بردارمش از زیر پای جمعیت*».

محسن از تجربه‌اش این طور می‌گوید:

«*خیلی از ایستگاه‌های مترو آسانسور نداره و افرادی مثل من که از پله برقی می‌ترسیم با بدبختی از پله‌ها استفاده می‌کنیم. بارها شاهد این صحنه بودم که طرف از شهرستان آمده که بره دکتر. یا سالمنده یا بیماره و ویلچری است. خاطرم ست یک بار کلی جمعیت بسیج شده بودن تا یکی از مسافرها که همراهش یک ویلچری بود رو کمک کنند تا بتونه از پله‌برقی استفاده کنه. یادمه دست همراهش ول شد و اون بنده خدا ویلچری از پله‌های برقی قل خورد و پرت شد زمین. هیچ وقت این صحنه یادم نمی‌ره. وقتی این صحنه‌ها رو می‌بینی اون وقت احساس می‌کنی تبعیض همین است که یک عده ویراژ می‌دن تو خیابون‌های این شهر و یک عده مثل اون بنده خدا که مثل توپ قل خورد از پله‌ها*».

تقریباً بیشتر مصاحبه‌شوندگان احساس تبعیض و طردشدگی در استفادهٔ راحت، مناسب و آسان از حمل‌ونقل عمومی را تجربه کردند. این احساس در میان گروه‌های اجتماعی خاص مانند زنان، افراد ناتوان و کم‌توان با شدت زیاد درک شد؛ تاجایی‌که احساس شرمساری در استفاده از حمل‌ونقل عمومی را در خود نشان می‌دادند؛ البته ابعاد مکانی تبعیض و طرد شدگی نیز در این مصاحبه‌ها بیان شد؛ برای مثال، انور از طردشدگی در دسترسی به مکان-های تفریحی می‌گوید:

«*درسته قیمت حمل‌ونقل عمومی به‌صرفه است، اما جوری نیست که راحت بشه برای رفتن به همهٔ مکان‌ها اونم با خانواده ازش استفاده کرد؛ مثلاً من خیلی وقت‌ها شده دلم می‌خواد دست زن و بچه رو بگیرم برم درکه، پارک چیتگر یا پارک ارم، اما اصلاً شما نمی‌تونی با زن و بچه بدون ماشین شخصی به این جور جاها بری. همین خودش باعث می‌شه خیلی وقت‌ها منصرف بشیم و قید بیرون‌رفتن رو بزنیم که خودش دردسرهای دیگه‌ای داره*».

لیلی هم می‌گوید:

«*دانشجویی زندگی می‌کنم و عاشق تفریح و سفرم. خیلی جاها تو تهران مثل ایران مال، بام‌لند و بام تهران شما نمی‌تونی با وسایل حمل‌ونقل عمومی بری. مجبوری یا نری یا از یک جای هزینه‌ات بزنی با اسنپ بری. بعد این باعث می‌شه تفریحاتت محدود بشه؛ چون نمی‌تونی هر بار هزینهٔ اسنپ بدی*».

احساس محرومیت، طردشدگی و تبعیض از جمله مواردی است که در روایت تجربهٔ زیستهٔ مصاحبه‌شوندگان ذکر شده است. در زنان این احساس طردشدگی به شکل بی‌توجهی به جمعیت زنان در نیاز به حمل‌ونقل به لحاظ کمی با مردان برابر است. افراد کم‌توان و معلول نیز طردشدگی را به شکل محرومیت از دسترسی راحت و روان به وسایل حمل‌ونقل عمومی تجربه می‌کنند. همچنین در افراد فاقد خودروی شخصی و به‌عبارتی قشر کم‌درآمد جامعه احساس به شکل محرومیت از دسترسی به فضاها و خدمات به‌ویژه خدمات تفریحی در نقاطی از شهر است. بخشی از شهروندان صورتی از جدایی‌گزینی مکانی و فضایی را احساس می‌کنند که در درازمدت شکلی از انزوای اجتماعی و پرت‌شدگی به بیرون از تعاملات شهر را به همراه خواهد داشت.

٤. ۳. سرزندگی

همان‌طور که لوفور (۱۹۹۱) بیان کرده است، حمل‌ونقل یکی از ابعاد مهم پویایی و سرزندگی شهری است. دسترسی به حمل‌ونقل عمومی از جمله مواردی است که امکان تعاملات پویا برای اشتغال، تفریح و تحرک در شهر را فراهم می‌کند. داشتن خیابان امن، فرصت‌های مختلف برای دسترسی به حمل‌ونقل همگانی و مهم‌تر از همه انطباق این دسترسی‌ها با نیاز جامعهٔ محلی از ملاک‌های مهم برای تعیین سرزندگی در شهر است.

محمد، برق‌کار محلهٔ پیروزی، در این باره می‌گوید:

«*همهٔ ما می‌دانیم و می‌بینیم که خیابان‌های تهران نه برای دوچرخه‌سواری امن است و نه برای پیاده‌روی مناسب است. درسته که ایستگاه دوچرخه راه‌اندازی شده، اما واقعیت اینه که من جونم رو از سر راه پیدا نکردم تا تو خیابان‌ها و بزرگراه‌های این شهر بخواهم با دوچرخه رفت‌وآمد کنم. پیاده‌رو هم که یا خراب‌اند یا خیلی باریک که راحت نمی‌تونی رفت‌وآمد کنی*».

مصطفی، استاد دانشگاه، می‌گوید:

«*در کوهک ساکن هستم و ماشین هم ندارم. منطقهٔ گرانی است؛ چون آب و هواش کمی بهتر از جاهای دیگه تهران است، اما حمل‌ونقل عمومی اینجا خیلی سخت است؛ به‌ویژه هرچی می‌ری سمت دریاچه بدتر می‌شه. شاید تصور مدیران اینه که خب اینجا مرفه‌تر هستند و ماشین دارند؛ حتی ماشین هم داشته باشی همهٔ اعضای خانواده که ماشین ندارند*».

الهه از تجربه‌اش به‌عنوان یک خانم می‌گوید:

«*خانم‌ها که دوچرخه نمی‌توانند استفاده کنند؛ چون یا متلک می‌شونند یا آنقدر اذیت می‌کنند که آدم رو پشیمان می‌کنند. من خودم برای تفریح دوچرخه‌سواری می‌کنم؛ اونم تو پارک پردیسان. غیر از کمبود زیرساخت، هنوز فرهنگ دوچرخه‌سواری هم جا نیفتاده و بعد زیرساخت نیست*».

فاطمه هم‌معنایی‌اش از احساس سرزندگی در شهر را این طور بیان می‌کند:

«من خیلی وقت‌ها پیاده نمی‌روم؛ چون مسیرها مناسب پیاده‌روی نیست و بیشتر اذیت می‌شی؛ مخصوصاً عصر به بعد که خیلی وقت‌ها چون فضا به حد کافی روشن نیست، اصلاً احساس خوبی نداری بخواهی پیاده بری. یک جاهایی هم که به‌عنوان پیاده‌روی ساختند مثل سپهسالار یا سمت بازار، اونجا هم آنقدر شلوغه که امکان پیاده‌روی راحت نیست و بیشتر استفادهٔ گذری ازشون داری. حالا خوبه که اون‌ها رو هم ساختن وگرنه همین قدر هم لذت پیاده‌روی رو حس نمی‌نکردیم».

علی دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«خیلی جاها نمی‌توانی پیاده بروی؛ چون بساط پهن هست یا ماشین‌ها تو خیابان دوبل پارک می‌کنند و تردد برای پیاده خیلی سخته. پیش آمده جایی مجبوری از ماشین استفاده کنی و تو جا پارک موندی که چه کار کنی».

درمجموع روایت مصاحبه شوندگان دلالت بر این دارد که امکان استفاده از دوچرخه و پیاده‌روی در شهر تهران بسیار کم است. همچنین سیستم حمل‌ونقل به‌نحوی طراحی نشده است که پیوستگی و انسجام را در شهر ایجاد کند؛ چراکه استفاده از بسیاری از مناطق و محله‌ها تنها با وسایل شخصی امکان‌پذیر است.

عماد دربارهٔ تجربهٔ حمل‌ونقل عمومی و پیوستگی آن در سطح محله می‌گوید:

«اسنپ یک جاهای برایم راحت‌تر است؛ چون مسیرهایی سرراست نیست و باید کلی خط عوض کنی و خیلی وقت‌ها راه را اشتباه رفتم و ترجیحم این طور مواقع این است که از اسنپ استفاده کنم».

زینب دربارهٔ دسترسی محلی به حمل‌ونقل عمومی می‌گوید:

«محل کارم تو اتوبان است و مترو در کلاهدوز. آدم پیاده‌ای تو مسیر اتوبان نیست و همه سواره هستند. دسترسی انسان‌محور اصلاً نیست. من همیشه می‌ترسم بخواهم از یک تیکه پیاده بیام سمت ایستگاه مترو؛ چون اصلاً فضا مناسب برای آدم پیاده نیست».

علی (روشندل) دربارهٔ تجربه‌اش از چهارراه ولیصر می‌گوید:

«هر بار چهارراه ولیعصر مسیرم می‌خوره احساس درماندگی می‌کنم. بارها شده با بدبختی رفتم به سمت خیابانی که می‌خواستم. اصلاً خوانا نیست مسیر و کسی هم نیست راهنمایی درست کنه؛ به‌ویژه برای یک نابینا».

رضا تجربه‌اش را از چهار راه ولیعصر این طور بیان می‌کند:

«خیابان ولیعصر و زیرگذرش نماد حاکمیت ماشین در تهران است. آدم‌ها کلافه‌اند وقتی میان زیرگذر کلی مسیر در هم هست که کسی حتی برای بار چندم از این زیرگذر استفاده می‌کنه، بازم احساس می‌کنه بار اولشه. آدم‌ها می‌رن زیر زمین و ماشین‌ها روی زمین».

سجاد می‌گوید:

«هر وقت می‌خواهم بروم شهران یا سمت مجیدیه و نارمک، اگر بخواهم از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنم، باید کلی خط عوض کنم و بعد تاکسی یک کورس بگیرم و یه جاهایی پیاده‌روی کنم. برای همین حوصله‌ام نمی‌گیره و اسنپ می‌گیرم. یا طرشت که می‌رفتم یک دوره‌ای برای کارم می‌رفتم، کلی باید پیاده‌روی می‌کردم تا به ایستگاه مترو یا بی‌آرتی می‌رسیدم».

رضا از اهالی بریانک دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«از منزل تا بی‌آرتی و مترو تقریباً پنج دقیقه فاصله است؛ البته من همان اول سعی کردم جایی خونه بگیرم که به حمل‌ونقل عمومی و محل کارم نزدیک باشه».

درک نبود پیوستگی حمل‌ونقل عمومی در سطح محلی و نقطه به نقطه یکی از تجربه‌های مشترک بیشتر مشارکت‌کنندگان در مصاحبه است. این امر بر احساس مطلوبیت استفاده از حمل‌ونقل عمومی و تجربهٔ خوشایند یا ناخوشایند استفاده‌کنندگان مؤثر بوده است. از تجربه‌های دیگر مرتبط با سرزندگی در حمل‌ونقل شهری که شهروندان حاضر در مصاحبه بیان کردند، به مسئلهٔ پارکینک‌ها در شهر تهران مربوط است؛ مثلاً عماد می‌گوید:

«ترافیک در تهران خیلی زیاد است و برخی مواقع هم که دسترسی محلی سخت است و مجبوری به دلایل مختلف مثل موردی که سالمند همراه داری و نمی‌تونی خط مترو عوض

کنی و می‌آیی از ماشین شخصی استفاده می‌کنی تا به کارت برسی، اون وقت هم مشکل پارکینگ داری. تعداد ماشین‌ها و فضای پارکینگ در شهر با هم همخوانی ندارند».

درمجموع روایت‌های مشترکی از اینکه شبکهٔ حمل‌ونقل عمومی در تهران چندگانه، راحت و در دسترس محلی به حد کافی نیست، مطرح شده است. اینکه همهٔ شهروندان بتوانند در هر مسیر و زمانی به سیستم یکپارچهٔ حمل‌ونقل عمومی دسترسی داشته باشند، موضوعی است که بنا به پراکندگی و وسعت شهر تهران هنوز امکان‌پذیر نشده است.

٤. ٤. احساس امنیت و سلامت روان

«سلامت روان» و «احساس امنیت از فضا» از عوامل مهم حق به شهر است. در مبحث حمل‌ونقل شهری نیز سعی شد تجربهٔ شهروندان را دربارهٔ احساس امنیت و سلامت روان بدانیم. مصاحبه‌شوندگان روایت‌های تقریباً مشابهی را در این باره مطرح کردند؛ البته تجربهٔ زنان با تجربهٔ مردان در برخی موارد متفاوت بود.

الهه در این باره می‌گوید:

«تو مترو اصلاً واکن مختلط سوار نمی‌شم؛ چون قبلاً تجربه‌های بدی داشتم. نگاه آزاردهنده یا اینکه یک جوری مردها خودشون رو به تن آدم می‌زنن و خیلی چیزها که آدم حالش بد می‌شه، ولی واگن خانم‌ها خیلی احساس امنیت می‌کنم».

زینب دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«من همیشه قسمت خانم‌ها سوار می‌شوم؛ چون اصلاً قسمت آقایون راحت نیستم. مزاحمت کلامی و غیرکلامی زیاده، ولی باز هم به نظرم امنیت تو مترو و بی‌آرتی برای خانم بیشتر از تاکسی است. شده من سوار تاکسی بشم و پول دو نفر را حساب کنم تا احساس بدی نداشته باشم کسی بخواهد مزاحمم بشه».

مریم دربارهٔ تجربه‌اش از دیدن خشونت می‌گوید:

«*خیلی وقت‌ها پیش آمده دعوا بین افرادی که داخل بی‌آرتی یا مترو هستند و کسانی که بیرون منتظر بودند، اتفاق افتاد. همین چند روز قبل دعوای حسابی سر همین موضوع بین چند تا خانم اتفاق افتاد. روان آدم خسته می‌شه از دیدن این دعواها*».

رضا نیز دربارهٔ تجربه‌اش می‌گوید:

«*سر و صدای دست‌فروش‌ها تو مترو و کیف‌قاپی و دزدی تو بی‌آرتی همیشه برام مسئله است. یک بار کیف من رو تو بی‌آرتی دزدیدند. الآن هم که وضعیت اقتصادی بدتر شده، تعداد دست‌فروشان و دزدها بیشتر شده است و کلاً باید یک ساعتی با جنگ اعصاب مسیر رو طی کنی*».

مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌ها که به نمونه‌هایی از نقل قول‌ها پرداخته شد، در شکل ۱ ترسیم شده است.

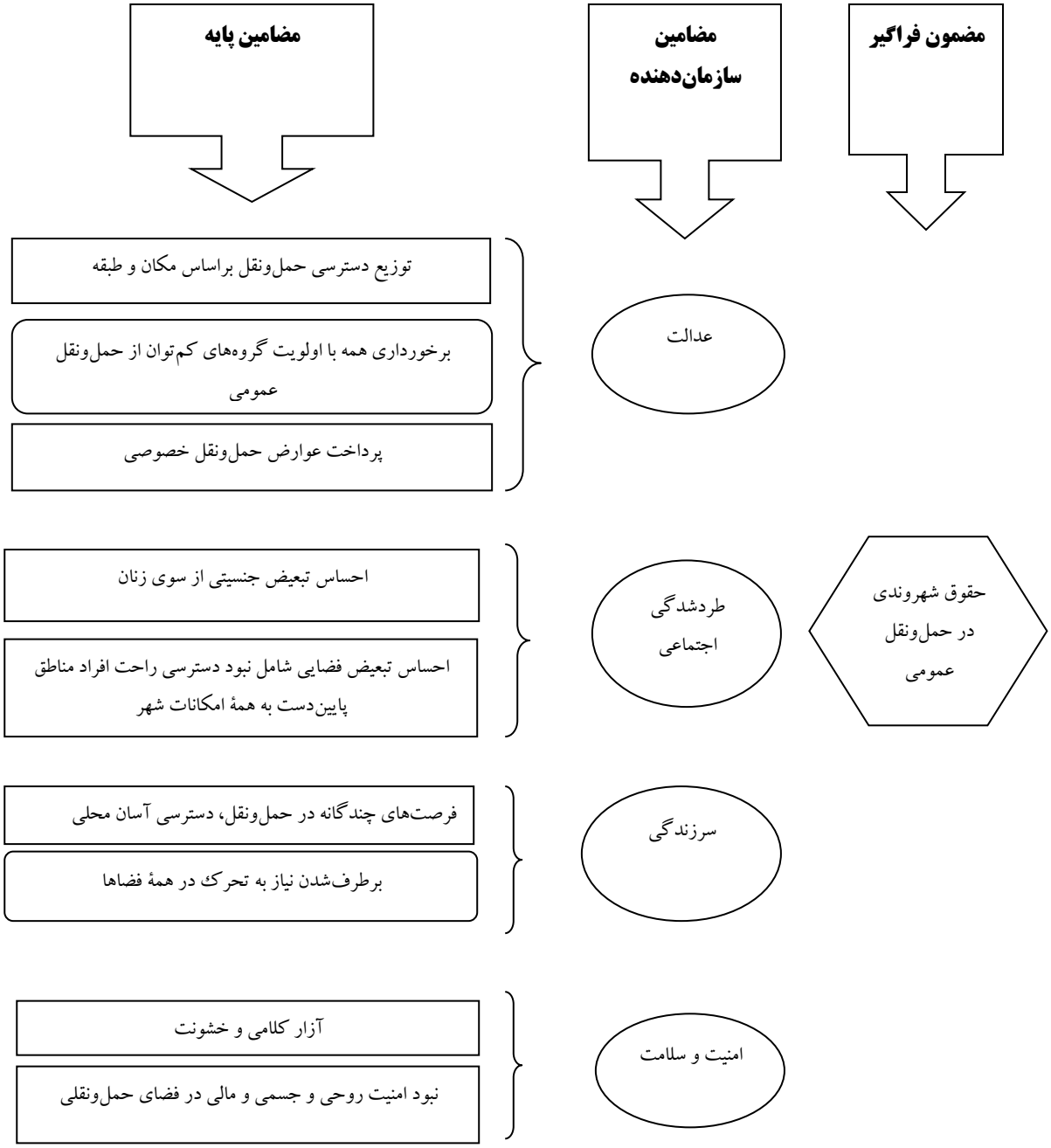

شکل ۱- مضامین استخراج‌شده از مصاحبه ها

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مطالعهٔ حاضر با بررسی مضامین حق به شهر در بین استفاده‌کنندگان از حمل‌ونقل عمومی شهر تهران نشان داد که از نظر شرکت‌کنندگان در پژوهش، مضمون‌های مختلفی بر حقوق شهروندی تأثیر دارند. صرف‌نظر از عوامل ساختاری کلان در حمل‌ونقل شهری اعم از بخش عمومی و خصوصی مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، این پژوهش به تجربهٔ زیستهٔ شهروندان تهرانی استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی معطوف است. مضامینی که حقوق شهروندی در حمل‌ونقل عمومی را برای شرکت‌کنندگان پژوهش به دنبال داشتند، در قالب چهار مضمون اصلی یا سازمان‌دهنده و شش مضمون پایه استخراج شد.

در پژوهش حاضر مضامین اصلی سازمان‌دهنده شامل تجربهٔ عدالت، طردشدگی، سرزندگی و احساس امنیت و سلامت بودند. شهروندان تهرانی استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی به این موضوع اشاره کردند که یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به حقوق شهروندی در حمل‌ونقل، عدالت در دسترسی همهٔ شهروندان و به‌ویژه اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر به خدمات حمل‌ونقل است. در توصیف ادراک از حقوق شهروندی در حمل‌ونقل عمومی، عدالت، مضمونی پرتکرار بود. ادارک عدالت در حمل‌ونقل شامل تم‌های پایه است که افراد براساس نحوهٔ مواجههٔ روزمره با آن به توصیف آن پرداختند. درک معنایی شهروندان استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی دربردارندهٔ نوعی احساس نابرابری در مقابل سایر شهروندان استفاده‌کننده از حمل‌ونقل خصوصی است که در تمی با عنوان پرداخت عوارض حمل‌ونقل خصوصی توسط استفاده‌کنندگان از حمل‌ونقل خودرومحور بیان شده است.

براساس توصیف شرکت‌کنندگان در مصاحبه مشخص شد که در پژوهش حاضر به‌جز دو نفر، بقیهٔ شرکت‌کنندگان در مصاحبه خودروی شخصی نداشتند و به‌طور مداوم از حمل‌ونقل شهری استفاده می‌کردند. همچنین ۱۰ نفر از این افراد در مسکن اجاره‌ای سکونت

داشتند[۱]؛ به‌عبارتی بیشتر مشارکت‌کنندگان استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی در شهر تهران از اقشار متوسط و متوسط به پایین جامعه بودند که از امکانات پایین‌تری عمومی برخوردار بودند. قدرت تحرک، انجام‌دادن فعالیت اجتماعی و رفع نیازهای روزمره، وابستگی مستقیم با حمل‌ونقل در شهرها و به‌ویژه کلان‌شهرهایی مانند تهران دارد؛ بر همین اساس، درک محرومیت/برخورداری، نابرابری/عدالت بر مبنای آن امری مهم است؛ چراکه این احساس و ادراک با خود معنای کلی‌تری از درک حقوق شهروندی به همراه دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد افراد استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی دارای درک مشترکی از تجربهٔ نابرابری و بی‌عدالتی در دسترسی به حمل‌ونقل عمومی بودند. دستاورد پژوهش حاضر می‌تواند خروجی مهمی برای مدیران و برنامه‌ریزان شهری در سطح کلان برنامه‌ریزی حمل‌ونقل عمومی شهرها باشد؛ ازآن‌رو که چگونه حمل‌ونقل عمومی بر سطح آگاهی و درک افراد از حقوق شهروندی و معنادهی به آن از سوی شهروندان نقش دارد. و مهم‌تر آنکه ازآنجاکه استفاده‌کنندگان از حمل‌ونقل عمومی در شهر تهران در طیف درآمدی متوسط و پایین شهری قرار دارند، این امر اهمیت توجه به عدالت و توزیع برابر فرصت‌های شهری را در برنامه‌ریزی حمل‌ونقل شهری تهران مهم‌تر می‌کند.

از دید مشارکت کنندگان تحقیق، استفاده‌کنندگان از خودروی شخصی هزینهٔ چندانی برای استفاده از فضاهای خصوصی حمل‌ونقل پرداخت نمی‌کنند؛ درحالی‌که پیامدهای آلودگی و ترافیک متوجه همهٔ شهروندان در شهر تهران است. از دید آن‌ها، کمبود امکانات حمل‌ونقل عمومی و کیفیت پایین آن‌ها در شهر با توجه به جمعیت استفاده‌کننده، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های نابرابری در شهر تهران است. از دید مصاحبه‌شوندگان، عدالت در حمل‌ونقل شامل عدالت مکانی و اجتماعی است که در هر دو جنبهٔ ادارک بی‌عدالتی از سوی مصاحبه‌شوندگان نشان داده شد. از این منظر، با بحث عدالت اجتماعی هاروی (۱۳۷٦) و

۱. محقق تنها با توجه به گزینهٔ استفادهٔ مداوم از حمل‌ونقل عمومی نمونهٔ تحقیق را انتخاب کرد، اما در فراوانی مشخصات شرکت‌کنندگان مشخص شد که بیشتر آن‌ها فاقد خودرو و مسکن در شهر تهران بودند.

برابری فضایی لوفور (۱۹۹۱) همسو است که به عدالت و برابری در دسترسی به خدمات و امکانات شهر اعم از حمل‌ونقل شهری برای همهٔ گروه‌ها و به‌ویژه گروه‌های کم درآمدی شهری پرداخته‌اند.

همچنین زنان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر به احساس بی‌عدالت جنسیتی اشاره کردند. موضوع حقوق زنان در فضاهای عمومی مورد توجه بسیاری از محققان جامعه‌شناسی است. در پژوهش حاضر، زنان علاوه‌بر عناصر مطرح‌شده درباره جنبه‌های ادارکی و احساسی بی-عدالت و نابرابری در حمل‌ونقل عمومی، به نوعی از احساس بی‌عدالتی و تبعیض برآمده از جنسیت در هنگام استفاده از حمل‌ونقل عمومی اشاره کردند. بر مبنای روایت‌ها مشخص شد که بخش عمدهٔ این احساسات ناشی از نوع سیاست‌گذاری و مدیریت حمل‌ونقلی است که موجب شده است سطح دسترسی زنان و مردان به استفاده از حمل‌ونقل عمومی، متفاوت ترسیم شود. این امر دربارهٔ مترو با تخصیص واگن‌های کمتر به خانم‌ها با این تصور احتمالی شکل گرفته است که بخش عمدهٔ نیاز حمل‌ونقل شهر به مردها مربوط است؛ درصورتی‌که با توجه به تغییرات زندگی روزمرهٔ گروه‌های اجتماعی در شهر نیاز است شناسایی دقیقی از این تقسیم‌بندی و پیش‌فرض‌های ذهنی به‌جامانده در طول زمان در امر برنامه‌ریزی حمل‌ونقل صورت گیرد.

از دیگر مضامین استخراج‌شده، احساس طردشدگی و محدودیت در هنگام استفاده از حمل‌ونقل عمومی توسط مصاحبه‌شده‌ها بود. در گفته‌های آن‌ها، امکان تحرک راحت و دسترسی آسان به فضاها و خدمات به همهٔ فضاهای شهر، به‌دلیل وجود موانع و ضعف‌های حمل‌ونقل عمومی در تهران به شکل احساس و تجربهٔ ناخوشایند بیان شده است. این دست تجربه‌های روایت‌شده از سوی شهروندان تهرانی به‌صورت طردشدگی مکانی و طبقاتی افراد کم‌برخوردار از امکانات مناطق بالادست تهران به‌دلیل مشکلات دسترسی آسان به حمل‌ونقل بیان شده است که مانع و تهدیدی برای تعاملات اجتماعی سازنده در شهر است؛ به‌عبارتی، این احساس در کنار سایر مسائل پیرامون زندگی در کلان‌شهرهایی مانند تهران می‌تواند

بازتولیدکنندهٔ شکاف طبقاتی در شهر باشد که پیامدهای آن به سایر حوزه‌ها تسری‌یافتنی است. بی‌شک بر مبنای رویکردهای نظری دربارهٔ حق به شهر و مطالبهٔ آن، این دست شکاف‌های طبقاتی مطالبهٔ حقوق شهروندی در شهر را به امری جدی‌تر در بستر زمان تبدیل خواهند کرد. یافتهٔ مقالهٔ حاضر، ضرورت تغییر سیاست‌های حمل‌ونقل شهری -به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای روزمرهٔ شهروندان- به‌سمت رفع اولویت‌بندی نیاز حمل‌ونقلی گروه‌های کم درآمد و ضعیف جامعه را جدی‌تر می‌کند.

سرزندگی دیگر مضمونی بود که در روایت شهروندان تهرانی در مواجهه با حمل‌ونقل به آن پرداخته شد. محدودیت در انتخاب‌ها اعم از انتخاب محل زندگی یا مکان‌های تفریحی و خدماتی از جمله موارد درک‌شده از سوی مصاحبه‌شده‌ها بود که از دید آن‌ها نتیجهٔ نبود پیوستگی و یکپارچگی سیستم حمل‌ونقل عمومی و فقدان محلیت کافی نظام حمل‌ونقل عمومی در کلان شهر تهران است. مسلم است که احساس نبود سرزندگی در شهر، بر کیفیت زندگی و در نتیجه ادراک حق حیات در شهر تأثیر می‌گذارد. افراد برای آنکه معنای خوشایندی از حق در شهر داشته باشند، لازم است احساس و ادراک مثبتی‌تری به سرزندگی و پویایی در شهر داشته باشند. بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر و مطالعات پیشین می‌توان گفت در وضعیت موجود، حمل‌ونقل عمومی در تهران به‌گونه‌ای نیست که احساس سرزندگی حیات شهر در تجربهٔ زیستهٔ افراد درک شود. از دید شرکت‌کنندگان در مصاحبه، فقدان محله‌محوری در حمل‌ونقل تهران موجب شده است محدودیت در انتخاب‌های روزمرهٔ کوتاه‌مدت و حتی بلندمدت دربارهٔ محل زندگی افراد ایجاد شود. این امر محدودیت قدرت انتخاب و عمل افراد را در تصمیم‌گیری برای زندگی روزمرهٔشان به همراه دارد.

از دیگر مضامین استخراج‌شده، احساس امنیت و سلامت روان بود که احساس رفاه ذهنی را به همراه دارد. در این راستا احساس راحتی و مواجهه‌نشدن با تجربهٔ خشونت اعم از کلامی یا جسمی در زمان استفاده از فضاهای عمومی و از جمله حمل‌ونقل عمومی توسط شهروندان مطرح است که به تجربهٔ زیست سالم و ایمن در شهر می‌انجامد. زمانی که

احساسات ناخوشایندی در تجربهٔ استفاده از حمل‌ونقل عمومی ایجاد شود، این امر موجب گسترش احساس ناامنی به فضا می‌شود و افراد تمایل کمتری به حضور و استفاده از این فضاها نشان خواهند داد. این وضعیت در شرایطی است که سیاست‌های کلان به‌سمت ترغیب و تشویق به استفادهٔ هرچه‌بیشتر از حمل‌ونقل عمومی در شهرها به‌ویژه کلان شهرها می‌روند. یکی از عناصر مخدوش‌شدهٔ حق به شهر در حمل‌ونقل از دید مصاحبه‌شده‌ها، شکل‌هایی از خشونت و احساس نبود سلامت روان است که از دید آن‌ها در تعارض با حقوق افراد در برخورداری از امکانات شهر است. هر دو مضمون، برآمده از ادراک پایین‌بودن کیفیت و سطح خدمات در بخش حمل‌ونقل عمومی شهر تهران است. این امر موجب تشدید انواع خشونت و تعارض‌های جمعی در فضای عمومی شده است. شایان ذکر است روایت زنان شرکت‌کننده در تحقیق حاضر تاحدودی متفاوت از مردان بود؛ مثلاً اینکه زنان، در مترو واگن بخش زنان را برخلاف تاکسی شهری امن‌تر درک کردند، اگرچه در مقایسه با آسیب-های دیگر سلامت روان مصون نبودند؛ به این صورت که یکی از تم‌های مطرح‌شده، خشونت ناشی از ازدحام جمعیت در واگن‌های زنان بیان بود. بر مبنای این یافته‌ها مشخص شد برای زنان احساس امنیت در هنگام استفاده از حمل‌ونقل عمومی بسیار مهم‌تر از سایر موارد است؛ اگرچه از دید آن‌ها، نارضایتی و احساس بی‌عدالتی در برخورداری از امکانات حمل‌ونقل بر تجربهٔ زیستهٔ آن‌ها نسبت به معنای حقوق شهروندی سایه انداخته است.

پیشنهاد می‌شود با توجه به تجربهٔ جهانی در بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت حمل‌ونقل عمومی و پاک، سیاست‌های اجرایی به‌سمتی برنامه‌ریزی شود که کمیت و کیفیت خدمات حمل‌ونقل متناسب با حقوق شهروندی در راستای احساس عدالت دسترسی، برابری استفاده از فضاها، احساس سرزندگی و پویایی اجتماعی و امنیت فضاها تقویت شود. بی‌شک آگاهی و فهم تجربه‌های روزمرهٔ شهروندان استفاده‌کننده از حمل‌ونقل عمومی می‌تواند افق برنامه-ریزی واقع‌بینانه و دقیق‌تری را ترسیم کند.

بخشی از تحقق حقوق شهروندی و حق شهروندان به شهر در ادبیات جهانی برآمده از حمل‌ونقل پایدار است که به شکل کیفیت دسترسی، راحتی، عدالت، برابری و تأمین نیازهای تحرک همهٔ گروه‌ها با اولویت اقشار ضعیف پاسخ داده می‌شود. در شهر تهران آلودگی و ترافیک از مهم‌ترین مسائل شهر است (نگاه کنید به پیمایش مدیریت شهری، ۱۳۹۶) که با سیاست حمل‌ونقل پایدار در تعارض است. معتقدیم شناسایی مضامین حق به شهر در حمل‌ونقل عمومی بر مبنای تجربه‌های زیستهٔ استفاده کنندگان از حمل‌ونقل عمومی می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان دربارهٔ چگونگی و چرایی اصلاح روند برنامه‌ریزی کمک کند.

کتاب‌نامه

۱. امانپور، س.، نعمتی، م.، و علیزاده، ه. (۱۳۹۲). ارزیابی و اولویت‌سنجی شاخص‌های پایداری حمل‌ونقل شهری با استفاده از منطق فازی (نمونه موردی: شهر اهواز). *فصلنامه علمی و پژوهشی فضای جغرافیایی*، *۱۴*(۴۷)، ۲۳۱-۲۱۳.

۲. برنر، ن.، و ماکوزه، پ. (۱۳۹۶). *شهرها برای مردم، نه برای سوداگری* (نظریهٔ شهری انتقادی و حق به شهر) (م. عبدالله‌زاده، مترجم). تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۳. پروین، س.، کلانتری، ع.، و مرادی، ع. ر. (۱۳۹۴). مترو و زندگی روزمره (مطالعهٔ موردی شهر تهران). *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، *۵*(۲)، ۱۱۶-۹۹.

۴. پیمایش مدیریت شهری. (۱۳۹۶). *نظرسنجی از شهروندان تهرانی درباره مدیریت شهری*. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

۵. حبیبی، ک.، علیزاده، ه، مرادی مسیحی، و.، ولدبیگی، س.، و وفایی، س. (۱۳۹۰) بررسی و تحلیل وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی شهر سنندج. *آرمان‌شهر*، (۷)، ۱۱۲-۱۰۳.

۶. دسترنج، م.، و ملاحی، م. (۱۳۹۷). بررسی رابطهٔ آگاهی از حقوق شهروندی با رفتار اجتماعی در میان دانشجویان دانشگاه پیام‌نور بندرعباس. *فصلنامهٔ توسعهٔ اجتماعی (توسعهٔ انسانی سابق)*، *۱۳*(۳)، ۱۴۴-۱۱۷.

۷. شیانی، م. (۱۳۸۱). شهروندی و رفاه اجتماعی. *نشریهٔ رفاه اجتماعی*، *۱*(۴)، ۲۴-۹.

۸. شیانی، م.، و زارع، ح. (۱۳۹۷). شهروندی شهری: حقوق و تکالیف شهروندان در شهر تهران. *فصلنامهٔ برنامه‌ریزی رفاه و توسعهٔ اجتماعی*، ۹(۳٤)، ۱۳٦-۹۵.

۹. عابدی ج.، حسین، م.، تسلیمی، س.، فقیهی، ا.، و شیخ‌زاده، م. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکهٔ مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. *اندیشهٔ مدیریت راهبردی*، ۵(۲)، ۱۹۸-۱۵۱.

۱۰. عابدینی بلترک، م. (۱۳۹۹) مطالعهٔ پدیدارشناختی مضامین شادکامی بانوان اعضای هیئت‌علمی دانشگاه مازندران. *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۱۱(۲)، ۲۰٦-۱۱۷.

۱۱. کمپ، ر.، و استفانی، ک. (۱۳۹۵). *نوآوری‌های جهانی در حمل‌ونقل شهری* (ک. آقابیک، مترجم). تهران: انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

۱۲. مالکی، محمد (۱۳۹۱). *بررسی ضرورت و راهبردهای تمرکززدایی از جمعیت و فعالیت‌های مستقر در پایتخت* (پایان‌نامهٔ متشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۱۳. محمدپور، ا. (۱۳۹۰). *ضدروش*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۱٤. ملکی، س. (۱۳۹۰). *درآمدی بر توسعهٔ پایدار شهری*. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.

۱۵. هادی زنور، ب. (۱۳۹۵). ارزیابی تحقق‌پذیری طرح‌های شهری در تهران. *هفت شهر*، (۵۲-۵۳)، ۳۵-۸.

۱٦. هاروی، د. (۱۳۷٦). *عدالت اجتماعی و شهر* (ف. حسامیان، و م. ر. حائری، مترجمان). تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

۱۷. هاروی، د. (۱۳۹۵). *از حق به شهر تا شهرهای شورشی* (خ. کلانتری، و پ. صداقت، مترجمان). تهران: نشر آگاه.

18. Cahill, M. (2010) *Transport, environment and society*. London: England University Press.
19. Densecombe, M. (2010). *The good research guide for small: Scale social research projects*. Buckingham: Open University Press.

20. Fol, S., & Gallez, C. (2014) *Social inequalities in urban access: Better ways of assessing transport improvements*. Retrieved from https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00961013.
21. Harvey, D. (2008). The right to the city. *New Left Review*, *53*, 23-40.
22. Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (D. Nicholson, Trans). Oxford and Cambridge: Blackwell Publishing.
23. Litman, T. (2003). *Social inclusion as transport planning issue in Canada*. Victoria Transport Policy Institute. Paper presented at *the European Transport Conference*, Strassbourg.
24. Ma, L., & Kent, J. L. (2018). Transport disadvantage, social exclusion, and subjective well-being: The role of the neighborhood environment—evidence from Sydney, Australia. *The Journal of Transport and Land Use*, *II*(1), 31-47.
25. Mitchell, D. (2003). *The right to the city: Social justice and the fight for public space*. Guilford: New York.
26. Oliver, D., & Heater, D. (1994). *The foundations of citizenship great Britain*. London: Har Vester Wheatheef.
27. Purcell, M. (2002). Excavating lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant. *GeoJournal*, *58*, 99-108.
28. Yeganeh, A., Rallph, J. H., Pearce, A., & Hankey, S. (2018). A social equity analysis of the U.S. public transportation system based on job accessibility. *The Journal of transport and Land Use*, *1*, 1039- 1056.
29. Zieleniec, A. (2016). The right to write the city: Lefebvre and graffiti. *Urban Environment*, *4*, 1-20.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/jss.v17i2. 2103-1017
مقالهٔ پژوهشی

مطالعهٔ رابطهٔ فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج
(مورد مطالعه: دختران ازدواج‌نکردهٔ ۲۰ تا ۳٤ سالهٔ شهر تهران)

مرجان رشوند سرخکوله (استادیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی،تهران،ایران، نویسندهٔ مسئول)
m.rashvand@atu.ac.ir
فاطمه وجدانی (استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی،تهران،ایران)
f_vojdani@sbu.ac.ir

چکیده

تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های افراد می‌تواند تغییرات رفتاری را در پی داشته باشد. به همین نسبت، تغییر در ارزش ازدواج نیز می‌تواند باعث تأخیر در ازدواج و درنهایت ازدواج‌گریزی شود. هدف مقالهٔ حاضر، بررسی سهم فردگرایی و برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج دختران هنوز ازدواج‌نکردهٔ ۲۰ تا ۳٤ سالهٔ شهر تهران بود. داده‌های مطالعه حاصل پیمایشی بود که در پاییز ۱۳۹۷ با استفاده پرسشنامهٔ ساخت‌یافته از ٦۰۰ دختر هنوز ازدواج‌نکرده نمونه جمع‌آوری شد. یافته‌های مطالعه حاکی از تأثیر معنادار فردگرایی و برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج دختران بود. جهت این رابطه معکوس بود؛ به‌گونه‌ای‌که با افزایش فردگرایی و برابری جنسیتی شاهد این هستیم که دختران ارزش کمتری برای ازدواج قائل هستند. علاوه‌براین، رابطهٔ بین ویژگی‌های فردی پاسخگویان و ارزش ازدواج بررسی شد. رابطهٔ سن دختران با ارزش ازدواج مستقیم بود. متغیرهای سطح تحصیلات، میزان درآمد و استفاده از شبکه‌های اجتماعی رابطهٔ معکوس با ارزش ازدواج داشتند؛ به‌گونه‌ای‌که دخترانی که تحصیلات و درآمد بیشتر داشتند و از شبکه‌های اجتماعی همچون

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۲۵– ۱۶۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

تلگرام، فیس‌بوک و... استفادهٔ بیشتری می‌کردند، ارزش کمتری برای ازدواج قائل بودند و برعکس. این یافته بر ضرورت مدیریت فرهنگی مناسب نسل جدید در این زمینه تأکید می‌کند؛ به‌گونه‌ای‌که ضمن احترام به خواسته‌های به حق زنان و دختران، بتوان آن‌ها را به‌سوی ازدواج درست و به‌موقع سوق داد.

کلیدواژه‌ها: ارزش ازدواج، دختران مجرد، فردگرایی، برابری جنسیتی، شهر تهران.

۱. مقدمه

جامعهٔ ایران در دو دههٔ اخیر، تحت‌تأثیر اثرات مدرنیته، تحولات ساختاری و فرهنگی-ارزشی بسیاری را تجربه کرده است. با توجه به دورنمای این تحولات نظیر رونق سطح رفاه اجتماعی، بهبود موقعیت زنان و دسترسی آن‌ها به تحصیلات دانشگاهی، در جریان این تحولات خانوادهٔ ایرانی نیز دستخوش دگرگونی شده است (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹٦، ص. ۷)؛ از جملهٔ این تغییرات می‌توان به افزایش سن ازدواج و تأخیر در ازدواج اشاره کرد.

براساس مطالعات مختلف طی سه دههٔ گذشته، نرخ ازدواج در سال‌های اخیر در ایران روند نزولی داشته است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹٤، ص. ۲۹٤). بررسی نسبت افراد هرگز ازدواج‌نکرده در گروه‌های سنی متوالی از کاهش آمار ازدواج زنان حکایت دارد. نسبت زنان هرگز ازدواج‌نکردهٔ واقع در گروه سنی ۲۵ -۲۹ ساله از ۹/٤ درصد در سال ۱۳٦۵ به ۲۳/۵ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است که این امر مجردبودن تقریباً یک زن از هر چهار زن ۲۵ تا ۲۹ ساله را نشان می‌دهد.

در تبیین تغییراتی همچون به‌تأخیرانداختن ازدواج به عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی اشاره شده است (موحد، مقدس و عباسی شوازی، ۱۳۸٦؛ خلج‌آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰؛ زارع شاه‌آبادی و سلیمانی، ۱۳۹۱)، اما به نظر می‌رسد یکی از عواملی که کمتر به آن پرداخته شده است، تحولات ارزشی و نگرشی است که در حیطهٔ خانواده و ازدواج روی داده است.

کم‌رنگ‌شدن ازدواج، به‌ویژه در میان دختران مجرد مشکلات زیادی را برای آن‌ها و جامعه به همراه دارد. به موازات تأخیر جوانان در ازدواج به‌دلیل اصل وجود نیازهای زیستی، عاطفی و نیاز طبیعی به اُنس با جنس مخالف، شکل‌های نامناسبی از روابط دختر و پسر در جامعه به‌سرعت رو به گسترش است. روابط متعدد خارج از چارچوب ازدواج دست‌کم در میان‌مدت و درازمدت، سلامت جسمی، روانی و عاطفی جوانان به‌ویژه دختران را به مخاطره می‌اندازد، ذائقهٔ نسل جدید را به تنوع‌طلبی بدون تعهد تغییر می‌دهد و پایداری کانون زندگی خانوادگی همین جوانان را پس از ازدواج نیز تهدید می‌کند. تضعیف بنیان خانواده، افزایش آمار طلاق و فرزندان طلاق، خانواده‌های تک‌سرپرست و نظایر این‌ها خود نقطهٔ شروعی برای بسیاری از مسائل فرهنگی اجتماعی خواهد بود. گذشته از این، تأخیر جوانان در ازدواج و گسترش روابط خارج از چارچوب ازدواج، سلامت اخلاقی-معنوی جوانان را نیز به‌عنوان مهم‌ترین و پاک‌ترین سرمایه‌های انسانی کشور تضعیف می‌کند؛ بنابراین پرداختن به این پدیده و شناسایی عوامل آن، به دلایل گوناگون مهم به نظر می‌رسد.

مطالعهٔ ازدواج‌گریزی دختران به لحاظ پیامدهای جمعیت‌شناختی نیز موضوع مهمی است؛ چراکه کارکرد اساسی خانواده یعنی تداوم نسل انسان با ازدواج تأمین می‌شود و با توجه به وجود مجازات برای رفتارهایی نظیر هم‌خانگی و فرزندآوری پیش از ازدواج یا بدون ازدواج، افزایش باروری فقط در حیطهٔ خانواده اتفاق می‌افتد؛ بنابراین هرگونه اختلال در ازدواج می‌تواند به کاهش باروری منجر شود. طبیعی است که کاهش جمعیت نیز به نوبهٔ خود مسائل کلان‌تر اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

براساس آمار سازمان ثبت احوال کشور و آخرین سرشماری‌های پایگاه اطلاعات جمعیتی کشور، در حال حاضر ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر در سن متعارف ازدواج قرار دارند یا از این سن گذشته‌اند، اما هرگز ازدواج نکرده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بررسی تأخیر جوانان در ازدواج ضروری به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد علاوه‌بر تأثیر مشکلات اقتصادی بر تأخیر جوانـان در ازدواج، نگرش‌هـا و ارزش‌های افراد نیز در این راستا مؤثر هستند. ازآنجاکه نگرش‌ها و ارزش‌های انسان زیربنای گرایش‌ها و رفتارهای او هستند، به نظر می‌رسد برای درک بهتر این پدیده باید ارزش ازدواج را نیز در دیدگاه نسـل جـوان بررسـی کـرد؛ بـدین‌ترتیـب، «ارزش ازدواج» در نـزد جوانـان می‌تواند سرنخ مهمی برای دنبال‌کردن این موضوع مهم اجتماعی باشد.

تحقیقات نشان داده‌اند که ارزش ازدواج در میان جوانان ایرانی در سال‌های اخیـر رو بـه کاهش بوده است (سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲؛ گروسی و یاری نسـب، ۱۳۹٤؛ رشـوند، ۱۳۹۷؛ صادقی و رضایی، ۱۳۹۸). اکنون سؤال مهم این است که ارزش ازدواج، خود تحت‌تأثیر چـه عواملی است و به چه دلایلی کاهش می‌یابد؟

در طول چند دهۀ اخیر، با گسترش شبکه‌های ارتباطی مجازی و به‌دنبال آن نفوذ سریع و وسیع مدرنتیه به‌ویژه در میان نسل جوان بوده‌ایم؛ بدین‌ترتیب، تغییراتی که جوامـع مـدرن در ارتباط با ازدواج و نهاد خانواده با آن مواجه بوده‌اند، در میان نسل جدید ما رواج یافته است. شاید بتوان گفت که به‌دلیل تلاش وافر دختران در دهۀ اخیر بـرای رسـیدن بـه تحصـیلات و مدارج علمی، اشتغال و استقلال مالی و درنتیجه، کسب سرمایۀ اجتماعی و فرهنگی در میدان زندگی، در یک دهۀ اخیر شاهد تغییرات بیشتری در ارزش‌هـای خـانواده و ازدواج در میـان زنان بوده‌ایم (سـرایی و اوجـاقلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). از جملـۀ ایـن تغییـر و تحولـات، رشـد فردگرایی و نیز افزایش گرایش به برابری جنسیتی تحت‌تأثیر جنـبش‌هـای فمینیسـتی اسـت. آمارها نشان از روند رو به افزایش فردگرایی در ایران دارند؛ برای مثال، در تحقیق هافستد که در میان ۵۳ کشور جهان صورت گرفته است، رتبۀ فردگرایی در ایران ۲٤ یا به عبارتی دیگر، کمی بیش از متوسط است (آزاده و توکلی، ۱۳۸٦، ص. ۱۰۳). به نظر می‌رسـد در دهـه‌هـای اخیر دختران ما به‌دلیل تحصیلات دانشگاهی، رشد فکری و نیز موفقیت‌های شـغلی و کسـب موقعیت اقتصادی بهتر در جامعه، بیش‌ازپیش خواهان برابری نقش‌ها، استقلال و آزادی و نیـز

شکوفایی هستند و در چنین فضایی ممکن است ازدواج مانعی برای رشد شخصی، استقلال، آزادی و شکوفایی تلقی شود. به‌هرحال این مطلب به بررسی بیشتر نیاز دارد.

مطالعهٔ حاضر در شهر تهران و در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال شکل گرفته است که آیا فردگرایی و تمایل به برابری جنسیتی می‌تواند بر ارزش ازدواج اثرگذار باشد؟ به بیان دیگر سهم این متغیرها در ارزش ازدواج دختران مجرد چقدر است؟ همچنین ویژگی‌های فردی دختران (سن، تحصیلات، میزان درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) تا چه اندازه می‌تواند در ارزش ازدواج دختران مؤثر باشد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

بررسی پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی دربارهٔ سن ازدواج در کشورهای مختلف و در کشور ایران انجام شده‌اند (ترابی و بشییری[1]، ۲۰۱۰؛ اورتگرا[2]، ۲۰۱۲؛ ترابی، بشیری و عباسی شوازی، ۲۰۱۳؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱؛ ترابی و مسگرزاده، ۱۳۹۵). اغلب مطالعات انجام‌شده در آسیا و جنوب شرق آسیا نیز شواهدی را مبنی‌بر تأیید تئوری گود[3] (در حال تغییربودن سن در اولین ازدواج) نشان داده‌اند؛ به عنوان نمونه، مطالع، اورتگرا (۲۰۱۲) با استفاده از داده‌های ازدواج بخش جمعیت سازمان ملل (۲۰۰۸) نشان داد که به‌طور متوسط در مقایسه با دههٔ ۱۹۷۰، ازدواج در جهان حدود دو سال با تأخیر صورت می‌گیرد و البته تفاوت‌هایی بین کشورهای مختلف مشاهده می‌شود؛ از جمله اینکه تأخیر در ازدواج در کشورهای توسعه‌یافته‌تر با سرعت بیشتری رخ داده است؛ به‌رغم اندک‌بودن تجرد قطعی در سطح جهان، این شاخص در کشورهای توسعه‌یافته بیش‌تر است.

1. Torabi & Baschieri
2. Ortegra
3. Good

تحصیلات به‌عنوان یکی از ابعاد نوسازی می‌تواند بر زمان‌بندی ازدواج و تغییر ارزش ازدواج تأثیرگذار باشد. در بررسی سطح تحصیلات، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است. بیشتر مطالعات انجام‌شده تأثیر این متغیر را بر افزایش سن ازدواج و همچنین تأثیری که بر تغییر ایده‌ها و نگرش‌ها دارد، نشان می‌دهند (بکر،[1] ۱۹۷٤؛ برین و لی‌لارد[2]، ۱۹۹٤؛ کبیر، جهان و جهان[3]، ۲۰۰۱؛ جونز[4]، ۲۰۱۰؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ میرزایی و قربانی، ۱۳۹٤؛ بالاخانی و امیرملکی، ۱۳۹٦). نتایج نشان می‌دهد افزایش میزان تحصیلات یکی از عوامل مهم افزایش سن ازدواج در میان زنان است. این عامل از چند طریق مختلف می‌تواند بر سن ازدواج تأثیر بگذارد که عبارت‌اند از:

۱. تحصیلات، باورها و ارزش‌های جدیدی را برای دختران ایجاد می‌کند که در مقابل سنت‌ها مقاومت کنند و این تمایل در آن‌ها ایجاد می‌شود که یا به انتخاب خود ازدواج کنند یا ازدواج را برای کسب موقعیتی بهتر به تأخیر اندازند (کبیر و همکاران، ۲۰۰۱، ص. ۳۷۲)؛

۲. با افزایش میزان تحصیلات زنان می‌توانند فرصت‌های شغلی بهتری کسب کنند و از این طریق وابستگی درآمدی و اقتصادی کمتری به شوهران خود داشته باشند (بکر، ۱۹۷٤، ص. ۱۱)؛

۳. با درنظرگرفتن تحصیلات به‌عنوان سرمایه‌ای انسانی، ازدواج زودهنگام هزینه‌ای را بر زنان تحمیل می‌کند و آن‌ها را از به‌دست‌آوردن سرمایهٔ آتی بیشتر محروم می‌کند (اوپنهایمر[5]، ۱۹۸۸، ص. ٥٦۳)؛

1. Becker
2. Brien & Lillard
3. Kabir, Jahan & Jahan
4. Jones
5. Oppenheimer

٤. ازدواج هزینه‌های ادامهٔ تحصیل را افزایش می‌دهد و منافع انتظارداشتهٔ ادامهٔ تحصیل را کاهش می‌دهد؛ بنابراین ازدواج‌کردن احتمال ادامهٔ تحصیل را کاهش می‌دهد (برین و لی‌لارد، ١٩٩٤، ص. ١٦٧)؛

٥. زنان با تحصیلات بیشتر در مقایسه با سایر زنان در بازار ازدواج از امتیاز بیشتری به لحاظ وجههٔ اجتماعی و شخصیتی و نیز پتانسیل درآمدی برخوردارند. این امر قدرت انتخاب و تأخیر در پاسخ به پیشنهادهای ازدواج برای یافتن شوهری دلخواه با انتخاب خودشان را برای آنان میسر می‌کند که این خود فرایندی تأخیری در ازدواج زنان به شمار می‌رود (میترا، ٢٠٠٤، ص. ٨٤).

درواقع، تأثیر آموزش و تحصیلات بر ازدواج را می‌توان به دو مسیر متفاوت استقلال و جذابیت تقسیم کرد. تأثیر استقلال از این حیث است که زنان با تحصیلات بیشتر به لحاظ اقتصادی مستقل هستند و به این ترتیب می‌توانند ازدواج را برای یافتن همسر بهتر به تأخیر اندازند. تأثیر جذابیت این گونه است که زنان با تحصیلات بیشتر به‌دلیل دستمزد بیشتر یا پتانسیل درآمدی بهتر، درپی ازدواج همسران جذابی خواهند بود و به این ترتیب، تمایل به ازدواج با آنان افزایش می‌یابد (ضرابی و مصطفوی، ١٣٩٠، ص. ٤١).

تقریباً تمامی مطالعات در زمینهٔ ازدواج، از تأثیر اشتغال و درآمد بر تأخیر ازدواج زنان حکایت دارند (مک‌دونالد[1]، ١٩٩٤؛ زهانگیر، کریم، زمان، حسین و حسین[2]، ٢٠٠٨؛ حسینی و گراوند، ١٣٩٢). این مطالعات نشان داده‌اند شاغل‌شدن به‌خصوص برای دختران از اصلی‌ترین دلایل تأخیر ازدواج محسوب می‌شود. مهم‌ترین توجیه برای این رابطه بحث مستقل‌شدن دختران است؛ بنابراین با توجه به نظریهٔ نوسازی و مطالعات انجام‌شده، با افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازار کار و کسب اشتغال و در کل بهبود موقعیت افراد به‌ویژه زنان، انتظار می‌رود وضعیت ازدواج زنان تغییر یابد و دستخوش تحول شود. شوئن و چنگ[3]

1. McDonald
2. Zahangir, Karim, Zaman, Hussain & Hussain
3. Schoen & Cheng

(۲۰۰٦) دریافتند که انصراف از ازدواج[1] با عواملی چون میزان اشتغال زنان، تفاوت‌های جنسیتی کم‌تر در دریافت حقوق و افزایش سطح تحصیلات مرتبط است.

تأثیر مدرنیته بر ازدواج انکارناپذیر است. بیشتر مطالعات (اوگه[2]، ۱۹۹۵؛ منچ، سینگ و کاسترلین[3]، ۲۰۰۵؛ احمدی، ۱۳۸۹؛ ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰؛ حبیب‌پور و غفاری ۱۳۹۰) تأثیر این متغیر را بر افزایش سن ازدواج نشان داده‌اند؛ به عنوان نمونه، اوگه (۱۹۹۵) دریافت که جامعهٔ مدرن و جدید بر فردگرایی افراد می‌افزاید. فردگرایی در تمامی جنبه‌های زندگی انسان مدرن رخنه کرده و زندگی او را احاطه کرده است. حبیب‌پور و غفاری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «علل افزایش سن ازدواج دختران» با استفاده از نظریهٔ نوسازی در تبیین و تحلیل نتایج و جمع‌آوری داده‌ها به روش کمّی، ریشهٔ اصلی و عامل کلان افزایش سن ازدواج دختران در ایران را تجربهٔ مدرنیته و نوسازی در ایران می‌دانند. ضعف هنجارهای سنتی، آشفتگی اقتصادی و اجتماعی و دشواری ازدواج از جمله عوامل میانی است که این محققان به آن اشاره کرده‌اند. در پژوهش آن‌ها، در سطح خُرد، تحصیلات دختران، نگرش فرامادی به ازدواج و نگرش به ازدواج ترتیب‌یافته و انتخابی، به‌عنوان عوامل تأثیرگذار ذکر شده‌اند (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰، ص. ۷)

ارزش ازدواج یکی دیگر از متغیرهایی است که تغییرات آن طی چند سال اخیر مدنظر محققان بوده است. عباسی شوازی و رشوند (۱۳۹٦) در مطالعه‌ای با عنوان «سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان در شهر تهران» دریافتند که تأثیر ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان معنادار است؛ به گونه‌ای که زنان ازدواج‌کرده در مقایسه با زنان ازدواج‌نکرده ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند (عباسی شوازی و رشوند، ۱۳۹٦، ص. ۱۳۵). رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد (۱۳۹٦) در مطالعه‌ای در شهر هشتگرد به این نتیجه رسیدند که تفاوت آماری معناداری در ارزش ازدواج بین نسل‌های مختلف وجود دارد و این تأثیر در حضور

1. Retreat form Marriage
2. Augé
3. Mensch, Singh & Casterline

متغیرهای اقتصادی-اجتماعی همچنان پابرجاست (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹٦، ص. ٦۳). میرزایی و قربانی (۱۳۹٤) در مطالعه‌ای در استان کهگیلویه و بویراحمد دریافتند که تغییرات ارزشی اثر معناداری بر زمان‌بندی ازدواج هر دو جنس دارد. برای حل مسئلهٔ ازدواج و تغییر زمان‌بندی آن، باید به‌دنبال راهکارهایی برای تغییر نگرش‌های منفی افراد به ازدواج بود (میرزایی و قربانی، ۱۳۹٤، ص. ٤۹). سرایی و اوجاقلو (۱۳۹۲) در بررسی تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج در شهر زنجان دریافتند که ارزش ازدواج در بین زنان نسل قبل از انقلاب در حد قوی، نسل انقلاب و جنگ در حد متوسط و در نسل بعد از انقلاب در حد ضعیف بوده است (سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). سفیری، کوهی و عبدی (۱۳۹۷) تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی را بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که میزان تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان در سطح متوسط به بالاست و با افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، تغییر ارزش‌های ازدواج (نظیر تجرّدگرایی، آزادی انتخاب، تغییر روابط مبتنی بر عشق، تغییر نوع انتخاب همسر، تغییر مفهوم ازدواج و نحوهٔ روابط) تشدید می‌شود (سفیری و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ٤). همچنین در پژوهشی نزدیک به این موضوع، کاوه‌فیروز و صارم (۱۳۹٦) عوامل مؤثر بر نگرش دختران مجرد شاغل در دانشگاه علوم پزشکی شیراز به ازدواج را بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که نگرش آن افراد به ازدواج تحت‌تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، سبک زندگی، میزان مدیریت بدن و به‌ویژه مصرف فرهنگی است؛ بدین صورت که هرچه مصرف فرهنگی افراد بیش‌تر باشد، نگرش منفی‌تری به ازدواج دارند (کاوه‌فیروز و صارم، ۱۳۹٦، ص. ۷۳).

این مطالعات هرچند نتایج ارزشمندی را ارائه داده‌اند، کم‌تر پژوهشی به مطالعهٔ عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران پرداخته است. همچنین در کمتر مطالعه‌ای دربارهٔ تأثیر ویژگی‌های فردی بر ارزش ازدواج تحقیق و واکاوی شده است؛ به بیان دیگر، نقطهٔ قوت این تحقیق این است که سهم فردگرایی و برابری جنسیتی را بر ارزش ازدواج بررسی می‌کند.

همچنین سهم هریک از ویژگی‌های فـردی را در ارزش ازدواج دختـران را مطالعـه می‌کنـد. همین‌طور باید در نظر داشت که هیچ‌یک از پژوهش‌ها در زمینهٔ ارزش ازدواج در شهر تهران نیست. تغییرات ارزشی و نگرشی در شهر تهران (میـدان مطالعـهٔ تحقیـق حاضـر) بـه‌عنـوان پایتخت کشور و یکی از کلان‌شهرهای مدرن، به‌مراتب نمود بیشتری خواهد داشت.

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

رویکرهای نظری مختلفی برای تبیین زمان آغاز فرایند ازدواج و تشکیل خـانواده مطـرح شده‌اند. به‌طورکلی، رویکردهای نظری رایج در زمینهٔ تغییرات خـانواده و ازدواج را می‌تـوان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: ۱- تبیین‌های ساختاری[1] که بر نقش جوامـع در تبیـین تغییـرات خانواده و ازدواج تأکید بیشتری دارند؛ ۲- تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی[2] که بیشـتر بـر نقـش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و ارزش‌ها در تبیـین دگرگونی‌هـای خـانواده و ازدواج تأکیـد می‌کنند.

نظریهٔ نوسازی یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری تغییـرات ازدواج و خانواده است (گود، ۱۹۶۳، ص. ۵۷). گود (۱۹۶۳) بـا مطرح‌کـردن ایـدهٔ انقلـاب جهـانی در الگوهای خانواده به گسترهٔ تأثیرات فراینـد نوسـازی بـر خـانواده و الگوهـای ازدواج اشـاره می‌کند. وی معتقد است این فرایند در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، ازدواج و الگوهـای آن و از جمله زمان ازدواج را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در میان مهم‌ترین ویژگی‌های نوسـازی می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییـرات در نیـروی کـار و فعالیـت‌هـای شـغلی، اشتغال زنان و... اشاره کرد. جونز[3] (۱۹۸۱) در مطالعه‌ای در مالزی، نظریهٔ نوسازی را حمایت می‌کند. در این بررسی وی نتیجه گرفت که سن ازدواج زنان هم‌زمان با توسعهٔ آموزش برای زنان و افزایش مشارکت زنان افزایش یافته است؛ بنابراین بـا توجـه بـه نظریـهٔ نوسـازی، بـا

1. Structural Explanation
2. Ideational Explanation
3. Jones

افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازار کار و اشتغال و در کل بهبود موقعیت افراد به‌خصوص زنان، انتظار می‌رود الگوی سن ازدواج تغییر کند (جونز، ۱۹۸۱، ص. ۲۵۵).

بر مبنای نظریهٔ نوسازی، نظریه‌پردازان جنسیتی نیز استدلال می‌کنند که افزایش سطح توسعهٔ اقتصادی به کاهش نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان خواهد انجامید؛ زیرا توسعهٔ اقتصادی از طریق افزایش مشارکت زنان در اقتصاد صنعتی و بهبود سطح سواد آن‌ها، بهبود وضعیت زنان در جامعه را به‌دنبال خواهد داشت. ارتقای وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه نیز به افزایش سن ازدواج منجر خواهد شد (ساندارام[1]، ۲۰۰۵).

تبیین‌های ساختاری از دریچه‌های اقتصادی و اجتماعی به موضوع ازدواج و خانواده می‌پردازند و در تبیین چگونگی ازدواج و تشکیل خانواده به نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی در تغییر رفتارها توجه ندارند. تبیین‌های نگرشی اهمیت بیشتری برای نقش بالقوه مهم تغییر ایده‌ها و گرایش‌های فرهنگی قائل‌اند که در تعامل با عوامل ساختاری به ایجاد تغییراتی در خانواده و ازدواج منجر می‌شوند.

نسخهٔ جدیدی از تبیین‌های نگرشی و ایده‌ای، نظریهٔ ایده‌آلیزم توسعه‌ای است که آرلند تورنتون[2] مطرح کرد. در این نظریه نیروی اصلی تعیین‌کنندهٔ تغییرات ارزشی و رفتاری در خانواده‌ها، اشاعه و گسترش ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت و مدرنیته در سطح جهان است. براساس این دیدگاه، ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت به‌عنوان آرمان بشری و در شکل بسته‌ای از ایده‌ها در دنیا مقبولیتی عام یافته است (تورنتون، ۲۰۰۱، ص. ٤٤٩). جامعه و خانوادهٔ مدرن، خوب و دست‌یافتنی توصیف شده است و بین آن‌ها ارتباط علّی متقابل وجود دارد. انسان‌های مدرن آزاد و برابرند و روابط اجتماعی مبتنی بر توافق و اجماع در میان آن‌ها حاکم است. گسترش این مجموعه از ایده‌ها، نیرویی قدرتمند در تغییرات نگرشی

1. Sundaram
2. Thornton

و رفتاری خانواده‌ها در سطح جهان بوده است (عسکری ندوشن، عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۸، صص ۵-٦).

نظریهٔ گذار دوم جمعیتی نیز از نظریه‌هایی است که در قالب تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی به تحلیل و تبیین تحولات رفتارهای جمعیتی و الگوهای نوظهور خانواده در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب می‌پردازد (لستهاق و سورکین[1]، ۲۰۰۸). این نظریه تأکید بیشتری بر نقش تغییرات نگرشی و فرهنگی در شکل‌دادن به ایده‌آل‌های فردی دربارهٔ خانواده و تبیین تحولات خانواده در کشورهای صنعتی به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم دارد. براساس نظریهٔ گذار جمعیتی دوم، نقش ازدواج به‌عنوان سازمان‌دهندهٔ بنیادی زندگی خانوادگی، به‌طور درخور ملاحظه‌ای در سراسر جهان کاهش داشته است. نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار دگرگون شده است. نگرش‌ها بیش از پیش به‌سمت نقش‌های جنسیتی برابری‌طلب در حرکت‌اند و تفکر مستقل در بین جوانان به‌طور فزاینده‌ای به ارزش مبدل شده است. احمدی، قاسمی و کاظمی‌پور (۱۳۹۱) نشان دادند که در کشورهایی مانند مالی، بورکینافاسو، عراق، زامبیا و... که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند، خانواده‌گرایی زیاد و نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در آن‌ها مثبت است، اما در کشورهایی که در مرحلهٔ دوم گذار جمعیتی هستند مانند سوئد، فنلاند، فرانسه و...، خانواده‌گرایی کم و نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده منفی است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۸۱)؛ بنابراین با توجه به نظریه‌های ایده‌آلیزم توسعه‌ای، گذار دوم جمعیتی و مطالعات انجام‌شده، تحولات نگرشی و ارزشی که در حوزهٔ خانواده و ازدواج حادث شده است، می‌تواند بر تعریف افراد از ارزش ازدواج تأثیرگذار باشد.

با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده و همچنین مطالعات پیشین، انتظار می‌رود که بین سن، سطح تحصیلات، میزان درآمد، برابری جنسیتی، فردگرایی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با ارزش ازدواج دختران رابطه وجود داشته باشد. با افزایش سطح تحصیلات، افراد

1. Lesthaeghe & Surkyn

سال‌های بیشتری را صرف مسائل آموزشی می‌کنند و احتمال می‌رود دیرتر ازدواج کنند. با افزایش سطح تحصیلات، انتظار افراد برای ورود به بازار کار بیشتر می‌شود و این موضوع یعنی پیداکردن شغل مناسب و افزایش درآمد می‌تواند باعث تغییر در ارزش ازدواج شود. همچنین تحصیلات عامل تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌هاست. سواد و تحصیلات باعث تحولات فردی و دگرگونی در ایده‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌های شخصی می‌شوند و با گسترش افق دید افراد به ماورای مرزهای سنتی جامعه، آن‌ها را به ارزیابی مجدد ارزش‌های خانواده و ازدواج وادار می‌کند؛ بنابراین با استفاده از مطالب ذکرشده می‌توان اذعان کرد ویژگی‌های فردی افراد همچون سن، تحصیلات، میزان درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی (همچون فیس‌بوک، تلگرام و...) متغیرهای مهم و اثرگذاری در ارتباط با ارزش ازدواج هستند. بر مبنای تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی، به‌منظور تحلیل رفتار افراد در زمینهٔ ازدواج باید به سراغ نگرش و تحولاتی که در نگرش افراد در زمینهٔ ازدواج و خانواده ایجاد شده است، رفت. همچنین برخی از مطالعات (سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲؛ میرزایی و قربانی، ۱۳۹٤؛ رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹٦؛ رشوند، ۱۳۹۷) به تغییرات ارزشی که در زمینهٔ ازدواج رُخ داده است، اشاره کرده‌اند؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد یکی از عوامل تأثیرگذار بر ازدواج، مقولهٔ ارزش ازدواج است. با توجه به نظریه‌های ارائه‌شده و مطالعات پیشین، مدل مفهومی تحقیق حاضر در شکل ۱ نشان داده شده است.

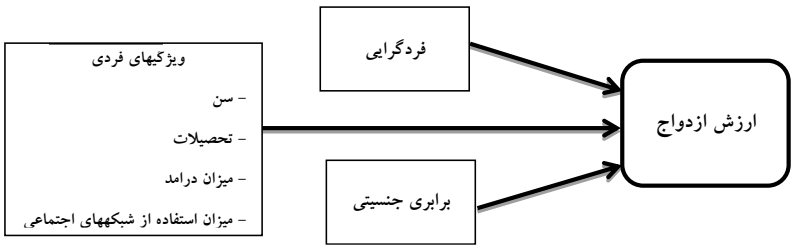

شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

۳. روش تحقیق

داده‌های این بررسی حاصل پیمایش مقطعی است که با استفاده از پرسشنامهٔ ساخت‌یافته گردآوری شده است و در پاییز ۱۳۹۷ به انجام رسیده است. جامعهٔ آماری تحقیق شامل دختران هرگز ازدواج‌نکردهٔ ۲۰-۳٤ سالهٔ شهر تهران است. دلیل انتخاب این دامنهٔ سنی این است که قبل از سن ۲۰ سالگی ازدواج در شهر تهران چندان چشمگیر نیست و بعد از سن ۳٤ سالگی نیز از فراوانی ازدواج‌ها کاسته می‌شود؛ به بیان دیگر، بیشتر ازدواج‌ها در دامنهٔ سنی ۲۰-۳٤ سالگی اتفاق می‌افتد. براساس گزارش مرکز آمار ایران، جمعیت دختران هرگز ازدواج‌نکردهٔ ۲۰-۳٤ سالهٔ شهر تهران براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، ٤٥۸۱۳٤ نفر است که از این تعداد ۱۸٥٥٥٦ نفر (٤۰/٥ درصد) در گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله، ۱٥۷۲۸٥ نفر (۳٤/۳ درصد) در گروه سنی ۲٥-۲۹ ساله و ۱۱٥۲۹۳ نفر (۲٥/۲ درصد) در گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله قرار دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹٥). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ٦۰۰ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری ترکیبی از روش‌های طبقه‌بندی چندمرحله‌ای و تصادفی سیستماتیک بود. ابتدا جمعیت دختران هرگز ازدواج‌نکردهٔ ۲۰-۳٤ سالهٔ مناطق ۲۲گانه شهر تهران (٤٥۸۱۳٤ نفر) در نظر گرفته شدند و سپس به تناسب جمعیت هر منطقه تعداد نمونه هر منطقه مشخص شد؛ بدین ترتیب، ۲۲ حوزه در کل سطح شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) انتخاب شد و از روی توزیع درصد در هر منطقه، توزیع جمعیت در آن منطقه محاسبه شد.

تعداد جمعیت نمونه (٦۰۰ نفر) با توجه به اینکه ٤۰/٥ درصد جامعهٔ آماری در گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله، ۳٤/۳ درصد در گروه سنی ۲٥-۲۹ ساله و ۲٥/۲ درصد در گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله قرار داشتند. با توجه به اینکه نمونهٔ آماری تحقیق حاضر ٦۰۰ نفر بود، ٤۰/٥ درصد یعنی ۲٤۳ نفر متعلق به دختران گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله، ۳٤/۳ درصد یعنی ۲۰٦ نفر متعلق به دختران گروه سنی ۲٥-۲۹ ساله و ۲٥/۲ درصد یعنی ۱٥۱ نفر متعلق به دختران گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله بودند.

در ادامه نقشه‌های حوزه‌های منتخب از هر منطقه از مرکز آمار ایران تهیه شد و پس از آموزش نکات لازم به پرسشگران و مراجعه به بلوک‌های منتخب، از آنان خواسته شد که در شمال غربی بلوک قرار بگیرند و با حرکت به طرف شرق و عبور از دو خانهٔ اول، با خانهٔ سوم در صورت واجد شرایط بودن مصاحبه کنند. بعد دوباره دو خانه را رد کنند و با خانهٔ بعدی (ششم) مصاحبه کنند و به این ترتیب بلوک را دور بزنند تا تعداد نمونهٔ مدنظر تکمیل شود.

۳. ۱. متغیرهای مطالعه و شیوهٔ تحلیل داده‌ها

در این مطالعه متغیرهای برابری جنسیتی، فردگرایی، سن، تحصیلات، درآمد فرد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی متغیرهای مستقل به شمار می‌روند. متغیر وابسته نیز ارزش ازدواج است.

۳. ۱. ۱. متغیر وابسته: ارزش ازدواج

ارزش‌ها را در کنار باورها، هنجارها و تکنولوژی‌ها به‌عنوان چهار جزء اصلی فرهنگ در نظر می‌گیرند اولسون[1] (۱۹۹۱). در تعریفی نسبتاً کلی، ارزش‌ها را مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است، تعریف می‌کند که تجلّی عمیق‌ترین احساسات مشترک دربارهٔ جهان در جامعه‌اند (اولسون، ۱۹۹۱، به نقل از چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۵۷). به‌طور تلویحی، خصوصیات اصلی مفهوم ارزش‌ها در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان و محققان را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ارزش‌ها، باورها هستند؛ باورهایی که در احساس تنیده شده‌اند، نه ایده‌های سرد و عینی.
- ارزش‌ها سازهٔ انگیزه‌ای هستند. آن‌ها به اهداف مورد تمایلی اشاره دارند که مردم برای به‌دست‌آوردن آن‌ها تلاش می‌کنند.

1. Olson

- ارزش‌ها به‌وسیلهٔ اهمیت نسبی یکدیگر منظم می‌شوند. ارزش‌های مردم نظامی منظم از اولویت‌های ارزشی را شکل می‌دهد (شوارتز، ۲۰۰٦، ص. ۱۵).

بنابراین ارزش‌ها، تصاویر ذهنی هدایتگر کنش اجتماعی است. بعضی از این تصاویر ذهنی، از نظر اجتماعی، مطلوب یا به‌اصطلاح خوب و بعضی دیگر به‌عنوان بد مشخص می‌شوند؛ بنابراین ارزش‌ها دربردارندهٔ عنصری از مطلوبیت و یک جزء اخلاقی است که شکل‌های متفاوت رفتار بشری و اهدافی را متمایز می‌کند که انسان‌ها برای آن –اهداف و رفتارهای بهتر یا بدتر و پذیرفتنی و نپذیرفتنی– تلاش می‌کنند (محسنی، ۱۳۷۹، ص. ۲۷). در این مطالعه، برای سنجش ارزش ازدواج از اجزا و عناصری چون نگرش به ازدواج، ارزش سن ازدواج بالا، ارزش تجردگرایی و... استفاده شده است.

برای سنجش میزان پایایی ابزار اندازه‌گیری (پرسشنامه) از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار استانداردشدهٔ آلفای کرونباخ متغیر ارزش ازدواج برابر با ۰/۸۹۵ بود؛ بنابراین گویه‌های مربوط به شاخص مدنظر (ارزش ازدواج) از میزان پایایی و به‌عبارتی همسازی درونی زیادی به‌منظور سنجش این شاخص برخوردار بودند.

برای سنجش و بررسی متغیر ارزش ازدواج از هشت گویه استفاده شده است که طیف آن به‌صورت ترتیبی از کاملاً مخالفم با کد (۱) تا کاملاً موافقم با کد (۵) است. برای به‌دست‌آوردن و سنجش متغیر ارزش ازدواج، هشت گویه با یکدیگر جمع شدند؛ بدین‌ترتیب، متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد؛ به گونه‌ای که کمترین نمرهٔ این شاخص (ارزش ازدواج) ۸ و بیشترین نمرهٔ آن ٤۰ بود و دامنهٔ تغییرات این شاخص ۳۲ بود. نمرهٔ بیشتر به معنی ارزش ازدواج بیشتر و نمرهٔ کمتر به معنی ارزش ازدواج کمتر است.

۳. ۱. ۲. متغیرهای مستقل

برابری جنسیتی: برابری جنسیتی یعنی زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند و همه از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردار هستند؛ به عبارت دیگر، برابری جنسیتی، میزانی را که زنان فرصت‌های برابری برای توسعهٔ استعدادهای‌شان برای انتخاب مستقلانه دارند،

منعکس می‌کند (اینگلهارت و ولزل[1]، ۱۳۸۹، ص. ۳٤٥). در این تحقیق برای سنجش و بررسی برابری جنسیتی از پاسخ‌گویان خواسته شد نظر و میزان اعتقاد خود را به یکسانی و تشابه برخورد با زنان (همانند مردان) در زمینه‌های مختلفی همچون درآمد، اشتغال، فعالیت‌های سیاسی، تصمیم‌گیری در امور محلی و ملی، انجام‌دادن امور خانه و تربیت فرزندان اعلام کنند. طیفی که برای پاسخ به این گویه‌ها در نظر گرفته شد، به‌صورت ترتیبی از کاملاً موافقم با کد (۱) تا کاملاً مخالفم با کد (۵) بود. مقدار استانداردشدهٔ آلفای کرونباخ برای متغیر برابری جنسیتی برابر با ۰/۸۰۳ بود؛ بنابراین گویه‌های مربوط از میزان پایایی و به‌عبارتی همسازی درونی زیادی برای سنجش این شاخص برخوردار بودند.

برای به‌دست‌آوردن و سنجش متغیر برابری جنسیتی، ۱۰ گویهٔ مربوطه با یکدیگر جمع شدند و متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد؛ به‌گونه‌ای‌که کمترین نمره ۱۰ و بیشترین نمره ۵۰ بود و دامنهٔ تغییرات آن‌ها ٤۰ بود. نمرهٔ بیشتر به معنی برابری جنسیتی بیشتر و نمرهٔ کمتر به معنی برابری جنسیتی کمتر بود.

فردگرایی: منظور از فردگرایی این است که افراد به‌جای اولویت‌دادن به خواست‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. در فردگرایی همهٔ قوانین و احکام جمعی برحسب احکام فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد و...) توصیف می‌شوند (لیتل[2]، ۱۳۷۳، ص. ۳۱٦). برای سنجش و بررسی متغیر فردگرایی، از هشت گویه شامل اهمیت‌ندادن به انتظارات خانواده، مشورت‌نکردن با خانواده، انجام‌دادن کارهای مورد علاقه، علاقه‌نداشتن به دخالت والدین، اهمیت‌ندادن به رسم و رسوم، نداشتن احساس مسئولیت به اتفاق‌های جامعه، علاقه به زندگی مستقل و ترجیح منافع خودم بر منافع جمع در روابط با دیگران استفاده شد که طیف آن به‌صورت ترتیبی از کاملاً مخالفم با کد (۱) تا کاملاً موافقم با کد (۵) بود. مقدار استانداردشدهٔ آلفای کرونباخ برای متغیر فردگرایی برابر

1. Inglehart & Welzel
2. Little

با ۰/۸۹۱ بود؛ بنابراین گویه‌های مربوط به شاخص مدنظر (فردگرایی) از میزان پایایی و به‌عبارتی همسازی درونی زیادی به‌منظور سنجش این شاخص برخوردار بودند. برای به‌دست‌آوردن و سنجش متغیر فردگرایی، ۸ گویه با یکدیگر جمع شد و متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد؛ به‌گونه‌ای‌که کمترین نمرهٔ این شاخص (فردگرایی) ۸ و بیشترین نمره ٤۰ بود و دامنهٔ تغییرات این شاخص ۳۲ بود. نمرهٔ بیشتر به معنی فردگرایی بیشتر و نمرهٔ کمتر به معنی فردگرایی کمتر بود.

سن: در این تحقیق برای سنجش متغیر سن از فرد پاسخگو خواسته شد تاریخ تولد خود را ذکر کند؛ بنابراین سن هر فرد به‌صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

تحصیلات: سطح تحصیلات فرد نیز به دو صورت ترتیبی (۱= کمتر از دیپلم و دیپلم، ۲= کاردانی، ۳= کارشناسی و ٤= کارشناسی‌ارشد و بیشتر)، و فاصله‌ای و با پرسش از تعداد کلاس‌هایی که فرد به‌صورت رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها درس خوانده است، بررسی شد.

درآمد فرد: درآمد فرد نیز با این سؤال که میزان درآمد شما در ماه (به تومان) چه میزان است، سنجیده شد؛ بنابراین درآمد هر فرد به‌صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی: استفاده از شبکه‌های اجتماعی نیز با طرح این سؤال که چند ساعت در روز از شبکه‌های اجتماعی همچون تلگرام، فیس‌بوک و... استفاده می‌کنید، سنجش شد؛ بنابراین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی توسط هر فرد به‌صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

٤. یافته‌های تحقیق

٤. ۱. یافته‌های توصیفی و دو متغیره

جدول ۱ توزیع دختران ۲۰-۳٤ سالهٔ ازدواج‌نکردهٔ شهر تهران را برحسب ویژگی‌های فردی نشان می‌دهد. توزیع زنان برحسب گروه‌های سنی حاکی از آن است که ٤۰/۵ درصد در گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله، ۳٤/۳ درصد در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله و ۲۵/۲ درصد در گروه

سنی ۳۰-۳٤ قرار داشتند. گفتنی است که تقسیم‌بندی نمونهٔ آماری در گروه‌های سنی مختلف با توجه به نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ شهر تهران بوده است و کاملاً منطبق با نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ شهر تهران است. میانگین سنی دختران ۲٦/٤ سال بود.

جدول ۱- توزیع نمونهٔ تحقیق برحسب ویژگی‌های فردی

ویژگی‌های فردی		کل	
		تعداد	درصد
سن	۲٤-۲۰ ساله	۲٤۳	٤۰/۵
	۲۹-۲۵ ساله	۲۰٦	۳٤/۳
	۳٤-۳۰ ساله	۱۵۱	۲۵/۲
	جمع	٦۰۰	۱۰۰/۰
میانگین سنی		۲٦/٤	
سطح تحصیلات (درصد)	کمتر ار دیپلم و دیپلم	٤٦	۷/۷
	کاردانی	۷۰	۱۱/۷
	کارشناسی	۳۲٦	۵٤/۳
	کارشناسی‌ارشد و بیشتر	۱۵۸	۲٦/۳
	جمع	٦۰۰	۱۰۰/۰
میانگین درآمد (تومان)		۱۵۰۰۰۰۰	
میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی	کم	۲۱۹	۳٦/۵
	متوسط	۲۲٦	۳۷/۷
	زیاد	۱۵۵	۲۵/۸
	جمع	٦۰۰	۱۰۰/۰

توزیع زنان برحسب سطح تحصیلات، از دیگر ویژگی‌های ارائه‌شده در جدول ۱ است. مطابق نتایج، کمتر از ۸ درصد از جامعهٔ آماری تحصیلات کمتر از دیپلم و دیپلم داشتند و این سطح تحصیلات بیشتر به گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله متعلق بود. در این گروه سنی افراد بیشتر دارای تحصیلات کارشناسی و سپس کارشناسی‌ارشد و بالاتر بودند. در گروه سنی ۲۵-

۲۹ ساله افراد بیشتر دارای تحصیلات کارشناسی، کارشناسی‌ارشد، دکتری و کاردانی بودند. در گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله افراد بیشتر دارای سطح تحصیلات کارشناسی، کاردانی، دیپلم و کارشناسی‌ارشد و بالاتر بودند.

از دیگر نتایج جدول ۱، میانگین درآمد افراد است. از ٦۰۰ نفر نمونهٔ تحقیق، ۲۱۰ نفر درآمد داشتند که حداقل درآمد کمتر از یک میلیون تومان و حداکثر درآمد ۵ میلیون و بیشتر بود. میانگین درآمد در بین کسانی که درآمد داشتند، یک میلیون و پانصد هزار تومان بود. میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی همچون تلگرام، فیس‌بوک و... در ۳٦/۵ درصد از نمونهٔ تحقیق یک ساعت و کمتر بود که این امر بیشتر به گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله متعلق بود. ۳۷/۷ درصد از افراد در طول روز بیش از یک تا ٤ ساعت از این شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند که بیشتر به گروه‌های سنی ۲۰-۲٤ ساله و ۲۵-۲۹ ساله متعلق بود. درنهایت حدود ۲٦ درصد کسانی بودند که در طول روز بیش از چهار تا دوازده ساعت از این شبکه‌ها استفاده می‌کردند و گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله در این زمینه پیشتاز بود.

جدول ۲، توزیع دختران ۲۰-۳٤ سالهٔ ازدواج‌نکردهٔ شهر تهران را برحسب متغیرهای ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی نشان می‌دهد. توزیع دختران برحسب متغیر ارزش ازدواج حاکی از آن بود که ۱٦/۷ درصد ارزش کم، ۲۲/۷ درصد ارزش نسبتاً کم، ٤۱ درصد ارزش نسبتاً زیاد و ۱۹/۷ درصد ارزش زیادی برای ازدواج قائل بودند. درواقع، حدود ٤۰ درصد از دختران ارزش کم و نسبتاً کم برای ازدواج و ٦۰ درصد از دختران ارزش زیاد و نسبتاً زیادی برای ازدواج قائل بودند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، برای سنجش و بررسی متغیر ارزش ازدواج از هشت گویه استفاده شد؛ به‌گونه‌ای‌که کمترین نمرهٔ این شاخص (ارزش ازدواج) ۸ و بیشترین نمره ٤۰ بود و دامنهٔ تغییرات این شاخص ۳۲ بود. همچنین میانگین متغیر ارزش ازدواج ۲٦/۸ بود.

توزیع دختران برحسب متغیر برابری جنسیتی حاکی از آن است که ٤/۳ درصد دارای برابری جنسیتی کم، ۳۵/۲ درصد برابری جنسیتی نسبتاً کم، ۳۸/۸ درصد برابری جنسیتی

نسبتاً زیاد و ۲۱/۷ درصد دارای برابری جنسیتی زیاد بودند. درواقع، حدود ٤٠ درصد از دختران دارای برابری جنسیتی کم و نسبتاً کم و ٦٠ درصد از دختران دارای برابری جنسیتی زیاد و نسبتاً زیاد داشتند. برای سنجش و بررسی متغیر برابری جنسیتی، از ۱۰ گویه استفاده شد؛ به‌گونه‌ای‌که کمترین نمرهٔ این شاخص ۱۰ و بیشترین نمره ۵۰ بود و دامنهٔ تغییرات این شاخص ٤٠ بود. میانگین متغیر برابری جنسیتی ۳۱/۹ بود (جدول ۲).

از دیگر نتایج جدول ۲، توزیع متغیر فردگرایی است. ۸ درصد از دختران دارای فردگرایی پایین، ٤۲/۷ درصد فردگرایی نسبتاً پایین، ۳۱/۲ درصد فردگرایی نسبتاً بالا و ۱۸/۲ درصد دارای فردگرایی بالا بودند؛ بنابراین حدود ۵۱ درصد از دختران دارای فردگرایی پایین و نسبتاً پایین و ٤۹ درصد از دختران دارای فردگرایی بالا و نسبتاً بالا بودند. برای سنجش و بررسی متغیر فردگرایی، از ۱۰ گویه استفاده شد؛ به‌گونه‌ای‌که کمترین نمرهٔ این شاخص ۱۰ و بیشترین نمره ۵۰ است و دامنهٔ تغییرات این شاخص ٤٠ بود. میانگین متغیر فردگرایی ۳۰/۷ بود.

جدول ۲- توزیع نمونهٔ تحقیق برحسب متغیرهای ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی

ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی		کل	
		تعداد	درصد
ارزش ازدواج	پایین	۱۰۰	۱٦/۷
	نسبتاً پایین	۱۳٦	۲۲/۷
	نسبتاً بالا	۲٤٦	٤۱/۰
	بالا	۱۱۸	۱۹/۷
	جمع	٦۰۰	۱۰۰/۰
میانگین ارزش ازدواج		۲٦/۸	
برابری جنسیتی	پایین	۲٦	٤/۳
	نسبتاً پایین	۲۱۱	۳۵/۲
	نسبتاً بالا	۲۳۳	۳۸/۸
	بالا	۱۳۰	۲۱/۷

ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی		کل	
		تعداد	درصد
	جمع	٦٠٠	١٠٠/٠
میانگین برابر جنسیتی		٣١/٩	
فردگرایی	پایین	٤٨	٨/٠
	نسبتاً پایین	٢٥٦	٤٢/٧
	نسبتاً بالا	١٨٧	٣١/٢
	بالا	١٠٩	١٨/٢
	جمع	٦٠٠	٢٥/٨
میانگین فردگرایی		٣٠/٧	

جدول ۳ آزمون رابطهٔ دومتغیره بین متغیر ارزش ازدواج و متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد. رابطهٔ بین برابری جنسیتی و ارزش ازدواج دختران در سطح ۰/۰۱ معنادار است. جهت رابطه معکوس است؛ یعنی با افزایش برابری جنسیتی ارزش ازدواج در بین دختران کاهش می‌یابد. رابطهٔ بین فردگرایی و ارزش ازدواج در جهت معکوس و در سطح ۰/۰۱ معنادار است؛ یعنی با افزایش فردگرایی در بین دختران ۲۰-۳٤ سالهٔ هنوز ازدواج‌نکرده، ارزش ازدواج کاهش می‌یابد.

رابطهٔ بین عوامل فردی شامل سن، سطح تحصیلات، درآمد فرد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با متغیر وابستهٔ ارزش ازدواج در سطح ۰/۰۱ معنادار است. به‌جز متغیر سن، جهت متغیرهای دیگر (سطح تحصیلات، درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) با متغیر ارزش معکوس است؛ یعنی با افزایش سطح تحصیلات، افزایش میزان درآمد و افزایش میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارزش ازدواج کاهش می‌یابد؛ این در حالی است که با افزایش سن، ارزش ازدواج در بین دختران افزایش می‌یابد؛ به بیان دیگر، اگر تنها متغیر سن را در نظر بگیریم، کمترین میزان ارزش ازدواج به دختران گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله و بیشترین میزان ارزش ازدواج به دختران گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله متعلق است (جدول ۳).

بنابراین نتایج تحلیل دومتغیره حاکی از آن است که بین تمامی متغیرهای مستقل (برابری جنسیتی، فردگرایی، سن، سطح تحصیلات، درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) و متغیر وابستهٔ ارزش ازدواج، رابطهٔ معنادار در سطح ۰/۰۱ برقرار است. به‌جز متغیر سن، جهت تمام متغیرهای مستقل دیگر با متغیر ارزش ازدواج معکوس است.

جدول ۳- رابطهٔ دومتغیره بین ارزش ازدواج و متغیرهای مستقل

رابطهٔ بین ارزش‌ازدواج و متغیرهای مستقل	ارزش ازدواج در بین دختران ۲۰-۳٤ سالهٔ ازدواج‌نکرده	
	ضریب پیرسون	مقدار معناداری
برابری جنسیتی	-۰/٦۲۵	۰/۰۰۰
فردگرایی	-۰/۷۱۹	۰/۰۰۰
سن	۰/۲۳۰	۰/۰۰۱
تحصیلات	-۰/۲۸٦	۰/۰۰۰
درآمد	-۰/٦۹٤	۰/۰۰۰
میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی	-۰/۲٤۱	۰/۰۰۱

٤. ۲. یافته‌های چند متغیره

برای فهم دقیق‌تر عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران، رگرسیون چندمتغیره در دو مرحله انجام شد: در مرحلهٔ اول، ویژگی‌های فردی را به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفتیم و تأثیر آن را بر متغیر وابسته که ارزش ازدواج است سنجیدیم. در مرحلهٔ دوم متغیرهای برابری جنسیتی و فردگرایی را وارد تحلیل کردیم و تأثیر هم‌زمان شش متغیر سن، سطح تحصیلات، درآمد، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، فردگرایی و برابری جنسیتی را بر متغیر وابسته (ارزش ازدواج) سنجیدیم.

جدول ٤ خروجی رگرسیون چندمتغیرهٔ[1] عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران ۲۰-۳٤ سالهٔ ازدواج‌نکرده را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار F (۱۱/۲۳۲) و معناداری آن (Sig=۰/۰۰۰) می‌توان نتیجه گرفت که در این مدل رگرسیونی، مجموعه متغیرهای مستقل (سن، سطح تحصیلات، درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) تغییرات نمرهٔ میزان ارزش ازدواج را تبیین می‌کنند. ضرایب رگرسیونی گزارش‌شده نشان می‌دهد که سه متغیر سن، تحصیلات و درآمد تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی ارزش ازدواج داشته‌اند.

ضریب تأثیر استاندارد (Beta) گویای جهت و به‌ویژه شدت تأثیر هریک از متغیرهای مستقل بر میزان ارزش ازدواج است؛ بر این اساس، متغیر درآمد با بیشترین ضریب (۰/۷٤٤) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کنندهٔ میزان ارزش ازدواج از دیدگاه دختران ازدواج‌نکرده است. متغیرهای سن و تحصیلات در مرتبهٔ بعدی اهمیت قرار دارند.

درمجموع سه متغیر سن، تحصیلات و درآمد، ٥٤/٦ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند. جهت دو متغیر تحصیلات و درآمد بر ارزش ازدواج منفی است؛ یعنی با افزایش تحصیلات و درآمد از میزان ارزش ازدواج کاسته می‌شود؛ به بیان دیگر، دخترانی که تحصیلات و درآمد بیشتری دارند، دارای نمرهٔ پایینی در ارزش ازدواج هستند و ارزش کمتری برای ازدواج قائل‌اند. جهت متغیر سن بر ارزش ازدواج مثبت بوده است؛ یعنی با افزایش سن بر میزان ارزش ازدواج افزوده می‌شود؛ به عبارت دیگر، دخترانی که سن بیشتری دارند، ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند (جدول ٤).

---

۱. لازم به ذکر است پیش‌فرض‌های رگرسیون مانند آمارهٔ دوربین واتسون و آمارهٔ تحمل محاسبه شد. بررسی استقلال خطاها با استفاده از آزمون دوربین-واتسون صورت گرفت. مقدار این آماره برای مدل اول برابر با ۲/۱۵ و برای مدل دوم برابر با ۱/۹۳ بود. همچنین آمارهٔ تحمل برای متغیرهای تحقیق حاکی از این بود که میزان هم خطی بین متغیرهای مستقل نگران‌کننده نیست.

در مدل دوم، علاوه‌بر ویژگی‌های فردی، متغیرهای فردگرایی و برابری جنسیتی را نیز وارد تحلیل کردیم و تأثیر هم‌زمان شش متغیر سن، سطح تحصیلات، درآمد، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، فردگرایی و برابری جنسیتی را بر متغیر وابسته (ارزش ازدواج) سنجیدیم.

جدول ٤- مدل‌ها و ضرایب رگرسیونی (بتاها) مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر ارزش ازدواج افراد نمونه

مدل اول		Beta	Sig
ویژگی‌های فردی	سن	۰/۵۲٤	۰/۰۰۹
	سطح تحصیلات	-۰/۳۹٤	۰/۰۱٦
	درآمد	-۰/۷٤٤	۰/۰۰۰
	میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی	-۰/۲۳۵	۰/۱۲۲
	ضریب همبستگی	۰/۷۷٤	
	ضریب تعیین	۰/٦۰۰	
	ضریب تعیین تعدیل‌شده	۰/۵٤٦	
مدل دوم		**Beta**	**Sig**
ویژگی‌های فردی و متغیرهای فردگرایی و برابری جنسیتی	سن	۰/۵۹۸	۰/۰۰۰
	سطح تحصیلات	-۰/٤۷۰	۰/۰۰۰
	درآمد	-۰/۷۰٤	۰/۰۰۰
	میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی	-۰/٦۰۳	۰/۰۰۰
	فردگرایی	-۰/۵۷٤	۰/۰۰۰
	برابری جنسیتی	-۰/۲۱٤	۰/۰۰۷
	ضریب همبستگی	۰/۹٤۸	
	ضریب تعیین	۰/۸۹۹	
	ضریب تعیین تعدیل‌شده	۰/۸۷۸	

با توجه به مقدار F (٤١/٦٤٩) و معناداری آن (Sig=٠/٠٠٠) می‌توان نتیجه گرفت که در این مدل رگرسیونی، مجموعه متغیرهای مستقل قادر هستند تغییرات نمرهٔ میزان ارزش ازدواج را تبیین کنند. ضرایب رگرسیونی گزارش‌شده نشان می‌دهد که از میان شش متغیر مستقل واردشده در مدل رگرسیونی، تمامی متغیرهای مستقل تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی ارزش ازدواج داشته‌اند. متغیر درآمد با بیشترین ضریب (٠/٧٠٤) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کنندهٔ میزان ارزش ازدواج از دیدگاه دختران ٢٠-٣٤ ساله است. متغیرهای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی[1]، سن، فردگرایی، سطح تحصیلات و برابری جنسیتی، به‌ترتیب در مراتب بعدی اهمیت قرار دارند.

درمجموع در بین دختران ٢٠-٣٤ ساله، شش متغیر درآمد، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، سن، فردگرایی، سطح تحصیلات و برابری جنسیتی ٨٧/٨ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. از میان این شش متغیر، به‌جز متغیر سن، جهت رابطهٔ پنج متغیر دیگر بر ارزش ازدواج منفی بود؛ یعنی با افزایش میزان درآمد از میزان ارزش ازدواج کاسته می‌شود؛ به بیان دیگر، دخترانی که درآمد بیشتری داشتند، نمرهٔ پایینی در ارزش ازدواج کسب کردند. همچنین با افزایش میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، فردگرایی، سطح تحصیلات و برابری جنسیتی از میزان ارزش ازدواج کاسته می‌شود؛ این در حالی است که با افزایش سن میزان ارزش ازدواج افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، دخترانی که در گروه سنی ٣٠-٣٤ ساله هستند، در مقایسه با دو گروه سنی دیگر (٢٠-٢٤ ساله و ٢٥-٢٩ ساله)، دارای نمرهٔ بالایی در ارزش ازدواج هستند.

---

۱. در مدل اول در بین ویژگی‌های فردی متغیر میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی معنادار نبود. اما در مدل دوم با ورود متغیرفردگرایی متغیر میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی معنادار می‌شود. این نتیجه حاکی از آن است که، بین دو متغیر فردگرایی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی اثر تعاملی وجود دارد. یعنی فردگرایی در قالب میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی یک اثر غیرمستقیم بر ارزش ازدواج دارد.

بنابراین نتایج تحلیل چندمتغیره که با استفاده از روش رگرسیون چندمتغیره انجام گرفت، نشان داد دخترانی که در گروه سنی ۳۰-۳٤ ساله قرار دارند، تحصیلات و درآمد پایینی دارند، نمرهٔ پایینی در فردگرایی و برابری جنسیتی گرفته‌اند و استفادهٔ کمی از شبکه‌های اجتماعی می‌کنند و همچنین ارزش زیادی برای ازدواج قائل هستند. برعکس، دخترانی که نمرهٔ بالایی در فردگرایی و برابری جنسیتی کسب کرده‌اند، در گروه سنی ۲۰-۲٤ ساله قرار دارند، تحصیلات و درآمد خوبی دارند، از شبکه‌های اجتماعی زیاد استفاده می‌کنند و ارزش پایین‌تری برای ازدواج قائل هستند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در سال‌های اخیر کاهش اهمیت ازدواج و تأخیر در آن، در میان دختران جوان افزایش یافته است. یکی از دلایل این پدیده تغییر ارزش ازدواج در میان آن‌هاست. با توجه به پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی این امر، ریشه‌یابی آن به‌منظور مدیریت موثرتر آن ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش محقّقان تلاش کردند عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج را بررسی کنند.

در این مطالعه، عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران ۲۰-۳٤ سالهٔ شهر تهران بررسی شد. سؤال مطالعهٔ حاضر این بود که آیا فردگرایی و تمایل به برابری جنسیتی می‌تواند بر ارزش ازدواج اثرگذار باشد؟ به بیان دیگر سهم این متغیرها در ارزش ازدواج دختران مجرد به چه میزان است؟ همچنین ویژگی‌های فردی دختران (سن، تحصیلات، میزان درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) تا چه اندازه در ارزش ازدواج دختران مؤثر است؟

یکی از یافته‌های مهم پژوهش، مربوط به خود ارزش ازدواج در میان دختران ۲۰-۳٤ ساله بود. براساس یافته‌ها، ٦۰ درصد از دختران ۲۰-۳٤ ساله که در سن ازدواج قرار دارند، ارزش بالا و نسبتاً بالا و در مقابل، ٤۰ درصد از آن‌ها ارزش پایین و نسبتاً پایینی برای ازدواج قائل بودند. این یافته می‌تواند تأمل برانگیز باشد؛ چراکه با توجه به اینکه تمایل به انس با

جنس مکمل برای هر جوانی طبیعی است، ارزش کم ازدواج می‌تواند به معنی تمایل به سایر الگوهای ارتباط با جنس مکمل باشد و مسئله‌ای درخور تأمل است. یافته‌های بعدی پژوهش حاضر ما را در تحلیل و ریشه‌یابی این مسئله یاری می‌کند؛ چراکه در این تحقیق، رابطهٔ شش متغیر مهم با متغیر ارزش ازدواج بررسی شد.

دربارهٔ متغیر برابری جنسیتی، اول اینکه مشخص شد ٦٠ درصد از دختران برابری جنسیتی بالا و نسبتاً بالا داشتند. دوم اینکه نتیجهٔ تحلیل دومتغیره و چندمتغیره دربارهٔ تأثیر برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج زنان نشان از معناداری این تأثیر داشت؛ به‌گونه‌ای‌که دخترانی که برابری جنسیتی بالاتری داشتند، ارزش پایین‌تری برای ازدواج قائل بودند؛ بنابراین براساس این تحلیل می‌توان گفت برابری جنسیتی به‌عنوان یک متغیر و مؤلفه می‌تواند بر ارزش ازدواج دختران اثرگذار باشد. درواقع، در سال‌های اخیر با ورود جریان مدرنیته به ایران و افزایش گرایش‌های فمینیستی در میان دختران ایرانی، تمایل به برابری جنسیتی ذهن بسیاری از دختران را درگیر کرده است (کلانتری و فقیه ایمانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵)؛ یعنی تعداد زیادی از دختران امروز تمایل دارند در همهٔ عرصه‌ها از جمله عرصهٔ خانواده، جایگاه و فرصت‌های برابر با مردان داشته باشند یعنی در امر مدیریت و تصمیم‌گیری امور خانواده و در سلسله‌مراتب قدرت در خانواده. از سوی دیگر، ازآنجاکه جامعهٔ ایران عمدتاً جامعه‌ای سنتی است، یعنی ریاست اصلی خانواده در اختیار شوهر یا پدر است و در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد (مردانی و موحد، ۱۳۹۵، ص. ٤٣)، بسیاری از دختران در جامعهٔ ما احساس نابرابری می‌کنند (پورطاهری و پوروردی نجات، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۵) و ممکن است بیم آن را داشته باشند که به‌ویژه بعد از ازدواج در وضعیتی فرودست قرار گیرند؛ بنابراین به نظر می‌رسد با افزایش تمایل به برابری جنسیتی، یا ازدواج‌گریزی زیاد می‌شود یا اینکه دختران سعی می‌کنند ابتدا موقعیت خود را به لحاظ تحصیلی و اقتصادی تثبیت کنند، سپس وارد فضای خانواده شوند؛ زیرا زنانی که از وضعیت تحصیلی و مالی بهتری برخوردار باشند، از جایگاه

بالاتر و بهتری در سلسله‌مراتب قدرت در خانواده برخوردار خواهند بود (امینی، حسینیان و امینی، ۱۳۹۲، ص. ۲؛ مردانی و موحد، ۱۳۹۵، ص. ٤۳)؛ بدین‌ترتیب، تمایل به برابری جنسیتی می‌تواند به ازدواج‌گریزی یا تأخیر در ازدواج منجر شود.

دربارهٔ فردگرایی نیز مشخص شد که حدود ٤۹ درصد از دختران فردگرایی بالا و نسبتاً بالا داشتند. به‌علاوه، نتیجهٔ تحلیل دومتغیره و چندمتغیره دربارهٔ تأثیر فردگرایی بر ارزش ازدواج زنان نیز نشان از معناداری این تأثیر داشت؛ به‌گونه‌ای‌که دخترانی که فردگرایی بالاتری داشتند، ارزش پایین‌تری برای ازدواج قائل بودند؛ بنابراین براساس این تحلیل می‌توان گفت فردگرایی به‌عنوان یک متغیر و مؤلفه می‌تواند بر ارزش ازدواج دختران اثرگذار باشد. در دهه‌های اخیر فردگرایی در میان جوانان ایرانی رو به افزایش بوده است (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹٦؛ مسیحی، کلدی و مهدوی، ۱۳۹۹). این فردگرایی با تمایل بیشتر به استقلال و آزادی عمل، حرمت امور شخصی و سلایق فردی، خودشکوفایی و نظایر این‌ها (مسیحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲٤۳) همراه است. به نظر می‌رسد تمایل‌نداشتن برخی دختران به ازدواج می‌تواند به معنی تمایل آن‌ها به حفظ اختیار و خودمختاری‌شان باشد؛ اگر ازدواج از سوی دختران امری محدودکنندهٔ آزادی عمل و استقلال فردی و رشد شخصی آن‌ها تلقی شود، ارزش و مطلوبیت ازدواج در نظر آن‌ها کاسته خواهد شد. در پژوهش صادقی، قدسی و افشار کهن (۱۳۸٦) نیز نیمی از پاسخگویان مناسب‌ترین موقعیت ازدواج دختران را بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی و کسب استقلال اقتصادی دانستند که می‌تواند نشان‌دهندهٔ ترجیح رشد شخصی و کسب استقلال بر ازدواج در میان نسل جدید باشد.

از سوی دیگر، مطابق نتایج این مطالعه، سن دختران متغیر مهمی در ارزش ازدواج آنان شناخته شد؛ یعنی متغیر ارزش ازدواج با سن دختران رابطهٔ مستقیم داشت. برخی محققان نشان داده‌اند که هرچه سن افراد افزایش یابد، آن‌ها در عرصهٔ ارزش‌های خانواده جمع‌گراتر می‌شوند (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹٦، ص. ۷؛ مسیحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲٤۳). این امر از آن روست که نسل جوان کمتر از نسل بزرگسال به ارزش‌های سنتی تأکید دارند (رازقی

نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹٦، ص. ٦۳). یافته‌های پژوهش عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸) نیز نشان داد دختران از ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در مقایسه با مادران خود برخوردار هستند. درواقع می‌توان گفت نسل جدیدتر و جوان‌تر به‌دلیل افزایش توانمندی‌های گوناگون، تحصیلات سطح عالی، اشتغال، دسترسی به رفاه بیشتر و قرارگیری بیشتر درمعرض جهانی‌شدن و مدرنیته، کمتر به شیوهٔ سنتی راجع به ازدواج می‌اندیشند و این امر ممکن است به کاهش ارزش ازدواج در میان آن‌ها منجر شود.

هم‌چنین مطابق با نتایج پژوهش، با افزایش تحصیلات دختران ارزش ازدواج آنان کاهش می‌یابد. این عامل از طرق مختلف می‌تواند بر سن ازدواج تأثیر بگذارد: تحصیلات، باورها و ارزش‌های جدیدی را برای دختران ایجاد می‌کند که در مقابل سنت‌ها مقاومت می‌کند و این تمایل در آن‌ها ایجاد می‌شود که یا به انتخاب خود ازدواج کنند یا ازدواج را برای کسب موقعیتی بهتر به تأخیر اندازند (کبیر و همکاران، ۲۰۰۱، ص. ۳۷۲). از سوی دیگر، با بالارفتن سطح تحصیلات، زنان می‌توانند فرصت‌های شغلی بهتری کسب کنند و از این طریق وابستگی اقتصادی کمتری به شوهران خود داشته باشند (بکر، ۱۹۷٤، ص. ۱۱). با درنظرگرفتن تحصیلات به‌عنوان سرمایه‌ای انسانی، ازدواج زودهنگام ازآنجاکه زنان را از به‌دست‌آوردن سرمایهٔ آتی محروم می‌کند، هزینهٔ چشمگیری را – در مقابل فرصت‌هایی که ازدواج برایشان فراهم می‌کند– بر آن‌ها تحمیل می‌کند (اوپنهایمر ۱۹۸۸، ص. ٥٦۳). ازدواج، هزینه‌های ادامهٔ تحصیل را افزایش می‌دهد و منافع مورد انتظار ادامهٔ تحصیل را کاهش می‌دهد؛ بنابراین ازدواج‌کردن احتمال ادامه تحصیل را کاهش می‌دهد (برین و لی‌لارد، ۱۹۹٤، ص. ۱٦۷). می‌توان این اثرگذاری را از طریق افزایش آگاهی، توانمندی، حضور اجتماعی پررنگ‌تر و افزایش فردگرایی و تمایل به برابری جنسیتی نیز توضیح داد. سایر محقّقان نیز نشان داده‌اند که با بالارفتن سطح تحصیلات زنان، میزان فردگرایی آنان در عرصهٔ ارزش‌های خانواده افزایش می‌یابد (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹٦، ص. ۷؛ مسیحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲٤۳). نتیجه آنکه با توجه به اینکه در سال‌های اخیر تمایل به ادامهٔ تحصیل در میان دختران

جامعهٔ ما زیاد شده است و البته تحصیلات عالی زنان به‌عنوان نیمی از اعضای جامعه، می‌تواند علاوه‌بر رشد علمی و توانمندسازی آن‌ها، سرمایهٔ انسانی جامعه را نیز ارتقا بخشد، اما باید مراقب بود که این فرصت رشد فردی، به‌دلیل افراط و تفریط به تهدیدی برای ازدواج و تشکیل خانواده منجر نشود. دختران جامعهٔ ما باید توجیه و اقناع شوند که برای داشتن زندگی موفق به رشد همه‌جانبه و متعادل در هر سه حیطهٔ فردی، خانوادگی و اجتماعی نیاز دارند و رشد در هیچ زمینه‌ای نباید به قیمت بازماندن از رشد در سایر ابعاد تمام شود.

براساس نتایج پژوهش، رابطهٔ میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، تلگرام و... با ارزش ازدواج، منفی به دست آمد. سفیری و همکاران (۱۳۹۷) پیش‌تر نشان داده بودند که با افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، تغییر ارزش‌های ازدواج (نظیر تجردگرایی، آزادی انتخاب، تغییر روابط مبتنی‌بر عشق، تغییر نوع انتخاب همسر، تغییر مفهوم ازدواج و نحوهٔ روابط) تشدید می‌شود. در جامعهٔ درحال‌گذار معمولاً جوانان ارزش‌های سنتی را تغییر می‌دهند. آن‌ها با تأثیرپذیری از رسانه‌ها ارزش‌های پیشین خود را کنار می‌گذارند و ارزش‌های جدید را جایگزین آن‌ها می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص. ۵۳). تحقیقات پیشین نیز نشان داده‌اند افرادی که بیشتر درمعرض تجربهٔ جهانی‌شدن (استفاده از اینترنت و ماهواره) هستند، جهت‌گیری مدرن‌تری به ازدواج دارند (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۶۳) و ارزش ازدواج در بین آن‌ها کاهش می‌یابد (رشوند، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۳؛ سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲، ص ۱۹). باید توجه داشت که میان میزان استفاده از رسانه با میزان فردگرایی رابطهٔ معنادار و مستقیم وجود دارد (بابایی‌فرد و بارانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۵)؛ یعنی می‌توان این یافته را با افزایش فردگرایی در اثر استفادهٔ زیاد از شبکه‌های اجتماعی و جهانی‌شدن توضیح داد.

براساس نتایج پژوهش، رابطهٔ غیرمستقیم و معکوس بین میزان درآمد و ارزش ازدواج دختران وجود داشت. نکتهٔ مهم اینکه در میان تمام متغیرها، درآمد، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کنندهٔ میزان ارزش ازدواج بود. مطالعات مختلف اثر عوامل اقتصادی را بر تحولات ازدواج مؤثر

دانسته‌اند. بلو، لارنس، کان و والدفوگل[1] (۲۰۰۰) معتقد هستند که بهترشدن فرصت‌های کاری در بازار کار برای زنان، منفعت حاصل از ازدواج را برای زنان کاهش می‌دهد و به کاهش ازدواج منجر می‌شود. اوپنهایمر نیز عنوان می‌کند که تغییر در نقش‌های اقتصادی زنان بر عملکرد بازار ازدواج تأثیرگذار است و به لحاظ ادبیات اقتصادی و اجتماعی-جمعیتی، گسترش سهم مشارکتی بیشتر زنان در بازار کار، استقلال اقتصادی بیشتر زنان را به همراه دارد و این امر به‌نوبهٔ‌خود به تأخیر بیشتر در ازدواج، افزایش ارتباطات غیرزناشویی و نیز افزایش ناپایداری زناشویی منجر می‌شود (اوپنهایمر، ۱۹۹۷، ص. ٥٦٣). درواقع، اشتغال زنان و درآمد زیاد آن‌ها استقلال بیشتر آنان را در پی دارد؛ بنابراین ممکن است بخشی از انگیزه و ارزش ازدواج که پیش‌تر به تأمین نیازهای مالی آن‌ها مربوط بود، کاهش یافته باشد و به کاهش ارزش ازدواج منجر شده باشد.

با توجه به اینکه در این پژوهش تأثیر فردگرایی و برابری جنسیتی بر کاهش ارزش ازدواج نزد دختران جوان معنادار به دست آمد، این یافته را می‌توان در طراحی برنامه‌های فرهنگی در حوزهٔ ارزش‌های خانواده و ازدواج مدنظر قرار داد؛ به‌گونه‌ای‌که ضمن احترام به خواسته‌های به‌حق زنان و دختران، بتوان آن‌ها را به‌سوی ازدواج درست و به‌موقع سوق داد.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، و.، قاسمی، و.، و کاظمی‌پور، ش. (۱۳۹۱). بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده. *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، *۱۰*(۱)، ۱۰۲-۸۱.

۲. امینی، م.، حسینیان، س.، و امینی، ی. (۱۳۹۲). بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آن‌ها در تصمیم گیری‌های درون خانواده. *زن و جامعه*، *٤*(۱)، ۲۸-۱.

۳. اینگلهارت، ر.، و ولزل، ک. (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییرات فرهنگی و دموکراسی* (ی. احمدی، مترجم). تهران: نشر کویر.

1. Blau, Lawrence, Kahn & Waldfogel

٤. آزاده، ا.، و توکلی، ع. (۱۳۸٦). فردگرایی، جمع گرایی و دینداری. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۳(۹)، ۱۲۵-۱۰۱.

۵. بابایی‌فرد، ا.، و بارانی، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر فردگرایی در میان دانشجویان دانشگاه‌های کاشان و علوم پزشکی کاشان. *توسعهٔ اجتماعی*، *۱۳*(۱٤)، ۱۵۲-۱۱۵.

٦. بالاخانی، ق.، و ملکی، ا. (۱۳۹٦). بررسی ظهور فردگرایی در عرصهٔ خانواده (مطالعهٔ موردی شهروندان تهرانی). *فصلنامهٔ شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۲۰(۷۷)، ۳٤-۷.

۷. پورطاهری، م.، و پوروردی نجات، م. (۱۳۸۸). سنجش نابربری جنسیتی در بین زنان روستایی: مطالعهٔ موردی استان گیلان. *دانشنامه علوم اجتماعی*، *۱*(۲)، ۱۵۵-۱۱۵.

۸. ترابی، ف.، و مسگرزاده، س. (۱۳۹۵)، جامعهٔ مخاطره آمیز و میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج در ایران، *زن در توسعه و سیاست*، *۱٤*(٤)، ۵۱۲-٤۹۳.

۹. ترابی، ف.، و عسکری ندوشن، ع. (۱۳۹۱). پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران. *نامهٔ انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، *۷*(۱۳)، ۲۳-۵.

۱۰. چلبی، م. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. تهران: انتشارات کیهان.

۱۱. حبیب‌پور، ک.، و غفاری، غ. (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج زنان. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۱)، ۳٤-۷.

۱۲. حسینی، ح.، و گراوند، م. (۱۳۹۲)، سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوهدشت. *زن در توسعه و سیاست*، *۱۱*(۱)، ۱۱۸-۱۰۱.

۱۳. خلج‌آبادی فراهانی، ف.، و مهریار، ا. (۱۳۸۹). بررسی نقش خانواده در ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج در زنان دانشجو در تهران. *فصلنامهٔ خانواده‌پژوهی*، ٦(۲٤)، ٤٦۸-٤٤۹.

۱٤. رازقی نصرآباد، ح.، و فلاح‌نژاد، ل. (۱۳۹٦). تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه: شهر هشتگرد). *فصلنامه شورای فرهنگی-اجتماعی زنان و خانواده*، *۱۹*(۷۵)، ۸٤-٦۳.

۱۵. رشوند سرخکوله، م. (۱۳۹۷). *متمایزکننده‌های وضعیت ازدواج در میان زنان شهر تهران* (رسالهٔ دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱۶. زارع شاه‌آبادی، ا.، و سلیمانی، ز. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مرتبط با گرایش دانشجویان به روابط پیش از ازدواج در دانشگاه یزد. *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، *۱۲*(۴۵)، ۳۶۴-۳۳۹.

۱۷. ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی ارتباطات*. تهران: نشر اطلاعات.

۱۸. سازمان ثبت احوال کشور. (۱۳۹۴). *سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال کشور*. تهران: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.

۱۹. سرایی، ح.، و اوجاقلو، س. (۱۳۹۲). مطالعهٔ نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعهٔ موردی: زنان شهر زنجان). *مجلهٔ مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، *۵*(۴)، ۴۱-۱۹.

۲۰. سفیری، خ.، کوهی، ک.، و عبدی، ر. (۱۳۹۷). تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، *۸*(۱)، ۳۸-۴.

۲۱. صادقی، ر.، و رضایی، م. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر جهت گیری‌های ارزشی فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج جوانان در شهر تهران. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، *۱۸*(۴۵)، ۲۹-۱.

۲۲. صادقی، ر.، قدسی، م.، و افشارکهن، ج. (۱۳۸۶). واکاوی مسئلهٔ ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل. *پژوهش زنان*، *۵*(۱)، ۱۰۸-۸۳.

۲۳. ضرابی، و.، و مصطفوی، ف. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران: یک رویکرد اقتصادی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، *۱۱*(۴)، ۶۴-۳۳.

۲۴. عباسی شوازی، م.، و رشوند سرخکوله، م. (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۳۴-۲۰ ساله شهر تهران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، *۱۲*(۲۴)، ۱۶۹-۱۳۵.

۲۵. عسکری ندوشن، ع.، عباسی شوازی، م.، و صادقی، ر. (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، *۱۱*(۴۴)، ۳۳-۷.

۲۶. کاوه فیروز، ز.، و صارم، ا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد نسبت به ازدواج (مطالعهٔ شاغلان دانشگاه علوم پزشکی شیراز). *مسائل اجتماعی ایران*، *۸*(۱)، ۹۶-۷۳.

۲۷. کلانتری، ع.، و فقیه ایمانی، ف. (۱۳۹۲). فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره «نابرابری جنسیتی». *زن در فرهنگ و هنر*، *۵*(۱)، ۱۴۲-۱۲۵.

۲۸. گروسی، س.، و یاری‌نسب، ف. (۱۳۹٤). ابعـاد ارزش‌هـای ازدواج و تحولـات آن در خانواده‌هـای امروزی (با تاکید بر پیمایش‌های یک دهه گذشته). مقالهٔ ارائه‌شده در *اولین کنگره علمـی پژوهشـی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی ایران*، تهران.

۲۹. لیتل، د. (۱۳۷۳). *گونـه‌هـای تبیـین اجتمـاعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علـوم اجتمـاعی)* (م. محمـدی، مترجم). تهران: مترجم.

۳۰. محسنی، م. (۱۳۷۹). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی- فرهنگـی در ایـران*. تهـران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.

۳۱. مردانی، م.، و موحد، م. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده (نمونهٔ موردی: زنان متأهل شهر شیراز). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۳(۸)، ۷۱-٤۳.

۳۲. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). *نتایج تفصیلی سرشماری کشور*، بازیابی از http://amar.sci.org.ir

۳۳. مسیحی، م.، کلدی، ع.، و مهدوی، م. (۱۳۹۹). تحلیل جامعه‌شناختی فردگرایی در بین زنان و مردان و عوامل مرتبط با آن (مطالعهٔ موردی: افراد ۳۰ سال به بالـای شـهر شـیراز). *زن و جامعـه*، *۱۱*(۳)، ۲٤۳-۲۵۸.

۳٤. موحد، م.، مقدس، ع.، و عباسی شوازی، م. (۱۳۸٦). جوانان، خانواده و جامعه‌پذیری، نقش خانواده در نگرش دانشجویان به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج. *فصـلنامه مطالعـات جوانـان*، *۸* (۹)، ۳۳-٥٤.

۳۵. میرزایی، م.، و قربانی، ف. (۱۳۹٤). جهت‌گیری ارزشی مادی گرایانه-فرامادی گرایانه و زمان‌بندی ازدواج (مطالعه موردی: مردان و زنان در شرف ازدواج استان کهگیلویه و بویراحمد). *نامـه انجمـن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۰(۲۰)، ۷۰-٤۹.

36. Augé, M. (1995). *Non-places: Introduction to an anthropology of Superm odernity*. VERSO: London
37. Becker, G. S. (1974). A theory of marriage. *Part II: The Journal of Political Economy*, *82*(2), S11-S26
38. Blau, F., Lawrence, D., Kahn, M., & Waldfogel, J. (2000). Understanding young women's marriage decisions: The role of labor and marriage market conditions. *Industrial and Labor Relations Review*, *53*(4), 1-40.

39. Brien, M. J., & Lillard, L. A. (1994). Education, marriage, and first conception in Malaysia. *The Journal of Human Resources*, *29*(4), 1167-1204.
40. Dixon, R. (1971). Explaining cross-cultural variations in age at marriage and proportions never marrying. *Population Studies*, *25*, 215-233.
41. Good, W. (1963). *World revolution and family patterns*. London: Free Press of Glencoe.
42. Jones, G. (1981). Malay marriage and change in Penisular Malaysia: Three decades of change. *Population and Development Review*, *7*(2), 255-278.
43. Jones, G. W. (2010). *Changing marriage patterns in Asia*. Working Paper Series No.131, Asian Research Institute and Department of Sociology, National University of Singapore.
44. Kabir, A., Gulshana, J., & Rukhshana, J. (2001). Female age at marriage as a determinant of fertility. *Journal of Medical Sciences*, *1*(6), 372-376.
45. Lesthaeghe, R., Neidert, L., & Surkyn, J. (2008*). Houshould formation in the second demographic transition in Europe and US: Insights from middle range model*. Retrieved from htttp.sdt.psc.isr.umich.edu.pubs.online
46. Maitra, P. (2004). Effect of socioeconomic characteristics on age all marriage and total fertility in Nepal. *Journal of Health, Population and Nutrition*, *22*(1), 84-96.
47. McDonald, P. (1994). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of the Australian Population Association*, *17*(1), 1–16.
48. Mensch, B. S., Singh, S., & Casterline, J. B. (2005). *Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world*. Policy Research Division Working Paper no. 202. New York: Population Council. Version of record: https://doi.org/10.17226/11524
49. Oppenheimer, V. K. (1988). A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, *94*(3), 563-591.
50. Ortegra J. A. (2012). Characterization of world union patterns at the national and regional level. Paper presented at the *IUSSP Seminar on First Union Pattern around the World*, 20-22 June, Spain.
51. Schoen, R., & Yen-Hsin, A. Ch. (2006). Partner choice and the differential retreat from marriage. *Journal of Marriage and Family*, *68*(1), 1-10.
52. Schowartz, S. H. (2006). *Basic human value: An overview*. Rertrieved from www.fmag.unict.it
53. Strong, B. (2008). *The marriage and family experience*. Belmont: Thomson Higher Education.
54. Sundaram, A. (2005). *Modernization, life course, and marriage timing in Indonesia* (Doctoral dissertation). University of Maryland, College Park.
55. Thornton, A. (2001). The developmental paradigm, reading history sideways, and family change. *Demography*, *38*(4), 449-465.

56. Torabi, F., & Baschieri, A. (2010), Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: The role of marriage market, women's socio- economic status, and process of development. *Demographic Research*, *22*(2), 29-62.
57. Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L. & Abbasi-Shavazi, M. J. (2013), Marriage Ppostponement in Iran: Accounting for socio-economic and cultural change in time and space. *Population, Space and Place*, 19(3), 258-274.
58. Zahangir, M. S., Karim, M. A., Zaman, M. R., Hussain, M. I., & Hussain, M. S. (2008). Determinants of age at first marriage of rural woman in Bangladesh: A cohort analysis. *Trends in Applied Science Research*, *3*, 335-343.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.69289.1021
مقالهٔ پژوهشی

بازخوانی رابطهٔ ایدئولوژی و نظام آموزشی

محمد امینی (دانشیار مطالعات برنامهٔ درسی، **دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)**
amini@kashanu.ac.ir

چکیده

نقش و نحوهٔ حضور ایدئولوژی در نظام آموزش و پرورش از موضوعات مناقشه‌انگیز حوزهٔ فرهنگ و آموزش است. درحالی‌که برخی از حضور عناصر ایدئولوژیک در نظام‌های آموزشی و شکل‌دهی به آن حمایت می‌کنند، عده‌ای دیگر چندان با این ایده توافق و همراهی نشان نمی‌دهند و ورود ایدئولوژی به عرصهٔ آموزش را باعث ایجاد محدودیت‌های مختلف می‌دانند. در این مقاله با رویکردی تحلیلی–استنتاجی تلاش شده است برخی ابعاد و زوایای این مسئله بررسی و تحلیل شود. با مروری بر دیدگاه‌ها و ادبیات نظری موجود، رابطه و نسبت ایدئولوژی با نظام آموزشی در قالب دو شکل ضمنی (غیرمستقیم) و صریح (مستقیم) صورت‌بندی شده است. در رویکرد اول، ایدئولوژی در معنای ارزش‌های بنیادین و چهارچوب‌های کلان فلسفی حاکم بر آموزش و پرورش مطرح می‌شود که فقط جهت‌گیری کلی حرکت نظام آموزشی را نشان می‌دهد و تلاشی برای تعیین و مهندسی روندهای جاری و ساری آموزش در مدارس و مراکز آموزشی از خود نشان نمی‌دهد، اما در رویکرد صریح (مستقیم)، برنامه‌های درسی مختلف تحت کنترل و حاکمیت ایدئولوژی قرار می‌گیرند و بسترهای ذهنی و فکری مخاطبان جوان یعنی دانش‌آموزان و دانشجویان به‌منظور پذیرش و درونی‌کردن ارزش‌ها و هنجارهایی خاص آماده می‌شود. در این صورت، نقش‌آفرینی ایدئولوژی در نظام آموزشی از کیفیات و شرایط

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۶۳– ۱۸۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۷/۱۷

مناقشه‌انگیزی برخوردار می‌شود که خود ضرورت توجه و بازاندیشی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را به اصلاح این روند جلب می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ایدئولوژی، نظام آموزشی، آموزش و پرورش ایدئولوژیک، برنامه‌های درسی.

۱. مقدمه

دربارهٔ ایدئولوژی[1] و نسبت و رابطهٔ آن با آموزش و نظام آموزشی همواره مباحث و مجادلات فراوانی میان صاحب‌نظران مسائل فرهنگی، تربیتی و آموزشی وجود دارد. برخی صاحب‌نظران، حضور و نفوذ ایدئولوژی در نظام آموزشی را به‌دلیل کارکرد بارز آن در انتقال عناصر فرهنگی جامعهٔ کنونی و آموزه‌های ارزشی آن به نسل جوان مثبت ارزیابی می‌کنند و نقش‌آفرینی آن را مهم و ارزشمند تلقی می‌کنند. درمقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که با توجه به شرایط و ملاحظات مختلف، وجود نظام آموزشی ایدئولوژیک موجب محدودکردن اهداف آموزشی می‌شود و درعین‌حال، موانع جدی را برای کارکردهای عمیق و اصیل آموزش و پرورش ایجاد می‌کند. برای رسیدن به برداشتی روشن در این زمینه، ابتدا معنا و مفهوم ایدئولوژی و ابعاد و کارکردهای مختلف آن تبیین می‌شود. سپس به نسبت و رابطهٔ کلان نظام آموزشی با نظام سیاسی و اجتماعی توجه می‌شود و در ادامه به‌طور مشخص‌تر، ارتباط ایدئولوژی با نظام آموزشی و برنامه‌های درسی بررسی می‌شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. معنا و مفهوم ایدئولوژی

از واژه یا کلمهٔ «ایدئولوژی» همانند بیشتر مفاهیم مهم حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی تعاریف و تفاسیر مختلفی ارائه شده است. درواقع، هریک از صاحب‌نظران این عرصه‌ها با اتکا به مبانی معرفتی و نظری خود تلاش کرده‌اند تبیین و مفهوم‌پردازی خاصی در این زمینه ارائه کنند. آن‌گونه که در منابع مختلف آمده است، واژهٔ «ایدئولوژی» برای اولین بار در سال

1. Ideology

۱۷۹٦ و درپی وقوع انقلاب کبیر فرانسه توسط سیاستمدار و فیلسوف فرانسوی آن زمان یعنی آنتوان دستوت دو تراسی[1]، در معنای دانش ایده‌ها و رشته‌ای از علوم به کار برده شد (گودوین[2]، ۲۰۰۷؛ وثیق، ۱۳۹۷، ص. ۱؛ آقاپور، ۱۳۹۷، ص. ٤؛ دانشور، ۱۳۹۵، ص. ٤؛ عبداللهیان و حسینیان، ۱۳۹۱، ص. ۳۸). در *فرهنگ معین* (۱۳۸٤، ص. ۲۱۸) کلمهٔ «ایدئولوژی» در معنای دانش اندیشه‌ها، علم افکار، مجموعهٔ افکار متعلق به یک دسته، عصر و دوره، عقیده‌ای که هدف و آرمانی را با بیانی تحسین و تعریف کند که در مقابل آن دفاع نتوانند کرد، تعریف شده است. در *فرهنگ عمید* (۱۳٦٤، ص. ۲۷٤)، در مقابل واژهٔ «ایدئولوژی»، معانی مسلک سیاسی و اجتماعی و علم افکار که دربارهٔ اصل و مبدأ افکار مطالعه و بحث می‌کند، آمده است. *فرهنگ آریانپور* (۱۳۸٦، ص. ٦۹۷). نیز کلمهٔ «ایدئولوژی» را در معنای مرام، مسلک، انگارگان، مکتب و مسلک آورده است. از این گذشته، به لحاظ واژه‌شناختی، «ایدئولوژی» از دو کلمهٔ یونانی «ایده» به معنای فکر، ذهن و نظر و «لوگوس» به معنای شناخت تشکیل شده است و خود به مفهوم اندیشه‌شناسی است (علی‌بابایی و آقایی، ۱۳٦۵، ص. ۹٤).

فراتر از این معنای لغوی، برای درک بهتر باید به برداشت مفهومی‌تر و جامع‌تر از ایدئولوژی توجه کرد؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد که مراجعه به آرا و اندیشه‌های صاحب‌نظران مرتبط راهگشا باشد. آنچه در زیر می‌آید، مروری بر دیدگاه‌های برخی اندیشمندان حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی در این زمینه است؛ با این توضیح که ملاک انتخاب این صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان آن بوده است که در مقایسه با سایر متفکران، به‌گونه‌ای مبسوط‌تر به مفهوم ایدئولوژی و تأثیرات و کارکردهای گوناگون آن توجه کرده‌اند و توصیف و تبیین این مفهوم جزئی از دغدغه‌های فکری و علمی آن‌ها بوده است.

1. Antoin Destute De Tracy
2. Goodwin

تامپسون[1] مفهوم ایدئولوژی را از منظر ارتباط و تأکید خاص آن بر استمرار سلطه و توجیه آن مطرح و مفهوم‌پردازی می‌کند. از دیدگاه تامپسون (۱۳۷۸، ص. ۳۷)، ایدئولوژی به‌مثابهٔ مجموعه روش‌هایی است که با ارائهٔ معانی مدنظر خود در جهت حفظ و استمرار سلطه تلاش می‌کند و مشخصاً با استفاده از آنچه که می‌توان آن را ارتباطات صوری یا صور نمادین نامید، به بازتولید و بازنمایی علایق خاص طبقه حاکم می‌پردازد. توضیح آنکه این صور نمادین دربردارندهٔ مجموعه‌ای متنوع از کنش‌ها، گفتارها، تصاویر و متون است که توسط فاعلان یا عاملان تولید می‌شوند و به‌عنوان ساختارهای مفهومی و استنباطی معنادار به کار گرفته می‌شوند. از این منظر می‌توان گفت که از دیدگاه تامپسون، ایدئولوژی به معنای شیوه‌های به‌خدمت‌گرفتن نمادها برای تولید و بازتولید سلطه است (فاضلی، ۱۳۹۸، ص. ۱).

آلتوسر[2] ایدئولوژی را به معانی و مفاهیمی ربط می‌دهد که در ناخودآگاه فرد قرار می‌گیرند و البته در صورت‌بندی اجتماعی و توسط نهادهای فرهنگی وابسته به دولت شکل می‌گیرد. این صاحب‌نظر اذعان دارد که همهٔ نهادهای فرهنگی و حکومتی مثل مدارس، رسانه‌ها، احزاب و نهادهای مذهبی به‌عنوان دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت به‌گونه‌ای ناپیدا و غیرمستقیم به ساماندهی ایدئولوژی رسمی اشتغال دارند (تسلیمی، ۱۳۹۰، صص. ۱۶۹-۱۶۸). همچنین آلتوسر (۱۳۸۸) تأکید می‌کند که ایدئولوژی‌ها دارای واقعیت یا هستی مادی‌اند و افراد را به‌عنوان سوژه خطاب قرار می‌دهند، ولی عملاً بیانگر شرایط واقعی و طبیعی نیستند؛ زیرا به بازنمایی رابطهٔ تخیلی افراد با دنیای واقعی و شرایط زندگی‌شان می‌پردازند.

یکسان‌سازی واقعیات ناهمگون و پیچیده و تأثیرپذیری از ارزش‌ها و ارائهٔ رهنمودهای لازم برای فعالیت‌های گوناگون، از خصوصیات ایدئولوژی از نگاه بشلر[3] است؛ به عبارت دیگر، بشلر (۱۳۷۰) معتقد است که ایدئولوژی نشئت‌گرفته از ارزش‌هاست و رهنمودی دقیق

1 .Thompson
2. Althusser
3. Baechler

برای عمل تاریخی گروه یا جامعه عرضه می‌دارد. به‌علاوه، ایدئولوژی مُعرّف ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته‌ای است که برای توصیف، تبیین، استنتاج و توجیه موقعیت گروه یا جامعه استفاده می‌شوند. درعین‌حال، بشلر معتقد است عملکرد ایدئولوژی به‌گونه‌ای است که به ساده‌سازی واقعیت‌های پیچیده و یکسان‌کردن عناصر ناهماهنگ با یکدیگر می‌پردازد و انسان‌ها را به عمل ترغیب می‌کند (بیات، ۱۳۹۸، ص. ٤٨٤).

فرکلاف[1] ایدئولوژی را به‌عنوان مفهومی در خدمت قدرت و طبیعی‌سازی روندهای جاری و عادی ناشی از اعمال آن می‌نگرد. از دیدگاه فرکلاف (۲۰۱۰، ص. ۸)، ایدئولوژی یعنی بازنمایی جنبه‌های جهان اجتماعی که موجب تداوم نابرابر قدرت می‌شود؛ به عبارت دیگر، ایدئولوژی معنایی است که در خدمت قدرت است. درعین‌حال، این صاحب‌نظر توضیح می‌دهد که ایدئولوژی تلاشی درخور توجه برای طبیعی جلوه دادن صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط است و آن را به‌عنوان باورها و احساسات مشترک غیر ایدئولوژیک تبلیغ می‌کند؛ ازاین‌رو، وی معتقد است که تأکید اصلی در تحلیل گفتمان باید بر غیرطبیعی‌کردن آن چیزی باشد که به‌صورت عادی و طبیعی وانمود و جلوه داده می‌شود. از این گذشته، فرکلاف (۱۹۹٦، ص. ٤٨) تصریح می‌کند که ایدئولوژی زمانی بیشترین تأثیر را دارد که کارکردها و تأثیرات آن کمترین میزان وضوح و عینیت را داشته باشد.

توجیه منافع موجود، عاطفی‌بودن و برخورداری از ساختار به ظاهر منطقی و عقلانی ویژگی‌هایی است که ریمون آرون[2] برای ایدئولوژی برمی‌شمارد. درواقع، آرون تصریح می‌کند ایدئولوژی‌ها به‌مثابهٔ آموزه‌هایی هستند که دارای سه خصوصیت هستند: اول خصلت عاطفی دارند که برخلاف اندیشه‌های ناب، بیشتر طالب متقاعدکردن هستند تا بیان کردن. دوم، در صدد توجیه علایق و منافع موجود هستند و سوم، دارای ساخت به ظاهر منطقی، عقلی و منسجم هستند و البته این ویژگی در برخی بیشتر است و در برخی کمتر. همچنین

1. Fairclough
2. Raymond Aron

آرون به این نکته اشاره می‌کند که ایدئولوژی غالباً اراده‌ای معطوف به آینده دارد و چشم‌اندازی از جهان عرضه می‌کند (بودن، ۱۳۷۸).

از نظر ون‌دایک[1]، ایدئولوژی می‌تواند دارای کارکردهای منفی (خدمت به قدرت حاکم) و مثبت (مقابله با نظام سلطه) خاص خود باشد. ون‌دایک (۲۰۱۶) ایدئولوژی را به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و هنجارهایی نسبت می‌دهد که در خدمت پیوند مردم با هم و کمک به آن‌ها برای درک فرهنگ و جهان پیرامون خود هستند و در عمل با توجه به نیازهای خود از دو راهبرد خویش‌بازنمایی مثبت و دیگربازنمایی منفی استفاده می‌کنند تا بتوانند ویژگی‌های منفی خود و ابعاد مثبت دیگران را حذف، پنهان یا انکار کنند. ون‌دایک، این تحلیلگر گفتمان انتقادی (۱۳۸۷)، توضیح می‌دهد که ایدئولوژی‌ها به لحاظ ذهنی، بازنمایی خصوصیات اجتماعی و اصلی یک گروه از جمله هویت، اهداف و وظایف، هنجارها و ارزش‌های آن است؛ به بیان دیگر، ون‌دایک (۱۹۹۸) ایدئولوژی را نظامی از باورها و علایق و منافع مشترک خاص افراد یک گروه اجتماعی تلقی می‌کند که ممکن است منفی باشد؛ زیرا به قدرت حاکم مشروعیت می‌بخشد. همچنین می‌تواند کارکردی مثبت داشته باشد؛ چراکه به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی مشروعیت می‌بخشد.

هانا آرنت[2] (۱۳۹۲، صص. ۳۲۷-۳۲۳) نیز دیدگاه انتقادی خود را دربارهٔ ماهیت ایدئولوژی و دعاوی مبالغه‌آمیز و غیرواقع‌بینانهٔ آن‌ها این‌گونه مطرح می‌کند که ایدئولوژی‌ها ادعای ارائهٔ تبیینی کامل از جهان گذشته تا حال و آینده را دارند؛ لذا خود را مستقل از هرگونه آزمون و تجربه تلقی می‌کنند و آموختن هر پدیده‌ای را لازم نمی‌دانند و می‌کوشند تا اندیشه و تفکر را با روش‌هایی ظاهراً برهانی از قید تجربه آزاد کنند؛ بنابراین با چنین ویژگی‌هایی ایدئولوژی عملاً در خدمت نظام‌های توتالیتر قرار می‌گیرد. درواقع، ایدئولوژی‌ها به خاطر خصلت علمی‌شان شناخته می‌شوند و رهیافت علمی را با نتایج دارای ماهیت

1. Van Dijk
2. Hannah Arendt

فلسفی درمی‌آمیزند و مدعی می‌شوند که فلسفهٔ علمی هستند؛ حال‌آنکه یک ایدئولوژی هم علم دروغین و هم فلسفهٔ کاذب است که هم از مرزهای علم و هم از حدود فلسفه پا را فراتر می‌گذارد.

اما از دیدگاه گیرتز[1]، ایدئولوژی نقش و کارکردی هدایتگر دارد و به‌مثابهٔ نظامی فرهنگی عمل می‌کند؛ چراکه ایدئولوژی در حکم اندیشه‌هایی است که هم توضیحی و هم هنجاری است و امکانی را برای فعالان اجتماعی فراهم می‌کند که در این دنیای پیچیده، حیرت‌زده و سردرگم نشوند. همچنین رابطهٔ ایدئولوژی با واقعیت اجتماعی رابطه‌ای نمادین مثل رابطهٔ نقشه با واقعیت جغرافیایی است (گیرتز، ۱۹٦٤). به‌علاوه، گیرتز ایدئولوژی را مانند حوزه‌هایی مانند هنر و دین یک نظام فرهنگی تلقی می‌کند که از دو ویژگی خودارجاعی و سازگاری درونی برخوردار است (امامی، ۱۳۹۱).

رابرت فوثنو[2] ایدئولوژی را به‌عنوان یکی از عناصر بنیادی فرهنگ هر اجتماع انسانی معرفی می‌کند. از دیدگاه وی، ایدئولوژی مجموعه‌ای از ساختارهای منسجم است که برای توصیف و انتقال معانی جمعی مشارکتی استفاده می‌شود. از این منظر، ایدئولوژی اصولاً به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ هر جامعه است که از طریق آن شهروندان خودتصوری لازم را پیدا می‌کنند، وضعیت و موقعیت خود را تشخیص می‌دهند و از این طریق خواسته‌ها و آرمان‌های خود را بیان می‌کنند (اخوان منفرد، ۱۳۸۰). از دیدگاه مانهایم نیز ایدئولوژی نشان‌دهندهٔ جهان‌نگری یک گروه اجتماعی و سیاسی و شامل نظام‌های به‌هم‌پیوستهٔ تفکر و شیوه‌های تجربه است که شرایط اجتماعی آن را مشخص و معلوم کرده است (عبداللهیان و منفرد، ۱۳۸۷). کالینز و پوراس[3] (۲۰۰۵) نیز معتقدند ایدئولوژی به‌عنوان بخشی از فرهنگ سازمانی ترکیبی از ارزش‌های اصلی و هدف‌های غایی است که برای هر ساختار سازمانی به‌مثابهٔ یک اصل راهنما عمل می‌کند و زمینهٔ حفظ و رشد منافع آن را فراهم

1. Geertz
2. Robert Wuthnow
3.Collins& Porras

می‌کند. از دیدگاه صاحب‌نظران ذکرشده، ایدئولوژی رفتار داخلی کارکنان هر نهاد را دیکته و القا می‌کند و پاسخ و نحوهٔ عکس‌العمل سازمان را نیز به مشکلات بیرونی هدایت و جهت‌دهی می‌کند.

از سوی دیگر، کچویان (۱۳۸۳) مفهوم ایدئولوژی را به‌عنوان یکی از مقولات مهم در زمینهٔ جنبش‌ها و انقلاب‌ها معرفی کرده است. وی معتقد است که ایدئولوژی‌های جدید یا تجددی به‌خاطر قطع ارتباط با دین در ایجاد جنبش‌های اجتماعی، بسیج سیاسی مردم، نفوذ در میان آن‌ها و جلب مشارکت مردم به فداکاری و جانفشانی دچار مشکل و نقصان جدی هستند. عبدی و عیسی‌نیا (۱۳۹٤، ص. ۱۱۹) با اشاره به ترکیب دو کلمهٔ «ایده» و «لوژی» آن را در ظاهر به معنای دانش ایده‌شناسی و علم مطالعهٔ ایده‌ها مطرح می‌کنند، ولی خاطرنشان می‌کنند که می‌توان ایدئولوژی را نظامی از اندیشه‌ها دانست که ذهن و عمل مردم را با توجه به مواردی همچون ملیت، نژاد، دین، نقش و کارکرد حکومت، مسئولیت انسان در برابر محیط زیست و... شکل می‌دهد. این سیستم‌های اندیشه اساساً نشان داده‌اند که دارای نفوذ و قدرت درخور توجهی‌اند و البته در برخی نیز موارد نیز خطرناک هستند؛ چراکه رشد ملی‌گرایی افراطی و تشکیل حکومت‌های راست‌گرا و نیز مستبد و تمامیت‌خواه چپ، حاصل شکل‌گیری و نفوذ ایدئولوژی‌های مختلف در سطح جوامع بشری گوناگون بوده‌اند.

همچنین سلطانی (۱۳۸٤) معتقدند که ایدئولوژی‌ها ساختارهایی معنادار هستند که در بازتولید روابط نابرابر قدرت نقش مهمی دارند. ایدئولوژی‌ها به‌واسطهٔ تولید معنا با زبان و گفتمان که ابزار و رسانه تولید معناست، پیوند مستحکمی دارند. بیات، لطیفی، مرادی و اسلامبولچی (۱۳۹۸) نیز به این نکته اشاره می‌کنند که ایدئولوژی در شکل سازمانی آن نظامی کاملاً پیشرفته و عمیقاً ریشه‌دار است که حامل ارزش‌ها و باورهایی است که سازمان را از سایر ساختارها متمایز می‌کند. به اعتقاد این صاحب‌نظران، گاهی اوقات ایدئولوژی یک سازمان آن‌قدر قوی است که ساختار کلی سازمان حول محور همان ایدئولوژی ساخته می‌شود.

به‌هرحال، توجه و تأمل در تعاریف و مفاهیم ارائه‌شده از ایدئولوژی بیانگر آن است که از دیدگاه غالب صاحب‌نظران، ایدئولوژی با معانی و مضامین مرتبط با حفظ، استمرار و توجیه قدرت، سلطه و نظم موجود ترادف معنایی دارد؛ یعنی اینکه ایدئولوژی بنا به ویژگی‌ها و مقتضیات کارکردی خود درصدد است توجیهات مختلف را برای مشروعیت‌بخشی به شرایط حاضر و اقناع‌کردن و متقاعدکردن شهروندان ارائه کند و از این طریق تداوم خود را امری لازم بداند، اما درمقابل، عده‌ای دیگر از اندیشمندان ایدئولوژی را در معنای ارزش‌های محوری و اهداف اصلی هر جامعه یا نهاد تلقی می‌کنند و آن را شاخص و معرف اصلی باورها و هنجارهای بنیادینی می‌دانند که به هر سازمان یا جامعه هویتی خاص می‌بخشد و زمینهٔ متمایزکردن آن‌ها را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد این عده بیش از آنکه درصدد نشان‌دادن کارکردهای سیاسی و اجتماعی خاص ایدئولوژی (از نظر حفظ و استمرار قدرت و سلطه موجود) باشند، این اصطلاح را در معنای فلسفه‌های کلان و جهت دهنده‌ای تلقی می‌کنند که به‌مثابهٔ اصول راهنما به امور جاری سمت و سویی خاص می‌دهد و از این طریق مشروعیت لازم را برای انجام‌دادن فعالیت‌های یک نهاد فراهم می‌آورند.

ارتباط نظام آموزشی و نظام اجتماعی و سیاسی

دربارهٔ نقش و جایگاه آموزش و پرورش در رشد و توسعهٔ ابعاد گوناگون هیچ تردیدی وجود ندارد. می‌توان گفت که اصولاً استمرار و بقای هر جامعه‌ای نیازمند آن است که مجموعه باورها، ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌ها، دانش‌ها و مهارت‌های جدید به نسل‌های آینده انتقال یابد. سازوکار و ابزار این انتقال نهاد آموزش و پرورش است و پیدایی و توسعهٔ آن بیانگر ضرورت حفظ و انتقال میراث فرهنگی، القای الگوهای فکری و ارزش‌های اجتماعی و... در هر جامعه‌ای است (علاقه‌بند، ۱۳۹۳، ص. ۱). درواقع، نظام‌های آموزشی از جمله عناصر اصلی هر جامعه‌ای هستند که نقشی مهم در فعل و انفعالات آن ایفا می‌کنند و به‌مانند شبکه‌های اعصاب در پیکر جامعه به ایجاد آگاهی، دانش و کنترل می‌پردازند.

جهت‌دهی این نظام به سویی خواهد بود که در طراحی آن پیش‌بینی شده است (نظری و حسن‌پور، ۱۳۹۱).

درعین‌حال، باید به این نکته نیز اشاره کرد که اصولاً در سطح کلان میان نظام آموزشی و نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعهٔ ارتباطی متقابل وجود دارد. نظریه‌های گوناگون همچون کارکردگرایی، تضاد و تعارض و تعامل‌گرایانه[1] تلاش کرده‌اند که ابعاد گوناگون این ارتباط و تعامل را تبیین کنند. نظریهٔ کارکردگرایی و اندیشمندانی مانند امیل دورکیم[2] و تالکوت پارسونز[3] به‌طور خاص بر نقش‌های محافظه‌کارانهٔ نهاد آموزش و پرورش تأکید کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که اصولاً کارکرد آموزش و پرورش حفظ ثبات در جامعه و اجتماعی‌کردن فرد و توسعهٔ توانایی‌ها و امکانات بالقوه‌ای است که جامعه به آن‌ها نیاز دارد. درواقع، این عده تأکید دارند انسانی که آموزش و پرورش تولید یا پرورش می‌دهد، نوعی است که جامعه تعیین کرده است و به آن نیاز دارد (شارع‌پور، ۱۳۸۸، صص. ۲۳-۲۲). از سوی دیگر، نظریه‌پردازان تضاد از جمله مارکسیست‌ها و نئومارکسیست‌ها با اشاره به تبیین نارسای دیدگاه کارکردگرایی و وجود انواع تبعیض‌ها در جامعه تصریح می‌کنند که این نابرابری‌ها موجب تضاد اجتماعی می‌شود و مدرسه نیز به تقویت نابرابری کمک می‌کند؛ زیرا زیر کنترل افراد قدرتمندی است که منافع آنان را تأمین می‌کند. درحقیقت، مدرسه دانش آموزان را به‌گونه‌ای متفاوت و متناسب با پیشینهٔ اجتماعی و خاستگاه اقتصادی‌شان آموزش می‌دهد و همین امر تقسیم کار اجتماعی موجود در جامعه را بازتولید می‌کند. از این نظر، معلمان ابزار فرایند بازتولید هستند و تا زمانی که قضاوت‌های خود را از دانش‌آموزان بر مبنای طبقات اجتماعی آن‌ها انجام می‌دهند، نابرابری را دائمی می‌کنند (جلالوند، ۱۳۹۸، ص. ۱۰). در نظریهٔ تعامل‌گرایی نیز بر مسائل روانی و اجتماعی موجود در مدارس و کلاس‌های درس و تعامل (دانش‌آموزان با یکدیگر، معلم با دانش‌آموز، معلم و مدیر، معلمان و مدیران

1. Functionalism, Conflict and Interactionalism
2. Emile Durkeim
3. Talcott Parsons

و...) به‌عنوان امری ارتباطی و جمعی تأکید شده است و تلاش لازم به‌منظور فهم ارتباطات و تجربه‌های دانش‌آموزان صورت می‌گیرد. فرض تعامل‌گرایان آن است که افراد زندگی خود را بر مبنای محیط‌هایی که در آن قرار می‌گیرند و نیز تعاملات اجتماعی می‌سازند (علاقه‌بند،۱۳۹۳، ص. ۲۷).

ایدئولوژی، نظام آموزشی و برنامه‌های درسی

بدیهی است ایدئولوژی‌ها برای انجام‌دادن کارکردهای مدنظر و اجرای نیات و مقاصد مختلف خود نیازمند به‌کارگیری بسترها و ابزارهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی تأثیرگذار هستند تا از طریق آن‌ها به ترویج و تبلیغ آموزه‌ها و ارزش‌های مدنظر بپردازند و از این طریق زمینه‌های لازم را برای معرفی، انتقال آن‌ها و به‌تبع آن مشروعیت‌زایی خود و اقناع عمومی فراهم کنند. دقیقاً از همین منظر است که توجه و سرمایه‌گذاری ایدئولوژی‌ها بر نظام‌های آموزشی، مهم محسوب می‌شود. گوتک (۱۳۹۸، صص. ۲۰۷-۲۰۶) در این زمینه خاطرنشان می‌کند که ایدئولوژی‌ها برای بازآفرینی و طراحی انسان مطلوب به‌شدت به آموزش و پرورش وابسته‌اند و سیاست‌های تربیتی و برنامه‌ها و عملکردهای ناشی از آن‌ها بر تحصیلات رسمی اثر مستقیم دارند. درواقع، از دورهٔ روشنگری تا زمان حال، ایدئولوژی‌ها در تشکیل و بیان افکار اجتماعی، سیاسی و تربیتی نیروهایی پرتوانی‌اند و به‌طور خاص برای آموزش و پرورش اعم از رسمی و غیررسمی پیامدهایی مهم داشته‌اند. به‌علاوه، چون ایدئولوژی به عمل توجه دارد، برای هدایت و جهت‌دادن به سیاست‌گذاری‌های تربیتی، اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌شود.

درواقع، ایدئولوژی‌ها از طریق به‌کارگیری نهادهای فرهنگ‌سازی همچون مدارس و مراکز آموزشی تلاش می‌کنند معانی، مضامین و نگرش‌های خود را به ذهن و روح یادگیرندگان القا کنند تا ضمن درونی‌کردن آن‌ها، زمینهٔ بازتولید و حفظ سلطه و قدرت خود را فراهم کنند. درعمل، نظام‌های آموزشی از ابزار و رسانهٔ زبان که شکل معمول و متعارف آن در قالب نوشتار (کتب درسی) و گفتار (زبان شفاهی) نمود می‌یابد، برای انتقال مفاهیم

مدنظر خود به یادگیرندگان استفاده می‌کنند. مسلم است در چنین حالتی زبان نیز کارکردی ایدئولوژیک پیدا می‌کند. در این زمینه ولوسینوف[1] معتقد است که زبان پدیده‌ای کاملاً ایدئولوژیک و سرشار از دلالت‌های ارزشی است. اصولاً نوشته‌ها دربرگیرندهٔ ارزش‌های خاصی هستند، حتی وقتی به‌طور آشکار از آن ارزش‌ها حمایت نکنند. به‌علاوه، این مکتوبات در ساختار اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شوند که سرشار از ارزش‌هاست (سارلند، ۱۳۸۹).

صاحب‌نظر معروف حوزهٔ تعلیم و تربیت انتقادی یعنی مایکل اپل[2] نیز با تأیید کنش‌ها و تأثیرات مختلف ایدئولوژی بر نظام آموزشی، ایدئولوژی را به‌عنوان نظامی از ایده‌ها، اعتقادات و باورها، تعهدات بنیادی و ارزش‌های معطوف به توضیح واقعیت‌های جهانی تعریف می‌کند (اپل، ۲۰۱۳). وی تصریح می‌کند محتوا و شکل برنامهٔ درسی ماهیت ایدئولوژیک دارند (اپل، ۱۹۹۰). از دیدگاه اپل، برای درک رابطهٔ میان برنامه درسی و بازتولید فرهنگی و اقتصادی باید مقولهٔ حفظ و کنترل شکل‌های خاصی از ایدئولوژی یا سلطه را مدنظر قراردهیم؛ چراکه سلطه همراه با مجموعهٔ رسمی از دانش مدرسه‌ای و تدریس پنهان و ناپیدای آن ادامه می‌یابد و بازآفرینی می‌شود (اپل، ۱۳۹۳). از این گذشته، روابط متقابل ایدئولوژی و برنامهٔ درسی از دیدگاه اپل نشان می‌دهد که چرا جنبه یا بعد خاصی از فرهنگ جمعی در مدرسه به‌عنوان امری عینی و دانش واقعی به یادگیرندگان عرصه می‌شود؛ بنابراین به‌هیچ‌وجه نمی‌توان ادعای بی‌طرفانه‌بودن نقش مدرسه را در قلمروهایی از این دست قبول کرد؛ بلکه برعکس، بازتولید ایدئولوژی، فرهنگ و اقتصاد در گفتمان امروز برنامهٔ درسی از عمق بیشتری برخوردار شده است (برخورداری، ۱۳۹۳).

پیر بوردیو[3] نیز به مفهوم بازتولید نظم موجود از طریق نهادهای اجتماعی به‌ویژه مدرسه و نظام آموزشی اشاره کرده است که فعالانه و آگاهانه انجام می‌گیرد. از دیدگاه وی، نظام آموزشی عملکرد ایدئولوژیک دارد و فرهنگ مسلط را در مدرسه نشر و بسط می‌دهد (یمنی

1. Volosinov
2. Michael Apple
3. Pierre Bourdieu

دوزی سرخابی، ۱۳۹۷). همچنین بوردیو معتقد است که تحلیل و بررسی کارکرد ایدئولوژیک مدرسه از آن حیث اهمیت دارد که این نهاد آموزشی در انجام‌دادن فعالیت‌ها و تجارب روزمرهٔ خود با سایر نهادهای درگیر در قدرت روابط و تعاملات مختلفی برقرار می‌کند و در نتیجهٔ آن، ایدئولوژی طبقهٔ حاکم آثاری خاص و مستقیم بر برنامه‌های درسی برجای می‌گذارد (اپل، ۱۳۹۳).

هایکس[1] (۲۰۰٤) نیز با اشاره به پیوند مستحکم ایدئولوژی با نظام آموزشی و برنامه‌های درسی مدارس تصریح می‌کند که در برخی از ایدئولوژی‌ها مانند ایدئولوژی مستبدانه و تمامیت‌خواه، از برنامهٔ درسی به‌گونه‌ای صریح و مستقیم به‌منظور عملی‌کردن خواسته‌ها و نیت‌های تأکیدشدهٔ این نظام‌ها بهره‌برداری می‌شود، اما در برخی دیگر، همانند ایدئولوژی‌های لیبرالی برنامه‌های درسی به‌گونه‌ای ضمنی و اقناعی خود را بر مدارس و مراکز آموزشی تحمیل می‌کنند. آلتوسر (۱۳۸۸) به‌عنوان مارکسیستی ساختارگرا، مدرسه و نهادهای آموزشی را از مهم‌ترین دستگاه‌های ایدئولوژیک معرفی می‌کند که از یک سو به ایجاد مهارت و تخصص در نیروی کار اقدام می‌کند. از سوی دیگر نقشی مهم در انتقال اصول، اخلاقیات و به‌طورکلی ایدئولوژی دارد و از این طریق زمینه‌های لازم را برای حفظ قدرت و نظم عمومی فراهم می‌کند. از دیدگاه آلتوسر (۱۳۹٦)، نهادهای فرهنگی از جمله مدارس و دانشگاه‌ها با چهرهٔ پنهان قدرت دولت یعنی ایدئولوژی سروکار دارند و به اعمال و تسری‌دادن قدرت این نهاد در عرصه‌های عمومی و خصوصی اقدام می‌کنند.

اندیشمند و متفکر اجتماعی معروف یعنی آنتونیو گرامشی[2] نیز معتقد است که دولت از طریق ایدئولوژی و هدایت و جهت‌دهی آن به کنترل فرهنگ و باور عمومی و ارزش‌ها اقدام می‌کند و از این طریق اقتدار خود را عملیاتی می‌کند؛ البته طبقهٔ حاکم برای انجام‌دادن این کار از خشونت یا اجبار مستقیم استفاده نمی‌کند؛ بلکه فلسفه‌ای در باب زندگی می‌سازد که

1. Hicks
2. Antonio Gramsci

برای مردم پذیرفتنی است و در این مسیر، آموزش و پرورش به‌طور عام و مدرسه در شکل نهادی خاص، مسئولیت توجیه‌گری، تبلیغ و ترویج آن را در سطح اذهان عمومی به عهده می‌گیرد (رضایی، ۱۳۸٦). می‌توان گفت گرامشی نقش مهمی را برای برتری مقولهٔ فرهنگ و ایدئولوژی بر زیرساخت‌های اقتصادی قائل بوده است و نهادهایی مثل تلویزیون، مدرسه، خانواده و رسانه‌ها را در حکم دم و دستگاه‌های هژمونیکی معرفی کرده است که به‌جای سرکوب یا استفاده از قدرت عریان (خشونت) در صدد هستند زمینهٔ پیوند و پذیرش قدرت را از سوی شهروندان فراهم کنند.

از سوی دیگر، فاضلی (۱۳۹۸) نیز به کارکرد و تأثیرات مختلف ایدئولوژی در نظام آموزشی توجه کرده است. وی معتقد است ورود ایدئولوژی به صحنهٔ آموزش و پرورش نه‌تنها موجب تسهیل و توسعهٔ یادگیری نمی‌شود، بلکه حتی آن را دچار اختلال و مشکل می‌کند و زمینهٔ اعمال قدرتی را به وجود می‌آورد که یک‌سویه است و بر حفظ منافع گروهی خاص متمرکز است. در چنین وضعیتی، حاصل و برآیند اجرای برنامه‌های درسی در مدارس تسهیل اعمال سلطه است. همچنین این وضعیت باعث ایجاد و شکل‌گیری مقاومت در میان فراگیران می‌شود. از دیدگاه فاضلی (۱۳۹۸) مشکل آموزش ایدئولوژیک آن است که فردیت افراد را انکار می‌کند، تفاوت‌ها و اختلافات موجود و طبیعی را در نظر نمی‌گیرد، تبعیض را بازتولید می‌کند، فرصت‌ها و تجارب یادگیری سازنده را محدود می‌کند و مقاومت در حوزهٔ برنامه‌های درسی را تقویت می‌کند.

از دیدگاه فراستخواه (۱۳۸۹، ۱۳۹۸)، ایدئولوژی آن‌گاه گریبان آموزش و پرورش را می‌گیرد که مدارس و مراکز آموزشی جامعه بخواهند در دانش‌آموزان، شناخت و معرفت کاذب و انحصاری ایجاد کنند؛ بنابراین زمانی که آموزش و پرورش در انحصار یک ایدئولوژی قرار بگیرد، همهٔ اجزا و عناصر آن از جمله برنامه‌های درسی، کتب درسی، معلمان، مشاوران، برنامه‌های فوق‌برنامه و مدیران به خدمت آن ایدئولوژی درمی‌آیند و به تولید معرفت کاذب مشغول می‌شوند. تولید معرفت کاذب دربارهٔ تاریخ، دین، فرهنگ،

جامعه، جهان، اخلاق، حقیقت، زیبایی و... در حاکمیت این نظام آموزشی، دیگر مجالی برای تنوع و تکثر، پرسش‌افکنی، خلاقیت، آزاداندیشی، استقلال فکری، تغییر، دانایی و پویایی باقی نمی‌گذارد و حتی فراتر از آن چنین مفاهیمی خود به تابوها یا خط قرمزهای جدی تبدیل می‌شود. به‌علاوه، از یادگیرندگان نیز چیزی جز انجام‌دادن رفتارهای تصنعی، ظاهرگرایانه، حفظیات سنتی و طوطی‌وار انتظار نمی‌رود و به‌جای درونمایه‌ها و محتواها به شکل و قالب‌های ظاهری اهمیت داده می‌شود. پیامد چنین وضعیتی، ازبین‌رفتن اعتماد و اطمینان معلمان، خانواده‌ها و دانش‌آموزان به نظام رسمی آموزش و پرورش است که خود را به شکل‌های گوناگونی همچون انفعال، دلزدگی، بی‌تفاوتی، بیگانگی و مقاومت خاموش آن‌ها بروز می‌دهد.

رضایی و غلامرضا کاشی (۱۳۸٤) نقش مرجع ایدئولوژی در نظام آموزشی را تبیین کردند. آن‌ها معتقدند که در مراکز آموزشی اعم از مدارس و دانشگاه‌ها ظرفیت‌های انسانی و ذهنیت افراد به گونه‌ای شکل داده می‌شوند که افراد را به کسب ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی خاص ترغیب کنند و شکل تعریف‌شده‌ای از تجربهٔ انسانی را فرابگیرند. درواقع، از منظر ایدئولوژیک، نظام آموزشی درصدد تربیت نگهبانانی برای نظام سیاسی است و جایگاه کشمکش هم بر سر نوع خاصی از آموزش و سیاست فرهنگی است. در همین زمینه، صفایی و کارگر (۱۳۹۵) نیز خاطرنشان می‌کنند که در ساختار آموزشی مدرن، نهاد مدرسه کارکرد ایدئولوژیک خود را انجام می‌دهد و ازطریق نظارت و کنترل به روند حفظ قدرت خود ادامه می‌دهد. همچنین در گفتمان مدرن دستگاه ایدئولوژی، مدرسه مهم‌ترین عنصر این صورت‌بندی اجتماعی و عامل اصلی اعمال سلطه به روش نامحسوس تلقی می‌شود؛ بدین‌ترتیب، ایدئولوژی همواره به یک عقیدهٔ اجتماعی غالب مشروعیت می‌دهد و با طبیعی‌کردن آن به نظارت و سلطهٔ خود تداوم می‌بخشد.

به‌هرحال، دقت در مطالب ذکرشده بیانگر آن است که عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند ایدئولوژی به معنای نظام ارزشی و چهارچوب کلان فلسفی و معرفتی حاکم بر آموزش و

پرورش است که براساس آن، غایات، سیاست‌ها و جهت‌گیری کلی حرکت نظام آموزشی مشخص می‌شود و شاخص‌هایی برای عملکرد مدارس فراهم می‌شود، ولی با این همه از منظر بیشتر صاحب‌نظران، ایدئولوژی اساساً و بنا به ماهیت و کارکردهای خود سعی می‌کند بسترهای ذهنی و فکری مخاطبان جوان یعنی دانش‌آموزان و دانشجویان را به‌گونه‌ای شکل دهد که آنان به‌راحتی ارزش‌ها و هنجارهای تأکیدشدهٔ نظام سیاسی حاکم را بپذیرند و حتی آن‌ها را در خود درونی کنند؛ هدفی که اجرای آن از نهادهای فرهنگی و آموزشی از جمله مدارس و دانشگاه‌ها انتظار می‌رود.

۳. روش تحقیق

در این مطالعه با اتخاذ رویکردی تحلیلی-استنتاجی و استفاده از کتب، مراجع و منابع علمی داخلی و خارجی و نیز فیش‌برداری و تحلیل و بررسی عمیق آن‌ها تلاش شده است تا مجموعه‌ای از مستندات مرتبط با موضوع اصلی مقاله یعنی نحوهٔ ارتباط و تعامل ایدئولوژی و نظام آموزشی وارسی و سپس استنتاج و استخراج شود. درواقع، مطالعهٔ کتابخانه‌ای و اسنادی مرتبط با موضوع و تحلیل عمیق آن‌ها امکانی برای پردازش، استنتاج و صورت‌بندی رابطهٔ دو مفهوم ذکرشده فراهم کرده است و از این طریق تبیین و مفهوم‌پردازی روشن‌تری از متغیرهای بررسی‌شده ارائه شده است.

٤. یافته‌های تحقیق

ارائهٔ یک صورت‌بندی از رابطهٔ ایدئولوژی و نظام آموزشی

بدون‌تردید، ایدئولوژی مفهومی پیچیده و دارای وجوهی متفاوت است که رسیدن به تعریفی واحد و پذیرفتنی برای همگان دربارهٔ آن را به امری دشوار تبدیل می‌کند. در اشاره به همین مشکل است که مک‌للان[1] (۱۹۹۵) تأکید می‌کند اصولاً ایدئولوژی سیال‌ترین و پیچیده‌ترین مفهوم در قلمرو علوم اجتماعی است. به نظر می‌رسد نوع نگاه و ذهنیت

1. Mclellan

صاحب‌نظران مختلف و تأمل آن‌ها بر تجارب عملی و عینی باعث می‌شود که تعاریف و دیدگاه‌هایی متفاوت در این عرصه ارائه شود. اما فارغ از این نکته، شناسایی نوع رابطه و نسبت ایدئولوژی با آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های نظام فرهنگی هر جامعه از اهمیتی خاص برخوردار است؛ چراکه این امر در نحوهٔ عملکرد مدارس، تعیین اولویت‌های آموزشی و میزان اثربخشی و کارایی برنامه‌های درسی نقشی اساسی دارد.

با توجه به مطالب ارائه‌شده در این مقاله و با الهام از دیدگاه‌های صاحب‌نظران مختلف می‌توان ارتباط ایدئولوژی با نظام آموزشی را در قالب دو رویکرد ضمنی[1] (غیرمستقیم) و صریح[2] (مستقیم) مطرح کرد و دربارهٔ آن بحث کرد.

در رویکرد غیرمستقیم، همچنانکه از نام آن برمی‌آید، ایدئولوژی از نقشی ضمنی در برنامه‌های آموزشی و درسی برخوردار است؛ بدون آنکه حضوری پررنگ و برجسته در برنامه‌های ذکرشده داشته باشد یا درصدد شکل‌دادن و قالب‌ریزی اذهان و افکار دانش‌آموزان به سمت‌وسویی خاص باشد؛ به عبارت دیگر، ایدئولوژی در این معنا به‌عنوان چهارچوب‌های اعتقادی و ارزشی کلان و جهت‌دهنده‌ای مطرح است که با اجتناب از دخالت در ابعاد و جوانب اجرایی فعالیت‌های آموزشی و پرورشی، صرفاً ترسیم‌کنندهٔ خطوط کلی حرکت نظام‌های آموزشی است و از حضوری بارز و همه‌جایی در برنامه‌های درسی مدارس امتناع می‌کند. می‌توان گفت در چنین موضع و جایگاهی، ایدئولوژی بیشتر به‌عنوان نظریه‌های کلان تربیتی و فلسفی مطرح است که پشتیبان نظریه‌های توصیفی برنامهٔ درسی است و از دیدگاه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نیز کمک می‌گیرد (مهرمحمدی وامین خندقی، ۱۳۸۸). همچنین به‌عنوان نظریه‌هایی که زیربنای تشخیص نیازها در فرایند تصمیم‌گیری برنامهٔ درسی هستند، عمل می‌کنند (طالب‌زاده نوبریان و فتحی

1. Implicit(Indirect)
2. Explicit(Direct)

واجارگاه، ۱۳۸۱). بدیهی است در این معنا و برداشت، تعیین ایدئولوژی برنامه‌های درسی به روایت‌ها و ترجیح‌های گوناگون دربارهٔ غایت‌ها، چیستی و چرایی و تاحدودی چگونگی تربیت می‌پردازد؛ به همین دلیل باعث می‌شود برنامه‌های درسی و عناصر، مؤلفه‌ها و شاخص‌های راهنمای آن مشخص شوند و چهارچوبی متشکل از دیدگاه‌های بنیادین دربارهٔ انسان، جامعه، فرایند یادگیری و دانش ارائه شود (سلسبیلی، ۱۳۸۲).

از این منظر، در رویکرد ذکرشده، ایدئولوژی منبعی الهام‌بخش برای نظام آموزشی و برنامه‌های درسی آن است و تصویری از فلسفهٔ آموزشی و تربیتی و نظام ارزشی حاکم بر آن را منعکس می‌کند؛ به همین دلیل، همواره بر آن تأکید شده است که دستیابی به ایدئولوژی‌ای بر گرفته از آموزه‌های فلسفی، دینی، فرهنگی و تاریخی در زمینهٔ آموزش و پرورش به‌منزلهٔ راهنمای عملی مهمی برای برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتب درسی و معلمان ضرورتی انکارناپذیر است (محسن‌پور، ۱۳۸۳). اصولاً با توجه به چنین مباحثی است که فلسفهٔ تربیتی و نظام ارزشی به‌عنوان یکی از منابع ارزشمند برنامهٔ درسی مطرح است و قضاوت و تصمیم‌گیری دربارهٔ عناصر برنامه به آن وابسته است و حتی خود در رأس هرم مفهومی برنامه‌های درسی قرار می‌گیرد (ملکی، ۱۳۸۸).

به نظر می‌رسد در رویکرد ذکرشده، ایدئولوژی بنا به نقش و کارکرد خود معیارهایی را برای مشروعیت‌بخشی[1] و تعیین جهت‌گیری های کلان، سیاست‌های کلی و اهداف برنامه‌ها در حوزه‌ها و ابعاد تربیت یادگیرندگان فراهم می‌کند، به نظام آموزشی و تربیتی هر جامعه هویتی خاص و متمایز می‌دهد و مجموعهٔ برنامه‌های طراحی‌شده و فعالیت‌های انجام‌گرفته در این ساختار را دفاع‌پذیر می‌کند. با چنین نگاهی می‌توان گفت که توجیه یا مشروعیت‌بخشی به ایدئولوژی در آموزش و پرورش بر پایهٔ مصالح خاص شخصی و گروهی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در راستای تمسک به مرجعی عالی‌تر و تعمیم‌یافتنی‌تر است (گوتک، ۱۳۸۹).

1. Legitimacy

اما در رویکرد دوم یعنی رویکرد صریح و مستقیم، شرایط به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که ایدئولوژی به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و عامدانه نه‌تنها در قالب سیاست‌ها و راهبردهای کلان نظام آموزشی حضوری درخور اعتنا دارد، بلکه فراتر از آن در جای‌جای برنامه‌های درسی مدارس و امور و فعالیت‌های جاری و ساری مراکز آموزشی و همهٔ تعاملات روزمرهٔ آن‌ها نقشی پررنگ پیدا می‌کند و سایهٔ سنگین خود را بر برنامه‌ها و عملکردهای آموزشی مختلف در محیط‌های یادهی و یادگیری[1] تحمیل می‌کند. درواقع، در چنین جایگاه و موضعی ایدئولوژی به‌صورت مستقیم خود را در برنامهٔ درسی رسمی[2] یا صریح و عناصری همچون اهداف، محتوا و تجارب یاددهی و یادگیری، روش‌های تدریس و شیوه‌های ارزشیابی متجلی می‌کند و حتی فراتر از آن، از ظرفیت‌های برنامهٔ درسی پنهان[3] نیز به‌منظور بسط و القای حضور معنایی و گفتمانی خود استفاده می‌کند تا از این طریق یادگیرندگان را از اغراض و اهداف مورد انتظار کاملاً آگاه کند و از این طریق، زمینهٔ انتقال و درونی‌کردن پیام‌های خود را در ذهنیت و شخصیت یادگیرندگان به‌عنوان بزرگسالان جامعهٔ آینده فراهم کند. بدیهی است ایدئولوژی در این رویکرد، سمت‌وسویی ویژه به برنامه‌های درسی مراکز آموزشی می‌دهد و از فراگیران نیز طلب آراستگی و وفاداری به آموزه‌های هویتی خود دارد؛ به عبارت دیگر، اساساً هدف اصلی جلب مراتب تکریم و پایبندی یادگیرندگان به هنجارها، آموزه‌ها و ارزش‌هایی است که خود، عناصر سازنده و مقوم وضع موجود هستند.

در ادبیات نظری موجود که به بخشی از آن نیز در این مقاله اشاره شد، تعداد درخور توجهی از صاحب‌نظران که موضعی انتقادی[4] دربارهٔ ایدئولوژی‌گرایی و سرایت و نفوذ افراطی آن به ساحت‌های مختلف زندگی شهروندان داشته‌اند و دارند، از همین زاویه به تأثیرات و حضور ایدئولوژی در مراکز آموزشی نگریسته‌اند و آن را نقد کرده‌اند. از نگاه این

1. Teaching and Learning Environments
2. Formal Curriculum
3. Hiddden Curriculum
4. Critical Perspective

منتقدان، اصولاً حفظ سلطه و استمرار و بازتولید نظم موجود -که در رویکرد اخیر مورد تأکید است- وضعیتی را رقم می‌زند که نهادهای فرهنگی به‌ویژه مدارس در خدمت تبلیغ، ارائه، تلقین و انتقال آگاهی‌ها و نگرش‌های ایدئولوژیک به نسل جوان قرار بگیرند تا از این طریق بتوانند به درونی‌کردن عناصر ذکرشده در ذهن و قلب یادگیرندگان اقدام کنند.

با این وصف، به نظر می‌رسد حاصل و برآیند واقعی رویکرد صریح و مستقیم، شکل‌گیری یک نظام آموزشی ایدئولوژیک[1] است که در ذیل آن نقش و جایگاه عناصر مختلف برنامه‌های درسی تعریف و تعیین می‌شود و بر رشد و پرورش دانش‌آموزان در چارچوب‌های خاص و معین تأکید می‌شود. بدیهی است در این نظام آموزشی، از معنا و مفهوم واقعی تربیت غفلت می‌شود و درعمل فرصتی برای تحقق اهداف متعالی تعلیم و تربیت باقی نمی‌ماند. درواقع، باید به این نکتهٔ مهم اشاره کرد که در نظام‌های آموزشی ایدئولوژیک تربیت به معنای درست آن یعنی هدایت دانش‌آموزان به‌سوی ارزش‌های متعالی انسانی به‌گونه‌ای‌که آن ارزش‌ها را بشناسند، به آن‌ها احترام بگذارند و آن‌ها را در خود درونی کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۹٦) توجه نمی‌شود؛ بلکه برعکس آنچه درعمل در این نظام‌های آموزشی انجام می‌گیرد، نه تربیت واقعی، بلکه بارآوردن و شکل‌دادن دانش‌آموزان به‌گونه‌ای است که متولیان و دست‌اندرکاران نظام آموزشی خواهان آن هستند. توضیح آنکه بارآوردن اساساً ناظر بر ایجاد تغییرات و دگرگونی‌هایی است که «ما» آن را هدف تلقی کرده‌ایم؛ بنابراین در چنین معنایی طبیعت درونی دانش‌آموزان مدنظر قرار نمی‌گیرد و حتی ممکن است فعالیت آموزش و پرورش به‌صورت ستیز و مخالفت با طبیعت درونی درآید که حاصل آن سخت‌گیری، بیزاری و حتی سرکشی دانش‌آموزان است (نقیب‌زاده، ۱۳۹٦).

با توجه به وجود چنین شرایطی، می‌توان گفت در نظام‌های آموزشی ایدئولوژیک شرایط لازم برای توجه آزاد و طبیعی به استعدادها، نیازها و نگرش‌های دانش‌آموزان وجود ندارد و همهٔ این مقوله‌ها تحت‌الشعاع علایق ایدئولوژیک متولیان اصلی نظام آموزشی قرار می‌گیرند

1. Ideological Educational System

و حتی در غالب موارد پدیده‌هایی کم‌اهمیت و حاشیه‌ای تلقی می‌شوند. از سوی دیگر، در این نظام‌های آموزشی زمینه‌ای برای تحقق اهداف کیفی و مهم برنامه‌های درسی که مقولاتی همچون تفکر انتقادی، رشد خلاقیت، آزاداندیشی، احترام به دیگری، ارزش‌گذاری آرا و دیدگاه‌های متفاوت، بردباری، انعطاف‌پذیری فکری، رهایی از جمود روان‌شناختی و ذهنی، ژرف‌اندیشی و جامع‌نگری را در برمی‌گیرند، فراهم نیست؛ زیرا تحقق این اهداف با ویژگی‌های ذاتی نظام آموزشی که درصدد شکل‌دادن به دانش‌آموزان و قراردادن آن‌ها در قالب‌ها، کلیشه‌ها و چهارچوب‌هایی از پیش تعیین‌شده است، همخوان نیست.

نکتهٔ دیگر در این زمینه اشاره به این واقعیت مهم است که شاخصه‌ها و ویژگی‌های نظام‌های آموزشی ایدئولوژیک که به برخی از آن‌ها اشاره شد، در ساختارهای آموزشی متمرکز[1] از بروز و ظهور بیشتری برخوردار هستند و به‌تبع آن، تنگناها و محدودیت‌های بیشتری را نیز ایجاد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، میان علایق و خصوصیات آموزش و پرورش ایدئولوژیک و ساختارهای متمرکز آموزشی سازگاری و هماهنگی فراوانی وجود دارد؛ زیرا در این نظام‌های آموزشی، تمامی اختیارات تصمیم‌گیری در دست حکومت مرکزی است و معمولاً هیچ‌گونه حق تصمیم‌گیری به واحدها و بخش‌های پایین‌تر واگذار نمی‌شود. درواقع، واحدهای پایین‌تر مجری سیاست‌های حکومت مرکزی هستند و کنترل شدیدی بر آن‌ها اعمال می‌شود (ملکی و آقامحمدی، ۱۳۹٤)؛ البته این ساختار در جای خود به‌عنوان یکی از متهمان اصلی شکست و پیشرفت تحصیلی نداشتن دانش‌آموزان نیز نقد شده است (پیری، عطاران، کیامنش و حسینی‌نژاد ۱۳۹۰).

درواقع، در ساختارهای آموزشی متمرکز همهٔ دانش آموزان درمعرض برنامهٔ درسی مشترک و همگانی[2] قرار دارند که میزان پاسخ‌گویی و انعطاف‌پذیری آن در مقابل شرایط و اقتضائات نوپدید در حد نازل و محدود است. به‌علاوه، در این ساختار امکان چندانی برای

1. Centralized Educational Systems
2. Common and Universal Curriculum

توجه شایسته و لازم به دیدگاه‌های مجریان برنامه یعنی معلمان و همچنین تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و تنوعات فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، قومی و نژادی جوامع محلی و مناطق مختلف کشور وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله ارتباط میان ایدئولوژی و نظام آموزشی و برنامه‌های درسی آن بررسی شد. با مرور سریع مبانی نظری مرتبط با ایدئولوژی و نقش و جایگاه آن، نحوهٔ تعامل و رابطهٔ ایدئولوژی با نظام آموزشی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد درگیر در رشد و توسعهٔ فرهنگی جامعه در دو شکل ضمنی (غیر مستقیم) و صریح (مستقیم) صورت‌بندی شد. در شکل اول، ایدئولوژی بیانگر نظام‌های ارزشی بنیادین حاکم بر نظام آموزشی است و تأثیری مستقیم و تعیین کننده بر تدوین اهداف آموزشی، انتخاب محتوای یادگیری دانش‌آموزان و روش‌های تدریس معلمان ندارد و عموماً جهات کلی حرکت نظام آموزش و پرورش را نشان می‌دهد.

با توجه به آنچه در این مقاله بحث شد، می‌توان کارکرد ایدئولوژی در نظام آموزشی طی رویکرد اول را تا حدود زیادی توجیه‌شدنی دانست، اما ایدئولوژی در معنا و رویکرد دوم با به‌کارگیری زبان دستوری[1] خود در تعیین و انتخاب نحوهٔ کارکرد عناصر برنامه‌های آموزشی مدارس تأثیرات درخور توجهی دارد، انتظاراتی خاص برای نهادهای آموزشی ایجاد می‌کند و تکالیفی ویژه و قالبی را بر مدارس و افراد درگیر در آن اعم از مدیران و معلمان و دانش‌آموزان تحمیل می‌کند که در غالب مواقع با مقتضیات و شرایط واقعی فردی و اجتماعی ناهمخوان است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تلاش فکری و عملی در راستای کم‌کردن نقش فزاینده و پررنگ ایدئولوژی‌ها در نظام‌های آموزشی ضرورتی انکارناپذیر باشد تا از این طریق روندهای آموزش و پرورش آینده‌سازان یک جامعه براساس نیازها و واقعیات عینی و نه بر مبنای دغدغه‌های ایدئولوژیک تعیین شود. باید به خاطر داشت که مهم‌ترین هدف

1. Prescriptive Language

آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای بسترسازی و فراهم‌کردن فرصت‌های لازم برای رشد و شکوفایی استعدادهای خدادادی و قابلیت‌های درونی متنوع و متکثر دانش‌آموزان است.

ازآنجاکه نظام آموزش و پرورش ایدئولوژیک، هویت و شخصیت دانش‌آموزان را به‌عنوان افراد دارای ابعاد چندگانه[1] و دارای ویژگی‌ها و توانمندی‌های متنوع در نظر نمی‌گیرد و بر شکل‌دهی آن‌ها در چهارچوب‌های ازپیش تعیین‌شده تأکید می‌ورزد، چندان با سرشت وجودی انسان و تنوعات ذاتی آن همخوانی ندارد؛ به همین دلیل نمی‌تواند هدف اصلی آموزش و پرورش را محقق کند.

کتاب‌نامه

۱. اپل، م. (۱۳۹۳). *ایدئولوژی و برنامه درسی* (ع. شواخی و همکاران، مترجمان). اصفهان: نشر نوشته.

۲. اخوان منفرد، ح. ر. (۱۳۸۰). نقش و جایگاه ایدئولوژی در نظریه‌های انقلاب. *پژوهشنامهٔ متین*، *۱۰*، ۱۰۰-۵۹.

۳. آرنت، ه. (۱۳۹۲). *توتالیتاریسم* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر ثالث.

٤. آریانپور کاشانی، م. (۱۳۸٦). *فرهنگ بزرگ یک جلدی پیشرو آریانپور* (با همکاری بهرام دلگشایی). تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه.

۵. آقاپور، ف. (۱۳۹۷). شیوهٔ القای ایدئولوژی و تأثیر آن بر تقابل لذت/ آموزش در دو رمان نوجوان. *مجله علمی-پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۹(۲)، ۲۸-۱.

٦. آلتوسر، ل. (۱۳۸۸). *ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت* (جلد دوم) (ر. صدرآرا) . تهران: نشر چشمه.

۷. امامی، ی. (۱۳۹۱). جامعه شناسی دین در آراء کلیفورد گیرتز. *فصلنامهٔ تخصصی مطالعات اجتماعی دین*، *۱*(۱)، ۱۷-۷.

1. Multidimensional Beings

۸. برخورداری، ر. (۱۳۹۳). *آثار ماندگار: ایدئولوژی و برنامه درسی* (اثر مایکل اپل). تهران: دانشنامهٔ ایرانی برنامه درسی.

۹. بشلر، ژ. (۱۳۷۰). *ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی* (ع. اسدی، مترجم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۰. بودن، ر. (۱۳۷۸). *ایدئولوژی، در منشأ معتقدات* (ا. علی آبادی، مترجم). تهران: انتشارات شیرازه.

۱۱. بیات، ا. (۱۳۹۸). شناسایی مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ ایدئولوژی سازمانی. *مدیریت دولتی*، *۱۱*(۳)، ۴۸۱-۵۰۸.

۱۲. بیات، ا.، لطیفی، م.، مرادی، م.، و اسلامبولچی، غ. (۱۳۹۸). تحلیل رابطه بین اسطوره‌های پزشکی و ایدئولوژی سازمانی با نقش میانجی حماسه سازمانی در سازمان مأموریت‌محور دانشگاه علوم پزشکی. *فصلنامه مدیریت بهداشت*، *۱۰*(۱)، ۷۷-۶۷.

۱۳. پیری، م.، عطاران، م.، کیامنش، ع.ر. ، و حسین‌نژاد، غ. ر. (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی درسی مدرسه‌محور راهبردی برای تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی درسی. *فصلنامهٔ پژوهش‌های برنامه درسی*، *۱*(۱)، ۱-۲۷.

۱۴. تامپسون، ج. (۱۳۷۸). *ایدئولوژی و فرهنگ مدرن* (م. اوحدی، مترجم). تهران: مؤسسهٔ فرهنگی آینده پویان.

۱۵. ترکمان، ف.، و نیک پی، ام. (۱۳۸۹). *تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر*. تهران: انتشارات علم.

۱۶. تسلیمی، ع. (۱۳۹۰). تحلیل سه قطره خون با رویکرد جامعه‌شناسی ساختگرا. *فصلنامهٔ ادب‌پژوهی*، (۷)، ۱۷۱-۱۸۸.

۱۷. جلالوند، ط. (۱۳۹۸). رویکرد جامعه‌شناختی به آموزش و پرورش. *رشد آموزش علوم اجتماعی*، *۲۱*(۳)، ۹-۱۲.

۱۸. دانشور، ف. (۱۳۹۵). بازخوانی رابطهٔ حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، *۸*(۴)، ۱-۲۶.

۱۹. سارلند، چ. (۱۳۸۹). دیالکتیک جبر گرایی و پویایی (م. ملک یاری، مترجم). *کتاب ماه کودک و نوجوان*، *۱۵۴*، ۲۶-۳۶.

۲۰. سلسبیلی، ن. (۱۳۸۱). *دیدگاه‌های برنامه درسی: برداشت‌ها، تلفیق‌ها و الگوها*. تهران: وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکدهٔ تعلیم و تربیت.

۲۱. سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸٤). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.

۲۲. شارع‌پور، م. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: سمت.

۲۳. صفایی، ع.، و کارگر، ا. (۱۳۹۵). بررسی گفتمان آموزشی داستان لبخند انار هوشنگ مرادی کرمانی بر مبنای نظریّهٔ ایدئولوژی آلتوسر. *نشریهٔ ادب و زبان*، *۱۹*(٤۰)، ۱۸۱-۱٦۱.

۲٤. طالب زاده نوبریان، م.، و فتحی واجارگاه، ک. (۱۳۸۱). *مباحث تخصصی برنامه ریزی درسی*. تهران: انتشارات آییژ.

۲۵. عبداللهیان، ح.، و حسینی‌فر، آ. (۱۳۹۱). تحلیلی بر بازنمایی ایدئولوژی و سبک زندگی در کتاب‌های آموزش زبان اینترچنج. *مطالعات فرهنگ- ارتباطات*، *۱۳*(۲۰)، ٦۰-۳۵.

۲٦. عبدی، ع.، و عیسی‌نیا، ح. (۱۳۹٤). بررسی نسبت ایدئولوژی با تغییر جای نام‌ها در ایران پس انقلاب اسلامی. *فصلنامهٔ ژئوپلیتیک*، *۱۱*(۲)، ۱۳۳-۱۱۵.

۲۷. علاقه‌بند، ع. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: نشر روان.

۲۸. علی بابایی، غ. ر.، و آقایی، ب. (۱۳٦۵). *فرهنگ علوم سیاسی* (جلد اول). تهران: نشر ویس.

۲۹. علی محمدی، ا. (۱۳۹٦). علم /ایدئولوژی در نظرگاه لویی آلتوسر: جایگاه نظام آموزش در مناسبات قدرت. *فصلنامهٔ سیاست*، *٤*(۱۳)، ۱۰۷-۸۵.

۳۰. عمید، ح. (۱۳٦٤). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.

۳۱. فاضلی، ن. (۱۳۹۸). *ایدئولوژی در آموزش و پرورش مخل یادگری است*. سخنرانی در نشست علمی- تخصصی ایدئولوژی و برنامه درسی، بازیابی از www.sedayemoallem.ir

۳۲. فراستخواه، م. (۱۳۸۹). *مدرسهٔ ایرانی در کشاکش دو منطق متفاوت*. بازیابی در http://farasatkhah.blogsky.com

۳۳. فراستخواه، م. (۱۳۹۸). *ایدئولوژی و برنامه درسی*. سخنرانی در دومین نشست علمی و تخصصی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، بازیابی از www.sedayemoallem.ir

۳٤. کچویان، ح. (۱۳۸۳). ملی‌گرایی یا ایدئولوژی معجزه‌گرا: تناقض‌های ایدئولوژیک جنبش‌های ملی‌گرا. *فصلنامه جامعه‌شناسی ایران*، ۵(۳)، ۱۳۹-۱۲٤.

۳۵. گوتک، ج. (۱۳۹۸). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی* (م. ج. پاک‌سرشت، مترجم). تهران: سمت.

۳٦. محسن پور، ب. (۱۳۸۳). ضرورت تدوین نظریه برنامه درسی برای آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامهٔ نوآوری‌های آموزشی*، ۳(۷)، ۱۱۳-۹۹.

۳۷. معین، م. (۱۳۸٤). *فرهنگ فارسی*. تهران: ادنا.

۳۸. ملکی، ح. (۱۳۸۸). *برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)*. مشهد: انتشارات پیام اندیشه.

۳۹. ملکی، ح.، و آقامحمدی، ج. (۱۳۹٤). تمرکزگرایی و تمرکززدایی در فرایند برنامه‌ریزی توسعه آموزشی: چالش‌ها و موانع. *ماهنامهٔ اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه*، (۱۸۰)، ٦٦-٦۰.

٤۰. مهرمحمدی، م.، و امین خندقی، م. (۱۳۸۸). مقایسهٔ ایدئولوژی‌های برنامه درسی آیزنر با میلر: نگاهی دیگر. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی*، ۱۰(۱)، ٤۵-۲۷.

٤۱. نظری، ع. ا.، و حسن‌پور، ع. (۱۳۹۱). فرهنگ، قدرت و معنا در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات ملی*، (۲)، ۵۱-۲۷.

٤۲. نقیب زاده، م. ع. (۱۳۹٦). *درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: طهوری.

٤۳. وثیق، ش. (۱۳۹۷). *عناصر توتالیتر ایدئولوژی در پرتو نگاه بدیع هانا آرنت*. بازیابی از www.chidan-vssigh.com

٤٤. ون دایک، ت. (۱۳۸۷). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان* (گروه مترجمان، مترجم). تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

٤۵. یمنی دوزی سرخابی، ع. (۱۳۹۷). تأملی در فعالیت‌های علمی در دانشگاه‌ها از نگاه پیر بوردیو. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲٤(۳)، ۲۲-۱.

46. Apple, M. W. (1990). Restoring the voice of curriculum specialists. *Education Digest*, *56*(2), 48-52.
47. Apple, M. W. (2013). *Knowledge, power and education: The Selected Works of Michael W. Apple, Abingdon*. London: Routledge.
48. Collins, J. C., & Porras, J. I. (2005). Built to last: Successful habits of visionary companies. *Discontent* (pp. 47-76), New York: Free Press of Glencoe.

49. Fairclough, I., & Fairclough, N. (2012). *Political discourse analysis: A method for advanced students*. London& New York: Routledge.
50. Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. London: Longman.
51. Geertz, C. (1964). Ideology as a cultural system. In A. D. Ernest (ed.): *Ideology and discontent* (pp. 47-76). New York: The Free Press of Glencoe.
52. Goodwin, B. (2007). *Using political ideas* (5th ed.). London: John Wiley.
53. Hicks, D. (2004). Radical education. In S. ward (ed.). *Education Studies: A Students Guide*.
54. London: Routledge.
55. McLellan, D. (1995). *Ideology* (2nd ed.). Minneapolis: University of Minnesota Press.
56. Mintzberg H. (1983). *Power in and around organizations.* USA : Prentice-Hall Englewood Cliffs, NJ.
57. Van Dijk, T. (1998). *Opinions & ideologies in the press.*Retrieved from http://www.discourses.org/OldArticles/Opinions%20and%20Ideologies%20in%20the%20Press.pdf
58. Van Dijk, T. A. (2016). Ideology. In *International encyclopedia of political cmmunication*. Retrieved from https:// doi.org/ 10.1002/ 9781118 541555. Wbiepc 011

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.69641.1029
مقالهٔ پژوهشی

به‌کارگیری نوآوری اجتماعی جهت بهبود عملکرد مؤسسات خیریه (مورد مطالعه: خیریهٔ سلام بر آرزوها)

علی اصغر سعدآبادی (استادیار سیاست‌گذاری علم و فناوری، پژوهشکدهٔ مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران، نویسندهٔ مسئول)
a_sadabadi@sbu.ac.ir
ندا آرامی‌پور (دانشجوی دکتری مدیریت سیستم‌ها، دانشکدهٔ مدیریت و حسابداری، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
n.aramipour@ut.ac.ir
سید محمد محمودی (دانشیار مدیریت صنعتی و فناوری، دانشکدهٔ مدیریت و حسابداری پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
mahmoudi@ut.ac.ir

چکیده

بررسی‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم امکانات متعدد و افزایش کمک‌های خیران در سال‌های اخیر، تعداد افراد نیازمند و خواسته‌های آن‌ها در حال افزایش است. از سویی ناکارآمدی مؤسسات خیریه و دست‌نیافتن به مقاصد از پیش تعریف‌شده و نیز وجود دغدغهٔ خیریه‌ها برای دولت باعث شده است خیریه‌ها مطالعه شوند. پژوهش حاضر با هدف افزایش اثربخشی و بهبود عملکرد مؤسسات خیریه با استفاده از نوآوری اجتماعی انجام شد. بدین منظور، پس از مرور پیشینهٔ تحقیق، به پژوهش دربارهٔ خیریهٔ وابسته به مرکز نوآوری اجتماعی سلام پرداخته شد. برای نمونه‌گیری از روش گلوله‌برفی و روش تحقیق اقدام‌پژوهی استفاده شد. بعد از شناسایی مشکل، برای جمع‌آوری داده‌ها و ارائهٔ راهکار، از روش تفکر سیستمی (مدل چهارمرحله‌ای تفکر سیستمی برای تغییر اجتماعی) استفاده شد. بدین‌منظور، با ذی‌نفعان و افراد مرتبط طی جلسات متعدد مصاحبه شد. سپس

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۹۱– ۲۲۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۷/۱۷

راهکار منتخب توسعه داده شد و در مقیاس وسیع پیاده‌سازی شد. درنهایت با ارزیابی روند پروژه، نتایج و پیشنهادها در قالب دو دسته راهکار فوری و راه‌حل‌های بنیادی ارائه شدند. راهکار فوری شامل همکاری و جذب سرمایهٔ جمعی است و راه‌حل‌های بنیادی شامل بهبود وضعیت اقتصادی، تخصیص خرده‌وام‌ها، نوآوری مقرون‌به‌صرفه و نوآوری همگانی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نوآوری اجتماعی، تفکر سیستمی، خیریه، نوآوری مقرون‌به صرفه، نوآوری همگانی.

۱. مقدمه

یکی از چالش‌های جدی بر سر راه ساختار اجتماعی-سیاسی دولت‌ها، تعریف فقر است. همیشه بر سر این موضوع که فقر چیست، کشمکش وجود داشته است، ولی دست‌کم یک تعریف کلی برای آن وجود دارد که معتقد است فقر در کانون سلامت و رفاه قرار دارد (مسعودی‌پور و باقری نصرآبادی، ۱۳۹۷). اساساً فقر به خواسته‌های مادی مرتبط می‌شود که به‌دلیل ابزارهای ناکافی در برآورده‌شدن حداقل‌ها در زمینهٔ خوراک، مسکن، بهداشت و تحصیل به وجود می‌آید و این وضعیت با نبود دسترسی به فرصت‌های شغلی و اعمال تبعیض‌های مختلف حالت وخیم‌تری به خود می‌گیرد (خداداد کاشی و شمسی، ۱۳۹۱). از طرفی حجم جمعیت و خانوار زیر پوشش سازمان‌های خیریه، مبین حداقل‌های مربوط به جمعیت فقیر و محروم جامعه است (قاسمیان، ۱۳۸٤).

به‌تدریج مؤسسات خیریه دریافتند که کمک‌های غیرمنظم افراد نمی‌تواند باری اساسی از دوش نیازمندان بردارد و حتی این گونه کمک‌های سازمان‌ها شاید به نیازمندان واقعی ارائه نشود. به‌علاوه، همکاری‌نکردن مؤسسه‌های خیریهٔ مختلف، به‌کارنبردن روش صحیح مدیریتی و اجرایی، آشفتگی و تکرار خدمات در بین مؤسسات باعث اتلاف وقت و سرمایهٔ این مؤسسات شده است و به‌ندرت خدمات به شکل صحیح عرضه شده است.

فرهنگ کمک‌رسانی از این ایده شکل گرفت که بخشش خوب است و پول بیشتر، بهتر است و نیازی نیست دربارهٔ چگونگی خرج پول توسط افراد نیازمند فکر کرد. اکنون مشخص شده است که این نوع بخشش تن‌پرور[1] کارایی لازم را ندارد. در بهترین حالت، به‌دلیل تفکر ضعیف دربارهٔ مشکلات فقرا وچگونگی اجرای برنامه‌های خیرخواهانه و همچنین بخشش تن‌پرور به لحاظ سوءمدیریت و استفادهٔ نادرست، کمک‌های خیرخواهانه بی‌نتیجه و ناکارآمد می‌ماند (بانرجی[2]، ۲۰۰۷، ص. ۱۱۱). درواقع، داشتن نگاه صرف خیریه‌ای در عین اینکه نتیجهٔ دغدغه‌های ارزشمند و در برخی موارد ضروری است، نمی‌تواند برای حل تمام مشکلات استفاده شود. همچنین مؤسسات خیریه در مقایسه با رشد زیادی که در سطح جامعه داشتند، نتوانسته‌اند اثربخشی لازم را داشته باشند. از سوی دیگر، کمک خیرخواهانه سنتی در برخی شرایط، وابستگی ناسالمی ایجاد می‌کند و افراد نیازمند را خوار می‌کند (امرسون، گریگوری و اکونومی[3]، ۱۳۸۹). همچنین مؤسسات خیریه باید بدانند تا زمانی که هرگونه کمک و نیت در چارچوب قوانین و مقررات نباشد، نمی‌تواند بازدهی مطلوبی داشته باشد (نصیری‌پور، توفیقی و فرهادی، ۱۳۸٦). افزایش سرسام آور هزینه‌های کمیتهٔ امداد امام خمینی، افزایش صعودی تعداد افراد نیازمند و افزایش تکدی‌گری گویای این موضوع است که این مشکل می‌تواند کل افراد جامعه را گریبان‌گیر کند. سازمان‌های خیریه با مشکل دیگری نیز در جامعه روبه‌رو هستند؛ آن‌ها با نیت‌های خیرخواهانه به دنبال کمک به مردم هستند، ولی تنها داشتن نیت خوب در این بین کافی نیست. افراد بدون توجه به اثرات بلندمدتی که ممکن است بر جامعه داشته باشند، برای مشکلات و مسائل اجتماعی راه‌حل ارائه می‌دهند؛ غافل از اینکه داشتن چشم‌انداز کوتاه‌مدت چه بسا اثرات جبران‌ناپذیری بر جامعه و افراد داشته باشد (استرو[4]، ۱۳۹۹، ص. ۹۷).

1. Lazy Giving
2. Banerjee
3. Emerson, Gregory & Economy
4. Stroh

در رویه‌های معمول، کمک‌های خیریه تمایل دارد پاسخی به رنج‌های مشهود باشد. این نوع کمک قطعاً ارزشمند است اما آیا کمک به کسی که زخمی شده است، مانع از این می‌شود که به فرد بعدی یا صد نفر بعدی کمک نکنیم؟ آیا بهتر نیست که جامعه راه‌حل‌هایی برای کاهش دلیل بروز مشکلات کشف کند؟ در فرهنگ خیریه و نیکوکاری سنتی این گونه اقدامات فوری بسیار ستودنی است، اما از دیدگاه منطقی، پیشگیری (حتی بیشتر از کمک به یک فرد نیازمند) شایستهٔ ستایش اخلاقی است. این جنبهٔ اخلاقی مردم را ترغیب می‌کند تا اعانه و صدقه را به‌جای مشکلات بنیادی مشاهده کنند و جالب اینجاست که این موضوع با واکنش‌های فطری و غریزی ما نیز هم‌راستاست؛ یعنی رنج مشاهده شدنی، احساس قوی شفقت در افراد ایجاد می‌کند (تروت[1]، ۲۰۰۹).

این آگاهی به‌تدریج مؤسسات خیریه را متوجه این نکته کرد که مدل خدمت‌رسانی باید تغییر کند و به‌صورتی این خدمات ارائه شود که موجب بازتوانی نیازمندان و مددجویان شود؛ به‌طوری‌که فرد نیازمند بتواند از خود و خانواده‌اش حمایت کند. زمانی که افراد نیازمند از حالت مصرف‌کننده به مشتری تبدیل می‌شوند، دیگر منفعل یا سپاس‌گزار صدقه و کمک دریافتی نیستند. همچنین به‌دلیل اینکه کمتر مجبور به قبول صدقات و خیرات هستند، کمتر تحقیر می‌شوند؛ ازاین‌رو، کارآفرینان اجتماعی به‌دنبال ایجاد راه‌حلی برای یک مشکل اجتماعی هستند که نیاز به صدقه و بخشش را به حداقل برساند یا آن را به‌طور کامل از میان بردارد (دیز[2]، ۲۰۱۲). در عصر حاضر، خیریه‌های کلاسیک در جهان منسوخ شده‌اند و مدل-های جدیدی از خیریه‌ها در جهان به وجود آمده‌اند که بحث نوآوری اجتماعی در آن‌ها مطرح شده است؛ مانند بنیاد بیل و ملیندا گیتس که یکی از مطرح‌ترین خیریه‌های جهان است. نوآوری اجتماعی، به ترکیب جدید ایده‌ها و شکل‌های متفاوت همکاری اشاره دارد که زمینه‌های نهادی را از طریق توانمندسازی و مشارکت گروه‌های آسیب‌پذیر هم در فرایند و

1. Trout
2. Dees

هم به‌عنوان نتیجه، پایدار می‌کند (رفیلد، ترستریپ، ولچوف[1] و علیجانی، ۲۰۱۵). همچنین نوآوری اجتماعی، راهکاری مبتکرانه برای حل مشکلات اجتماعی ارائه می‌دهد که در مقایسه با راهکارهای قبلی اثربخش‌تر، کاراتر و پایدارتر است و به‌جای افراد برای کل جامعه ارزش و منفعت خلق می‌کند (اشمیت[2]، ۱۳۹٤، ص. ٦٤).حل مسائل اجتماعی، ریشهٔ فلسفی یا مذهبی انسان‌دوستانه ندارد. چندین اندیشمند مانند پین و کاندورست[3] از اتخاذ رویکردهای خیرخواهانه دربارهٔ فقر ناامید شدند و به‌دنبال راه‌حل‌های علمی و منظم‌تر به‌منظور حل مشکلات اجتماعی برآمدند (جونز[4]، ۲۰۰۵) و در آن زمان بود که اصطلاح «خیریهٔ علمی» برای توصیف این پدیده به وجود آمد (هیمل‌فارب[5]، ۱۹۹۱). فرهنگ نیکوکاری (کار خیر) سنتی و مدرن هر دو به انگیزه‌های قوی انسانی متصل می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که هم اقدامات سخاوتمندانه نیکوکاری (اکنین و همکاران[6]، ۲۰۱۳؛ اکنین، دان و نورتون[7]، ۲۰۱۲؛ هارباگ، میر و بارگارت[8]، ۲۰۰۷) و هم چالش‌های ذاتی حل مسئله (چیکسنتمیهای[9]، ۱۹۹۰، ۱۹۹٦ الف، ۱۹۹٦ ب) هر دو به داشتن زندگی معنادار و شاد کمک می‌کنند، ولی ادغام این دو لزوماً آسان نیست؛ زیرا فرهنگ خیریه از نظر هنجارها، ساختارهای قانونی و زبانی که رفتار را در بخش اجتماعی شکل می‌دهد، دارای پیشینهٔ قوی‌تری است؛ میراثی که گاهی از پیشرفت و اثربخشی کارآفرینان اجتماعی جلوگیری می‌کند. این پژوهش به‌دنبال کاربست نوآوری اجتماعی در خیریه است که مشکلات و نیازهای جامعه را در مقایسه با راهکارها و روش‌های قبلی، به شیوهٔ مناسب‌تری برطرف کند. همچنین در این پژوهش از تفکر سیستمی برای افزایش اثربخشی و بهبود عملکرد مؤسسات خیریه استفاده شده است؛

1. Rehfeld, Terstriep & Welchhoff
2. Schmit
3. Paine & Condorcet
4. Jones
5. Himmelfarb
6. Aknin
7. Aknin, Dunn & Norton
8. Harbaugh, Mayr & Burghart
9. Csikszentmihalyi

زیرا سازمان خیریه صرفاً هدفش مسائل نیکوکارانه است و نگاه صرف خیریه‌ای نمی‌تواند برای حل تمام مشکلات استفاده شود. مواجه‌شدن با مسئلهٔ سیر صعودی فقر و افزایش تقاضای کار و درخواست کمک مادی از یک طرف و اثربخش‌نبودن اقدامات مؤسسات خیریه از سوی دیگر، باعث شد تا تلاش شود برای حل این مسئلهٔ اجتماعی از طریق ارائهٔ ایده‌های نوآورانهٔ اجتماعی و استفاده از روش تفکر سیستمی، به ارائهٔ راه‌حل‌های جایگزین و رفع چالش‌های پیش روی آن‌ها پرداخته شود و به‌دنبال آن خیریه‌ها بتوانند در مقایسه با گذشته و حال خود، اثربخش‌تر و کاراتر فعالیت کنند و به‌جای افرادی خاص، برای کل جامعه ارزش و منفعت خلق کنند. درنهایت این سؤال اصلی مطرح می‌شود که عوامل مؤثر بر ارتقای اثربخشی یا بهبود خدمت‌رسانی در مؤسسات خیریه چیست؟ و ارتباط مؤلفه‌ها با یکدیگر در راهکار پیشنهادی چگونه است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

زمانی که افراد تصمیم می‌گیرند از فقرا حمایت کنند، معمولاً به آن‌ها صدقه یا اعانه می‌دهند. غالباً برای جلوگیری از درک مشکلات و شناخت راه‌حل مربوط به حل آن، از این‌گونه کمک‌ها استفاده می‌شود؛ درحالی‌که این اقدام مشکل را حل نمی‌کند و تنها ابتکار عمل برای حل مشکل را از بین می‌برد. صدقه و این‌گونه کمک‌ها وجدان کمک‌کنندگان را آرام می‌کند (یونس[1]، ۱۹۹۹، ص. ۲۳۷). گاهی نیکوکاری می‌تواند اثرات زیان‌آور ناخواسته‌ای بر دریافت‌کنندگان خدمت داشته باشد. همان‌طورکه کوربرت و فیکرت[2] (۲۰۰۹) نیز بیان کرده اند که دادن صدقه و اعانه به هر دو طرف آسیب می‌رساند؛ زیرا که فرد خیّر را در موقعیت برتربودن در مقایسه با فرد دریافت‌کننده قرار می‌دهد و درواقع نوعی حس کاذب برتر بودن به وی القا می‌شود و فرد گیرندهٔ خدمت خود را در مقام فرودست‌تر مشاهده می‌کند. زمانی

1. Younes
2. Corbett & Fikkert

که افراد با خلوص قلب کار نیکی انجام می‌دهند یا کمک می‌کنند، این اقدامشان باعث می‌شود تا نوعی حس رضایت و شادی در آن‌ها شکل بگیرد (دیز،۲۰۱۲؛ گنجی و الماسی بیدگلی، ۱۳۹۱، ص. ۹۲۶). کاملاً واضح است که نیکوکاری و کمک‌های خیریه می‌تواند نقش مهمی را در زمان بحران و اضطرار ایجاد کند. رفع نیاز فوری افراد موجب تفویت پیوندهای اجتماعی می‌شود، ولی شاید این اقدام راه‌حلی منطقی برای حل مشکلات افراد نیازمند نباشد.

زمانی که فقرا مسئولیت یک محصول یا خدمت ارزشمند را به عهده می‌گیرند، به مشتری تبدیل می‌شوند که قدرت شکایت دارد؛ به‌جای آنکه منفعل یا سپاس‌گزار صدقه و کمک دریافتی باشد. همچنین به‌دلیل اینکه کمتر مجبور به قبول صدقات وخیرات هستند،کمتر تحقیر می‌شوند. کارآفرینان اجتماعی از ایجاد راه‌حلی برای یک مشکل اجتماعی که نیاز به صدقه و بخشش را به حداقل رسانده یا آن را حذف می‌کند، بسیار خرسند می‌شوند و هدف بسیاری از آن‌ها ایجاد سازمان‌های پایدار (از نظر اقتصادی) و مؤثر اجتماعی است (دیز، ۲۰۱۲). اعتماد اجتماعی نتیجهٔ ارتباط میان شبکه‌های اجتماعی و مشارکت مدنی در افراد است (وانگ و گرادی[1]، ۲۰۰۸) و از شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی می‌توان برای «فراگیرشدن»[2] اقداماتی به‌منظور حل این‌گونه مسائل و مشکلات اجتماعی استفاده کرد و از آن می‌توان به اثر سنجاقک[3] نام برد (اکر و اسمیت[4]، ۲۰۱۰). با توجه به اینکه نیکوکاری با متغیرهایی چون مشارکت اجتماعی، عدالت‌گرایی و شبکهٔ روابط اجتماعی رابطهٔ مستقیم و مثبت دارد (گنجی و الماسی بیدگلی، ۱۳۹۱، ص. ۹۲۵) می‌توان با استفاده از شبکه‌های اجتماعی ابزاری برای تغییر فرهنگ سنتی خیریه به وجود آورد که حتی یک دههٔ پیش نیز

1. Wang & Graddy
2. Ripple
۳. dragonfly effect (در اثر سنجاقک تمرکز روی یک هدف مشخص موجب جلب توجه و درگیرکردن دیگران و اقدامشان برای انجام کار می‌شود).
4. Aaker & Smith

استفاده از آن امکان‌پذیر نبود. رسانه‌های اجتماعی می‌توانند دربارهٔ اصطلاحاتی مانند «بخشش هوشمندانه»[1] و «بخشش تن‌پرور»[2] بیشتر بحث کنند (دیز، ۲۰۱۲).

در یکی از پژوهش‌های نوآوری اجتماعی، سعدآبادی و رحیمی‌راد (۱۳۸۹) توانمندسازی شغلی و اجتماعی ساکنان دو محلهٔ حاشیه‌نشین و محروم تهران (فرحزاد و خاورشهر) را با هدف قطع چرخهٔ فقر در خانواده‌های فقیر انجام دادند. در این پژوهش محققان از خودکفایی مرغی استفاده کردند. نوآوری اجتماعی خودکفایی مرغی با فراهم‌سازی منابع مورد نیاز اولیه از قبیل امکانات و آموزش به مددجویان، آن‌ها را در فرایند تغییر دخالت داد و فرایندی برد-برد حاصل شد. درنهایت، نه‌تنها مسئلهٔ بیکاری مددجویان هر شد، بلکه بخشی از نیاز متقاضیان محصولات ارگانیک نیز برطرف شد. در این پژوهش محققان از ابتدا به‌دنبال آموزش مهارت‌های ساده مانند پرورش مرغ و فروش تخم‌مرغ‌ها به مددجویان بودند تا بتوانند با یادگیری این مهارت‌ها برای خود کسب درآمد کنند. نوآوری اجتماعی صورت‌گرفته در این پژوهش توانست نه‌تنها با حمایت از اشتغال گروه‌های محروم اجتماعی آن‌ها را از فقر دور کند، بلکه با زمینه‌سازی برای مشارکت مددجویان به‌منظور حضور در اجتماع موجب شد تا آن‌ها احساس تعلق به جامعه کنند و روابط معنادار با دیگران را تجربه کنند.

ناظمیان‌پور (۱۳۹۶) در پژوهش خود به شناسایی و ارزیابی راهکارهای رفع آسیب‌های اجتماعی شهر جدید پردیس با رویکرد نظام نوآوری اجتماعی پرداخت. وی این پژوهش را در دو فاز انجام داد. یافته‌های فاز اول تحقیق دربارهٔ آسیب‌های اجتماعی شهر پردیس به‌ترتیب، بیکاری ناشی از فقر، سرقت، اعتیاد، طلاق، فقدان ساماندهی مهاجرت اولویت‌بندی شدند و عوامل مؤثر بر هر آسیب ارزیابی شد. در فاز دوم تحقیق راهکارهای نوآورانه و مؤثر برای رفع هر آسیب ارائه شد که با استفاده از فن دلفی غربال شدند. در مطالعهٔ دیگری یک

1. Smart Giving
2. Lazy Giving

الگوی سه سطحی در موفقیت نوآوری اجتماعی برای کمیتهٔ امداد امام خمینی (ره) ارائه شد که به نوآوری اجتماعی توفیق‌گرا منتهی شده است. با به‌کارگیری روش نظریهٔ داده‌بنیاد کلاسیک، عوامل موفقیت نوآوری اجتماعی به سه دسته عوامل تسهیل‌کننده، تکمیل‌کننده و رشددهندهٔ موفقیت نوآوری اجتماعی تقسیم می‌شوند. همهٔ عوامل ذکرشده از آغاز فرایند نوآوری اجتماعی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند؛ یعنی قوت وضعف هریک از این گروه عوامل بر گروه دیگر تأثیرگذار است ودرنهایت به نوآوری اجتماعی توفیق‌گرا ختم می‌شود. عوامل تسهیل‌کنندهٔ موفقیت نوآوری اجتماعی عبارت‌اند از: مأموریت و راهبردها، فرهنگ سازمانی، سبک رهبری خدمت‌گزار، چابکی و چالاکی، تعاملات وسیع و مطلوب برون‌سازمانی و تسهیل وضعیت مالی. بعد ازعوامل تسهیل‌کننده، عوامل تکمیل‌کننده برای تکمیل موفقیت نوآوری اجتماعی لازم وضروری‌اند. عوامل انگیزه وتلاش نوآوران، محتوا و اجرای اثربخش و پذیرش نوآوری توسط مردم از جمله عوامل تکمیل‌کننده هستند. برای بقا و ماندگاری، عوامل رشددهندهٔ نوآوری اجتماعی ارائه شده است. این عوامل عبارت‌اند از: عوامل برندسازی نوآوری اجتماعی، همکاری با مؤسسه‌ها و مراکز معتبر فعال جهانی در زمینهٔ نوآوری اجتماعی، ایجاد شبکه‌ای از نقشه‌های حوزهٔ نوآوری و توسعهٔ ساختار مردمی (جندقی، زارعی متین، طهماسبی و افروزنیا، ۱۳۹۸).

در پژوهش چیت‌سازان و صادقی کیا (۱۳۹۸) این سؤال مطرح شد که چگونه می‌توان مشارکت مردم در نوآوری های اجتماعی را افزایش داد؟ آگاه‌سازی، تقویت هویت و انسجام اجتماعی جامعه، تسهیل و جذاب‌کردن مشارکت داوطلبانه، یادگیری و مهارت‌افزایی، اعتمادسازی و بهبود تعامل و ارتباط کنشگران اصلی به‌عنوان ابعاد اصلی جلب مشارکت مردمی در نوآوری‌های اجتماعی ذکر شدند که به‌کارگیری آن‌ها زمینه‌ساز مشارکت حداکثری افراد در استقرارنوآوری اجتماعی و به‌دنبال آن حل مسائل اجتماعی می‌شود.

کتاب *تفکر سیستمی برای تغییر اجتماعی* به این موضوع اشاره می‌کند که برای حل مشکلات اجتماعی حاضر در جامعه، استفاده از تفکر سیستمی در مقایسه با تفکر متعارف

بسیار کاربردی‌تر است. با داشتن نگرش سیستمی می‌توان مشکلات اجتماعی را که در حال حاضر با راه‌حل‌های کوتاه‌مدت حل می‌شوند ولی اثر منفی بلندمدت دارند، کارآمدتر حل کرد و برای این کار استفاده از تفکر سیستمی چهارمرحله‌ای را توصیه می‌کند (استرو، ۱۳۹۹).

در یافته‌هایی که در مطالعهٔ دیز (۲۰۱۲) بیان شده است، دو فرهنگ (نگرش) در جامعه وجود دارد که گاهی در تضاد با یکدیگر هستند: یکی فرهنگ صدقه و انجام‌دادن کار خیر (نیکوکاری) و دیگری فرهنگ حل مسئله. فرهنگ دیرینهٔ نیکوکاری با قلب افراد گره خورده است و در ادیان و سنت‌های اخلاقی در سراسر جهان غوطه‌ور است. از سوی دیگر، فرهنگ مدرن‌تر حل مسئله وجود دارد که به جای اینکه فضیلت باشد، نوعی مهارت است. افرادی که به‌دلیل فقر آسیب دیده‌اند، نیازمند برنامه‌ای برای حل مشکل خود هستند. کردار نیک با توجه به نتایج ارزیابی می‌شود، اما برتری حل مسئله به‌مثابهٔ یک مهارت، باتوجه به سودمندی فرایند تولید نتایج یا تولید دانشی ارزیابی می‌شود که اقدامات آینده را بهبود می‌دهد. دیز در مطالعهٔ خود به استراتژی پنج‌بخشی به‌منظور حرکت به‌سمت فرهنگ جدید حل مسئله اشاره کرده است: تأکید بر اهمیت حل مسئله از طریق آموزش، در دسترس بودن اطلاعات مربوط به عملکرد، جذاب جلوه دادن بخشش هوشمندانه، دخالت‌دادن حامیان در حل مسئله و ارتقای موقعیت عاطفی افراد حل‌کنندهٔ مسئله (دیز، ۲۰۱۲).

مدل فناوری و راه‌حل‌های اکوتوریسم بورنئو (بست)[1]، یکی از مدل‌های به‌کارگرفته‌شده در کشور مالزی در راستای کاهش فقر با استفاده از نوآوری اجتماعی است. این مدل دربردارندهٔ چهارمرحله است: اولین گام در این مدل اجماع جامعه است که برای توسعهٔ پایدار جامعه ضروری به نظر می‌رسد؛ دومین گام ازبین‌بردن وابستگی است. به‌رغم نیت‌های خیرخواهانهٔ دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد یا خیریه‌ها، این‌گونه سازمان‌ها عموماً فرهنگ وابستگی را پرورش می‌دهند که خودباوری، عزت‌نفس و اعتماد به نفس را از بین می‌برد.

1. BEST

به‌جای تأمین وسایل مورد نیاز، ایجاد زیرساخت‌ها باید اولویت محسوب شودد تا اعتمادبه‌نفس، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی افراد تقویت شود؛ در مرحلهٔ سوم برای ایجاد ظرفیت، آموزش نقش به‌خصوص پررنگی در این میان بر عهده دارد؛ گسترش کارآفرینی اجتماعی آخرین مرحلهٔ این مدل است. علاوه‌بر کارهای خیریه‌ای، گسترش کارآفرینی با ارزش اجتماعی به جامعه کمک می‌کند تا ظرفیت و اعتمادبه‌نفس در افراد افزایش پیدا کند. در پایان، می‌باید با جوامع روستایی همکاری کرد تا پروژه‌های کارآفرینی اجتماعی را توسعه دهند. این پروژه‌ها باعث پرورش افراد کارآفرین، پرداختن به موضوعات اجتماعی و کاهش وابستگی مردم محلی به خیریه‌ها می‌شود (مورفی، تئو، موفی و لئو[1]، ۲۰۱۷).

برای تطابق با نیازها، مهارت‌ها و عملکردهای مختلف، عموماً وجود متنوعی از رویکردها ضروری است و مدل‌های انتفاعی برای کاهش فقر ابزاری ضروری به نظر می‌رسند که در مقایسه با کمک‌ها اثر پایدارتری دارند (آزبورگ و شمیدپیتر[2]، ۱۳۹۷). از نوآوری اجتماعی می‌توان باری رفع مشکل فقر استفاده کرد و افراد نیازمند (کف هرم) نه به‌عنوان مصرف‌کننده، بلکه به‌عنوان تولیدکننده توانمند شوند و با ازبین‌بردن فقر و به‌دست‌آوردن سهم چشمگیری از بازار، به بهبود وضعیت معیشت آن‌ها کمک شود (پروز، مارتیز و وال[3]، ۲۰۱۳)؛ بنابراین مؤسسات خیریه می‌توانند با مردم طبقات اجتماعی مختلف دربارهٔ رؤیاهایشان صحبت کنند. سپس ایده‌ها را طبقه‌بندی کنند و فهرست ملزومات آن‌ها را جزء به جزء مشخص کنند و اطلاعات را در اختیار افرادی قرار دهند که به پیگیری این فرصت‌ها علاقه‌مند هستند (آزبورگ و شمیدپیتر، ۱۳۹۷). در جدول ۱ به‌طور مختصر به فعالیت برخی از شرکت‌های فعال در زمینهٔ برآورده‌کردن آرزوها پرداخته شده است.

1. Murphy, Teo, Murphy & Liu
2. Osburg and Schmidpeter
3. Pervez, Maritz & Waal

جدول ۱- سازمان‌های خیریه و نوع فعالیتشان در تحقق رؤیاها

نام خیریه	نوع پشتیبانی
بنیاد با رؤیاهایت زندگی کن (live your dream foundation)	حمایت از مادران کوشا و مجرد که آرزوی تحصیلات عالی دارند.
بنیاد رؤیا (dream foundation)	تحقق رؤیاها برای افرادی که در سال‌های پایان زندگی خود هستند.
رؤیاهایت را دنبال کن (follow yourdreams)	حمایت و تحقق آرزوی کودکانی که ناتوانی در یادگیری یا مشکلات پزشکی دارند یا با وضعیت رشد دشوار و محدودکنندهٔ زندگی روبه‌رو هستند.
بنیاد تحقق رؤیاها (realising dreams)	پشتیبانی از کودکان و جوانان (۵ تا ۲۱ ساله) بااستعداد، باانگیزه و دارای پشتکار که به‌دلیل کمبود بودجه یا تحت حمایت بودن دیگر خیریه‌ها نتوانسته‌اند رؤیاهای خود را تحقق بخشند.
رؤیاها و آرزوها (dreams and wishes charity)	برآورده‌کردن رؤیاها و آرزوهای کودکان بیمار
حامی آرزوها (کمیتهٔ امداد امام خمینی)	برآورده‌کردن آرزوی کودکان تحت حمایت کمیتهٔ امداد امام خمینی در قالب پاکت آرزوها
خیریهٔ بهنام دهش‌پور	برآورده‌کردن آرزوهای کودکان و نوجوانان تحت درمان در مراکز زیر پوشش
بنیاد مهرجو	برآورده‌کردن آرزوی کودکان نیازمند تحت حمایت خیریه از خانواده‌های بی‌سرپرست، بدسرپرست، مطلقه یا ایتام

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

در این بخش به بیان تعاریف نظری پژوهش پرداخته می‌شود.

نوآوری اجتماعی: همان‌طورکه مشکلات اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای پیچیده و درهم‌تنیده می‌شوند، نیاز به راه‌حل‌های پویا به وجود می‌آید (چاو، رن، ماتیوس و لیو[1]، ۲۰۱۹) و نوآوری اجتماعی یکی ازراهکارهایی است که برای مشکلات اجتماعی می‌تواند مناسب

1. Chow, Ren, Mathias & Liu

باشد. نوآوری اجتماعی منابعی را شناسایی و استفاده می‌کند که در صورت استفاده‌نشدن هدر می‌رفتند یا به شکلی درست استفاده نمی‌شدند (آزبورگ و شمیدپیتر[1]، ۱۳۹۷). غالباً نوآوری اجتماعی افراد مختلف را به هم ارتباط می‌دهد تا در کنار هم قادر باشند و راهکارهای جدیدی ایجاد کنند که در این میان ممکن است با معیارهای متعدد و گاهی متضاد مواجه شوند و سنجش ارزش اجتماعی آن‌ها مشکل باشد (موری، کلیرگریس و مولگان[2]، ۲۰۱۰). در این نوآوری، راه‌حل‌های جدید به‌طور هم‌زمان نیازهای اجتماعی را مؤثرتر از راه‌حل‌های فعلی برآورده می‌کنند و به بهبود و ایجاد قابلیت‌ها، روابط جدید و استفادهٔ بهتر از دارایی‌ها و منابع منجر می‌شود؛ به بیان دیگر، علاوه بر اینکه مطلوب جامعه است، باعث ارتقای ظرفیت اجتماعی برای عمل‌کردن می‌شود (گریس، دیویز، پاتریک و نورمن[3]، ۲۰۱۲). همچنین آرمان جمعی ما را با بهره‌وری و دانش فنی چگونگی انجام کار ترکیب می‌کند و باعث می‌شود به تغییر مؤثر جامعه امیدوار شویم. درمجموع، نوآوری اجتماعی می‌تواند به‌عنوان چتری برای حل چالش‌های اجتماعی به شیوهٔ خلاق و مثبت باشد (کشتکار هرانکی، ۱۳۹۵).

تفکر سیستمی: این شیوهٔ تفکر روش‌شناسی مؤثری را برای سیستم‌های اجتماعی در محیط آکنده از پیچیدگی ارائه می‌دهد. در تفکر سیستمی صرفاً به اجزا و جزئیات یک سیستم نگاه نمی‌شود، بلکه چگونگی تعامل بین اجزا و نیز برهم‌کنش اجزا و محیط بررسی می‌شود. تفکر سیستمی در قالب کلیت و تمامیت سیستم دیده می‌شود و به این ترتیب از سطح به عمق و از جزء به کل گذر می‌شود (بینش، ۱۳۹۰). تفکر متعارف برای حل مشکلات پیچیدهٔ مزمن اجتماعی و زیست‌محیطی مناسب نیست. از طرفی به‌کارگیری اصول و ابزار تفکر سیستمی به ما کمک می‌کند تا با داشته‌های (منابع) کمتر با روش‌های پایدارتر به نتایج بهتری برسیم. این گونه مشکلات را باید با مدل دیگری از سیستم‌های فکری حل کرد. تفکر

1. Osburg & Schmidpeter
2. Murray, Caulier-Grice & Mulgan
3. Grice, Davies, Patrick & Norman

سیستمی مبتنی‌بر نوعی کلی‌نگری است که با تحلیل درک‌شدنی نیست و صرفاً به اجزای یک سیستم نگاه نمی‌شود، بلکه چگونگی تعامل بین اجـزا و نیـز بـرهم‌کنش اجـزا و محـیط نیـز بررسی می‌شود (استرو، ۱۳۹۹).

مدل فرایند تغییر اجتماعی چهار مرحله‌ای: این فراینـد متناسـب بـا مـدل «تـنش خلـاق» معرفی‌شده توسط پیتر سنگه در کتاب *فرمان پنجم* بنا شده است. این فرایند بیان می‌کند اگـر مردم به آنچه می‌خواهند چشم‌انداز داشته باشـند و همچنـین بـه‌طور مشـخص بداننـد کجـا هستند، آنگاه تنش ایجادشده به حل موضوع به نفع آنچه آن‌ها می‌خواهند، تمایل دارد (شکل ۱) و در چهار مرحله طی می‌شود: مبنایی برای تغییر ایجاد می‌شود و افـراد آمـادگی خـود را برای تغییر اعلام می‌کنند، واقعیت کنونی را مشخص می‌کنند و مسئولیت مربوط به ایجـاد آن را می‌پذیرند، انتخاب صریحی به نفع آرمان‌هایشان می‌کنند و درنهایت به پرکردن این شکاف با تمرکز بر نقاط اهرمی، جذب ذی‌نفعان بیشتر و یـادگیری تجـارب خـود شـروع مـی‌کننـد (استرو، ۱۳۹۹).

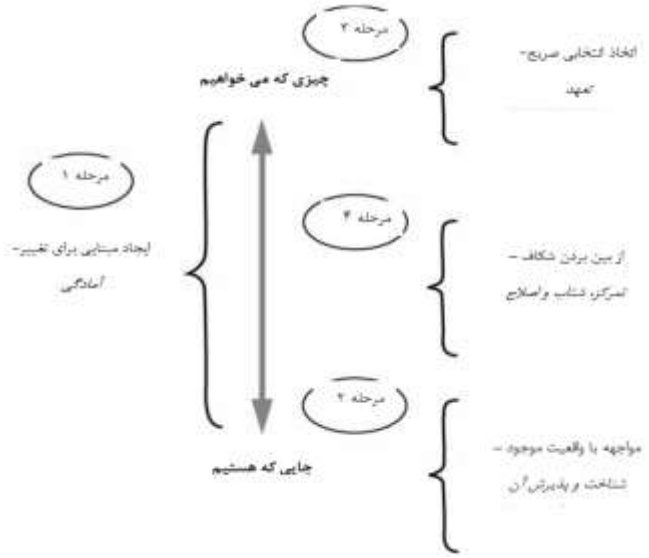

شکل ۱- چهارمرحلهٔ مربوط به رهبری تغییرسیستماتیک (استرو، ۱۳۹۹)

نوآوری مقرون به‌صرفه و نوآوری همگانی: نوآوری مقرون به صرفه[1] پارادایم جدیدی در تکنولوژی است که فقط موضوع آن بهره‌برداری از نیروی کار ارزان نیست، بلکه هدف طراحی مجدد محصولات و فرایندها برای کاهش هزینه‌های غیرضروری نیز است (وولریج[2]، ۲۰۱۰). در این نوآوری، نیازها و وضعیت شهروندان در کشورهای درحال‌توسعه برای گسترش خدمات و محصولات مناسب، سازگار، مقرون‌به‌صرفه و دردسترس برای بازارهای نوظهور، در اولویت اول قرار گرفته است (باسو، بانرهی، سوینی[3]، ۲۰۱۳)؛ مثلاً می‌توان به‌جای احداث بیمارستان‌های گران‌قیمت از پزشکی از راه دور استفاده کرد. در این نوآوری باید به‌دنبال طراحی ساده محصول باشیم و از منابعی که به‌طور گسترده در دسترس هستند، بهره گرفت. نوع دیگری از نوآوری وجود دارد که نوآوری همگانی یا فراگیر[4] است و روشی است که از طریق آن محصولات و خدمات جدید برای میلیاردها نفر از افراد با درآمد کم گسترش یافته است (هیکس، فوستر و ناگرو[5]، ۲۰۱٤). این نوع نوآوری همراه با نوآوری اجتماعی می‌تواند تغییرات شگفت‌انگیزی را ایجاد کند.

۳. روش تحقیق

اقدام‌پژوهی مناسب‌ترین رویکرد روش‌شناختی برای درک و تحلیل نوآوری اجتماعی است (مولرت، مک‌کالون، محمود و حمداچ[6]، ۲۰۱۳). با توجه به اینکه هدف عمدهٔ پژوهش-های کیفی درک فرایندها و پدیده‌های اجتماعی است، در این پژوهش از رویکرد اقدام پژوهی که در هرمنوتیک[7] و اگزیستانسیالیسم[8] ریشه دارد، استفاده شده است (مصباحی و عباس‌زاده، ۱۳۹۱). مورد مطالعه «خیریهٔ سلام بر آرزوها» است که به‌عنوان یکی از

1 . Frugal Innovation
2. Woolridge
3. Basu, , Banerhee , Sweeny
4. Inclusive Innovation
5. Heeks, Foster & Nugroho
6 . Moulaert, MacCallum, Mehmood & Hamdouch
7. Hermeneutics
8. Existentialism

زیرمجموعه‌های مرکز نوآوری اجتماعی سلام قرار دارد. مرکز نوآوری اجتماعی سلام اولین مرکز نوآوری اجتماعی در ایران است و رویکرد این مرکز، مقابله با چالش‌های اجتماعی است. این مرکز اولین و تنها مرکز نوآوری اجتماعی ایران است و رویکردش مقابله با چالش‌های اجتماعی است که به‌صورت نوآوری در فکر، فرهنگ، جامعه و خدمت به صورت ابداع کار، تأمین امنیت و پشتیبانی و اجرای راه‌های جدید برای نیازهای اجتماعی و مشکلات، نمایانگر می‌شود.

با توجه به کیفی‌بودن پژوهش، در این تحقیق از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی[1] استفاده شد. برای شروع نمونه‌گیری، براساس رویکرد عقلانیت محدود و خبره‌سنجی موردی عمل شد. در این روش نمی‌توان از قبل مشخص کرد که چه تعداد از افراد باید در مطالعه انتخاب شوند تا پدیده به‌طور کامل شناسایی شود. از تعدادی ذی‌نفع که صاحب‌نظر بودند و از معیارهای لازم برخوردار بودند، مصاحبه آغاز شد و ضمن مصاحبه از آن‌ها خواسته شد تا سایر افراد صاحب-نظر در آن حوزه را معرفی کنند؛ بنابراین به جز چند نفر نخست که براساس معیارهای مدنظر توسط محقق انتخاب شدند، سایر افراد براساس مصاحبه‌شوندگان اولیه انتخاب شدند. از طرفی کفایت نمونه‌گیری با روش نمونه‌گیری مبتنی‌بر هدف محقق شده است.

در نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، مصاحبهٔ عمیق با افراد تا جایی پیش می‌رود که به اشباع نظری برسد. این روش مستلزم هم‌زمانی و انتخاب متوالی داده‌ها و تحلیل آن‌هاست. افراد نمونه تعدادی از خیران و افراد نیازمند، برخی از معتمدان و بزرگان محله و همچنین افرادی از دپارتمان مربوطه در سازمان بهزیستی و مرکز سلام بودند. در این پژوهش با ۱۵ نفر مصاحبه شد و داده‌های به‌دست‌آمده تجزیه و تحلیل شدند. مدت زمان مصاحبه نیز برحسب شرایط و تمایل شرکت‌کنندگان بین ٤٠ تا ٨٠ دقیقه طول کشید. در زمان اجرای مصاحبه فقط مشارکت‌کنندگان و محقق در محل برگزاری مصاحبه حضور داشتند.

1. Snowball Sampling

محل مصاحبه نیز مرکز نوآوری اجتماعی سلام در نظر گرفته شد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی بود و ابزار گردآوری اطلاعات آمار و ارقام موجود در اسناد، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و گروه‌های کانونی بود. جمع‌آوری اطلاعات تا زمانی ادامه می‌یابد که به نقطهٔ اشباع برسیم؛ جایی که داده‌های جدید با داده‌هایی که قبلاً جمع‌آوری کرده‌ایم، تفاوت نداشته باشد. در این پژوهش از روش تفکر سیستمی (مدل چهار مرحله‌ای دیوید پیتر استرو) برای طراحی و تحلیل مداخلات بهره گرفته شد که در ادامه به آن اشاره می‌شود. مراحل اقدام با توجه به مدل کوگلان به شرح زیر است (کوگلان و برنیک[1]، ۲۰۰۹):

۱. تشخیص مسئله: افزایش تعداد آرزوهای ثبت‌شده در وب‌سایت مرکز نوآوری اجتماعی سلام و مستندات دریافتی از دیگر شرکت‌های مشابه به‌عنوان مسئله تشخیص داده شد. با بررسی نگرش و تجربهٔ افراد مرتبط و ذی‌نفع شروع به توصیف وضع موجود کردیم و نظر آن‌ها را دربارهٔ تغییر با هدف اصلاح وضعیت فعلی جویا شدیم؛

۲. جمع‌آوری اطلاعات و شواهد در مرحلهٔ اول: با افراد هم به‌صورت گروهی و هم به‌صورت جداگانه مصاحبه شد و مشاهده برای دریافت نگرش و تجربهٔ افراد قبل از مداخلات صورت گرفت. اطلاعات براساس تجربهٔ دست اول مشارکت‌کنندگان در زمینهٔ بهبود وضعیت موجود جمع‌آوری شد. سؤال اصلی ما در طی مصاحبه‌ها این بود که «چرا با وجود بسیاری از امکانات، هنوز بسیاری از آرزوهای برآورده‌نشده باقی مانده است؟»؛

۳. روش جمع‌آوری اطلاعات: در این پژوهش ابزارهای اطلاعات عموماً مصاحبهٔ عمیق و بحث گروهی متمرکز بودند و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه و بررسی اسناد انجام شد. گردآوری اطلاعات در مرحلهٔ اول از طریق بررسی مطالعات پیشین و مصاحبه با افراد ذی‌نفع، افراد دست‌اندرکار در سازمان بهزیستی و مرکز سلام و دو

1. Coghlan & Brannick

خیریهٔ دیگر که در این زمینه فعالیت می‌کردند، بررسی راه‌های پیشنهادی برای حل موضوع، بررسی اسناد (تعداد آرزوهای ثبت‌شده در وب‌سایت مرکز نوآوری اجتماعی سلام و نیز دیگر سازمان‌های مرتبط) و همچنین بررسی مطالعات پیشین انجام شد؛

٤. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: تجزیه و تحلیل اطلاعات در حین مطالعه و با به‌کارگیری تفکر سیستمی -که در ادامه اقدام‌پژوهی به آن اشاره می‌شود- پیش رفت. مشخص شد که بیشتر این افراد به‌دلیل نداشتن وضعیت مناسب اقتصادی قادر به تأمین برخی از خواسته‌های خود نیستند و آن نیاز یا خواسته برایشان به آرزو تبدیل می‌شود. همچنین گاهی برآورده‌کردن آرزوی آن‌ها باعث شده بود نیاز یا خواستهٔ آن‌ها تنها به‌طور مقطعی برطرف شود.

۵. انتخاب راه جدید به‌صورت موقت: پس از انجام‌دادن مراحل ذکرشده، نوبت به انتخاب راه جدید و موقت رسید. در این مرحله تلاش شد با استفاده از منابع علمی، نظر مشارکت‌کنندگان و صاحب‌نظران، بررسی پژوهش‌های پیشین و همچنین اطلاعاتی که در اختیارمان بود، ابتدا چند راه اولیهٔ مناسب در نظر گرفته شود و ضمن دقت و صحت کامل در جمع‌آوری داده‌ها، رازداری حین پژوهش و نیز بررسی امکان اجرایی‌شدن راه‌حل‌های پیشنهادی، در اجرای آن‌ها همت شد. برخی از این راه‌حل‌ها مانند استفاده از همکاری جمعی و سرمایهٔ جمعی، راهکار فوری در نظر گرفته شدند؛ بدین معنی که اثر آن به‌سرعت مشاهده‌شدنی است. این راهکارها در کوتاه‌مدت ممکن است مؤثر باشند، ولی مشکل را به‌صورت بنیادی رفع نمی‌کنند و در کنار آن راه‌حل‌های بنیادی نیز پیشنهاد شدند که مستلزم زمان بیشتری هستند، ولی علت اصلی بروز مشکل را برطرف می‌کنند؛ مانند بهبود وضعیت اقتصادی، تخصیص وام‌های کوچک، استفاده از نوآوری‌ها همگانی و مقرون‌به‌صرفه یا ارتقای فرهنگ پس‌انداز و مدیریت هزینه؛

۶. اجرای طرح جدید و نظارت بر آن: پس از طراحی راه‌حل‌های جدید، در مرکز سلام بررسی روی تعدادی از خیریه‌ها و افرادی که آرزوی خود را ثبت کرده بودند انجام شد و نظارت بر کار آن‌ها صورت گرفت. مشخص شد که این افراد با راهکارهای جدید توانستند مشکلات و خواسته‌های خود را برطرف کنند؛

۷. جمع‌آوری اطلاعات (شواهد مرحلهٔ دوم): در مرحلهٔ ارزیابی و قضاوت که پس از ایجاد تغییر و اجرای مداخلهٔ جدید انجام گرفت، سعی شد تا مشخص شود آیا راهکارهای پیشنهادی مؤثر بوده است یا خیر. این مرحله از طریق گفت‌وگو با شرکت‌کنندگان، اظهارهای افراد ذی‌نفع و اطلاعات کسب‌شده از مصاحبه‌ها، گزارش‌های ثبت‌شده، مشاهده‌ها و بازدید از خیریه‌های بررسی‌شده، به‌عنوان منبع گردآوری اطلاعات قرار گرفتند؛

۸. ارزشیابی تأثیر اقدام جدید و تعیین اعتبار آن: در این مرحله داده‌های جمع‌آوری‌شده به‌همراه شواهد کسب‌شده تفسیر و تحلیل شدند؛ مبنی بر اینکه آیا داده‌ها نشانگر پیشرفت در زمینهٔ دستیابی به آرزوها هستند؟ به چه دلیل؟ و دربارهٔ این تغییرات به چه نتایجی رسیدیم؟ پس از بررسی مشاهده کردیم با ارتقای فرهنگ پس‌انداز و تخصیص خرده‌وام‌ها افراد قادرند به برخی از آرزوهای خود دست یابند. همچنین رایزنی‌هایی با برخی از افراد ایده‌پرداز و نوآور دربارهٔ نیازهایی که کلی‌تر بودند، انجام شد. برای اعتبارسنجی نیز از روش سه‌سوسازی[1] استفاده شد. این روش به این معنی است که باید از سه منبع برای تأیید یافته‌ها استفاده کنیم. منطق این روش آن است که نتایج به‌دست‌آمده از یک منبع اغلب موجب تقویت نتایج به‌دست‌آمده از منابع دیگر می‌شود و به این طریق می‌توان داده‌های معتبرتری فراهم کرد (وایلیس[2]، ۲۰۰۷، به نقل از کریمی و نصر، ۱۳۹۲). زمانی که محقق از این روش استفاده می‌کند، باید

1. Triangulation
2. Willis

دربارهٔ تمام منابعی که برای جمع‌آوری داده‌ها از آن‌ها استفاده کرده است، توضیح دهد. در این پژوهش از مصاحبه، گروه متمرکز و اعتبار توسط مصاحبه‌شوندگان برای اعتبار سنجی استفاده شده است. محقق در این پژوهش خواستار نظر شرکت‌کنندگان در پژوهش دربارهٔ اعتبار یافته‌ها و تفسیرها شد که لینکلن و گوبا[1] (۱۹۹٤) آن را حیاتی‌ترین کنترل برای تثبیت اعتبار می‌دانند. برای این کار یافته‌ها و نتایج پژوهش در گروهی کانونی متشکل از شرکت‌کنندگان در پژوهش قضاوت شدند؛

۹. تجدیدنظر و ارائهٔ گزارش نهایی: پس از اعتباربخشی سند علمی آماده شد و ضمن ارائه به مسئولان ذی‌ربط، مقدمات انتشار آن با درنظرگرفتن جوانب به‌عنوان آخرین مرحلهٔ اقدام پژوهی انجام پذیرفت.

در روش تفکر سیستمی مدل چهارمرحله‌ای، چهار مرحله‌ای که باید طی شود، به‌طور مختصر در شکل ۱ نشان داده شده است.

مرحلهٔ اول؛ ایجاد مبنایی برای تغییر: در این بخش ذی‌نفعان احتمالی که شامل خدمت‌گیرندگان نهایی نیز می‌شود، شناسایی شدند که در اینجا شامل افرادی می‌شوند که آرزوهای مختلف دارند؛ افرادی از دپارتمان خیریهٔ سلام و دو سازمان خیریهٔ دیگر که در جهت برآورده‌کردن آرزوها فعالیت می‌کنند، افرادی از سازمان بهزیستی و برخی از خیران. در ادامه زمینهٔ مشترکی بین افراد با ایجاد تصاویر اولیه از آنچه می‌خواهند و جایی که در حال حاضر هستند، ایجاد شد. همچنین ازافراد خواسته شد به سؤال‌های محوری «چرا با وجود بسیاری از امکانات، هنوز بسیاری از آرزوها برآورده‌نشده باقی مانده است؟ یا چگونه می‌توانیم در دستیابی تعداد افراد بیشتر به آرزوهایشان گامی برداریم؟» فکر کنند. سؤال اول باعث می‌شود افراد دلایل ریشه ای را کشف کنند. درمقابل، سؤال دوم آن‌ها را وادار می‌کند راه‌حل‌هایی را برای مشکلات پیاده‌سازی کنند که غالباً به‌طور کامل درک نشده‌اند.

1. Guba & Lincoln

مرحلهٔ دوم؛ مواجهه با واقعیت کنونی: در این مرحله به افراد کمک شد تا نه‌تنها درک مشترکی از آنچه اتفاق می‌افتد وچرایی آن داشته باشند، بلکه مسئولیت خودشان را (هرچند ناخواسته) در ایجاد این مشکل بپذیرند. در این راستا ابتدا به جمع‌آوری داده‌های سیستمی پرداخته شد که شامل سه سطح است: رخدادها، الگوها و ساختار سیستم و عموماً با نام «کوه یخ» شناخته می‌شود. در سطح اول (رخدادها)، با افزایش آمار آرزوها در سایت مرکز سلام روبه‌رو شدیم. آرزوهایی که برخی به‌راحتی قابل برآورده شدن بودند و تعداد این نوع از آرزوها رو به افزایش بود. در سطح دوم گرافی رسم شد تا مشاهده شود در طول زمان چه اتفاقی افتاده است (شکل ۲).

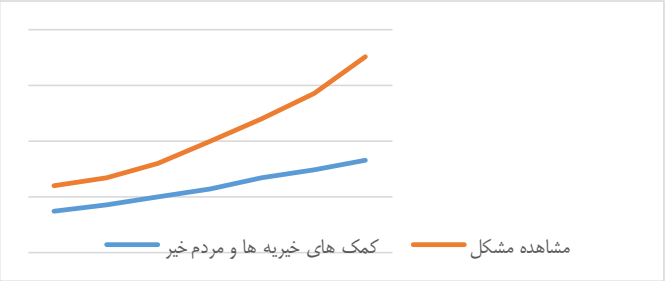

شکل ۲- گراف مقایسهٔ مشاهدهٔ مشکل و کمک‌های مردم

منبع: مستندات مرکز سلام

پس از رسم نمودار مشاهده شد که با وجود تلاش‌ها در جهت برآورده‌کردن آرزوها از سوی خیریه‌های متعدد و افزایش کمک‌های مردم، ولی مشکل همچنان باقی است و تلاش‌ها آنچنان که انتظار می‌رفت، نتیجه‌بخش نبود. در سطح سوم به این موضوع پرداختیم که چرا این مشکل روی داد. برای بررسی این امر از طوفان فکری استفاده شد و برای دستیابی به فرضیه‌هایی دربارهٔ به‌وجودآمدن مشکل، با ذی‌نفعان مختلف دربارهٔ تجربیاتشان به‌صورت یک‌به‌یک نیز مصاحبه شد. سپس داده‌ها سازماندهی شدند و مدل‌های ذهنی که بر رفتارشان

تأثیر داشتند، استخراج شدند و در ادامه طرح سیستمی رسم شد (شکل ۳). طرح سیستمی به افراد کمک کرد تا با طیف وسیعی از دیدگاه‌ها آشنا شوند.

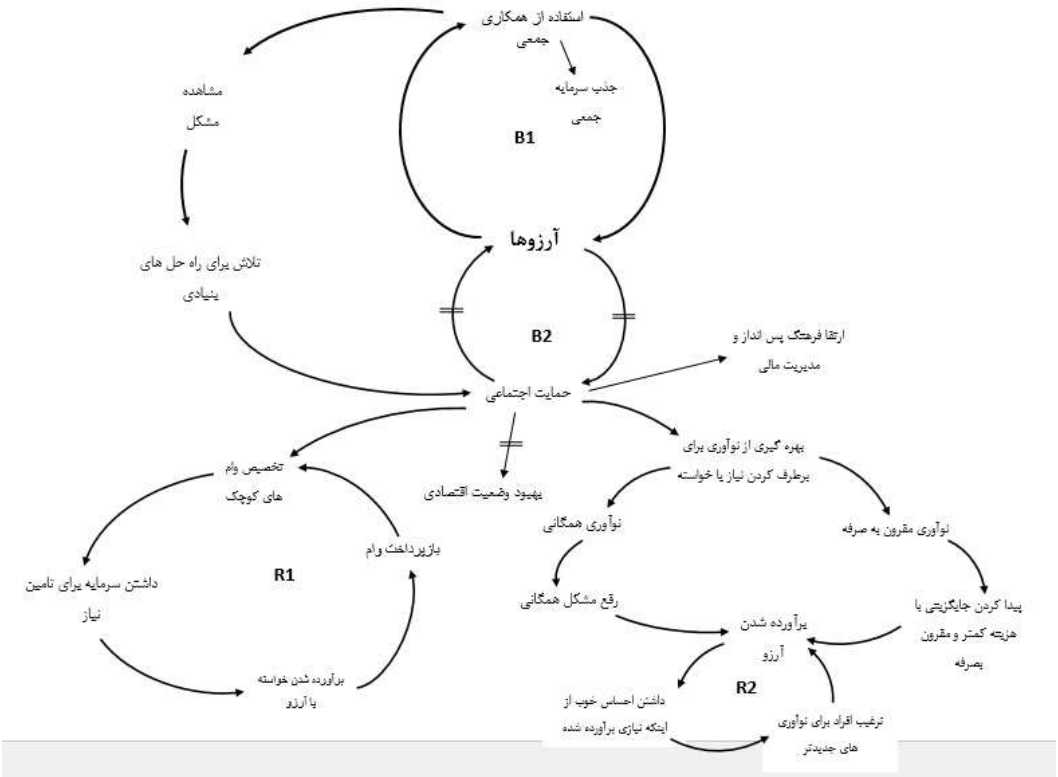

شکل ۳- نمودار سیستمی

مرحلهٔ سوم؛ اتخاذ انتخابی صریح: با استفاده از جدول ۲ مزایا و هزینه‌های تغییر و تغییرنکردن نشان داده شده است و به افراد کمک شد تا در راستای آنچه می‌خواهند، انتخابی صریح داشته باشند.

جدول ۲- مقایسهٔ مزایا و هزینه‌های تغییر و عدم تغییر

نمونه برای وضعیت کنونی	نمونه برای تغییر
مزایای تغییرنکردن پس‌اندازکردن پول و برآورده‌کردن آرزو از سوی افراد فرایندی زمان‌بر است، ولی با کمک خیران می‌توان در زمان کوتاهی آرزو را محقق کرد. مردم از کمک‌کردن به دیگر افراد احاس خوبی دارند. افراد نیازمند نیز از اینکه آرزویشان یک‌باره تحقق یابد، خوشحال هستند.	مزایای تغییر دست‌یافتن تعداد بیشتری از افراد به آرزوهایشان داشتن احساس رضایت و امید به زندگی در افراد به‌دلیل دستیابی به رؤیا یا خواستهٔشان افراد خودشان توان مدیریت هزینه‌هایشان و پس‌انداز را یاد می‌گیرند و خودشان بخشی از نیازها را تأمین می‌کنند. اختصاص‌یافتن کمک‌های خیریه به بخشی از آرزوهای دشوارتر و نیازمند بودجهٔ بیشتر
هزینه‌های تغییر تخصیص سرمایه برای آموزش مدیریت مالی به افراد تخصیص سرمایه به نوآوران برای نوآوری‌های جدید سرمایه‌گذاری در تغییر نگاه جامعه رویارویی با نگرانی مردم دربارهٔ کاربردی‌بودن نوآوری‌های جدید	هزینه‌های تغییرنکردن افزایش روزافزون افراد با آرزوهای برآورده نشده افزایش نارضایتی و افسردگی از سوی افراد به‌دلیل برآورده‌نشدن برخی از آرزوهای به ظاهر ساده وابسته‌شدن افراد نیازمند به تحقق آرزوهایشان از طرف افراد دیگر امکان تخصیص کمتر وجوه دریافتی از سوی خیران برای برآوردن آرزوهای اساسی‌تر

مرحلهٔ چهارم؛ پرکردن شکاف: این مرحلهٔ نهایی شامل شناسایی نقاط اهرمی و ایجاد روندی برای یادگیری پیوسته و تعامل گسترده است. همچنین تغییر جهت مدل‌های ذهنی که وضعیت فعلی را در جامعه تقویت کرده بودند، حائز اهمیت است. در نمونهٔ بررسی‌شده این مدل ذهنی وجود داشت که «تنها با کمک مالی به خیریه‌ها می‌توان در کاهش آرزوهای افراد گام برداشت و برخی از آرزوها به‌دلیل هزینهٔ زیاد نمی‌توانند برآورده شوند». پس از آن، نقاط اهرمی مشخص شد. بهبود وضعیت اقتصادی یکی از نقاط اهرمی بسیار مهم محسوب می-

شود. همچنین نوآوری‌ها، ارتقای فرهنگ پس‌اندازکردن و مدیریت هزینه‌ها و نیز تخصیص خرده‌وام‌ها، دیگر نقاط اهرمی در پژوهش حاضر به حساب می‌آیند که با سرمایه‌گذاری این نقاط می‌توانیم به هدف خود دست پیدا کنیم.

٤. یافته‌های تحقیق

راه‌حل‌های پیشنهادی در دو بخش راهکارهای فوری و راه‌حل‌های بنیادی مطرح شدند. در بخش راهکار فوری، همکاری و جذب سرمایهٔ جمعی می‌شوند و راه‌حل‌های بنیادی شامل بهبود وضعیت اقتصادی، تخصیص خرده‌وام‌ها، نوآوری مقرون‌به‌صرفه و نوآوری همگانی می‌شوند. بهبود وضعیت اقتصادی یکی از نقاط اهرمی بسیار مهم محسوب می‌شود. همچنین نوآوری‌ها، ارتقای فرهنگ پس‌اندازکردن و مدیریت هزینه‌ها و نیز تخصیص خرده‌وام‌ها، دیگر نقاط اهرمی در پژوهش حاضر به حساب می‌آیند که با سرمایه گذاری این نقاط می‌توانیم به هدف خود دست پیدا کنیم.

همان‌طورکه قبلاً اشاره شد، یکی از علت‌های افزایش آرزوها، کاهش سطح اقتصادی و توانایی مالی خانواده‌ها است. همان‌طورکه می‌دانیم، چرخهٔ بازخورد منفی دربارهٔ فقر وجود دارد؛ یعنی هرچه افراد فقیرتر باشند، شانس دسترسی آن‌ها به خدمات مالی کاهش می‌یابد و هرچه شانس دسترسی به خدمات مالی کاهش یابد، فقرا آسیب‌پذیری بیشتری در برابر فقر خواهند داشت (استرو، ۱۳۹۹). یکی از راهکارهای پیشنهادی دادن وام‌های کوتاه‌مدت به این افراد است، ولی اغلب فقرا در این زمینه با چند مشکل روبه‌رو هستند: اول اینکه آن‌ها دارایی بادوامی ندارند که بتوان از آن‌ها به‌عنوان وثیقه برای تضمین بازپرداخت وام استفاده کرد؛ دوم اینکه بیشتر فقرا سوابق دریافت و پرداخت منظمی ندارند تا بانک بتواند بر مبنای آن از میزان توانایی آن‌ها برای بازپرداخت وام اطلاع یابد؛ بنابراین می‌توان وام‌های کوچک را با شرایط خاصی به آن‌ها پرداخت کرد. اعطای وام‌های خرد به افراد کم‌درآمد و نیازمند، حرکتی مثبت برای کاهش فقر و خودکفایی مالی و شغلی کامل بخشی از فقرا به حساب می‌آید که حتماً

باید مدنظر قرار گیرد که این امر با نتایج پژوهش کوربرت و فیکرت (۲۰۰۹) مطابقت دارد؛ مثلاً تخصیص وام به گروه‌ها به‌جای افراد (زیرا اگر وام به گروه‌های کوچک داده شود، احساس مسئولیت جمعی در برابر وام‌ها، نظم پرداخت اقساط وام‌ها را به‌شدت افزایش می‌دهد) یا تخصیص وام به بانوان؛ زیرا زنان به‌طور میانگین تمایل بیشتری برای اختصاص هزینه برای بهبود استانداردهای زندگی خانواده و تحصیل و سلامت فرزندان دارند. همچنین اعطای وام‌های خرد به زنان به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه‌ای مانند ایران و جوامعی که زنان حقوق مساوی با مردان ب ندارند، می‌تواند به تغییر تدریجی عدالت جنسیتی کمک کند و به کاهش فقر زنانه کمک کند که این امر در راستای یافتهٔ پژوهش بهار و فروغی (۱۳۹۷) است. وام‌های مرحله‌ای نیز ایدهٔ خوبی هستند. افراد قرض‌گیرنده می‌توانند با وام‌های کوچک شروع کنند و با بازپرداخت منظم اقساط این وام‌ها، وام‌هایی با مبالغ بیشتر بگیرند. دسترسی به وام بانکی کوچک، در بسیاری از موارد موضوعی بسیار حیاتی برای برخی خانواده‌ها محسوب شود. با پرداخت وام‌های کوچک فقرا می‌توانند از خدمات مالی نه‌تنها برای سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار، بلکه برای تحصیل و خدمات درمانی برای اعضای خانوادهٔ خود نیز استفاده کنند. با این کار برخی از نیازها که در حال حاضر آرزو برای این دسته از افراد محسوب می‌شود، به‌راحتی می‌توانند دست‌یافتنی باشد و با افزایش صفت نیکوکاری در جامعه می‌توان نشاط را در بین شهروندان افزایش داد (گنجی و الماسی بیدگلی، ۱۳۹۱، ص. ۹۲۵).

جذب سرمایهٔ جمعی نیز یکی از راه‌حل‌های بنیادی محسوب می‌شود. جذب سرمایهٔ جمعی درواقع کمپینی برای دریافت حمایت مالی افراد مختلف جامعه از یک پروژه از طریق پرداخت بخشی از سرمایهٔ مورد نیاز برای اجرای آن پروژه است؛ برای مثال در مسکن‌سازی می‌توانیم از این روش بهره بگیریم (از پول خود افراد استفاده کنیم و پروژه را انجام دهیم و دربارهٔ افرادی که وضعیت اقتصادی پایین‌تری دارند، با استفاده از روش اهدای مالی دربارهٔ پروژه‌ای خاص کمک بگیریم). همچنین طراحی کالا نه‌تنها با افزایش دسترسی به منابع، بلکه

با ایجاد تجربیات مشترک در حوزه‌های دچار نابرابری عمیق می‌تواند به بروز دگرگونی اجتماعی کمک کند؛ بنابراین به استفاده از نوآوری‌های مقرون‌به‌صرفه و همگانی باید توجه شود. به‌طور خاص انتشار فناوری می‌تواند با هزینهٔ کم به تحقق نیازها و رؤیاهای میلیاردها مصرف‌کننده کمک کند. ارتقای فرهنگ پس‌انداز و مدیریت هزینه‌ها نیز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. یکی از نقاط اهرمی و مهم دیگر، بهبود وضعیت اقتصادی است؛ زیرا با بهبود وضعیت مردم امکان تهیهٔ برخی اقلام و کالاهای دیگر در حد یک آرزو برای آن‌ها نیست و به‌راحتی تأمین می‌شود.

ارتباط بین مؤلفه‌ها نیز در شکل ۳ نشان داده شده است. پس از شناخت نقاط اهرمی حلقه‌های تعادل (B) و تقویتی (R) مشخص شدند. با توجه به شکل ۳، حلقهٔ R1 نوعی حلقهٔ تقویتی محسوب می‌شود؛ زیرا با تخصیص وام‌های کوچک به افراد می‌توانند برخی از نیازها یا آرزوهایشان را برآورده کنند. سپس با بازپرداخت اقساط وام می‌توان این وام را مجدد به افراد دیگری تخصیص داد و این روند خود موجب تقویت مجدد این بازخورد می‌شود. در حلقهٔ R2 پس از برآورده‌شدن آرزو توسط نوآوری مقرون‌به‌صرفه و نوآوری همگانی، احساس خوبی در افراد نوآور و مبتکر به‌دلیل برآورده‌کردن نیاز یا خواستهٔ مردم به وجود می‌آید که موجب ترغیب این افراد و تلاش بیشتر در جهت نوآوری‌های بیشتر می‌شود و این امر مجدد می‌تواند آرزوهای دیگری را برآورده کند. حلقهٔ B1 نوعی حلقهٔ تعادلی است؛ زیرا زمانی که از راهکار فوری همکاری جمعی به‌منظور برآورده‌شدن آرزویی استفاد می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که با وجود تلاش‌ها و کمک‌های افراد بسیار، آرزوها در حال افزایش است و مشکل هنوز برطرف نشده است؛ پس به راه‌حل بنیادی حمایت اجتماعی رجوع می‌کنیم. حلقهٔ B2 نیز وضعیتی مشابه با B1 دارد. افزایش حمایت اجتماعی می‌تواند موجب کاهش تعداد آرزوها شود و کاهش این حمایت‌ها موجب افزایش روزافزون این آرزوها می‌شود که این امر با یافته‌های پژوهش گنجی، نیازی و احسانی‌راد (۱۳۹٤) مطابق است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف پژوهش حاضر دستیابی به نوعی تحول در مؤسسات خیریه با استفاده از نوآوری اجتماعی بود. در این راستا پس از برگزاری جلسات متعدد با ذی‌نفعان و بهره‌گیری از نوآوری اجتماعی و تفکر سیستمی برای حل مسئله، پیشنهادهایی در دو بخش راهکارهای فوری و راه‌حل‌های بنیادی ارائه شد. در کنار راهکار فوری استفاده از همکاری جمعی، راه-حل‌های بنیادی می‌توانند اتخاذ شوند، ولی مستلزم زمان بیشتری برای مشاهدهٔ نتایج آن هستیم و شامل بهبود وضعیت اقتصادی، جذب سرمایهٔ جمعی، استفاده از نوآوری‌های مقرون‌به‌صرفه و همگانی، ارتقای فرهنگ پس‌انداز و مدیریت مالی و تخصیص وام‌های کوچک می‌شوند. بسیاری از چالش‌های کاهش فقر (بهداشت، آموزش، مسکن) به نوآوری اساسی نیاز دارند تا پاسخگوی محدودیت‌های هزینه‌ای فقرا باشند. همچنین درک آمال و آرزوهای افراد کف هرم می‌تواند به تسریع طراحی خوب و تأثیر اجتماعی کمک کند. پس از طراحی راه‌حل‌های جدید، در استفاده از همکاری جمعی برای برآورده‌کردن آرزوها، در وب‌سایت مرکز سلام بخشی به این کار اختصاص یافت و آرزوهای بیان‌شده جمع‌آوری شد و سپس به خیران ذی‌ربط ارجاع داده شد؛ به‌عنوان‌مثال، فردی که به خدمات دندان‌پزشکی نیاز داشت، به یک فرد خیر دندان‌پزشک که برای کمک یا کار خیر اعلام آمادگی کرد، معرفی شد. همچنین افراد با راهکارهایی مانند ارتقای فرهنگ پس‌انداز و مدیریت مالی توانستند وضعیت اقتصادی خود را بهبود دهند. امید است با به‌کارگیری این راهکارها بتوان وضعیت را به‌گونه‌ای تغییر داد که افراد بیشتری قادر به تأمین نیازهای خود باشند و به‌دنبال آن کمک-های خیران را برای برطرف‌کردن نیازهای دشوارتر یا بخش سلامت و آموزش افراد هزینه کرد.

برای تحقیقات آینده چندین مسیر پیشنهاد می‌شود: اول اینکه بررسی شود مرز نوآوری مقرون‌به‌صرفه و نوآوری همگانی کجاست. درواقع چه چیزی نوآوری مقرون‌به‌صرفه و همگانی محسوب می‌شود و چه کالاهایی می‌توانند با این روش ایجاد و تولید شوند؛ دوم

اینکه پیشنهاد می‌شود از لحاظ حیطهٔ جغرافیایی و جامعهٔ آماری در کشورهای دیگر نیز پژوهشی مشابه انجام شود؛ سوم اینکه راه‌حل‌های بنیادی در بلندمدت می‌توانند مشکل را حل کنند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود پس از گذشت مدتی از به‌کارگیری این راه‌حل‌ها، اثربخشی آن‌ها دوباره ارزیابی شود.

نقطهٔ قوت این مطالعه مصاحبهٔ عمیق گروهی است که شامل همهٔ ذی‌نفعان شد و به شرکت‌کنندگان این امکان داده شد تا بر موضوعی که برای آن‌ها مهم بود، تأمل کنند. با توجه به ماهیت حساس‌بودن اطلاعات بحث‌شده، مصاحبهٔ چهره به چهره نیز انجام شد که شاید سطح بالایی از اعتماد متقابل را فراهم نکند (دنزین و لینکن[1]، ۲۰۰۰). محدودیت احتمالی دیگر، انجام‌دادن مصاحبهٔ گروهی به‌جای مصاحبهٔ فردی بود که ممکن است باعث شود شرکت‌کنندگان از اشتراک‌گذاری اطلاعات حساس با سایر افرد خودداری کنند؛ با وجود این، میزان زیادی از همگن‌بودن گروه برای کاهش چنین اثراتی شناخته شده است (کری[2]، ۲۰۱۶) و ما با انتخاب گروه همگن از افراد مرتبط یا ذی‌نفع بر این مسئله غلبه کردیم و نتیجه‌ای مثبت دریافت شد. محدودیت دیگر، جمع‌آوری ذی‌نفعان، جلب اعتماد و گفت‌وگو با آن‌ها بود. به‌علاوه در این پژوهش محدودیت‌هایی از حیث گستردگی جامعهٔ آماری، کمبود منابع تحقیق و پیشینهٔ پژوهش، شناخت‌نداشتن یا شناخت کم مصاحبه‌شونده‌ها با روش‌های سیستمی و تفکر سیستمی، جمع‌آوری ذی‌نفعان و ملاقات با آن‌ها و سپس جلب اعتماد و گفت‌وگو با آن‌ها و گاهی همکاری‌نکردن پاسخ‌دهندگان وجود داشت. به‌رغم وجود رویکرد جست‌وجوی سیستمی، ممکن است مواردی وجود داشته باشند که در ادبیات و پیشینهٔ تحقیق لحاظ نشده باشند.

1. Denzin & Lincoln
2. Carey

کتاب‌نامه

۱. استرو، د. پ. (۱۳۹۹). *تفکر سیستمی برای تغییر اجتماعی* (ع. ا. سعدآبادی، و ن. آرامی‌پور، مترجمان). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۲. اشمیت، ج. (۱۳۹٤)، *نقش نوآوری اجتماعی در موفقیت کسب وکار* (ع. ا. سعد آبادی، آ. گلچین، وح. مقدسیان، مترجمان). تهران: شرکت انستیتو ایزایران.

۳. امرسون، ج.، گریگوری، ج.، و اکونومی، پ. (۱۳۸۹). *کارآفرینان اجتماعی در ساماندهی کسب و کارهای اجتماعی* (م. احمدپور دایانی، و ل. وطن‌دوست، مترجمان). تهران: انتشارات راه دان.

٤. آزبورگ، ت.، و شمیدپیتر، ر. (۱۳۹۷). *نوآوری اجتماعی راه‌حل‌هایی برای آیندهٔ پایدار* (ع. ا. سعدآبادی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۵. بهار، م.، و فروغی، م. (۱۳۹۷). واکاوی نقش خیریه‌ها در تولید و تداوم فقر زنانه. *زن در توسعه و سیاست*، ۱٦(۱)، ٤۹-۲۷.

٦. بینش، م. (۱۳۹۰). موانع تفکر سیستمی. صنعت خودرو، ۱۵۸، ۲۸-۲٤.

۷. جندقی، غ.، وزارعی متین، ح.، وطهماسبی، ر.، وافروزنیا، ع. (۱۳۹۸). طراحی الگوی موفقیت نوآوری اجتماعی در کمیته امداد امام خمینی (ره) بارویکرد نظریهٔ داده‌بنیاد. *پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی*، ۹(٤)، ۹۰-٦۹.

۸. خداداد کاشی، ف.، و شمسی، س. (۱۳۹۱). بررسی اثرات سیاسی‌های حمایتی بر کاهش فقر در ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد مقداری*، ۹(۲)، ۱۷۱-۱۵۳.

۹. سعدآبادی، ع. ا.، و رحیمی‌راد، ز. (۱۳۹۸). فهم تأثیر اقدام پژوهی مشارکتی بر توانمندسازی حاشیه نشینان شهر تهران با رویکرد نوآوری اجتماعی (محله‌های فرحزاد و خاورشهر). *پژوهشنامهٔ مددکاری اجتماعی*، ٦(۲۰)،۸۱-٤۳.

۱۰. قاسمیان، س. (۱۳۸٤) کاهش فقر در ایران: چالش‌ها و افق‌ها. *رفاه اجتماعی*، ۵(۱۸)، ۳۵۵-۳۳۳.

۱۱. کریمی، ص. و نصر، ا. ر. (۱۳۹۲). روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه. *پژوهش*، ٤(۱)، ۹٤-۷۱.

۱۲. کشتکار هرانکی، م. (۱۳۹۵). طراحی الگوی راهبردی نوآوری اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران با رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری. *توسعهٔ کارآفرینی*، ۹(٤)، ٦۹۰-٦۷۱.

۱۳. گنجی، م. و الماسی بیدگلی، ا. (۱۳۹۱). تبیین وضعیت نیکوکاری در بین شهروندان کاشان، *مجموعه مقالات همایش ملی وقف: با تأکید بر آموزش عالی (صص. ۹۰۷-۹۳٤)*، کاشان، انتشارات دانشگاه کاشان.

۱٤. گنجی، م.، نیازی، م.، و احسانی‌راد، ف. (۱۳۹٤). مشارکت در امور خیریه و وقف، پیش درآمدی بر توسعه پایدار. *مطالعات توسعهٔ اجتماعی-فرهنگی*، ۳(٤)، ٤٥-۲٥.

۱٥. مسعودی‌پور، س.، و باقری نصرآبادی، م. (۱۳۹۷). اولویت‌بندی مسائل کلیدی در نظام حکمرانیِ بخش دولتی و غیردولتی ایران در حوزه خیریه‌ها. *فصلنامهٔ سیاست‌گذاری عمومی*، ٤(۳)، ۱٥۸-۱٤۱.

۱٦. مصباحی، م.، وعباس‌زاده، ع. (۱۳۹۱). اقدام پژوهی: توانمندسازی کارکنان ستاد پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی کرمان. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۱(٤)، ۳۳۱-۳۲۱.

۱۷. ناظمیان‌پور، ب. (۱۳۹٦). *شناسایی و ارزیابی راهکارهای رفع آسیب‌های اجتماعی شهر جدید پردیس با رویکرد نظام نوآوری اجتماعی* (پایان‌نامهٔ منتشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد). دانشگاه پیام نور مرکز تهران شمال، ایران.

۱۸. نصیری‌پور، ا.، توفیقی، ش.، و فرهادی، ف. (۱۳۸٦) ارائهٔ الگوی مدیریت بیمارستان‌های خیریهٔ ایران. *نشریهٔ پرستاری ایران*، ۲۰(٥۰)، ۸۱-۷۱.

19. Acer, J., & Smith, A., (2010) *The dragonfly effect: quick, effective, and powerful ways to use social media to drive social change*. San Francisco: Jossey-Bass.
20. Aknin, L. B., Barrington-Leigh, C. P., Dunn, E. W., Helliwell, J. F., Burns, J., Biswas-Diener, R., Kemeza, I., Nyende, P., Ashton-James, C. E., & Norton, M. I. (2013). Prosocial spending and well-being: Cross-cultural evidence for a psychological universal, *Journal of Personality and Social Psychology*, *104*(4), 635-652.
21. Aknin, L. B., Dunn, E. W., & Norton, M. I. (2012). Happiness runs in a circular motion: Evidence for a positive feedback loop between prosocial spending and happiness. *Journal of Happiness Studies*, *13*(2), 347–355.

22. Banerjee, A. (2007). *Making Aid Work*. Boston, MA: MIT Press.
23. Basu, R., Banerhee, P., & Sweeny, E. (2013). Frugal innovation: Core competencies to address global sustainability. *Journal of Management for Global Sustainability*, *1*(2), 63-82.
24. Carey, M. A. (2016). Focus groups—What is the same, what is new, what is Next? *Qualitative Health Research*, *26*(6), 731–733.
25. Chow, J., & Ren, C., & Mathias, B., & Liu, J. (2019). Interboxes: A social innovation in education in rural China. *Children and Youth Services Review*, *101*, 217-224.
26. Coghlan, D., & Brannick, T. (2009). *Doing action research in your own organization*. New York: SAGE.
27. Corbett, S., & Fikkert, B. (2009), *When Helping Hurts: How to alleviate poverty without hurting the poor and yourself*. Chicago: Moody publishing.
28. Csikszentmihalyi, M. (1990). *Flow: The psychology of optimal experience*. New York: Harper and Row.
29. Csikszentmihalyi, M. (1996a). *Creativity: Flow and the psychology of discovery and invention*. New York: Harper and Row.
30. Csikszentmihalyi, M. (1996b). *Finding flow: The psychology of engagement with everyday life*. New York: Basic Books.
31. Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2000). The discipline and practice of qualitative research. In N. K. Denzin, & Y.S. Lincon (Ed.), *Handbook of qualitative research* (pp. 1-32). Thousand Oaks: SAGE.
32. Gregory Dees, J. (2012). A tale of two cultures: charity, problem solving, and the future of social entrepreneurship. *Journal of Business Ethics*, *111*, 321–334.
33. Grice, J., Davies, A., Patrick, R., & Norman, W. (2012) *Defining social innovation: The theoretical, empirical and policy foundations for building social innovation in Europe* (*TEPSIE*). European Commission – 7th Framework Programme, Brussels: European Commission, DG Research.
34. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. In N. K. Denzin, & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (p. 105–117). London: SAGE Publications, Inc.
35. Harbaugh, W., Mayr, U., & Burghart, D. (2007). Neural responses to taxation and voluntary giving reveal motives for charitable donations. *Science*, *316*, 1622–1625.
36. Heeks, R., Foster, C., & Nugroho, Y. (2014). New models of inclusive innovation for development. *Innovation and Development*, *4*(2), 175-185.
37. Himmelfarb, G. (1991). *Poverty and compassion: The moral imagination of the late Victorians*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.

38. Jones, G. S. (2005). *An end to poverty*? *A historical debate*. New York: Columbia University Press.
39. Moulaert, F., MacCallum, D., Mehmood, A., Hamdouch, A. (2014) *The international handbook on social innovation: Collective action, social learning and transdisciplinary research*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
40. Murphy, J., Teo, A., Murphy, C., & Liu, E. (2017). The BEST society: From charity to social entrepreneurship. In P. Sheldon, & R. Daniele, (Eds.), *Social entrepreneurship and tourism. Tourism on the Verge* (pp. 237-249). Cham: Springer International Publishing.
41. Murray, R., Caulier-Grice, J., & Mulgan G., (2010). *The open book of social innovation: Ways to design, develop and grow social innovation.* London: National Endowment for Science, Technology and the Art: Young Foundation.
42. Pervez, T., Maritz, A., & Waal, A. (2013). Innovation and Social Entrepreneurship at the Bottom of the Pyramid - A conceptual framework. *SAJEMS Special Issue*, *16*, 54-66.
43. Rehfeld, D., Terstriep, J., Welchhoff, J., & Alijani, Sh. (2015). *Comparative report on social innovation framework: SIMPACT project report*. Retrieved from http://www.simpact-project.eu/publications
44. Trout, J. D. (2009). *The empathy gap: Building bridges to the good life and the good society*. New York: Viking Penguin.
45. Wang, L., & Graddy, E. (2008). Social capital, volunteering, and charitable giving. *International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, *19*(1), 23-42.
46. Willis, J. W. (2007*), Foundations of Qualitative Research*. London: SAGE.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.69758.1030
مقالهٔ پژوهشی

تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر ادراک فساد اداری (مورد مطالعه: ارباب‌رجوعان ادارات دولتی شهر یاسوج)

سید صمد بهشتی (استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، نویسندهٔ مسئول)
sbeheshty@yu.ac.ir
رامین مرادی (استادیار جامعه‌شناسی،گروه جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)
raminmoradi83@gmail.com
محمدناصر پاک‌نژاد (دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)
mnpaknejad@chmail.ir

چکیده

فساد ابزاری نامشروع برای برآوردن درخواست‌های نامشروع از نظام اداری است و به‌طورکلی می‌توان آن را سوء استفاده از اختیارات دولتی در راستای کسب منافع فردی تعریف کرد. فساد اداری تا حد زیادی متأثر از نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و قضایی است و با پیامدهای منفی خود ضمن اینکه هزینه‌های توسعه را افزایش می‌دهد، دور باطلی را نیز ایجاد می‌کند که برون‌رفتن از آن را بسیار مشکل می‌کند. هریک از شاخص‌های توسعهٔ انسانی، اجتماعی و اقتصادی، همبستگی کاملاً معناداری با میزان فساد دارند. ازآنجاکه ماهیت فساد پنهانی‌بودن آن است، یکی از روش‌های پذیرفته‌شدهٔ سنجش فساد اداری، ادراک فساد از دید شهروندان است. منظور از ادراک فساد، نگرش افراد دربارهٔ میزان فساد موجود در بین کارمندان هریک از نهادهای اداری است. این تحقیق با روش کمّی، به شیوهٔ پیمایشی و با روش نمونه گیری تصادفی ساده با نمونه‌ای ۴۰۰ نفری در بین شهروندان مراجعه‌کننده به ادارات دولتی شهر یاسوج انجام شد و داده‌های به

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۲۳– ۲۶۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۴/۲۱

دست آمده از پرسشنامه با تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری واریانس‌محور و با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS تحلیل شدند. یافته‌ها حاکی از آن بود که ۵۱/۵ درصد از پاسخگویان را زنان تشکیل دادند و ۹۱/۳ از آنان از قوم لر بودند. میانگین سال‌های تحصیل ۱٤/۳۰ سال بود. میانگین ادراک فساد در بین اعضای نمونه (۲۰/٤۱) به‌طور درخور توجهی از میانگین طیف (۱٤) بیشتر بود. میزان دینداری نیز از سطح متوسط بالاتر بود، ولی میزان احساس عدالت اجتماعی، فردگرایی خودخواهانه و اعتماد نهادی از سطح متوسط طیف پایین‌تر بودند. متغیرهای دینداری و فردگرایی خودخواهانه اثری مثبت و معنادار بر ادراک فساد داشتند؛ حال‌آنکه متغیرهای احساس عدالت اجتماعی و اعتماد نهادی اثری معنادار و منفی بر آن داشتند. متغیر احساس عدالت اجتماعی با اثر استاندارد برابر با ۰/٤۵- بیشترین تأثیر را بر ادراک فساد داشت. درمجموع، متغیرهای مستقل این تحقیق توانستند ۵۱/٦ درصد از واریانس ادراک فساد را تبیین کنند.

کلیدواژه‌ها: ادراک فساد، فساد اداری، دینداری، اعتماد نهادی، فردگرایی، احساس عدالت اجتماعی، یاسوج.

۱. مقدمه

یک سیستم در صورتی می‌تواند به وظایف و مسئولیت‌های خود به خوبی عمل کند که دارای نظام اداری سالم باشد. سازمان‌های سالم در دستیابی به اهداف خود موفق‌تر هستند و با ارائهٔ خدمات اثربخش و کارآمد می‌توانند تصمیم‌های بهتری برای دستیابی به اهداف بگیرند. درواقع، سلامت اداری وضعیتی است که همهٔ عوامل یک سازمان قابلیت تأمین مطلوب اهداف سازمان را دارند و می‌توانند انحراف از هنجارهای اداری و قانونی و موانع اهداف سازمانی را در اسرع وقت شناسایی کنند و همچنین تدابیر لازم و به‌هنگام را برای رفع آن‌ها انجام دهند (سازمان استاندارد ایران، ۱۳۹٤، ص. ٦). نبود چنین وضعیتی نشان‌دهندهٔ وجود وضعیت ناسالم اداری است و نبودن هریک از شاخص‌های سلامت اداری، یکی از ویژگی‌های وضعیت ناسالم اداری تلقی می‌شود (کمالی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۳).

مطالعات نشان می‌دهند فساد اداری پدیده‌ای جهانی است که در همهٔ کشورها وجود دارد، اما براساس شواهد، این پدیده به کشورهای فقیر بیش از دیگر کشورها آسیب می‌زند. همچنین مطالعات نشان می‌دهند میان فساد اداری و توسعه رابطه‌ای معکوس برقرار است؛ به‌نحوی‌که می‌توان گفت فساد هزینه‌های توسعه را افزایش می‌دهد. هریک از شاخص‌های توسعهٔ انسانی، اجتماعی و اقتصادی، همبستگی کاملاً معناداری با میزان فساد دارند (خدری، محمدزاده اقدم و مؤمنی ماسوله، ۱۳۹٤). کلمهٔ «فساد» از ریشهٔ «فسد» است که به معنی جلوگیری از انجام‌دادن اعمال درست و سالم است. در زمینهٔ فساد اداری تعاریف متعددی ارائه شده است؛ از جمله اینکه هانتینگتون[1] فساد اداری را چنین تعریف می‌کند: فساد اداری به رفتار آن دسته از کارکنان بخش عمومی گفته می‌شود که برای منافع خصوصی خود ضوابط پذیرفته‌شده را زیر پا می‌گذارند؛ به‌عبارتی، فساد ابزاری نامشروع برای برآوردن درخواست‌های نامشروع از نظام اداری است. براساس تعریفی دیگر، فساد اداری حالتی در نظام اداری است که در اثر تخلفات مکرر و مستمر کارکنان به وجود می‌آید و آن را از کارایی و اثربخشی مورد انتظار دور می‌کند (نجاری، ۱۳۷۸، ص. ۱۱). یکی دیگر از صاحب‌نظران معتقد است که فساد اداری به رفتاری گفته می‌شود که با انجام‌دادن آن رفتار، فرد برای تحقق منافع خصوصی خود و دستیابی به رفاه بیشتر با موقعیت بهتر، خارج از چهارچوب رسمی وظایف یک نقش دولتی عمل می‌کند (اسکات[2]، ۱۹۷۲). تانزی[3] در تعریفی دیگر معتقد است که یک کارمند دارای مسئولیت دولتی هنگامی مرتکب فساد اداری می‌شود که در تصمیم‌گیری‌های اداری تحت‌تأثیر منافع شخصی، روابط و علایق خانوادگی و دوستی‌های اجتماعی قرار گیرد. در این تعریف سه انگیزه شامل ۱- نفع شخصی مستقیم، ۲- دریافت رشوهٔ نقدی یا غیرنقدی از شخص ثالث و ۳- کمک به دوستان و خویشاوندان لحاظ شده است؛ بنابراین فساد اداری برحسب منافع عمومی آن، گروهی از اقدامات

1. Huntington
2. Scott
3. Tanzi

کارمندان و مسئولان دولت است که به منافع عمومی لطمه بزنند و همچنین هدف از آن رساندن فایده به عامل (کارمند اقدام‌کننده) یا به شخص ثالث است که عامل را اجیر کرده است (حبیبی، ۱۳۷۵، ص. ۵۷). فساد اداری به معنی استفادهٔ غیرقانونی از قدرت دولت برای نفع شخصی است. فساد اداری عبارت است از رشوه‌خواری یا هرگونه رفتار دیگر در برخورد با افراد مسئول در بخش دولتی یا بخش خصوصی که موجب نقض وظایف این افراد شود یا هرگونه رابطهٔ دیگر از این نوع به قصد کسب امتیازات ناشایست از هر نوع برای خود یا دیگران؛ ازاین‌رو می‌توان گفت که فساد اداری نتیجهٔ انحصاری‌کردن قدرت توأم با اقدام به تصمیم‌گیری بدون داشتن مسئولیت در قبال انجام‌دادن آن است (بشارت، ۱۳۹٤ :۱۱). یکی از مشکلات کشورهای درحال‌توسعه، ترویج فساد اداری و بروز آسیب‌های ناشی از آن است که روند توسعهٔ کشورها را به‌طور چشمگیری با مشکل روبه‌رو می‌کند. می‌توان فساد اداری را انجام‌دادن اعمال اداری توسط مأموران دولتی به شکل ناقص و غیرصادقانه و سوءاستفاده از قدرت و نیروهای دولتی و عمومی در جهت منافع شخصی تعریف کرد. سوءاستفاده شامل به‌کاربردن استانداردهای غیراخلاقی و غیرقانونی است. برخی محققان فساد اداری را استفادهٔ غیرقانونی از اختیارات اداری و دولتی برای نفع شخصی و دیگران تعریف می‌کنند (سازمان استاندارد ایران، ۱۳۹٤، ص. ٦). نتایج بزرگ‌ترین نظرسنجی دربارهٔ فساد نشان می‌دهد در حال حاضر بیش از شش میلیارد نفر از جمعیت جهان در کشورهای دارای مشکل جدی فساد زندگی می‌کنند و بیش از یک‌چهارم مردم جهان به مقامات دولتی رشوه پرداخت کرده‌اند. همچنین بیش از نیمی از مردم جهان معتقد هستند که سطح فساد در سال‌های اخیر افزایش یافته است. برآوردها بیانگر این است که هزینه‌های اقتصادی فساد در حد برابر با ۲۰٦ تریلیون دلار (بیش از پنج درصد از تولید ناخالص جهانی) است و حتی هزینه‌های سیاسی–اجتماعی آن به‌طور بالقوه می‌تواند بیشتر باشد (محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳). آمارها نشان می‌دهد که طی سال‌های گذشته، یک نفر از هر چهار نفر در جهان رشوه پرداخته کرده است. رشوهٔ پرداختی طی یک سال یک تریلیون دلار بوده است (سازمان

شفافیت بین‌الملل[1]، ۲۰۱۳). گزارش شاخص جهانی فساد سازمان بین‌المللی شفافیت (۲۰۱۹) در مقایسه با سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی نشان می‌دهد که براساس شاخص ارزیابی فساد، میزان فساد در بیشتر کشورها کاهش نیافته است یا کاهش بسیار کم داشته است. این گزارش از شکست مداوم بسیاری از کشورها در مبارزه با فساد سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید دارد که ناکامی در مبارزه با فساد در تشدید بحران دموکراسی در سراسر جهان نقش دارد. بررسی سازمان شفافیت در میان ۱۸۰ کشور انجام شده است و به هرکدام از این کشورها امتیازی بین صفر (بیشترین حد فساد) تا صد (بدون فساد) داده است (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۱۸). نتایج حاصل از ارزیابی سازمان شفافیت بین‌الملل برای فساد در ایران نشان داد که در سال ۲۰۱۷ شاخص ارزیابی فساد ایران عدد ۳۰ بود که در کنار کشورهای گامبیا، برمه، سیلان و اوکراین در رتبهٔ ۱۳۰ در میان ۱۸۰ کشور قرار داشت. این رتبه پایین است، اما توجه شود در همین سال روسیه و مکزیک نیز با فساد بیشتر در رتبهٔ ۱۳۵ قرار داشتند. برای ایران در سال ۲۰۱۳ حدود سال ۱۳۹۲ شاخص ارزیابی در سطح ۲۵ بوده است که با بهبود تدریجی در سال‌های بعدی به‌ترتیب به ارقام ۲۷، ۲۷ و ۲۹ و در سال ۲۰۱۷ به نمرهٔ ۳۰ رسیده است (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۷). در آخرین گزارش منتشرشده از سوی سازمان بین‌المللی شفافیت، اوضاع ایران به لحاظ فساد در مقایسه با سال ۲۰۱۷ بدتر شده است و نمرهٔ ایران از ۳۰ به ۲۸ تنزل یافته است؛ به همین خاطر رتبهٔ ایران در بین کشورهای دنیا نیز از ۱۳۰ به ۱۳۸ ارتقا یافته است (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۱۸). براساس اطلاعات موجود در این پایگاه، در سال ۲۰۱۹ چه بسا وضعیت بدتر نیز شده است؛ به‌نحوی‌که شاخص ادراک فساد به ۲۶ از ۱۰۰ تنزل پیدا کرده است و در بین ۱۸۰ کشور نیز ایران نتوانسته است رتبه‌ای بهتر از ۱٤٦ کسب کند (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۱۹).

با توجه به گزارش‌های زیاد از وجود مفسدان اقتصادی و اختلاس‌هایی که در سال‌های اخیر شده است، فساد اقتصادی در ایران بسیار بیش از آن چیزی است که این سازمان اعلام

1. Transparency International Organization

کرده است؛ برای مثال برخی از گزارش‌های فساد را می‌توان برشمرد که در چند سال گذشته رسانه‌ای شدند: اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات در سال ۱۳۷٤، پروندهٔ شهرام جزایری در سال ۱۳۸۰، پروندهٔ رشوه، ارتشا و ایجاد اخلال در نظام بانکی و اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۱، اختلاس معاون یک شعبهٔ بانک سپه، اختلاس در تعاونی مسکن آموزش و پرورش استان تهران و اختلاس در مجتمع مس سرچشمه در سال ۱۳۷٤، اختلاس و حیف و میل ۱٤۰ میلیارد ریال در سازمان مسکن قزوین در سال ۱۳۸۰، دستگیری عوامل سوءاستفاده‌کننده از ۳۲ میلیارد تومان بانک ملی شهر رشت در سال ۱۳۸۲، اختلاس ۹ میلیاردی رباخواران در دادگستری کرج و تعقیب‌شدن مسئولان ۵۵ شرکت و مؤسسه به اتهام میلیاردها تومان کلاهبرداری در سال ۱۳۸۲، فساد بزرگ مالی در کشور توسط گروه موسوم به «آریا» و گسترش اخباری مبنی بر کشف فساد مالی گسترده در چندین بانک دولتی و خصوصی در رسانه‌ها که بزرگ‌ترین اختلاس در کل تاریخ ایران تا سال ۱۳۹۰ بود، فساد مالی در صندوق ذخیرهٔ فرهنگیان و اختلاس در دو بانک ملی و ملت به مبلغ ۱۲۰۰ میلیارد در سال ۱۳۹٦، پروندهٔ مؤسسات مالی «البرز ایرانیان»، «ولیعصر»، «فردوسی» و «آرمان» در سال ۱۳۹۷ و همچنین صدور اجرای احکام اعدام سلاطین سکه، دلار، خودرو و... در سال‌های اخیر که نمونه‌های مثال زدنی از بروز فساد در کشور هستند. در شهر یاسوج نیز اخباری مبنی بر رشوه و اختلاس و ارتشا در چند سال اخیر شنیده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: وجود استخدام‌های بدون ضابطه در ادارات کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۹٦، تشکیل پرونده و تعقیب‌شدن سه نفر از مدیران کهگیلویه و بویراحمد به‌دلیل استخدام‌های طایفه‌ای و سیاسی بدون ضابطه در سال ۱۳۹۷، بازداشت سرمایه‌دار معروف کهگیلویه و بویراحمد به‌دلیل جعل سند و فساد اقتصادی در سال ۱۳۹۷، جزئیات رد پای یکی از مدیران کل کهگیلویه و بویراحمد در یک اختلاس در استان قزوین در سال ۱۳۹۷، اختلاس چند تن از مدیران کهگیلویه و بویراحمدی در استان در سال ۱۳۹۷، قطعی‌شدن حکم تعدادی از مدیران استانی از جمله شهردار سابق گچساران و برخی افراد مسئول در

شهرداری به جرم دریافت رشوه و مسائل مالی در سال ۱۳۹۷، قطعی‌شدن حکم رئیس امور اراضی استان و رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان کهگیلویه و بویراحمد به جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی در سال ۱۳۹۷.

وجود چنین پرونده‌هایی که تنها نمونه‌ای از برخی فسادهای اتفاق‌افتاده است، تبعات بسیار فراوانی برای ایران به‌صورت عام و برای شهر یاسوج به‌صورت خاص دارد. تحقیقات نشان داده‌اند، وجود فساد در هر منطقه‌ای می‌تواند به‌شدت بر شاخص‌های توسعهٔ انسانی تأثیر بگذارد؛ برای مثال، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و بهداشت را کاهش می‌دهد، عدهٔ بسیار زیادی از مردم را به نفع عدهٔ بسیار محدود به زیر خط فقر می‌کشد و ضمن نهادینه‌کردن فرهنگ فقر، به‌همراه خود بسیاری از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی را گسترش می‌دهد، مشروعیت و اعتماد سیاسی را تنزل می‌بخشد، با گسترش نابرابری‌های اجتماعی موجب ازبین‌رفتن احساس عدالت و امنیت اجتماعی می‌شود و ضمن ضعیف‌کردن اعتماد و انسجام اجتماعی زمینه‌های اضمحلال جامعه را رقم می‌زند (سامه[1]، ۲۰۱۷؛ رزآکرمن[2]، ۱۳۹۷؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۸). به‌رغم وجود فساد اداری و نیز تجربهٔ تبعات منفی آن در بین مردم شهر یاسوج، آماری دربارهٔ میزان دقیق آن وجود ندارد؛ زیرا روش‌هایی همچون شمارش شکایت‌ها، پیمایش تجربهٔ فساد، سنجش فساد بر مبنای اقتصاد کلان، پیگیری جریان کار و بررسی اسناد مالی و... که برای اندازه‌گیری فساد ذکر شده‌اند، به‌دلیل میل به پنهان‌کاری در کنش فساد، سنجش فساد را دشوار کرده است. با توجه به این مشکلات، از بین روش‌های مختلفی که برای اندازه‌گیری فساد وجود دارد، نویسندگان این تحقیق برای سنجش میزان فساد اداری از روش سنجش ادراک فساد استفاده کرده‌اند و با درنظرگرفتن برخی نظریه‌های تبیین‌کنندهٔ فساد، چرایی شیوع و گسترش فساد در شهر یاسوج را بررسی کرده‌اند.

1. Sumah
2. Rose-Ackerman

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

جعفری کشتیان (۱۳۹٦) در تحقیقی با عنوان «آسیب‌شناسی نظام اداری از جهت دلایل بروز فساد اداری و ارائهٔ راهکارهای مقابله با آن» به این نتیجه رسید که نبود شایسته‌سالاری در عزل و نصب‌ها، نبود پایبندی به مبانی ارزشی و دینی، از بین عوامل سیاسی فشار گروه‌های دارای نفوذ در داخل و خارج از سازمان و از بین عوامل اقتصادی، وجود انحصارات دولتی و غیردولتی بیشترین نقش را در بروز فساد اداری داشته‌اند.

عباس‌زاده واقفی (۱۳۹٦) در پژوهشی با روش ترکیبی با عنوان «شناسایی علل بومی بروز فساد اداری: مورد مطالعه شهرداری تهران» انجام دادند. در این تحقیق مشخص شد بین سه عامل سازمانی، فردی و محیطی مؤثر در بروز فساد اداری، عوامل فردی اولویت اول، عوامل سازمانی اولویت دوم و عوامل محیطی اولویت سوم بودند.

بهشتی و خان‌محمدی (۱۳۹۹) با شیوهٔ پیمایشی به بررسی وضعیت ادراک از فساد در بین شهروندان شهر سرپل‌ذهاب پرداختند. نتایج نشان داد براساس ادراک مردم در ده سال اخیر، روند اختلاس در سطح جامعه افزایش یافته است؛ این در حالی است که در میزان ارتشا و پارتی‌بازی تغییر چندانی صورت نگرفته است. به‌علاوه، میزان ادراک از فساد مردان به‌طور معناداری بیش از زنان بود. بین گرایش‌های سیاسی نیز در وضعیت شاخص ادراک از فساد تفاوت معناداری وجود داشت. شاخص ادراک از فساد، با متغیرهای آگاهی سیاسی، مصرف رسانه‌ای و جهت‌گیری ارزشی مدرن، ارتباط مثبت و معنادار و با پایگاه اقتصادی – اجتماعی، ارتباطی غیرمعنادار داشت.

تقی‌زاده و سلطانی فسقندیس (۱۳۹٦) تحقیقی با عنوان «بررسی نقش احساس عدالت سازمانی در گرایش افراد به فساد در سازمان» انجام دادند. نتایج نشان داد عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای به‌طور مستقیم می‌تواند در گرایش افراد به فساد در سازمان نقش داشته باشد.

خدری و همکاران (۱۳۹٤) در تحقیقی با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی شهرستان سنندج» به این نتیجه رسیدند که میانگین فساد اداری در سطح پایینی است. همچنین بین تحصیلات، باورها و ارزش‌های دینی، ضعف فرهنگ سازمانی، روابط خویشاوندی و کیفیت زندگی کاری با فساد اداری رابطهٔ مستقیم وجود دارد. به‌علاوه، نظارت و کنترل اجتماعی با فساد اداری رابطهٔ معکوس دارد.

حقیقتیان، دوله و طعیمه‌پور (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «رابطهٔ بین تعهد سازمانی و گرایش به فساد اداری» در بین کارکنان شهرداری تهران به این نتیجه رسیدند که بین تعهد سازمانی کارکنان، تعهد عاطفی، تعهد هنجاری و تعهد مستمر با گرایش به فساد اداری رابطهٔ معکوس و معناداری وجود دارد. فاضلی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «مقدمه‌ای بر سنجش فساد» با بررسی پژوهش‌های مختلف به این نتیجه رسید که همبستگی مثبت و معناداری بین ادراک از فساد و احتمال ارتکاب رفتارهای فسادآمیز در جامعه وجود دارد؛ یعنی ادراک می‌تواند برآورد معناداری از فساد باشد؛ به شرط اینکه ملاحظات فرهنگی، اجتماعی وسیاسی در آن لحاظ شده باشد. این شاخص مبتنی‌بر ذهنیت و تصور افراد از فساد است که می‌تواند با میزان واقعی فساد تفاوت داشته باشد. رفیع‌پور (۱۳۸۸) در کتاب خود با عنوان *سرطان اجتماعی فساد*، زمینه‌های شکل‌گیری فساد در ایران را بررسی کرد. وی به این نتیجه رسید که از دید پاسخگویان در ایران فساد در ابعاد مختلف وجود دارد و مصادیق فساد از قبیل پارتی‌بازی، خویشاوندگرایی، اختلاس و... فراوانی چشمگیری دارند. وی همچنین برخی پرونده‌های فساد در ایران را تحلیل کرده است.

دیمنت و توساتو[1] (۲۰۱۸) پژوهشی با هدف شناخت علل و پیامدهای فساد اداری انجام دادند. آن‌ها به این نتایج دست یافتند که بوروکراسی و ساختار سیاسی و اداری، مشارکت مدنی و آزادی رسانه‌ای، مذهب (سطوح بالاتر پایبندی به اعتقادات مذهبی به سطوح پایین‌تر فساد اداری منجر می‌شود)، میزان شفافیت وسطح دستمزدها بر بروز فساد اثرگذار هستند.

1. Dimant & Tosato

سامه (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «فساد، علل و پیامدهای آن»، شایع‌ترین علـل فسـاد را در محیط سیاسی و اقتصادی، اخلاق حرفه‌ای و اخلاق و البته عـادات، آداب و رسـوم، سـنت و جمعیت‌شناسی دانسته است. جردن[1] (۲۰۱٦) در مقاله‌ای با عنوان «تورهای جهانی و المپیک تابستانی» بیان کرد ایـن نـوع فسـادها بـه‌نـوعی نقـض قـوانین میهمـان‌نوازی‌انـد و بایـد بـا قانون‌گذاری مناسب در زمینـهٔ تـأمین مـالی تورهـای جهـانی و هدیـه‌ها، مـانع بـروز چنـین مفسده‌هایی شد. ایواساکی و سوزوکی[2] (۲۰۱۲) در تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر فساد در کشورهای درحال‌گـذر» بـه ایـن نتیجـه رسـیدند کـه اصـلاحات سـاختاری پیشـرفته شـامل بازارسازی، حاکمیت قانون و دموکراتیک‌سازی، تأثیر اساسی بر میـزان کنتـرل فسـاد در ایـن کشورها دارد. سانگ و چنگ[3] (۲۰۱۲) براساس نظرسنجی از ۱٦٤۲ کارشناس به ایـن نتیجـه رسیدند که ارتباطی مستقیم بین فساد درک‌شده در بین شهرستان‌های چـین و سـطح توسـعهٔ اقتصادی آن‌ها وجود دارد.

مارگوته[4] (۲۰۱۰) تحقیقی با عنوان «دینداری و نگرش به فساد در دنیای جهانی‌شـده» در کشورهای انگلستان، هندوستان و نیجریه انجام دارد. نتـایج نشـان داد افـرادی کـه وفـاداری بیشتری به دستورات مذهبی دارند، کمتر احتمال دارد به فسـاد روی آورنـد. همچنـین نقـش رهبران مذهبی در این زمینه کاملاً تأییـد شـد. العطـاس[5] ، کـامرون[6]، چـادحوری[7]، ارکـال[8] و گانگادهاران[9] (۲۰۰۹) در تحقیقی بین‌المللی با عنوان «جنسیت، فرهنگ و فساد، بینش‌هایی از یک مطالعهٔ تجربی» به این نتیجه رسیدند که در کشورهای مطالعه‌شده تفاوت معناداری میـان

1. Jordan
2 .Iwasaki & Suzuki
3. Song & Cheng
4. Marquette
5. Alatas
6 Cameron
7 Chaudhuri
8 Erkal
9. Gangadharan

نگرش زنان و مردان دربارهٔ فساد وجود ندارد. «فساد اداری چالشی برای شکل‌دهی دولتی مطلوب» عنوان تحقیقی است که پیلی[1] (۲۰۰٤) انجام داده است. یافته‌ها نشان داد کنترل‌های نامطلوب اجتماعی، قوانین متروک‌شده، فزونی تقاضا، سیاست‌مداران کارآفرین، دیوان‌سالاری حاد، احتیاط بیش از حد، ترتیبات اداری ناقص و کنترل‌های ناکافی می‌توانند زمینه‌ساز بروز فساد در کشورها باشند.

تحقیقات ذکرشده به‌همراه بسیاری دیگر از تحقیقات که در این زمینه انجام شده‌اند، توانسته‌اند بخشی از پدیدهٔ فساد اداری را تبیین کنند، اما آنچه از آن غفلت شده است، انجام‌شدن چنین تحقیقی در شهر یاسوج با ویژگی‌های فرهنگی و اداری خاص است؛ چنانکه تاکنون تحقیقی با این عنوان در این منطقه انجام نشده است. از سوی دیگر در این تحقیق از تکنیک مدل‌سازی معادلهٔ ساختاری واریانس‌محور در تحلیل داده‌ها استفاده شده است که در مقایسه با تحقیقات پیشین تازگی دارد و دقت بیشتری در تحلیل یافته‌ها به همراه دارد.

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

در ادبیات مربوط به فساد راه‌های مختلفی برای سنجش آن ذکر شده است؛ نظیر شمارش شکایت‌ها، پیمایش تجربهٔ فساد، سنجش فساد بر مبنای اقتصاد کلان، پیگیری جریان کار، بررسی اسناد مالی و غیره. ازآنجاکه میل به پنهان‌کاری در کنش فساد سنجش فساد را دشوار کرده است، از راه دیگری با عنوان «شاخص ادراک فساد» استفاده می‌شود.

منظور از ادراک از فساد، تصور افراد جامعه از وضعیت فساد و مصادیق آن در جامعه است. درواقع، در ادراک از فساد، نگرش مردم دربارهٔ وضعیت فساد در ابعاد مختلف آن در سطح جامعه سنجیده می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸٦، ص. ۵۱). مبنای این نوع، سنجش افکار عمومی است و با توجه به اهمیتی که دارد می‌تواند مبنایی برای ارزیابی مشروعیت نظام سیاسی باشد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که با توجه به تغییر ارزش‌ها و هنجارهای

1. Pillay

اجتماعی در طول زمان، باید در نظر داشت که ادراک از فساد نیز تحت‌تأثیر موقعیت‌های زمانی و مکانی تغییر می‌کند.

دربارهٔ چرایی پیدایش فساد می‌توان نظریه‌های متنوعی را در سطوح مختلف کلان، میانه و خرد مطرح کرد. اگر فساد در سطح عاملان آن بررسی شود، بسیاری از نظریه‌های مطرح‌شده در تبیین انحرافات و آسیب‌های اجتماعی می‌توانند به کار روند. اگر فساد به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی در نظر گرفته شود، نظریه‌های مختلفی چون بی‌سازمانی اجتماعی، انگ‌زنی، برساخت گرایی اجتماعی، تضاد، دیدگاه‌های انتقادی و غیره می‌توانند استفاده شوند.

مطابق با نظریه‌های موجود برخی عوامل که می‌توانند تبیین‌کنندهٔ ادراک فساد مؤثر باشند، به شرح زیر بیان می‌شوند.

دینداری: باورها و اعتقادات دینی افراد یکی از مواردی است که هم بر درک آن‌ها از فساد و هم بر میزان آلوده‌شدن به فساد اثرگذار است. دین غالباً می‌تواند عامل نیرومند تعیین‌کنندهٔ نگرش‌های افراد باشد و به پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی شکل بدهد و تعاملات اجتماعی و فردی را ساماندهی کند. رابرتسون اسمیت[1]، یکی از روان‌شناسان کارکردگرا، معتقد است دین را نباید وسیله‌ای برای تکریم و نجات ارواح تلقی کرد؛ بلکه باید آن را طریقه‌ای در صیانت و رفاه جامعه قلمداد کرد. آنچه برای او مهم است، عملکردهای دین است و نه باورداشت‌ها. به‌طورکلی به ادعای رابرتسون، دین دو کارکرد عمده دارد: یکی تنظیم‌کننده و دیگری برانگیزاننده. دین، تنظیم‌کنندهٔ رفتار فردی برای خیر همگان یا به سخن دیگر برای گروه است و دین، برانگیزاننده احساس مشترک به‌منظور وحدت اجتماعی است که از طریق مناسک مذهبی انجام می‌شود (همیلتون[2]، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۰). می‌توان از نظراتاُدی[3] گزاره‌هایی استخراج کرد که بر ادراک افراد از فساد در جامعه مؤثر هستند

1. Robertson Smith
2. Hamilton
3. Odea

(همیلتون، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۸). درواقع، دین با ارائه‌کردن وضعیت مطلوب زندگی انسان، وی را در مقام انتقاد از هرگونه نابهنجاری و الگوهای اجتماعی ناکارآمد قرار می‌دهد.

در دین اسلام فساد به‌شدت تقبیح شده است. دین اسلام با تأکید بر اصولی مانند اصل شایسته‌سالاری، تقوا و معنویت، تعهد و مسئولیت‌پذیری، خداگرایی و خدامحوری در کارها، نظارت الهی، تأکید بر حق‌الناس و اهمیت بیت‌المال (کنترل درونی انسان‌ها)، نظارت مردمی، تأکید بر کرامت انسان‌ها، تأکید بر جمع‌گرایی، تأکید بر فرهنگ‌سازی، تأکید بر فضاسازی مناسب و سالم، مراقبه و محاسبه در کارها، ایمان به قیامت و آثار و نتایج اعمال، تأکید بر تقویت باورها و انگیزه‌های الهی، تأکید بر مبارزه با مفاسد اخلاقی، تربیتی و روحی و تأکید بر حق‌الناس و اهمیت بیت‌المال، بر ارائهٔ الگوهای کارآمد، مؤثر و ثمربخش، همواره با منشأهای گوناگون فساد مبارزه کرده است و بر نگرش افراد به فساد تأثیر گذاشته است.

به‌طورعمده دربارهٔ دین و دینداری و اثر آن بر فساد، به موضوع نظارت و کنترل درونی اشاره می‌شود. ارائه‌کنندگان این نظریه معتقد هستند دین و پایبندی به ارزش‌های دینی می‌تواند مانعی برای ورود افراد به مصادیق فساد باشد، اما در این پژوهش دینداری از موضعی دیگر بررسی می‌شود؛ به این صورت که با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام سیاسی ایران دیندارکردن مردم است و دینداری از یک سو حساسیت‌های خاص خود را به فساد به‌عنوان مقوله‌ای برمی‌انگیزد که حق‌الناس را در جامعه از بین می‌برد و از سوی دیگر احساس مسئولیت بیشتری در مقابل جامعه ایجاد می‌کند، می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که افرادی که دیندارتر هستند و نگرش‌های دینی سطح بالاتری دارند، به‌واسطهٔ حساسیت افزون‌ترشان ادراک فساد بیشتری را نیز تجربه می‌کنند.

اعتماد نهادی: اعتماد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی اجتماعی است. گیدنز سه گونه اعتماد را مطرح می‌کند: اعتماد بنیادین، اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی. گیدنز نظام‌های انتزاعی را نظام‌های انجام‌دادن کار فنی یا مهارت تخصصی می‌داند که حوزه‌های وسیعی از محیط مادی و اجتماعی زندگی کنونی ما را تشکیل می‌دهند؛ مثل نظام پزشکی، نظام معماری

و غیره. به نظر وی ما ناگزیر از اعتماد به نهادهای مدرن و نظام‌های انتزاعی در موقعیتی هستیم که بسیاری از جنبه‌های مدرنیت جهانی شده باشد (گیدنز، ۱۳۸٤، ص. ۳٤). به نظر می‌رسد هرچه دولت و نهادهای حکومتی با صداقت و شفافیت بیشتری با شهروندان برخورد کنند، می‌توان انتظار داشت که همدلی شهروندان با نهادهای حکومتی بیشتر شود.

از نظر زتومکا[1] اعتماد نهادی، حالت انتزاعی اعتماد به نهادها و سازمان‌هاست؛ نهادها و سازمان‌هایی مانند مدرسه، ارتش، دانشگاه، دادگاه، نیروی انتظامی و مانند آن. میزان اعتمادی که مردم به نهادهای گوناگون دارند، در میان جوامع متفاوت است و در طی زمان دستخوش تغییر می‌شود. همچنین نوعی اعتماد به نهادها وجود دارد که «اعتماد رویه‌ای» نامیده می‌شود؛ یعنی اعتمادی که در اعمال یا رویه‌های نهادی‌شده بر مبنای این اعتقاد وجود دارد که اگر از این رویه‌ها و اعمال پیروی شود، بهترین نتایج حاصل خواهد شد؛ مانند اعتماد به شیوه‌های مردم‌سالارانه (انتخابات، نمایندگی، صندوق آرا و غیره) به‌عنوان بهترین شیوه برای تأمین منافع بزرگ‌ترین بخش از جمعیت و کسب مستدل‌ترین توافق‌ها در میان منافع متعارض یا اعتماد به‌درستی فرایندهای قانونی به‌عنوان بهترین ابزار نیل به داوری موجه و عادلانه؛ البته بی‌اعتمادی نیز ممکن است معطوف به چنین رویه‌هایی شود؛ مانند واگذاری امتیازات دولتی به مؤسسات صنعتی که متضمن بی‌اعتمادی است؛ زیرا بروز فساد مالی را تسهیل می‌کند (زتومکا، ۱۳۸٦، ص. ۸۳).

نظریه‌های نهادگرایان دربارهٔ اعتماد می‌تواند بخشی از پدیدهٔ فساد را تبیین کند. آن‌ها معتقد هستند نظام‌های سیاسی برای حفظ و بقای خود نیازمند اعتماد و مشارکت مردم در ادارهٔ جامعه هستند. هرچه اعتماد مردم به نظام سیاسی بیشتر باشد، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی بهتر می‌توانند برنامه‌های خود را اجرا کنند. به‌طور طبع، یکی از مهم‌ترین پیش نیازهای اعتماد مردم به نظام سیاسی، احساس سلامت کارگزاران و کارکنان نظام اداری از سوی مردم است؛ به همین دلیل یکی از روش‌های برآورد میزان فساد در نظام اداری

1. Zetomka

کشورها، دستیابی به نگرش و ادراک مردم از میزان فساد اداری است؛ زیرا هرچقدر در برآورد آنان فساد بیشتری در نظام اداری کشور باشد، میزان التزام آنان به قوانین و مقررات کاهش می‌یابد؛ بر این اساس می‌توان این فرضیه را در این تحقیق آزمود که به نظر می‌رسد اعتماد نهادی بر میزان ادراک فساد در بین شهروندان شهر یاسوج اثر دارد.

فردگرایی: فردگرایی مفهومی مدرن و دارای ابعاد بسیار متعددی است. به‌طورکلی فردگرایی ایده‌ای است که بر اهمیت فرد و منافع فردی تأکید دارد. در قرون جدید این مفهوم از خلال مبانی‌ای چون «اصالت انسان» یا «اومانیسم» به وجود آمده است و براساس چنین مفهومی، خدمت به انسان، یگانه هدف مدنظر برای تمام مقاصد عالی بشر است. در حوزهٔ مطالعات اجتماعی برخی مانند تونیس به بعد منفی آن توجه داشته‌اند و برخی دیگر مانند دورکیم و توکویل به ابعاد مثبت و منفی آن با هم، توجه کرده‌اند (حسین‌زاده، محمودی و ممبینی، ۱۳۹۲). فردگرایی مثبت معمولاً یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی تلقی می‌شود و به خودباوری، خودشکوفایی، اعتمادبه‌نفس و استقلال فردی معطوف است که همگی بار ارزشی مثبت دارند؛ درحالی‌که فردگرایی منفی به خودمداری، منیت، کسب سود شخصی به قیمت متضررشدن دیگران، اتکای افراطی به خود و داشتن شخصیت اقتدارگرا معطوف است (معیدفر و صبوری، ۱۳۸۹، ص. ۹٤).

یکی از تبعات فردگرایی منفی، ازبین‌رفتن احساس پیوند و تعلق اجتماعی است. در جامعه‌ای که هم‌پیوندی و انسجام اجتماعی وجود دارد، منافع جمعی مقدم بر منفعت فردی می‌شوند و افراد احساس می‌کنند از گذر تعامل، همکاری، مشارکت و هم‌پیوندی با دیگران بهتر می‌توانند نیازهای خود را برطرف کنند؛ بنابراین به جامعه احساس پایبندی می‌کنند و قوانین، مقررات یا سنن آن جامعه را رعایت می‌کنند و از آن طریق مسائل فردی آن‌ها نیز حل می‌شود، ولی وقتی در جامعه‌ای حوزهٔ مشارکت، تعاملات و ارتباط به حداقل برسد و افراد احساس عضویت در آن جامعه و نهادهایشان نداشته باشند، درعمل نیازهای فردی سر جای خود باقی می‌مانند. افراد احساس می‌کنند در چنین وضعیتی نمی‌توانند از طریق رعایت

قوانین، سنن، عرف و آداب و رسوم به نیازهای خود برسند؛ بنابراین نگرش آن‌ها به فساد و ادراک آنان از این پدیده نیز دگرگون خواهد شد.

فردگرایی حداقل از دو طریق می‌تواند بر فساد اثرگذار باشد: اول اینکه فردگرایی به‌عنوان یکی از نمودهای اصلی بی‌تفاوتی اجتماعی بروز می‌کند و افراد صرفاً نظاره‌گران آسیب‌های اجتماعی می‌شوند؛ دوم اینکه فردگرایان خودمحور با توجه به نبود احساس انسجام و نبود تعلق اجتماعی، درعمل به دنبال ارضای نیازهای فردی خود هستند. در این حالت افراد احساس می‌کنند نمی‌توانند از طریق رعایت قوانین، سنن، عرف و آداب و رسوم به نیازهای خود برسند؛ بنابراین نگرش آن‌ها به فساد و ادراک آنان از این پدیده نیز دگرگون خواهد شد؛ به‌طوری‌که براساس این نظریه‌ها هرچه میزان فردگرایی بیشتر شود، هم احتمال ورود شخص به اعمال فسادآمیز و هم ادراک وی از شیوع فساد در بین شهروندان بیشتر می‌شود.

احساس عدالت اجتماعی: از لحاظ نظری عدالت اجتماعی در کانون توجه بسیاری از نظریه‌پردازان بوده است. از اواسط قرن نوزدهم جان استوارت میل برای نخستین بار رویکرد عدالت اجتماعی به معنای امروزی آنر را مطرح کرد و در قرن بیستم با انتشار کتاب *نظریه عدالت* متعلق به راولز[1] (۱۹۵۰) انقلابی در نگرش به مسئلهٔ عدالت در فلسفهٔ سیاسی ایجاد شد. راولز معتقد است عدالت عالی‌ترین فضیلت و خیری است که نهادهای اجتماعی می‌توانند ایجاد کنند (راغفر، ۱۳۸۳، ص. ۱۲). به‌طور خلاصه، راولز معتقد است هیچ شخصی نباید کمتر از آنچه در نظام توزیع برابر کالاهای اساسی کسب می‌کند، به دست آورد و وقتی همکاری اجتماعی موجب پیشرفت کلی جامعه می‌شود، نابرابری‌های حاصل باید به نفع تمام کسانی تمام شود که وضعشان کمتر از وضع دیگران در این روند بهبود یافته است.

عدالت اجتماعی یعنی با هریک از افراد جامعه به گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و احساس عدالت نیز برساختی از ذهنیت و عینیت عدالت در جامعه است. احساس عدالت اجتماعی براساس دو نوع عدالت توزیعی و رویه‌ای بررسی می‌شود. احساس عدالت توزیعی

1. Rawls

مبین احساس مردم به تکالیف دولت است و چگونگی توزیع مشاغل، مناصب و اموال عمومی به دست دولت را نشان می‌دهد. احساس عدالت رویه‌ای مبین رعایت عدالت و انصاف در رویه‌های جامعه و نیز رویه‌های سازمانی است (هزارجریبی، ۱۳۹۰، ص. ۵۳). درمجموع می‌توان چنین در نظر گرفت که احساس عدالت اجتماعی وجود این ذهنیت در افراد است که در جامعه توانسته‌اند آنچه را مستحق آن هستند به دست آورند و بتوانند نابرابری‌های موجود را موجه بدانند و بپذیرند.

دربارهٔ تأثیر احساس عدالت اجتماعی می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین پیامدهای فساد، شیوع و ازدیاد نابرابری در جامعه و ازبین‌رفتن عدالت اجتماعی است؛ ازاین‌رو می‌توان استدلال کرد هرچه افراد بیشتر احساس کنند که عدالت اجتماعی در جامعه مخدوش شده است، میزان فساد در جامعه را بیشتر برآورد می‌کنند و ادراک فساد بیشتری خواهند داشت.

متغیر احساس عدالت اجتماعی از طریق دیگری نیز با ادراک فساد ارتباط پیدا می‌کند؛ به این صورت که با توجه به سیطرهٔ بسیار زیاد دولت (نظام سیاسی) در زندگی ایرانیان می‌توان چنین استدلال کرد که داشتن یا نداشتن احساس عدالت اجتماعی بر میزان اعتماد نهادی اثرگذار است؛ چراکه با وجود احساس نابرابری مردم تا حد زیادی دولت و سیاست‌گذاری‌های آن را مسبب این پدیده می‌دانند و طبیعی است که اعتماد نهادی در چنین حالتی دچار فرسایش می‌شود. در ضمن با توجه به این استدلال می‌توان چنین فرضیه‌ای را هم در نظر گرفت که هرچه افراد به نظام سیاسی اعتماد بیشتری داشته باشند، ادراک فساد کمتری نیز دارند و برعکس.

بر اساس مباحث نظری ذکرشده می‌توان مدل مفهومی تحقیق را مطابق با شکل ۱ در نظر گرفت.

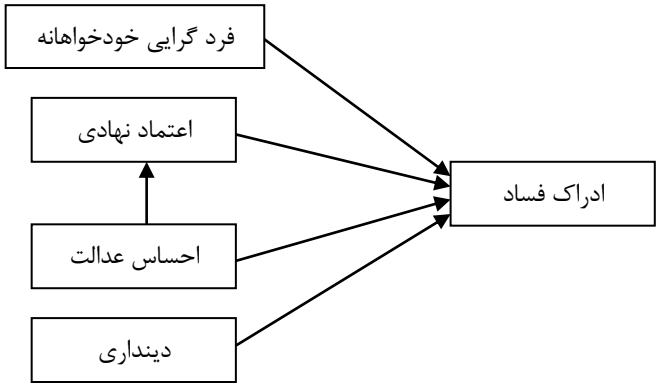

شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

۳. روش تحقیق

اعتبار نتایج و دستاوردهای هر مطالعه‌ای به اعتبار روش یا روش‌های به‌کاررفته در آن بستگی دارد. در علوم اجتماعی با توجه به پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی و گستردگی ابعاد آن‌ها، روش‌های تحقیق متعددی به کار گرفته می‌شود. در تحقیق حاضر با توجه به موضوع، منطق و هدف پژوهش، روش کمّی به کار برده شده است. شهروندان مراجعه‌کننده به ادارات دولتی شهر یاسوج که در بازهٔ سنی ۱۵-۵۹ سال بودند، جامعهٔ آماری این تحقیق را تشکیل دادند؛ چراکه معمولاً افراد در این بازهٔ سنی به ادارات دولتی، بیشتر مراجعه می‌کنند و سواد کافی برای پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه را دارند. براساس آمار سرشماری مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، جمعیت این افراد برابر با ۱۰۷۰٦٤ نفر است که از این تعداد ٥٤٣٢١ نفر مرد و ٥٢٧٤٣ نفر از آنان زن هستند. حجم نمونه در پژوهش حاضر با استفاده از فرمول کوکران با ۹۵ درصد اطمینان ۳۸۲ نفر برآورد شد که با احتمال درنظرگرفتن مخدوش یا مفقودشدن پرسشنامه‌ها و به‌منظور افزایش دقت در تعمیم‌دهی نتایج، درمجموع ٤٠٠ پرسشنامه توزیع شد. شیوهٔ نمونه‌گیری به‌صورت نمونه‌گیری ساده بود؛ به این ترتیب که از بین برخی ادارات

موجود در شهر چند اداره به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و از پرسشگران خواسته شد در بین ارباب‌رجوعان این ادارات داده‌ها را جمع‌آوری کنند[۱].

برای برآورد اعتبار گویه‌های به‌کاررفته در سنجش متغیرهای تحقیق از دو نوع اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. برای برآورد اعتبار سازه از تکنیک تحلیل عاملی تأییدی استفاده شده است. با توجه به اینکه تحلیل‌های این پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری واریانس‌محور انجام شده است، می‌توان براساس بارهای عاملی معرف‌ها و مؤلفه‌های پنهان (عامل‌ها) به درستی این ادعا پی برد (شکل ۲). برای برآورد پایایی متغیرهای نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که هنگام معرفی گویه‌ها و متغیرها گزارش خواهد شد.

۳. ۱. تعریف عملیاتی مفاهیم

ادراک فساد

منظور از ادراک فساد، نگرش افراد دربارهٔ میزان فساد موجود در بین کارمندان در هریک از نهادهای اداری است (منصوریان و قدرتی، ۱۳۸۸). در تحقیق حاضر برای سنجش نگرش به فساد ١٤ گویه طراحی شده است که با طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای از گزینهٔ خیلی مخالفم(۱)، مخالفم(۲)، نظری ندارم(۳)، موافقم(٤) و خیلی موافقم(۵) سنجیده شده است.

۱. اداراتی که پرسشنامه‌ها در آن توزیع شدتد عبارت بودند از: بانک‌ها (ملی، صادرات، سپه، مهر ایران، مهراقتصاد، انصار، تجارت)، پست استان، آموزش و پرورش، سازمان صنعت، معدن و تجارت، ادارهٔ کل منابع طبیعی و آبخیزداری، آب و فاضلاب استان، شرکت گاز، شرکت برق، جهاد کشاورزی، شهرداری یاسوج، کمیتهٔ امداد، دادگستری، بنیاد شهید و امور یثارگران، ادارهٔ کل امور مالیاتی، بنیاد مسکن استان، بسیج، نمایندگی ارتش در استان، مسکن و راه و شهرسازی استان، ادارهٔ کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی، میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، سازمان ثبت اسناد و املاک، بهزیستی یاسوج.

جدول ۱- گویه‌های متغیر ادراک فساد

متغیر	گویه‌ها	مقدار واریانس تبیین شده	آلفای کرونباخ
ادراک فساد	کارمندان ادارات از امکانات اداره برای خودشان استفاده می‌کنند.	۵۹/۸	۰/۷۷۹
	رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن برای انجام‌شدن کارها در جامعهٔ ما رایج است..		
	امروزه برای انجام‌دادن کارها در ادارات دولتی باید بیشتر به‌دنبال پارتی بود.		
	مجرمانی که پارتی و پول دارند، به‌راحتی از دست قانون می‌گریزند.		
	آدم نمی‌تواند حق خود را در ادارات بدون پارتی‌بازی بگیرد.		
	مردم خیلی وقت‌ها که کارشان در ادارات گیر می‌کند، با پول مشکل خود را حل می‌کنند.		
	درصورتی‌که نسبت فامیلی با کارمندان نداشته باشید، حقتان ضایع می‌شود.		

اعتماد نهادی

اعتماد نهادی، حالت انتزاعی اعتماد به نهادها و سازمان‌هاست. میزان اعتمادی که مردم به نهادهای گوناگون دارند، در بین جوامع مختلف متفاوت است و در طی زمان دستخوش تغییر می‌شود (شارع‌پور، رازقی و غلام‌زاده، ۱۳۸۹). در این پژوهش اعتماد به نهادها در قالب اعتماد به ۳۰ سازمان بررسی شد که از خیلی مخالفم (۱)، مخالفم (۲)، نظری ندارم (۳)، موافقم (٤) و خیلی موافقم (۵) در قالب طیف لیکرت جای گرفته‌اند. این سازمان‌ها عبارت بودند از: شهرداری، رادیو و تلوزیون، بانک‌ها، شورای شهر، دولت، روزنامه‌ها، مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، ادارهٔ دارایی و مالیات، پایگاه بسیج، کمیتهٔ امداد، انجمن‌های خیریه، پلیس راهنمایی و رانندگی، نیروی انتظامی، دادگاه‌ها، ادارهٔ برق، ادارهٔ آب، ادارهٔ مخابرات، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، ادارهٔ پست، مدارس، شرکت‌های بیمه، تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی، احزاب و تشکل‌های سیاسی. میزان ضریب آلفای-

کرونباخ برای گویه های مربوط به این متغیر ۰/۸۷۹ برآورد شد. مقدار واریانس تبیین‌شده این گویه‌ها به میزان ۷۲/٤۱ نشان‌دهندهٔ قابل قبول بودن اعتبار سازهٔ این متغیر است.

دینداری

دینداری یعنی دینی‌بودن، پایبندی دینی و داشتن التزامِ دینی، به بیان کلی، دینداری یعنی داشتن التزام دینی؛ به‌نحوی‌که بر نگرش، گرایش و کنش‌های فرد تأثیر بگذارد (شجاعی‌زند، ۱۳۸٤، صص ۳۵-۳٦). گلاک و استارک (۱۹٦۵) دینداری را دارای چهار بعد می‌دانند: بعد عاطفی یا تجربی که به درک آگاهی مستقیم از واقعیت غایی و عواطف و احساساتِ مذهبی ناشی از آن نظیر ستایش، تواضع و ترس مربوط است؛ بعد عقیدتی که شامل اعتقادات خاص به‌جامانده از پیروان یک مذهب است که شخص مذهبی باید آن‌ها را بپذیرد؛ بعد مناسکی که شامل مجموعه‌ای اعمال مذهبی خاص است که پیروان یک مذهب انجام می‌دهند؛ بعد پیامدی که به تأثیر باورها، تجارب، اعمال و دانش‌های مذهبی بر پیروان یک آیین اشاره دارد و رابطهٔ فرد با دیگران را شکل می‌دهد (گلاک و استارک، ۱۹٦۵، به نقل از مردانی و موحد، ۱۳۹٤). در تحقیق حاضر برای سنجش دینداریِ پاسخگویان از گویه‌های جدول ۲ و سنجش با طیف لیکرت استفاده شده است.

جدول ۲- عملیاتی‌کردن متغیر دینداری براساس پرسشنامهٔ گلاک استارک

متغیر	ابعاد	گویه‌ها	واریانس تبیین‌شده	آلفای کرونباخ
دینداری	اعتقادی	شیطان واقعاً وجود دارد.	۷۸,٦۷	۰/۸۰۱
		اگر ما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم، فساد و فحشا همه جا را پر می‌کند.		
		در قیامت به اعمال ما دقیقاً رسیدگی می‌شود و نیکوکاران در بهشت و بدکاران به جهنم خواهند رفت.		
		قرآن کلام خداست و هرچه می‌گوید حقیقت محض است.		
		این دنیای پر از ظلم و جور با ظهور حضرت مهدی (عج) پر ازعدل و داد		

متغیر	ابعاد	گویه‌ها	واریانس تبیین‌شده	آلفای کرونباخ
		خواهد شد.		
		من به وجود فرشته اعتقاد دارم.		
		هنوز مطمئن نیستم که خدا واقعاً وجود دارد.		
	عاطفی	کسی که به خدا ایمان دارد از مرگ نمی‌ترسد.		۰/۷۴۰
		گاهی احساس می‌کنم به خدا نزدیک شده‌ام.		
		بدون اعتقادات دینی احساس می‌کنم زندگی‌ام پوچ و بی‌هدف است.		
		هرگاه به حرم یکی از امامان و اولیا می‌روم، احساس معنویت عمیقی به من دست می‌دهد.		
		بعضی وقت‌ها احساس ترس از خداوند به من دست می‌دهد.		
		گاهی احساس توبه می‌کنم و از خدا می‌خواهم تا برای جبران گناهم به من کمک کند.		
	پیامدی	دربارهٔ خرید و فروش مشروبات الکلی نباید این‌قدر سخت‌گیری کرد.		۰/۷۳۵
		رهبران سیاسی باید کاردان باشند؛ مذهبی‌بودن یا نبودنشان چندان مهم نیست.		
		به نظر می‌رسد بسیاری از قوانین اسلام را نمی‌توان در جامعهٔ امروزی اجرا کرد.		
		با پدیدهٔ بدحجابی باید با قاطعیت مبارزه کرد.		
		زنان هم باید بتوانند در مسابقات ورزشی مثل فوتبال به‌عنوان تماشاچی شرکت کنند.		
	مناسکی	رفتن به مسجد، همکاری با مسجد، خواندن قران، نمازخواندن، روزه‌گرفتن، شرکت در نماز جمعه، شرکت در اعیاد مذهبی و عزاداری‌ها (هرکدام به‌صورت یک گویه مطرح شد).		۰/۷۷۳

فردگرایی خودخواهانه

فردگرایی، مفهومی مدرن است و ابعاد بسیار متنوعی دارد. به‌طورکلی فردگرایی ایده‌ای است که بر اهمیت فرد و منافع فردی تأکید دارد (تریاندیس، ۱۳۷۸، ص. ۲۵۷). برای

سنجش متغیر فردگرایی خودخواهانه در این تحقیق از شش گویه با طیف لیکرت از خیلی مخالفم (۱)، مخالفم (۲)، نظری ندارم (۳)، موافقم (٤) و خیلی موافقم (۵) استفاده شد.

جدول ۳- عملیاتی‌کردن متغیر فردگرایی

ردیف	عبارات	واریانس تبیین‌شده	آلفای کرونباخ
۱	من باید موفق شوم حتی اگر به ضرر دیگران باشد.	۵۷/۷٤	۰/۸٤٤
۲	در هر کاری برایم این مهم است که به نفع خودم باشد.		
۳	نیازی نمی‌بینم بخواهم به کسی کمک کنم.		
٤	بیش از هر چیز آیندهٔ خودم برایم مهم است و کاری به دیگران ندارم.		
۵	تنها به سود و منفعت خودم فکر می‌کنم.		
٦	دیگران را فدای پیشرفت خودم می‌کنم.		

احساس عدالت اجتماعی

سازمان ملل مفهوم عدالت اجتماعی را «توزیع عادلانه و دلسوزانهٔ ثمره‌های رشد اقتصادی» می‌داند (سازمان ملل[1]، ۲۰۰٦). عدالت اجتماعی یعنی با هریک از افراد جامعه به‌گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار گیرد که سزاوار آن است (نوابخش، ۱۳۹۰، ص. ٤۰). احساس عدالت برآیندی از ذهنیت و عینیت عدالت در جامعه است. در این تحقیق، احساس عدالت اجتماعی براساس دو نوع عدالت توزیعی و رویه‌ای بررسی شده است. احساس عدالت توزیعی مبین احساس مردم به تکالیف دولت است و چگونگی توزیع مشاغل، مناصب و اموال عمومی به دست دولت را نشان می‌دهد. احساس عدالت رویه‌ای مبین رعایت عدالت و انصاف در رویه‌های جامعه و نیز رویه‌های سازمانی است (هزارجریبی، ۱۳۹۰، ص. ۵۳). جان راولز معتقد است عدالت رویه‌ای شامل رویه‌های لازم برای تضمین این قضیه است که ساختار بنیادی جامعه به شیوه‌ای عادلانه، مولد و کارآمد

1 United Nations

تنظیم شده است (راولز[1]، ۱۳۸۸). برای سنجش احساس عدالت اجتماعی از گویه‌های زیر در طیف لیکرت استفاده شده است.

جدول ٤- گویه‌های مربوط به متغیر احساس عدالت

متغیر	عبارات	واریانس تبیین‌شده	آلفای کرونباخ
احساس عدالت اجتماعی	همهٔ مردم به حداقل درآمد برای زندگی آبرومند دسترسی دارند.	٥٨/٧٤	٠/٨٤٢
	در جامعهٔ ما حق و حقوق قومیت‌ها رعایت می‌شود.		
	افراد بانفوذ نمی‌توانند حق و حقوق افراد دیگر را پایمال کنند.		
	خطاکارانی که پارتی یا پول دارند، به‌راحتی نمی‌توانند از دست قانون فرار کنند.		
	در جامعهٔ ما واگذاری شغل‌ها به افراد متناسب با شایستگی (قابلیت) آن‌هاست.		
	در جامعهٔ ما قانون به‌صورت یکسان برای همه اجرا می‌شود.		

طبقهٔ اقتصادی و اجتماعی

کوهن[2] در تعریف طبقهٔ اجتماعی می‌گوید: طبقهٔ اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه گفته می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (کوهن، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۳). همان‌طورکه کوهن نیز خاطرنشان می‌کند، سه روش عمده در بررسی ساختار طبقاتی جامعه وجود دارد. این روش‌ها عبارت‌اند از: روش اشتهاری، ذهنی و عینی (کوهن، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۳). در روش ذهنی از افراد پرسیده می‌شود که به نظر خودشان به کدام طبقهٔ اجتماعی تعلق دارند. در این پژوهش نیز یکی از گویه‌های موقعیت طبقاتی،

1. Rawls
2. Cohen

به‌صورت متغیر ترتیبی و تصوری که فرد از طبقهٔ خانواده خود دارد، در پنج گویه شامل طبقهٔ پایین، متوسط رو به پایین، متوسط، متوسط رو به بالا و بالا سنجیده شده است.

٤. یافته‌های تحقیق

نتایج توصیفی حاکی از آن بود که از ٤٠٠ نفر نمونه آماری این تحقیق، ٤٨/٥ درصد مرد و ٥١/٥ درصد زن بودند. پاسخگویان از قومیت لر با ٩١/٣ درصد بیشتر جمعیت نمونه را تشکیل دادند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان در تحقیق، ٣٢/٦٢ سال بود.

جدول ٥- توزیع سن اعضای نمونه به تفکیک جنسیت آن‌ها

جنسیت	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	دامنه
مرد	٣١/١٤	٤/٨٤	٤٠	٢٢	١٨
زن	٣٤/١٤	١١/٧	٦١	١٥	٤٦

میانگین تعداد سال‌های تحصیل در بین پاسخگویان برابر با ١٤/٣٠ سال بود که بیشتر از دیپلم بود. درمجموع مردان نمونهٔ پژوهش تحصیلات بیشتری در مقایسه با زنان داشتند و پراکندگی سال‌های تحصیل در بین آن‌ها کمتر بود.

براساس گفتهٔ پاسخگویان، بیشتر آنان از طبقهٔ متوسط جامعه بودند. از حیث درآمد و هزینه نیز پاسخگویان میانگین درآمد خو را ٢/٤٩٠/٠٠٠ تومان اعلام کردند؛ درحالی‌که هزینهٔ ماهیانهٔ خانوارشان برابر با ٣/٣٠٠/٠٠٠ تومان بود.

٤. ١. توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر ادراک فساد اداری

همان‌طورکه در جدول ٦ مشاهده می‌شود، کمترین نمرهٔ میزان ادراک فساد ١١ و بیشترین نمره ٥٦ است. میانگین ادراک فساد در بین شهروندان نیز برابر با ٤٠ بود؛ این در حالی است که میانگین طیف برابر با ٢٨ بود. براساس آزمون تی تک‌نمونه‌ای، این تفاوت میانگین

مشاهده‌شده در سطح جامعهٔ آماری معنادار بود؛ یعنی به‌طور معناداری میانگین ادراک فساد در بین اعضای نمونه بیشتر از میانگین طیف بود.

جدول ٦- توزیع پاسخگویان برحسب ادراک فساد اداری

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	دامنه
ادراک فساد	۲۰,٤۱	٤/٥۹	۲۸	۲	۲٦
	میانگین طیف	تفاوت میانگین	میزان تی	معناداری	
	۱٤	٦/٤۱	۲۷,٥۹	۰/۰۰۰	

متغیر دینداری کل

براساس جدول ۷، حداقل نمرهٔ متغیر دینداری کل ۲۸ و حداکثر ۱۰٤ است و میانگین دینداری پاسخگویان برابر با ٦۹/۲٦ بود. میانگین طیف دینداری برابر با ٥۲ بود که نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای حاکی از آن است که دینداری در بین اعضای نمونه به‌طور معناداری از میانگین طیف بیشتر بوده است.

جدول ۷- توزیع پاسخگویان برحسب دینداری کل

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	دامنه
دینداری	٦۹/۲٦	۱۰/٥۹	۱۰٤	۲۸	۷٦
	میانگین طیف	تفاوت میانگین	میزان تی	معناداری	
	٥۲	۱۷/۲٦	۱۸٤/۳۲	۰/۰۰۰	

متغیر احساس عدالت

برای اندازه‌گیری این متغیر از شش گویه استفاده شد. وضعیت توصیفی و استنباطی این متغیر در جدول ۸ نمایش داده شده است.

جدول ۸- توزیع پاسخگویان برحسب احساس عدالت اجتماعی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	دامنه
احساس عدالت اجتماعی	۵/۲۲	٤/۵۷	۲۲	۰	۲۲
	میانگین طیف	تفاوت میانگین	میزان تی	معناداری	
	۱۲	-٦/۷۷	-۲۹/۲۵	۰/۰۰۰	

نتایج مندرج در جدول ۸ گویای احساس عدالت اجتماعی پایین شهروندان در سطح نمونهٔ آماری و نیز جامعهٔ آماری است. میانگین برآوردشدهٔ این متغیر ۵/۲۲ است؛ این در حالی است که میانگین طیف به‌کاررفته برای سنجش آن ۱۲ است. نتیجهٔ آزمون تی تک‌نمونه‌ای نیز این معناداری تفاوت را با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌کند.

فردگرایی خودخواهانه

فردگرایی خودخواهانه در جدول ۹ توصیف شده است که نشان می‌دهد میانگین فردگرایی خودخواهانه در سطح بسیار پایینی است و میزان آن برابر با ٤/٤۹ است؛ این در حالی است که میانگین طیف برابر با ۱۲ است؛ بنابراین با توجه به آزمون تی تک‌نمونه‌ای، میانگین جامعهٔ آماری به‌طور معناداری و با ۹۹ درصد اطمینان کمتر از میانگین طیف است.

جدول ۹- توزیع پاسخگویان برحسب فردگرایی خودخواهانه

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	دامنه
فردگرایی	٤/٤۹	٤/٦۳	۲۳	۰	۲۳
	میانگین طیف	تفاوت میانگین	میزان تی	معناداری	
	۱۲	-۷/۵۱	-۳۲/۰۳۲	۰/۰۰۰	

متغیر اعتماد نهادی

براساس نتایج توصیفی، میانگین طیف در این متغیر برابر با ٦۰ است و میانگین اعتماد نهادی برابر با ۵۳/۳۵ است. براساس نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای و با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد که میزان اعتماد نهادی در جامعهٔ آماری پایین‌تر از متوسط طیف است.

جدول ۱۰- توزیع پاسخگویان برحسب اعتماد نهادی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل	دامنه
اعتماد نهادی	۵۳/۳۵	۱۳/٤٤	۸٤	۸	۷٦
	میانگین طیف	تفاوت میانگین	میزان تی	معناداری	
	٦۰	-٦/٦٤	-۹/۷۵۳	۰/۰۰۰	

آزمون فرضیه‌های مرتبط با متغیرهای زمینه‌ای

متغیرهای زمینه‌ای درآمد، سن و سطح تحصیلات رابطهٔ معنادار با ادراک فساد داشتند. درواقع با افزایش سن و درآمد میزان ادراک فساد کاهش می‌یابد و برعکس با افزایش سطح تحصیلات میزان ادراک فساد افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۱۱- بررسی رابطهٔ بین ادراک فساد و متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	ادراک فساد	
	پیرسون	میزان معناداری
سن	-۰/۲۰٦	۰/۰۰۰
درآمد	-۰/۲۲۷	۰/۰۰۰
میزان تحصیلات	۰/۱۹۲	۰/۰۰۰

تحلیل وضعیت ادراک فساد بر مبنای وضعیت طبقهٔ اجتماعی و اقتصادی پاسخگویان نشان می‌دهد طبقات مختلف ادراک متفاوتی از فساد دارند. خروجی آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه که در جدول ۱۳ آمده است، مؤید این نتیجه است. برای مشخص‌شدن این نکته که تفاوت بین کدام گروه‌ها وجود داشته است، از آزمون تعقیبی توکی[1] استفاده شد؛ براین‌اساس افرادی که در طبقهٔ پایین قرار دارند، به‌طور معناداری در مقایسه با سایر طبقات ادراک بیشتری از وجود فساد دارند. طبقهٔ متوسط رو به پایین نیز اگرچه در مقایسه با طبقهٔ پایین

1. Tukey

ادراک فساد کمتری دارد، در مقایسه با طبقهٔ متوسط ادراک فساد بیشتری پیدا می‌کند. نکتهٔ جالب توجه در این قسمت میانگین زیاد ادراک فساد در بین طبقهٔ متوسط است.

جدول ۱۲- تفاوت میانگین ادراک فساد در بین طبقات اقتصادی و اجتماعی

متغیر	ادراک فساد		
	میانگین	میزان F	سطح معناداری
پایین	٤٢/١٢	٢٠/٠٧	٠/٠٠٠
متوسط رو به پایین	٣٦/٨١		
متوسط	٤٢/٣٤		
متوسط رو به بالا	٢٩/٧٣		
بالا	٣١/٩٢		

برای بررسی فرضیهٔ تفاوت میانگین ادراک فساد در بین قومیت‌ها با توجه به تعداد اندک اقوام ترک و عرب و فارس در نمونهٔ تحقیق، ابتدا اقوام غیر لر با هم ادغام شدند. سپس مقایسهٔ بین اقوام لر و غیر لر انجام شد. نتیجهٔ آزمون تی برای دو نمونهٔ مستقل نشان داد که در سطح جامعهٔ آماری قومیت افراد در ادراک فساد تفاوت معناداری ندارد.

جدول ۱۳- بررسی معناداری تفاوت ادراک فساد برحسب قومیت

متغیر	ادراک فساد			
	میانگین	تفاوت میانگین	میزان T	سطح معناداری
لر	٤٠/٢٠	-٢/٣١٧	-١/٥٩٦	٠/١١١
غیر لر	٣٧/٩			

برای بررسی فرضیهٔ تفاوت میانگین ادراک فساد برحسب جنسیت نیز از آزمون تی استفاده شد که بر این اساس مردان با میانگین برابر با ٤١/٠١ به‌طور معناداری بیش از زنان با میانگین برابر با ٣٩/٠٤ وجود فساد را ادراک می‌کنند؛ بنابراین فرض تفاوت میانگین بین زنان و مردان برحسب ادراک فساد پذیرفته می‌شود.

جدول ١٤- بررسی رابطهٔ بین ادراک فساد و جنسیت

جنسیت	ادراک فساد		
	میانگین	مقدار T	سطح معناداری
زن	۳۹/۰٤	۲/٤٥۲	۰/۰۱۵
مرد	٤۱/۰۱		

برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل‌سازی معادلات ساختاری کواریانس‌محور و برخی آزمون‌های آماری دیگر استفاده شد. در این راستا به‌منظور آزمون مدل مفهومی تحقیق، متغیرهای موجود در مدل به‌صورت مدل‌های اندازه‌گیری انعکاسی در نظر گرفته شدند و ضرایب و محاسبات مربوط به هریک انجام شد. محاسبات و خروجی نرم‌افزار PLS شکل ۲ را نشان می‌دهد.

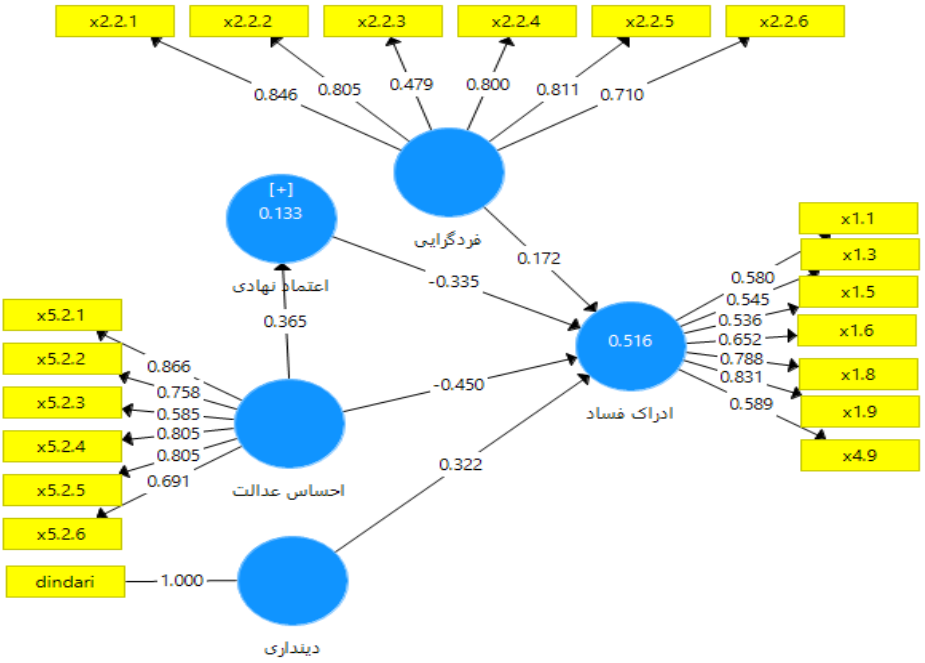

شکل ۲- مدل معادلهٔ ساختاری عوامل مؤثر بر ادراک فساد اداری

شاخص SRMR به میزان ۰/۰۷۳ نشان می‌دهد که الگوهای مفروض تدوین‌شده توسط داده‌های پژوهش حمایت می‌شوند؛ به عبارت دیگر، برازش داده‌ها به الگو برقرار است. وزن‌های رگرسیونی محاسبه‌شده در مدل نیز مهم‌ترین معیار برای تأیید یا رد فرضیه‌های تحقیق است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

دربارهٔ تأثیر فردگرایی خودخواهانه بر ادراک فساد می‌توان بیان کرد که این متغیر تأثیری مثبت به میزان ۰/۱۷۲ بر ادراک فساد دارد؛ یعنی هرچه افراد فردگرایی خودخواهانه بیشتری داشته باشند، میزان بیشتری از فساد را ادراک می‌کنند؛ به عبارت دیگر، با یک واحد تغییر در انحراف معیار این متغیر به میزان ۰/۱۷۲ تغییر در انحراف معیار ادراک فساد ایجاد می‌شود. نتیجهٔ خودگردان‌سازی ضرایب نیز با تعداد ۵۰۰۰ نمونه با جایگزین حاکی از این است که ضریب رگرسیونی به‌دست‌آمده در بین جامعهٔ آماری نیز با اطمینان ۹۹ درصد با صفر تفاوت معنادار دارد و اثر آن در سطح جامعهٔ آماری مقداری بین حداقل ۰/۰۷۸ و حداکثر ۰/۲۸ است.

در جدول ۱۶ رابطهٔ بین ادراک فساد و دینداری (و ابعاد آن) با استفاده از آزمون پیرسون بررسی شده است؛ براین‌اساس دینداری کل (۰/۳۵٤)، دینداری مناسکی (۰/۳۲۵)، دینداری اعتقادی (۰/۱۳۰) و دینداری عاطفی (۰/۳۱۹) ارتباط مثبت و معنادار با ادراک فساد دارند. درواقع با افزایش دینداری، افراد حساسیت بیشتری به فساد داشته‌اند و ادراک بیشتری از فساد گزارش کرده‌اند؛ بنابراین این فرضیه با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌شود، اما بین بعد پیامدی دینداری با ادراک فساد رابطهٔ معناداری وجود نداشت.

جدول ۱۵- بررسی رابطهٔ بین ادراک فساد و دینداری

متغیر	دینداری کل	مناسکی	اعتقادی	عاطفی	پیامدی
ادراک فساد	۰/۳۵٤	۰/۳۲۵	۰/۱۳۰	۰/۳۱۹	۰/۰۲۳
میزان معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۰	۰/۰۰۰	۰/٦۵۵

مدل معادلهٔ ساختاری میزان اثرگذاری کل این متغیر بر وضعیت ادراک فساد نشان می‌دهد با بالارفتن سطح دینداری میزان ادراک فساد نیز با اطمینان ۹۹ درصد افزایش پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، با یک واحد تغییر در انحراف معیار این متغیر به میزان ۰/۳۲۲ تغییر در انحراف معیار ادراک فساد ایجاد می‌شود. نتیجهٔ خودگردان‌سازی ضرایب نیز با تعداد ۵۰۰۰ نمونه با جایگزین حاکی از این است که ضریب رگرسیونی به‌دست‌آمده در بین جامعهٔ آماری مقداری بین حداقل ۰/۲۱۹ و حداکثر ۰/٤۰٤ است.نتیجهٔ آزمون فرضیهٔ اثر احساس عدالت بر ادراک فساد در بین شهروندان شهر یاسوج نشان می‌دهد این متغیر به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بر ادراک فساد اثرگذار است؛ به این صورت که احساس عدالت علاوه‌بر اثر مستقیم به میزان ۰/٤٥- می‌تواند با تأثیری که بر اعتماد به نهادها و ارگان‌های مختلف ایجاد می‌کند، به‌صورت غیرمستقیم (به میزان ۰/۱۲۲) نیز بر ادراک فساد شهروندان اثر بگذارد. مقدار ضرایب هر دو مسیر و جهت منفی آن‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد نبود احساس عدالت اجتماعی از سوی شهروندان ادراک فساد بیشتری از سوی آن‌ها را به همراه دارد.

نتیجهٔ خودگردان‌سازی داده‌ها نیز گویای این است که این اثر در سطح معناداری ۹۹ درصد در سطح جامعهٔ آماری نیز برقرار است و مقدار حداقل و حداکثر آن در حالت تعمیم به جامعهٔ آماری حداقل ۰/۵۳- و حداکثر ۰/۳۷- است. همچنین روابط موجود در مدل نشان می‌دهد احساس عدالت اجتماعی اثر مثبت به میزان ۰/۳٦٥ بر میزان اعتماد نهادی نهادی دارد و ۱۳/۳ درصد از تغییرات میزان اعتماد نهادی توسط احساس عدالت اجتماعی تبیین می‌شود. درمجموع متغیرهای موجود در این مدل قادر هستند ٥۱/٦ درصد از تغییرات متغیر ادراک از فساد را تبیین کنند.

۵. نتیجه‌گیری

در این تحقیق برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر ادراک فساد در شهر یاسوج بررسی شد. ازآنجاکه فساد اثرات منفی بسیار بر ابعاد مختلف جامعه می‌گذارد و به‌دنبال ماهیت پنهانی آن

به وضوح قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، از شیوهٔ ادراک فساد به‌عنوان یکی از راه‌های سنجش آن استفاده می‌شود. برخی از متغیرهایی که در این تحقیق بررسی شدند و میزان اثر آن‌ها بر ادراک فساد ارزیابی شد، عبارت بودند از: فردگرایی خودخواهانه، دینداری، اعتماد نهادی و احساس عدالت اجتماعی.

نتیجهٔ کلی تحقیق نشان داد میزان ادراک فساد شهروندان به مقدار درخور توجهی بیشتر از حد متوسط است. این نتیجه با یافته‌های مطالعهٔ بهشتی و خانمحمدی (۱۳۹۹) همسوست. در پژوهش آن‌ها که در منطقهٔ سرپل ذهاب انجام شد، این نتیجه به دست آمد که میزان ادراک فساد در بین مردم آن منطقه نیز بیشتر از حد متوسط است. همچنین در پژوهش آن‌ها، میزان ادراک فساد مردم ٦٢ برآورد شد؛ درحالی‌که میانگین طیف سنجش آن ۵۲/۵ بود. همچنین یافته‌های تحقیق حاضر به لحاظ تأیید وجود فساد در کشور، با یافته‌های پژوهش رفیع‌پور (۱۳۸۸) همسوست.

همچنین در پژوهش حاضر به بررسی رابطهٔ متغیرهای زمینه‌ای و ادراک از فساد پرداخته شد. نتایج نشان داد متغیرهای زمینه‌ای شامل درآمد، سن و سطح تحصیلات، جنسیت و طبقه رابطهٔ معنادار با ادراک فساد داشتند. درواقع افرادی که سطح درآمد پایین‌تری داشتند، دارای سطح تحصیلات بالاتری بودند، مردان، افرادی که در طبقهٔ پایین قرار داشتند و همچنین افرادی که سن کمتری داشتند، ادراک فساد بیشتری داشتند. به نظر می‌رسد مردان به‌دلیل حضور بیشتر در ادارات و سروکار داشتن با سازمان‌ها به میزان بیشتری رفتارهای مخالف قانون دیده‌اند و نگرش منفی‌تری به فساد در مقایسه با زنان دارند. همچنین افراد با سطح تحصیلات بالاتر آگاهی بیشتری داشتند و با اطلاع از اخبار و اطلاعات مربوط به فساد کارکنان در ادارات به فساد در شهر یاسوج بدبین‌تر بودند. تفاوت نگاه قومیت‌های مختلف در ادراک فساد نیز موضوع دیگری بود که در این تحقیق بررسی قرار گرفت و البته رد شد.

در رابطه با اثراعتماد نهادی بر ادراک فساد این نتیجه به دست آمد که این متغیر اثری درخور توجه (به میزان ۰/۳۳۵) و منفی بر ادراک فساد داشت. همان‌طورکه در نظریه‌های

نهادگرایان مشاهده شد، هرچقدر افراد اعتماد کمتری بـه نهادهـا داشـته باشـند، بـه سـلامت کارگزاران و کارکنان اداری نیز بیشتر تردید می‌کنند. نتایج این تحقیق از این حیـث بـا نتـایج مطالعات فاضلی و جلیلی (۱۳۹۷) و شارع‌پور و همکاران (۱۳۹۲) همسوست.

در رابطه با اثر دینداری بر ادراک فساد این نتیجه به دست آمد که این متغیر اثری درخور توجه (بـه میـزان ۰/۳۲۲) بـر ادراک فسـاد اداری داشـت. در بـین ابعـاد مختلـف دینـداری، همبستگی ابعاد مناسکی و عاطفی و اعتقادی در این زمینه معنـادار بـود. باورهـا و اعتقـادات دینی افراد می‌تواند بر ادراک و نگرش افراد فساد تأثیرگذار باشد. مطابق با مباحث نظری این تحقیق بیشتربودن احساس مسئولیت‌پذیری افراد دیندار در قبال جامعه و روند آن حساسـیت بیشتری به وضعیت فساد ایجاد کرده است و ادراک فساد بیشتری را به همـراه داشـته اسـت. اهمیت این موضوع بیشتر از این حیث است که ایران کشوری است که داعیهٔ دینداری زیادی دارد و به‌شدت تلاش می‌شود که در آن اصول و احکام دینی در تمامی ابعـاد جامعـه رسـوخ داده شود. نتایج تحقیق حاضر در این زمینه با نتایج تحقیق یزدان‌پناه، حسن دوست فرخـانی، بوستانی و رضایی (۱۳۹۲) همسوست. این نتیجه را می‌توان با حساسـیت بیشـتر انسـان‌های دیندار در تعاملات بین‌فردی مرتبط دانست.

در رابطه با اثر احساس عدالت بر ادراک از فساد، فرضیهٔ مـدنظر بـا اطمینـان ۹۹ درصـد تأیید شد و نتایج نشان داد که این متغیر تأثیری منفی و البته درخـور توجـه بـر ادراک فسـاد داشت؛ چنانکه هر چه افراد احساس عدالت (نبود تبعیض) بیشتری کنند، میزان ادراک فسـاد آن‌ها کاهش پیدا می‌کند. این متغیر علاوه‌بر اثر مستقیمی کـه بـر متغیـر وابسـتهٔ تحقیـق دارد می‌تواند با اثر منفی که بر اعتماد نهادی دارد، به‌صورت غیرمستقیم نیز بر ادراک فساد اثرگذار باشد. در اینجا می‌توان برای توضیح ارتباط این دو متغیر بـه نظریـه‌های نهادگرایـان مراجعـه کرد؛ جایی که روثستاین[1] معتقد است، چنانچه نهادها بتوانند عدالت را در بین افـراد رعایـت کنند و احساس عدالت در بین افراد شیوع داشته باشد، آن‌ها به میـزان بیشـتری بـه ادارات و

1. Rothstein

سازمان‌ها اعتماد می‌کنند و به میزان کمتری احساس خواهند کرد که در آن‌ها فساد رایج است. نتایج پژوهش حاضر در این زمینه با نتایج تحقیق محمدی، رفیعی، موسوی و حسین‌زاده (۱۳۹۵) همسوست.

عدالت به‌عنوان پایهٔ بنیادین زندگی بشر، روابط بین انسان‌ها را تنظیم می‌کند. اگر اعضای جامعه احساس کنند حق آنان ضایع شده است و عدالت برای آنان اجرا نمی‌شود، نه‌تنها سازمان‌ها و نهادهای موجود را مقصر می‌دانند و آن‌ها را فاسد می‌پندارند، بلکه پتانسیل بیشتری برای عصیان و اعتراض‌ها نیز فراهم خواهد شد. نظرسنجی‌های مداوم از ارباب‌رجوع و نیز جلوگیری از بروز پدیده‌هایی چون خویشاوندگرایی در ادارات می‌تواند احساس آنان را دربارهٔ فرایندهای جاری در ادارات و نهادها نشان دهد و با توجه به آن برنامه‌ریزی صحیح صورت گیرد.

فردگرایی خودخواهانه یکی دیگر از متغیرهای مستقل بود که رابطه‌ای مثبت و معنادار با متغیر وابسته یعنی ادراک فساد داشت. فردگرایی، مفهومی مدرن و دارای ابعاد بسیار متنوع است. به‌طورکلی فردگرایی ایده‌ای است که بر اهمیت فرد و منافع فردی تأکید دارد. به نظر می‌رسد رابطهٔ این دو متغیر بدین‌گونه توضیح‌دادنی باشد که افرادی که میزان فساد بیشتری در ادارات احساس کرده‌اند، فردگرایی بیشتری در آن‌ها نهادینه شده است و از جامعه کناره گرفته‌اند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد با درنظرگرفتن متغیرهایی چون فردگرایی خودخواهانه، اعتماد نهادی، احساس عدالت اجتماعی و نیز دینداری می‌توان درمجموع نزدیک به ۵۲ درصد از واریانس ادراک فساد را در بین شهروندان یاسوجی تبیین کرد؛ ازاین‌رو به نظر می‌رسد باید در راستای افزایش اعتماد نهادی از سوی مراجع ذی‌ربط تلاش بیشتری صورت گیرد. درواقع هر اندازه افراد فاصلهٔ بیشتری از نهادها داشته باشند و از سازوکارهای درونی آنان اطلاع کمتری داشته باشند، با سوءظن بیشتری به آن‌ها نگاه می‌کنند و آن‌ها را ناکارآمد و

فاسد می‌دانند. گزارش فعالیت‌های سازمان‌ها از طریق شبکهٔ استانی و رسانه‌های اجتماعی در این زمینه می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

درمجموع از نتایج این تحقیق چنین برمی‌آید که نسل جوان‌تر به‌واسطهٔ شرایط سنی، داشتن تحصیلات سطح بالاتر، به تبع آن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر، وضعیت اقتصادی متزلزلی که با آن روبه‌رو هستند و نیز احساس فردگرایی بیشتری که دارند، شیوع فساد را در جامعه بیشتر می‌بینند و این امر می‌تواند زنگ خطری برای نظام سیاسی ایران باشد؛ چراکه فارغ از میزان واقعی فساد در کشور ذهنیت این نسل است که مؤید وجود فساد در سطحی بالاتر از متوسط در جامعه است.

درواقع نظام سیاسی باید برای جلوگیری از خطرهای نهادینه‌شدن فساد با سیاست‌گذاری‌های دقیق و اجرای قوانین متناسب با بازتوزیع درآمدها، به افزایش سطح احساس عدالت اجتماعی همت گمارد و با تلاش برای ایجاد شفافیت در ابعاد مختلف، میزان اعتماد نهادی را افزایش دهد .همچنین با بالابردن سطح پایبندی به ارزش‌های مدرن و نیز افزایش سطح نظارت و کنترل اجتماعی (اعم از بیرونی و درونی) فردگرایی منبعث‌شده از وضعیت زندگی مدرن را به‌سوی فردگرایی غیرخودخواهانه سوق دهد تا بتوان میزان فساد در جامعه را کنترل و کم کرد تا به تبع آن ادراک از فساد نیز کاسته شود؛ البته ذکر این نکته ضروری است که فساد پدیده‌ای بسیار پیچیده است و در این تحقیق تنها برخی از عوامل مؤثر بر آن بررسی شد و برای هرگونه سیاست‌گذاری برای مقابله با فساد باید ابعاد متفاوت آن و عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اثرگذار بر آن دیده شوند.

کتاب‌نامه

۱. بهشتی، س. ص.، و خان‌محمدی، ا. (۱۳۹۹). بررسی وضعیت ادراک از فساد و عوامل مرتبط با آن مطالعهٔ شهروندان شهر سرپل‌ذهاب. *جامعه شناسی کاربردی*، *۳۱*(٤)، ۷۲-٤٥.

۲. تقی‌زاده، ه.، و سلطانی فسقندیس، غ. (۱۳۹٦). بررسی نقش احساس عدالت سازمانی در گرایش افراد به فساد در سازمان. *فصلنامهٔ مدیریت فرهنگ سازمانی*، *۱۵*(۳)، ۵۵۵-۵۲۹.

۳. جعفری کشتیبان، م. (۱۳۹٦). آسیب‌شناسی نظام اداری از جهت دلایل بروز فساد اداری و ارائهٔ راهکارهای مقابله با آن (مطالعهٔ موردی: سازمان بازرگانی استان آذربایجان غربی). *مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری*، ۳(۱)، ۳۳-۱۹.

٤. حسین‌زاده، ع. ح.، محمودی، ز.، و ممبینی، ا. (۱۳۹۲). بررسی برخی عوامل مؤثر بر کنش‌های فردگرایانه. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۲(۳)، ۵۲-۳۷.

۵. حقیقتیان، م.، دوله، م.، طعیمه پور، ا.، و دوله، ف. (۱۳۹۵). رابطهٔ بین تعهد سازمانی و گرایش به فساد اداری بین کارکنان شهرداری تهران. *فصلنامهٔ رفاه اجتماعی*، ۱٦(٦۱)، ٦۸-٤۷.

٦. خدری، ب.، محمدزاده اقدم، ع.، و مؤمنی ماسوله، ف. س. (۱۳۹٤). عوامل اجتماعی مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی شهرستان سنندج. *فصلنامهٔ علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱٦(٦۰)، ۱۳۸-۱۷٤.

۷. دوگراف، خ.، واخنار، پ.، و فون مارافیک، پ. (۱۳۹۷). *چشم‌اندازهای نظری فساد* (ه. هژبرالساداتی، د. حسینی هاشم‌زاده، م. فاضلی، و ج. یاری، مترجمان). تهران: نشر آگه.

۸. رالز، ج. (۱۳۸۳). *نظریه‌ای در باب عدالت* (ح. راغفر، مترجم). نشریهٔ جامعه و اقتصاد، (۱)، ۱۰۲-۷۲.

۹. رزآکرمن، س. (۱۳۹۷). *فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاحات* (م. صبوری، مترجم). تهران: شیرازهٔ کتاب ما.

۱۰. رفیع‌پور، ف. (۱۳۸۸). *سرطان اجتماعی فساد*. تهران: سهامی انتشار.

۱۱. رهبر، ف.، زال‌پور، غ.، و میرزاوند، ف. (۱۳۸۱). *بازشناسی عارضهٔ فساد مالی، ماهیت، گونه‌ها، پیامدها و آموزه‌های تجربی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۲. سازمان استاندارد ایران، ادارهٔ کل حقوقی و امور مجلس. (۱۳۹٤). *جزوهٔ آموزشی قوانین و مقررات سلامت اداری و مقابله با فساد*. تهران: انتشارات سازمان استاندارد ایران.

۱۳. شارع‌پور، م.، رازقی، ن.، و غلام‌زاده، خ. (۱۳۸۹). بررسی رابطهٔ انواع اعتماد با اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران. *مجلهٔ مطالعات اجتماعی ایران*، ٤(۳)، ۵۳-٤۰.

۱٤. شجاعی زند، ع. (۱۳۸٤). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. *مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران*، ٦(۱)، ۳٤-٦٦.

۱۵. عباس‌زادگان، س. م. (۱۳۸۳). *فساد اداری*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۶. عباس‌زاده واقفی، ش.، دلخواه، ج.، و فروزنده دهکردی، ل. (۱۳۹۶). شناسایی علل بومی بروز فساد اداری: مورد مطالعه شهرداری تهران. *فصلنامهٔ دانش حسابرسی*، *۱۷*(۶۸)، ۴۰-۵.

۱۷. فاضلی، م. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر سنجش فساد*. تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران. معاونت پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس.

۱۸. کمالی، ی. (۱۳۸۹). سلامت اداری در ایران، آسیب‌ها و راهکارها. دو هفته‌نامهٔ علمی و تحلیلی سازمان بازرسی، *معاونت برنامه‌ریزی و مدیریت منابع پژوهش و برنامه‌ریزی*، (۲۷)، ۵۸-۱.

۱۹. گیدنز، آ. (۱۳۸۴) *پیامدهای مدرنیت* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر مرکز.

۲۰. محمدی، م.، رفیعی، ح.، موسوی، م.، و حسین‌زاده، س. (۱۳۹۵). ادراک فساد و احساس عدالت اجتماعی. *مسائل اجتماعی ایران*، *۷*(۱)، ۱۴۴-۱۲۵.

۲۱. معیدفر، سعید، و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۹). بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده. *مجلهٔ پژوهش‌های جامعه‌شناختی*، *۴*(۲۳)، ۱۱۰-۹۳.

۲۲. نجاری، ر. (۱۳۷۸). علل تخلفات اداری و چگونگی پیشگیری از آن‌ها. *همایش نظام اداری و توسعه*، سازمان امور استخدامی، تهران.

۲۳. هزار جریبی، ج.، و صفری شالی، ر. (۱۳۹۰). رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعهٔ موردی: شهر تهران). *فصلنامهٔ علمی -پژوهشی پژوهش و* برنامه‌ریزی شهری، ۲(۵)، ۲۶-۱.

۲۴. همیلتون، م. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی دین* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر ثالث.

۲۵. یزدان پناه، ل.، و حسن دوست فرخانی، ه.، و بوستانی، د.، و رضایی، ا. (۱۳۹۲). بررسی رابطهٔ نگرش به فساد اداری و دینداری (مطالعهٔ موردی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان). *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، *۴*(۱۰)، ۱۶۰-۱۳۷

26. Alatas, V., Cameron, L., Chaudhuri, A., Erkal, N., & Gangadharan, L. (2009). Gender, culture, and corruption: Insights from an experimental analysis. *Southern Economic Journal*, *75*(3), 663-680.
27. Dimant, E., & Tosato, G. (2018). Causes and effects of corruption: What has past decade's empirical research taught us? A survey. *Journal of Economic Surveys*, *32*(2), 335-356.

28. Iwasaki, I., & Suzuki, T. (2012). The determinants of corruption in transition economies. *Economics Letters*, *114*(1), 54-60.
29. Jordan, J. (2016). World tours and the summer Olympics: Recent pitfalls under the foreign corrupt practices act in the areas of gifts, entertainment, and travel. *Fordham Journal of Corporate & Financial Law*, *21*, 295-326.
30. Pillay, S. (2004). Corruption–the challenge to good governance: A South African perspective. *International Journal of Public Sector Management*, *17*(7), 586-605.
31. Scott, J. C. (1972). *Comparative political* corruption. Englewood Cliffs: Prentice Hall.
32. Smith, M. L. (2010). Perceived corruption, distributive justice, and the legitimacy of the system of social stratification in the Czech Republic. *Communist and Post-Communist Studies*, *43*(4), 439-451.
33. Song, X., & Cheng, W. (2012). Perception of corruption in 36 major Chinese cities: Based on survey of 1,642 experts. *Social Indicators Research*, *109*(2), 211-221.
34. Sumah, S., & Mahic, E. (2017). Determinants that influence the rate of corruption. *Revija Za Kriminalistiko in Kriminologijo*, *68*(3), 248-257.
35. Transparency International Organization. (2017). *Corruption perception index*. Retrieved from http:// www. transparency. org/ news/feature/corruption-perceptions-index-2017
36. Transparency International Organization. (2018). *Corruption perceptions index*. Retrieved from https://www.transparency.org/cpi2018
37. Transparency International Organization. (2019). *Corruption perceptions index*. Retrieved from https://www.transparency.org/cpi2019

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.70180.1034
مقالهٔ پژوهشی

خوانش واسازانهٔ مرگِ دیگری (مورد مطالعه: مرگ کولبران)

جمال محمدی (دانشیار گروه جامعه‌شناسی،دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسندهٔ مسئول)
m.jamal8@gmail.com
امید جهانگیری (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
jahangiri.omid@gmail.com
سامان کاکه‌ممی (کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
saman.kakamami@gmail.com

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، خوانش واسازانهٔ مرگ کولبران است. نشانه-رخداد مرگ کولبر در اینجا دستمایه‌ای برای تأمل در وضعیتی است که در آن پدیدهٔ کولبری شکل گرفته است و کولبر به ابژه‌ای برای کنترل، سیاست‌گذاری و مدیریت تبدیل شده است. این فرایند نام‌گذاری و ابژه‌سازی کولبرروی، دیگر سکهٔ سلب مسؤلیت اخلاقی از سوژهٔ مرکزنشین در برابر مرگ دیگریِ مرزنشین است. این پژوهش تلاشی است برای خوانش واسازانهٔ این مرگ؛ یعنی واکاوی ژرف مکانیسم‌ها و شگردهایی که گفتمان فرادست به-کارشان می‌برد تا از این دیگری موجودی گفت‌وگوناپذیر و ترحم‌ناپذیر بسازد. برای نیل به این مقصود از مضامین راهگشایی مثل تقابل رانهٔ مرگ و رانهٔ زندگی، دیالکتیک اروس ـتاناتوس، منازعهٔ امر معمولی و سیاست، و سلسله‌مراتب توزیع امر محسوس بهره خواهیم گرفت. در کنار این مضامین نظری، با استفاده از روش خوانش واسازانه می‌کوشیم از طریق تحلیل مصاحبه‌هایی که با ۲۰ نفر از کولبران انجام شده است، ژرفای زیستِ روزمرهٔ آن‌ها را واکاوی کنیم و وضعیت عینی تولید پدیدهٔ کولبری و نشانه-رخداد مرگ کولبر را قرائت کنیم. نتایج این تأمل گویای آن است که منطق اقتصاد سیاسیِ حاکم بر استان‌های مرزی با

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳- ۲۹۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۶/۲۷

تبدیل اقشار متوسط و فقیر به انسان‌های زائد و توده‌های مازاد بر فضای شهری، درعمل آنان را به‌سوی فعالیت‌های قاچاقِ برون‌شهری سوق می‌دهد. سپس در چرخهٔ اعمال امنیت/تجارت مرزی زمینهٔ مرگ کولبر فراهم می‌شود و دست‌آخر مرگ او به‌مثابهٔ رخدادی اتفاقی و ذیل مقولهٔ هزینهٔ امنیت بازنمایی می‌شود. نشانه-رخداد مرگ کولبر در فرم فعلی آن برساختی رسانه‌ای است که عمده‌ترین کارکردش پنهان‌کردن و به‌فراموشی‌سپردن تبدیل انسان‌های معمولی به موجوداتی شرور و بی‌خاصیت است.

کلیدواژه‌ها: کولبر، مرگ، واسازی، تجارت مرزی، تأمین امنیت.

۱. مقدمه

کولبر موجودی شبیه *سیزیفِ* هومر است که سنگی سترگ را از جای می‌کند، می‌غلتاند و آن را بیش از یک‌صد بار به بالای سراشیبی می‌راند. کولبر-سیزیف واجد چهره‌ای است درهم‌رفته، تنگاتنگ به سنگ چسبیده، با شانه‌هایی مختص به مهار جسم سنگین گل‌آلود و پاهایی همواره تکیه‌گاه و بازوانی کشیده. او دائماً در حال نَفَس‌زدن است و آسایش خاطرش زاییدهٔ دستان گل‌آلود اوست. حاصل این رنج دائمی او تکرار یک چرخهٔ عبث است: سنگ دوباره به‌سرعت به‌سوی نقطهٔ اول (نماد قعر فرودستی و فلاکت) فرو می‌غلتد تا دوباره به-سوی قله برده شود. کولبر-سیزیف در دیالکتیکی از هستی و نیستی، زیستن و نزیستن، تلاشی جان‌کاه برای بقا و در حیاتی سراپا آغشته به مرگ میان ماندن و نماندن دائماً معلق است. او در زندگیِ خویش هر روز تکلیف مشابهی انجام می‌دهد و بیهودگیِ این سرنوشت اگرچه دائماً پیش چشمش خودنمایی می‌کند، در لحظات نادر خودآگاهی عمیقاً تراژیک و تروماتیک می‌شود. سیزیف استثمارشدهٔ خدایان، ناتوان و سرکش، تمامیِ ابعاد وضع اسفبار خود را می‌شناسد؛ این چیزی است که او هنگام فرود بدان می‌اندیشد (کامو[1]، ۱۳۸٦، صص. ۳۰۷-۳۰۹).

1. Camus

مسئلهٔ اصلی این پژوهش نه مرگ کولبر و ماتم متعاقب جامعه، بلکه نحوهٔ برساخت نشانه-رخداد مرگ کولبر و امحای تدریجی واقعیت مرگ کولبر در خودآگاهی و وجدان بازماندگان است. به‌تعبیر گادامر، «دلبستگیِ ما به رخدادی ریشه‌ای‌تر و به‌طور خاص معاصر یعنی ناپدیدشدن تدریجیِ بازنمود مرگ در جامعهٔ مدرن است. رخداد مرگ به چیزی بستگی دارد که آن را یک روشنگریِ نوین ثانوی می‌نامد؛ روشنگری‌ای که اسطوره‌زدایی از مرگ را سبب شده است» (گادامر[1]، ۱۹۹۶، ص. ۲). دگردیسی معنای واقعیتِ مرگ صرفاً به این خلاصه نمی‌شود که صف تشییع جنازه از زندگی شهری ناپدید شده است؛ بلکه متضمن عمیق‌ترین سطوح شخصیت‌زدایی از مرگ در دنیایکنونی است؛ ازاین‌رو نشانه- رخداد مرگ کولبر را نیز باید در همین بافتار فهمید. «تجربهٔ مرگ که جایگاهی محوری در تاریخ بشر دارد، درواقع سرآغاز فرایند انسان‌شدن ما است. مرگ همانند سایر سویه‌های حیوانی، هم به-مثابهٔ فرایند، هم به‌مثابهٔ ایماژ-خاطره، هر چه بیشتر و بیشتر، در جریان متمدن‌شدن به‌گونه‌ای دیالکتیکی به پشت صحنهٔ زندگی اجتماعی رانده می‌شود. این جریان برای خودِ محتضران به آن معناست که آنان نیز به پشت صحنه رانده می‌شوند» (الیاس[2]، ۲۰۰۱، صص. ۱-۲).

کولبری اکنون در استان‌های مرزی ایران نقش یک شغل را ایفا می‌کند؛ شغل جوانان و حتی بزرگسالانی که در وضعیت بیکاری مطلق در حاشیهٔ شهرها و روستاها پایین‌ترین سطوح سرمایهٔ اقتصادی را دارند؛ به‌طور مثال، در استان کردستان، در دوشهر بانه و مریوان طیف وسیعی از افراد به این شغل اشتغال دارند. کولبری در گفتمان رسمی با قاچاق کالا و فعالیت‌های غیرقانونی پیوند خورده است؛ بنابراین هر سال تعداد درخور توجهی از کولبران بر اثر تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی کشته می‌شوند و تعدادی نیز بر اثر جراحت‌های بدنی و سقوط از دره و راه‌های صعب‌العبور جان می‌دهند. رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی وضعیت و مرگ کولبران را به شیوه‌های متفاوت و برحسب اهداف

1. Gadamer
2. Elias

متفاوت بازنمایی می‌کنند. بدین‌سان واقعیت عینی مرگ کولبر اینک در هزارتویی از بازنمایی رسانه‌ای به نشانه‌ای چندمعنایی تبدیل شده است که باید رمزگشایی و واسازی شود تا بتوان دوباره راهی به فهم واقعیت کولبری پیدا کرد.

در این سیاق، پژوهش حاضر درصدد فهم و تحلیل این مسئله است که چگونه مرگ کولبر از واقعیتی عینی به نشانه- رخدادی سیاسی تبدیل می‌شود؟ کولبر که خود محصول اقتصاد سیاسی حاکم بر مناطق مرزی است، ابتدا به هیئت واقعیتی طبیعی درمی‌آید و به امری آشنا و بدیهی تبدیل می‌شود؛ سپس مرگ او به‌مثابه دستمایهٔ مناقشات سیاسی به شکلی تروماتیک بازنمایی می‌شود. در این فرایندِ بدیهی‌جلوه‌دادن وجود کولبر و مرگ او، کل سازوکارهای عینی اقتصاد سیاسی لاپوشانی می‌شود و بحث‌ها و مناقشات معطوف به آن چیزی می‌شود که به پیروی از گئورگ لوکاچ می‌توان نامش را «عینیت‌های کاذب» گذاشت. این پژوهش می‌کوشد دری به قلمرو زیرین این عینیت‌های کاذب بگشاید و از امر آشنا یعنی کولبر و مرگ کولبر آشنایی‌زدایی کند. مرگ کولبر که تلاش می‌شود به‌مثابهٔ امری تروماتیک بازنمایی شود، اینک چنان به امری بدیهی و تکراری و آشنا تبدیل شده است که گویی جزئی لاینفک از «واقعیت» کولبری است. پرسش این است که آیا می‌توان با کندوکاو در تجارب زیستهٔ کولبران از این نشانه-رخداد اسطوره‌زدایی کرد و با افشای سلسله‌مراتب توزیع امر محسوس این پدیده را واسازی کرد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

بیشتر مطالعاتی که دربارهٔ مرگ کولبر، در مقام دیگری، صورت گرفته است، جنبهٔ مردم-نگارانه داشته است یا به روش‌های کمّی صورت گرفته است؛ برای مثال، اصلانی، دیندار و اصلانی اسلمرز (۱۳۹٤) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش مرزنشینان بانه‌ای به قاچاق کالا» از روش پیمایشی استفاده کردند. یافته‌های پژوهش آن‌ها

نشان‌دهندهٔ رابطهٔ مستقیم بین فشار ساختاری و گرایش به قاچاق است. در پژوهشی دیگر، خضرپور، صمدیان و بیگدلو (۱۳۹۷) به تحلیل عوامل مؤثر بر برقراری امنیت پایدار در راستای حل معضل کولبری در شهرهای پیرانشهر، سردشت، بانه و مریوان پرداختند. هدف آن‌ها سنجش میزان محرومیت هریک از شهرستان‌ها در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر ایجاد امنیت پایدار در راستای حل معضل کولبری بود. طبق یافته‌های پژوهش آن‌ها، شهرستان پیرانشهر بیشترین محرومیت را در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها دارد و در رتبه‌های بعدی سردشت، مریوان و بانه قرار دارند. جلایی‌پور و باینگانی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «مطالعهٔ جامعه‌شناختی پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی (اتنوگرافی انتقادی بازار مرزی بانه)» با محوریت بازار و تجارت مرزی، پیامدهای اقتصادی و نئولیبرالیسم انجام دادند. هدف پژوهش آن‌ها، مطالعهٔ مردم‌نگارانهٔ مواجههٔ فرهنگ محلی در شهر بانه با کالاهای جهانی بود. به ادعای جلایی‌پور و باینگانی، مواجهه با امر جهانی را باید در ارتباط با هویت، بازار جهانی نئولیبرال و ایدئولوژی‌های جمعی فهمید.

یگانه پژوهش خارجی دربارهٔ کولبری مطالعه‌ای است که سلیمانی و محمدپور (۲۰۲۰) با عنوان «زیستن و کار در حاشیهٔ استعمار داخلی: اقتصاد سیاسی کولبری در روژهه‌لات» انجام دادند. این مقاله با تحقیق دربارهٔ کولبری (کار مرزی)، به سیاست دولت برای توسعه‌زدایی می‌پردازد. درحالی‌که کولبری خطرناک‌ترین شکل کار است، این کسب‌وکار به فرصت شغلی غالبی برای کردهای روژهه‌لات در دهه گذشته تبدیل شده است. در ایران هیچ قانون مصوبی برای مجازات کولبری وجود ندارد، اما این کارگران پیوسته جان خود را به‌واسطهٔ تیراندازی و پرت‌کردن از ارتفاعات توسط نیروهای دولتی، قدم‌گذاشتن بر میدان‌های مین و... از دست می‌دهند.

عمده‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات قبلی در این است که موضوع آن نه خود واقعیت عریان کولبری بلکه آن چیزی است که رسانه‌ها از واقعیت کولبری به‌مثابهٔ نشانه برمی‌سازند؛ بنابراین ادعای اصلی آن است که درک واقعیت عریان کولبری فقط از طریق

رمزگشایی و واسازی این نشانه امکان‌پذیر است؛ به همین دلیل، پژوهش حاضر با اتکا بر رویکردی انتقادی درصدد ارائهٔ خوانشی واسازانه از نشانه-رخداد کولبری است تا بدین طریق لایه‌های متعدد ایدئولوژیک آن را کنار بزند و پیوند این نشانه با مناسبات گفتمانی قدرت را برملا کند.

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

مرزنشینی شکلی از حیات اجتماعی است که بر بنیان نوسان و تناقض بنا شده است و دائماً حس موقتی‌بودن، بی‌ریشگی و درحاشیه‌بودگی را به ساکنان خود القا می‌کند. ساکنان شانزده استان مرزی در ایران که ناگزیر با مرز و مسائل آن سروکار دارند، غالباً خود را به‌مثابهٔ «حاشیه‌نشین» در برابر «مرکزنشین» تصور می‌کنند. درواقع، مرزنشین «دیگری»ای است در برابر سوژهٔ مسلطِ مرکزنشین. حیات اجتماعی این «دیگری» همواره از اقتصاد سیاسی حاکم بر مناطق مرزی (مبتنی بر دوگرایی تجارت مرزی/ تأمین امنیت) تأثیر می‌پذیرد و با کلیشه‌هایی مثل «خطر دائمی ناامنی»، «نبود امکان سرمایه‌گذاری»، «فرهنگ محلی مانع اصلی توسعه»، «وجود تعصبات قومی» و «گرایش ذاتی مردم به قاچاق کالا» شکل داده می‌شود (سهرابی، ۱۳۹٦، ص. ٤۲). این کلیشه‌ها همچنین شاکلهٔ اصلی گفتمان و سیاست‌گذاری‌های توسعه در مناطق مرزی را تشکیل می‌دهند و نقشی کلیدی در برساخت و بازتولید وضع موجود دارند ونیز مانع اصلی درک عمیق و روشمند شیوه‌ها و شکل‌های زندگی در مناطق مرزی هستند.

شناخت انسان مرزنشین در مقام یک «غیر» یا «دیگری» که زندگی‌ای متفاوت با مرکزنشین دارد، بدون برگذشتن از این کلیشه‌ها میسر نیست. اینجاست که اتخاذ موضعی نظری برای جدی‌گرفتن این «دیگری» ضرورت پیدا می‌کند. این موضع نظری در پژوهش حاضر برگرفته از نظریهٔ امانوئل لویناس[1] است که معتقد است «باید استقلال و تمایز دیگری

1. Levinas

را به رسمیت شناخت، نه اینکه او را در ذیل سلطهٔ سوژهٔ فرادست له کرد و با فروکاستن و همسان‌سازی دیگری با «منِ فرادست» غیریت او را نادیده گرفت» (لویناس، ۱۹۶۹، ص. ۳۹). از نظر لویناس، من تعمیم‌یافتنی به هیچ دیگری‌ای نیست و دیگری مطلقاً از من متمایز است. دیگری از دسترس فهم من دور است. دیگری اساساً از دایرهٔ شناخت من خارج است و من حتی اگر بخواهم نمی‌توانم او را به‌تمامی بشناسم (لویناس، ۱۹۶۹، ص. ۳۹). تقلیل-ناپذیری غیر به خود یعنی نمی‌توان دیگری را از طریق مطابقت و همسانی زیر سیطرهٔ شناخت درآورد و این یعنی ناهمگونی بنیادین دیگری (لویناس، ۱۹۶۹، ص. ۳۶).

سوژه همواره در مجاورت دیگری است و میلی بی‌انتها به دیگری دارد. نسبت سوژه با دیگری براساس میل به غیریتِ دیگری شکل می‌گیرد و اساس این رابطه را مسئولیت اخلاقی نسبت به دیگری تشکیل می‌دهد. اخلاق در مواجههٔ من با دیگری به ظهور می‌رسد و مجاورت با دیگری ارتباط اخلاقی بنیادینی را بنا می‌نهد که در آن التزام و تعهد به دیگری مقدم بر هر اختیاری است؛ یعنی «اخلاق به‌مثابهٔ مسئولیت» تقلیل‌ناپذیر به منطق، عقل و تصمیم است. سوژه در مجاورت با دیگری همواره درمعرض او و مسئولیت او قرار دارد؛ مسئولیتی که سوژه را به «پاسخ» فرامی‌خواند: پاسخ به حقِ دیگری برای «زنده‌بودن».

لویناس در صحنهٔ اجتماعی مسئولیت برای محافظت از دیگری و دیگران را با مفهوم عدالت و عدالتخواهی پیوند می‌دهد. دیگری پیش از آنکه شناخته شود، پیش از آنکه بدانیم او کیست، جنسیت او چیست، جایگاه اجتماعی او چیست و تعلقات فرهنگی او کدام است، مسئولیت عدالتخواهی ما را بر می‌انگیزد و ما را به پاسخ دعوت می‌کند. ذکر این نکته مهم است که لویناس سوبژکتیویته را از منظر ارادهٔ آزاد انسانی نمی‌بیند (اوچییاما[1]، ۲۰۰۸، ص. ۱۱۶) و «مسئولیت من در قبال دیگری از تعهد و تصمیم من آغاز نمی‌شود» (لویناس، ۱۹۷۴، ص. ۱۰). اخلاق امری پیشاتأملی است و در این مسئولیت آغازین، سوژه به‌نحوی پیشاتأملی

1. Uwchiama

در برابر درد، رنج و مرگ دیگری مسئول است. نه دیگری تعمیم‌یافتنی به همگـان و هـرکس است و نه مرگ او رویدادی است که سوژه در مقابل آن منفعل و بی‌تفاوت باشد؛ بلکه سوژه با مرگ دیگری رودررو است و دیگری همواره با درخواستی برای محافظت در برابر مرگش، سوژه را خطاب قرار می‌دهد. «دیگری آسیب‌پذیر و بی‌پناه است، مورد تهدید است و ما را از خشونت و کشتن منع می‌کند. اولین پیام در چهرهٔ دیگری این است که تو نباید مـرا بکشـی. دیگری، در مقایسه با من، نیازمندی است که می‌توانم برای او هر کاری انجـام دهـم و همـه چیز و حتی خودم را به او بدهکارم» (لوینـاس، ۱۹۸۵، ص. ۸۹). درخواسـتِ دیگـری بـرای حفظ جان او درخواستی از سر بی‌دفاعی و آسیب‌پذیری است؛ درخواستی که خشونت سوژه را متوقف می‌کند. اگر سوژه به این درخواست پاسخ ندهد و از او محافظت نکند، «همدست مرگ» او شده است. دیگری و مرگ او موضوع مشاهدهٔ من نیست؛ بلکه هستیِ مـن در گـرو ارتباط من با اوست. بین من و دیگری رابطه‌ای ضـرورتاً اخلـاقی در جریـان اسـت. در ایـن رابطهٔ اخلاقی، من در قبال مرگ دیگری مسئول هستم و قبول مرگ او سوژگی من را متزلـزل می‌کند. من درمعرض دیگری هستم و گرایش اخلاقی به او دارم و ایـن گـرایش، گشـودگیِ خود من به‌سوی تعالی است (بیگاگلی[1]، ۲۰۱۰، ص. ۳۹). مسئولیت اخلاقی در برابر دیگری، ایستادگی در برابر مرگ اوست و این ایستادگی تنها با نهی سوژه از قتل دیگری خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه محافظت از دیگری به شیوه‌های مختلف را در برمی‌گیرد؛ به‌طوری‌کـه سـکوت در برابر مرگ دیگری همدستی با مرگ اوست. وقتی با بی‌تفاوتی محض فرادسـت را از کشـتن فرودست بازنمی‌داریم، درست عین این است که به او اجازهٔ کشتن دیگـری را بـدهیم: «ایـن هر دو کنش از نظر اخلاقی یکسان‌اند» (لئو[2]، ۲۰۱۲، ص. ۷۲).

1. Bigagli
2. Leo

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر برای مطالعهٔ انتقادی نشانه-رخداد مرگ کولبر از روش خوانش واسازانهٔ[1] دریدا استفاده می‌کند. این روش با اتکا بر محوری‌ترین مفاهیم دریدایی مثل «واژگونگی تقابل‌های دوگانه»، «فرایند بی‌پایان دلالت»، «به‌پرسش‌کشیدن مدلول استعلایی» و «مرکززدایی از متن»، درصدد ایضاح عدم‌قطعیت معنا در ارتباط با پدیدارهاست (آفرین، ۱۳۹۰، ص. ۵۵). خوانش واسازانه صرفاً خوانش متون نیست و به واقعیت‌های عینی نیز بی‌اعتنا نیست؛ بلکه نوعی موضع‌گیری سراپا اخلاقی در برابر جهان است (مصلح و پارسا خانقاه، ۱۳۹۰، ص. ۵۹). واسازی اساساً یک عمل است و این‌عمل نیازمند تربیتی عملی است؛ به بیان دیگر، واسازی خنثی نیست و از همان لحظه آغاز می‌شود و در ذات خود عملی مداخله‌جویانه در نسبت با واقعیت بیرونی است (مصلح و پارسا خانقاه، ۱۳۹۰، ص. ٥٦).

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبهٔ شبه‌ساختاریافته استفاده شده است. میدان مطالعهٔ تحقیق تمام کولبران شهرهای مرزی استان کردستان بودند. نمونه‌ها براساس روش نمونه‌گیری هدفمند- نظری با رعایت شرط تنوع در گزینش افراد مصاحبه‌شده و اتکا به معیار نظری در تعیین تعداد آن‌ها ومکان‌یابی معنایی داده‌ها انتخاب شدند؛ به بیان دیگر، نمونه‌گیری با حداکثر تغییرات، محیط‌ها، فعالیت‌ها و رویدادها صورت گرفت و افراد مطلع طوری انتخاب شدند که وضعیت‌های هر چه متفاوت‌تر و متنوع‌تر را در دسترس پژوهشگر قرار دهند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸٤، ص. ۱۸۱)؛ بر این اساس، با ۲۰ نفر از کولبران این مناطق، مصاحبه عمیق انجام شد و ملاک تعیین حجم نمونه اشباع نظری بود. سپس محتوای مصاحبه‌های ضبط‌شده، پیاده‌سازی و دسته‌بندی و سازماندهی شد. درنهایت، پس از استنتاج محوری‌ترین مفاهیم و مقولات این مصاحبه، از روش خوانش واسازانه برای تحلیل آن‌ها استفاده شد. تحلیل مصاحبه‌ها در قالب سه مرحله کُدگذاری انجام شد. این

1. Deconstructive Reading

کدگذاری در دو مرحلهٔ مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی بود. در مرحلهٔ مفهوم‌سازی برای بخش-بندی و تقطیع داده‌ها روش سطربه‌سطر استفاده شد که طی آن داده‌ها به بخش‌های مجزا تفکیک شدند و پس از بررسی دقیق شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین واحدهای متنی مدنظر، به هرکدام از بخش‌ها با توجه به بار معنایی یا ایدهٔ اصلی موجود در آن، عناوین مفهومی معینی اختصاص یافت. در این فرایند کدگذاری، ۳۰ مفهوم اولیه، شش مقوله، سه مقولهٔ اصلی و یک مقولهٔ هسته‌ای استخراج شد. سپس آنچه از این فرایند کدگذاری استنتاج شد، بر مبنای رویکرد نظری پژوهش که قرائت واسازانه است، تحلیل شد.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام مستعار	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	وضعیت اشتغال	منطقه سکونت
۱	آوات	۱۹	مجرد	دیپلم	فاقد شغل	مریوان
۲	محمد	۳۰	متأهل	کارشناسی	کارگر فصلی	مریوان
۳	شیرکو	۲۵	مجرد	فوق‌دیپلم	راننده	مریوان
٤	سوران	۲۳	متأهل	دیپلم	فاقد شغل	سرواباد
٥	شورش	۲۱	مجرد	دیپلم	کارگر فصلی	بانه
٦	صلاح	۳۲	متأهل	کارشناسی	معلم	بانه
۷	حسین	۲۸	مجرد	کارشناسی‌ارشد	فاقد شغل	مریوان
۸	سیروان	۳۰	متأهل	دیپلم	فاقد شغل	اورامان
۹	ابوبکر	٤۰	متأهل	راهنمایی	کارگر فصلی	بانه
۱۰	حسن	۳٦	متأهل	دیپلم	کشاورز	بانه
۱۱	امین	٤۰	متأهل	راهنمایی	کشاورز	سروآباد
۱۲	ریبوار	۲٦	مجرد	کارشناسی‌ارشد	فاقد شغل	بانه
۱۳	شاهو	۱۷	مجرد	دبیرستان	دانش آموز	مریوان
۱٤	زانا	۱٥	مجرد	راهنمایی	دانش آموز	اورامان
۱٥	سامان	۲٥	مجرد	کارشناسی‌ارشد	فاقد شغل	اورامان
۱٦	ارسلان	۲۹	متأهل	فوق‌دیپلم	راننده	مریوان
۱۷	محمود	۳۲	متأهل	کارشناسی	دهیار	بانه

ردیف	نام مستعار	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	وضعیت اشتغال	منطقه سکونت
۱۸	هاوری	۱۸	مجرد	دیپلم	دانش آموز	مریوان
۱۹	ایوب	۲٤	متأهل	کارشناسی	فاقد شغل	سروآباد
۲۰	یوسف	۲۷	مجرد	کارشناسی	گچ‌کار	اورامان

جدول ۲- مفاهیم، مقولات، مقولات اصلی و هسته‌ای مستخرج از مصاحبه‌ها

مفاهیم	مقوله‌ها	مقولات اصلی	مقولهٔ هسته‌ای
عادی‌شدن مرگ کولبر، مرگ در کوه‌ها، مرگ در اوج خستگی و گرسنگی و فشار جسمی، پرتاب‌شدن از دره‌ها و ارتفاعات، کابوس دائیمی مواجهه با مرگ و انتظار مرگ در هر لحظه و هر قدم.	تنهایی دم مرگ	سیطرهٔ کابوس مرگ بر کلیت حیات اجتماعی کولبر	تجربهٔ دائمی مواجهه با مرگ در متن زندگی
راه‌رفتن روی مین‌ها، خطر هر لحظه تیراندازی، هراس از دستگیرشدن، ترس ازدست‌دادن اجناس، نداشتن کرامت انسانی در جامعه، تهی‌بودگی از حس زندگی.	معلق میان هستی و نیستی		
زندگی در فقر مطلق، بی‌سوادی و بیکاری، دسترسی‌نداشتن به امکانات رفاهی و حقوق اولیه، نداشتن تفریحات و فراغت، احساس نداشتن اثربخشی اجتماعی و سیاسی.	بی‌سهم، زائد و طردشده از قلمرو شهروندی	طرد تمام‌عیار از قلمرو امور انسانی	
زندگی در حاشیهٔ شهرها، نداشتن احساس کرامت و اعتمادبه‌نفس، انجام‌دادن فعالیت‌های سطح پایین، احساس عجز در ایجاد تغییر.	قربانی سلسله‌مراتب توزیع امر محسوس		
دغدغهٔ دائمی برآوردن نیازهای اولیه، معنویت‌زدایی از زندگی، مرگ شور و هیجان، نداشتن شادی‌های جمعی، زندگی در خدمت برطرف‌کردن نیازهای جسمی.	هبوط به ساحت حیوانی	تبدیل‌شدن به شیء و امری خارج از قلمرو اخلاقی	
فراموش‌شدن در ذهن دیگری، محوشدن از قاموس قوانین، نادیده‌گرفته‌شدن در برنامه‌ها، مرگ	زوال مسئولیت اخلاقیِ دیگری در		

مفاهیم	مقوله‌ها	مقولات اصلی	مقولهٔ هسته‌ای
تدریجی در قلمرو نمادینی که دیگریِ فرادست برمی‌سازد.	قبال کولبران		

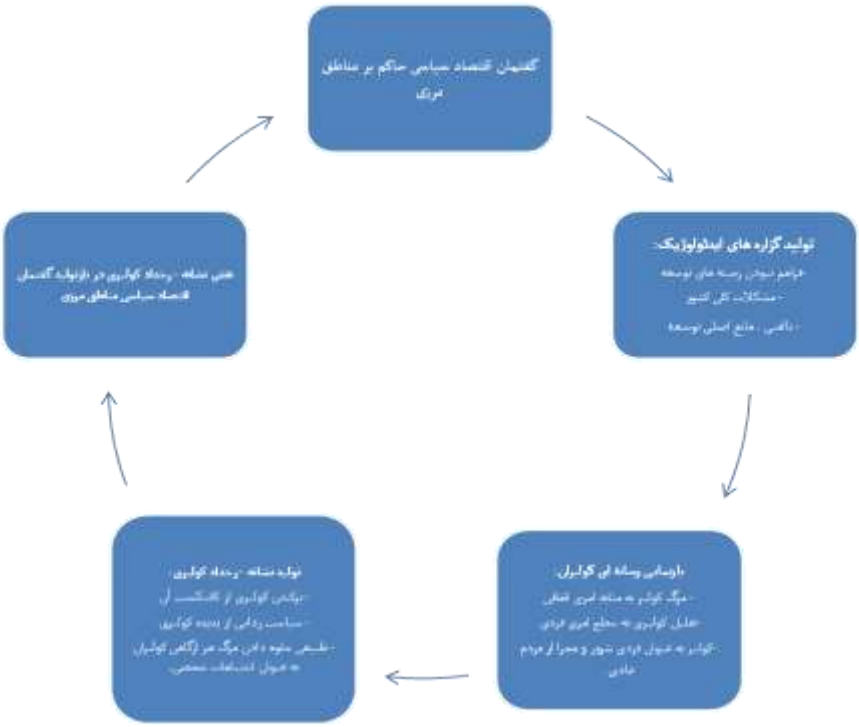

شکل ۱- فرایند تبدیل واقعیت‌های زیستهٔ حیات کولبران به نشانه-رخدادی ایدئولوژیک

٤. یافته‌های تحقیق

٤. ۱. کولبری و تجربهٔ تنهاییِ دم مرگ

گادامر، نیستی و مرگ را در نسبت با مفهومی صورت‌بندی می‌کند که آن را «روشنگری نوین ثانوی» می‌نامد؛ وضعیتی که اکنون هر بخشی از جمعیت انسانی را دربرگرفته است و کاملاً بر تسلط تکنولوژی بر واقعیت مبتنی است که با دستاوردهای مبهوت‌کنندهٔ علوم طبیعی

نوین و نظام‌های نوین ارتباطات پیش بـرده مـی‌شـود؛ ایـن امـر موجـب روشـنگری ثـانوی اسطوره‌زدایی از مرگ شده است. اگر بخواهیم دقیق باشیم، درواقع باید از اسـطوره‌زدایـی از زندگی و در نتیجهٔ آن از اسطوره‌زدایی از مرگ سخن بگوییم. دلیل این وضع، ترتیبی منطقـی است که این روشنگریِ نوین در آن خودش را از طریق علم بسط داده اسـت. ایـن حقیقـت، مسحورکننده است که علم مدرن دیگر منشأ حیات را در جهان به شکل حقیقتی معجزه‌آسا یا به‌عنوان نتیجهٔ اثر محاسبه‌ناپذیر بخت در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه می‌تواند زنجیره‌های علّیِ قطعی طبیعی-علمی را شناسایی کند که از طریق فرایند تکاملی اکنون عمدتاً شناخته‌شده، به ظهـور حیات و همهٔ تکوین‌های بعدی آن روی سیارهٔ ما می‌انجامد. از سوی دیگر، انقلاب صنعتی و پیامدهای فناورانه‌اش، درواقع تجربهٔ مرگ را در زندگی افراد تغییر شکل داده‌اند. تنهـا صـف تشییع جنازه نیست که از زندگی شهر ناپدید شده است؛ بلکه شخصیت‌زدایی واقعی مرگ در بیمارستان مدرن به ابعاد عمیق‌تر می‌رسد. همگام با فقدان هر بـازنمود عمـومی از آنچـه رخ می‌دهد، افراد در حال مرگ و بستگانشان از محیط داخلی خـانواده دور مـی‌شـوند (گـادامر، ۱۹۹٦، صص. ٥-٤).

امین، کولبر ٤٠ ساله‌ای که متأهل است و در مرزهای شمال غربی استان کرمانشاه کولبری می‌کند، این‌گونه روایت می‌کند:

«الآن من اگه اینجا بمیرم تنها شاید خانواده‌ام باشه که برام گریه کنن؛ چون اکثر خـانواده-های اینجا کارشون اینه و عزیزانشون هر هفته میان کولبری می‌کنن و همه آمادهٔ شنیدن خبـر مرگ بچه‌هاشون یا مردهاشون هستن. مردن به یه چیز عادی تبدیل شده از بـس خبـر مـرگ این و اون رو تو مرز شنیدن. خود خانواده‌ام دیگـه براشـون مهـم نیسـت و شـده بخشـی از زندگیمون».

این اظهارنظر یادآور گفتهٔ کامو در رمان *طاعون* است که: «این جدایی ناگهـانی و لاعلـاج که آینده‌اش نامعلوم بود، ما را در برابر خاطرهٔ موجودی که هنوز آن همه به ما نزدیک بـود و ناگهان آنقدر دورافتاده بود، چنان بیچاره و دستپاچه کرده بود که این خاطره سراسر روزهای

ما را اشغال می‌کرد. درواقع ما دوبار رنج می‌بردیم: یکی رنج خودمان و دیگر رنج اندیشیدن به پسران، همسران و عاشقان دورافتاده (کامو، ۱۳۸٦، ص. ۱۰۳).

حسین، کولبری که مدرک کارشناسی‌ارشد و ۲۸ سال سن دارد، این‌گونه رنج مرگ کولبری را از مرزهای کردستان بازگو می‌کند:

«وقتی میام مرز برای کولبری، مادرم بهم می‌گه مواظب خودت باش؛ چون تنها تو منبع درآمد مایی و اگه اتفاقی برات بیفته، دیگه نمی‌تونیم زنده بمونیم. آدم تو دوراهی گیر می‌کنه. نمی‌دونم به فکر زندگی خودم باشم یا به فکر مادر و خواهرام. می‌دونم که با مردن من اونا هم می‌میرند و از بین میرند. خانواده‌هایی هستند که چند تا پسر دارند که لااقل جایگزینی بعد مردن یکی‌شون هست. خانوادهٔ من کسی رو جز من ندارند».

با نگریستن به این تغییرات می‌توان دریافت که مردن به یکی از فرایندهای بی‌شمار درون زندگی اقتصادی مدرن در منفیت آن، تبدیل شده است. از یک سو، همه‌چیز واقعاً با بیشترین سرعت و کمترین امکان خطر جریان می‌یابد و واضح است که دست‌کم در اولین روزها، احساسات خانواده‌ها لطمه می‌بیند، اما در دوران طاعون‌زده ملاحظاتی هست که نمی‌توان به حسابشان آورد: توجه مردم به گرفتاری‌های آنی‌تر و ضروری‌تر معطوف شده است. مردم مجبورند اگر بخواهند غذا بخورند، وقتشان را صرف ایستادن در صف‌ها و دوندگی‌ها و اجرای مقررات گوناگون کنند و دیگر فرصت ندارند فکر کنند دیگران در اطرافشان چگونه می‌میرند و خودشان روزی چگونه خواهند مرد. بدین‌سان این شکل‌های مادی که باید دردی شمرده می‌شد، نتیجهٔ خوبی نیز بخشید. فرقی که در میان آدم‌ها و مثلاً سگ‌ها وجود داشت، این بود که روز بعد، نزدیکان آن‌ها را دعوت می‌کردند که دفتری را امضا کنند: کنترل مردگان پیوسته امکان داشت. محتضران با احساسی آمیخته از کینه‌ای مشروع و امیدی بیهوده، گریبان زندگان را خواهند چسبید (کامو، ۱۳۸٦ صص. ۲۱۲-۲۰۷). ابوبکر، کولبر ٤۰ سالهٔ سردشتی که متأهل است و دو بچه دارد، در باب تجربهٔ مرگ کولبر می‌گوید:

«فکر می‌کنی وقتی یکی از ما می‌میره کسی براش مهمه؟ مردم این‌قدر مشکل دارند و گرفتارند که فرصتی شنیدن خبر مرگ ما رو ندارند. همه وضعشون داغونه. تو روستامون کاری نیست. هیچی نیست. همه به فکر گرفتن یارانه‌شون سر ماه هستن یا کمکی بهشون بشه. مردای روستا همه اومدیم کولبری تا از گرسنگی نمیریم. اگه یکی از ما بمیره تو روستامونم کسی براش مهم نیست؛ چون همه فقیرند و چیزی برای ازدست‌دادن ندارند».

تجربهٔ مرگ جایگاهی محوری را در تاریخ بشر به خود اختصاص می‌دهد. تا آن حدی از گذشته که خاطرهٔ انسانی در آن گسترش می‌یابد، می‌توانیم این خصلت انکارناپذیر انسان‌ها را بازشناسی کنیم که آن‌ها همیشه نوعی مراسم تشییع جنازه را برگزار می‌کرده‌اند. این مناسک دربارهٔ مرگ در کلیت خود، این حقیقت را بازمی‌نمود که انسان‌ها نه می‌خواستند و نه می‌توانستند بپذیرند که مردگان در اینجا نیستند که آن‌ها از این دنیا عزیمت کرده‌اند که آن‌ها درنهایت به این دنیا متعلق نیستند. دربارهٔ جهان فرهنگیِ روشنگری‌شدهٔ ما سخن از سرکوب تقریباً نظام‌دار مرگ، بیراه نیست. تنها لازم است به یاد آورد که چگونه آداب پیشین و قواعد مناسکی به مرگ جایگاهی آیینی در زندگی می‌بخشیدند و چگونه به بازماندگان از طریق این مناسک یاری رسانده می‌شد تا زندگی‌شان را ادامه دهند و دوباره با اجتماع تلفیق شوند. سرکوب مرگ بیانگر خواست زندگی است. پیوندی درونی که میان زندگی و سرکوب مرگ وجود دارد. این آگاهی که خودمان باید بمیریم تقریباً پنهان باقی می‌ماند؛ حتی هنگامی که این آگاهی در ما به‌عنوان بزرگسالانی بالغ در عمیق‌ترین سطح در درونمان تثبیت شده باشد.

محمود کولبر، متأهل مریوانی، روایتی را در باب این غیاب مناسک برایمان بازگو می‌کند:

«میدونی چیه اینقد مردن کولبر زیاد شده که دیگه عادی شده؟ قبلاً اگه یکی تو مرز می‌مرد، کلی براش مراسم می‌گرفتن، خانواده‌اش تا یک سال عزادار بودن، زنا مشکی می‌پوشیدن و مردا ریشاشونو نمی‌تراشیدن. به حرمت اونا تو روستا یا فامیل عروسی گرفته نمی‌شد. همه

هوای خانوادهٔ داغدار رو داشتن و خلاصه با کلی احترام اون کولبر دفن می‌شد، اما الآن خیلی ساده کولبر دفن می‌شه و حتی پیش خانوادهٔ خودشم دیگه ارزشی نداره و از یاد میره».

به‌درستی می‌توان ادعا کرد که جهان متمدن مدرن مشتاقانه و با علاقهٔ تمام به‌دنبال رساندن این گرایش به سرکوب -که در خود زندگی ریشه دارد- به کمالی نهادین است؛ به همین دلیل است که تجربهٔ مرگ را به‌طور کامل به حاشیه‌های زندگیِ عمومی می‌راند (گادامر، ۱۹۹٦، ص. ۸)، اما کولبر و تجربهٔ او از هستی را می‌توان نحوه‌ای دیگر از تشخص مرگ دانست و آن را در جدال اروس[1] و تاناتوس[2] در نظریهٔ فروید مفصل‌بندی کرد؛ به بیانی دیگر، غلبهٔ رانهٔ مرگ بر رانهٔ زندگی که در آن مرگ و عدم است که هستی و بودن را به حاشیه می‌راند. درواقع، هستیِ کولبر در فقدان مرگ است که معنا می‌یابد و هستی و بودن، فی‌نفسه در تجربهٔ او جایگاهی ندارد؛ چراکه پیش‌تر با تقلیل سوژه به ابژه‌ای به نام کولبر، او را از هستی ساقط کرده است و او معلق در بازیِ دیالکتیکیِ مرگ و زندگی در مرز، گرفتار آمده است.

٤. ۲. کولبر: سوژه‌ای معلق میان زندگی و مرگ

فروید غرایز را در دو ساحت رانهٔ مرگ و رانهٔ زندگی مفصل‌بندی می‌کند. غرایز زندگی با جست‌وجو برای ارضای نیازهای غذا، آب، هوا و مسائل جنسی به هدف بقای فرد و نوع خدمت می‌کنند. غرایز زندگی در جهت رشد و نمو هستند. انرژی درونی که توسط غرایز زندگی آشکار می‌شود، لیبیدواست (فروید، ۱۳۸۲، صص. ۲٦-۲۷). لیبیدو می‌تواند صرف یک شیء یا هدف شود؛ چیزی که فروید آن را «نیروگذاری روانی» می‌نامد. نکتهٔ مهم برای غریزهٔ زندگی که فروید آن را برای شخصیت بسیار مهم می‌دانست، میل جنسی است که وی آن را در مفاهیم گسترده‌ای تعریف کرده است (تلخابی، ۱۳۹۲، ص. ٤). منظور وی «صرفاً

1. Eros
2. Thanatos

امیال شهوانی نبوده، بلکه تقریباً همهٔ رفتارها و افکار لذت‌بخش را شامل می‌دانست. فروید در برابر غرایز زندگی، غرایز مرگ را فرض کرد. وی اعلام کرد که مردم میل ناهشیاری به مردن دارند. یکی از مؤلفه‌های غریزهٔ مرگ رانهٔ پرخاشگری است. میل به مردن بر علیه هدف‌هایی غیر از خود (در اینجا مراد کولبری است) واپس‌می‌رود. رانهٔ پرخاشگری ما را به نابودکردن، غلبه‌کردن و کشتن وادار می‌کند. فروید، پرخاشگری را همانند میل جنسی جزء ضروری ماهیت انسان می‌دانست.» (شولتز[1]، ۱۳۸۵، ص. ۵۸). در نظریهٔ روان‌کاوی، هدف غرایز، رسیدن به ارضاء، کسب لذت و کاهش تنش فوری است. این غرایز با محرک‌ها و هدف‌های بیرونی ارضا می‌شوند (پروین، ۱۳۸۱، ص. ۳۷۲)، اما «غریزهٔ مرگ یک نیروی مخرب است. این نیرو می‌تواند به درون متوجه شود مانند خودکشی و آزارطلبی یا به بیرون مانند پرخاشگری و نفرت» (شولتز، ۱۳۸۷، ص. ٤٦٧). می‌توان گفت «غریزهٔ زندگی و مرگ پیوسته با یکدیگر در پیکارند. غریزهٔ زندگی می‌کوشد از آثار تخریبی غریزهٔ مرگ بکاهد و آدمی را زنده و شادکام نگاه دارد. این غریزه غالباً بر غریزهٔ مرگ فایق می‌آید و آن را به عقب می‌راند. در این صورت، غریزهٔ مرگ تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد، ولی از بین نمی‌رود و برای تسکین خود، آدمی را متجاوز و پرخاشگر می‌کند» (سیاسی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵). در جمع-بندی کلی می‌توان بر آن بود که «اروس از زندگی محافظت می‌کند و بقای فرد و جمع را تضمین می‌کند. تاناتوس (غرایز مرگ) انسان را به‌سمت استراحت، انفعال و نگهداری انرژیسوق می‌دهد (ریو[2]، ۱۳۸۷، صص. ٤١٦-٤١٧). کولبر میانجی‌ای است که می‌توان دیالکتیک دو رانه را در او بازیافت؛ آن هم نه به نفع رانهٔ زندگی و حیات، بلکه در اینجا، بازی دیالکتیکی روی به رانهٔ مرگ دارد و حیات از پسِ رانهٔ مرگ است که منکشف می‌شود.

سامان، کولبر پیرانشهری که مدرک کارشناسی‌ارشد دارد و فاقد شغل است، این‌گونه نظر می‌دهد:

1. Schultz
2. Reeve

«هر بار که از خونه میام و سمت مرز میرم، سنگینی مرگ رو احساس می‌کنم، اما انگار چاره‌ای ندارم. می‌دونم هر لحظه مرگ انتظار منو می‌کشه، ولی خب چی کار کنم؟ بشینم تو خونه بمیرم از گرسنگی؟ یا برای زنده‌موندن بجنگم. زندگی که هر لحظه برای من طعم مرگ رو داره، ولی مجبورم که باهاش بسازم. مهم زنده موندنه».

کولبری وضعیتی است که در آن تاناتوس یکه‌تازی می‌کند. نه به‌مثابهٔ فرمی پرخاشگرانه به اعتبار فرویدی؛ بلکه مرگ، خود را در قامت وجود و هستی است که نمایان می‌کند. کولبر در بستری که در آن می‌زید، مرگ و مواجههٔ با آن را به‌مثابهٔ اروس خود (یعنی فرمی از حیات و زیستن) تجربه می‌کند؛ چراکه هر دم در این وضعیت فرم‌هایی از مرگ را فهم می‌کند و بال‌های تاناتوس برفراز او به پرواز درمی‌آیند. برای کولبر زندگی بی‌راهه‌ای به‌سوی مرگ است و مقصد زندگی، مرگ است. او تمایلی ناخودآگاه به مردن دارد. درواقع، در زندگی کولبری نوعی «جابه‌جایی» در معنای فرویدی اتفاق می‌افتد: «جابه‌جایی هنگامی رخ می‌دهد که موضوع اصلی مورد انتخاب غریزه به عللی قابل دسترس نباشد» (شاملو، ۱۳۸۲، ص. ۳٦). در کولبری، به‌گونه‌ای پارادوکسیکال، رانهٔ مرگ است که از رانهٔ زندگی محافظت می‌کند و مجال بروز و ظهور حیات را می‌دهد. تاناتوس با تمام سنگینی و زمختی فی‌نفسه‌ای که دارد، اروسی را در درون خود پنهان دارد که درپی نجات و حیات آن است. تاناتوس همهٔ پرخاشگریِ خود را نه صرف خشم و انتقام‌جویی، بلکه صیانت و کف نفس می‌کند. بی‌راه نخواهد بود که بگوییم تاناتوس صبغه‌ای اروسی می‌یابد. درواقع، چیز دیگری وجود دارد که نباید چشم خود را بر آن ببندیم: «مرگ نتیجهٔ حقیقی و به همان میزان هدف زندگی» است؛ درحالی‌که غریزهٔ جنسی تجسم ارادهٔ معطوف به زندگی است (فروید، ۱۹۸٤، ص. ٤٤).

سوران، کولبر سقزی که در مرز بانه مشغول کولبری است و تنها فرزند و همسرش را آ-نجا رها کرده است، می‌گوید:

«درسته که کولبری خطرناکه و می‌دونم که یه روزی می‌میرم یا تو سرما یا با تیر مرزبانی یا از سنگی چیزی میفتم پایین، اما تو این خطر من رزق و روزی من و خانواده‌ام هستش. با

این کار می‌تونم خوشحالشون کنم. حداقل دستمو جلوی نامرد دراز نمی‌کنم. مردنم اینجا خیلی برام بهتره تا اینکه هر روز زن و بچه‌مو ببینم که دارن از فقیری و نداری سختی می‌کشن».

به‌علاوه، از این منظر می‌توان گفت کولبر سوژه‌ای است که به ابژه‌ای در زنجیره‌های تولید فروکاسته شده است و به وضعیتی طبیعی در تقابل با وضعیتی فرهنگی تقلیل یافته است.

زانا، کودک کولبر ۱۵ سالهٔ پیرانشهری که پدرش را در همین کار از دست داده است و حال سرپرست خانواده است، می‌گوید:

«وقتی تو کمین گرفتار می‌شی، مرگ را به چشم خود می‌بینی. از همه جا تیر می‌زنن. یاد فیلم سینمایی میفتی. از خودت می‌پرسی آخه چرا؟ جنازهٔ بابامو وقتی آوردن خونه، قلبش پاره شده بود. یه تیر به قلبش خورده بود و یکی هم به پاش. همهٔ لباساش خونی بود. اون لحظه شوکه شدم و حرکتی نکردم. یادمه مامانم گریه می‌کرد و به من می‌گفت: بدبخت شدیم دیگه. کسی نیست خرج خونه رو بده و محکم دستای منو فشار می‌داد. منم ساکت بودم. انگار لال شده بودم».

این همان وضعیت طاعون‌زده است: «هرگز تیر باران کسی را ندیده‌اید؟ مسلماً نه! معمولاً این کار بنا به دعوت صورت می‌گیرد و حاضران قبلاً انتخاب شده‌اند. نتیجه اینکه اطلاع شما از این مراسم محدود به آن چیزی است که در تصویرها و در کتاب‌ها دیده‌اید، اما نه این‌طور نیست. می‌دانید که تیراندازان از این فاصلهٔ کوتاه تیرشان را در ناحیهٔ قلب متمرکز می‌کنند و همهٔ آن‌ها با گلوله‌های درشتشان حفره‌ای در آنجا باز می‌کنند که می‌توان مشت را در آن فرو برد. نه! شما نمی‌دانید؛ چون این‌ها جزئیاتی است که از آن حرف نمی‌زنند. خواب آدم‌ها از زندگی برای طاعون‌زدگان مقدس‌تر است. نباید مانع خوابیدن مردم درست و حسابی شد» (کامو، ۱۳۸٦، صص. ۲۸٤-۲۸۳). شاید بتوان دیالکتیک فرویدی را به‌گونه‌ای دیگر بازنمود. دیالکتیکی از تاناتوس (دگردیسی تاناتوس کولبر به اروس) کولبر که از آن به‌مثابهٔ همان اروس سوژه‌های سردست می‌توان یاد کرد؛ یعنی رانهٔ زیستن و حیات در تقابل با تاناتوس

سوژهٔ سردست که در کلیت پرخاشگرانهٔ خود سعی در نفـی و سـرکوب اروس کـولبر دارد. پرسش این است که اساساً چرا مرگ تراژیک کولبر (در میان مرگ‌ها) از یک سو و هر آنچـه خط و ربطی با مرز دارد (اقتصاد، فرهنگ، محیط‌زیست و هر ابژه‌ای دیگر) دیدارپذیر نمـی-شود؟ سلسله‌مراتب توزیع محسوسات در مرز چگونه مـی‌توانـد میـانجی‌ای در پدیـداری یـا غیاب تجربهٔ زیستهٔ کولبر باشد؟

٤. ۳. کولبر: موجودی بی‌سهم، زائد و طردشده از قلمرو شهروندی

اصلی‌ترین معنای سیاست در معنای دموتیک کلمه آن است که همهٔ مردم از همـان ابتـدا به‌طور برابر در شکل‌دادن به آن مشارکت داشته باشند. ارسطو نیز همین نکته را مـدنظر دارد؛ وقتی حکمرانیِ سیاسی در معنای حکمرانی انسان‌های برابر را از دیگر انواع حکمرانی متمایز می‌کند یا وقتی شهروند را به‌عنوان کسی تعریف می‌کند که «در امـر حکمرانـی و امـر تحـت حکمرانی بودن» سهیم است. همه‌چیز سیاست در همین رابطـهٔ خـاص نهفتـه اسـت؛ همـین «سهیم‌بودن[1]» که باید معنا و شرایط امکانش را بررسی کرد (رانسیر[2]، ۱۳۹۲، ص. ۱۸). کولبر کسی است که از همان ابتدا از دایرهٔ سیاست و تصمیم‌گیری طرد شده است. موجـودی زائـد که در هیچ‌چیزی سهیم نیست. کولبران توده‌های مازادِ مانده روی دست سیاست‌های توسـعه هستند که به‌کلی از قلمرو حیات شهروندی بیرون رانده شده‌اند.

ایوب، کولبر جوانرودی، می‌گوید:

«انگار ما در این مملکت سهم نداریم. کلی نفت اینجا هست. ایران کشور ثروتمندیه، امـا باید کولبری کنیم؛ برای اینکه نمیریم. بعضی وقتا فکر می‌کنم سهم مـن کجاسـت؟ آیـا بایـد امثال ما وضعیتمون این باشه؟ واقعاً از این همه پولی که دولت داره نمـی‌شـد بـرای مـا هـم استفاده بشه تا این کارو انجام ندیم؟»

1. Avoir-part
2. Ranciere

سیاستِ دموتیک ایجاد شکاف و تَرَک در منطق آرخه[1] است. پیش‌فرضِ منطق آرخه تحمیل فرادستی‌ای معین بر فرودستی‌ای به همان اندازه معین است. گسست از منطق آرخه نخستین گام بنانهادن سیاستی است که در آن همگان به یک میزان سهم دارند. این سیاست نه‌فقط گسست در توزیع «عادی» مواضع بین آن کسی است که قدرتی اعمال می‌کند و آن کسی که قدرت بر او اعمال می‌شود، بلکه همچنین گسستی است از این ایده که باید استعدادهای خاصی وجود داشته باشد تا کسی را درخورِ این مواضع کند. کولبران موجوداتی فاقد استعداد، ضدقانون و ضداخلاق بازنمایی می‌شوند تا نشان داده شود که ذاتاً میل به برهم‌زدن نظم عمومی و روال طبیعی امور دارند. آن‌ها واجد صلاحیت‌های تحت حکمرانی-بودن هستند و به‌هیچ‌رو عناوین یا صلاحیت‌های[2] حکمرانی را ندارند. از این منظرِ ضددموتیکِ افلاطونی، از هفت مورد صلاحیت‌های حکمرانی، چهار مورد از آن‌ها ناشی از تفاوت‌های ذاتی و طبیعی‌اند: مکان تولد، نژاد، زبان، رنگ. آنان که صلاحیت حکم‌راندن دارند، کسانی‌اند که از ابتدا به‌طرزی متفاوت متولد شده‌اند (افلاطون، ۱۳٦٦، صص. ۲۱٤-۲۱۵). از این دید، کولبران نه مرکزنشین بلکه مرزنشین‌اند، نه فارس بلکه کُردند و نه صاحب ثروت بلکه فقیرند. در این نظام سلسله‌مراتب توزیع امر محسوس، آن‌ها همواره در جایگاه ثانوی‌اند؛ درست مثل بردگان در برابر ارباب و رعایا در برابر اشراف و جوانان در برابر پیران. کولبران به‌مانند همهٔ دیگر فرودستان، همچنین فاقد صلاحیت پنجم افلاطونی‌اند: داشتن طبیعتی برتر. و نیز فاقد صلاحیت ششم: داشتن دانایی.

ارسلان ۲۹ ساله که در مرز پیرانشهر کولبری می‌کند، این‌گونه نظر خود را بیان می‌کند:

«چرا باید در این مناطق کولبری باشه؟ چرا سهم ما فقط کولبریه؟ مگه دیگران چشمشون رنگیه. اونا از کجا اومدن؟ حق من باید کولبری باشه و هر روز مردن؟ اون‌وقت یکی تو بالاشهر تهران داره برای خودش با بهترین ماشین و خونه زندگی می‌کنه. فکر می‌کنید این

1. Archein
2. Axiomata

جنسایی که ما میاریم برای کیه؟ برای همونایی که یا با پارتی یا به‌خاطر ثروت پدرشون یا با هر چیز دیگه‌ای به اینجا رسیدن. اون‌وقت ما باید برای زندگی‌کردن بمیریم».

ترکیب این صلاحیت‌ها را می‌توان به گونه‌ای دیگر با عنوان فرادستی «طبیعی» و فرمانروایی «علم» صورت‌بندی کرد؛ اما صلاحیت هفتمی نیز در کار است: «انتخاب ارباب»؛ به عبارت دیگر استفاده از نوعی قرعه‌کشی برای تعیین اینکه چه‌کسی آرخه را اعمال کند و چه کسی (زئوس/کولبر) مسئولیت جان‌کاه بردن تخت سنگ به بلندای آسمان یا تحت‌حکمرانی‌بودن را بر عهده گیرد.

دموکراسی سیستمی است که مشخصهٔ اصلی آن غیبت کامل صلاحیت‌های حکومت‌کردن است. دموکراسی همان وضعیت استثنایی است که در آن هیچ زوج متقابلی قادر به عمل‌کردن نیست؛ آنجا که هیچ اصل ازپیش تعیین‌شده‌ای برای تخصیص نقش‌ها وجود ندارد. دموکراسی نهاد خاصی است که در آن غیبت صلاحیت، خود، به صلاحیت اعمال آرخه تبدیل می‌شود؛ به بیان دیگر، در دموکراسی است که صدای بی‌صداها شنیده می‌شود و صلاحیت‌نداشتن (نژادی، زبانی، دینی، مکانی، اقتصادی، سیاسی و...) آن‌ها به صلاحیت در دموکراسی تبدیل می‌شود (رانسیر، ۱۳۹۲، ص. ۳۳). از این دید، جدی‌گرفتن واقعیت کولبری، تجربهٔ زیسته و مرگ او صرفاً گام اولیه‌ای است برای بازگرداندن انسان طردشده به دایرهٔ دموس و قلمرو شهروندی؛ انسانی که گفتمان صلاحیت‌داشتن‌ها، پیشاپیش او را از عرصهٔ دموس به زیر افکنده است و وی را واجد قسمی صلاحیتی حیوانی گردانده است که تنها وظیفهٔ او تحت حکمرانی قرارگرفتن به میانجی سلسله‌مراتب و نظامی از صلاحیت‌هایی است که گفتمان مسلط را بازتولید می‌کند. درواقع، مرگ کولبر در گفتمان صلاحیت‌ها به ابژه‌ای تقلیل‌یافته که به میانجی صلاحیت‌نداشتنش، در سنخ‌های مرگی که در آن صلاحیت-مندان مرگ را تجربه می‌کنند، جایگاهی ندارد. مسئله این است که مکانیسمی که کولبر را به ابژه‌ای فاقد صلاحیت برای مدیریت آرخه تبدیل کرده استت، مرگ او را نیز به‌گونه‌ای درون-ماندگار فاقد صلاحیتِ دیدارپذیرشدن و شنیده‌شدن بازنمایی می‌کند. کولبر سوژه‌گی خود

به‌مثابهٔ دموس را از کف داده است و در مغاکی از ابژه‌های فاقد صلاحیت و مشروعیت فروغلتیده است که هر دم مسئولیت جان‌کاه کشیدن بار در زنجیره‌های اقتصادی‌ای را بر عهده می‌گیرد که گفتمانی از صلاحیت‌ها بر وی تحمیل کرده است؛ بر این اساس، دموکراسی نوعی گسست در منطق آرخه‌ای است که صلاحیت‌مند بودن را به‌مثابهٔ ضرورتی در اعمال حکمرانی می‌داند؛ به تعبیری دیگر، گسست در استقبال از حکمرانی بنا بر استعداد ویژه‌ای که می‌طلبد. قدرت دموس در این واقعیت نهفته است که به‌طوراختصاصی آن‌هایی حکم می‌رانند که تنها خصیصهٔ مشترکشان این است که جملگی هیچ صلاحیتی برای حکومت‌کردن ندارند. دموس، پیش از آنکه نام یک جماعت باشد، نام بخشی از یک جماعت است: یعنی فقرا. فقرا صرفاً معرف آن بخشِ به‌لحاظ اقتصادی آسیب‌پذیر و محروم جمعیت نیست، بلکه معرف طبقه‌ای از مردمان است که به حساب نمی‌آیند؛ آنانی که هیچ صلاحیتی برای اعمال قدرت آرخه ندارند؛ هیچ صلاحیتی برای به‌حساب‌آمدن ندارند. در تحلیل انتقادی روایت‌های کولبران می‌توان این نکته را استنتاج کرد که کولبر موجودی است که اقتصاد سیاسی حاکم بر مناطق مرزنشین او را به زائدهٔ حیات تبدیل کرده است، اما مرگ او منطق این ساختار را افشا می‌کند و به چالش می‌کشد؛ با این‌حال، گفتمان مسلط می‌کوشد مرگش را نیز به‌مثابهٔ امری اتفاقی و ناشی از اشتباهات فردی جلوه دهد و از از انظار محو گرداند؛ چراکه مرگ او در هیچ جای نظام رده‌بندی مرگ که این گفتمان صورت‌بندی کرده است، نمی‌گنجد.

٤. ٤. کولبر: قربانی سلسله‌مراتب توزیع امر محسوس

رانسیر، سیاست را توزیع یا تقسیم امور محسوس یا محسوسات می‌داند؛ یعنی تعیین اینکه چه چیزی دیدنی، شنیدنی، گفتنی است و چه چیزی نیست. این تقسیم اصولاً بر زمان و مکان اعمال می‌شود. حس و امر محسوس در ریشهٔ یونانی aesthetic بارز است؛ بنابراین استتیک به‌شیوه‌ای درون‌ماندگار با سیاست به معنی تقسیم زمان و مکان پیوند می‌خورد.

سیاست به‌طور مشخص در تقابل با پلیس است. پلیس نوعی تقسیم امر محسوس[1] است که اصل اساسی آن فقدان خلأ و فقدان متمّم است. پلیس نه یک کارکرد اجتماعی، بلکه نوعی برساختن نمادین امر اجتماعی است. ذات پلیس نه سرکوب است و نه حتی نظارت بر زندگان؛ بلکه ذات آن شیوهٔ معینی از تقسیم امور محسوس است. تقسیم میان آنچه رؤیت‌پذیر است و آنچه نیست؛ جداسازی آنچه شنیدنی است، از آنچه شنیدنی نیست. مرگ کولبر نباید رؤیت‌پذیر و شنیدنی باشد.

شورش، کولبر جوان بانه‌ای، تجربهٔ خود را این‌گونه بازنمایی می‌کند:

«هر بار که یکی از کولبرا زخمی می‌شه یا می‌میره، نیروی انتظامی یا امنیتی میان و تهدید می‌کنن که چیزی نگیم یا اینکه اگر حرفی زده شد، بگیم یه اتفاق بوده و خودش از صخره افتاده یا زیر برف مونده یا انفجار مین باعث کشته‌شدنش شده. تهدید می‌کنن که اگه بگیم، کل خانواده‌مون رو اذیت می‌کنن؛ برای همین خیلی از کولبرایی که میمیرن یا در موردشون حرفی زده نمی‌شه یا خانواده‌هاشون سکوت می‌کنن یا برای ترس از مجازات می‌گن که خودش از کوه افتاده پایین».

به میانجیِ این نظام تقسیم محسوسات، مرگ کولبر در قاعدهٔ بازنمایی محو می‌شود. این توزیع امر محسوس است که امکان بازنمایی، دیدارپذیرشدن و رؤیت‌پذیری مرگ کولبر را در میان انواع مرگ از وی سلب می‌کند و از بروز و ظهور آن جلوگیری می‌کند. این رژیم محسوسات، پیشاپیش مرگ کولبر را از دایرهٔ امور محسوس پس‌زده و به حاشیه رانده است. به میانجیِ این بحران بازنمایی، کولبر و مرگش در انبوهه‌ای از بازنمایی‌های دیدارپذیر مرگ-های مشروع، متمّمی است که سیاست رادیکالی را فرامی‌خواند که او را رؤیت‌پذیر کند و سهم او را در بازی بازنمایی فراچنگ آورد. نشانه- رخداد مرگ کولبر آن‌طورکه امروز برساخت رسانه‌ای می‌شود، درواقع امتناع از شناسایی حقیقت و وادارکردن فرد است تا از

1. Partage du Sensible (Distribution of the Sensible)

جهان رؤیت‌پذیری پا پس‌نهد (رانسیر، ۱۳۹۳، صص. ۲۸-۲۹). آوات، کولبر سردشتی که تازه کولبری را شروع کرده است، می‌گوید:

«همیشه برای من جای سؤال هستش وقتی یه بازیگری یا آدم معروفی می‌میره، همه درموردش حرف می‌زنن؛ حتی گریه می‌کنن براش و عکس پروفایلشون رو تغییر می‌دن براش، اما اینجا هر روز کولبرا کشته می‌شن و کسی هم نیست که بگه برای چی؟ تا حالا نشنیدم یکی از تهران بگه امروز یه کولبرو کشتن یا ناراحت بشه. فکر کنم اگه اینجا صدنفر کولبر هم تو یه روز کشته بشن، کسی متوجه نشه یا براشون مهم نباشه».

در جامعهٔ انضباطی که بناست جایی برای هیچ خلئی نباشد و کارکردها، مکان‌ها و شیوه-های بودن همنوا و همسو باشند، مرگ کولبر رخدادی است که تَرَک ایجاد می‌کند و باید قلب معنا و استحالهٔ کارکردی شود. مرگ کولبر دقیقه‌ای است که می‌تواند دهشت پلیس را جلوه‌گر کند. پلیس سعی در انکار کامل کولبری و مرگ او دارد و هنگامی که ناگزیر از بازنمایی مرگ کولبر است، این بازنمایی را با منطق خویش این‌همان می‌کند؛ یعنی در جهت ناچیزانگاری این واقعه عمل می‌کند. حتی بی‌گناهی این قربانیان به امری مناقشه‌پذیر تبدیل می‌شود و تلخی واقعه دستاویزی می‌شود برای شکل‌گیری جریان مقصرتراشی و نقدی خود-توجیه‌گر. افکار عمومی با این توجیه تسلی داده می‌شود که اگر قربانیان خود به‌نوعی فتنه‌انگیزی نمی‌کردند، چنین رخدادهایی اتفاق نمی‌افتاد. واژه‌های گنگ «اتفاق» و «به‌نوعی» اینجاست که در سطحی وسیع امکان رشد و ظهور می‌یابند (آدورنو[1]، ۱۳۹۶، صص. ۱۰-

شیرکو، کولبر ۲۵ ساله که در سردشت کولبری می‌کند، می‌گوید:

«خیلی وقتا از تلویزیون می‌بینم که مسئولین یا نیروهای نظامی می‌گویند که کولبران قاچاقچی هستند و جنس قاچاق میارن ایران. تقصیر خودشون هستش که کولبری می‌کنن. اگه نرن مرز و ازش رد نشن که کسی باهاشون کاری نداره و کشته نمی‌شن. این حرف

1. Adorno

درسته، اما وقتی کاری نیست، شغلی نیست، جایی نیست، صنعتی نیست ما چی کار کنیم؟ حتی کارگری هم نیست!!! باید بمیریم از گرسنگی؟ کسی میاد خرج ما رو بده؟ من یه جوان هستم و هزار تا آرزو دارم، اما چطور می‌تونم بهشون برسم».

اساس سیاست دموتیک، برهم‌زدن این ترتیب و آرایش با ضمیمه‌کردن متممی به آن است؛ یعنی ضمیمه‌کردن همان سهم بی‌سهم‌ها و بازگرداندن نفرین‌شده‌ها. سیاست دموتیک پیش از هرچیز مداخله‌ای در امور رؤیت‌پذیر و بیان‌شدنی است و خلق فرصت‌هایی است در زمان و مکان برای دیدارپذیرشدن سوژه‌هایی که در سلسله‌مراتب تقسیم امر محسوس جایگاهی ندارند. برای آنکه کولبر در واقعیت راستینش رؤیت‌پذیر شود، به واسازی نظام توزیع محسوسات نیاز است که در اینجا همان اقتصاد سیاسی حاکم بر مناطق مرزی است و نیز به برهم‌زدن نظام بازنمایی‌ای نیاز است که کولبر و مرگ او را تا اعماق نیستی و انکار مطلق نفی می‌کند. این نظام بازنمایی که دائماً فرمان می‌دهد: «رد شوید! اینجا خبری نیست»، اصلی‌ترین خالق نشانه-رخداد مرگ کولبر در شکل کنونی آن است و فقط با واژگونی آن می‌توان واقعیت راستین کولبر و ترومای مرگ او را فهمید. نظام انضباطی و نظام بازنمایی در همدستی‌ای پیچیده، دائماً این واقعیت را جعل می‌کنند که فضای مرز «چیزی جز فضای تردد[1] نیست» (رانسیر، ۱۳۹۲، ص. ۳۸).

٤. ٥. کولبر: هبوط سوژه به ساحت حیوانی

کولبر دائماً میان سوژگی و ابژگی در نوسان است. نظام انضباطی با نفی سوژگی فرد مرزنشین و تبدیل او به ابژه یعنی نام‌گذاری او به کولبر، او را از ساحت لوگوس به ساحت حیوانی پرتاب می‌کند او را واجد حیات و صلاحیتی حیوانی می‌کند که در زنجیرهٔ اقتصاد سیاسی حاکم، وظیفه‌ای جز به‌دوش‌کشیدن باری سنگین ندارد.

ریبوار، کولبر بانه‌ای که دارای مدرک کارشناسی‌ارشد و ٢٦ ساله است، می‌گوید:

1. circulation

«به نظر شما کولبری کار انسان هستش؟ ما رو اصلاً آدم حساب می‌کنن؟ قبلاً در این منطقه با حیوان باربری می‌کردن، اما الآن ما جای این حیوان‌ها رو گرفتیم. برای همین هم وقتی یکی از ما کشته می‌شه یا می‌میره، فکر میکنن که یک حیوان کشته شده؛ البته بعضی وقتا انجمن‌هایی هستند که از حقوق حیوانات دفاع می‌کنن. ما حتی همچین انجمنی هم نداریم که از ما حمایت کنند. به نظر من کسی که کولبر می‌شه، اول باید خودش و درونش رو بکشه و بعد دست به این کار بزنه؛ چون این کار انسان نیست».

در دیالکتیک لوگوس و فون، مرگ کولبر نیز درست همانند حیات او در ساحتی حیوانی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین مرگ کولبردر نظام بازنمایی لوگوس جایگاهی ندارد و اگر بازنماییِ رومانتیزه‌شده و نیم‌بندی نیز صورت گیرد، در خدمت بازتولید درون‌ماندگار زنجیره‌های استثماری است که از قضا فرم کولبری زاده و پرداختهٔ آن است. قصد اصلی این بازنمایی احالهٔ رخداد مرگ به عواملی مثل مشکلات امنیتی و وضعیت سخت مکانی است که با اشاره به آن‌ها بتوان ساختارهای اقتصاد سیاسی را مبرا کرد. اگر شما در حضور حیوانی باشید که از زبانی گویا و قدرت بیانی ناشی از آن بهره می‌برد، لاجرم می‌دانید که با حیوانی از جنس انسان و بنابراین سیاسی سروکار دارید. یگانه مشکل عملی زمانی سرمی‌زند که بخواهیم بدانیم برای تشخیص این نشانه به نشانه‌ای نیازمندیم؛ یعنی چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم سروصدایی که از دهان حیوان انسانی پیش روی ما درمی‌آید، واقعاً ادای نوعی گفتار است یا صرفاً بیان یک حالت؟ اگر کسی باشد که شما نخواهید او را در مقام موجودی سیاسی قبول داشته باشید، اولین کاری که می‌کنید این است که او را حاملِ نشانه‌های سیاسی‌بودن نمی‌دانید، آنچه را که می‌گوید نمی‌فهمید و انگار نه انگار که آنچه از دهانش خارج می‌شود، یک گفتار است. در اینجا مرگ کولبر اساساً نه در مقام مرگ یک انسان، بلکه مترادف با نابودی زائده‌های حیات مدنی بازنمایی می‌شود.

یوسف، کولبر جوانرودی نیز بر این موضع پافشاری می‌کند:

«هیچ‌کسی دوست نداره که مثل حیوان باربری بکنه. همه ما رو مثه یه حیوان می‌بینند که بار می‌بریم. صاحب بار بهمون بارها گفته خودتون بمیرید اشکال نداره، اما بار منو صحیح و سالم تحویل بدید. بارها پیش اومده که از کوه افتادم، اما نذاشتم بار خراب بشه؛ چون می‌دونستم بار از من ارزشش بیشتره. وقتی برمی‌گردیم توی شهر، همه بهمون می‌گن کولبر و با این اسم ما رو می‌شناسن. جور دیگه‌ای به ما نگاه می‌کنن؛ انگار آدم نیستیم».

و همین نکته دربارهٔ تقابل میان حیات ظلمانیِ اندرونی یا خصوصی و حیات تابناک عمومی انسان‌های برابر صادق است. برای امتناع از اطلاق عنوان سوژه‌های سیاسی به کسانی که ذیل یک مقوله قرار می‌گیرند (مثلاً کولبران، کارگران یا زنان) به لحاظ سنت کافی است اعلام شود که آن‌ها به فضایی اندرونی (کولبران به فضایی به نام مرز)، فضایی مجزا از حیات سیاسی تعلق دارند؛ فضایی که از درون آن فقط صدای آه و ناله و شیون حاکی از رنج، گرسنگی یا خشم برمی‌خیزد و نه گفتارهایی که مبین نوعی ادراک حسی مشترک‌اند. سیاست راستین تلاشی است برای صلاحیت‌بخشی دوباره به این مکان‌ها و نشان‌دادن آن‌ها به‌منزلهٔ مکان خاص یک جماعت. این سیاست عبارت است از نشان‌دادن آنچه دیده نمی‌شد؛ عبارت است از تبدیل‌کردن آنچه فقط به‌عنوان سروصدا قابل‌شنیدن بود، به آنچه به عنوان کلام شنیده می‌شود و همچنین آنچه را که صرفاً نوعی بیان لذت و دردی موردی و خاص می‌نمود، به‌عنوان ابرازکردن احساسی حاکی که از خیر یا شر مشترک. کولبری که دربارهٔ سرشت عمومی یک موضوع داخلی (نظیر مناقشه بر سر حق حیات یا اشتغال) استدلال می‌کند، باید جهانی را درمعرض دید بگذارد که در آن، استدلال وی یک استدلال به شمار می‌آید. او باید این جهان را درمعرض دید کسی بگذارد که چنین جهانی در قاب و قالب پیش چشمش دیده نمی‌شود. مرگ کولبر نیز باید درمعرض سوژه‌ای قرار گیرد که در جهانِ آن سوژه، به‌مثابهٔ مرگی تراژیک کلیت او را به لرزه درآورد و در برابر این فاجعه خود را مسئول و پاسخگو بداند. بحث سیاسی در آنِ واحد، عیان‌کردن و درمعرض دیدگذاشتن جهانی است که این بحث در آن نوعی استدلال به شمار می‌رود. رؤیت‌پذیرکردن راستین مرگ کولبر زمانی محقق می‌شود

که استدلالی اقامه‌شده از سوی سوژه‌ای واجد صلاحیت، در باب موضوعی شناخته‌شده و خطاب به مخاطبی شنونده ارائه شود؛ مخاطبی که موظف است موضوع را ببیند و استدلال را بشنود؛ مخاطبی که در حالت عادی هیچ دلیلی برای دیدن یا شنیدن ندارد. سیاست راستین با درمعرض دید قراردادن و واسازی تقسیم امر محسوس ما را به لحظه‌ای تحلیلی هدایت می‌کند که در آن حاکم را در مواجهه با این پرسش بنیادین قرار می‌دهد که به‌راستی مسئولیت او در برابر مرگ دیگری (کولبر) چیست؟

٤. ٦. مرگ کولبر: مرگ مسئولیت اخلاقی

برخی جوامع با تقلیل هر «دیگری»ای به منِ فرادست درصدد تسلط بر او هستند و با عمومیت‌بخشیدن به مفهوم من، متفاوت‌بودن دیگری را پنهان می‌کنند و در حق اوخشونت نمادین اعمال می‌کنند. بخش اعظم شمار کولبران در ایران را کُردها تشکیل می‌دهند؛ جمعیتی انسانی با زبان، مذهب و سنن متفاوت؛ دقیقاً مصداق دیگری‌ای حقیقی در کشور ایران. فرهنگ مسلطِ ایرانی، آن‌طورکه هم در انواع رسانه‌ها و هم در متن زندگی روزمره بازنمود می‌یابد، غالباً دربارهٔ کُردها از مکانیسم سکوت و اتکا به کلیشه‌هایی فریبنده استفاده می‌کند. کولبر کُرد در وضعیتی از بودن و نبودن، معلق در میان مرگ و حیات و در نامکانی توسعه‌ناپذیر، دائماً باید بر نوار نوسان و بلاتکلیفی در نوسان باشد. وضعیت کولبران عینی‌ترین نمود این ماجراست.

شاهو، کولبر ۱۷ سالهٔ اهل مریوان، اظهار می‌کند:

«ما اصلاً آدم به حساب نمی‌آییم. واقعاً چه‌کسی ما را می‌شناسد. من اگه الآن بمیرم، حتی یک نفر هم از مرگم خبر ندارد. ممکنه در ماهواره اعلام کنند، ولی این برای منافع خودشان است».

اما اگر فرض را بر «دیگربودگی» کولبران بگذاریم، حقیقتاً سکوت فرهنگ مسلط دربارهٔ مرگ آن‌ها نشان از زوال اخلاق مسؤلیت در جامعهٔ ایران دارد؛ چراکه منِ بزرگ همواره باید در برابر هر دیگری‌ای احساس مسؤلیت اخلاقی کند. ازآنجاکه من فقط در کنار دیگری و

منوط به بودن او وجود دارد، هر نوع مسکوت‌گذاشتن دیگری درواقع نقض مسؤلیت اخلاقی در قبال دیگری است.

هاوری، کولبر ۱۸ سالهٔ اهل مریوان، بیان می‌کند:

«همه‌چیز دروغه. فقط شعاره. اگر راست می‌گن، کاری کنند ما کولبری نکنیم. مگه ما راه چاره دیگری داریم؟ مجبوریم این وضعیت را تحمل کنیم. هیچ‌کس اصلاً به فکر ما نیست».

مرگ کولبر نقطهٔ اوج فرایند نادیده‌گرفتن «دیگری» در ساحت نمادین است. حاصل شیوه‌های بازنمایی مرگ کولبران و وضعیت آن‌ها در رسانه‌های مختلف یک چیز بیش نیست: این‌همانی کُرد و کولبر. وقتی یک کولبر می‌میرد، درواقع مخاطب شاهد وقوع نوع خاصی از مردن است که اقتصاد سیاسی حاکم بر مناطق مرزی برای کُردها رقم زده است.

۵. نتیجه‌گیری

کولبری محصول مستقیم اقتصادی سیاسیِ حاکم بر مناطق مرزی است. در سیستم تمرکزگرا سیاست اقتضا می‌کند که توسعهٔ صنعتی و اقتصادی در مناطق مرزی اتفاق نیفتد. در کشوری که بخش اعظم تصمیم‌ها و تدابیر بر محور تمرکزگرایی و دوگانهٔ مرکز و حاشیه اتخاذ می‌شود، برنامه‌های سیاسی و اقتصادی عمدتاً در راستای وابسته‌کردن فزایندهٔ حاشیه به مرکز طراحی و اجرا می‌شوند. چنین است که ساکنان مناطق مرزی در چرخهٔ عبث دوگرایی فقدان امنیت و نبود امکان سرمایه‌گذاری گرفتار می‌شوند و به‌واسطهٔ مضامینی سراپا ایدئولوژیک مثل «فراهم‌نبودن بسترهای بومی توسعه»، «مشکلات کلی کشور»، «استفاده از ظرفیت‌های بومی» و غیره استیضاح می‌شوند. کولبری نتیجهٔ طبیعی این وضعیت است. مسئلهٔ اصلی این پژوهش آن است که این اقتصاد سیاسی و ایدئولوژی توسعهٔ همراه با آن، هنگامی که یک کولبر کشته می‌شود، چگونه مرگ او را در لفافه‌ای از سخن‌پراکنی‌های ایدئولوژیک می‌پیچاند و با توسل به مقولاتی مثل «اتفاق» و «اشتباه فردی» یا شگردهایی مانند سکوت و طبیعی‌جلوه‌دادن، آن را وارونه می‌نمایاند. چگونه می‌توان مرگ کولبر در مقام «دیگریِ» سوژهٔ

فرادستِ مرکزنشین را واسازی کرد و به میانجی این واسازی، مکانیسم‌های عینی اقتصاد سیاسی را که در تولید پدیدهٔ کولبری و در برساخت نشانه-رخداد مرگ کولبر نقش اصلی دارد، افشا کرد. آیا می‌توان با توصیف پرمایهٔ تجربهٔ زیستهٔ کولبران و سپس خوانش واسازانهٔ این تجربه راهی به‌سوی افشای این مکانیسم‌ها گشود؟

در پژوهش حاضر برای نیل به هدف ذکرشده، با شماری از کولبران مصاحبهٔ عمیق شد و تلاش شد از لابه‌لای روایت‌های آنان مضامین و موتیف‌هایی استخراج شود که به مدد آن‌ها بتوان از مرگ کولبر در مقام دیگری اسطوره‌زدایی کرد. نتایج نشان می‌دهد که کولبر موجودی است زائد و طردشده، بیگانه‌ای بی‌سهم از مشارکت در قلمرو شهروندی. کولبران کسانی هستند که ابتدا از دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی محروم شده‌اند و تجربهٔ بیکاری، بی‌پناهی و وادادگی طولانی داشته‌اند. مهاجرت بی‌رویهٔ روستاییان به شهرها در دهه-های اخیر و کمبود فرصت‌های شغلی و زمینه‌های درآمدزایی در شهرهای مرزی، درعمل به شکل‌گیری اقشاری کمک کرد که می‌توان آن‌ها را زائده‌های رشد بی‌رویهٔ شهرها نامید. کولبران از بطن این اقشار زاده شده‌اند. احساس رانده‌شدگی، تنهایی، هبوط به زیست حیوانی، تهی‌شده از هرگونه توان تعالی و امید، معلق میان مرگ و زندگی محوری‌ترین مقولاتی هستند که می‌توان از تجارب زیستهٔ کولبران استنتاج کرد. هنگامی که این مقولات استنتاج‌شده از تجربهٔ زیستهٔ کولبران را با شیوه‌های بازنمایی آن‌ها در گفتمان مسلط مقایسه می‌کنیم، می‌توانیم شکاف بین واقعیت زیستهٔ کولبری با نشانه-رخداد کولبری را دریابیم؛ یعنی آنچه گفتمان فرادست در رسانه‌ها و در گسترهٔ همگانی از وضعیت کولبری و مرگ کولبر بازنمایی می‌کند، دقیقاً وارونگی و طبیعی‌جلوه‌دادن و ناچیزانگاری این پدیده است؛ بر این اساس، کولبر موجودی است شرور، شیفتهٔ قاچاق، قانون‌گریز، تهدیدگر امنیت و نماد اقلیتی بزهکار و هنجارشکن است که گهگاهی بر اثر تصادف یا اشتباهات مأموران امنیتی، به‌رغم هشدارهای مکرر، جانش را از دست می‌دهد. در این بازنمایی، گویی کولبری محصول زیاده‌خواهی یک عده پول‌دوست است که هدفشان ازبین‌بردن امنیت و نقض قواعد اقتصادی

است. گفتمان فرداست می‌کوشد به مدد بازنمـایی رسـانه‌ای تمـایزی بـین کـولبران و مـردم برسازد؛ کولبران به‌مثابهٔ اقلیتی شرور و طمع‌کار در نقطهٔ مقابل مردم به‌مثابهٔ اکثریتی نجیـب و اهل قناعت. این گفتمان به مردم اندرز می‌دهد که مراقب باشند فرزندانشان وارد ایـن اقلیـت شرور نشوند و در دام زیاده‌خواهی و قاچاق نیفتند. از دید این گفتمان کولبران کسانی‌اند کـه چون در اتخاذ ابزارهای مشروع دستیابی به اهداف شکست خورده‌اند، به استفاده از ابزارهای نامشروع و غیرقانونی متوسل شده‌اند؛ مثلاً چون در زمینهٔ پیشرفت تحصیلی و یـافتن شـغل-های قانونی ناکام مانده‌اند، به انجام‌دادن فعالیت‌های قاچاق روی آورده‌انـد. ایـن گفتمـان در بازنمایی کولبران وضعیت واقعی جامعه را طبیعی و بهنجار جلوه می‌دهد. خـوانش واسـازانهٔ تجربهٔ زیستهٔ کولبران افشاگر شگردها و دستمایه‌هایی اسـت کـه گفتمـان فرادسـت بـه مـدد نسخه‌ای کهنه از ایدئولوژی توسعه برای ناچیزانگاری و خوارشماری مـرگ کـولبران بـه‌کـار می‌برد. شگردِ مسکوت‌گذاشتن موانع سیاسی توسعهٔ صنعتی در استان‌های مرزی، لاپوشـانی-کردن ناهمترازی مرزنشینان و مرکزنشینان، این‌همان‌نمودن عرف‌ها و آداب و رسوم قومی بـا فقر و توسعه‌نیافتگی، محول‌کردن تحول و پیشرفت به اطلاع ثانوی و بازی بی‌پایان با دوگانـهٔ فقدان امنیت و امکان‌ناپذیری سرمایه‌گذاری در زمرهٔ نخ‌نمـاترین دسـتمایه‌هـایی هسـتند کـه پدیدهٔ کولبری و مرگ کولبر را قلبِ واقعیت می‌کنند. واقعیت این است که کولبران نه اقلیتـی شرور و زیاده‌خواه، بلکه خود مردم‌اند؛ مردمی که ذیل مقولهٔ انتزاعی توسعه نمی‌تـوان جـایی برای آن‌ها یافت و این طرد گفتمانی آن‌ها دقیقاً با طرد عینی‌شان همخوانی دارد. هنگامی کـه سیاست‌های توسعهٔ استان‌های مرزی دیگر مقوله‌ای برای نام‌گذاری و لحاظ‌کردن ایـن گـروه اجتماعی ندارد، ناگزیر آن‌ها را با عنوان شرور از دایرهٔ حیات اجتماعی انسـان‌هـای متعـارف بیرون می‌راند.

کتاب‌نامه

۱. ارسطو. (۱۳٤۹). *سیاست* (ح. عنایت، مترجم). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۲. اصلانی، ع.، دیندارلو، س.، و اصلانی اسلمرز، ا. (۱۳۹٤). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش مرزنشینان بانه‌ای به قاچاق کالا (زمینه‌ها و راهکارها). *انتظام اجتماعی*، *۷*(۲)، ۳۳-٥٦.

۳. افلاطون. (۱۳٦٦). *قوانین کتاب سوم* (م. ح. لطفی تبریزی، و ر. کاویانی، مترجمان). تهران: انتشارات خوارزمی.

٤. آفرین، ف. (۱۳۹۰). چالش ساختار و معنا: خوانش واساز از نگارهٔ بیرون آوردن یوسف از چاه. *باغ نظر*، *۱٦*(۸)، ٦٤-٥٥.

٥. تلخابی، م. (۱۳۹۲)، دیالکتیک مرگ و زندگی در شعر خیام. هشتمین *کنگرهٔ انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*، زنجان، ایران.

٦. جلایی‌پور، ح.، و بهمن، ب. (۱۳۹٥). مطالعهٔ جامعه‌شناختی پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی (اتنوگرافی انتقادی بازار مرزی بانه). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، *٥*(٤)، ٥۷۳-٥۳۹.

۷. خبازی، م.، و سبطی، ص. (۱۳۹٥). مسئولیت در برابر مرگ دیگری، بنیاد سوژه در فلسفهٔ لویناس. *غرب‌شناسی بنیادی*، *۷*(۲)، ۲۲-۱.

۸. خضرپور، م.، صمدیان، م.، و بیگدلو، ر. (۱۳۹۷). تحلیل و شناسایی عوامل مؤثر بر برقراری امنیت پایدار در راستای حل معضل کولبری (مورد مطالعه: شهرهای پیرانشهر، سردشت، بانه و مریوان). *پژوهشنامهٔ جغرافیای انتظامی*، ۲٤، ٦٦-۳۷.

۹. رانسیر، ژ. (۱۳۹۳). *ناخودآگاه زیباشناختی* (ف. اکبرزاده، مترجم). تهران: نشر چشمه.

۱۰. رانسیر؛ ژ. (۱۳۹۲). *ده تز در باب سیاست* (ا. مهرگان، مترجم). تهران: رخداد نو.

۱۱. ریو، ج. م. (۱۳۸۷). *انگیزش و هیجان* (ی. سیدمحمدی، مترجم). تهران: ویرایش.

۱۲. سلیمانی، ک.، و محمدپور، ا. (۱۳۹۹). زیستن در حاشیه: اقتصاد سیاسی کولبری در روژهه‌لات. *ایران آکادمیا*، ٦، ۱٦٥-۱۲۸.

۱۳. سهرابی، م. (۱۳۹٦). بازشناسی فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی در مرزها. *پژوهش‌نامهٔ مطالعات مرزی*، *٥*(۲)، ٥۳-٤۱.

۱٤. سیاسی، ع. (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵. شاملو، س. (۱۳۸۲). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.

۱٦. شولتز، د. پ.، و سیدنی، آ. ش. (۱۳۸۵). *نظریه‌های شخصیت*. تهران: مؤسسهٔ نشر ویرایش.

۱۷. شولتز، د. پ.، و سیدنی، آ. ش. (۱۳۸۷). *تاریخ روان‌شناسی نوین*. تهران: دوران.

۱۸. فروید، ز. (۱۳۸۲). ورای اصل لذت (ی. اباذری، مترجم). *ارغنون، ۱۸*، ۸۱–۲۵.

۱۹. کاپوتو، ج. (۱۳۹٦). *چگونه کیرکگور بخوانیم* (ص. نجفی، مترجم). تهران: نشر نی.

۲۰. کامو، آ. (۱۳۸٦). *طاعون* (ر. سیدحسینی، مترجم). تهران: انتشارات نیلوفر.

۲۱. مصلح، ع.، و پارسا خانقاه، م. (۱۳۹۰). واسازی به‌منزلهٔ یک استراتژی. *متافیزیک*، ۳(۱۱ و ۱۲)، ۷۲–۵۹.

۲۲. ویمر، ر.، و دومینیک، ج. (۱۳۸٤). *تحقیق در رسانه‌های جمعی* (ک. سیدامامی، مترجم). تهران: انتشارات سروش.

23. Allan, G. (2003). A critique of using grounded theory as a research method. *Electronic Journal of Business Research Methods*, *2*(1), 1-10.
24. Bigagli, F. (2010). And who art thou, boy? Face-to-face with Bartleby; Or Levinas and the Other. *Leviathan*, *12*(3), 37-53.
25. Freud, S. (1957). Thoughts for the times on war and death. In: *the standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud* (Volume XIV; 1914-1916) (pp. 273-300). London: the Hogarth Press.
26. Hans, G. G. (1996). *The enigma of Death: The art of healing in a scientific age*. California: Stanford University press.
27. Levinas, E. (1979). *Totality and infinity: An essay on exteriority* (Vol. 1). Heidelberg : Springer Science & Business Media.
28. Levinas, E. (1981). *Otherwise than being or beyond essence* (Vol. 4121). Heidelberg: Springer Science & Business Media.
29. Levinas, E. (1987). *Time and the other* (R. Cohen, Trans). Pennsylvania: Duquesne University Press.
30. Norbert, E. (2001). *The loneliness of the dying*. London: Continuum.
31. Selden, L. (2005). On grounded theory-with some malice. *Journal of Documentation*, *61*(1), 114-129.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.70429.1039
مقالهٔ پژوهشی

تبیین جامعه شناختی تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی مردان و زنان (مطالعهٔ موردی: استان خراسان رضوی)

سحر ابویسانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران)
sahar.abavisani@yahoo.com
سیدناصر حجازی (استادیار جامعه‌شناسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
hejazinaser@yahoo.com
سیداصغر محمدی (استادیار جامعه‌شناسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران)
asghar.mo.de@gmail.com

چکیده

پدیدهٔ شکاف نسلی و گسترش تفاوت سبک زندگی‌ها سبب پدیدآمدن فاصلهٔ اجتماعی در خانواده شده است و محرومیت‌های نسبی موجود در خانواده‌ها بستر محرومیت اجتماعی را ایجاد کرده است. وجود روابط عاطفی کم‌رنگ، نارضایتی شغلی و بیکاری، انتخابی رفتارکردن زوجین و ارضانشدن نیازهای فردی در خانواده، همگی در شکل‌گیری زنان و مردان عهدشکن سهیم هستند. پژوهش حاضر که از نوع توصیفی-تحلیلی بود، با هدف شناخت تأثیر محرومیت اجتماعی و ابعاد آن بر عهدشکنی زوجین در استان خراسان رضوی انجام شده است. حجم نمونه ۳۷۹ نفر با استفاده از تکنیک کوکران و روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای بود. برای اعتبار پرسشنامه از آلفای کرونباخ و روایی آن از تحلیل عامل استفاده شد. نتایج آزمون تی نشان داد بین محرومیت اجتماعی و ابعاد آن مانند محرومیت مادی و غیرمادی با عهدشکنی رابطهٔ معنادار وجود داشت. مقادیر رگرسیونی مدل معادلهٔ ساختاری حاکی ازآن بود که متغیر محرومیت از مشارکت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین تأثیر نداشت ($p > ۰/۰۵$). همچنین محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۹۷- ۳۲۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۴/۲۸

به میزان ۰/۲۹، محرومیت آموزشی به میزان ۰/۲٦، محرومیت از اوقات فراغت به میزان ۰/٤۷، محرومیت فکری به میزان ۰/۱۷، محرومیت از درآمد به میزان ۰/۵۱، محرومیت شغلی به میزان ۰/۳۰ و محرومیت از پرستیژ اجتماعی به میزان ۰/۱۰ مؤثر بود (۰/۰۵ > p). درمجموع، محرومیت از اوقات فراغت بیشترین و محرومیت از پرستیژ اجتماعی کمترین تأثیر را بر عهدشکنی زوجین داشتند.

کلیدواژه‌ها: محرومیت نسبی، شغل، درآمد، بی‌اعتمادی، عهدشکنی.

۱. مقدمه

خانواده بنیادی‌ترین نهاد جامعهٔ انسانی است که همواره به اشکال گوناگونی در طی تاریخ وجود داشته است. این نهاد با توجه به کارکردها و نقش‌های مختلفی که بر عهده دارد، در تنظیم زندگی اجتماعی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند؛ چراکه انسان در درون خانواده متولد می‌شود، رشد می‌یابد و بسیاری از مفاهیم را از خانواده فرامی‌گیرد و همواره باآن سروکار دارد. ساخت خانواده در مقیاس وسیع برساخت کل جامعه تأثیر می‌گذارد و درواقع ساخت جامعه به‌ویژه در جوامع ابتدایی تابعی از ساخت خانواده و نظام خویشاوندی است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص. ۱۷). محرومیت اجتماعی به معنی کاهش یا جلوگیری از تعاملات معمولی فرد و جامعه نیست (هادی، اسکندری، معتمدی و فرخی، ۱۳۹۵ ، ص. ٦). محرومیت اجتماعی به معنی فقدان نسبی پاداش‌های جامعه مانند حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی، فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌ها و سازمان‌های مختلف و... است که می‌تواند با محرومیت اقتصادی همراه باشد (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸٤، ص. ٤٤). مهم‌ترین تجربه‌های انسانی که اساسی‌ترین عوامل شکل‌دهندهٔ شخصیتش محسوب می‌شود، در خانواده نمود پیدا می‌کند و آموختن زبان، آداب و رسوم وبرقراری روابط اجتماعی، ظهور افکار و اندیشه‌ها و همچنین جهت‌دهی به شخصیت انسان از خانواده شروع می‌شود؛ به همین دلیل خانواده تأثیر عمده و عمیقی بر دیگر نهادهای اجتماعی می‌گذارد.

وجود مشکلات و مسائل مادی و اجتماعی شرایط این نهاد را در معرض خطر قرار داده است و آنچه معضل بسیاری از خانواده‌های ایرانی در کنار اعتیاد و طلاق است، اپیدمی خیانت یا عهدشکنی زن و شوهر در خانواده‌ها به صورت آشکار یا پنهان است. آنچه مهم است، فراگیرشدن این موضوع در جامعهٔ امروز و کاستن از قبح این پدیده همانند طلاق در طی دهه‌های اخیر است که به‌نوعی تداعی‌کنندهٔ تأثیر محرومیت نسبی بر عهدشکنی است.

محرومیت نسبی عبارت است از احساس افراد مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات و خواسته‌هایی که مردم خود را مستحق آن می‌دانند با شرایط زندگی. محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است (سام دلبری، ۱۳۸۲، ص. ٤). پارسونز[1] در نظریهٔ خود که چهار عامل کنترلی را منافع اقتصادی، قدرت، تشویق و وجدان فردی معرفی می‌کند، می‌گوید وقتی که در اثر تغییرات این ابزار طوری به هم ریخته شود که برخی افراد کمتر برخوردار از آن‌ها شوند و احساس محرومیت کنند، خود را مقید به پای بندی به ارزش‌های جامعه نخواهند دانست؛ ازاین‌رو شکاف ارزش‌ها به وجود خواهد آمد (معیدفر، ۱۳۸۳)؛ به عبارتی، این نبود پایبندی به ارزش‌ها می‌تواند در زمینهٔ خانوادگی نمود کند. به‌طورکلی، محرومیت اجتماعی فرایند گسست و جدایی از شرایط عمومی و خصوصی به علت محرومیت مادی و توزیع نامناسب منابع اجتماعی است (فیتزپتریک[2]، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۳). بررسی‌ها نشان می‌دهد که خانوادهٔ امروز ایرانی در مقایسه با خانوادهٔ ایرانی قدیم بسیار آسیب‌پذیر شده است. پدیدهٔ شکاف نسلی و گسترش تفاوت سبک زندگی‌ها سبب پدیدآمدن فاصلهٔ اجتماعی در خانواده شده است و محرومیت‌های نسبی موجود در خانواده‌ها بستر محرومیت اجتماعی را ایجاد کرده است. وجود روابط عاطفی کم‌رنگ، نارضایتی شغلی و بیکاری، انتخابی‌رفتارکردن زوجین،

1. Parsons
2. Fitzpatrick

ارضانشدن نیازهای فردی در خانواده و... همگی در شکل‌گیری زنان و مردان عهدشکن سهیم بوده‌اند.

به‌رغم وجود بارگاه امام رضا (ع) در مشهد مقدس و زیارتی‌بودن پایتخت این استان، خراسان رضوی به‌علت وجود زائران فراوان از شهرهای مختلف، سیاحتی‌بودن، مهاجرت‌های فصلی-کاری موقت، مهاجرت‌های دائم کاری، اسکان خانواده‌های متعدد، ازدواج‌هایی که در نتیجهٔ این مهاجرت‌ها و سیرو سفر و زیارت به وجود آمده است، جمعیتی متشکل از انواع قشرهای مختلف با آداب و رسوم متنوع را به وجود آورده است که همین تنوع و اختلاف قومیتی-فرهنگی یکی از مهم‌ترین عوامل بروز ناسازگاری زناشویی، فقدان رضایتمندی از زندگی و نبود درک متقابل زوجین است که باعث عهدشکنی و خیانت یکی از زوجین یا هردو می‌شود.

عهدشکنی عاملی است که در سال‌های اخیر بیشترین علت مراجعان متقاضی طلاق به دادگستری و اورژانس اجتماعی را به خود اختصاص داده است و تقریباً بیشتر طلاق‌ها در نتیجهٔ عهدشکنی زوج یا زوجه یا هردو بوده است. کارشناسان اورژانس اجتماعی خراسان رضوی اعتقاد دارند که برخی رفتارها، تحقیرها، اجحاف یا ازبین‌رفتن شخصیت و پرستیژ اجتماعی افراد یا در ساده‌ترین حالت، مشکلات اقتصادی و ورشکستگی‌های مالی باعث نارضایتی از زندگی شده است و آن را دچار بحران کرده است. با توجه به میزان مهارت‌های فردی اجتماعی و نوع تربیت و شخصیت افراد، عهدشکنی رخ داده است و زوج یا زوجین وارد رابطه‌ای خارج از چارچوب خانواده می‌شوند. گاهی این رابطه چندین سال قدمت دارد و درنهایت وقتی رازگونگی آن برملا می‌شود، خانواده دچار دستخوش و فروپاشی می‌شود.

با توجه به تأثیر روحیه و شخصیت و شرایط اجتماعی، این تحقیق به‌دنبال شناسایی و تأثیر اهمیت مفهوم محرومیت اجتماعی بر گرایش زنان به عهدشکنی است؛ چراکه بستر محرومیت‌ها و ایجاد عقده‌های حقارت در فرد سبب می‌شود به عهد بسته‌شده خیانت کند و در صدد ارضای نیازهای خود در شرایط دیگر باشد؛ بر این اساس پژوهش حاضر در صدد

پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که آیا محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین تأثیر گذار است؟ شیوهٔ حل مسئله در ارتباط با مفهوم محرومیت اجتماعی چگونه است؟ شدت آسیب در چه جهتی است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

مرور تحقیقات داخلی و خارجی به‌منظور غنی‌کردن پژوهش و مدنظر قراردادن آن‌ها از نکات مثبتی است که باید به آن توجه شود؛ ازاین‌رو در این قسمت نمونه‌هایی از تحقیقات خارجی و داخلی ارائه می‌شود.

مقدم (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن» بیان کرده است محرومیت اجتماعی واقعیتی است که برخی افراد به میزان چشمگیری بیشتر از دیگران درمعرض آن هستند. یافته‌های پژوهش مقدم نشان داد که بین متغیرهای نگرش سنتی والدین، نابرابری جنسیتی، منابع در دسترس اقتصادی-اجتماعی محیط، تحصیلات و درآمد، با متغیر محرومیت اجتماعی، رابطهٔ معناداری وجود دارد. در این میان، متغیر نگرش سنتی والدین، بیشترین نقش را در تبیین متغیر محرومیت اجتماعی ایفا می‌کند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای مستقل واردشده به مدل رگرسیون، ۳٦ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند.

درتاج، رجبیان ده‌ریزه، فتح‌الهی و درتاج (۱۳۹٦) پژوهشی با عنوان «رابطهٔ میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان» با روش تحقیق توصیفی- همبستگی و جامعهٔ آماری همهٔ دانشجویان متأهل دانشگاه پیام نور انجام داد. ابزار اندازه‌گیری در پژوهش آن‌ها پرسشنامل احساس تنهایی آشر[1]، هیمیل و رنشاو (۱۹۸٤) و خیانت زناشویی مرامی و خادمی (۱۳۹۳) بود. براساس نتایج، بین میزان

1. Asher, Hymel & Renshaw

استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی اجتماعی و عاطفی در دانشجویان رابطهٔ معنادار وجود ندارد. بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با خیانت زناشویی در دانشجویان رابطهٔ معنادار وجود دارد.

فرهمند و فروزنده (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی واحساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی» تلاش کردند تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی، احساس بیگانگی از خود و احساس بیگانگی از زندگی زناشویی را در زنان متأهل بسنجند. براساس یافته‌های پژوهش آن‌ها، رابطهٔ معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس محرومیت نسبی زنان وجود دارد. رابطهٔ معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس بیگانگی زنان از خود وجود دارد. رابطهٔ معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس بیگانگی زنان از زندگی زناشویی وجود دارد. رابطهٔ معناداری میان احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی از خود در زنان وجود دارد. رابطهٔ معناداری میان احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی از زندگی زناشویی در زنان وجود دارد. همچنین براساس تحلیل رگرسیون چندگانه، متغیرهای مردسالاری و احساس محرومیت نسبی ۵۸ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از خود و ٦۳ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از زندگی زناشویی را تبیین کردند.

رامشینی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «علل خیانت زنان به شوهران» به بررسی علل فردی، خانوادگی و اجتماعی خیانت زنان پرداخت و برآورده‌نشدن نیازهای شخصی و عاطفی، اجتماعی بررسی شد. درنهایت راهکارهایی برای پیشگیری از خیانت زنان ارائه شد.

جمع‌آوری، وزیری و کمالی زارچی (۱۳۹٤) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش واسطه-ای نوازشگری در ارتباط با طرحوارهٔ ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در زنان دانشگاه آزاد شهر یزد»، به بررسی نقش واسطه‌ای نوازشگری در ارتباط با طرحوارهٔ ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در دانشجویان زن متأهل دانشگاه آزاد

یزد پرداختند. نتایج نشان داد محرومیت عاطفی و نوازشگری هر دو رابطه‌ای معنادار با رضایت زناشویی دارند و قدرت پیش‌بینی معناداری نیز برای متغیر رضایت زناشویی دارند؛ با این تفاوت که محرومیت عاطفی، رابطه‌ای معکوس و نوازشگری، رابطه‌ای مستقیم با رضایت زناشویی دارند.

صالح‌آبادی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تفاوت‌های جنسیتی در وقوع و شیوع خیانت» در نمونه‌ای متشکل از ۵۴۳ نفر از دانشجویان به این نتیجه رسید که مردان در مقایسه با زنان بیشتر مرکب خیانت می‌شوند. زنان بیش از مردان، پس از بی‌وفایی و خیانت به همسر به‌منظور ایجاد روابط جدید به زندگی زناشویی قبلی خود خاتمه می‌دهند و علت پایبندنبودن آنان احساس ناخشنودی و نارضایتی از روابط زناشویی است.

پاندی[1] (۲۰۲۱) در تحقیق خود نشان داد نگرش‌های حاصل از مشاهدهٔ رفتارهای عهدشکنانه در محیط زندگی در سنین کم بر رفتارها و نگرش‌های فرد در قبل بعد از ازدواج تأثیر می‌گذارد. هرچه افراد به ازدواج نگرش پایین‌تری داشته باشند، تعهد کمتری به زندگی زناشویی دارند و نگرش مثبت به روابط خارج از ازدواج خواهند داشت.

چیروا[2] (۲۰۲۰) پژوهشی میان‌فرهنگی دربارهٔ فرودستی زنان و آثار و عوارض ناشی از فرودستی در کشورهای تایلند، لهستان، بلغارستان، یونان و مصر انجام داد. نتایج نشان داد اول اینکه فرودستی زنان به‌رغم سطح توسعه‌یافتگی، موقعیت جغرافیایی، خصوصیات ملی و ویژگی‌های فرهنگی این جوامع امری نسبتاً شایع و جهان‌شمول است. دوم اینکه با وجود تفاوت در میزان و شدت، شیوع و گستره و آثار و عوارض فرودستی زنان در این کشورها، زنان در مقایسه با مردان در این جوامع در موقعیتهای نازل‌تر و پست‌تری قرار دارند. همچنین نتایج نشان داد عمده‌ترین زمینه‌ها و حوزه‌هایی که زنان این کشورها، فرودستی،

1. Pandey
2. Chirwa

نابرابری و تبعیض را تجربه می‌کنند، فرصت‌ها و موقعیت‌های رقابت و موفقیت، کار و شغل، تحصیلات، مالکیت، ارث، فعالیت اقتصادی و تصمیم‌گیری است.

گودرزی، خسروانی، دیره و گنجی (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی رابطهٔ بین عوامل شخصیتی براساس آزمون پنج عاملی شخصیت و رضایتمندی زناشویی با احتمال عهدشکنی در رابطهٔ زناشویی پرداختند. آن‌ها دریافتند افراد دارای سبک‌های شخصیتی تکانشی، افراد با اعتمادپذیری کم و وجدان‌گرایی کمتر به احتمال بیشتری درگیر روابط فرازناشویی می‌شوند.

گرثر[1] (۲۰۲۰) دریافت که زنان بیش از مردان پس از بی‌وفایی و خیانت به همسر به‌منظور ایجاد روابط جدید، به زندگی زناشویی قبلی خود خاتمه می‌دهند و علت پایبندنبودن آنان احساس ناخشنودی و نارضایتی از روابط زناشویی است.

تحقیق ولز[2] (۲۰۲۰) نشان داد از جمله عوامل عهدشکنی زوجین عبارت‌اند از: فقدان محبت، ازدست‌دادن علاقه و مراقبت از یکدیگر، تفکیک ارتباطات مربوط به نیازهای عاطفی و رابطه‌ای، مسائل مربوط به سلامت جسمی مانند درد مزمن یا ناتوانی، مسائل بهداشت روان شامل افسردگی، اضطراب، اضافه نگرانی، ناتوانی در یادگیری یا اختلال دوقطبی، اعتیاد از جمله اعتیاد به رابطهٔ جنسی، قمار، مواد مخدر یا الکل و مشکلات زناشویی.

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

گر[3] در نظریهٔ محرومیت نسبی خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود، آنان دچار محرومیت نسبی می‌شوند و نتیجهٔ طبیعی این وضعیت، آسیب‌رساندن به منبع محرومیت است؛ بدین ترتیب محرومیت اجتماعی

1. Grether
2. Wells
3. Gurr

نتیجهٔ تفاوت درک‌شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است. گر در تحلیل خود، گزاره‌هایی دربارهٔ ارتباط میان محرومیت نسبی و خشونت سیاسی هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی گنجانده است؛ بنابراین می‌توان ایدهٔ او را در هر دو سطح ارزیابی کرد. گر سه الگوی فقدان تعادل و محرومیت ناشی از آن را بدین صورت بیان می‌کند: ۱- محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد ثابت است اما توانایی-هایشان به‌طور مداوم کاهش می‌یابد، ۲- محرومیت ناشی از بلندپروازی یعنی در حالی که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظاراتشان افزایش می‌یابد و ۳- محرومیت صعودی که پس از یک دورهٔ رشد هم‌زمان انتظارات و توانایی‌ها از رشد صعودی بازمی‌ایستند یا به‌شدت کاهش می‌یابند و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند. هرچه محرومیت نسبی ایجادشده براساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود. گر برای نمایان‌کردن پیچیدگی موضوع، اعتقاد دارد که اگر قرار باشد درک درستی از تأثیرات حقیقی محرومیت نسبی مدنظر قرار گیرد، باید احتمال وجود دیگر پدیده‌ها همچون سطوح شورش شهری نیز بررسی شود.

گر عوامل تعیین‌کنندهٔ میزان گسترهٔ کشمکش مدنی را از طریق دو مؤلفهٔ محرومیت بلندمدت (تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، جدایی بالقوه، وابستگی کشور به سرمایهٔ خارجی، شکاف‌های مذهبی و فقدان فرصت‌های آموزشی) و محرومیت کوتاه‌مدت (گرایش کوتاه‌مدت در ارزش تجاری، تکرار مجدد این گرایش، تورم، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، شرایط نامطلوب اقتصادی) مشخص می‌کند. براساس این تعریف، محرومیت نسبی نه‌تنها یک بعدی نیست، بلکه چندبعدی نیز است و از نوعی تعین مرکب برخوردار است که در قالب عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند (امام جمعه‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص. ۳۳). گر، می‌کوشد ابتدا به چگونگی این وضعیت ذهنی-روانی تحت‌تأثیرمتغیرهای اجتماعی، از حالت ذهنی خارج شود و در شکل خشونت سیاسی نمایان می‌شود. نظریهٔ محرومیت نسبی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: الف- چگونگی

شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت افراد و منابع محرومیت و ب- چگونگی هویداشدن محرومیت ایجادشده در شکل خشونت سیاسی جمعی تحت‌تأثیر متغیرهای اجتماعی (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۲۱).

گر نظریهٔ خود را براساس این فرض مقدماتی که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت‌آمیز است، شروع می‌کند. این نارضایتی مفروض برای انجام‌دادن کنش‌های خشونت‌آمیز نتیجهٔ ایجاد محرومیت نسبی در افراد است. به عقیدهٔ گر، محرومیت نسبی عبارت است از «تفاوت درک‌شده بین انتظارهای ارزشی افراد (وسایل و شرایط زندگی‌ای که افراد معتقدند به‌راستی حق آن‌هاست) و توانایی ارزشی آن‌ها (وسایل و شرایطی که فکر می‌کنند استعداد به‌دست‌آوردن و نگهداری از آن‌ها را دارند». توانایی ارزشی به اموری اشاره دارد که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن‌ها را یافت (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۲٤). آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصوری مردم را در زمینهٔ تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به نحو مشروعی انتظار به‌دست‌آوردن آن‌ها را دارند و انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌بینند؛ بنابراین گر معتقد است مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند؛ به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵، ص. ۵).

محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. گرایش به واکنش پرخاشجویانه تنها زمانی شکل می‌گیرد که سرنخی از بیرون آن‌ها را تحریک کند. در خشونت‌های سیاسی پس از شکل گیری محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند، خشونت جمعی شکل سیاسی به خود می‌گیرد و پرخاشگری منبعث از سرخوردگی معطوف به ضربه‌زدن علیه منبع محرومیت می‌شود (امام جمعه زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص.

۳۵). در سیاسی‌شدن خشونت متغیرهای اجتماعی دیگری همچون میزان تضمین فرهنگی یا خرده‌فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجهٔ موفقیت در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کنندهٔ خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، دخالت دارند. چگونگی دستیابی به محرومیت نسبی، وضعیتی ذهنی است که یکی از مناقشه‌های صاحب‌نظران نظریه‌های انقلاب بوده است و از جمله انتقادات به نظریهٔ «محرومیت نسبی» گر است. گر، شیوه‌های بررسی متغیرهای روانی و اجتماعی شدت و گسترهٔ محرومیت نسبی و پتانسیل خشونت جمعی را مشخص می‌کند، اما به‌روشنی چگونگی بررسی محرومیت نسبی را بیان نمی‌کند؛ با وجود این، در نقاط مختلف نظریه بر استفاده از شاخص‌های کلان و ساختاری برای دسترسی به محرومیت نسبی تأکید می‌شود. گر، در بخشی از نظریه که به بررسی عوامل تعیین‌کنندهٔ پتانسیل خشونت جمعی می‌پردازد، روش‌های اندازه‌گیری متغیرهای روانی را علاوه‌بر پیمایش، استنتاج نظام‌مند از داده‌های روایی و داده‌های آماری جمعی می‌داند. به عقیدهٔ وی، می‌توان از سطح درآمد نسبی به‌عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی اقتصادی، از میزان مهاجرت به‌عنوان شاخصی برای فروپاشی اجتماعات سنتی و از سیاست‌های سرکوبگرانهٔ حکومتی به‌عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی سیاسی استفاده کرد. همچنین می‌توان برخی از انواع محرومیت نسبی را از آمارهای جمعی مانند سطح مطلق تورم، کاهش نسبی بهره‌وری اقتصادی و سنجه‌های نابرابری در توزیع زمین یا درآمد استنتاج کرد. براساس تعریف محرومیت نسبی یعنی تفاوت درک‌شده میان انتظارات ارزشی افراد (آنچه باید باشد) و توانایی‌های ارزشی آن‌ها (آنچه تصور می‌شود هست) به‌منظور دستیابی به محرومیت، لازم است ابتدا ارزش‌های جامعه مشخص شود و سپس به داشته‌های آن رسید. پس از شناخت «درک تفاوت» بین ارزش‌های جامعه و ارزش مورد انتظار است که می‌توان محرومیت نسبی را شناخت؛ با وجود این، گر در هیچ جایی از نظریهٔ خود به مجزابودن بررسی انتظارات ارزشی از توانایی‌های ارزشی اشاره نمی‌کند.

فرضیهٔ محرومیت نسبی به برداشت ذهنی از محرومیت تأکید می‌کند. مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر خارجی آنان را نیازمند قلمداد نکند. گر، توانایی‌های ارزشی را به‌صورت کالاها و شرایطی تعریف می‌کند که افراد «فکر می‌کنند» در صورت دراختیارداشتن ابزارهای اجتماعی می‌توانند آن‌ها را به دست آورند و حفظ کنند، اما تأکید بر برداشت ذهن بازیگر از وجود موقعیت‌های ارزشی درخواست‌شده، خود به واقعیت‌های ساختاری که پیش از این اشاره شد، برای دستیابی به توانایی‌های ارزشی متوسل می‌شود.

به عقیدهٔ گر، توانایی ارزشی متشکل از دو مفهوم کلیدی موقعیت‌های ارزشی و پتانسیل ارزشی است. موقعیت‌های ارزشی عبارت‌اند از چیزهایی که انسان‌ها در حال حاضر قادر به کسب آن است یا محیط برای آن‌ها فراهم آورده است. همچنین پتانسیل ارزشی پس از تقسیم به دو بخش پتانسیل ارزشی واقعی و متصورشده، به توانایی کسب ارزش‌ها در آینده اشاره دارد. توانایی ارزشی در آینده چیزهایی هستند که انسان‌ها معتقدند مهارت‌های خود و وجود دوستان و زمامدارنشان در طی زمان، امکان کسب و حفظ آن را فراهم خوهند آورد. گر به پتانسیل ارزشی واقعی اشاره نمی‌کند، اما به عقیدهٔ او پتانسیل ارزشی متصور است که رفتار کنونی را تعیین می‌کند. از نظر او موقعیت ارزشی مردم تحت‌تأثیر پتانسیل ارزشی آن‌هاست. پتانسیل ارزشی متصور در تعیین اینکه چگونه مردم توانایی‌های خود را ارزیابی کنند، بسیار مهم‌تر از موقعیت ارزشی کنونی است. موقعیت‌های ارزشی به‌دست‌آمدهٔ یک گروه ممکن است با توجه به انتظارات ارزشی آن‌ها بسیار اندک باشد، اما اگر تصور شود که پتانسیل زیاد است محرومیت تصور می‌شود و جلوه‌های نارضایتی به همان میزان اندک خواهد بود (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۲۱). مدل سرمایه‌گذاری رسبالت و بانک (۱۹۹۳) بر فرایند تعهد زناشویی به اندازهٔ شرایط زوال تمرکز دارد. تعهد، میزان وسوسه‌شدن برای عهدشکنی را کاهش می‌دهد و منابعی را برای قادرکردن افراد برای تغییر تمرکزشان از پیامدهای لذت‌خواهی کوتاه‌مدت به لذت‌خواهی بلندمدت فراهم می‌کند. این مدل، افزایش

رضایت در روابط رمانتیک و رفتارهای ماندن/ترک‌کردن همسران را تبیین می‌کند و بر مبنای آن، تغییر در سطوح احساس مسئولیت، تصمیم برای ماندن یا ترک یک رابطه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (زرندی و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۰). زرندی و هاشمیان‌فر (۱۳۹۵) به بررسی عناصر عاطفی (وابستگی روانی)، شناختی (سازگاری طولانی‌مدت) و انگیزشی (تصمیم مبتنی بر پایداری) پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که عنصر شناخت و ادراک به‌طور خاص برجسته است؛ اگرچه احساس وابستگی به شریک خاص زندگی و انگیزه برای ادامهٔ ارتباط اهمیت دارد (زرندی و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۲).

طرحواره‌های ناسازگار اولیه نیز از جمله متغیرهایی است که هم با سبک دلبستگی ارتباط دارد و هم بر میزان تعهد زناشویی می‌تواند اثر داشته باشد. یانگ بر این باور است که طرحواره‌ها در سه موقعیت شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند. این سه موقعیت عبارت است از: نیازهای هیجانی، تجارب اولیهٔ کودکی، خلق و خوی هیجانی و ریشه‌های تحولی آن در تجارب ناگوار کودکی نهفته است. طرحواره‌هایی که زودتر شکل می‌گیرند، معمولاً قوی‌تر نیز هستند. طرحواره‌های ناسازگار اولیه، الگوها یا درون‌مایه‌های عمیقی هستند که در دوران کودکی یا نوجوانی شکل می‌گیرند، در بزرگسالی تداوم می‌یابند و به رابطهٔ فرد با خودش، دیگران، دنیای اطرافش مربوط می‌شوند و به‌شدت ناکارآمدند. این باورها و طرحواره‌ها در بزرگسالی و در روابط زناشویی نمود پیدا می‌کنند و تأثیر زیانباری بر آن می‌گذارند (هادی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۳۷).

با توجه به مرور منابع مختلف مشخص می‌شود به‌رغم وجود تفاوت‌های فرهنگی میان جوامع انسانی، مسئلهٔ عهدشکنی یا خیانت در روابط زناشویی در اغلب جوامع مذموم و غیراخلاقی تلقی می‌شود. آنچه در شرایط فعلی جامعه بستر این نوع خیانت را در خانواده‌ها باز کرده است و کمتر به آن توجه شده است، محرومیت اجتماعی است؛ محرومیت از شرایط شغل مناسب، رفاه مادی، قدرت تصمیم‌گیری در شرایط عمومی و خصوصی. این بسترها ذهنیتی را برای فرد عهدشکن به وجود می‌آورند که فرد تاب و تحمل عهد بسته‌شده

و رابطه‌ای کاملاً انحصاری و خصوصی را ندارد و به‌دنبال کاهش این محرومیت در روابط جدید است. در زمینهٔ محرومیت اجتماعی تاکنون تحقیقاتی که انجام شده است، در حوزهٔ فقر و عوامل مادی مؤثر بوده است، اما به‌دلیل عوامل غیرمادی و اجتماعی چون نارضایتی از موقعیت و پرستیژ اجتماعی و خانوادگی، میزان قدرت تصمیم‌گیری و قراردادن افراد و شرایط محیطی درمعرض مقایسهٔ اجتماعی و... که نقش بسزایی در پتانسیل شرایط عهدشکنی در نهاد خانواده دارند، شرایط خیانت و عهدشکنی زن و شوهر کمتر بررسی شده است. همچنین گسترش عهدشکنی و خیانت زنان و مردان در خراسان رضوی به‌عنوان یک استان مذهبی توجه به عوامل جامعه‌شناختی را می‌طلبد؛ بنابراین بررسی این موضوع حائز اهمیت است. همچنین ازآنجاکه تاکنون کمتر جایگزینی برای استحکام روابط عاطفی زوج‌ها به‌ویژه در ایران ارائه شده است، نیاز به الگو یا مدل در خانواده احساس می‌شود.

فرضیه‌های اصلی و فرعی تحقیق عبارت‌اند از:

فرضیهٔ اصلی

بین عوامل جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی و ابعاد عهدشکنی در زنان و مردان رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی

- بین بعد مادی محرومیت اجتماعی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت از مشارکت اجتماعی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت آموزشی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت اوقات‌فراغت و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.

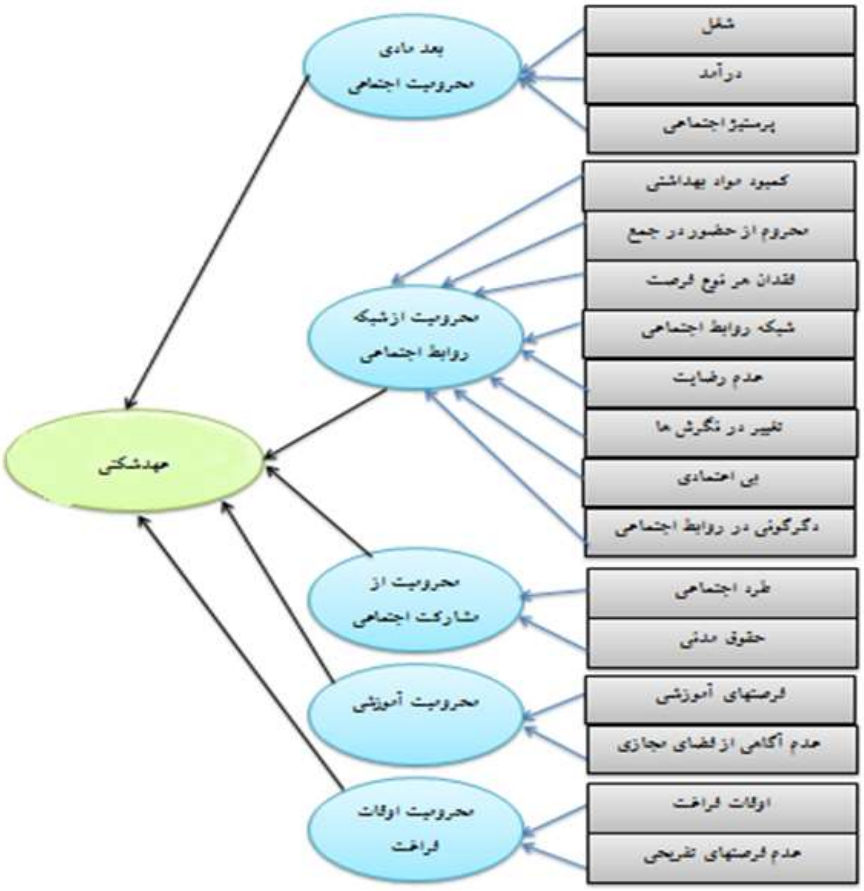

شکل ۱- مدل نظری پژوهش

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از بعد روش‌شناختی در پارادایم اثبات‌گرایی با رویکرد کمّی و با روش پیمایشی-تبیینی، براساس پیمایش و با پرسشنامهٔ محقق‌ساخته برای گردآوری داده‌ها انجام شده است. جامعهٔ آماری پژوهش زنان و مردان متقاضی طلاق به‌دلیل خیانت در استان خراسان رضوی در سال ۱۳۹۷ به تعداد ۲۷۶۰۰ نفر بودند. براساس تکنیک کوکران، نمونهٔ

تحقیق برابر با ۳۷۹ نفر بود و روش نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری سهمیه‌ای بود. به‌منظور برآورد حجم نمونهٔ مناسب از فرمول تعیین حجم نمونه استفاده شد:

$$n=\frac{\frac{t^2pq}{d^2}}{1+\frac{1}{N}(\frac{t^2pq}{d^2}-1)}=\frac{\frac{1.96^2*0.5*0.5}{0.05^2}}{1+\frac{1}{27600}(\frac{1.96^2*0.5*0.5}{0.05^2}-1)}=379$$

N = ۲۷۶۰۰ (حجم جامعه)

t = ۱/۹۶ (سطح اطمینان ۹۵ درصد)

d = ۰/۰۵ (اشتباه مجاز یا فاصلهٔ اطمینان)

p = برآورد نسبت صفت متغیر

q = برآوردنشدن نسبت صفت متغیر

چنانچه مقدار p در دسترس نباشد، می‌توان آن را مساوی با ۰/۰۵ در نظر گرفت و در این حالت مقدار واریانس به حداکثر خود می‌رسد. درنهایت حجم نمونه براساس فرمول ذکرشده، برابر با ۳۷۹ نفر تعیین شد.

تعریف عملیاتی متغیرها

محرومیت اجتماعی: در این پژوهش منظور از محرومیت اجتماعی ابعاد مادی و فرامادی محرومیت است. ابعاد مادی محرومیت عبارت‌اند از: شغل، درآمد و پرستیژ اجتماعی افراد. نوع شغل و مقدار درآمد افراد و رفتارهایی که از خود نشان می‌دهند و نحوهٔ ارتباطات افراد، نشانه‌ای از میزان محرومیت افراد را مشخص می‌کند (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ٤٦). برای سنجش متغیر بعد مادی محرومیت اجتماعی از هفت گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای به‌صورت طیفی پنج‌قسمتی استفاده شده است.

در این پژوهش، عهدشکنی زناشویی، تعهد زناشویی و انواع خیانت عملیاتی شده است. انواع خیانت مطابق با پژوهش‌های انجام‌شده، عبارت است از خیانت عاطفی، جنسی، ترکیبی

که شامل هر دو نوع عهدشکنی است و هر دو رادر برمی‌گیرد. تفاوت عهدشکنی با خیانت در این است که در تعریف خیانت کلماتی مانند بی‌وفایی، سوءرفتار و... استفاده می‌شود. خیانت زیرپاگذاشتن یک قرارداد است که در این پژوهش منظور قرارداد ازدواج بوده است. مفهوم عهدشکنی یا پیمان‌شکنی به‌جای خیانت معنی دقیق‌تری دارد. همچنین قبح و زشتی رفتار در کلمهٔ خیانت بسیار مشهود است و باعث می‌شود در رویاروشدن با زوجین خیانتکار، به‌کاربردن کلمهٔ «خیانت» عزت‌نفس آن‌ها را از بین ببرد و احساس بی‌حرمتی ایجاد شود؛ ازاین‌رو برای سهولت کار و بررسی خیانت انجام‌شده، در این پژوهش از کلمهٔ «عهدشکنی» استفاده کردیم.

محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی: محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی عبارت است از محدودشدن و محروم‌بودن افراد متأهل به‌واسطهٔ همسر از هرگونه ارتباط تلفنی-کلامی با دوست، همکار، همسایه و هر فرد خارج از خانواده. این متغیر با شاخص‌هایی همچون میزان و عمق صمیمیت دوستی‌های افراد، تعداد دوست‌های فرد در محیط کار یا با اقوام و دوستان (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸٤، ص. ۳۵)، در قالب طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای با شش گویه بررسی شد.

محرومیت از مشارکت‌های اجتماعی: گروه‌ها و شبکه‌ها فرصت‌هایی را برای افرادی که به آن‌ها تعلق دارند فراهم می‌کنند، ولی قشربندی ازپیش‌موجود را تقویت می‌کنند و مانع تحرک گروه‌های محروم می‌شوند. همچنین به پایه‌ای برای ایجاد فساد و تبانی قدرت به‌واسطهٔ گروه‌های اجتماعی مسلط تبدیل می‌شوند و از مشارکت افراد محروم ممانعت می‌کنند و این محرومیت از مشارکت سبب دست‌نیافتن به حقوق شهروندی و خیانت می‌شود (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). این متغیر با شاخص‌هایی مانند حضور فرد در فعالیت‌های گروهی محلی، شرکت در انجمن‌های مردم‌نهاد، عضویت داوطلبانهٔ افراد در مؤسسهٔ امور خیریه-شرکت تعاونی و... ضبط‌کردن در قالب طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای در پنج گویه بررسی شد.

محرومیت آموزشی: خانواده بدون داشتن دانش و آگاهی نمی‌تواند به درجاتی از شکوفایی برسد و زود از درون متلاشی می‌شود. در شرایط کنونی نه‌تنها بی‌سوادی بلکه ناآگاهی از استفادهٔ صحیح از شبکه‌های مجازی که در دورافتاده‌ترین نقاط کشور وجود دارد، می‌تواند باعث متلاشی‌شدن خانواده و خیانت و عهدشکنی زوجین شود (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ٤٧). این متغیر با بررسی شاخص‌های میزان آموزش‌هایی که فرد دیده است و میزان مطلوبیت وی از سیستم آموزشی شهر-محله، مفیدبودن آموزش‌ها و علاقه‌مندی افراد در یادگیری و فراگیری آموزش حتی با پرداخت هزینه، در قالب طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت در پنج گویه بررسی شد.

محرومیت از اوقات‌فراغت: برخی از زوجین درگیر در روابط خارج از ازدواج به‌دلیل نداشتن سرگرمی و تفریح از بودن در کنار همسر و پایبندی به او و تحمل محدودیت‌های ازدواج احساس خوشایندی ندارند؛ ازاین‌رو به‌دنبال ارضای هیجان‌خواهی از طریق سرگرم‌کردن خود به‌واسطهٔ رابطه با افراد دیگر هستند. همچنین برخوردارنبودن از فرصت-های تفریحی به افتادن در دام کسانی منجر خواهد شد که می‌توانند این گزینه را برطرف کنند؛ مانند آنان که ازنظر درآمدی در سطح پایین هستند و برای استفاده از منابع مادی دیگران در امر دستیابی به فرصت‌های تفریحی، خود را در اختیار آنان قرار می‌دهند (درتاج و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۷). این متغیر با بررسی شاخص‌هایی مانند داشتن برنامهٔ منظم برای اوقات فراغت، داشتن محل مطلوب برای گذران اوقات فراغت، گذراندن اوقات فراغت با همسر یا دوست با بهره گیری از طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت در شش گویه بررسی شد.

اعتبار پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ و تحلیل عامل به دست آمده است که در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱- نتایج ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامهٔ پژوهش و اجزای آن

مؤلفه‌های زنان و مردان عهدشکن	تعداد گویه	ضریب آلفای محاسبه‌شده
بعد مادی محرومیت اجتماعی	۷	۰/۸۵

مؤلفه‌های زنان و مردان عهدشکن	تعداد گویه	ضریب آلفای محاسبه‌شده
محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی	٦	۰/۹۰
محرومیت از مشارکت اجتماعی	٥	۰/۸۹
محرومیت آموزشی	٤	۰/۷۸
محرومیت اوقات فراغت	٦	۰/۷۲
کل پرسشنامه	۲۸	۰/۹۲

٤. یافته‌های تحقیق

٤. ۱. تحلیل عاملی تأییدی مؤلفه‌های تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زنان و مردان

برای اندازه‌گیری میزان دقت متغیرهای مربوط به هریک از سازه‌های (عوامل) تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین، از تحلیل عاملی تأییدی[1] استفاده شده است. در ادامه، نتایج تحلیل عاملی تأییدی مربوط به هریک از مؤلفه‌های تأثیر محرومیت اجتماعی بررسی شده است. سپس به‌منظور بررسی برازش کل مدل اخلاق‌مدار در نهاد خانواده از تحلیل عاملی مرتبهٔ دوم استفاده شده است.

٤. ۲. تحلیل عاملی تأییدی مرتبهٔ دوم تأثیر محرومیت اجتماعی

یکی از قابلیت‌های نرم‌افزار لیزرل تحلیل مدل‌هایی است که دارای عامل‌های مرتبهٔ دوم هستند. مدل عاملی مرتبهٔ دوم به‌عنوان نوعی از مدل‌های عاملی تعریف می‌شود که در آن عامل‌های مکنون که با استفاده ازمتغیرهای مشاهده‌شده اندازه‌گیری می‌شوند، خود تحت‌تأثیر یک متغیر زیربنایی‌تر و به‌عبارتی متغیر مکنون، اما در سطح بالاتر قرار دارند (سیدعباس‌زاده ۱۳۹۱، ص. ۵۸). در تحقیق حاضر محرومیت اجتماعی دارای پنج مؤلفه است که این مؤلفه‌ها می‌توانند به‌عنوان نشانگر این سازه عمل کنند؛ بنابراین تحلیل عاملی مرتبهٔ دوم در راستای آزمون مدل اندازه‌گیری و نیز روایی مؤلفه‌های سازهٔ محرومیت اجتماعی بررسی شده

1. Confirmatory Factor Analysis (CFA)

است. شکل ۲ مدل تحلیل عاملی مرتبهٔ دوم برای سازهٔ تـأثیر محرومیـت اجتمـاعی را نشـان می‌دهد.

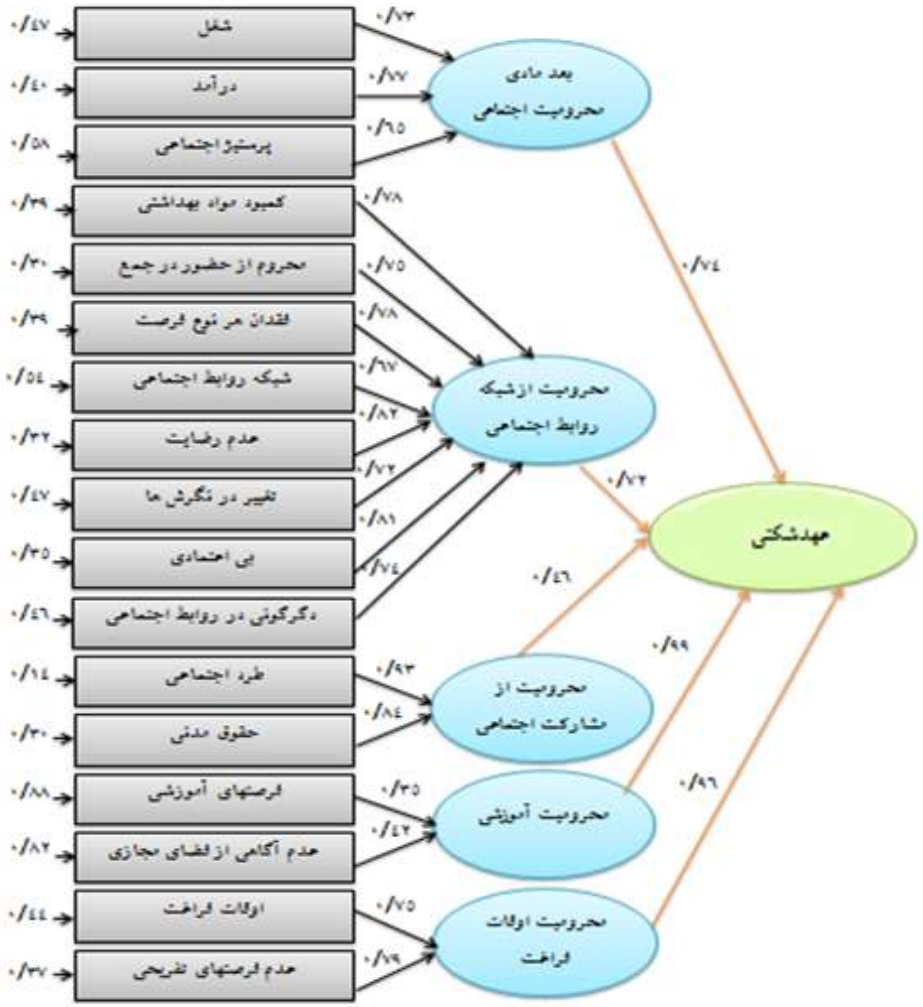

شکل ۲- خروجی تحلیل عاملی مرتبهٔ دوم برای سازهٔ محرومیت اجتماعی

نتایج شکل ۲ مناسب‌بودن بارهای عاملی نشانگرهای (شاخص‌ها) مربوط به هر مؤلفه در پیش‌بینی فاکتورهای محرومیت اجتماعی و نیز مناسب‌بودن بار عاملی هر مؤلفه به‌عنوان نشانگر محرومیت اجتماعی را نشان می‌دهد. بارهای عاملی و ضرایب تعیین مؤلفه‌ها در جدول ۲ گزارش شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بیشترین بار عاملی به محرومیت آموزشی و کمترین آن به محرومیت از مشارکت اجتماعی مربوط است.

جدول ۲- بارهای عاملی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی

ردیف	شاخص‌ها	بارعاملی	R^2	مقدار تی (T)
۱	بعد مادی محرومیت اجتماعی	۰/۷٤	٪۵۵	۷/۰٤
۲	محرومیت از شبکه روابط اجتماعی	۰/۷۲	٪۵۲	٦/۷۵
۳	محرومیت از مشارکت اجتماعی	۰/٤٦	٪۲۱	۵/۲۲
٤	محرومیت آموزشی	۰/۹۹	٪۹۸	۹/۲۸
۵	محرومیت اوقات فراغت	۰/۹٦	٪۹۲	۷/۷

در جدول ۳ شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری مربوط به شکل ۲ گزارش شده است. این شاخص‌ها میزان برازش کلی مدل محرومیت اجتماعی با ارائهٔ مدل اخلاق مدار در نهاد خانواده را نشان می‌دهند.

جدول ۳- شاخص‌های برازش مدل تحلیل عاملی مرتبهٔ دوم محرومیت اجتماعی

مشخصه	برآورد
نسبت مجذور خی به درجهٔ آزادی (x^2/df)	۱/٤۱
جذر برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)	۰/۰٦۲
شاخص نکویی برازش (GFI)	۰/۹٤
شاخص تعدیل‌شدهٔ نکویی برازش (AGFI)	۰/۹۱
شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	۰/۹۷
شاخص نرم‌شدهٔ برازندگی (NFI)	۰/۹۲

براساس نتایج جدول ۳، شاخص‌های برازش محرومیت اجتماعی با ارائهٔ مدل اخلاق‌مدار در نهاد خانواده در استان خراسان رضوی نشان می‌دهد که مدل ارائه‌شده دارای برازش بسیار خوبی است.

جدول ٤ دربرگیرندهٔ مقادیر آزمون تی برای مؤلفه‌های مدنظر پژوهش است. براساس نتایج جدول می‌توان اظهار کرد که محرومیت اجتماعی و ابعاد چندگانهٔ آن بر عهدشکنی زنان و مردان تأثیر دارد. شرح مقادیر آزمون در جدول ٤ ارائه شده است.

جدول ٤- مقادیر آزمون تی برای مؤلفه‌های پژوهش

متغیر	مقدار آزمون تی	درجهٔ آزادی	مقدار معنادای
بعد مادی محرومیت اجتماعی	۲/۸۹	۲۸٦	۰/۰۰٤
محرومیت شبکه روابط اجتماعی	۱۵/۵۳	۲۸٦	۰/۰۰۱
محرومیت مشارکت اجتماعی	۹/٦۱	۲۸٦	۰/۰۰۱
محرومیت آموزشی	۱۱/۵	۲۸٦	۰/۰۰۱
محرومیت اوقات فراغت	۳/۷٤	۲۸٦	۰/۰۰۱
محرومیت اجتماعی	۵/۵٤	۲۸٦	۰/۰۰۱

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده، محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی بر عهدشکنی زوجین تأثیر مثبتی دارد؛ یعنی هرچه محرومیت از شبکهٔ روابط اجتماعی بیشتر شود، عهدشکنی زنان و مردان نیز بیشتر می‌شود. این یافته از پژوهش با نظریه‌های آدامز (نظریهٔ برابری)، هومنزوبلاو، گر، سیمن، دورکهایم، مارکس، وبر، بوردیو و نارایان همخوانی دارند (گودرزی و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین تأثیر محرومیت از مشارکت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین معنادار نیست و با یافته‌های مطالعات رانیسمن، گر، آدامز، سیمن، بوردیو و نارایان، زیبرا و تورنز همخوانی دارد. تأثیر محرومیت آموزشی بر عهدشکنی زنان و مردان معنادار است؛ یعنی هرچه محرومیت آموزشی بیشتر شود، عهدشکنی زنان و مردان نیز بیشتر می‌شود که با

یافته‌های مطالعات گر، پارسونز، آدامز، رانیسمن، دورکهایم، مارکس، وبر، بوردیو و نارایان، بلوم برگ و تورنز همخوانی دارد. تأثیر محرومیت اوقات فراغت بر عهدشکنی زنان و مردان معنادار است؛ یعنی هرچه محرومیت اوقات فراغت بیشتر شود، عهدشکنی زوجین نیز بیشتر می‌شود. این یافته از پژوهش با نظریات پارسون، گر، رانیسمن، بلوم برگ، بوردیو و نارایان، تورنز و پتریک همخوانی دارد. محرومیت از اوقات فراغت به میزان ۰/٤۷ در مدل مؤثر است و در کل محرومیت از اوقات فراغت بیشترین تأثیر را بر عهدشکنی زوجین دارد (گودرزی و همکاران، ۲۰۲۰؛ ولز، ۲۰۲۰).

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که یکی از عوامل آسیب‌زا در ساختار و ثبات خانواده، مسئلهٔ روزافزون روابط فرازناشویی است؛ به‌طوری‌که روابط فرازناشویی یکی از مهم‌ترین تهدیدها برای ثبات روابط زناشویی و از عمده‌ترین دلایل طلاق در فرهنگ‌های مختلف محسوب می‌شود. این پدیده در جوامع و فرهنگ‌های مختلف به اشکال گوناگون تعریف شده است و هر زوج بنا به تعهدی که در رابطهٔ خویش با یکدیگر بنا نهاده‌اند، نگرش و تعریف خود را دارند. همچنین با توجه به پژوهش‌های مختلف، بیشتر افراد انتظار تک همسری در روابط جنسی و پرهیز از روابط نامشروع را از همسران خود دارند؛ بنابراین پژوهشگران اسامی و تعاریف مختلفی برای این پدیده در نظر گرفته‌اند، اما جنبهٔ مشترک همهٔ آن‌ها، پنهانی‌بودن آن‌هاست. عهدشکنی زوجین را (خیانت) هر نوع رابطهٔ جنسی یا عاطفی مخفیانه و خارج از قواعد زناشویی در نظر می‌گیرند. درواقع، هر ارتباطی با فرد غیر هم جنس که از همسر پنهان شود، رابطهٔ فرازناشویی محسوب می‌شود؛ بنابراین نیاز است که در چارچوب نهاد خانواده به تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین به‌عنوان یکی از محورهای اصلی آسیب‌های اجتماعی توجه شود.

به لحاظ نظری، طرحواره‌ها نیز در بررسی علل طلاق‌هایی که به‌دلیل عهدشکنی (خیانت) صورت می‌گیرند، از اهمیت ویژه برخوردارند؛ گودرزی و همکاران (۲۰۲۰) به وجود رابطهٔ

بین طرحواره‌های توصیف‌شده به‌وسیلهٔ بک و نمودهای دلبستگی پرداخته‌انـد. چـاواگنوکس[1] (۲۰۰۱) با درنظرگرفتن نظریهٔ دلبستگی به‌عنوان یک قاعده، بیان می‌کند وقتی میزان رضـایت زیاد باشد و انتخاب و امکان بالقوه کم باشد، افراد بیشتر به ارتباطاتشـان وابسـته مـی‌شـوند. افزایش وابستگی موجب افزایش تعهد می‌شود؛ در نتیجه فرد به ادامهٔ ارتباط تمایـل بیشـتری دارد. تعهد، عامل اساسی برای رسیدن به ثبات و موفقیت در زندگی است. مشاهدات بـالینی و مطالعهٔ تجارب صدها زوج، اهمیت تعهد را در تشکیل، تحکیم و رضایت زناشویی واقعـی نشان می‌دهند؛ بنابراین فقدان تعهد به رابطه می‌تواند به نارضایتی همسر و طلاق منجر شود. همسران در ابعاد عاطفی، روانی و جسمانی در برابر خیانت واکنش نشـان می‌دهنـد. خیانـت میان همسران مشکل‌ها و آسیب‌های خاص خود را در میان اعضای خانواده، افـراد وابسـته و سایرین به وجود می‌آورد و اغلب زوج‌ها مصونیت چندانی در برابر ایـن آسـیب یـا اختلـال ندارند. در این میان، بیشترین آسیب متوجه همسری است که بـه وی خیانـت شـده اسـت و پس از آن، فردی که خیانت کرده است؛. همچنین فرزندانی که شاهد کشـمکش‌ها، قهرهـا و ناآرامی‌های پس از بی‌وفایی و خیانت هستند، از عوارض مشکل‌آفرین و آسـیب‌زای خیانـت صدمه می‌بینند.

عهدشکنی و خیانت، نوعی اختلال و بیماری در رفتار است؛ زیرا بـا توجـه بـه عـوارض نابهنجار و نامطلوبی که به همراه دارد، آسیب‌ها و مشکلات مختلفی را برای هریـک از افـراد دیگر ایجاد می‌کند. گرثر (۲۰۲۰) نیز با مطالعهٔ زندگی زنانی کـه فشـارهای شـدید زناشـویی مانند خیانت، بدرفتاری و تهدید به طلاق را تجربه کرده‌اند، به این نتیجه رسید که اختلافـات خانوادگی، افسردگی و ازهم‌پاشیدن خانواده یکی از پیامدهای رایج در چنین شرایطی اسـت؛ بنابراین با توجه به نتایج مطالعات صالح‌آبادی (۱۳۹۳) و مسعودی‌اصل و راد(۱۳۹۵) خیانت از علل اصلی تعارضات زناشویی و طلاق محسوب می شود؛ بـا وجـود ایـن، در ایـران فقـر پژوهش در زمینهٔ علل خیانت وجود دارد و همان‌طور کـه شـعاع کـاظمی و مـؤمنی جاویـد

1. Chavagneux

(۱۳۹۰) بیان می‌کنند، در کشور ما تحقیقات علمی مستدل بسیاری دربارهٔ خیانت و علل و عوامل آن صورت نگرفته است و آمارهایی که بیان شده است، نتیجهٔ تجارب کلینیکی و مشاوره‌ای روان‌شناسان و متخصصان است؛ درنتیجه در این پژوهش ما به بررسی جامعه‌شناختی تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین با ارائهٔ مدل اخلاق‌مدار در نهاد خانواده در استان خراسان رضوی پرداختیم که از طریق مصاحبه با متخصصان حوزهٔ نهاد خانواده و مشاوران خانواده انجام شده است. در این تحقیق، پرسشنامهٔ نهایی را در میان افراد متقاضی طلاق غربال‌شده که از دادگستری به اورژانس اجتماعی بهزیستی ارجاع شده بودند و علت طلاق در پرونده‌هایشان خیانت (عهدشکنی) ثبت شده بود، توزیع کردیم و مدل نهایی را ارائه دادیم.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که یکی از علل اصلی خیانت زوجین (عهدشکنی)، محرومیت‌های اجتماعی است که ما در این تحقیق در متغیرهایی در دو بعد مادی و غیرمادی به آن‌ها پرداختیم. برای حل این مسئله می‌توان با فرهنگ‌سازی در جامعه و حل محرومیت‌ها توسط مسئولان جامعه و همچنین ترویج و ایجاد الگو و سبک زندگی ایرانی–اسلامی، گامی در جهت کاهش خیانت برداشت؛ در نتیجه لازم است مسئولان با درنظرگرفتن شرایط یادشده، برای جلوگیری از متلاشی‌شدن خانواده‌ها گام بردارند. ترویج ارزش تعهدمندی و بهادادن به حفظ کانون خانواده با ساخت برنامه‌های مناسب رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی عمومی دربارهٔ پیامدهای آسیب‌زای عهدشکنی زوجین پیشنهاد می‌شود. با توجه به ماهیت عهدشکنی زوجین که تحت‌تأثیر سه مقوله قرار دارد، کاهش آن مستلزم همکاری فرد، همسر و نهادهای مسئول در جامعه است.

کتاب‌نامه

۱. امام جمعه زاده، س. ج.، و ابراهیمی، ع. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناسانه وقوع انقلاب اسلامی: با تأکید بر نظریهٔ محرومیت نسبی تد رابرت گر و اندیشه‌های امام خمینی (ره). *دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی*، *۱۲*(۱)، ۸-۱.

۲. پتریک، ف. (۱۳۸۱). *نظریهٔ رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟* (ه. همایون‌پور، مترجم). تهران. نشر گام نو.

۳. جمع‌آوری، م.، وزیری، س.، کمالی زارچی، م. (۱۳۹٤). ،بررسی نقش واسطهای نوازشگری در ارتباط با طرحواره ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در زنان دانشگاه آزاد شهر یزد،اولین همایش علمی پژوهشی روانشناسی،علوم تربیتی و آسیب شناسی جامعه،کرمان

٤. خزان، ن.، و وثوقی، م. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود از زندگی زناشویی. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، *۷*(۱)، ۱۰-۱.

۵. درتاج، ف.، رجبیان ده‌ریزه، م.، فتح‌اللهی، ف.، و درتاج، ف. (۱۳۹۷). رابطه میزان استفاده از شبکه-های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان. *فصلنامهٔ روان‌شناسی تربیتی*، *۱۳*(٤۷)، ۵۳-٤۰.

٦. رامشینی، ز. (۱۳۹۵). *علل خیانت زنان به شوهران و آثار آن*. تهران: نشرگیسوم.

۷. زرندی، م.، و هاشمیان‌فر، س.ع. (۱۳۹٦). زنان و برساخت اجتماعی تعهد زناشویی. *راهبرد فرهنگ*، *۳۸*(۱)، ۳۰-۱۷.

۸. سام‌دلیری، ک. (۱۳۸۲). سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گر. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، *۲۲*(۱)، ۸۲۹-۸۱۳.

۹. شاکریان، ع.، فاطمی، ع.، و فرهادیان، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی با رضایتمندی زناشویی. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، *۱٦*(۱)، ۱۲-۱.

۱۰. شعاع کاظمی، م.، و مؤمنی جاوید، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین کیفیت زندگی و امید به زندگی در بیماران مبتلا به سرطان بعد از عمل جراحی. *فصلنامه علمی-پژوهشی بیماری‌های پستان ایران*، ۲ (۳ و ٤)، ۲۷-۲۰.

۱۱. صالح‌آبادی، ل. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط فرازناشویی زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره مناطق شهر تهران (*پایان‌نامهٔ منتشرنشده کارشناسی‌ارشد*)، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۱۲. عباس‌زاده، م. (۱۳۹۱). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳(٤٥)، ٤٠-۲٥.

۱۳. غفاری، غ.، و تاج‌الدین، م. ب. (۱۳۸٤). شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی. *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ٥(۱۷)، ٥٦-۳۳.

۱٤. فرهمند، م.، و فروزنده مقدم، ف. (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، *۱۱*(۲)، ۳۰-۱۹.

۱٥. مسعودی اصل، ش.، و راد، ف. (۱۳۹٥). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در شهر تبریز. *مطالعات جامعه‌شناسی*، *۸*(۳۱)، ٦۸-٤۷.

۱٦. معیدفر، س. (۱۳۸۳). تمایز جنسی روستاییان در کار، فراعت، فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی. *جامعه‌شناسی ایران*، ٥(۲)، ۲۰۰-۱۷۹.

۱۷. هادی، س.، اسکندری، ف.، معتمدی، ع.، و فرخی، ن. (۱۳۹٥). مدل ساختاری پیش‌بینی تعهد زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی و متغیرهای میانجی خودکنترلی و طرحواره‌های ناسازگار اولیه (در افراد دارای روابط فرازناشویی عاطفی). *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، *۷*(۲۸)، ۱-۱٦.

۱۸. هومن، ح. ع. (۱۳۹۳). *مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربردنرم افزار LIRSEL*. تهران: نشر سمت.

19. Asher, S. R., Hymel, S., & Renshaw, P. D. (1984). Loneliness in children. *Child Development*, *55*(4), 1456-1468.
20. Chavagneux, C. (2001). Economics and politics: Some bad reasons for a divorce. *Review of International Political Economy*, *8*(4), 608-632.

21. Chirwa, F. (2020). Irretrievable breakdown as a ground for divorce in Zambia (*Unpublished doctoral dissertation*). Cavendish University, Lusaka, Zambia.
22. Goudarzi, A., Keykhosrovani, M., Deyreh, E., & Ganji, K. (2020). The effectiveness of emotion-oriented treatment on cognitive flexibility and social commitment in divorced couples. *Razi Journal of Medical Sciences*, *27*(9), 64-73.
23. Grether, S. T., & Jones, A. (2020). Examining the relationship between social support and interracial divorce in Louisiana. *Journal of Family Issues*, *42*(8), 1831-1851.
24. Pandey, S. P. (2021). Social and legal provisions related to live-in relationship in India: An evaluation. *Asian Journal of Advances in Research*, *7*(4), 44-50.
25. Wells, B. P. (2020). *Surviving a divorce with an intact faith: A strategy for ministering to those experiencing divorce in the church* (Doctoral Dissertations). Liberty University, Oklahoma, USA.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.71176.1049
مقالهٔ پژوهشی

انگیزش کارکنان به‌عنوان راهبردی برای ارتقای تاب‌آوری سازمانی (مورد مطالعه: شرکت برق منطقه‌ای خراسان)

لیلا شعرباف علیایی (دانشجوی دکتری مدیریت، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران)
leilaoliaee1392@gmail.com
هادی همتیان (استادیار، گروه مدیریت، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
h.hematian@semnaniau.ac.ir
ابوالفضل دانایی (دانشیار، گروه مدیریت، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران)
a.danaei@semnaniau.ac.ir

چکیده

دستیابی به موفقیت پایدار و بقا در شرایط چالشی کسب‌وکار امروزی به توانایی کارکنان و سازمان‌ها در مواجهه با بحران‌ها و بازگشت به شرایط عادی بستگی دارد. ایجاد انگیزه و رفع بی‌تفاوتی کارکنان یکی از وظایف مهم سازمان‌ها در مسیر تاب‌آورکردن کارکنان و متعاقب آن، سازمان است. پژوهش حاضر با هدف ارائهٔ مدلی برای بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان به‌عنوان مانعی اساسی در این مسیر به روش آمیختهٔ اکتشافی انجام گرفت. در این راستا، در مرحلهٔ کیفی تحقیق از تکنیک دلفی و در مرحلهٔ کمّی از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. نمونهٔ آماری تحقیق ۱۸ نفر خبره با استفاده از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی قضاوتی در بخش کیفی و ۲۱۱ نفر از کارکنان برق منطقه‌ای خراسان به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده در بخش کمّی بودند. برطبق نتایج تحقیق، چهار عامل اصلی و ۲۰ عامل فرعی بی‌تفاوتی سازمانی برمبنای نظر خبرگان شناسایی شدند که پس از اعتبارسنجی مدل به‌دست‌آمده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در چهار عامل اصلی و ۱۹ عامل فرعی تأیید شدند. همچنین نتایج حاکی از این بود که

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۳۲۵- ۳۶۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۵/۱۷

عامل سازمانی دارای بیشترین تأثیر بر بی‌تفاوتی کارکنان است و عوامل شغلی، فردی، و مدیریتی در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. سایر نتایج نشان داد ضعف و ناکارآمدی سیستم ارزشیابی عملکرد، ادراک بی‌عدالتی و ضعف در مهارت‌های ارتباطی مدیران، مهم‌ترین عوامل فرعی در بروز این پدیده از دیدگاه کارکنان محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری سازمانی، بی‌تفاوتی سازمانی، ناکارآمدی سیستم ارزشیابی عملکرد.

۱. مقدمه

با رقابت بی‌وقفهٔ جهانی، نوآوری‌های فناورانه، تجدید ساختار سازمانی و محیط کسب‌وکار آشفته، سازمان‌های امروزی به کارکنانی تاب‌آور نیاز دارند که قادر به مواجهه با تغییرات بی‌سابقه باشند. همچنین با موفقیت خود را با نقش‌ها، وظایف و شرایط چالشی وفق دهند (ملک و گرگ[1]، ۲۰۱۸، ص. ۷۷). تاب‌آوری، توانایی افراد برای مقابله با ریسک‌های موجود در محیط و درواقع، نوعی انعطاف‌پذیری افراد در مقابل مشکلات محیطی است (الحسینی المدرسی و فیروزکوهی، ۱۳۹۶، ص. ۱). تحقیقات معاصر رابطهٔ بین تاب‌آوری کارکنان و سازمان را تأیید کرده‌اند (کونتز، مالینن و ناسوال[2]، ۲۰۱۷، ص. ۲۲۳). تاب‌آوری سازمانی مستلزم وجود کارکنانی است که در حین تحمل حداقل استرس بتوانند به‌طور سریع و مؤثر به تغییرات پاسخ دهند (سانتورو، مسنی و دل گایدیس[3]، ۲۰۲۱، ص. ٤٥٨). انگیزش در روند تاب‌آوری بسیار مهم است (رزنیک[4]، ۲۰۱۱، ص. ۲۲٦). افراد در مواجهه با چالش باید انگیزه داشته باشند تا در برابر ناملایمات تاب بیاورند (رزنیک، ۲۰۱۱، ص. ۲۳۱). یکی از دغدغه‌های اصلی مدیران، برانگیختن نیروی انسانی به‌عنوان مهمترین عامل استراتژیک

1. Malik & Garg
2. Kuntz, Malinen & Näswall
3. Santoro, Messeni-Petruzzelli & Del Giudice
4. Resnick

است (دانایی‌فرد، حسن‌زاده و سالاریه، ۱۳۸۹، ص. ۷۹). به عقیدهٔ استالارد[1] (۲۰۱۰)، طبق تحقیقات انجام‌گرفته، نود درصد از کارکنان یا انگیزه و تمایل ندارند یا رفتارشان در راستای اهداف سازمان نیست. یکی از مشکلاتی که در سازمان‌های دولتی به‌شدت افزایش یافته است، بی‌تفاوتی کارکنان به سازمان و مسائل آن است که باعث کاهش کارایی، سقوط آرام و تخریب مستمر و بدون صدای سازمان می‌شود (اندام و طاهری، ۱۳۹۸، ص. ۱۹٤). سکوت و دلسردی کارکنان به سرنوشت و برنامه‌های سازمان و نبود درک مؤثر بین کارکنان و مدیریت، زنگ خطری برای کاهش عملکرد سازمانی و در سطح کلان‌تر، آسیب به کل جامعه است (دانایی‌فرد و اسلامی، ۲۰۱۰، ص. ٤٥١).

بخش دولتی در کشور تعداد زیادی از کارکنان را در برمی‌گیرد که عملکرد آن‌ها تأثیر زیادی بر کیفیت خدمات ارائه‌شده به شهروندان و جامعه دارد. همچنین در اسناد بالادستی از جمله سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، سند چشم‌انداز ۱٤۰٤ و تحول نظام اداری بر اهمیت و جایگاه مهم نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی تأکید شده است؛ این در حالی است که نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی انگیزهٔ کمی دارند و به سازمان و مسائل و مشکلات آن بی‌تفاوت شده‌اند. عباراتی نظیر «این وظیفهٔ من نیست، من نمی‌توانم به شما کمک کنم، فرد دیگری قرار بود این کار را انجام دهد» یا رفتارهایی همچون «حضوریافتن در سر کار صرفاً برای حقوق و انجام‌دادن امور در حد اخراج‌نشدن، صرف زمان زیاد برای فعالیت‌های غیرمرتبط با کار اعم از گشت و گذار در اینترنت، تماس‌های تلفنی شخصی، ملاقات با دیگران»، علائم هشداردهندهٔ بی‌تفاوتی سازمانی هستند که هزینه‌های زیادی را برای سازمان‌ها به همراه دارند. شرکت برق منطقه‌ای خراسان نیز از این موضوع مستثنی نیست و با توجه به تأثیرپذیری این سازمان از تحولات محیطی و اتفاقات غیرمنتظره ضروری است که با رفع بی‌تفاوتی سازمانی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم مرتبط با منابع انسانی در

1. Stallard

شرکت‌های دولتی، سطح تاب‌آوری کارکنان و متعاقب آن، سازمان ارتقا یابد. تاکنون موضوع بی‌تفاوتی سازمانی به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تاب‌آوری کارکنان در شرکت‌های دولتی بررسی نشده است و در این زمینه خلأ تحقیقاتی وجود دارد. قبل از انجام‌دادن هرگونه اقدام در جهت جلوگیری از شیوع بی‌تفاوتی در میان کارکنان، بررسی علل بی‌تفاوتی سازمانی که سبب ایجاد گسست روحی بین سازمان و کارکنان می‌شود، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف طراحی مدلی برای بی‌تفاوتی سازمانی در راستای تاب‌آوری کارکنان و متعاقب آن سازمان، به‌دنبال پاسخ به این سؤال‌هاست: علل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان کدام‌اند؟ میزان تأثیر هریک از عوامل بر بی‌تفاوتی کارکنان چگونه است؟ اولویت‌بندی عوامل در میان کارکنان شرکت برق منطقه‌ای خراسان چگونه است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

تاب‌آوری سازمانی

تاب‌آوری[1] به‌عنوان سازه‌ای میان‌رشته‌ای در زمینه‌ها و رشته‌های مختلف از قبیل اکولوژی، روان‌شناسی فردی، رفتار سازمانی، مدیریت بحران و... به کار رفته است. متأسفانه هیچ تعریف متداول استفاده‌شده در همهٔ رشته‌ها برای تاب‌آوری وجود ندارد (مؤسسهٔ تاب آوری منطقه‌ای و اجتماعی[2]، ۲۰۱۳، ص. ۲). در فرهنگ لغت، این کلمه به‌صورت خاصیت کشسانی، بازگشت‌پذیری و ارتجاعی معنی شده است (ایزدی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۸). اگرچه تعاریف مختلفی در حوزه‌های مختلف ارائه شده است، همگی حول یک محور مشترک قرار دارند: توانایی و ظرفیت بازگشت به وضعیت پایدار پس از اختلال (ران باهامرا، دنی و برنارد[3]،

1. Resilience
2. Community and Regional Resilience Institute(CARRI)
3. Ran Bhamra, Dani & Burnard

۲۰۱۱، ص. ۵۳۷٦). به‌تازگی بر تاب‌آوری، بیشتر در سطوح سازمانی و تیمی تأکید شده است (گل‌وردی، ۱۳۹٦، ص. ۲۹۷). به‌طورکلی، ادبیات پژوهش دو دیدگاه متفاوت دربارهٔ معنای تاب‌آوری سازمانی ارائه می‌دهد: برخی تاب‌آوری سازمانی را به‌عنوان توانایی بازگشت از موقعیت‌های نامساعد، استرس‌زا، غیرمنتظره و به‌دست‌آوردن مجدد مکان اولیه در نظر می‌گیرند. در دیدگاه دوم، تاب‌آوری سازمانی فراتر از بازگشت به حالت اولیه و به‌عنوان موفقیت به‌خاطر توانایی سرمایه‌گذاری روی چالش‌ها و تغییرات غیرمنتظره در نظر گرفته می‌شود (لنگنیک-هال، بک و لنگنیک-هال[1]، ۲۰۱۱، ص. ۲٤٤).

تاب‌آوری سازمانی مبتنی بر تاب‌آوری اعضای سازمان است. تاب‌آوری کارکنان توانایی مهمی است که کارکنان را قادر به مدیریت و سازگاری با شرایط مدام در حال تغییر می‌کند (ناسوال، مالینن، کونتز و هودلیف[2]، ۲۰۱۹، ص. ۳۵۳). همچنین تاب‌آوری سازمانی و تاب‌آوری یک جامعه کاملاً به هم وابسته هستند (لی، وارگو و سویل[3]، ۲۰۱۳، ص. ۳۰، به نقل از پارسونز، ۲۰۰۷). اگر سازمان‌ها آمادگی پاسخگویی به شرایط اضطراری و بحران‌ها را نداشته باشند، جوامع نیز آمادگی نخواهند داشت. در این میان، سازمان‌های حیاتی ارائه‌دهندهٔ خدماتی نظیر آب، گاز، برق، حمل‌ونقل، آموزش و سلامت که جوامع را قادر به فعالیت می‌کنند، همواره مهم انگاشته شده‌اند (استفنسن[4]، ۲۰۱۰، ص. ۱). یک سیستم در صورتی تاب‌آور است که بتواند کارکرد خود را قبل، حین یا بعد از وقایع (تغییرات، آشفتگی‌ها و فرصت‌ها) تنظیم کند و در نتیجه عملیات لازم را در هر دو شرایط مورد انتظار و غیرمنتظره حفظ کند (دگالیزیا[5] و همکاران، ۲۰۱٦، ٤۳۳). یا به جایگاه قبل از بحران بازگردد (وودز[6]،

1. Lengnick-Hall, Beck & Lengnick-Hall
2. Näswall, Malinen, Kuntz & Hodliffe
3. Lee, Vargo & Seville
4. Stephenson
5. De Galizia
6. Woods

۲۰۱۵، ۲). پیامدهای روان‌شناختی و غیرروانشناختی تاب‌آوری سازمانی عبارت‌اند از استحکام‌بخشی نگرش‌ها و رفتارهای سازنده، حفظ و بهبود توانایی‌های سازمان، ارزش‌آفرینی در سطح کلان جامعه شامل بهبود در اقتصاد و در اجتماع (محمدی شهرودی، رحیم‌نیا، ملک‌زاده وخوراکیان، ۱۳۹۷، ص. ٦٩).

بی‌تفاوتی سازمانی

محققان دربارهٔ پدیده بی‌تفاوتی سازمانی تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. در برخی متون از بی‌تفاوتی سازمانی با عنوان «بی‌حسی»[1] نام برده شده است که بیانگر وضعیتی با فقدان حضور یا کم‌رنگی شوق و هیجان یا احساسات است (شکاری، علیایی و خیرخواه، ۱۳۹۵، ص. ۷۲، به نقل از لئوناردی[2]، ۲۰۱۱). بی‌تفاوتی روندی تدریجی است که کم‌کم در افراد نمایان می‌شود. همچنین حالتی را که وقوع‌یافتن یا وقوع‌نیافتن پدیده‌های پیرامونی و به‌طور مشخص تحقق‌یافتن یا تحقق‌نیافتن اهداف سازمانی یا موفقیت و شکست سازمان برای یک یا گروهی از اعضا تفاوت نکند، بی‌تفاوتی سازمانی نامیده‌اند (شکاری و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۷۲، به نقل از میرحسینی زواره، ۱۳۷٤، ص. ٦٨). در این وضعیت، شخص پس از ناکامی طولانی امید تحقق هدف‌های خود را از دست می‌دهد و می‌خواهد از منشأ ناکامی خود کناره‌گیری کند (مرادی و سلیمانی، ۱۳۹۷، ص. ٥٦٦). در جایی دیگر به این پدیده به‌عنوان نوعی تهدید و گرایش افراد به دخالت‌نداشتن در امور و پذیرش مسئولیت اشاره شده است (عبدالهی، موسوی، احمدی و امیرخانی، ۱۳۹٦، ص. ۱۸۰، به نقل از محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۲). نشانه‌های بی‌تفاوتی سازمانی به دو گروه تقسیم‌بندی شده است: نشانه‌های رفتاری که در رفتار کلی افراد مشاهده‌شدنی است (نظیر احترام‌نگذاشتن به قوانین و مقررات و...) و نشانه‌های عملکردی که در وظایف، عملکرد کارکنان و رفتار آن‌ها با

1. Apathy
2. Leonardi

مشتریان مشاهده‌شدنی است (اصفهانی، قربانی، امیری و فرخی، ۲۰۱۳، ص. ٦٥). کارکنان بی‌تفاوت نه‌تنها مزیت رقابتی برای سازمان ایجاد نمی‌کنند، بلکه باعث افزایش هزینه‌های سازمانی نیز خواهند شد (منصوری‌کیا، شفیع‌زاده و سلیمانی، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۱، به نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۱۳). در ادامه به برخی از نتایج مطالعات در داخل و خارج از کشور اشاره می‌شود.

نتایج پژوهش قنبری، زندی و امانی (۱۳۹٦) نشان داد که رابطهٔ منفی و معناداری بین جامعه‌پذیری سازمانی و بی‌تفاوتی سازمانی وجود دارد. همچنین بعد حمایت همکاران به‌عنوان یکی از ابعاد جامعه‌پذیری سازمانی، بیشترین نقش را در کاهش بی‌تفاوتی سازمانی ایفا می‌کند (قنبری و همکاران، ۱۳۹٦، ص. ۱۳). یافته‌های پژوهش داورپناه و هویدا (۱۳۹۷) نشان داد که بین ابعاد ساختار سازمانی (رسمیت، پیچیدگی و تمرکز) و بی‌تفاوتی کارکنان رابطهٔ معناداری وجود دارد. همچنین بعد تمرکز بیشترین تأثیر را بر بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان دارد. یافته‌های پژوهش مرادی، حمیدی و اسکندری (۱۳۹۹) حاکی از این بود که افزایش عدالت سازمانی و احساس تعلق سازمانی موجب کاهش بی‌تفاوتی سازمانی می‌شود. همچنین رضایی، زارع‌زاده، کریمیان پور و یوسفی (۲۰۲۰) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که عدالت سازمانی تأثیر مستقیم و منفی بر بی‌تفاوتی سازمانی دارد.

جمع‌بندی مبانی نظری و پیشینهٔ تحقیق نشان می‌دهد که تاکنون به موضوع بی‌تفاوتی سازمانی به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیر گذار بر تاب‌آوری کارکنان پرداخته نشده است؛ بنابراین تحقیق حاضر به‌منظور پرکردن شکاف تحقیقاتی موجود به‌دنبال طراحی مدلی برای بی‌تفاوتی سازمانی در راستای تاب‌آوری کارکنان و متعاقب آن سازمان است.

۳. روش تحقیق

پژوهش تحقیق حاضر از نوع آمیختهٔ اکتشافی[1] است. در تحقیقات آمیختهٔ اکتشافی ابتدا داده‌های کیفی گردآوری می‌شوند. سپس با استفاده از رویکردهای تحلیلی که با سؤال تحقیق کیفی بهترین تناسب را دارند، از لحاظ کیفی تجزیه و تحلیل می‌شوند. درنهایت بخش کمّی براساس یافته‌های کیفی طراحی می‌شود (کرسول و پلانو کلارک[2]، ۲۰۱۱، ص. ۲۱۸). در این راستا، در تحقیق حاضر ابتدا به‌منظور شناسایی علل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان علاوه‌بر مرور ادبیات تحقیق از تکنیک دلفی[3] (رویکرد کیفی) استفاده شد. سپس مدل به‌دست‌آمده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (رویکرد کمّی) در شرکت برق منطقه‌ای خراسان ارزیابی شد. روش دلفی به‌عنوان ابزار و روشی برای اجماع‌سازی با استفاده از مجموعه‌ای پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌ها از پانل افراد منتخب مناسب است (هسو، لاوسون و لیانگ[4]، ۲۰۰۷، ص. ۱). انتخاب متخصصان یا پانل افراد مطلع اغلب براساس نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند (قضاوتی یا ملاک‌محور)[5] است که در آن مشارکت‌کنندگان برای حل یک موضوع مشخص با استفاده از دانش آن‌ها انتخاب می‌شوند (هاسون، کینی و مک کنا[6]، ۲۰۰۰، ص. ۱۰۱۰). روش نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب عمدی یک فرد مطلع به علت کیفیت اطلاعاتی است که اختیار دارد و مبتنی بر این فرض است که دانش پژوهشگر یا پژوهشگران دربارهٔ جامعه برای انتخاب اعضای نمونه قابل استفاده است (تونگکو[7]، ۲۰۰۷، ص. ۱٤۷). هیچ قانونی صریحی و هیچ فرمولی برای تعیین حجم نمونه وجود ندارد. تعداد شرک

1. Exploratory Design
2. Creswell & Plano Clark
3. Delphi Technique or Method
4. Hsu, Lawson & Liang
5. Purposive or Judgment or Criterion Sampling
6. Hasson, Keeney & McKenna
7. Tongco

کنندگان معمولاً کمتر از ۵۰ نفر و غالباً ۱۵ تا ۲۰ نفر است (رحمانی، وزیری نژاد، احمدی‌نیا و رضائیان، ۱۳۹۹، ص. ۵۲۱). همچنین معیارهای مختلفی برای توصیف زمان دستیابی به اتفاق نظر وجود دارد. معمولاً یکسانی و همگنی یافته‌ها بین ۵۱ درصد تا ۱۰۰ درصد پاسخ‌ها، به‌عنوان اجماع تلقی می‌شود (طبیبی، ملکی و دلگشایی، ۱۳۸۸، ص. ۳۸۱)؛ براین اساس، در پژوهش حاضر ۱۸ نفر با تحصیلات حداقل کارشناسی‌ارشد و واجد یک یا چند ویژگی زیر با روش نمونه‌گیری غیراحتمالی قضاوتی به‌عنوان پانل دلفی برگزیده شدند: الف- دارای کتاب یا مقاله چاپ‌شده در مجلات علمی-پژوهشی معتبر در زمینهٔ موضوع پژوهش، ب- استاد راهنما، مشاور، داور یا ناظر پایان‌نامه و پروژه‌های تحصیلی در زمینهٔ موضوع تحقیق و ج- مدیر سطح ارشد و میانی در بخش‌های شغلی اداری مالی و فنی مهندسی شرکت برق منطقه‌ای خراسان. همچنین به‌منظور بررسی دستیابی به وحدت نظر بین اعضای دلفی در این پژوهش از دو معیار بهره‌گیری شده است تا اتمام مراحل دلفی را تأیید کند: الف- معیار ارائه شده توسط فینک، کوزکوف، چاسین و بروک[1] (۱۹۸٤): همهٔ گزینه‌ها در مقیاس ۱ تا ۵ رتبه‌بندی می‌شوند و صرفاً موارد با میانگین ۳ و بیشتر پذیرفته می‌شوند (فینک و همکاران، ۱۹۸٤، ص. ۹۸۲) و ب- ضریب هماهنگی کندال[2]: آزمون کندال شاخص توافق رتبه‌های متغیرها در سرتاسر موارد است. مقادیر نزدیک ۱ توافق بیشتری را در سرتاسر موارد نشان می‌دهد (افشانی، نوریان و جواهرچیان، ۱۳۹٤، ص. ٤۰۱). شایان ذکر است که معناداری آماری ضریب کندال برای متوقف‌کردن فرایند دلفی کفایت نمی‌کند. برای هیئت‌هایی با تعداد بیشتر از ۱۰ عضو حتی مقادیر بسیار کوچک ضریب کندال نیز معنادار به حساب می‌آید (بابایی فارسانی و حسنی‌مقدم، ۱۳۹۹، ص. ۸۵). مراحل اجرای دلفی در این تحقیق شامل گام‌های زیر می‌باشد: ابتدا با مرور ادبیات و بررسی متون در پژوهش‌های

1. Fink, Kosecoff, Chassin & Brook
2. Kendall's Coefficient of Concordance (W)

پیشین دربارهٔ موضوع تحقیق نظیر مطالعات جمشیدی و بخشی (۱۳۸۹)، دانایی‌فرد و اسلامی (۱۳۹۰)، زارعی رباط (۱۳۹۳)، قادری (۱۳۹۳)، ویسی پروزی و محمدی ارمندی (۱۳۹۹)، رضایی و همکاران (۲۰۲۰) و مصاحبه با خبرگان، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته شامل چهار عامل اصلی «فردی، سازمانی، شغلی، مدیریتی» و ۲۱ عامل فرعی و ۳۱ شاخص تهیه و طراحی شد. پس از اصلاح و تأیید ابزار پژوهش توسط چند تن از خبرگان در حوزهٔ تحقیق (روایی صوری) و سنجش پایایی آن با محاسبهٔ ضریب آلفای کرونباخ (۷۹٪ = α) به‌عنوان ابزار راند اول دلفی استفاده شد. در دور اول دلفی با بهره‌گیری از پرسشنامهٔ دارای ساختار، ۳۱ شاخص و ۲۱ عامل در چهار دستهٔ کلی از سوی محقق در اختیار پانل دلفی قرار گرفت و از آنان خواسته شد هر شاخص را با استفاده از مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت شامل اهمیت بسیار کم (۱)، اهمیت کم (۲)، اهمیت متوسط (۳)، اهمیت زیاد (٤)، و اهمیت بسیار زیاد (۵) رتبه‌بندی کنند. در این دور ۱۸ پرسشنامهٔ تکمیل‌شده دریافت شد و ٤ شاخص به تأیید همهٔ اعضا نرسید.

علاوه بر این، پاسخگویان در مجموع سه پیشنهاد جدید را در همین دسته‌بندی مطرح کردند که دو پیشنهاد با توجه به همخوانی با هدف پژوهش پذیرفته شد. پس از مشخص‌کردن موارد توافق و عدم توافق، مهم‌ترین موارد و موارد کم‌اهمیت و اضافه‌کردن موارد پیشنهادی خبرگان، در دور دوم پرسشنامهٔ دیگری شامل موارد و رتبه‌بندی‌های جمع‌بندی شده توسط محقق در دور قبل در اختیار گروه خبرگان قرار گرفت و از آنان خواسته شد قضاوت‌های خود در طرح دلفی اولیه را دوباره ارزیابی کنند. مقدار آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی شاخص‌ها در این مرحله برابر با ۰/۸۵ بود که نشان‌دهندهٔ قابلیت اعتماد زیاد ابزار پژوهش در دور دوم دلفی است. درواقع، این مرحله فرصتی برای اعضای پانل فراهم کرد تا با درنظرگرفتن میانگین نمرات هر سؤال، اهمیت آن را درجه‌بندی کنند. تمامی پاسخ‌دهندگان در دور قبل، در این دور نیز شرکت کردند و هر ۱۸ پرسشنامه تکمیل و دریافت شد. در دور دوم، تمام شاخص‌ها به تأیید اعضا رسید. نتایج حاصل از

محاسبهٔ معیار کندال به‌منظور بررسی میزان اتفاق نظر دربارهٔ عوامل و شاخص‌های پژوهش پس از اجرای مراحل اول و دوم دلفی، به‌ترتیب ۰/۵۸ و ۰/۷۶ بود که حاکی از اتفاق‌نظر متوسط در مرحلهٔ اول و اتفاق نظر قوی میان اعضا در مرحلهٔ دوم است. نظر به اینکه تعداد اعضای پانل در این پژوهش بیش از ۱۰ نفر بودند، این میزان از ضریب کندال کاملاً معنادار محسوب می‌شود؛ بدین‌ترتیب، عوامل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان پس از اتمام دور دوم و کسب اتفاق نظر میان اعضا در چهار عامل اصلی، ۲۰ عامل فرعی و ۲۹ شاخص تعیین شد و نتایج بین اعضای پانل دلفی منتشر شد. سپس مدل به‌دست‌آمده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری[1] آزمون و اعتبارسنجی شد.

انتخاب رویکرد حل معادلات ساختاری، یکی از تصمیم‌گیری های مهم دربارهٔ تجزیه و تحلیل معادلات ساختاری است. در این پژوهش با توجه به توزیع غیرنرمال داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف (α = ۰/۰۰۵ ، Sig =۰/۰۰۰) از مدل معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی[2] استفاده شد. تحلیل داده‌ها براساس روش حداقل مربعات جزئی شامل بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری، مدل ساختاری، مدل کلی و آزمودن روابط میان سازه‌هاست (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶، ص. ۱۶). بررسی برازش مدل‌های اندازه گیری (بیرونی) شامل سنجش پایایی شاخص[3]، روایی همگرا[4]و روایی واگرا[5] است. پایایی شاخص در این پژوهش با سه معیار سنجش شد: ضرایب بارهای عاملی[6]، آلفای کرونباخ[7] و پایایی ترکیبی[8]. روایی همگرا دومین معیار برازش مدل‌های اندازه‌گیری است که از طریق میانگین

1. Structural Equation Modeling (SEM)
2. Partial Least Squares (PLS)
3. Item Reliability
4. Convergent Validity
5. Discriminant Validity
6. Loadings
7. Cronbach's alpha (α)
8. Composite Reliability (CR)

واریانس استخراجی [1] سنجش شد. به‌منظور بررسی روایی واگرا به‌عنوان سومین معیار سنجش برازش مدل‌های اندازه‌گیری از روش بارهای عاملی متقابل[2] و روش فورنل و لارکر استفاده شد. سپس برازش مدل ساختاری با محاسبهٔ اعداد معناداری t، ضریب تعیین (R^2)[3]، معیار استون-گیزر (Q^2) ٤، و معیار اندازهٔ تأثیر (f^2) بررسی شد. درنهایت، شاخص نیکویی برازش [5] مربوط به بخش کلی مدل معادلات ساختاری با محاسبهٔ مجذور ضرب دو مقدار میانگین مقادیر اشتراکی هر سازه و میانگین ضرایب تعیین سازه‌های درون‌زای مدل به دست آمد. همچنین در پژوهش حاضر با هدف اولویت‌بندی درون‌گروهی و مقایسهٔ میانگین رتبه‌ها از آزمون فریدمن برای مشخص‌کردن اولویت هریک از عوامل بی‌تفاوتی سازمانی در میان کارکنان شرکت برق منطقه‌ای خراسان بهره‌گیری شد.

جامعهٔ آماری تحقیق در بخش کمّی شامل کارکنان شرکت برق منطقه‌ای خراسان (اعم از حکمی، رسمی، پیمانی، قراردادی، و مشاغل کارگری) بود که تعداد آنان براساس آمار سال ۱٤۰۰ برابر با ٤٦۹ نفر بود. از این تعداد ۲۱۱ نفر با توجه به جدول حجم نمونه پیشنهادی ارائه شده توسط هیر، هالت، رینگل و سرستد[6] (۲۰۱۷) به‌روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌های جمع‌آوری‌شده از طریق نرم‌افزارهای آماری EXCEL، SPSS 22.0 و Smart–PLS و با بهره‌گیری از روش‌های آمار توصیفی و حداقل مجذورات جزئی تجزیه و تحلیل شدند.

1. Average Variance Extracted (AVE)
2. Cross Loadings
3. R Square
4. Stone-Geisser Criterion
5. Goodness of fit (GFT)
6.Hair, Hult, Ringle & Sarstedt

٤. یافته‌های تحقیق

٤. ۱. یافته‌های راندهای دوگانهٔ روش دلفی

به‌طورکلی، اعضای پانل در راندهای دوگانهٔ دلفی به اتفاق نظر در چهار عامل از سازهٔ فردی، هفت عامل از سازهٔ سازمانی، سه عامل از سازهٔ شغلی و شش عامل از سازهٔ مدیریتی دست یافتند. موارد عدم توافق عبارت بودند از: تظاهر به انکار شخصیت خود مرتبط با عامل فردی، بی‌توجهی به موضوعات و وقایع خارج از سازمان مرتبط با عامل مدیریتی و توجه به برخی مشاغل مرتبط با عامل شغلی (که در این پژوهش بر طبق نظر خبرگان به‌عنوان شاخص نبود معنی‌داری کار شناسایی شد). آمار توصیفی عوامل احصاءشده، مورد عدم توافق و نهایی در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- آمار توصیفی عوامل احصاءشده، مورد عدم توافق و نهایی

ردیف	سازه‌های بی‌تفاوتی سازمانی	عوامل حاصل‌شده از ادبیات، مصاحبه و راند اول			عوامل مورد عدم توافق			اجماع
		ادبیات و مصاحبه	راند اول	جمع	بخش دوم راند اول	راند دوم	جمع	
۱	فردی	۵	۰	۵	۱	۰	۱	٤
۲	سازمانی	٦	۱	۷	۰	۰	۰	۷
۳	شغلی	٤	۰	٤	۱	۰	۱	۳
٤	مدیریتی	٦	۱	۷	۱	۰	۱	٦
جمع		۲۱	۲	۲۳	۳	۰	۳	۲۰

در پاسخ به سؤال اول تحقیق یعنی «عوامل و مدل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان کدام‌اند؟» باید گفت، براساس یافته‌های حاصل از دلفی، علل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان در چهار عامل اصلی و ۲۰ عامل فرعی و ۲۹ شاخص شناسایی شد (جدول ۲). پس از اعتبارسنجی، مدل

به‌دست‌آمده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در چهار عامل اصلی و ۱۹ عامل فرعی و ۲۶ شاخص تأیید شد (شکل ۳).

جدول ۲- عوامل و شاخص‌های استخراج‌شده از تکنیک دلفی

مفهوم	عامل اصلی	عامل فرعی	علامت اختصاری	شاخص (گویه)
بی‌تفاوتی سازمانی	فردی	بی‌علاقگی به کار	WA1	مجبور به انجام‌دادن کارهایی هستم که تمایل چندانی به آن‌ها ندارم.
		انتقال بی‌تفاوتی به محیط کار	IT1	سازمان عرصهٔ مناسبی برای تحقق انتظارت من نیست.
		ادراک بی‌عدالتی	IP1	معتقدم پاداش‌ها منصفانه توزیع نمی‌شود.
			IP2 *	احساس می‌کنم که حقوق دریافتی من متناسب با وظایف محوله نیست.
		پرهیز از برخوردهای اجتماعی سالم در محیط کار	ASE1	از برقراری رابطهٔ دوستی با دیگران در محیط کار پرهیز می‌کنم.
			ASE2	بسیار سرد و کاملاً رسمی با همکاران رفتار می‌کنم.
	سازمانی	بی‌توجهی به مسائل رفاهی کارکنان	LAW1	سازمان توجهی به مسائل رفاهی من ندارد.
		ضعف و ناکارآمدی نظام ارزشیابی عملکرد کارکنان	WPES1	بازخورد مستمر دربارهٔ عملکردم به من داده نمی‌شود.
			WPES2	هرقدر تلاش می‌کنم، در نظام ارزیابی سازمان فردی کارا به حساب نمی‌آیم.
			WPES3	در پرداخت پاداش اغلب به معیارهای غیرعملکردی (نظیر نزدیک‌بودن به مدیر و...) توجه می‌شود.
		فقدان فرهنگ یادگیری	LLC1	اغلب به‌خاطر اشتباهاتم سرزنش می‌شوم.
		اهداف مبهم	AG1	اهداف به‌صورتی آشکار و دقیق بیان نشده‌اند.
		عدم همسویی بین اهداف فرد و سازمان	LA1	اهداف سازمان همسو با اهداف و منافع من نیست.

مفهوم	عامل اصلی	عامل فرعی	علامت اختصاری	شاخص (گویه)
		اهداف آسان	* EG1	اهداف به‌حدی آسان است که نمی‌توانم از حداکثر استعداد و توانایی خود استفاده کنم.
		عدم درک چشم‌انداز سازمان	LVP1	از چگونگی تأثیر عملکرد خود در تحقق چشم‌انداز سازمان آگاه نیستم.
	شغلی	ساعات کار طولانی و غیرمنعطف	LWH1	ساعات طولانی کار به زندگی شخصی من خلل وارد کرده است.
		استرس یا فشار روانی شغلی	GWP1	وقت کاری خود را صرف مشکلاتی می‌کنم که دیگران برای من به وجود آورده‌اند.
		عدم معنی‌داری کار	LWM1	شغل من خیلی متنوع نیست.
			* LWM2	شغل من از اهمیت و جایگاه مناسبی در سازمان برخوردار نیست.
			LWM3	شغلم به من این فرصت را نمی‌دهد تا کاری را که شروع کرده‌ام، به اتمام برسانم.
			LWM4	شغل من تأثیری بر موفقیت روز به روز شرکت ندارد.
	مدیریتی	نامناسب‌بودن روش‌های مدیریتی	IMM1	شیوهٔ مدیریت مافوقم به‌گونه‌ای است که مانع ایجاد انگیزش در من می‌شود.
		ضعف در مهارت‌های ارتباطی مدیران	WMCS1	مدیرم مرا در جریان روند امور و وقایع قرار نمی‌دهد.
			WMCS2	مدیرم به سخنان من خوب گوش فرا نمی‌دهد.
			WMCS3	مدیرم ایده‌ها یا انتظارات خویش را به‌طور واضح بیان نمی‌کند.
		ضعف در سیستم انتصاب و ارتقا	WDS1	نظام انتصاب و ترفیع در این سازمان بر مبنای شایسته‌سالاری نیست.
		عدم فرصت مشارکت درتصمیم‌گیری	LEP1	در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده نمی‌شوم.
		عدم تشویق به ابتکار عمل	LEI1	فرصتی برای بروز خلاقیت و ابتکار عمل در کار خویش به من داده نمی‌شود.
		بی‌انگیزه‌بودن سرپرست	LSM1	سرپرست من فردی باانگیزه نیست.

٤. ۲. اعتبارسنجی مدل پژوهش

ارزیابی برازش مدل‌های اندازه‌گیری (بیرونـی): طبـق جـدول ۳، برخـی از شـاخص‌ها دارای بار عاملی کمتـر از ۰/٤ و ضـرایب معنـاداری کوچـک‌تـر از ۱/۹٦ بودنـد کـه از مـدل پژوهش حذف شدند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: شاخص «IP2» مرتبط با عامـل ادراک بـی عدالتی، شاخص «LWM2» مرتبط با عامل عدم معنی‌داری کار و شاخص «EG1» مـرتبط بـا عامل اهداف آسان.

جدول ۳- سنجش بارهای عاملی

عامل اصلی	عامل فرعی	شاخص‌ها	بارعاملی	آمارهٔ t	عامل اصلی	عامل فرعی	شاخص‌ها	بارعاملی	آمارهٔ t
		(L≥ 0.4)					(T-Value>1.96)		
فردی	بی علاقگی به کار	WA1	۰/۸۹۷	٤۸/٥٥	شغلی	ساعات کار طولانی و غیرمنعطف	LWH 1	۰/۸٥٥	۲٦/۸٥
	انتقال بی‌تفاوتی به محیط کار	IT1	۰/۸۹۰	٤٥/۳٥		استرس شغلی	GWP 1	۰/۹۲۲	۸۳/٦۷
	ادراک بی‌عدالتی	IP1	۰/۹۲۱	۷٥/۸۱		معنادارنبودن کار	LWM 1	۰/۷۷۲	۲۸/۲۰
		IP2*	-۰/۰۷	۰/۹۰			LWM *2	۰/۱۷۹	۱/٤۱
	پرهیز از برخوردهای اجتماعی سالم در محیط کار	ASE1	۰/۷۹۸	۲۱/٤۲			LWM 3	۰/۸٦۹	٤۳/۰۹
		ASE2	۰/۸۱۲	۲۸/۷٤			LWM 4	۰/۸٤٥	۳۳/۷٥
سازمانی	بی‌توجهی به مسائل رفاهی کارکنان	LAW 1	۰/۷۲۱	۱٦/۲۱	مدیریتی	نامناسب‌بودن روش‌های مدیریتی	IMM 1	۰/٦۱۹	۱٥/۷۰

عامل اصلی	عامل فرعی	شاخص‌ها	بارعاملی	آمارهٔ t	عامل اصلی	عامل فرعی	شاخص‌ها	بارعاملی	آمارهٔ t
	(L≥ 0.4)					(T-Value>1.96)			
	ضعف و ناکارآمدی نظام ارزشیابی عملکرد کارکنان	WPES1	۰/۷۶۱	۲۲/۱۰		ضعف مدیران در مهارت‌های ارتباطی	WMCS1	۰/۸۳۰	۲۳/۵۸
		WPES2	۰/۷۸٤	۲٦/٤۲			WMCS2	۰/٦۱۳	۱٦/۷٦
		WPES3	۰/۸۱٦	۳٤/۰۹			WMCS3	۰/۸۰۱	۲۱/۲۱
	فقدان فرهنگ یادگیری	LLC1	۰/۸۵۷	۳۵/۸۰		ضعف در سیستم انتصاب و ارتقا	WDS1	۰/۷۷۷	۱۷/۹۱
	اهداف مبهم	AG1	۰/٦۵۷	۱۳/۸٦		عدم فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری	LEP1	۰/۸۹٤	۳۵/٦۳
	عدم همسویی بین اهداف فرد و سازمان	LA1	۰/٦٤٦	۱۳/۷۱		عدم تشویق به ابتکار عمل	LEI1	۰/۸٦۳	۲٦/۸۹
	اهداف آسان	*EG1	۰/۰۹۷	۱/۲٦		بی‌انگیزه‌بودن سرپرست	LSM1	۰/۷٦٤	۱۷/۹۲
	عدم درک چشم‌انداز سازمان	LVP1	۰/٦۸۷	۱۵/۹۰					

پس از حذف موارد ذکرشده و اصلاح مدل، تمامی ضرایب بارهای عاملی بیشتر از ۰/٤ و ضرایب معناداری بزرگ‌تر از ۱/۹٦ هستند که نشان‌دهندهٔ مناسب‌بودن این معیار است (شکل ۱).

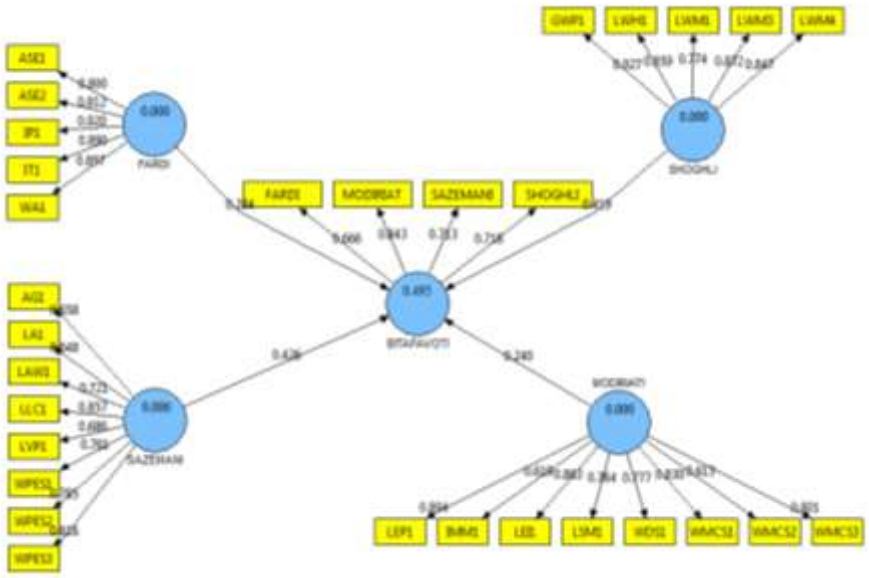

شکل ۱- مدل ترسیم‌شده همراه با مقادیر ضرایب استانداردشده بار عاملی پس از اصلاحات

آلفای کرونباخ (α) معیاری کلاسیک برای سنجش پایایی و سنجه‌ای مناسب برای ارزیابی پایداری درونی محسوب می‌شود. پایایی ترکیبی (CR) در مدل‌سازی معادلات ساختاری معیار بهتری از آلفای کرونباخ به شمار می‌رود (وینزی، ترینچرا و آماتو[1]، ۲۰۱۰، ص. ۵۰). بر طبق نتایج مندرج در جدول ٤، مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای تمامی سازه‌ها بیشتر از ۰/۷ است که حاکی از پایایی مناسب مدل به‌عنوان اولین معیار برازش مدل‌های اندازه‌گیری است. به عقیده فورنل و لارکر[2] (۱۹۸۱)، مقدار میانگین واریانس استخراجی (AVE) بیشتر از ۰/۵ روایی همگرای قابل قبول را نشان می‌دهد. مقدار AVE برای تمامی

1. Vinzi, Trinchera& Amato
2. Fornell &Larcker

سازه‌ها حاکی از مناسب‌بودن وضعیت روایی همگرای مدل پژوهش به‌عنوان دومین معیار برازش مدل‌های اندازه‌گیری است.

جدول ٤- مقادیر معیارهای پایایی و روایی همگرا (AVE)

سازه	ضریب آلفای کرونباخ (α > ۰/۷)	ضریب پایایی ترکیبی (CR> ۰/۷)	میانگین واریانس استخراجی (AVE > ۰/۵)
بی‌تفاوتی سازمانی	۰/۷۲	۰/۸۳	۰/٥٤
عامل فردی	۰/۹۱	۰/۹٤	۰/۷٥
عامل مدیریتی	۰/۹۰	۰/۹۲	۰/٦۰
عامل سازمانی	۰/۸۸	۰/۹۱	۰/٥٥
عامل شغلی	۰/۹۱	۰/۹۳	۰/۷۳

بار عاملی هر متغیر مشاهده‌پذیر روی متغیر مکنون متناظرش باید حداقل ۰/۱ بیشتر از بارهای عاملی همان متغیر مشاهده‌پذیر بر متغیرهای مکنون دیگر باشد. همان‌گونه که در جدول ۵ نمایان است، مقدار همبستگی میان شاخص‌ها با سازهٔ مربوط به خود بیشتر از همبستگی میان آن‌ها و سایر سازه‌هاست که این امر حاکی از روایی واگرای مناسب مدل با استفاده از معیار بارهای عاملی متقابل است.

جدول ٥- بارهای عاملی شاخص‌های سازه‌های پژوهش برای بررسی روایی واگرا

عامل / شاخص‌ها	فردی	مدیریتی	سازمانی	شغلی	عامل / شاخص‌ها	فردی	مدیریتی	سازمانی	شغلی
WA1	۰/۹۰	۰/٤۷	۰/۲٥	۰/۲۹	LWH1	۰/۳۱	۰/۲٥	۰/۲۷	۰/۸٦
ASE1	۰/۸۰	۰/٤۲	۰/۱٦	۰/۳۲	LWM1	۰/٤۰	۰/۱۹	۰/۲٥	۰/۷۷
ASE2	۰/۸۱	۰/٤۸	۰/۲٥	۰/۲۸	LWM3	۰/۳٤	۰/۱۷	۰/۲٥	۰/۸۷
IP1	۰/۹۲	۰/٤٦	۰/۱٥	۰/۳٦	LWM4	۰/۲٥	۰/۱٥	۰/۲۰	۰/۸٥
IT1	۰/۸۹	۰/٤٦	۰/۱۰	۰/۳۷	GWP1	۰/۳۰	۰/۲۳	۰/۲٦	۰/۹۳
LA1	۰/۰۳	۰/۲٥	۰/٦٥	۰/۰۸	WMCS1	۰/۳۷	۰/۸۳	۰/۳۱	۰/۰٦

عامل / شاخص‌ها	فردی	مدیریتی	سازمانی	شغلی	عامل / شاخص‌ها	فردی	مدیریتی	سازمانی	شغلی
AG1	۰/۱۱	۰/٤۸	۰/٦٦	۰/۱۲	WMCS2	۰/۲۹	۰/٦۱	۰/٤۹	۰/٤۳
LAW1	۰/۲۲	۰/٤۰	۰/۷۲	۰/۲۲	WMCS3	۰/۳۹	۰/۸۰	۰/۲۸	۰/۰۷
LLC1	۰/۱۱	۰/۳۲	۰/۸٦	۰/۲۲	WDS1	۰/٤۹	۰/۷۸	۰/۳۵	۰/۰۲
WPES1	۰/۲۰	۰/۳۸	۰/۷٦	۰/۱۸	LEI1	۰/۵۱	۰/۸٦	۰/۳۱	۰/۰۹
WPES2	۰/۱۱	۰/۳۹	۰/۷۹	۰/۲۲	IMM1	۰/۳۲	۰/٦۲	۰/۵۰	۰/۳٦
WPES3	۰/۲۱	۰/٤۵	۰/۸۲	۰/۲۷	LEP1	۰/٤۸	۰/۸۹	۰/۲۹	۰/۱۱
LVP1	۰/۲۱	۰/۲۹	۰/٦۹	۰/۳۷	LSM1	۰/٤۵	۰/۷٦	۰/۳۷	۰/۰۵

همچنین روایی واگرای قابل قبول یک مدل بر طبق روش فورنل و لارکر حاکی از آن است که یک سازه در مدل تعامل بیشتری با شاخص‌های خود دارد تا با سازه‌های دیگر (داوری و رضازاده، ۱۳۹٦، ص. ۸٤). بر طبق نتایج حاصل از جدول ٦، اعداد مندرج در قطر اصلی ماتریس یا همان جذر میانگین واریانس استخراج‌شدهٔ هر سازه بیشتر از مقادیر زیرین خود یعنی ضریب همبستگی آن سازه با دیگر سازه‌های مدل است. این مطلب گواه روایی واگرای مناسب مدل به‌عنوان سومین معیار سنجش برازش مدل‌های اندازه گیری با استفاده از روش فورنل و لارکر است.

جدول ٦- ماتریس سنجش روایی واگرا به روش فورنل و لارکر

سازه	بی‌تفاوتی سازمانی	عامل فردی	عامل مدیریتی	عامل سازمانی	عامل شغلی
بی‌تفاوتی سازمانی	Sqrt (AVE) = ۰/۷٤				
عامل فردی	۰/٦٦	۰/۸۷			
عامل مدیریتی	۰/۷۰	۰/۵۳	۰/۷۸		
عامل سازمانی	۰/۷۳	۰/۲۱	۰/۵۰	۰/۷٤	
عامل شغلی	۰/۷۰	۰/۳۷	۰/۲۳	۰/۲۹	۰/۸٦

ارزیابی برازش مدل ساختاری (درونی): اعداد معناداری t ابتدایی‌ترین معیار برای سنجش رابطهٔ بین سازه‌هاست. همان‌گونه که در شکل ۲ ملاحظه می‌شود، مقدار اعداد معناداری t بیشتر از ۱/۱۹۶ است که نشان‌دهندهٔ صحت رابطهٔ بین سازه‌ها و مناسب‌بودن مدل ساختاری است.

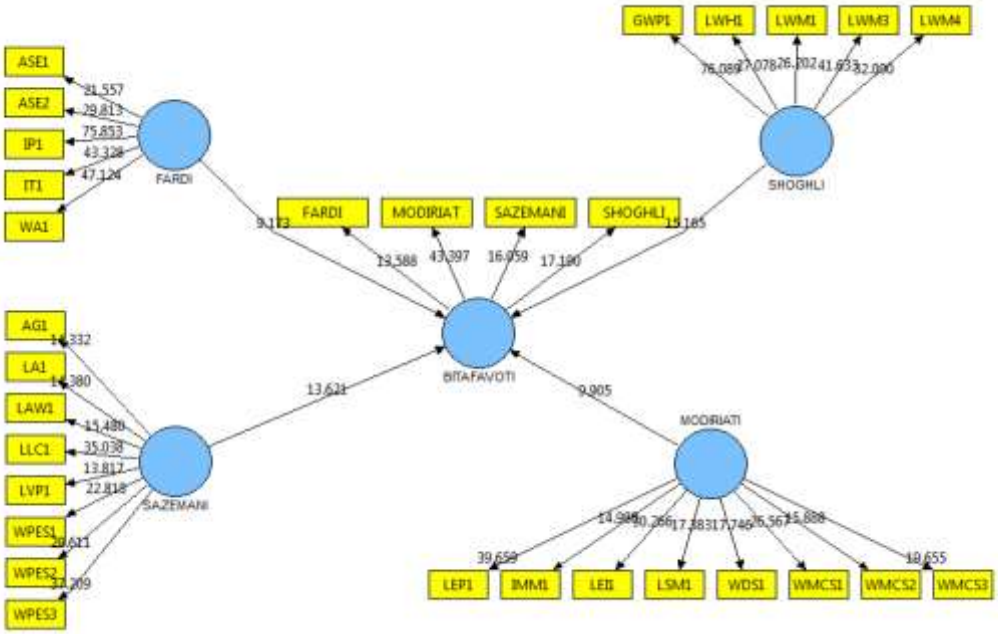

شکل ۲- مدل ترسیم‌شده همراه با مقادیر t-values

دومین معیار، ضریب تعیین سازه‌های درون‌زای (وابسته) مدل است که نشان‌دهندهٔ تأثیر یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زاست. مطابق با جدول ۷، مقدار ضریب تعیین (R^2) محاسبه‌شدهٔ مربوط به متغیر درون‌زای بی‌تفاوتی سازمانی با توجه به مقادیر مرجع، مناسب‌بودن برازش مدل ساختاری را تأیید می‌کند. همچنین مقدار محاسبه‌شدهٔ معیار استون-گیزر (Q^2) نشان‌دهندهٔ قدرت پیش‌بینی قوی مدل در قبال شاخص‌های آن سازه است. با توجه به مقادیر معیار اندازهٔ تأثیر (f^2) برای تعیین شدت رابطهٔ میان سازه‌های مدل، عامل

سازمانی و مدیریتی به‌ترتیب دارای بیشترین و کمترین تأثیر بر بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان هستند.

ارزیابی برازش مدل کلی (اندازه‌گیری و ساختاری): مقدار به‌دست‌آمده برای شاخص نیکویی برازش (GOF) در جدول ۷ نشان از برازش کلی قوی مدل دارد:

$$GOF=\sqrt{average\ (Communality) \times (R^2)} \rightarrow GOF=\sqrt{۰/٦٦ \times ۰/۵۰} = ۰/۵۷$$

جدول ۷- معیارهای برازش مدل ساختاری و کلی

معیار		اندازه	مقادیر مرجع
ضریب تعیین (R^2)		۰/۵۰	ضعیف = ۰/۱۹ متوسط= ۰/۳۳ قوی = ۰/٦۷
معیار استون-گیزر (Q^2)		۰/۵۰	ضعیف =۰/۰۲ متوسط= ۰/۱۵ قوی = ۰/۳۵
معیار اندازه تأثیر f^2 ($X \rightarrow Y$)	عامل شغلی	۰/۳۵	کوچک = ۰/۰۲ متوسط= ۰/۱۵ بزرگ = ۰/۳۵
	عامل سازمانی	۰/۳٦	
	عامل فردی	۰/۱٦	
	عامل مدیریتی	۰/۱۱	
شاخص نیکویی برازش (GOF)		۰/۵۷	ضعیف = ۰/۰۱ متوسط= ۰/۲۵ قوی = ۰/۳٦

شکل ۳ علل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان را پس از اعتبارسنجی در چهار عامل اصلی و ۱۹ عامل فرعی نشان می‌دهد.

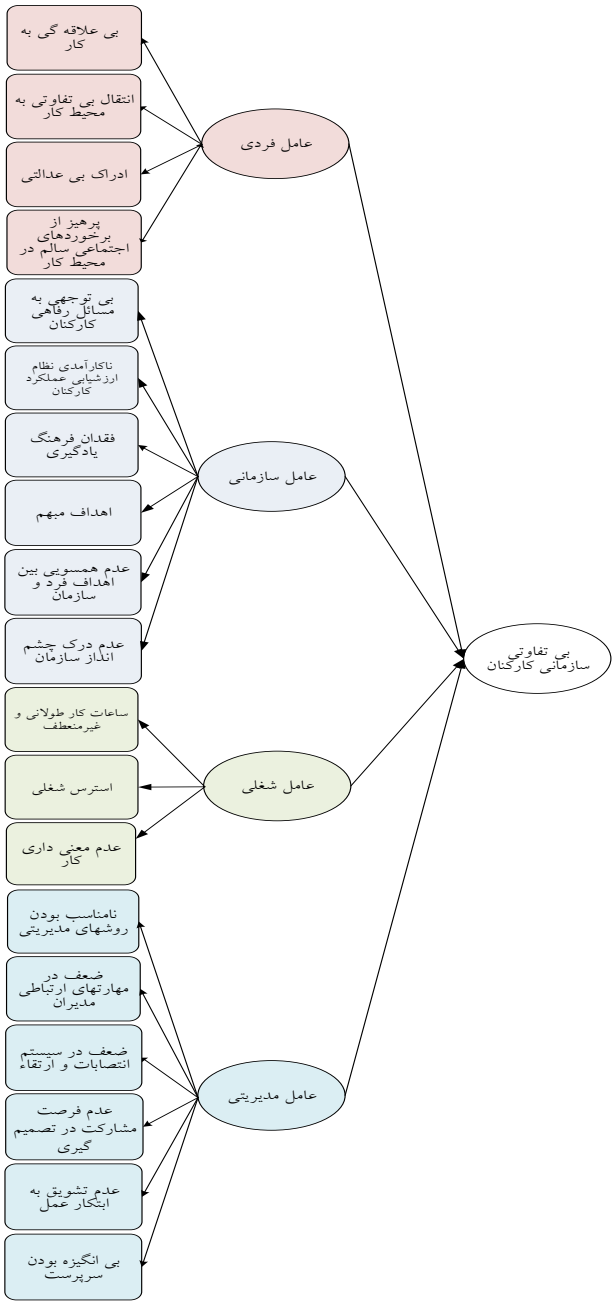

شکل ۳- یافته‌های نهایی

در پاسخ به سؤال دوم تحقیق یعنی «میزان تأثیر هریک از عوامل بر بی‌تفاوتی کارکنان چگونه است؟» باید گفت، با توجه به نتایج جدول ۸ تمامی مقادیر آمارهٔ t بیشتر از ۱/۹۶ است که نمایانگر معناداربودن تأثیر تمامی سازه‌های برون‌زا بر سازهٔ درون‌زای مدل است. همچنین مقادیر ضرایب استانداردشده بار عاملی حاکی از این مطلب است که متغیرهای سازمانی، شغلی، فردی و مدیریتی به‌ترتیب به میزان ۰/۴۳، ۰/۴۲، ۰/۲۸ و ۰/۲۴ درصد از تغییرات متغیر بی‌تفاوتی سازمانی را تبیین می‌کنند.

جدول ۸- بررسی تأثیر عوامل چهارگانه بر بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان

	ضریب مسیر	آمارهٔ T
عامل فردی ← بی‌تفاوتی سازمانی	۰/۲۸	۹/۱۷
عامل سازمانی ← بی‌تفاوتی سازمانی	۰/۴۳	۱۳/۶۲
عامل شغلی ← بی‌تفاوتی سازمانی	۰/۴۲	۱۵/۱۶
عامل مدیریتی← بی‌تفاوتی سازمانی	۰/۲۴	۹/۹۱

در پاسخ به سؤال سوم تحقیق یعنی «اولویت‌بندی عوامل بی‌تفاوتی در میان کارکنان شرکت برق منطقه‌ای خراسان چگونه است؟» باید گفت طبق جدول ۹، نتایج آزمون فریدمن به‌منظور تعیین اولویت هریک از عوامل بی‌تفاوتی در میان کارکنان برق منطقه‌ای خراسان نشان می‌دهد که مجذور کای (χ^2) محاسبه‌شده برای عوامل با توجه به درجهٔ آزادی ۱۸ در سطح تشخیص ۰/۰۵ معنادار است؛ بدین‌ترتیب فرض صفر آماری مبنی‌بر یکسان‌بودن میانگین رتبه‌ها با احتمال ۹۵ درصد رد می‌شود.

جدول ۹- میانگین رتبه‌های عوامل فرعی بی‌تفاوتی سازمانی

رتبه	عوامل	میانگین رتبه
اول	ضعف و ناکارآمدی نظام ارزشیابی عملکرد کارکنان	۱۱/۸۰
دوم	ادراک بی‌عدالتی	۱۱/۵۹

رتبه	عوامل	میانگین رتبه
سوم	ضعف مدیران در مهارت‌های ارتباطی	۱۱/۵۷
چهارم	ضعف در سیستم انتصابات و ارتقا	۱۱/٤۳
پنجم	بی‌توجهی به مسائل رفاهی کارکنان	۱۰/۸٦
ششم	فقدان فرهنگ یادگیری	۱۰/٦۲
هفتم	استرس شغلی	۱۰/۵۹
هشتم	بی‌علاقگی به کار	۱۰/۵۵
نهم	اهداف مبهم	۱۰/۱۰
دهم	عدم معنی‌داری کار	۹/۷۷
یازدهم	انتقال بی‌تفاوتی به محیط کار	۹/۷٦
دوازدهم	عدم درک چشم‌انداز سازمان	۹/۷۵
سیزدهم	عدم فرصت مشارکت در تصمیم گیری	۹/۵٤
چهاردهم	عدم همسویی بین اهداف سازمان و اهداف فرد	۹/۲٦
پانزدهم	نامناسب‌بودن روش‌های مدیریتی	۹/۱٦
شانزدهم	بی‌انگیزه‌بودن سرپرست	۹/۰۳
هفدهم	عدم تشویق به ابتکار عمل	۸/۸۲
هجدهم	ساعات کار طولانی و غیرمنعطف	۸/۰۷
نوزدهم	پرهیز از برخوردهای اجتماعی سالم در محیط کار	۷/٦۳
	Chi-Square =۲٤۲/۱۷۸ DF =۱۸ Sig =۰/۰۰۰ N= ۲۱۱	

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۹ ملاحظه می‌شود که ضعف و ناکارآمدی نظام ارزشیابی عملکرد کارکنان مهم‌ترین عامل بی‌تفاوتی سازمانی قلمداد می‌شود. همچنین ادراک بی‌عدالتی و ضعف مدیران در مهارت‌های ارتباطی دومین و سومین عامل در بروز این پدیدهٔ سازمانی محسوب می‌شوند. سایر عوامل براساس میانگین رتبه‌ها در جایگاه‌های بعدی قرار دارند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بی‌اطمینانی به آینده و تغییر و تحولات محیطی بقای سازمان‌های امروزی را به خطر انداخته است. در این شرایط، ضروری است سازمان‌ها توانایی کنارآمدن با تغییرات مداوم و غیرمنتظره را داشته باشند. از سوی دیگر، اعضای سازمان نقشی تعیین‌کننده در تاب‌آوری سازمان ایفا می‌کنند و سطح تاب‌آوری سازمان از انگیزهٔ آنان تأثیر می‌پذیرد. از مهم‌ترین مسائل منابع انسانی که در این عصر مطرح می‌شود، بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان به‌عنوان مانعی در مسیر تاب‌آوری کارکنان و سازمان است؛ بنابراین از طریق مدیریت بی‌تفاوتی کارکنان می‌توان باعث ارتقای تاب‌آوری سازمان و حفظ عملکرد اثربخش در مقابل شرایط متغیر بیرونی شد.

با توجه به یافته‌های تحقیق دربارهٔ ضعف و ناکارآمدی نظام ارزشیابی عملکرد باید اشاره کرد که ارزیابی عملکرد اثربخش کارکنان در شرکت‌های دولتی به‌دلیل انعطاف‌ناپذیری لازم در سیستم جبران خدمت با چالش‌های جدی مواجه است. شرکت‌های برق نیز به‌عنوان شرکت‌هایی با ساختار دولتی درگیر این حقایق ناخوشایند هستند و طرح‌ریزی و اجرای اثربخش سیستم ارزیابی عملکرد در آن‌ها به دلایلی نظیر استفاده از سیستم ارزیابی عملکرد برای ترمیم حقوق با توجه به اقتصاد متورم ایران، بی‌اعتمادی کارکنان به سیستم ارزیابی موجود و غیره با چالش‌های جدی فراوانی مواجه است؛ ازاین‌رو، باید دربارهٔ ارزیابی عملکرد مناسب در شرکت و اتصال آن به پرداخت‌ها تمهیداتی اندیشیده شود. در این راستا، جایگزینی روش مدیریت عملکرد به‌جای ارزیابی عملکرد و طراحی نظام مدیریت عملکرد منابع انسانی با تأکید بر تاب‌آوری کارکنان پیشنهاد می‌شود.

انصاف و عدالت درک‌شده توسط کارکنان نقش انگیزشی مهمی را در کار و مدیریت بی‌تفاوتی ایفا می‌کند (ابوالفضلی، یوسفی سعیدآبادی وفلاح، ۲۰۱۶، ص. ۲۹). فردی که از رفتارهای سازمان عدالت را ادراک کند، نگرش مثبت‌تری به عالم دوستان دارد و بی‌تفاوتی

کمتری را تجربه می‌کند (رضایی و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۷). در این راستا به مدیران پیشنهاد می‌شود تا در برخورد با کارکنان به همهٔ ابعاد عدالت سازمانی توجه داشته باشند و با گسترش و ترویج عدالت در سازمان در جهت کاهش بی‌تفاوتی سازمانی اقدام کنند. بهبود سیستم‌های ارزیابی عملکرد، حقوق و پاداش، توجه بیشتر به مسائل رفاه شخصی و خانوادگی کارکنان و استفاده از بسته‌های منعطف کاری از جمله مواردی هستند که ضمن اثرپذیری از مهارت مدیران با بهبود سیستم انگیزش، موجب خلاقانه‌ترشدن سازمان و بهترشدن ادراک عدالت سازمانی کارکنان و درنهایت مدیریت بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان می‌شوند (کشاورز حقیقی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۳).

براساس یافته‌های تحقیق دربارهٔ ضعف مدیران در مهارت‌های ارتباطی به‌عنوان مهم‌ترین عامل بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان باید اشاره کرد که مهارت‌های مدیریتی ابزار مدیران در اثرگذاری بر رفتار سازمانی و کنترل رفتار کارکنان مجموعهٔ خویش است و لازمهٔ مدیریت بی‌تفاوتی سازمانی است (سیدنقوی و کشاورز حقیقی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰). تسلط کامل بر مهارت‌های ارتباطی زیربنای موفقیت و کارایی مشاغل مدیریتی است. در این راستا، تقویت مهارت‌های ارتباطی از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی مهارت‌های کلامی-نوشتاری، آموزش‌هایی مبتنی بر هوش میان‌فردی (اجتماعی) و هیجانی با مشارکت روان‌شناسان برای مدیران و کارکنان شرکت و همچنین ارزیابی قابلیت‌های هوشی و مهارت‌های ارتباطی افراد در گزینش مدیران و کارکنان پیشنهاد می‌شود (آتشین، علیایی و سپاهی، ۱۳۹۷، ص. ۷).

از دیگر عواملی که نقش مهمی در بروز پدیدهٔ بی‌تفاوتی سازمانی ایفا می‌کند، فقدان سیستم‌های شایسته‌سالاری ناشی از شرایط مدیریتی ضعیف و برنامه‌ریزی نامناسب توسط مدیران سازمانی است (احمدی و رفیعی، ۲۰۱۵، ص. ۱۶۹). فقدان شایسته‌سالاری، یکی از مهم‌ترین علل بروز بی‌تفاوتی در بین عوامل مدیریتی به شمار می‌آید (جهانشاهی، ۱۳۸۹، ص. ۷). وجود مسیرهای شفاف کارراهه‌ای در سازمان و توجه به شایستگی و قابلیت فردی

به‌عنوان ملاک انتصاب کارکنان در پست‌ها روند پیشگیرانهٔ مناسبی برای جلوگیری از بی‌تفاوتی است (شکاری و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۷۸، به نقل از رائیجی، ۱۳۸۷).

براساس تحقیقات، فرهنگ سازمانی بر تمام جنبه‌های سازمان و وظایف مدیریت، چگونگی هدایت کارکنان، هدف‌ها، ابزارها و روش‌های کاری انگیزش، رضایت، خلاقیت و نوآوری تأثیر می‌گذارد (زارعی متین، ۱۳۹۰، ص. ۳۹۵). برای ایجاد و حفظ انگیزه در افراد لازم است فرهنگی در سازمان حاکم باشد که در آن هیچ فردی به خاطر موفق‌نشدن مقصر قلمداد نشود. باید اشتباهات را مشخص کرد و سپس از آن‌ها در جهت افزایش احتمال موفقیت در آینده استفاده کرد.

با توجه به تأثیرات منفی‌ای که استرس بر نتایج سازمانی نظیر غیبت، فرسودگی شغلی و... وارد می‌کند (سجادی، رمضان، سنجقی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۷)، توصیه می‌شود عوامل اصلی مدیریت استرس شغلی به‌منظور بهبود وضعیت استرس کارکنان شناسایی و واکاوی شوند.

براساس نتایج تحقیق، به‌کارگماردن افراد در مشاغلی که علاقهٔ چندانی به آن‌ها ندارند، به‌تدریج به فرسودگی شغلی و درنهایت بی‌تفاوتی منجر می‌شود (مهداد، ۱۳۹۲، ص. ۳۱۲). یکی از پایه‌های اصلی انگیزش، ایجاد سیستمی توسط مدیر است که سازنده باشد (نه بازدارنده) و در آن افراد بتوانند وظایف خود را به نحو نیکو انجام دهند. مدیران باید قوت‌ها و ضعف‌های کارکنان خود را شناسایی کنند و سپس مسئولیت‌هایی به آن‌ها محول کنند که بتوانند ضمن بهره‌برداری از این قوت‌ها و پرداختن به کارهای مورد علاقه، نیازهای سازمان را تأمین کنند (هلر، ۱۳۸۳، ص. ۱۸).

با توجه به یافته‌های تحقیق دربارهٔ عدم معنی‌داری کار می‌توان گفت که وجود سه ویژگی در یک نوع کار شامل تنوع شغلی، هویت شغلی و اهمیت وظیفه دارای تأثیر مستقیم و منفی بر بی‌تفاوتی سازمانی است (شائمی بزرکی، ابزری و مؤیدی، ۱۳۹۳، ص. ۸۹) و باعث معنی‌داری کار مزبور می‌شود (رابینز، ۱۳۹٦، ص. ۳۳۳)؛ بنابراین در این راستا، سنجش

ویژگی‌های مشاغل و بهبود وضعیت فعلی هر شغل در رابطه با این ویژگی‌ها به‌منظور غنی‌کردن شغل و افزایش ظرفیت انگیزشی بالقوه توصیه می‌شود. طراحی مجدد مشاغل از جمله پیشنهادهای مفید برای بالا بردن سطح ویژگی‌های شغلی است (عبدالمنافی، خدامی بروجنی، رحیمیان، شیروانی و نصیری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۱).

با توجه به نتایج تحقیق، یکی از راه‌های حل مسئلهٔ انتقال بی‌تفاوتی به محیط کار، دقت در انتخاب و جذب افراد از طریق اعمال روش‌های صحیح و مؤثر انتخاب به‌ویژه استفاده از مصاحبه است؛ به‌گونه‌ای‌که افراد بی‌تفاوت یا مستعد بی‌تفاوتی فرصت دستیابی به مشاغل سازمانی را کمتر پیدا کنند. همچنین راهکارهای تنبیهی به نحوی که احتمال شناسایی و به تبع آن جریمهٔ کارکنان بی تفاوت افزایش یابد (نه به‌صورت ثابت)، باعث کاهش انجام‌نشدن کار درست از جانب کارکنان بی‌تفاوت خواهد شد. جریمهٔ کارکنان بی‌تفاوت باید تابعی از کم‌کاری و نقص در امور باشد؛ در این صورت حتی اگر کارکنان بی‌تفاوت ریسک‌پذیر هم باشند، جریمه‌ها اثر مثبت خود را بر کاهش میزان بی‌تفاوتی سازمانی خواهند گذاشت (حصاری، ۱۳۹۲، ص. ۵۸).

بر طبق نتایج تحقیق می‌توان بیان کرد که داشتن چشم انداز و اهداف کاملاً مشخص برای موفقیت هر سازمان ضروری است (کفی، ۲۰۰٦، ص. ١٤). برای جلوگیری از بروز بی‌تفاوتی به مدیران به‌عنوان منعکس‌کنندهٔ اهداف عالی سازمان توصیه می‌شود به کارکنان خود در ایجاد نگرشی کلی از رسالت سازمان کمک کنند. علاوه بر این، اهداف نیز باید به‌وضوح درک شوند (رابینز، ١٣٩٤، ص. ۱۳۲). کارمندان باید هدف اصلی خود و همچنین آنچه سازمان درنهایت برای دستیابی به آن تلاش می‌کند را بدانند. اگر هر فردی در یک جهت یکسان فعالیت کند، ابهام از بین می‌رود و احتمال اندک وجود دارد که کارکنان بی‌تفاوت شوند (کفی[1]، ۲۰۰٦، ص. ١٤).

1. Keefe

یکی از راه‌های دستیابی به کارکنان متعهد و باانگیزه، تجدیدنظر در ساختار سازمانی و اعمال تغییرات در ابعاد ساختاری است که رسمیت، پیچیدگی و تمرکز را شامل می‌شود (داورپناه و هویدا، ۱۳۹۷، ص. ۳۱). تمرکز اختیار تصمیم‌گیری در سطوح بالای مدیریت سازمان و فراهم‌نشدن فرصت برای مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها باعث می‌شود کارکنان تمایل و اعتقادی به تصمیم‌های اتخاذشده نداشته باشند و با بی‌اعتنایی آن‌ها را اجرا کنند. مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها باعث خواهد شد که انگیزش و رضایت شغلی فرد، بازدهی و تعهد وی به کار افزایش یابد (رابینز، ۱۳۷۷، ص. ٤٢٢).

یکی از راه‌هایی که رهبر اثربخش به‌واسطهٔ آن می‌تواند مقاصد و هدف‌های فردی را به هدف‌های سازمانی نزدیک‌تر کند و شکاف میان هدف‌های فردی و سازمانی را پر کند، ایجاد وفاداری به خود، در بین زیردستان است. برای این کار، او سخنگوی پرنفوذ آنان در دستگاه عالی مدیریت می‌شود. در این صورت رهبر از حیث برقراری ارتباط با زیردستان و تفهیم هدف‌های سازمانی به آنان مشکلی ندارد و برای افراد زیرنظر وی دشوار نیست که پذیرش آن هدف‌ها را به تحقق و ارضای نیازهای شخصی خود مربوط کنند (هرسی و بلانچارد، ۱۳۹٦، ص. ۱۲٤).

یکی از دلایل دیگر بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان، ناکافی یا نامناسب‌بودن روش‌های مدیریتی است (زند کریمی، پرورش، فرحبخش، کاظمی و نیک‌پی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۱). نتایج نشان می‌دهد که با ارتقای مؤلفه‌های سبک مدیریت در سازمان بر میزان انگیزش سازمانی کارکنان افزوده می‌شود (باقی نصرآبادی و میرزاپوری، ۱۳۹٤، ص. ۳۳). در این راستا، برگزاری دوره‌های آموزشی و آشناسازی مدیران با مفهوم رهبری موثق[1] (اصیل) به‌عنوان راهی برای ازبین‌بردن بی‌تفاوتی و ایجاد انگیزه در کارکنان توصیه می‌شود (زند کریمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۲). مدیران دارای رهبری موثق به‌عنوان یک الگوی رفتاری که هم

1. Authentic Leadership

از ظرفیت‌های روان‌شناختی و جو رفتاری مثبت نشئت می‌گیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد، با کمک به کارکنان برای یافتن معنی در کار، سبب افزایش خوش‌بینی و خَلق روابط شفاف، اعتمادسازی، تقویت و ترویج جو اخلاقی مثبت می‌شوند (زند کریمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱٦۳).

نظر به اینکه مدیران کلید بهبود کیفیت و بهره‌وری سازمان به حساب می‌آیند، چناچه آنان از دید کارکنان هدفدار و با انگیزه به حساب آیند و خود نیز این امر را باور کنند، انگیزش دیگران امکان‌پذیر می‌شود؛ در غیر این صورت اگر نتوانند شور و شوق کار را در خود زنده نگه دارند، بدون تردید در زنده‌کردن شور و شوق در زیردستان خود ناتوان خواهند بود (سعیدی‌کیا و اعتمادی، ۱۳۹۳، ص. ۳۰).

نشان‌دادن ابتکار عمل از سوی کارکنان یکی از علائم مسلم بالابودن سطح انگیزش در محیط کار است؛ بنابراین تاحدامکان باید به افراد فرصت داد تا از ابتکار عمل و خلاقیت خود در انجام‌دادن امور استفاده کنند (هلر، ۱۳۸۳، ص. ۳۰). به عقیدهٔ استالارد (۲۰۱۰)، در صورتی که محیط کار عاری از تعاملات اجتماعی سالم باشد، نه‌تنها بر سلامت جسمی و روانی افرادف بلکه بر عملکرد آنان نیز تأثیر منفی خواهد داشت. در این راستا، توجه به پنج ویژگی گشودگی[1]، همدلی[2]، حمایتگری[3]، مثبت‌گرایی[4] و تساوی[5] به‌منظور افزایش اثربخشی ارتباطات میان‌فردی و کنارزدن بی‌تفاوتی در محیط کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (فرهنگی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۱).

هر تحقیق بنا بر ماهیت، موضوع بررسی‌شده و روش کار خود محدودیت‌هایی دارد. محدودیت‌هایی نیز در روند انجام این پژوهش وجود داشته است که از جمله می‌توان به

1. Openness
2. Empathy
3. Supportiveness
4. Positiveness
5. Equality

اجرای زمانبر مطالعهٔ دلفی اشاره کرد. یافته‌های این پژوهش به درک عوامل مهم بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تاب‌آوری کارکنان و متعاقب آن، سازمان کمک می‌کند.

کتاب‌نامه

۱. آتشین، م.، علیایی، ل.، و سپاهی، ن. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر هوش‌های چندگانه بر مهارت‌های ارتباطی مدیران (مطالعه موردی: شرکت برق منطقه‌ای خراسان). *مقالهٔ ارائه‌شده در سی و سومین کنفرانس بین‌المللی برق و ششمین کنفرانس فناوری نانو در صنعت برق*، تهران، پژوهشگاه نیرو.

۲. افشانی، س. ع.، نوریان، م.، و جواهرچیان، ن. (۱۳۹٤). *مرجع کاربردی SPSS*. تهران: بیشه.

۳. اندام، ر.، و طاهری، ح. (۱۳۹۸). طراحی مدل پیش‌بینی بی‌تفاوتی سازمانی براساس عدالت سازمانی، تعهد سازمانی و رضایت شغلی (مورد مطالعه: معلمان زن تربیت بدنی استان البرز). *مطالعات آموزشی و آموزشگاهی*، *۸*(۲)، ۲۱۵-۱۹۳.

٤. ایزدی، ح. (۱۳۹٦). شناسایی مؤلفه‌های مؤثر در کاهش تاب‌آوری سازمان‌ها در شرایط بحرانی با استفاده از مدل تحلیل سلسله مراتبی (مطالعهٔ موردی سازمان آتش نشانی شهرستان آمل). *فصلنامه دانش پیشگیری و مدیریت بحران*، *۷*(٤)، ۳۱۹-۳۰۷.

۵. بابایی فارسانی، م.، و حسنی‌مقدم، ص. (۱۳۹۹). ارائه الگوی اندیشه ورزی با محوریت دیدگاه‌های مقام معظم رهبری: رویکرد آمیخته (نمونه پژوهش: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام). *فصلنامه مدیریت راهبردی دانش سازمانی*، *۳*(۸)، ۱۰۱-٦۵.

٦. باقی نصرآبادی، ع.، و میرزا پوری، ج. (۱۳۹٤). بررسی تأثیر سبک مدیریت بر انگیزش سازمانی (مورد پژوهش: مراکز پژوهشی دینی استان قم). *مدیریت فرهنگی*، ۹(۲۹)، ٤۸-۳۳.

۷. جمشیدی، م.، و بخشی، ن. (۱۳۸۹). از بی‌توجهی تا بی‌تفاوتی: تبیین تئوریک مسئلهٔ بی‌تفاوتی سازمانی. مقالهٔ ارائه‌شده در *همایش چالش‌های مدیریت و رهبری در سازمان‌های ایرانی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، اصفهان.

۸. جهانشاهی، م. (۱۳۸۹). بی‌تفاوتی سازمانی: بررسی نشانه‌ها، علل و پیامدها به روش گراندد تئوری. مقالهٔ ارائه‌شده در هشتمین *کنفرانس بین‌المللی مدیریت*، گروه پژوهشی آریانا، تهران.

۹. الحسینی المدرسی، س. م.، و فیروزکوهی برنج‌آبادی، م. (۱۳۹٦). تحلیل رابطهٔ تاب‌آوری با ابعاد عجین‌شدن با شغل. *مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)*، *۲۵*(۸۳)، ۲٤-۱.

۱۰. حصاری، م. ر. (۱۳۹۲). نقش مدیران در اصلاح رفتار کارکنان بی تفاوت سازمان با استفاده از رهیافت تئوری بازی‌ها. *تحقیق در عملیات در کاربردهای آن*. *۱۰*(۲)، ۵۹-۵۱.

۱۱. دانایی‌فرد، ح.، حسن‌زاده، ع. ر.، و سالاریه، ن. (۱۳۸۹). طراحی سنجه اندازه‌گیری بی‌تفاوتی سازمانی: پژوهش ترکیبی. *دو فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی*، *٤*(۲)، ۹۹-۷۹.

۱۲. دانایی‌فرد، ح.، و اسلامی، آ. (۱۳۹۰). *کاربرد استراتژی پژوهشی نظریهٔ داده‌بنیاد در عمل: ساخت نظریه بی‌تفاوتی سازمانی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

۱۳. داورپناه، س. ه.، و هویدا، ر. (۱۳۹۷). بررسی رابطهٔ میان ساختار سازمانی با بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان (مورد مطالعه: کارکنان دانشگاه اصفهان). *فصلنامه توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی*، *۱۳*(٤۹)، ۳٦-۱۵.

۱٤. داوری، ع.، و رضازاده، آ. (۱۳۹٦). *مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم افزار PLS*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۵. رابینز، ا. پ. (۱۳۷۷). رفتارسازمانی: *مفاهیم، نظریه‌ها، کاربردها* (ع. پارسائیان، و س. م. اعرابی، مترجمان). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱٦. رابینز، ا. پ. (۱۳۹٤). *اصول رفتارسازمانی* (م. حقیقی، مترجم). تهران: انتشارات پادینا.

۱۷. رابینز، ا. پ. (۱۳۹٦). مبانی *رفتارسازمانی* (ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی). تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

۱۸. رحمانی، ع.، وزیری نژاد، ر.، احمدی نیا، ح.، و رضائیان، م. (۱۳۹۹). مبانی روش‌شناختی و کاربردهای روش دلفی: یک مرور روایی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*. *۱۹*(۵)، ۵۳۸-۵۱۵.

۱۹. زارعی رباط، فاطمه. (۱۳۹۳). *بررسی تأثیر استرس شغلی و بی‌تفاوتی سازمانی بر عملکرد کارکنان: مطالعهٔ موردی شعب بانک سپه خراسان شمالی* (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲۰. زارعی متین، ح. (۱۳۹۰). *مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته* (چاپ دوم). تهران: نشر آگه.

۲۱. زند کریمی، مریم. پرورش، بهیه. فرحبخش، سعید. کاظمی، مریم و نیک پی، ایرج. (۱۳۹۸). بررسی رابطهٔ میان رهبری موثق و بی‌تفاوتی سازمانی با نقش میانجی توانمندسازی روانشناختی در میان معلمان. *فصلنامه علمی - پژوهشی تعلیم و تربیت*. ۳۵(۳)، ۱۶۸-۱۴۷.

۲۲. سجادی، زهرا بیگم. رمضان، مجید. سنجقی، محمد ابراهیم. تاج آبادی، حسین. (۱۳۹۸). طراحی الگوی مدیریت استرس شغلی از دیدگاه اسلامی. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۲۲(۸۵)، ۲۸-۵.

۲۳. سعیدی کیا، مهدی و اعتمادی، بهارک. (۱۳۹۳). *اصول سرپرستی*. تهران: انتشارات آها.

۲٤. سید نقوی، م. ع.، و کشاورز حقیقی، م. (۱۳۹۰). مدیریت بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان. *فصلنامه منابع انسانی ناجا*، ٦(۲٦)، ۱۵-۱.

۲۵. شائمی برزکی، ع.، ابزری، م.، و مؤیدی، ز. (۱۳۹۳). تحلیل تأثیر ابعاد مدل ویژگی‌های شغلی هاکمن و اولدهام بر بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان (مورد مطالعه: شرکت گاز استان اصفهان). *مطالعات رفتار سازمانی*، ۳(۳)، ۱۱۹-۸۹.

۲٦. شکاری، غ. ع.، علیایی، ل.، و خیرخواه، م. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر بی تفاوتی سازمانی (مطالعه موردی: شرکت برق منطقه‌ای خراسان). *خط مشی گذاری عمومی در مدیریت (رسالت مدیریت دولتی)*، *۷* (۲۲)، ۸۱-۷۱.

۲۷. طبیبی، س. ج.، ملکی، م. ر.، و دلگشایی، ب. (۱۳۸۸). *تدوین پایان نامه، رساله، طرح پژوهشی و مقاله علمی*. تهران: انتشارات فردوس.

۲۸. عبدالمنافی، س.، خدامی بروجنی، د.، رحیمیان، ی.، شیروانی، م. ر.، و نصیری نژاد، م. ر. (۱۳۹۵). تأثیر ویژگی‌های شغلی بر بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای استان اصفهان. مقالهٔ ارائه‌شده در *پنجمین همایش ملی و چهارمین همایش بین المللی مهارت آموزی و اشتغال، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور*، تهران.

۲۹. عبدالهی، م.، موسوی، م.، احمدی، ع. ا.، و امیرخانی، ا. ح. (۱۳۹٦). طراحی و تبیین مدل بی‌تفاوتی منابع انسانی سازمان‌های دولتی در مسیر تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی با کاربست رویکرد مدلسازی ساختاری تفسیری. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۲۰(۷۷)، ۲۰۵-۱۷۷.

۳۰. فرهنگی، ع .ا. (۱۳۹۵). *ارتباطات انسانی* (جلد اول). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳۱. قادری، س .ن. (۱۳۹۳). *رابطه عدالت سازمانی با بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان اداره ورزش و جوانان استان کهگلویه و بویراحمد* (پایان‌نامهٔ منتشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد). مؤسسه آموزش عالی غیر انتفاعی و غیر دولتی شمال (دانشگاه شمال).

۳۲. قنبری، س.، زندی، خ.، و امانی، س. (۱۳۹٦). رابطه جامعه‌پذیری سازمانی و بی‌تفاوتی سازمانی در پرستاران. *فصلنامه مدیریت پرستاری*، ٦(۳ و ٤)، ۱٦-۹.

۳۳. کشاورز حقیقی، م. (۱۳۹۱). ارائه الگوی مدیریت بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان (مورد مطالعه یک بانک خصوصی). *دوفصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی*، ٤(۲)، ۲۰۲-۱۸۳.

۳٤. گل‌وردی، م. (۱۳۹٦). تاب‌آوری ملی: مروری بر ادبیات تحقیق. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، *۷*(۲۵)، ۳۱۰-۲۹۳.

۳۵. محمدی شهرودی، ح.، رحیم‌نیا، ف.، ملک‌زاده، غ. ر.، و خوراکیان، ع. (۱۳۹۷). پیامدهای روان‌شناختی و غیرروان‌شناختی تاب‌آوری سازمانی: ترغیب‌کننده‌هایی برای حرکت به سمت تاب‌آورشدن سازمان‌ها. *پژوهش‌نامهٔ روان‌شناسی مثبت*. ٤(۱)، ۷۸-٦۳.

۳٦. مرادی، ش.، و سلیمانی، ت. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین مهارت‌های مدیریت زمان با استرس‌های شغلی و بی‌تفاوتی در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل. *مجله سلامت و بهداشت*، ۹(۵)، ۵۷۵-۵٦۵.

۳۷. مرادی، م.، حمیدی، ح. ر.، و اسکندری، آ. (۱۳۹۹). واکاوی رابطه بی‌تفاوتی سازمانی، عدالت سازمانی و تعلق سازمانی در بین کتابداران و کارکنان سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. *کتابداری و اطلاع رسانی*، ۲۳(۱)، ۲۷-۵.

۳۸. منصوری‌کیا، م.، شفیع‌زاده، ح.، و سلیمانی، ن. (۱۳۹۹). طراحی الگوی مدیریت بی‌تفاوتی سازمانی معلمان دورهٔ دوم متوسطهٔ شهر تهران. *مدیریت مدرسه*، *۸*(٤)، ۲٦۷-۲٤٤.

۳۹. مهداد، ع. (۱۳۹۲). *روان‌شناسی صنعتی و سازمانی*. تهران: انتشارات جنگل.

٤۰. هرسی، پ.، و بلانچارد، ک. (۱۳۹٦). *مدیریت رفتار سازمانی: کاربرد منابع انسانی* (ع. علاقه‌بند، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.

٤۱. هلر، ر. (۱۳۸۳). *مدیریت انگیزش* (خ. ابیلی و س. علی‌میرزایی، مترجمان). تهران: سارگل.

۴۲. ویسی پروزی، ح.، و محمدی ارمندی، ی. (۱۳۹۹). بررسی بی‌تفاوتی و انگیزش در کارکنان. *مجله پژوهش‌های جدید در مدیریت و حسابداری*، ۴۰، ۱۱۶-۹۹.

43. Abolfazli, E., Yousefi Saidabadi, R., & Fallah, V. (2016). An analytical study on indifference management in educational system of Iran: Reflection on expert's opinions. *International Review*, (1-2), 22-37.
44. Ahmadi, S. A. A., & Rafiee, A. (2015). A study on emotional intelligence strategies to reduce organizational indifference. *International Journal of Management Research and Business Strategy*, *4*(3), 168-178.
45. Community and Regional Resilience Institute. (2013). *Definitions of community resilience: An analysis*. Retrieved from http://www.resilientus.org
46. Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2011). *Designing and conducting mixed methods research*. London: Sage Publication Inc.
47. Danaeefard, H., & Eslami, A. (2010). Discovering theory of organizational indifference: A grounded theory strategy. *European Journal of Scientific Research*, *40*(3), 450-460.
48. De Galizia, A., Simon, C., Weber, P., Iung, B., Duval, C., & Serdet, E. (2016). Markers and patterns of organizational resilience for risk analysis. *IFAC-Papers OnLine*, *49*(19), 432-437.
49. Esfahani, A. N., Ghorbani, O., Amiri, Z., & Farokhi, M. (2013). Identifying and ranking the effective factors on the organizational indifference through fuzzy analytical hierarchy process (FAHP) (Damavand municipality as a case study). *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, *3*(6), 64-77.
50. Fink, A., Kosecoff, J., Chassin, M., & Brook, R. H. (1984). Consensus methods: Characteristics and guidelines for use. A*merican Journal of Public Health*, *74*(9), 979-983
51. Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, *18*(1), 39-50.
52. Hair, J.F., Hult, G.T.M., Ringle, C.M. and Sarstedt, M. (2017). *A Primer on Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM)*. 2nd Edition, Sage Publications Inc., Thousand Oaks, CA.
53. Hasson, F., Keeney, S., & McKenna, H. (2000). Research guidelines for the Delphi survey technique. *Journal of Advanced Nursing*, *32*(4), 1008-1015.
54. Hsu, R. C., Lawson, D., & Liang, T. P. (2007). Factors affecting knowledge management adoption of Taiwan small and medium-sized enterprises.

International Journal of Management and Enterprise Development, *4*(1), 30-51.
55. Keefe, L. (2006). Overcome organizational indifference. *Nonprofit World*, *24*(2), 14-15.
56. Kuntz, J. R. C., Malinen, S., & Näswall, K. (2017). Employee resilience: Directions for resilience development. ***Consulting Psychology Journal: Practice and Research***, ***69***(3), 223–242.
57. Lee, A. V., Vargo, J., & Seville, E. (2013). Developing a tool to measure and compare organizations' resilience. *Natural Hazards Review*, *14*(1), 29-41.
58. Lengnick-Hall, C. A., Beck, T. E., & Lengnick-Hall, M. L. (2011). Developing a capacity for organizational resilience through strategic human resource management. *Human Resource Management Review*, *21*(3), 243-255.
59. Malik, P., & Garg, P. (2018). Psychometric testing of the resilience at work scale using Indian sample. *The Journal of Decision Makers*, *43*(2), 77-91.
60. Näswall, K., Malinen, S., & Kuntz, J. & Hodliffe, M. (2019). Employee resilience: Development and validation of a measure. *Journal of Managerial Psychology*, *34*(5), 353-367.
61. Ran Bhamra, R., Dani, S., & Burnard, K. (2011). Resilience: The concept, a literature review and future directions. *International Journal of Production Research*, *49*(18), 5375-5393.
62. Resnick B. (2011). The relationship between resilience and motivation. In B. Resnick, L. Gwyther, & K. Roberto (Eds.), *Resilience in Aging*. New York, NY: Springer.
63. Rezaei Z., Zarezadeh Y., Karimianpour G., & Yousefi F. (2020). Modeling of the relationship among organizational justice, organizational indifference and organizational commitment in faculty members of Kurdistan University of Medical Sciences. *Journal of Medical Education Development, 13(38), 86-96.*
64. Santoro, G., Messeni-Petruzzelli, A., & Del Giudice, M. (2021). Searching for resilience: the impact of employee-level and entrepreneur-level resilience on firm performance in small family firms. *Small Business Economics, 57*, 455–471.
65. Stallard, M. L. (2010). *The indifferent workplace*. Retrieved from http://www.michaelleestallard.com/the-indifferent-workplace
66. Stephenson, A. (2010). *Benchmarking the resilience of organisations* (Unpublished doctoral dissertation). University of Canterbury, Christchurch, New Zealand.
67. Tongco, M. D. C. (2007). Purposive sampling as a tool for informant selection. *Ethnobotany Research and Applications*, *5*, 147-158.
68. Vinzi, V. E., Trinchera, L., & Amato, S. (2010). PLS path modeling: From foundations to recent developments and open issues for model assessment and

improvement. In *Handbook of partial least squares* (pp. 47-82). London: Springer Berlin Heidelberg.

69. Woods, D. D. (2015). Four concepts for resilience and the implications for the future of resilience engineering. *Reliability Engineering & System Safety*, *141*, 5-9.

Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2021.71606.1058
مقالهٔ پژوهشی

سلامت اجتماعی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین خانوارهای شهر تبریز

محمود علمی (گروه جامعه شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران)
elmim@iaut.ac.ir

چکیده

یکی از هدف‌های مهم نظام سلامت در هر کشور تأمین، حفظ و ارتقای کیفیت زندگی و سلامت افراد جامعه است. سلامت اجتماعی توانایی انجام‌دادن مؤثر و کارآمد نقش‌های اجتماعی بدون آسیب‌رساندن به دیگران است. ارتقای سلامت در جامعه شاخص توانمندی نظام اجتماعی به شمار می‌آید. این توانمندی به لحاظ عملی از طریق ارزیابی زندگی افراد جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. سلامت موضوعی فقط زیست شناختی نیست و عوامل اجتماعی نیز در تعیین سطح سلامت افراد دخیل‌اند. هدف اصلی این پژوهش، تعیین عوامل اجتماعی مرتبط با سلامت اجتماعی خانوارهای شهر تبریز بود. روش تحقیق، پیمایشی و تکنیک جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌های استاندارد بود. جامعهٔ آماری تحقیق خانوارهای شهر تبریز به تعداد ٤٢٨٠٠٩ خانوار بود. با توجه به فرمول تعیین حجم نمونه، برای شهر تبریز ٣٢٦ خانوار تعیین شد. شیوهٔ نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای بود. یافته‌ها نشان داد که بین میزان سلامت اجتماعی خانوارهای تبریز و متغیرهای اعتماد اجتماعی، احساس ناامیدی، گذران اوقات‌فراغت، اعتقادات دینی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی رابطهٔ معنادار وجود داشت.

کلیدواژه‌ها: سلامت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس ناامیدی، اوقات‌فراغت، اعتقادات دینی.

مجلّهٔ علوم اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۳۶۳- ۳۹۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱ تاریخ تصویب:۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۱. مقدمه

سلامت اجتماعی، توانایی ایفای مؤثر و کارآمد نقش‌های اجتماعی بدون آسیب‌رساندن به دیگران است. سلامت با همهٔ جوانب از جمله حقوق اولیهٔ انسانی و شاخص‌های عدالت در جامعه همراه است. ارتقای سلامت در جامعه شاخص توان‌مندی نظام اجتماعی به شمار می آید. این توانمندی به لحاظ عملی از طریق ارزیابی زندگی افراد جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. سلامت فقط امری زیست‌شناختی نیست و عوامل اجتماعی نیز در تعیین سطح سلامت افراد دخیل‌اند. موقعیت‌های اجتماعی نه‌تنها امکان ایجاد بیماری یا معلولیت را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند افق خاصی را از نظر پیشگیری از بیماری و نیز حفظ سلامت ترسیم کند؛ چراکه سلامتی شرط ضروری برای ایفای نقش‌های اجتماعی است و انسان‌ها در صورتی می توانند فعالیت کامل داشته باشند که هم خود را سالم احساس کنند و هم جامعه آن‌ها را سالم بداند. براساس تعریف سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹٤۸، سلامت اجتماعی یکی از ابعاد سلامت محسوب می‌شود، از دو بعد جسمی و روانی سلامت تأثیر می‌پذیرد و بر آن‌ها اثر متقابل دارد. کمیت و کیفیت تعامل فرد با اجتماع به‌منظور ارتقای رفاه آحاد جامعه یکی از تعاریف سلامت اجتماعی است. نتیجهٔ نهایی این تعامل ارتقای سرمایهٔ اجتماعی، امنیت اجتماعی، کاهش فقر و بی‌عدالتی است و نقطهٔ مقابل آن افزایش آسیب‌های اجتماعی است. رشد آسیب‌های اجتماعی طی سال‌های اخیر به‌طور متوسط هر سال پانزده درصد بوده است؛ البته به‌دلیل نبود نظام دیده‌بانی شاخص‌های سلامت اجتماعی، به‌طور دقیق نمی‌توان روند صعودی یا نزولی وضعیت سلامت اجتماعی جامعه را در دو دههٔ گذشته ترسیم کرد. مصوبات و مداخلات متعددی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقای سلامت اجتماعی توسط سازمان‌ها در جریان است، اما ناکافی‌بودن حساسیت مسئولان، ارزشیابی‌نشدن مداخلات فعلی، پوشش و بهره‌مندی ناکافی گروه‌های جمعیتی از مداخلات سطح یک پیشگیری، انتخاب نامناسب مداخلات اساسی، تخصیص اغلب منابع موجود به مداخلات سطح سوم پیشگیری (خدمات بعد از آسیب‌دیدن افراد)، ضعف نظام استقرار عملیات و

همکاری بین‌بخشی در اجرای مداخلات، پراکندگی منابع مالی مرتبط با سلامت اجتماعی و ناکافی‌بودن حساسیت و مهارت مردم در رویارویی با خطرات در کمین (آسیب‌های اجتماعی)، مانع از تأثیر این اقدامات بر بهبود شاخص‌های سلامت اجتماعی شده است. به این علل باید تغییرات کلان اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی و فناوری را نیز اضافه کرد (دماری، ناصحی و وثوق مقدم، ۱۳۹۲).

سلامت موضوعی مطرح در همهٔ فرهنگ‌هاست و تعریف آن در هر جامعه‌ای تا اندازه‌ای به حس مشترک مردمان از سلامت و فرهنگ آن‌ها باز می‌گردد، ولی معمولاً هرگاه سخنی از آن به میان آمده است، بیشتر بعد جسمانی آن مدنظر بوده است؛ درحالی‌که رشد و تعالی جامعه درگرو تندرستی آن جامعه از ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی است. سازمان بهداشت جهانی در تعریفی سلامت را به‌عنوان حالتی از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی، نه صرفاً فقدان بیماری تعریف می کند (سجادی، ۱۳۸٤، ص. ۲٤٤). سلامت اجتماعی به‌عنوان یکی از ابعاد سلامت در کنار سلامت جسمی، روانی و معنوی نقش و اهمیت گسترده‌ای یافته است؛ به‌گونه‌ای‌که دیگر سلامتی، عاری‌بودن از بیماری‌های جسمی و روانی نیست؛ بلکه چگونگی عملکرد انسان در روابط اجتماعی و چگونگی تفکر وی از اجتماع نیز به‌عنوان معیارهای ارزیابی سلامت فرد و در سطح کلان جامعه به شمار می‌رود (سام‌آرام، ۱۳۸۸، ص. ۳).

موضوع سلامتی از بدو پیدایش بشر و در قرون و اعصار متمادی مطرح بوده است، اما هرگاه از آن سخنی به میان آمده است، عموماً بعد جسمی آن مدنظر قرار گرفته است و کمتر به سایر ابعاد سلامتی به‌خصوص بعد اجتماعی آن توجه شده است. در سال ۱۹۸٤ سازمان بهداشت جهانی، سلامت اجتماعی را به عنوان یکی از سطوح سلامت کلی فرد شناسایی کرد (کییز و شاپیرو، ۲۰۰٤). اهمیت توجه به بعد اجتماعی توسعه و همچنین تأکید سازمان بهداشت جهانی بر سلامت اجتماعی در کنار سلامت فیزیکی، سبب شده است تا امروزه سلامت اجتماعی دغدغهٔ مشترک جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان امور توسعه و برنامه‌ریزان

اقتصادی هر جامعه به شمار رود؛ زیرا سلامت اجتماعی افراد جامعه از یک سو معلول عوامل متعددی است و یکی از شاخص‌های مهم توسعهٔ جوامع است و از طرف دیگر، خود می‌تواند در توسعهٔ جامعه نقش اساسی ایفا کند؛ بر همین اساس، برنامه‌ریزان جوامع توسعه یافته تلاش می‌کنند که میزان سلامت اجتماعی افراد جامعهٔ خود را ارتقا بخشند. براساس تعریف کییز و شاپیرو، فرد سالم از نظر اجتماعی جامعه را به‌صورت مجموعه‌ای معنادار، فهم‌شدنی و بالقوه برای رشد و شکوفایی می‌داند و احساس می‌کند که به جامعه تعلق دارد، از طرف جامعه پذیرفته می‌شود و در پیشرفت آن سهیم است (چایچی، ۱۳۹۲، ص. ۲۹).

سلامت اجتماعی یعنی هماهنگی بین ارزش‌ها، علایق و نگرش‌ها در حوزهٔ عمل افراد در جامعه و در نتیجه برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و هدفمند برای زندگی. با توجه به تعاریفی که صاحب‌نظران از این مفهوم ارائه کرده‌اند، به خوبی روشن می‌کند که سلامت اجتماعی نقشی محافظت‌کننده در مقابله با فشارهای روانی و اجتماعی دارد و پایین‌بودن میزان آن در جامعه عامل خطر است و زمینهٔ مساعد برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی نظیر پرخاشگری، بزهکاری، سوءمصرف مواد، افسردگی، عملکرد ضعیف تحصیلی به‌ویژه در سطح دانشگاه‌ها با افزایش تعداد دانشجویان مشروط و در شرف اخراج، همسرآزاری، کودک آزاری و نظایر آن است. آمارها و نتایج پژوهش‌ها افزایش این آسیب‌ها را تأیید می‌کنند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های جهانی سلامت اجتماعی، شاخص کانکتیکت است. این شاخص برای سنجش وضعیت سلامت اجتماعی ایالت کانکتیکت در آمریکا طراحی شده است و همهٔ مراحل زندگی، سنین و گروه‌های اجتماعی- اقتصادی را در بر می‌گیرد. نشانگرهای این شاخص به شرح زیر است: میزان مرگ‌ومیر شیرخواران، سوءاستفاده از کودکان، بیکاری، میانگین درآمد هفتگی، هزینهٔ مراقبت‌های بهداشتی، خودکشی جوانان، ترک تحصیل در دبیرستان، زایمان در دوران نوجوانی، جرم، مسکن و گوناگونی درآمد. در پژوهش امینی رارانی، موسوی و رفیعی (۱۳۸۹) شاخص‌های هفت‌گانهٔ سلامت اجتماعی برای ایران به قرار زیر عنوان شده است: کسی زیر خط فقر نباشد، خشونت در جامعه وجود نداشته باشد، رشد

جمعیت کنترل شده باشد، آموزش تا پایان دورهٔ راهنمایی اجباری و رایگان و سپس رایگان باشد، توزیع درآمدها عادلانه باشد، همهٔ مردم زیر پوشش بیمه باشند و بیکاری وجود نداشته. در پژوهش زمان‌خانی، عباچی زاده، امیدنیا، ابدی و حیدرنیا (۱۳۹۵) یافته‌های زیر به دست آمد: شاخص ترکیبی از ۳۹ شاخص تشکیل شده است که طبق آن مهم‌ترین مشخصات جامعهٔ سالم، جامعه‌ای است که درآن مصرف مواد، کار کودکان، طلاق، بیکاری تحصیل‌کردگان، تنبیه و مواظبت ناکافی کودکان و مصرف دخانیات وجود نداشته باشد. براساس پژوهش آن‌ها، استان یزد بالاترین رتبهٔ سلامت اجتماعی و استان سیستان و بلوچستان آخرین رتبه را به دست آورد.

یکی از ضرورت‌های انجام‌شدن پژوهش حاضر، وجود خلأ تئوریک موجود در منابع علمی در ایران از بعد جامعه‌شناختی بوده است؛ بنابراین این امر محقق را بر آن داشت که رابطهٔ برخی عوامل اجتماعی با سلامت اجتماعی را در بین خانوارهای تبریز بررسی کند. هدف کلی این تحقیق، تعیین عوامل اجتماعی مرتبط با سلامت اجتماعی خانوارهای شهر تبریز بود.

۲. مبانی نظری تحقیق

سلامت، قابلیت افراد و اجتماعات برای کنترل زندگی خود و بهبودبخشیدن به آن با استفاده از راهبردهایی اعم از تقویت تاب‌آوری فردی، حمایت‌های محیطی و اجتماعی با توجه به فرهنگ، تعاملات سازمان‌یافته، اجتماعی‌شدن غیررسمی، برابری، عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و احترام به شرافت فردی است. سلامت از جمله مفاهیمی است که تا مدت‌ها نقطهٔ مقابل این مفهوم یعنی بیماری تعریف می‌شد. سلامت به‌عنوان فقدان نشانه‌های فیزیکی، برای سال‌های متمادی الگوی مسلط مطالعات سلامت بود، اما هم‌زمان با تغییر رویکرد بیماری‌انگار و پیدایش دیدگاه‌های سلامت‌نگر معنی درنظرگرفته‌شده برای این مفهوم نیز وسعت بیشتری پیدا کرد و طیف گسترده‌ای از رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی را در بر گرفت که عمدتاً از طریق افزایش توانمندسازی افراد و گروه‌های اجتماعی و

در جهت کنترل و نظارت بر عوامل و تعیین کننده‌های مؤثر بر سلامت ایجاد می‌شود. کاهش بیماری‌های روانی و پرورش سلامت در ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی ویژگی‌هایی را که برای قبول نقش‌های اجتماعی لازم است، افزایش می‌دهد. مفهوم سلامت شامل پیوستاری می‌شود که افراد، گروه‌ها، اجتماعات، محیط و کل جامعه در حفظ و ایجاد آن فعال و سهیم باشند و برای برقراری روابط متقابل نیازمند تمهیدات و شرایطی باشد که بتوان به‌وسیلهٔ آن اطمینان، سلامت و خوشبختی فرد و گروه و جامعه را تضمین کرد.

یکی از محورهای ارزیابی سلامتی جوامع مختلف، سلامت اجتماعی آن جامعه است. سلامت اجتماعی نقش مهمی در تضمین پویایی و کارآمدی هر جامعه ایفا می‌کند. از سوی دیگر، ساختار بوروکراسی جامعهٔ امروز وضعیتی را ایجاد کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. نحوهٔ کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی بین رفتار خود و پاداش دریافت‌شده از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد چیره می‌شود و او را به کنش ناسازگارانه و تخریب‌گرایانه در قبال جامعه سوق می‌دهد و سلامت اجتماعی وی را تهدید می کند. ازآنجاکه سلامت اجتماعی نقش عمده‌ای در کارکرد تمام زمینه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد، بدیهی است که برنامه‌ریزی جامع در تأمین سلامت اجتماعی افراد کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. با گذار جوامع از حالت سنتی به صنعتی بحث مربوط به سلامت افراد جامعه اهمیت بیشتری پیدا می کند. قرن جدید با خود عقاید جدیدی پدید آورده است. یک باور جدی این است که دربارهٔ یک ملت صرفاً با رشد اقتصادی نمی‌توان قضاوت کرد؛ بلکه احساس خوشنودی، امنیت روانی و سلامت در ابعاد مختلف زیستی، روانی، اجتماعی، معنوی نیز مهم است (بهزاد، ۱۳۸۳، ص. ۳). در یک جامعهٔ پایدار، برابری، آموزش، بهداشت، سلامت و برخورداری از نیازهای اساسی از ملزومات یک جامعه و شاخص‌های توسعهٔ آن به شمار می‌رود. ارتقای سلامت در جامعه شاخص توانمندی نظام اجتماعی به شمار می‌آید. این توانمندی به لحاظ

عملی از طریق ارزیابی زندگی افراد جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. عوامل اجتماعی اثر درخور توجهی بر مقابله با مخاطرات بهداشتی و ارائهٔ مراقبت‌های پزشکی به مردم دارند؛ بنابراین سلامت فقط امری زیست‌شناختی نیست، بلکه عوامل اجتماعی نیز در تعیین سطح سلامت افراد دخیل‌اند. موقعیت‌های اجتماعی نه‌تنها امکان ایجاد بیماری یا معلولیت را افزایش می دهند، بلکه می‌توانند افق خاصی را از نظر پیشگیری از بیماری و نیز حفظ سلامت ترسیم کنند؛ چراکه سلامتی شرط ضروری برای ایفای نقش‌های اجتماعی است و انسان‌ها در صورتی می‌توانند فعالیت کامل داشته باشند که هم خود احساس سالم‌بودن کنند و هم جامعه آن‌ها را سالم بداند. مهم‌ترین خطرات مطرح برای سلامت و رفاه و آسایش فرد از شیوهٔ زندگی ناسالم و رفتار خطرآفرین ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، شیوهٔ زندگی سالم و اجتناب از رفتارهای پرخطر، توانایی فرد را برای زندگی طولانی‌تر و سالم‌تر افزایش می‌بخشد. سلامت و تندرستی چه به‌صورت جمعی و چه به‌صورت فردی یکی از موضوعات مهم حیات انسان به شمار می‌آید که از دوران ماقبل تاریخ تاکنون، بشر به‌منظور دستیابی به سلامت و همچنین تبیین علت بیماری تلاش کرده است. مدت‌های دراز انسان به‌دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر سلامت بود و گهگاهی نظریات متعددی مطرح می‌شد که در این میان اعتقادات ماورایی که بیماری‌های انسانی را به خشم خداوند و حلول روح شیطان نسبت می‌دادند، از دیگر عوامل پررنگ‌تر جلوه می‌کردند؛ به طوری که اپیدمی‌ها تا هزاران سال مکافات تبهکاری بشر تلقی می‌شد. در پاره‌ای موارد شدت این اپیدمی‌ها و قدرت آن‌ها در مبتلاکردن ناگهانی تعداد زیادی از مردم به‌حدی بود که حتی به تغییر حکومت‌ها می‌انجامید. در طول سال‌های گذشته در بیشتر کشورهای مشرق‌زمین این تصور ریشه دوانیده بود که اپیدمی‌ها بلیهٔ آسمانی هستند که خداوند برای ریشه‌کن‌کردن حکام مستبد و گروه مفسدین بر مردم نازل می‌کند. به‌دنبال پیشرفت‌های طبی و بهداشت عمومی مشتمل بر کشف داروهای جدید، بهسازی محیط‌زیست و بهبود وضع تغذیه، بشر توانست عمدهٔ بیماری‌ها و امراض عفونی را که غالباً سرایت عمومی می‌کردند، کنترل کند و گاهی آن‌ها را ریشه‌کن

کند؛ به طوری که از نیمهٔ دوم قرن بیستم امراض وخیم عفونی تنها به‌عنوان علت فرعی مرگ‌ومیر در جوامع صنعتی مطرح شدند و بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش شهرنشینی به ایجاد تغییراتی در زندگی افراد منجر شد. این تغییرات به‌نوبهٔ‌خود باعث افزایش سهم بیماری‌های مزمن در مبتلاکردن و مرگ‌ومیر افراد در این جوامع شده است؛ به طوری که بروز مسائلی از این دست پزشکی مدرن را بر آن داشت با اعتراف به نگاه تنگ‌نظرانهٔ خود مبنی‌بر نادیده‌گرفتن تعیین‌کننده‌های غیربیولوژیک سلامت، شاخهٔ جدیدی از پزشکی را با عنوان «اپیدمیولوژی بیماری‌های مزمن» بنیان نهد. با استناد به گزارش سازمان بهداشت جهانی، رایج‌ترین علل مرگ‌ومیر در بسیاری از جوامع امروزی بیماری‌های غیرعفونی مانند سرطان، ناراحتی‌های قلبی و عروقی و دیابت است و بی‌خوابی، اضطراب، رخوت، افسردگی و دردهای مزمن که ناشی از این بیماری‌ها هستند، همگی روبه‌افزایش‌اند. این مسائل در گذشته نیز گریبان‌گیر بشر بوده‌اند، اما ظاهراً اکنون سبب‌ساز آشفتگی و اختلال بیشتری در زندگی مردم شده‌اند تا در گذشته. پیمایش‌های اخیر آشکار کرده‌اند که امروزه فشار عصبی رایج‌ترین علت غیبت از کار است و از این نظر بر سرماخوردگی پیشی گرفته است. بنا به پیش‌بینی سازمان بهداشت جهانی، طی بیست سال آینده افسردگی شایع‌ترین بیماری جهان خواهد شد (گیدنز، ۱۳۸٦، ۲۱۱). به نظر ریچارد ویلکینسن[1]، ثروتمندترین جوامع جهان سالم‌ترین جوامع نیستند؛ بلکه سالم‌ترین جوامع آنانی هستند که عادلانه‌ترین توزیع درآمدها و بیشترین یکپارچگی اجتماعی را دارند. به گفتهٔ ویلکینسن، سطوح بالای ثروت ملی ضرورتاً به معنی تندرستی بیشتر برای جمعیت نیست. وی رابطه‌ای بین نرخ مرگ‌ومیر و الگوهای توزیع درآمدها ارائه کرد؛ به طوری که مردم کشورهایی مانند ژاپن و سوئد که جزو مساوات‌گراترین جوامع جهان به حساب می‌آیند، درمقایسه با شهروندان کشورهای مانند ایالات متحده که شکاف میان فقیر و غنی در آن‌ها عمیق‌تر است، به‌طور متوسط از سلامتی بیشتر و بهتری برخوردارند. از نظر ویلکینسن، شکاف روبه‌افزایش درآمد، همبستگی

1. Wilkinson

اجتماعی را متزلزل می‌کند و مقابله‌کردن با مخاطره‌ها و چالش‌ها را برای مردم دشوار می‌کند و افزایش انزوای اجتماعی و ناتوانی در تحمل فشارها در شاخص‌های تندرستی انعکاس می‌یابد. بنا به استدلال وی، عوامل اجتماعی از اصلی‌ترین تعیین‌کننده‌های سلامتی نسبی یک جامعه هستند (ویلکینسون، ۱۳۸۳). ارتقای سلامت اجتماعی، درحقیقت دربرگیرندهٔ زمینه‌های اقدام اجتماعی برای توسعهٔ سطح سلامت عمومی در جامعه است؛ بر این اساس، ارتقای سطح سلامت اجتماعی از دو طریق امکان‌پذیر است: یکی توسعهٔ شیوه‌های سالم زندگی و اقدام اجتماعی برای سلامت و دیگری ایجاد شرایطی است که زیستن در حیات سالم را امکان‌پذیر کند. موضوع اول دربرگیرندهٔ توانمندسازی انسان‌ها از طریق آگاهی‌ها و مهارت‌های ضروری برای داشتن زندگی سالم است و موضوع دوم یعنی تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاران، به‌گونه‌ای است که سیاست‌های عمومی و برنامه‌های حامی سلامت عمومی را در سطح جامعه پیگیری کند. در اساسنامهٔ سازمان بهداشت جهانی، سلامت عبارت است از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه‌فقط فقدان بیماری یا ناتوانی. سلامت اجتماعی به‌عنوان ارزیابی فرد از کیفیت روابط فرد با خانواده، دیگران و گروه‌های اجتماعی تعریف شده است. درواقع، مقیاس سلامت اجتماعی بخشی از سلامت فرد را می‌سنجد که نشانگر رضایت و خشنودی یا نارضایتی فرد از زندگی و محیط اجتماعی است و شامل پاسخ‌های درونی فرد (احساس، تفکر و رفتار) به محیط پیرامونی خود می‌شود (لارسن[1]، ۱۹۹۶، ۳. ۱۸۳).

با وجود توجه نسبی به سلامت فیزیکی و جسمی افراد در ایران، به ابعاد سلامت اجتماعی نظیر میزان خشنودی از زندگی، افسردگی، امید به زندگی، میزان بیکاری، میزان طلاق، میزان قتل و خودکشی، جرائم کیفری و مالی، بزهکاری ها و انحرافات، مصرف سیگار، افت تحصیلی و ترک تحصیل، مصرف مواد مخدر، الکل وسیگار و سایر آسیب‌های اجتماعی توجه کافی نشده است. واقعیت تحولات اجتماعی گویای آن است که چهرهٔ

1. Larson

بیماری‌ها و اختلالات در حال دگرگونی است و پدیدهٔ انتقال اپیدمیولوژیک در حال وقوع است؛ به نحوی که تا سال ۲۰۲۰ منشأ برهم‌زنندهٔ سلامت در جهان، اختلالات و بیماری‌های روانی، رفتاری و اجتماعی خواهد بود (مرندی، ۱۳۸۵، ص. ۳۹). مهارت‌های اجتماعی، عضویت در گروه‌های اجتماعی، نشاط اجتماعی، سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رفتارهایی هستند که فرد را قادر به تعامل مؤثر و اجتناب از پاسخ‌های نامطلوب است و بیانگر سلامت رفتاری و اجتماعی افراد است. سلامتی یکی از مفاهیم اساسی در هستی انسان است و آن عبارت است از مسئولیت در قبال خود و انتخاب سبک زندگی سالم. سازمان بهداشت جهانی، سلامتی را حالت بهزیستی کامل جسمانی، روانی و اجتماعی و نه‌فقط فقدان بیماری یا ناتوانی می‌داند (باباپور خیرالدین، رسول‌زاده طباطبایی، اژه‌ای و فتحی آشتیانی، ۱۳۸۲). سلامتی دارای ابعاد مختلف جسمانی، روانی، هیجانی، عقلانی، معنوی و اجتماعی است که این مفاهیم ضمن بهره‌مندی از وجوه مشترک، دارای جنبه‌های متفاوت نیز هستند و از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرند. سلامت، مفهومی چندبعدی است و تعریف سازمان جهانی سلامت نیز به سه بعد جسمی، روانی و اجتماعی آن اشاره دارد. سلامت جسمی یا زیست شناختی، سلامت در کارکردهای بدن و حالت بهینهٔ عملکرد هر یاخته یا اندام بدن در هماهنگی کامل با بقیه اعضا است. سلامت اجتماعی توانایی انجام‌دادن مؤثر و کارآمد نقش های اجتماعی بدون آسیب‌رساندن به دیگران و درواقع، همان ارزیابی شرایط و کار فرد در جامعه است و با همهٔ جوانب از جمله حقوق اولیهٔ انسانی و شاخص‌های عدالت در جامعه همراه است. حق سلامتی به معنی برخورداری از زندگی سالم و مولد باکیفیت، توأم با طول عمر پذیرفتنی و عاری از بیماری و ناتوانی است. این حق، همگانی است و مسئولیت برقراری آن برعهدهٔ دولت‌هاست. یکی از هدف‌های مهم نظام سلامت در هر کشور، تأمین، حفظ و ارتقای سلامت و کیفیت زندگی تمام افراد جامعه است. برای تحقق این امر مهیاکردن امکانات و تسهیلات مناسب به‌منظور تأمین سلامت جسمی، روانی و اجتماعی انسان در همهٔ مراحل زندگی از جمله حقوق اولیه به شمار می‌رود. گروهی از کارشناسان در

این تلاش بوده‌اند که از طریق عملیاتی‌کردن مفهوم ارتقای سلامت اهداف کلی شعار «بهداشت برای همه» را با زمینه‌های اجتماعی سلامت در مفهوم عام پیوند بزنند. آنان معتقدند که ارتقای سلامت دربرگیرندهٔ زمینه‌های اقدام اجتماعی برای توسعهٔ سطح سلامت است. در طی قرن اخیر، نظریه‌پردازان نقش برخی عوامل اجتماعی مانند نقش دین در سلامت را مطالعه کرده‌اند و بر اثر مثبت دینداری بر سلامت تأکید کرده‌اند. براساس نظریهٔ آلپورت، افرادی که دارای اعتقادات مذهبی هستند و دین را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر و منافع شخصی قرار نداده‌اند، در برابر مشکلات مصونیت بیشتری دارند؛ بنابرین تقویت نگرش مذهبی می‌تواند یکی از عوامل محافظت‌کننده در برابر آسیب‌ها باشد و عاملی در راستای ارتقای سلامت افراد قلمداد شود. پارگامنت، کوئینگ و پرز[1] (۲۰۰۰) نیز نقش مهم مذهب را در کمک به مردم برای درک و کنارآمدن با رخدادهای زندگی عنوان کرده است. وی معتقد است مذهب می‌تواند در ایجاد احساس امید، احساس نزدیکی به دیگران، فرصت خودشکوفایی و سلامت افراد مؤثر باشد.

۲. ۱. پیشینهٔ تحقیق

سام‌آرام (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای به بررسی رابطهٔ سلامت اجتماعی و امنیت اجتماعی با تأکید بر رهیافت پلیس جامعه‌محور پرداخته است. یافته‌های پژوهش وی نشان داد رابطهٔ مستقیمی بین افزایش ناامنی اجتماعی و کاهش میزان سلامت اجتماعی در جامعه وجود دارد. کنگرلو (۱۳۸۷) به سنجش میزان سلامت اجتماعی دانشجویان شاهد مشغول به تحصیل در مقطع کارشناسی در دانشگاه علامه طباطبائی و مقایسهٔ آن با میزان سلامت اجتماعی دانشجویان غیرشاهد پرداخت. نتایج پژوهش وی نشان داد بین میزان سلامت اجتماعی دانشجویان شاهد و غیرشاهد تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین دانشجویان متأهل و به‌طورکلی دانشجویان شاهد زن از سلامت اجتماعی بیشتری در مقایسه با دیگران برخوردار

1. Pargament, Koeing & Perez

بودند. بلانکو و دیاز[1] (۲۰۰۷) در تحقیقی ارتباط بین ابعاد سلامت اجتماعی را به‌عنوان شاخص نظم اجتماعی با جنبه‌های دیگری از سلامت مثل میزان افسردگی، عزت‌نفس، سلامت درک‌شده، محرومیت، میزان آنومی و کنش‌های متقابل اجتماعی، احساسات مثبت و منفی و رضایت بررسی کردند. کیکوگنانی[2] و همکاران (۲۰۰۷، ص. ۹۷) در پژوهشی به ارزیابی ارتباط بین مشارکت اجتماعی، درک از اجتماع در میان جوانان دانشجوی ایتالیایی، آمریکایی و ایرانی و تأثیر این دو متغیر بر سلامت اجتماعی پرداخته‌اند. لارونچ[3] در سال ۱۹۹۸ مطالعه‌ای با عنوان «سلامت اجتماعی» بر ۱۵۱ دانشجوی دانشگاه در بوستون ماساچوست انجام داد. نتایج پژوهش وی نشان داد زنان دانشجو به‌طور معناداری در ابعاد تغذیه، روابط بین‌فردی، مسئولیت‌پذیری در مقابل سلامت و سبک زندگی ارتقادهندهٔ سلامت رفتار بهتری در مقایسه با مردان داشتند (به نقل از عبداله‌تبار، ۱۳۸۵، ص. ۳۹).

۲. ۲. چارچوب نظری تحقیق

سلامت اجتماعی تقریباً به‌طور هم‌زمان در چندین رشتهٔ علوم اجتماعی مطرح شد. دورکیم با انتقاد از کم‌رنگ‌شدن اخلاقیات در جوامع جدید وارگانیک بر این امر تأکید کرده است که زندگی بدون وجود الزام‌های اخلاقی و ضرورت‌های اجتماعی تحمل‌ناپذیر است و درنهایت به افزایش میزان آنومی در جامعه منجر می‌شود. به نظر او در جوامع امروزی خواه در سطح جامعه و خواه در سطح برخی گروه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن، معیارها و هنجارهای سنتی در حال رنگ‌باختن هستند، بی‌آنکه هنجارهای جدید جایگزین آن‌ها شوند؛ بر همین اساس، بی‌هنجاری در شرایطی پدید می‌آید که در حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی، معیارهایی واضح برای راهنمایی رفتار وجود نداشته باشد. پیامدهای این امر در قالب تعارض شخصیت فردی و اجتماعی فرد ظاهر می‌شود که این امر کیفیت زندگی و سلامت وی را دچار اختلال می‌کند. علت آشکار تحقق آنومی در نظر دورکیم تحولات شتابان

1. Blanco & Dize
2. Cicognani
3. Larounch

اقتصادی است که به ایجاد بحران در نظام آموزشی و هنجاری جامعه منجر می‌شود؛ بـه ایـن ترتیب می‌توان گفت در اندیشهٔ دورکیم، کیفیت زنـدگی معلـول مکـانیزمی معـین و عوامـل اجتماعی مشخصی است. وی به‌صورت موردی و خاص ایـن اندیشـه را بیـان نمی‌کنـد، امـا به‌صورت تلویحی بر این امر اشاره دارد؛ به طوری که تأکید وی بر ایـن موضـوع اسـت کـه «فقدان اجماع در باب ارزش‌های مقرره» به محو و غیبـت تـدریجی ضـوابط اخلـاقی منجـر می‌شود و جامعه قدرت مدیریت مؤثر و اعمال کنترل اجتماعی بر فرد را از دست می‌دهـد و فقدان چنین ضابطهٔ اخلاقی و کنترلی باعث بروز بـی‌هنجـاری و بـه تبـع آن کـاهش کیفیـت زندگی فرد می‌شود؛ بنابراین در این نظریه کیفیت زندگی تابع نوع، شدت و چگونگی رابطـهٔ اجتماعی است. رابطهٔ اجتماعی از دو طریق بر کیفیت زندگی فرد اثرگذار است: از یـک سـو با تأمین نیازهای عاطفی، شناختی و حتی مادی فرد با کیفیت زنـدگی در ارتبـاط اسـت و از سوی دیگر از طریق مهار تمایلات افراد از آرزوهای بی‌پایان و ارضانشـدنی وی جلـوگیری می کند . دورکیم درصدد بود نشان دهد هر جامعه‌ای که افراد آن به‌وسـیلهٔ نظـامی از ارزش، هنجار و اخلاقیات هدایت می‌شوند، رضایت بیشـتری از موقعیـت خـود در نظـام اجتمـاعی دارند و کیفیت زندگی متعالی‌تری را تجربه می‌کنند طبق نظریهٔ بی‌سازمانی اجتماعی، ریشـهٔ اصلی سلامت اجتماعی را باید در عوامل اجتماعی جست‌وجو کرد. بـی‌سـازمانی اجتمـاعی، آنومی اغلب با رشد صنعتی‌شدن، شهرنشینی و مهاجرت فزاینده به حوزه‌های شـهری همـراه است و این امر عاملی تأثیرگذار بر کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی است. عوامل اجتمـاعی افراد را کنترل می‌کنند و وقتی این عوامل بی‌ثبات شوند، افراد توان کمتری برای کنترل رفتـار خود خواهند داشت. فقدان ثبات در ساختار اجتماعی باعث کاهش میـزان کیفیـت زنـدگی و سلامت اجتماعی می‌شود. به نظر تالکوت پارسونز،[1] هر کنشـی اعـم از بهنجـار یـا نابهنجـار توسط صور خاصی از ساختارهای اجتماعی ساخته و تولید می‌شود. پارسـونز اختیـار و ارادهٔ آدمی در فعالیت‌های اجتماعی را انکار نکرده است و نقش و تأثیرات سـاختاری را در کـنش

1. Talcott Parsons

آدمی نادیده نمی‌انگارد. از این منظر کیفیت زندگی در چارچوب شرایط، ساختارهای اجتماعی و مسیرهایی به‌منظور وصول به اهداف فرهنگی تبیین‌شدنی است (کوزر،[1] ۱۳۸۷). از دیدگاه زیمل[2] می‌توان دربارهٔ کیفیت زندگی دو نوع قضاوت را مطرح کرد؛ به طوری که زندگی شهری جایگاه عقلانیت است و احساس و روابط عاطفی جایگاهی در آن ندارد؛ بنابراین رفتار معقولانه و حسابگرانه می‌تواند به کیفیت زندگی فرد بها دهد و از این منظر فرد کیفیت زندگی بالایی را تجربه کند، ولی از طرفی با توجه به اینکه یکی از ابعاد مهم کیفیت زندگی توجه به احساسات و به‌ویژه روابط عاطفی در جامعه است، نبود این ویژگی در کلان‌شهرها اثر منفی بر کیفیت زندگی دارد (مختاری، ۱۳۹۰) .

فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱- بین میزان سلامت اجتماعی و میزان اعتماد اجتماعی خانوارهای شهر تبریز رابطه وجود دارد؛

۲- بین میزان سلامت اجتماعی و میزان احساس نا امیدی خانوارهای شهر تبریز رابطه وجود دارد؛

۳- میزان سلامت اجتماعی برحسب نحوهٔ گذران اوقات‌فراغت در خانوارهای شهر تبریز متفاوت است؛

٤- بین میزان سلامت اجتماعی و میزان اعتقادات دینی خانوارهای شهر تبریز رابطه وجود دارد؛

۵- میزان سلامت اجتماعی برحسب پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانوارهای شهر تبریز متفاوت است.

1. Lewis A. Coser
2. Georg Simmel

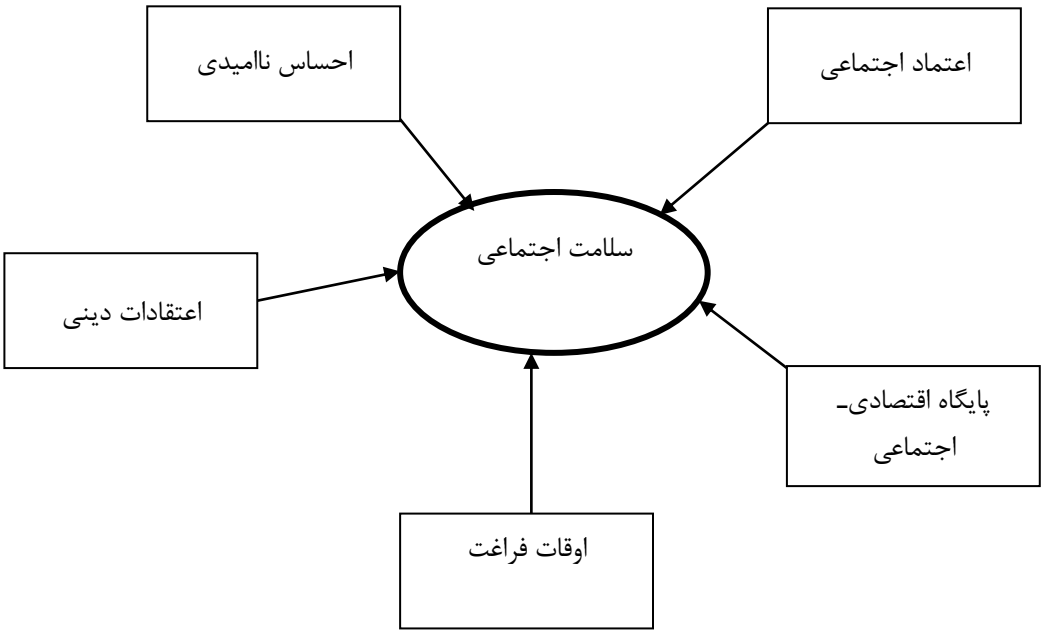

شکل ۱- مدل تحلیلی تحقیق

متغیرهای تحقیق

در این بخش دربارهٔ متغیرهای تحقیق توضیح داده می‌شود.

سلامت اجتماعی

این بعد از سلامت به تصوری که افراد دربارهٔ خودشان، تعاملات و ارتباطات اجتماعی‌شان، سودمندی، نقش اجتماعی و مثبت‌بودن در اجتماع دارند، گفته می‌شود (لیچ، ۲۰۰۳، ص. ۱۰). سلامت اجتماعی مؤلفه‌ای از سلامت است که به معنی توانایی ایفای نقش‌های اجتماعی است؛ بدون اینکه به‌طور عینی یا ذهنی قصد آسیب‌رساندن به دیگری در کار باشد. کییز[1] به ابعاد پنج‌گانهٔ سلامت اجتماعی توجه کرده است. این سازه براساس مقیاس

1. Keyes

استاندارد سلامت اجتماعی کییز یعنی نمره‌ای که فرد در پرسشنامهٔ ۳۳ گویه‌ای سلامت اجتماعی کییز کسب می‌کند، اندازه‌گیری شد. مقادیر آلفای کرونباخ به‌دست‌آمده برای زیرشاخص‌ها و معیار سلامت اجتماعی در کل مورد قبول بوده است. اعتبار پرسشنامهٔ حاضر نیز از طریق اعتبار صوری به دست آمد.

جدول ۱- ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس سلامت اجتماعی و زیرمقیاس‌های آن

زیرمقیاس‌های سلامت اجتماعی	مقدار آلفای کرونباخ
یکپارچگی اجتماعی	۰/۷۵
انسجام اجتماعی	۰/۷۹
پذیرش اجتماعی	۰/۷۸
مشارکت اجتماعی	۰/۷۲
انطباق اجتماعی	۰/۸۰
سلامت اجتماعی در کل	۰/۸٦

احساس ناامیدی

ناامیدی یعنی دلمردگی ناشی از افسردگی که می‌تواند خود را به شکل ازدست‌رفتن امید به آینده نشان دهد. در این شرایط فرد احساس می‌کند نامطبوع خواهد بود و در موارد شدید احساس می‌کند آینده برایش وجود ندارد (عباس‌آبادی، ۲۰۰۹، ص. ۵۲). بک[1] تأکید کرده است که ناامیدی بعدی از افسردگی است که بیشتر شناختی است تا عاطفی. فرد از نظر مبانی شناختی به نوعی ناامیدی در احتمال وقوع تغییرات مثبت و حل مشکلات می‌رسد که این ناامیدی بیش از سایر جنبه‌های افسردگی با خودکشی در ارتباط است (دجکام[2]، ۲۰۰٤). برای اندازه‌گیری این متغیر از مقیاس احساس ناامیدی « شوسلر» ۹ گویه‌ای استفاده شده است.

1. Beck
2. Dejekam

اوقات‌فراغت

اوقات‌فراغت مجموعه‌ای از اشتغالاتی است که فرد کاملاً به رضایت خاطر خود یا برای استراحت، تفریح، توسعهٔ اطلاعات، آموزش غیرانتفاعی و مشارکت اجتماعی داوطلبانه بعد از آزادشدن از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی به آن می‌پردازد (دومازدیه[1]، ۱۳۸۱، ص. ۱۵٦). این متغیر از طریق «مقیاس ٤۷ گویه‌ای پیس» اندازه‌گیری شده است هر گویه با مقیاس پنج‌درجه‌ای رتبه‌بندی شده است (میلر، ۱۳۸٤، ص. ٤۹٦).

اعتقادات دینی

اعتقادات دینی عبارت است از ایمان به خدا، تلاش برای شناخت خدا، ترس از غضب الهی و عمل‌کردن مطابق با ضوابط مذهبی. از دو طریق می‌توان فرد دیندار را از دیگران شناخت: نخست پایبندی و التزام دینی‌اش و دوم پیامد دینداری و آثار آن در فکر، جان، عمل فردی و اجتماعی‌اش (شجاعی زند، ۱۳۸۰). برای اندازه‌گیری این متغیر از پرسشنامهٔ ابعاد اعتقادی، مناسکی و پیامدی مقیاس گلاک و استارک[2] استفاده شده است (سراج‌زاده، ۱۳۸٤).

پایگاه اجتماعی-اقتصادی

پایگاه اجتماعی-اقتصادی مجموعه حقوق و تکالیفی است که بیانگر موقعیت فرد در رابطه با دیگران است؛ اعم از اینکه این روابط افقی یا عمودی، مبتنی‌بر تساوی یا سلسله‌مراتب یا مرتبط با منافع اعتبار اجتماعی و افتخار باشد (محسنی، ۱۳۸۰، ص. ۲۱۵). ابزار سنجش استفاده‌شده در این پژوهش، مقیاس پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نام پاورز[3] است و آن اندازه‌ای چندگویه‌ای است که حاصل میانگین نمرات پرسش‌ها و گویه‌های شغل، تحصیلات و درآمد خانواده است.

1. Joffre Dumazedier
2. Glock & Stark
3. Nam Powers

اعتماد اجتماعی

اعتماد، نگرشی مثبت به فرد یا امری خارجی است. اعتماد مبین نوع ارزیابی از پدیـده‌ای است که با آن مواجه هستیم و همواره مثبت است (محسـنی تبریـزی، ۱۳۸۰، ص. ۲). بـرای اندازه‌گیری این متغیر از مقیـاس هشـت‌گویه‌ای تردیـد دربـارهٔ قابـل اعتمـاد بـودن مـردم از شوسلر[1] استفاده شده است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق پیمایش بود و داده‌ها به‌صورت میـدانی جمـع‌آوری شـدند. جامعـهٔ آمـاری خانوارهای شهر تبریز بود که تعداد آن‌ها برابر با ٤۲۸۰۰۹ بود. برای تعیین حجـم نمونـه در طی مطالعهٔ مقدماتی ابتدا مقدار P و d^2 برآورد شد و سپس در فرمول زیر قرار داده شد:

$$n = \frac{N Z^2_{\frac{\alpha}{2}} \delta_x^2}{e^2(N-1) + Z^2_{\frac{\alpha}{2}} \delta_x^2} = \frac{428009 \times (1/96)^2 \left(\cdot/83\right)^2}{(0/09)^2(428008) + (1/96)^2 \left(\cdot/83\right)^2} = 326$$

با توجه به فرمول تعیین حجم نمونه، برای شهر تبریز، تعـداد ۳۲٦ خـانوار بـرآورد شـد. شیوهٔ نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای بود.

٤. یافته‌های تحقیق

در مطالعهٔ حاضر از کل نمونهٔ آماری مطالعه‌شده شامل ۳۲٦ نفر، ۱٦۱ نفر (٤۹/٤ درصـد) از پاسخگویان مرد و ۱٦٥ نفر (٥۰/٦ درصد) زن بودنـد. از ۳۲۳ نفـر مطالعه‌شـده، ۱۲۰ نفـر (۳۷/۲ درصد) مجرد و ۲۰۳ نفر (٦۲/۸ درصد) متأهل بودند. متوسط سن شـهروندان، ۲٤/۰۳ سال با انحراف استاندارد ۷/۲٤ و کمترین سن ۱٥ و بیشترین سن ٦۷ سال بـود. ۸ نفـر (۲/٥ درصـد) از پاسـخگویان بـی‌سـواد، ۲۱ نفـر (٦/٤ درصـد) ابتـدایی، ٤٤ نفـر (۱۳/٥ درصـد) راهنمایی، ۱۲۹ نفر (۳۹/٦ درصـد) دیـپلم، ۱۱٤ نفـر (۳٥ درصـد) لیسـانس و ۱۰ نفـر (۳/۱

1. Schuessler

درصد) دارای مدرک کارشناسی‌ارشد و بیشتر بودند. ۱۳۸ نفر (۴۲/۳ درصد) از پاسخگویان دارای وضع اقتصادی پایین، ۱۲۹ نفر (۳۹/۶ درصد) متوسط و ۵۹ نفر (۱۸/۱ درصد) بالا بودند. نمرهٔ مربوط به متغیر اعتقادات دینی ۱/۷۳ ± ۵۳/۷۴ به دست آمد که کمترین نمره ۱۰ و بیشترین ۹۵ بود. نمرهٔ مربوط به متغیر ناامیدی ۲/۴۸ ± ۵۱/۷۶ محاسبه شد که کمترین نمره ۵/۵۶ و بیشترین ۱۰۰ بود. نمرهٔ مربوط به متغیر اعتماد اجتماعی ۲/۰۸ ± ۶۵/۴۲ محاسبه شد که کمترین نمره ۱۵/۶۲ و بیشترین ۱۰۰ بود. نمرهٔ مربوط به متغیر گذران اوقات‌فراغت ۱/۰۵ ± ۶۲/۲۰ محاسبه شد که کمترین نمره ۳۵/۶۴ و بیشترین ۹۲ بود. نمرهٔ مربوط به متغیر سلامت اجتماعی ۸/۵۳ ± ۷۰/۱۴ محاسبه شد که کمترین نمره ۳۶/۳۶ و بیشترین ۱۰۰ بود.

جدول ۲- آماره‌های توصیفی متغیر سلامت اجتماعی

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب کجی	کمترین	بیشترین	انحراف چارک‌ها		
						چارک اول	چارک دوم	چارک سوم
۳۲۶	۷۰/۱	۸/۶	-۰/۰۱۲	۳۶/۴	۱۰۰	۶۴/۹	۶۹/۶	۷۵/۲

نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نشان داد که سطح معناداری آزمون برای همهٔ سازه ها از ۰/۰۵ بزرگ‌تر بود؛ بنابراین توزیع پراکندگی نمرات سازه‌ها نرمال بود و امکان استفاده از آزمون‌های پارامتری فراهم بود.

جدول ۳- آزمون کولموگروف-اسمیرنوف

سازه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت مثبت	تفاوت منفی	آزمون	مقدار معناداری
اعتقادات دینی	۳۲۶	۵۳/۷	۱۷/۴	۰/۰۳۷	-۰/۰۹۸	۱/۷۶	۰/۰۰۴
ناامیدی	۳۲۶	۵۱/۸	۲۴/۸	۰/۰۸۲	-۰/۰۶۹	۱/۴۸	۰/۰۲
اعتماد اجتماعی	۳۲۶	۶۵/۴	۲۰/۹	۰/۰۶۵	-۰/۰۶۶	۱/۱۸	۰/۱۲
اوقات‌فراغت	۳۲۶	۶۰/۲	۱۰/۶	۰/۰۷۰	-۰/۰۵۱	۱/۲۶	۰/۰۸
سلامت اجتماعی	۳۲۶	۷۰/۱	۸/۵	۰/۰۵۲	-۰/۰۴۴	۰/۹۳	۰/۳۵

نتایج آزمون فرضیه‌ها

رابطهٔ متغیرهای سلامت اجتماعی و اعتقادات دینی

نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین میزان سلامت اجتماعی با میزان اعتقادات دینی شهروندان همبستگی مستقیم معنادار وجود داشت. ضریب همبستگی برابر با r= ۰/۳۳۸ با مقدار معناداری p = ۰/۰۰۰ محاسبه شد.

رابطهٔ بین سلامت اجتماعی و احساس ناامیدی

براساس نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون، بین سلامت اجتماعی با میزان احساس ناامیدی شهروندان همبستگی معنادار معکوس وجود داشت. ضریب همبستگی برابر با r= -۰/۲۰۹ با مقدار معناداری p = ۰/۰۰۰ محاسبه شد.

رابطهٔ بین سلامت اجتماعی و اعتماد اجتماعی

نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین سلامت اجتماعی با میزان اعتماد اجتماعی شهروندان همبستگی معنادار مستقیم وجود داشت؛ به طوری که ضریب همبستگی برابر با r= ۰/۱۳۰ با مقدار معناداری p =۰/۰۱۹ محاسبه شد.

رابطهٔ بین سلامت اجتماعی و گذران اوقات‌فراغت

مطابق با آزمون ضریب همبستگی پیرسون ملاحظه شد که بین میزان سلامت اجتماعی با میزان گذران اوقات فراغت شهروندان همبستگی معنادار مستقیم وجود داشت؛ به طوری که ضریب همبستگی برابر با r= ۰/۱۸۸ با سطح معناداری p =۰/۰۰۱ محاسبه شد.

رابطهٔ بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان و سلامت اجتماعی

نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان داد که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان و سلامت اجتماعی آنان تفاوت معنادار وجود داشت. نتیجهٔ آزمون LSD نشان داد که بیشترین تفاوت میانگین‌ها را می‌توان در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا با پایگاه متوسط و پایین مشاهده کرد.

جدول ٤- آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفهٔ سلامت اجتماعی به تفکیک پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان

	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	مقدار معناداری
بین‌گروه‌ها	۸۷۸/۱	۲	٤۹۳/۰۷	٦/۲	۰/۰۰۲
درون‌گروه‌ها	۲۲۷۷٦/۲	۳۲۳	۷۰/۵		
کل	۲۳٦٥٤/٤	۳۲٥			

نتایج تحلیل رگرسیونی عوامل تبیین‌کنندهٔ سلامت اجتماعی نشان داد از میان متغیرهای پیش‌بین، چهار متغیر اعتقادات دینی، احساس ناامیدی، اعتماد اجتماعی و گذران اوقات‌فراغت در مدل نهایی باقی ماندند که این متغیر ۲۲ درصد از واریانس متغیر ملاک را تبیین می‌کند. ضریب نهایی رگرسیونی چندگانه ۰/٤۸ است که مجذور آن یعنی ضریب تبیین R^2 = ۰/۲۰ است. ضریب تبیین تصحیح‌شده برابر با $\overline{R}^2$ =۰/۱۹ است؛ بنابراین ۱۹ درصد از تغییرات متغیر ملاک توسط متغیرهایی که در مدل نهایی باقی مانده‌اند، پیش‌بینی می‌شود. شکل رگرسیونی تبیین‌شده خطی است و جهت رابطهٔ بین متغیرها یک‌طرفه است. با توجه به ضرایب بتای استانداردنشده ملاحظه می‌شود که مقدار ثابت (α) برابر با ٥٥/٤٥، اعتقادات دینی با بتای ۰/۱۳٤ = β، احساس ناامیدی با بتای ۰/۰۹- = β، اعتماد اجتماعی با بتای ۰/۱۰ = β و گذران اوقات‌فراغت با بتای ۰/۰۹ = β بودند که در تبیین سلامت اجتماعی سهم معناداری داشتند. با حذف مقدار ثابت آلفا (α) از طریق استانداردکردن مقادیر متغیر تبیین‌کننده، اعتقادات دینی با بتای ۰/۲۷۲ = β، اعتماد اجتماعی با بتای ۰/۲٤٤ = β و گذران اوقات‌فراغت با بتای ۰/۱۱۷ = β به‌ترتیب بیشترین تأثیر مثبت و احساس ناامیدی با بتای ۰/۲٦۳- = β بیشترین تأثیر منفی را در پیش‌بینی سلامت اجتماعی شهروندان داشتند.

جدول ۵- ضرایب متغیرهای باقی‌مانده در شکل رگرسیونی به روش گام به گام

ترتیب ورود متغیرهای پیش‌بین در شکل	ضرایب خام		ضرایب استانداردشده	t	مقدار معناداری
	B	St. Error	Beta		
مقدار ثابت	۵۵/٤۵	۳/۵۵	----	۱۵/۵۹	۰/۰۰۰
اعتقادات دینی	۰/۱۳٤	۰/۰۲۵	۰/۲۷۲	۵/۲۹٤	۰/۰۰۰
احساس ناامیدی	-۰/۰۹۱	۰/۰۲۱	-۰/۲٦۳	-٤/۲٤۰	۰/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	۰/۱۰۰	۰/۰۲٤	۰/۲٤٤	٤/۱۳۲	۰/۰۰۰
گذران اوقات‌فراغت	۰/۰۹٤	۰/۰٤٤	۰/۱۱۷	۲/۱۲۷	۰/۰۳٤

نتایج تحلیل عوامل اجتماعی مرتبط با سلامت اجتماعی نشان داد که از میان متغیرهای پیش‌بین، چهار متغیر اعتقادات دینی، احساس ناامیدی، اعتماد اجتماعی و گذران اوقات‌فراغت، ۲۲ درصد از واریانس متغیر ملاک را تبیین کردند. اعتقادات دینی با بتای ۰/۲۷۲، اعتماد اجتماعی با بتای ۰/۲٤٤ و گذران اوقات‌فراغت با بتای ۰/۱۱۷ به‌ترتیب بیشترین تأثیر مثبت و احساس ناامیدی با بتای ۰/۲٦۳- بیشترین تأثیر منفی را در پیش‌بینی سلامت اجتماعی شهروندان داشتند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف اصلی این بررسی تعیین عوامل اجتماعی مرتبط با سلامت اجتماعی خانوارهای شهر تبریز بود. روش تحقیق پیمایش و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه‌های استاندارد و محقق‌ساخته بود. جامعهٔ آماری، خانوارهای شهر تبریز بودند. با توجه به فرمول تعیین حجم نمونه، حجم نمونه ۳۲٦ خانوار تعیین شد. شیوهٔ نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای بود.

نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین میزان سلامت اجتماعی با میزان اعتقادات دینی شهروندان همبستگی مستقیم معنادار وجود داشت. دین به‌واسطهٔ کارکردهای

متعددی که دارد، بر سلامتی افراد موثر است. مذهبی‌بودن به‌عنوان مانعی در مقابل فشار روانی عمل می‌کند و آثار زیانبار فشار روانی را برطرف می‌کند و به ظهور احساسات و هیجانات مثبت منجر می‌شود. افراد دیندار رضایت بیشتری از زندگی دارند. دعاهای مکرر و احساس نزدیکی به خدا، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کنندهٔ رضایت از زندگی است (آرگایل[1]، ۱۳۸۳، ص. ۲٦۰). فعالیت‌های دینی بر شادی و نشاط افراد می‌افزایند و به تبع آن بر سلامتی نیز می‌فزایند. شاید دلیل آن حمایت‌های اجتماعی حاصل از فعالیت‌های اجتماعی، احساس دریافت کمک و حمایت، احساس تعالی، احساس تجدید قوا، احساسات مثبت به زندگی، آرامش ذهنی، لذت از همراهی با دیگران، فرصت کمک به دیگری و افزایش روابط اجتماعی باشد. بر پایهٔ نتیجهٔ آزمون ضریب همبستگی پیرسون، بین سلامت اجتماعی با میزان احساس ناامیدی شهروندان همبستگی معنی‌دار معکوس وجود داشت. نتایج تحقیق هزارجریبی و صفری شال (۱۳۸۸) نشان داده است که متغیر امید به آینده به‌واسطهٔ متغیر اعتماد تأثیر فزاینده‌ای بر میزان رضایت افراد دارد. این رضایت به‌نوبهٔ‌خود سلامت اجتماعی را نیز به دنبال دارد. به نظر قریشی (۱۳۸۸)، افراد امیدوار روابط اجتماعی قوی‌تری با دوستان، همسر، بستگان و همسایگان خود دارند. امیدواری بر کیفیت روابط با دیگران تأثیر می‌گذارد و افراد ناامید به‌ندرت می‌توانند با دیگران ارتباط رضایت‌بخشی داشته باشند. همچنین در این مطالعه بین سلامت اجتماعی با میزان اعتماد اجتماعی شهروندان همبستگی معنادار مستقیم وجود داشت. شربتیان (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود رابطهٔ معناداری بین سلامت اجتماعی و اعتماد به دست آورد. کاهش اعتماد اجتماعی در جامعه موجب می‌شود همواره نوعی ترس از برقراری رابطه و احساس ناامنی بین اعضای جامعه به وجود آید که مانع از تداوم و تقویت رابطه و کاهش سلامت افراد شود. مطابق با نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون، بین میزان سلامت اجتماعی با میزان گذران اوقات‌فراغت شهروندان همبستگی معنی‌دار مستقیم وجود داشت. انتخاب الگوی مناسب گذران اوقات‌فراغت این امکان را می‌دهد که رفتار فرد

1. Argayl

متعادل و متوازن باشد و بتواند هیجانات خود را تنظیم کند. وقتی افراد به این‌گونه فعالیت‌ها می‌پردازند، در حال انجام‌دادن کاری هستند که می‌توانند آن را به‌خوبی انجام دهند و این امر موجب نشاط و سلامتی آنان می‌شود (جعفری، عابدی و لیاقت‌دار، ۱۳۸۵).

نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان داد سلامت اجتماعی برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان تفاوت معناداری دارد. نتیجهٔ آزمون LSD نشان داد بیشترین تفاوت میانگین‌ها را می توان در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا با پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و پایین مشاهده کرد. حاتمی (۱۳۸۸) نیز تفاوت معناداری بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سلامت اجتماعی به دست آورد؛ به طوری که ۱۰/۸ درصد از افراد متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین از سلامت اجتماعی بیشتری برخوردار بودند. این میزان برای افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط برابر با ۱٦/۸ و برای افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا، ۲۹/٤ بود. پایگاه اقتصادی-اجتماعی رابطهٔ روشنی با سلامت دارد که در مواردی همچون نرخ مرگ‌ومیر، دیابت، آسم و بیماری‌هایی از این دست در افرادی که از حیث اجتماعی-اقتصادی در سطح پایینی قرار دارند، نمود پیدا می‌کند. رفتارهای مربوط به سبک زندگی افرادی که جزو گروه‌های سطح پایین اجتماعی-اقتصادی به شمار می‌روند نیز به‌گونه‌ای است که ریسک سلامت را افزایش می‌دهد. گراهام مطرح می‌کند که سلامتی فرد به‌عنوان موضوعی مهم نتیجهٔ شرایط اقتصادی-اجتماعی است. افرادی که از لحاظ اقتصادی-اجتماعی در شرایط بهتری قرار دارند، به‌دلیل توانایی و دسترسی بهتر در وضعیت مطلوب‌تری قرار می گیرند و در مقابل افرادی که به طبقات پایین جامعه تعلق دارند، از سلامتی نامطلوب رنج می برند. گروه‌های دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین به‌دلیل زندگی در محیط‌های فیزیکی نامطلوب و محله‌های پرجمعیت دچار وضعیت‌های خطرناک می‌شوند. افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی و قومی-نژادی محروم جامعه، سطوح پایینی از انواع سلامت دارند. محرومیت‌های اقتصادی-اجتماعی تثبیت‌شده در طول دوران زندگی خطرات فراوانی برای سلامت اجتماعی ایجاد می‌کنند. برای بیشتر مردم جهان وضعیت سلامت در درجهٔ اول با

میزان پیشرفت اقتصادی-اجتماعی یعنی درآمد سرانه، سطح آموزش، تغذیه، اشتغال، مسکن، نسبت سرباری، بعد خانواده، میزان افزایش جمعیت تعیین می‌شود (سجادی، ۱۳۸۵، ص. ۲).

نتایج پیش‌بینی عوامل اجتماعی مرتبط با سلامت اجتماعی نشان داد از میان متغیرهای پیش‌بین، چهار متغیر اعتقادات دینی، احساس ناامیدی، اعتماد اجتماعی و گذران اوقات‌فراغت ، ۲۲ درصد از واریانس متغیر سلامت اجتماعی را تبیین کردند. با توجه به مبانی نظری تحقیق و دیدگاه جامعه‌شناختی بررسی‌شده، ریشهٔ اصلی سلامت اجتماعی را باید در عوامل اجتماعی جست‌وجو کرد. عوامل اجتماعی رفتار افراد را کنترل می‌کنند و وقتی این عوامل بی‌ثبات شوند، افراد توان کمتری برای کنترل رفتار خود خواهند داشت. فقدان ثبات در ساختار اجتماعی باعث کاهش میزان کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی افراد می‌شود . هر کنشی توسط صور خاصی از ساختارهای اجتماعی ساخته و تولید می‌شود؛ ازاین‌رو کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی در چارچوب شرایط و ساختارهای اجتماعی و مسیرهایی جهت نیل به اهداف تبیین‌شدنی است. انسان سالم، محور توسعه است و در سایهٔ سلامت پایدار و همه‌جانبه می‌توان به توسعهٔ پایدار دست یافت.

براساس نتایج تحقیق، پیشنهادهای زیرارائه می‌شوند:

۱- با توجه به معناداری رابطهٔ بین سلامت اجتماعی و اعتقادات دینی، به‌منظور افزایش سلامت اجتماعی شهروندان، ضرورت دارد احساسات دینی و مذهبی مردم در همهٔ ابعاد دینی تقویت شود و صرفاً به بعد مناسکی دین خلاصه نشود تا هم رضایت درونی فراهم شود و هم حمایت اجتماعی حاصل از فعالیت‌های دینی در زندگی مردم تبلور یابد؛

۲- با توجه به معناداری رابطهٔ بین میزان سلامت اجتماعی و میزان احساس ناامیدی شهروندان، لازم است مدیریت جامعه و مسئولان تلاش کنند انگیزه‌های ناامیدی را در جامعه کم‌رنگ کنند و با برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی، زمینهٔ ارتقای امید را در بین شهروندان فراهم کنند. رفع مشکلات معیشتی، حفظ امنیت شغلی، فراهم‌آوردن

فرصت‌های اشتغال برای بیکاران و غنی‌سازی اوقات‌فراغت شهروندان از جملهٔ این برنامه‌هاست؛

۳- دربارهٔ تفاوت بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان و سلامت اجتماعی آنان باید گفت ارتقای سلامت اجتماعی برای اقشار اجتماعی پایین جامعه نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت است، ولی در کوتاه‌مدت باید نیازهای معیشتی این قشر از جامعه تأمین شود و نظام تأمین اجتماعی نیز پوشش کافی داشته باشد و سازمان‌های غیردولتی برای توانمندسازی این قشر اقدامات مفیدی انجام دهند؛

٤- دربارهٔ رابطهٔ بین میزان سلامت اجتماعی و میزان گذران اوقات‌فراغت شهروندان، غنی‌سازی اوقات‌فراغت شهروندان به‌ویژه در بعد اجتماعی و همگانی ضرورت دارد. اوقات‌فراغت باید متناسب با شرایط زمانی یعنی فصول مختلف سال و برای گروه‌های سنی مختلف تعریف شود و مانند اوقات کاری، زمان مناسبی به آن اختصاص یابد؛

۵- با توجه به معناداری رابطهٔ بین میزان سلامت اجتماعی و میزان اعتماد اجتماعی شهروندان باید گفت اعتماد جنبه‌ای از روابط است که به‌صورت مداوم در حال تغییر است. تقویت روابط اجتماعی متقابل، لزوم رعایت قانون در روابط اجتماعی و تقویت مشارکت اجتماعی از راهکارهای افزایش اعتماد است.

کتاب‌نامه

۱. امینی رارانی، م.، موسوی، م. ط.، و رفیعی، ح. (۱۳۹۰). رابطهٔ سرمایهٔ اجتماعی با سلامت اجتماعی در ایران. *فصلنامهٔ رفاه اجتماعی*، (٤۲)، ۲۲۸-۲۲۳.

۲. آرگایل، م. (۱۳۸۳). *روان‌شناسی شادی* (ک. بهرامی و دیگران، مترجمان). اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.

۳. باباپور خیرالدین، ج.، و رسول‌زاده طباطبایی، س. ک.، اژه‌ای، ج.، و فتحی آشتیانی، ع. (۱۳۸۲) بررسی رابطهٔ بین شیوه‌های حل مسئله و سلامت روان‌شناختی دانشجویان. *مجله روان‌شناسی*، *۷*(۱)، ۱۸-۳.

٤. بهزاد، د. (۱۳۸۱). سرمایهٔ اجتماعی بستری برای ارتقا سلامت روان. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۲(٦)، ۵۳-٤۳.

۵. جعفری، ا.، عابدی، ف.، و لیاقت‌دار، م. (۱۳۸۵). *بررسی میزان شادمانی و عوامل همبسته آن در میان دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان*. گزارش نهایی طرح پژوهشی دانشگاه اصفهان.

٦. چایچی، ن. (۱۳۹۲). *بررسی جامعه‌شناختی بین پایگاه هویتی و میزان سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد تبریز* (پایان‌نامهٔ منتشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد تبریز، تبریز، ایران.

۷. حاتمی، پ. (۱۳۸۸). *بررسی عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی دانشجویان با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی* (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد جامعه شناسی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۸. دماری، ب.، ناصحی، ع.، و وثوق مقدم، ع. (۱۳۹۲). مروری بر وضع موجود، راهبردهای ملی و نقش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. *مجلهٔ دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، *۱۱*(۱)، ۵۸-٤۵.

۹. دومازدیه، ژ . (۱۳۸۱) . *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اوقات فراغت (مقاله نهم از کتاب: تلویزیون، خانواد و فرهنگ)* (ع. اسدی، مترجم). تهران: سازمان چاپ و انتشارات اسلامی.

۱۰. زمان‌خانی، ف.، عباچی‌زاده، ک.، امیدنیا، س.، ابدی، ع.، و حیدرنیا، م. (۱۳۹۵). تحلیل وضعیت سلامت اجتماعی در استان‌های کشور جمهوری اسلامی ایران. *سلامت اجتماعی*، ۳(۳)، ۱۸۹-۱۸۱.

۱۱. سام‌آرام، ع. ا. (۱۳۸۸) بررسی رابطهٔ سلامت اجتماعی و امنیت اجتماعی با تأکید بر رهیافت پلیس جامعه‌محور. *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی نظام اجتماعی*، *۱*(۱)، ۲۳-۹.

۱۲. سجادی، ح.، و صدرالسادات، س. ج. (۱۳۸٤) شاخص‌های سلامت اجتماعی. *فصلنامهٔ سیاسی اقتصادی*، ۲۰، ۲۳۰-۲۰۷.

۱۳. سراج‌زاده، ح. (۱۳۸٤). *چالش‌های دینی و مدرنیته*. تهران: انتشارات طرح نو.

۱٤. شجاعی زند ، ع. (۱۳۸۰). *دین، جامعه و عرفی‌شدن: جستارهای در جامعه‌شناسی دین*. تهران: نشر مرکز.

۱۵. شربتیان، م. (۱۳۷۹). تأملی بر پیوند معنایی مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی و میزان بهره‌مندی از سلامت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور مشهد. *فصلنامهٔ جامعه‌شناسی جوانان*، ۲ (۵)، ۱٤۹-۱۷٤.

۱٦. عبدالله‌تبار، ه.، کلدی، ع.، محققی، ح.، فروزان، آ.، و صالحی، م. (۱۳۸۷). بررسی سلامت اجتماعی دانشجویان. *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، (۳۰ و ۳۱)، ۱۸۹-۱۷۱.

۱۷. قریشی ، ف. (۷۱٤٤) بررسی نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی مرتبط بر شکل گیری اعتماد اجتماعی شهروندان تبریز. جامعه‌شناسی کاربردی، *۱۷*، ۳۱-۱۹.

۱۸. کنگرلو، م. (۱۳۸۷). *سنجش میزان سلامت اجتماعی دانشجویان شاهد و غیرشاهد در دانشگاه علامه طباطبائی* (پایان‌نامهٔ منتشرنشده کارشناسی‌ارشد رشتهٔ مددکاری اجتماعی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۱۹. کوزر، ل. (۱۳۸۷). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.

۲۰. گیدنز، آ. (۱۳۸٦). *جامعه‌شناسی* (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: نشر نی.

۲۱. محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۰). بررسی مفهوم اعتماد با رویکرد روان‌شناختی اجتماعی. *نمایهٔ پژوهش*، *۱۸*، ۸-۳.

۲۲. مختاری، م. (۱۳۸۹). *جامعه شناسی کیفیت زندگی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۲۳. مرندی، ع. (۱۳۸۵). *عوامل اجتماعی سلامت، کتاب جامع سلامت عمومی* (چاپ دوم). تهران: وزارت سلامت، درمان و آموزش پزشکی، معاونت تحقیقات و فناوری.

۲٤. میلر، چ. (۱۳۸٤). *راهنمای سنجش و تحقیقات* (ه. نایبی، مترجم). تهران: نشر نی.

۲۵. ویلکینسون، ر. (۱۳۸۳). *تعیین‌کننده‌های اجتماعی سلامت: حقایق مسلم* (ف. راهروی، مترجم). تهران: انتشارات سیمین‌دخت.

۲٦. هزار جریبی، ج.، و صفری شال، ر. (۱۳۸۹). بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن: مطالعه در بین شهروندان تهرانی. *فصلنامهٔ انتظام اجتماعی*، *۱* (۳)، ۲۸-۷.

27. Abbasabadi, M. (2004). *Comparative study of EQ & sadness in boys' adolescence 14-18 in Kerman* (Unpublished master's thesis). Alammeh University, Tehran, Iran.
28. Blanco, A., & Diaz, D. (2007). Social order and mental health: A social well-being approach. *The Spanish Journal of Psychology*, *11*(5), 61-71.
29. Ciocongni, E., Pirini, C., Keyes, C., Joshanloo, M., Rostami, R., & Nosratabadi, M. (2007). Social participation, sense of community and social well being: A study on American, Italian and Iranian university students. *Social Indicators Research: An International and Interdisciplinary Journal for Quality-of-Life Measurement*, *89*(1), 97-112.
30. Dejekam, N. (2004). *Beck sadness scale about students of Tehran University* (Unpublished master's thesis). Teheran University, Tehran, Iran.
31. Keyes, C. L. M., & Shapiro, A. D. (2004). Social Well-Being in the United States: A Descriptive Epidemiology. In O. G. Brim, C. D. Ryff, & R. C. Kessler (Eds.), *How healthy are we? A national study of well-being at midlife* (pp. 350–372). The University of Chicago Press.
32. Larson, J. (1993). ،he measurement of social well- being. *Social Indicators Research*, *28*, 285-296.
33. Pargament, K. I., Koeing, H. G., & Perez, L. M. (2000). The many methods of religious coping: Development and initial validation of the rcope. *Journal of Clinical of Psychology*, *56*(4), 619-543.

Social Health and the Related Social Factors among Households in Tabriz

Mahmoud Elmi [1]
Department of sociology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Received: 22 July 2021 ***Accepted: 18 September 2021***

Abstract

One of the important goals of the health system in any country is to ensure, maintain and improve the quality of life and health of society. Social health is the ability to perform social maps effectively and efficiently without harming others. Promoting health in society is an indicator of the capability of the social system. This capability is considered in practice through the evaluation of the lives of people in the community. Health is not just a biological issue, and social factors are effective in determining individuals' level of health. Social health as one of the dimensions of health plays an important role along with physical, mental and spiritual health. The main purpose of this study was to determine the social factors related to the social health of households in Tabriz. The research method was survey and the data collection technique was standard questionnaires. The statistical population was the number of households in Tabriz, which was 428,009. According to the formula for determining sample size, 326 households were determined for the city of Tabriz. The sampling method was cluster random sampling. Findings show that there is a significant relationship between the level of social health of Tabriz households and the variables of social trust, feeling of hopelessness, leisure time, and religious beliefs. Also, the results obtained from the analysis of variance test showed that there is a significant difference in the level of social health based on the socio-economic status of citizens. The greatest difference between the means can be observed in the high socio-economic position with the medium and low levels. As social health plays a major role in the functioning of all individual, family and social fields, it is thus necessary to carry out comprehensive planning to ensure the social health of individuals in society.

Keywords: Social health, social trust, feelings of hopelessness, leisure, religious beliefs

1. Corresponding author, elmim@iaut.ac.ir

Employees' Motivation: A Strategy for Promoting Organizational Resilience (Case Study: Khorasan Regional Electricity Company)

Leila Sherbaf Oliaee
PhD Candidate in Management, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran

Hadi Hematian [1]
Assistant Professor, Department of Management, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

Abolfazl Danaei
Associate Professor, Department of Management, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran

Received: ***26 June 2021*** ***Accepted:*** ***8 August 2021***

Abstract

Achieving sustainable success and survival in today's challenging business conditions depends on the ability of employees and organizations to cope with crises and return to normality. Motivating and eliminating employees' indifference is one of the important duties of organizations, so that employees' resilience, in turn, leads to organizational resilience. This study aims to design the model of employees' organizational indifference as a major obstacle to achieve resilience. The exploratory mixed method was used. In the qualitative step of the research, Delphi method was used, and structural equation modeling was used in the quantitative step. In the qualitative step, the statistical sample of the research encompassed 18 experts using judgmental sampling, and in the quantitative step it included 211 employees of Khorasan Regional Electricity Company using simple random sampling. Based on the findings, four main factors and 20 sub-factors of organizational indifference were identified from the experts' points of view. Then, four main factors and 19 sub-factors were confirmed after testing and validating the obtained model by structural equation modeling (SEM). In addition, the results showed that the organizational factor would have the greatest impact on employee indifference and occupational, personal, and managerial factors would be in the next positions. The results also showed that the weakness and inefficiency of performance evaluation system, perception of injustice and the weakness in managers' communication skills were respectively the most important sub-factors of organizational indifference from the employees' points of view.

Keywords: Organizational Resilience, Organizational Indifference, Inefficiency of Performance Evaluation System

---

1. Corresponding author, h.hematian@semnaniau.ac.ir

Sociological Explanation of the Effect of Social Exclusion on Men and Women Breaking the Covenant (Case study: Khorasan Razavi Province)[1]

Sahar Abavisani
PhD Candidate in Sociology, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran

Seyed Naser Hejazi [2]
Assistant Professor in Sociology, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran

Asghar Mohammadi
Assistant Professor of Sociology, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran

Received: *16 May 2021* ***Accepted:*** *19 July 2021*

Abstract

Weak emotional relationships, job dissatisfaction and unemployment, selective behavior of couples, dissatisfaction with individual needs in the family can all explain why men and women break their covenant. The present study, which is a descriptive-analytical study, has been conducted with the aim of recognizing the effect of social deprivation and its dimensions on couples breaking their covenant in Khorasan Razavi Province. The sample size is 379 people determined using the Cochran technique and quota sampling method. Cronbach's alpha and factor analysis were used to validate the questionnaire. The results of the t-test showed that social deprivation and its dimensions such as material and immaterial deprivation had a significant relationship with breaking the covenant. The regression values of the structural equation model indicated that the variable of the deprivation of social participation had no effect on the couple's breach of the covenant, because their significance level (p) was greater than 0.05. Also, the deprivation of social relations network to the extent of 0.29, educational deprivation to the extent of 0.26, the deprivation of leisure time to the extent of 0.47, intellectual deprivation to the extent of 0.17, the deprivation of income to the extent of 0.51, job deprivation to the extent of 0.30, the deprivation of social prestige to the extent of 0.10 were effective. This was due to their significance level (p) which was less than 0.05. In general, the deprivation of leisure time had the most effect, while the deprivation of social prestige had the least effect on breaking a couple's covenant.

Keywords: Relative Deprivation, Job, Income, Distrust, Breach of the Covenant

---

1. Extracted from a PhD dissertation defended at Islamic Azad University, Dehaqan Branch, Dehaqan, Iran
2. Corresponding author, jafari.communication@gmail.com

A Deconstructive Reading of the Death of Other (Case Study: The Death of Kobars)

Jamal Mohammadi [1]
Associate Professor in Department of Sociology, Kurdistan University, Sanandaj, Iran

Omid Jahangiri
PhD Candidate in Cultural Sociology, Tehran University, Tehran, Iran

Saman Kakamami
MA in Sociology, Tehran University, Faculty of Social Science, Tehran, Iran

Received: *1 May 2021* ***Accepted:*** *18 September 2021*

Abstract
The main purpose of this study was a deconstructive reading of the death of kolbrs. The sign-event of the death of kolbar is a means for pondering upon the situation in which kolbari is an object of control, policy making, and management. The process of naming and objectifying kolbars is the other side of the same coin of disclaiming the moral responsibility from the residents of the inner parts as subjects in contrast to the death of frontiers as Others. The study tried to be a deconstructive reading of this death, i.e., a deep deconstruction of mechanisms and methods that the dominant discourse uses to present the Other as an indisputable and unmerciful being. To achieve this purpose, the study relies on some concepts such as the binary of the drive of death and the drive of life, Eros-Thanatos dialogic, the conflict between regular issues and politics, and the hierarchy of distribution of tangible issue. In addition to these theoretical concepts, it was tried to delve into the everyday lives, and the objective status of the production of the phenomenon of kolbari and sing-event of the death of kolbar through a deconstructive reading and using the analysis of interviews with twenty kolbars. The results showed that the logic of dominant political economy in border provinces pushes the people of middle and poor classes to smuggling activates out of city by making them feel redundant people in urban spaces. Then, the cycle of executing cross-border security and trade results in their death. But their death is presented as being accidental and the cost of providing security. The sign-event of death of kolbar in its current form is a construction of media, the main function of which is hiding and forgetting turning regular people into evil and worthless people.

Keywords: Kolbar, Death, Deconstruction, Cross-Border Trade, Security

1. Corresponding author, m.jamal8@gmail.com

The Sociological Explanation of Social Factors Affecting the Perception of Corruption (Case Study: Clients Of Government Offices in Yasouj)

Seyed Samad Beheshty [1]
Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Ramin Moradi
Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Mohammad Naser Paknejhad
MA in Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Received: *10 April 2021* ***Accepted:*** *12 July 2021*

Abstract

Official corruption, which is generally defined as the illegal use of administrative and governmental powers for personal gain, has several negative consequences for society. This phenomenon occurrs largely due to economical, social, cultural, political and judicial systems, which affects all these dimensions in a vicious circle. Since national and international statistics indicate the high level of this phenomenon in Iran, the identification of some social factors affecting the formation of this phenomenon seems indispensable. Due to the secrecy in official corruption and the lack of clear statistics, the method of measuring the perception of corruption from the perspective of citizens was used to measure official corruption and its prevalence in this study. Perception of official corruption means the attitude of individuals about the level of official corruption among the employees of each administrative institution. The current research was done quantitatively using survey method, including a sample of 390 people from the citizens who had showed up in the governmental offices of Yasouj City. The results showed that the perception of official corruption among Yasoujian citizens was high as the average of this variable was estimated 20.41 but the average of its scale was equal to 14. The results also showed that age and income had a negative relationship, while education had a positive relationship with the perception of official corruption. In this way, the research independent variables such as religiosity, sense of social justice, individualism and institutional trust had a significant effect on the perception of official corruption. The variable of social justice sense with a standard effect of -0.45 had the greatest impact on the perception of official corruption. The results of the variance-based structural equations modeling showed that the independent variables used in this study can totaly account for 51.6% of the variance of corruption perception.

Keywords: corruption perception**,** official corruption, Religiosity, Institutional Trust, Individualism, Sense of Social Justice, Yasouj

---

1. Corresponding author, sbeheshty@yu.ac.ir

Applying Social Innovation to Improve the Effectiveness of Charities (Case Study: Salam Bar Arezoo Charity)

Ali Asghar Sadabadi [1]
Assistant Professor of Science and Technology Policy, Institute for Science and Technology Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Neda Aramipour
PhD Student in Systems Management, Faculty of Management and Accounting, University of Tehran, Tehran, Iran

Seyed Mohammad Mahmoudi
Associate Professor of Industrial Management and Technology, Faculty of Management and Accounting, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 8 April 2021 Accepted: 9 October 2021

Abstract

Research has shown that the number of poor people and their needs is increasing despite the numerous facilities and the increase of charitable donations in recent years. Due to mismanagement and misuse of charitable donations, such traditional donations are often ineffective. On the other hand, charities also seek to help people with benevolent intentions; however, having good intentions is not enough yet. Thus, the inefficiency of charities and the failure to achieve predefined goals, as well as the concerns of charities for the government are examined in this study. The purpose of this study is to increase the effectiveness of charities and improve their performance using social innovation. In addition, the study aims to find out what factors influence the effectiveness and improvement of charitable services. To this end, after reviewing the literature, a study was conducted on the charity of Salam Social Innovation Center. As the study was of the qualitative type, action research methodology and snowball sampling were used. After identifying the problem, the systems thinking (a four-stage model of systems thinking for social change) was applied to collect the data and provide a solution. For this purpose, some interviews with stakeholders and relevant people were conducted. Then the selected solutions were developed and impleme۱nted on a large scale. Finally, by evaluating the project process, the results were offered. The results and suggestions were presented in the form of two categories: immediate solutions and fundamental solutions. Immediate solutions include cooperation and raising collective capital. Fundamental solutions include improving the economic situation, allocating retail loans, cost-effective innovation and mass innovation.

Keywords: Social Innovation, Systems Thinking, Charity, Inclusive Innovation, Frugal Innovation

---

1. Corresponding author, a_sadabadi@sbu.ac.ir

Rethinking the Relationship between Ideology and Educational System

Mohammad Amini [1]
Associate Professor in Curriculum Studies, Department of Educational Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran

Received: ***8 March 2021*** ***Accepted:*** ***9 October 2021***

Abstract

There has always been a lot of controversy among various scholars about the role and presence of ideology in educational systems and its most important element, namely school curricula. In fact, some support the presence of ideological elements in educational systems and their formation and development, but others do not agree much with this idea. In this article, an analytical-inferential approach was used to study and analyze some aspects of this issue. By reviewing the existing theoretical perspectives and the literature, the relationship of ideology with the educational system has been proposed in the implicit (indirect) and explicit (direct) forms. In the first approach, ideology is used in the sense of fundamental values and macro-philosophical frameworks governing education, which shows only the general direction of the educational system and does not take action to engineer the current trends of education in schools and educational centers. It seems that the presence of ideology in education can be justifiable and acceptable in such a situation. However, in the explicit (direct) approach, the relationship and interaction of ideology with the educational system is such that curricula are under the control and dominance of ideology and the mental and intellectual capacities of students are ready to accept and internalize specific values. In this case, the role of ideology in the educational system is controversial, which itself necessitates the attention and rethinking of policymakers and planners to correct this trend.

Keywords: Ideology, Educational System. Education, Ideological Education, Curricula

1. Corresponding author, amini@kashanu.ac.ir

The Relationship between Individualism and Gender Equality with the Value of Marriage (Case Study: Unmarried Girls Aged 20 to 34 in Tehran)

Marjan Rashvand Sorkhkouleh [1]
Assistant Professor, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Fatemeh Vojdani
Assistant Professor, Department of Islamic Doctrines, Faculty of theology and Religious Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: *3 March 2021* ***Accepted:*** *28 June 2021*

Abstract

Attitudes are the basis of behavior and any changes in people's values and attitudes can lead to behavioral changes. Similarly, a change in the value of a marriage can also delay marriage and ultimately make individuals avoid marriage. Some of the cultural changes over the last two decades include the rise of individualism and gender equality among women and girls in society under the influence of modernity and feminism. The purpose of this article is to investigate the contribution of individualism and gender equality on the value of marriage among unmarried girls aged 20-34 in Tehran. The data of the study are the result of a survey collected in 2019 using a questionnaire completed by 600 unmarried girls. The findings of the study indicate a significant effect of individualism and gender equality on the value of girls' marriage. There was a negative relationship found in the results; therefore, with increasing individualism and gender equality, we see that girls value marriage less. In addition, the relationship between the respondents' personal characteristics and the value of marriage was also examined. The relationship between girls' age and the value of marriage was positive. The variables of education level, income level and use of social networks were negatively related to marriage value. That is, the girls who had higher education and higher income and used social networks such as Telegram, Facebook, etc., valued marriage less and vice versa. This finding emphasizes the need for proper cultural management of the new generation in this field. Thus, women and girls can be led to a correct and timely marriage if their deserved demands are respected.

Keywords: Marital Value, Unmarried Girls, Individualism, Gender Equality, Tehran

1. Corresponding author, m.rashvand@atu.ac.ir

A Phenomenological Study of the Lived Experience of Tehran Citizens on the Topics of Citizenship Rights (Case study: Public Transportation)

Masoumeh Eshtiaghi [1]
PhD in Sociology, Mazandaran University, Babolsar, Iran

Mahmoud Sharepour
Professor in Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Mazandaran, Iran

Mohammad Fazeli
Assistant Professor Department of in Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: ***2 January 2021*** ***Accepted:*** ***25 July 2021***

Abstract
The daily lives of citizens in metropolitan areas are closely related to transportation to the extent that it is recognized in the world literature as one of the important needs of citizenship rights. This article aims to examine the lived experience of Tehran citizens with an exploratory approach using phenomenological method focusing on their daily perception of using public transportation in the semantic form of citizenship rights. The statistical population of the study includes Tehran citizens using public transportation. The qualitative data were collected using semi-structured interviews with 15 citizens using public transportation in different areas of Tehran. Due to the qualitative nature of the study, the terms accuracy and correctness of the data were used instead of validity and reliability. The data were analyzed by theme analysis technique, which resulted in 4 main themes and 6 sub-themes. The findings showed that the experience of Tehran citizens would include aspects of inequality, injustice, feelings of discrimination in receiving transportation services, low quality of transportation services, incoherent access, mental health damage and promotion of violence in social interactions. It was also found that lack of vitality in all neighborhoods would be easy and interconnected in accessing public transportation. Finally, the results showed that the different organized and basic themes according to the citizens' points of view had been narrated for the comprehensive theme of citizens' rights in terms of public transportation, which would include justice, vitality, rejection and a sense of security and health.

Keywords: Lived Experience, City Rights, Phenomenology, Public Transportation

1. Corresponding author, eshtiyaghi87@yahoo.com

Examining the Influence of Social Capital on the Formation of Learning Organizations (Case Study: The Agriculture Jihad Organization of Hamadan Province)

Maryam Mousivand
PhD Candidate and Faculty Member in Management Department, Payame Noor University, Tehran, Iran

Safe Allah Safaei [1]
Assistance Professor in Social Sciences Department, Payame Noor University, Tehran, Iran

Pouria Ataei
PhD in Agricultural Extension and Education, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: ***10 November 2020*** ***Accepted:*** ***1 September 2021***

Abstract
Social capital is a valuable resource for organizations which can facilitate the creation of learning organizations. The main purpose of this study was to investigate the effect of social capital components on the creation of learning organizations among the staff of the Agriculture Jihad Organization of Hamadan Province. This descriptive research was conducted using survey method and a questionnaire as the instrument of the study. The study population consisted of 625 staff of the Agriculture Jihad Organization of Hamadan Province. The sample size was determined (N=237) by using Krejcie and Morgan's Table. In this study, stratified random sampling was used. The content and face validity of the questionnaire was confirmed by a panel of experts. Reliability was strengthened through pilot testing and calculating Cronbach's alpha. Data were analyzed using a structural equation modeling technique. Results showed a significant relationship between the three structural, relational, and cognitive dimensions of the social capital of the staff working at the Agriculture Jihad Organization of Hamadan Province and the entire elements of learning organizations. Results obtained from structural equations modeling demonstrated that the entire indices of social capital and learning organization had a significant effect on the conceptual model of the study. According to paths coefficients, the empowerment of individuals (0.89) and organizational development (0.88) had the highest impact on the formation of a learning organization in Agriculture Jihad Organization, respectively. Moreover, the conceptual model was shown to be of suitable fitness. In other words, the findings can perfectly explain the relationships between the components of the research conceptual model. According to the findings, it can also be concluded that social capital is effective in empowering employees and managers and of course the farming community to create a learning organization. This can also accelerate the process of acquiring, storing, analyzing and data mining, transferring, disseminating and applying knowledge, and it can facilitate the application of technology as such.

Keywords: Learning organization, social capital, organization productivity, Organization of Agriculture Jahad, Hamedan Province

---

1. Corresponding author, rmsafaei@gmail.com

The Relationship between Quality of Life and National Identity with Environmental Culture: A Case Study in Kerman [1]

Jamileh Esfandiarpour
PhD Candidate in Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

Ali Moradi [2]
Associated Professor in Sociology, Eslam Abad-E-Gharb Branch, Islamic Azad University, Eslam Abad-E-Gharb, Iran

Esmaeil Jahanbakhsh
Assistant Professor in Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

Received: ***11 December 2019*** ***Accepted:*** ***6 January 2021***

Abstract

The aim of this study was to determine the relationship between quality of life and national identity with environmental behaviors in Kerman. A questionnaire was used to collect the data of the study. The study method in this research is a survey and the data collection tool is a questionnaire. The statistical population is 16 years and older in the city of Kerman, which according to the 1995 census was equal to 634132 people. Statistical analysis was performed using SPSS and AMOS software. The results of SPSS analysis show that there was a relationship the relationship between environmental responsibility and environmental quality of respondents with the amount of environmental culture (10 years ago) (r= 0.05) and present time (r=0.24) and with national identity at the present time (r= 0.03) and ten years ago (r= 0.26). The coefficient of determination is R^2 =0/25 of the internal variation of the dependent variable namely the environmental culture in Kerman. The results of the structural equation model (AMOS) show that the quality of life variable has a significant effect on the dependent variable with a regression coefficient of 0.254 and a social economic base with a standard regression coefficient equal to -0.194. It can be inferred that with the improvement of people's quality of life, their awareness, attitudes and environmental behaviors have improved. On the other hand, the national identity of individuals in terms of attention to environmental culture for previous generations has been more than now, and this view of nature-friendliness among them has been more than the current generation. Perhaps one of the things that is currently playing a major role in the destruction of the environment is human domination of nature in modernity through technical knowledge and the tools that human beings have acquired to accumulate wealth.

Keywords: Quality of Life, National Identity, Environmental Behavior, Environmental Knowledge.

---

1. Extracted from a PhD dissertation defended at Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran

2. Corresponding author, moradi.pop@gmail.com

Social Embeddedness in the Iranian Bazar: Case Study of Handmade Carpets Bazar [1]

Somaye Varshovi
PhD in Economic and Development Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ali Yousofi [2]
Associate Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ahmad Reza Asgharpour Masouleh
Assistant Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Hossein Akbari
Associate Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 9 June 2018 ***Accepted: 1 October 2018***

Abstract

Although the price is a determinant element of the exchange market and is primarily considered an economic variable, the basic idea of the present paper is that it is not only a result of supply and demand in the carpet bazar in Iran but also it is influenced by the structure of relationships between the actors. In other words, different types of social embededness are significant and the prices in this market are shaped by the structure of social relations between buyers and sellers. With the aim of identifying the social mechanisms of pricing using a qualitative approach and an ethnomethodology method, we studied 35 participants from carpet markets in the cities of Mashhad, Tehran, Qom and Isfahan. They were from different parts of the bazar including merchants, wholesalers, retailers, commissioners, and intermediaries. The analysis of the interviews showed that the formation of prices in the carpet bazar is influenced by the exposure of sellers to familiar and unfamiliar buyers, which leads to the emergence of two main types of arm's-length price and embedded price. In arm's-length prices, the seller's transactions with unfamiliar buyers include three types: cash, long-term and profitable. In the embedded price of which the transactions with familiar buyers are carried out, three types of prices are identifiable, including the obligatory, painful and mediatory prices. The results clearly showed that prices in the carpet market are not based solely on the economic calculations of the actors; in fact, these prices are embedded in social structures, and manyA social mechanisms are involved in the process of pricing carpets.

Keywords: Price Formation, Embeddedness, Carpet Market, Arm's-Length Price, Embedded Price

---

1. Extracted from a PhD dissertation defended at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Corresponding author, yousofi@um.ac.ir

Table of Contents

- **Social Embeddedness in the Iranian Bazar: Case Study of Handmade Carpets Bazar** 1
  Somaye Varshovi, Ali Yousofi, Ahmad Reza Asgharpour Masouleh, Hossein Akbari
- **The Relationship between Quality of Life and National Identity with Environmental Culture: A Case Study in Kerman** 2
  Jamileh Esfandiarpour, Ali Moradi, Esmaeil Jahanbakhsh
- **Examining the Influence of Social Capital on the Formation of Learning Organizations (Case Study: The Agriculture Jihad Organization of Hamadan Province)** 3
  Maryam Mousivand, Safe Allah Safaei, Pouria Ataei
- **A Phenomenological Study of the Lived Experience of Tehran Citizens on the Topics of Citizenship Rights (Case study: Public Transportation)** 4
  Masoumeh Eshtiaghi, Mahmoud Sharepour, Mohammad Fazeli
- **The Relationship between Individualism and Gender Equality with the Value of Marriage (Case Study: Unmarried Girls Aged 20 to 34 in Tehran)** 5
  Marjan Rashvand Sorkhkouleh, Fatemeh Vojdani
- **Rethinking the Relationship between Ideology and Educational System** 6
  Mohammad Amini
- **Applying Social Innovation to Improve the Effectiveness of Charities (Case Study: Salam Bar Arezoo Charity)** 7
  Ali Asghar Sadabadi, Neda Aramipour, Seyed Mohammad Mahmoudi
- **The Sociological Explanation of Social Factors Affecting the Perception of Corruption (Case Study: Clients Of Government Offices in Yasouj)** 8
  Seyed Samad Beheshty, Ramin Moradi, Mohammad Naser Paknejhad
- **A Deconstructive Reading of the Death of Other (Case Study: The Death of Kobars)** 9
  Jamal Mohammadi, Omid Jahangiri, Saman Kakamami
- **Sociological Explanation of the Effect of Social Exclusion on Men and Women Breaking the Covenant (Case study: Khorasan Razavi Province)** 10
  Sahar Abavisani, Seyed Naser Hejazi, Asghar Mohammadi
- **Employees' Motivation: A Strategy for Promoting Organizational Resilience (Case Study: Khorasan Regional Electricity Company)** 11
  Leila Sherbaf Oliaee, Hadi Hematian, Abolfazl Danaei
- **Social Health and the Related Social Factors among Households in Tabriz** 12
  Mahmoud Elmi

ABSTRACTS

In the Name of God

Ferdowsi University of Mashhad

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

RESEARCH JOURNAL

Vol. 17, No. 2, Fall & Winter 2020-2021, Serial Number 36

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief
Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikhi
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Dr. Seyede Maryam Fazaeli

Typesetting:
Elaheh Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran
Post code:9177948883
Tel: (+98 51) 38806724
Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir
Internet Address:
http: // social.um.ac.ir

FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

Vol. 17, No. 2, Fall & Winter 2020-2021, Serial Number 36

ISSN: 2008-1383

Social Embeddedness in the Iranian Bazar: Case Study of Handmade Carpets Bazar 1
Somaye Varshovi, Ali Yousofi, Ahmad Reza Asgharpour Masouleh, Hossein Akbari

The Relationship between Quality of Life and National Identity with Environmental Culture: A Case Study in Kerman 2
Jamileh Esfandiarpour, Ali Moradi, Esmaeil Jahanbakhsh

Examining the Influence of Social Capital on the Formation of Learning Organizations (Case Study: The Agriculture Jihad Organization of Hamadan Province) 3
Maryam Mousivand, Safe Allah Safaei, Pouria Ataei

A Phenomenological Study of the Lived Experience of Tehran Citizens on the Topics of Citizenship Rights (Case study: Public Transportation) 4
Masoumeh Eshtiaghi, Mahmoud Sharepour, Mohammad Fazeli

The Relationship between Individualism and Gender Equality with the Value of Marriage (Case Study: Unmarried Girls Aged 20 to 34 in Tehran) 5
Marjan Rashvand Sorkhkouleh, Fatemeh Vojdani

Rethinking the Relationship between Ideology and Educational System 6
Mohammad Amini

Applying Social Innovation to Improve the Effectiveness of Charities (Case Study: Salam Bar Arezoo Charity) 7
Ali Asghar Sadabadi, Neda Aramipour, Seyed Mohammad Mahmoudi

The Sociological Explanation of Social Factors Affecting the Perception of Corruption (Case Study: Clients Of Government Offices in Yasouj) 8
Seyed Samad Beheshty, Ramin Moradi, Mohammad Naser Paknejhad

A Deconstructive Reading of the Death of Other (Case Study: The Death of Kobars) 9
Jamal Mohammadi, Omid Jahangiri, Saman Kakamami

Sociological Explanation of the Effect of Social Exclusion on Men and Women Breaking the Covenant (Case study: Khorasan Razavi Province) 10
Sahar Abavisani, Seyed Naser Hejazi, Seyed Asghar Mohammadi

Employees' Motivation: A Strategy for Promoting Organizational Resilience (Case Study: Khorasan Regional Electricity Company) 11
Leila Sherbaf Oliaee, Hadi Hematian, Abolfazl Danaei

Social Health and the Related Social Factors among Households in Tabriz 12
Mahmoud Elmi